

دائرة المعارف

اربعین

فهرست



اربعین

جاذبه مغناطیس حسینی



اربعین
جاذبهٔ مغناطیس حسینی

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق‹ع›
به سفارش:

نویسنده: سیدرضی سیدنژاد
ناظر علمی: ابوالقاسم بخشیان
ناظر نهایی: حمید نگارش
ناظر سازمانی: علی حمیدی
سرویراستار: حسین قاسم‌حمزه
ویراستار: اشرف قوامی
واپایش نهایی: عبدالرحمن حیاتی‌اصل

ناشر: زمزم هدایت
صفحه‌آرا: روح‌الله جلالی
طراح جلد: رضا پارسای
ناظر چاپ: محسن مصباح‌فر

چاپ: مرکز چاپ سپاه
نوبت: اول / ۱۴۰۱
شمارگان: ۲۰۰۰

آدرس: قم، خیابان شهیدان فاطمی (دورشهر)،
نبش کوچهٔ ۳، پلاک ۸۱
تلفن: ۳۷۷۳۰۷۳۵ ـ ۰۲۵ / همراه: ۸۷ ۲۸ ۲۵۳ ۰۹۱۲

فهرست مطالب

پیشگفتار

در طول حیات پرفرازونشیب بشری، همواره انسان‌هایی درخشیده‌اند که با پرتوافکنی تابناک خویش، دیگر انسان‌ها را از ظلمت، جهل، تعصب و تباهی‌ها رهانیده‌اند. موج اندیشه‌های روشن چنین انسان‌هایی گاه محدود و محصور در دورهٔ زمانی گذشته بوده و پس از مدتی، رو به نابودی نهاده است. گاهی نیز این اندیشه‌ها قلمرو زمان و مکان را درنوردیده و جاودانه و پویا مشعل‌دار مسیر همهٔ انسان‌ها شده است. بی‌تردید در فهرست این راهنمایان و چراغ‌داران راه هدایت و روشنایی، نام امامان حق و عدالت و اوصیای پیامبر عظیم‌الشأن اسلامﷺ بر قله‌های بلند این کوه عظمت و بزرگی، می‌درخشد و همهٔ ستایشگران و اهل قلم و بیان از وصف جمال و کمال این اولیای راستین آل‌الله عاجزند.

این قافله‌سالاران علم، پاکی، نور و هدایت متعلق به عالم بشریت هستند و مقتدا و راهبر همهٔ آزاداندیشان و پاک‌طینتان و حق‌جویان‌اند. یکی از این چراغ‌داران هدایت و انسان‌های ملکوتی تربیت‌شده در دامن رسالت و نبوت و مکتب وحیانی نبوی و علوی، حضرت حسین بن علی‌علیه‌السلام است؛ آن انسان ملکوتی‌ای که به حیات معنا بخشید و تجسم جلوهٔ جمال و جلال الهی شد. بزرگ‌مردی که جانشین پیامبران و جلوه‌گر حقیقت ولایت و ظهور آن است. هم نیایش او مثال‌زدنی و بی‌مانند است که دعای عرفهٔ او را با هیچ سنجه‌ای از عارفانه‌های بشری نمی‌توان سنجید و حماسهٔ جاوید او بی‌مانندترین جلوهٔ احسان، جهاد در راه خدا و عشق و دلدادگی و شجاعت و تدبیر است که برای همیشه، اسلام را جاودانه ساخته است.

یکی از شعائر اسلام، برنامه و مراسم پرفیضِ معنوی و تربیتی اربعین امام حسین‌علیه‌السلام در بین شیعیان و انسان‌های آزادی‌خواه جهان بوده که از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و آیین و

آداب خاصی دارد. بر همین اساس، یکی از کتاب‌هایی که پاسخ‌گوی بخشی از نیاز رهپویان این مسیر معنوی و تربیتی است، کتاب اربعین؛ جاذبهٔ مغناطیسی حسینی است که شامل مباحثی ازجمله اربعین و حوادث تاریخی آن، فلسفهٔ یادآوری اربعین، اعمال روز اربعین مانند زیارت اربعین، فضیلت و آثار آن است. چنان‌که مقام معظم رهبری دام‌ظله فرموده است: «شروع جاذبهٔ مغناطیسی حسینی در روز اربعین است.»[1]

پیشنهادها و تجربه‌های مربیان ارجمند و متربیان گرامی راهگشا و مشوق ما در برطرف کردن کاستی‌های متن‌های آموزشی خواهد بود. از همهٔ خوانندگان ارجمند انتظار می‌رود دیدگاه‌های ارزشمند خود را دربارهٔ این کتاب، به نشانی رایانامهٔ (سراج اندیشه) ارسال کنند تا در چاپ‌های آینده از آنها استفاده شود.

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای دام‌ظله در دیدار با بسیجیان، ۱۳۹۵/۹/۳، دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34995.

در پایان برخود لازم می‌دانیم از نویسندهٔ محترم متن، جناب حجت‌الاسلام سیدرضی سیدنژاد، ناظر علمی آن جناب آقای ابوالقاسم بخشیان، و رئیس محترم پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام حجت‌الاسلام والمسلمین حمید نگارش؛ و دیگر دست‌اندرکاران تهیهٔ این اثر، صمیمانه تشکر کرده، توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند متعال مسئلت نماییم.

ادارهٔ برنامه‌ریزی، ارزشیابی
و تهیهٔ متون آموزشی

مفهوم اربعین

الف) اربعین در لغت

اربعین، که واژه‌ای عربی است، در لغت به معنای «چهل» و «چهلم» است. این اصطلاح در متون دینی، حدیثی و تاریخی فراوان به‌کار رفته است. واژهٔ اربعین به معنای چهل، در چهار آیهٔ قرآن‌کریم آمده است:

۱. آیهٔ ۵۱ سورهٔ بقره: «**وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُون**»؛[۱] این آیه به اعتکاف چهل‌روزهٔ حضرت موسی علیه‌السلام برای دریافت لوح‌های هفتگانه اشاره دارد؛

۲. آیهٔ ۱۴۲ سورهٔ اعراف: «**وَ واعَدْنا مُوسی**

۱. «و به یاد آورید هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم، [و او برای گرفتن فرمان‌های الهی، به میعادگاه آمد] سپس شما گوساله را بعد از او [معبود خود] انتخاب کردید؛ درحالی‌که ستمکار بودید.»

ثَلاثینَ لَیلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعینَ لَیلَةً وَ قالَ مُوسی لِأَخیهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدینَ»؛[1] که مانند آیهٔ قبل، به اعتکاف حضرت موسی؈ مربوط است؛

۳. آیهٔ ۲۶ سورهٔ مائده: «**قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَیهِمْ أَرْبَعینَ سَنَةً یتیهُونَ فِی الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفاسِقینَ**»؛[2] که به محکوم شدن قوم بنی‌اسرائیل به سرگردانی چهل‌ساله، به‌دلیل نافرمانی برای ورود به ارض مقدس و مبارزه با ساکنان ظالم آن، اشاره دارد؛

٤. آیهٔ ۱۵ سورهٔ احقاف: «**وَ وَصَّینَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ**

---

۱. و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل کردیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او] چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش و [آنها را] اصلاح کن و از روش مفسدان، پیروی منما.»

۲. خداوند [به موسی] فرمود: «این سرزمین [مقدس] تا چهل سال بر آنها ممنوع است [و به آن نخواهند رسید]، پیوسته در زمین [و در این بیابان]، سرگردان خواهند بود و دربارهٔ [سرنوشت] این جمعیت گنهکار، غمگین مباش.»

فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أَنْ أَشْكرَ نِعْمَتَک الَّتی أَنْعَمْتَ عَلَی وَ عَلی والِدَی وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لی فی ذُرِّيتی إِنِّی تُبْتُ إِلَيک وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمين»؛[1] که به بلوغ فکری و عقلانی انسان اشاره دارد؛ معروف است بیشتر انسان‌ها در چهل‌سالگی به مرحلهٔ کمال عقل می‌رسند[2] و بیشتر پیامبران در چهل‌سالگی به نبوت برگزیده شدند.

در روایات و احادیث نیز بارها عدد چهل

---

۱. ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل‌سالگی بالغ شد، می‌گوید: «پروردگارا، مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به‌جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به‌سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمانانم.»

۲. محمدمهدی‌بن مرتضی بحرالعلوم، رسالهٔ سیر و سلوک، مقدمه و شرح سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، تهران، علامه طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۳۰-۳۱.

به‌کار رفته است. سفارش به خواندن چهل‌روزهٔ دعای عهد در صبحگاهان،[1] حضور یافتن چهل تن در تشییع جنازهٔ مؤمن و گواهی دادن آنها به ایمان و نیکی او،[2] تصریح به آثار و برکات چهل‌روزهٔ برخی خوراکی‌ها، گریهٔ چهل روز زمین بر انسان مؤمن،[3] آثار چهل‌روزهٔ برخی گناهان مانند پذیرفته نشدن عمل حرام‌خوار تا چهل روز، ضرورت انجام برخی اعمال و دعاها در چهل

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۹۵.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آن‌گاه که مؤمنی بمیرد و چهل مؤمن بر جنازه‌اش حاضر شوند و بگویند خدایا، ما از او چیزی جز خیر ندیدیم و تو بر او از ما داناتری، خداوند تبارک و تعالی می‌فرمایند: شهادت شما را قبول کردم و او را آمرزیدم» (محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۹).

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز می‌گرید» (میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة، ترجمهٔ حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبة الإسلامیة، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۱۶۵).

روز و... ازجمله مواردی است که در منابع دینی از آن سخن به میان آمده است.[۱]

در معارف عرفانی نیز، عدد چهل جایگاه ویژه‌ای دارد. چله‌نشینی برای رفع حاجت یا رسیدن به مقام‌های معنوی و عرفانی معروف است. حفظ کردن چهل حدیث،[۲] اخلاص چهل صباح،[۳] کمال عقل در چهل‌سالگی، دعا برای

---

۱. ر.ک. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۹؛ محمدبن علی‌بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳۷ ـ ۵۳۸، ٥٤١ و ۵۴۴.

۲. «هریک از شیعیان ما چهل حدیث را حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم برمی‌انگیزد و او را عذاب نمی‌کند» (محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۷، ص ۲۹).

۳. ر.ک. محمدبن علی‌بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا، تهران، جهان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۹؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۶. برای نمونه از رسول خدا نقل شده است که: «کسی که چهل روز اعمال خود را خالصانه انجام دهد، خداوند چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش می‌گشاید» (محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷، ج ٤، ص ۱۹۳۰).

چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه و... بسیاری از این نمونه‌ها و موارد است.

همچنان‌که از موارد یادشده برمی‌آید، عدد چهل کاربردهای بسیاری در فرهنگ دینی دارد؛ ولی برخلاف تصور برخی از افراد، استفادهٔ بسیار از عددی دلیل بر تقدس آن نمی‌شود؛ هرچند ناخواسته برخی از این اعداد در طول روزگاران، برای مردم عادی، صورت تقدس به خود گرفته و گاه سوءاستفاده‌هایی هم از آنها می‌شود. این یادآوری، ازآن‌روست که برخی از فرقه‌های مذهبی، به‌ویژه آنها که تمایلات باطنی‌گری داشته یا دارند و گاه‌وبیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می‌کرده‌اند، و نیز برخی از شبه‌فیلسوفان متأثر از اندیشه‌های انحرافی و باطنی و اسماعیلی، مروج چنین اندیشه‌ای دربارهٔ اعداد یا نوع حروف بوده و هستند. درواقع، بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند براساس محاسبه‌ای الهی باشد، ولی اینکه این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون مستند دینی، می‌توان از آن در موارد دیگر استفاده کرد، پذیرفتنی نیست.

ب) اربعین در اصطلاح

اربعین در اصطلاح رایج در میان مردم، جلسهٔ یادبودی است که به‌طور معمول، پس از چهل روز از درگذشت فردی تشکیل می‌شود تا بتوانند ضمن هدیه کردن ثواب و بهره‌ای به روح وی، از فراموش شدن نامش جلوگیری کنند. ازاین‌رو، با تشکیل جلسات و بیان فضایل و رفتارهای نیک او، نامش را در دل‌ها و خاطره‌ها زنده می‌کنند. این مراسم نه تنها در میان مسلمانان رایج است، بلکه اقوام و مذاهب دیگر نیز مراسمی مانند این دارند. برای نمونه، مسیحیان نیز پس از گذشت چهل روز از درگذشت فرد، در کلیسای خود جلسه‌ای تشکیل می‌دهند و دوباره بر او، نماز جنازه می‌خوانند و همین مراسم را در نیمهٔ سال درگذشت و در پایان آن سال نیز تکرار می‌کنند. یهودیان نیز مراسم عزا و سوگواری را بعد از گذشت سی روز و پس از نه ماه و در پایان یک سال انجام می‌دهند. تمام این تشریفات و مراسم برای این است که اگر وی از بزرگان بوده، برای مردم الگو باشد و یادش ماندگار شود.[۱]

---

۱. سیدعبدالرزاق مقرم، سالار کربلا، حسین‌بن علی علیه‌السلام، قم، سیدالشهدا علیه‌السلام، ۱۳۸۲، ص ۵۷۹.

پ) اربعین در فرهنگ شیعه

اربعین در فرهنگ شیعه به چهلمین روز شهادت حضرت حسین بن علی‌علیه‌السلام و یاران باوفایش گفته می‌شود که به اتفاق‌نظر مورخان و دانشمندان روز بیستم صفر است. در این روز، شیعیان به یاد شهادت امام حسین‌علیه‌السلام بزرگ‌ترین مراسم سوگواری و عزاداری برپا می‌کنند و به تعظیم شعائر دینی می‌پردازند. از میان اهل‌بیت عصمت و طهارت‌علیهم‌السلام، تنها برای اباعبدالله الحسین‌علیه‌السلام مراسم اربعین می‌گیرند؛ بنابراین، می‌توان اربعین را از اختصاصات سیدالشهداعلیه‌السلام دانست. گزارش‌های تاریخی نیز روشنگر این حقیقت است که اربعین پیش از شهادت امام حسین‌علیه‌السلام موضوعیت نداشته است و این آیین و زیارت با درایت و کیاست اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به‌طور ویژه برای سیدالشهداعلیه‌السلام و یاران باوفایش طراحی و فرهنگ‌سازی شده است.

از نظر تاریخی و حدیثی، نمی‌توان هیچ پیشینه‌ای برای اربعین و اعمال مربوط به این روز تا پیش از حادثهٔ عاشورا پیدا کرد و این ویژگی و

امتیاز، تنها از آنِ امام حسین‌علیه‌السلام است. بی‌شک، این تأکید به عزاداری بر حضرت سیدالشهداعلیه‌السلام به‌خاطر فلسفه‌های سازنده و تربیتی متعددی مانند زنده داشتن یاد و تاریخ پرشکوه نهضت حسینی، الهام‌بخش روح انقلابی و ستم‌ستیزی، پیوند عمیق عاطفی بین امت و الگوهای راستین، برپایی مجالس دینی در سطح گسترده و آشنا شدن توده‌ها با معارف دینی، پالایش روح و تزکیهٔ نفس، اعلام وفاداری نسبت‌به مظلوم و مخالفت با ظالم و... است. مرحوم مقرم در بیان فلسفهٔ اربعین برای سیدالشهداعلیه‌السلام می‌نویسد:

> اربعین اختصاصی به اربعین سال اول فوت ندارد. در هر سال، روز اربعین دارای مزایا خواهد بود. اما اینکه در انسان‌های معمولی، فقط سال اول فوت را اربعین می‌گیرند، به‌خاطر این است که مزایا و فضایل آنها محدود و تمام‌شدنی است. برخلاف سیدالشهداعلیه‌السلام که مزایایش نامحدود و فضائلش بی حساب و شمار است؛ به قسمی که هر اندازه تکرار شود، درس تازه‌ای خواهد بود و هر اندازه نسل‌ها

پیشرفته و مترقی شوند، هر نسلی نیاز مبرمی به او احساس می‌کند. چنانچه تشکیل جلسات عزاداری در کنار مرقد مطهرش در هر اربعین موجب احیای نهضت و مایهٔ ننگ و نفرت از دستگاه بنی‌امیه خواهد بود که چنین جنایاتی را مرتکب شدند. هر اندازه گوینده و یا شاعر و ثناخوان حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در داستان کربلا و نهضت مقدس حسین علیه‌السلام بیشتر دقت کند و امعان‌نظر کند، درهایی از فضایل آن بزرگوار برایش باز می‌شود که پیش‌تر به رویش بسته بوده است؛ به همین جهت، عادت شیعیان بر این قرار گرفته است که در هر سال و در هر اربعین با این مسائل تجدید عهد می‌کنند.[1]

در کنار بیان فلسفه گرامیداشت اربعین حسینی، شواهد و وجوهی برای برگزاری اربعین برای سیدالشهدا علیه‌السلام از روایات استفاده شده است. برای نمونه، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که خطاب به زراره می‌فرماید:

یا زُرَارَةُ إِنَّ السَّمَاءَ بَکتْ عَلَی الْحُسَینِ أَرْبَعِینَ

---

۱. همان.

صَبَاحاً بِالدَّمِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالسَّوَادِ وَ إِنَّ الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالْكُسُوفِ وَ الْحُمْرَةِ... وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً عَلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام.[1]

ای زراره، آسمان چهل روز بر حسین علیه‌السلام خون گریه کرد و زمین چهل روز برای عزای آن حضرت گریست به تیره و تار شدن و خورشید با کسوف و سرخی خود چهل روز گریست... و ملائکهٔ الهی برای آن حضرت چهل روز گریستند.

دلیل دیگر بزرگداشت اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام، روایتی از امام حسن عسکری علیه‌السلام است که نشانه‌های مؤمن را پنج چیز دانسته و یکی از آنها را زیارت اربعین عنوان کرده‌اند:

عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ.[2]

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۵، ص ۳۴۸.

مرحوم مقرم در ذیل روایت می‌نویسد: «جلسهٔ یادبود و عزای امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین را کسانی تشکیل می‌دهند که بستگی و ارتباط به ولایت داشته باشند و ←

پنج چیز علامت مؤمن است: ۵۱ رکعت نماز (در شبانه‌روز)، زیارت اربعین، انگشتری در دست راست کردن، پیشانی به خاک مالیدن و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در نماز آشکارا گفتن.

افزون‌براین، امام صادقؑ زیارت اربعین را به صفوان بن مهران جمّال تعلیم داده است که در آن، به بزرگداشت اربعین تصریح شده است.[۱]

→بخواهند بدین وسیله، از آنها مشایعت و پیروی کنند. بی‌تردید کسانی با او بستگی و ارتباط خواهند داشت که معتقد و معترف به امامت حضرت باشند. بنابراین، یکی از علائم ایمان و داشتن ولایت حضرت سیدالشهداؑ، حضور در کنار مرقد شریف آن بزرگوار در روز اربعین است برای برپا داشتن عزا و تجدید عهد با حسین و یاران و اهل‌بیت آن حضرت» (سیدعبدالرزاق مقرم، همان، ص ۵۸۰).

۱. محمدبن حسن طوسی، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، بیروت، مؤسسهٔ فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق، ص ۷۸۸ و ۷۸۹؛ ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۶۵، ص ۱۳۰.

حوادث تاریخی اربعین
(واقعهٔ اربعین)

براساس گزارش‌های تاریخی، اهل‌بیت علیهم‌السلام در مسیر اسارت، از کوفه به‌سوی شام برده شدند. ایشان به مدت هفت روز در آنجا اقامت داشتند و سپس، نعمان بن بشیر به دستور یزید بن معاویه، وسایل سفر آنان را فراهم کرد و به همراهی مردی امین آنان را روانهٔ مدینهٔ منوره کرد.[1] اهل‌بیت علیهم‌السلام

---

۱. مطابق نقل شیخ مفید ریاست کاروان به‌عهده نعمان‌بن بشیر بود (ر.ک. محمدبن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۶). ولی از کلام علامه مجلسی و طبری (محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسهٔ اعلمی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۵۳) استفاده می‌شود که یزید از نعمان بن بشیر خواست این کاروان را آمادهٔ حرکت کند و مردی مورد اعتماد را همراه با مراقبان و محافظان با آنها روانه کند. ازاین‌رو، در قمقام زخّار (فرهادمیرزا ←

وقتی به دوراهی جادۀ عراق و مدینه رسیدند، از امیر کاروان خواستند تا آنان را به کربلا ببرد و او کاروان اسیران را به‌سوی کربلا حرکت داد. طبق گفته‌های تاریخی، اهل‌بیت علیهم‌السلام در همان سال ٦١ در روز بیستم صفر (اربعین حسینی) وارد کربلا شدند و پس از ورود به کربلا، سخت گریستند و ناله و زاری کردند و بر صورت خود سیلی زدند و ناله‌های جانسوز سر دادند و برای شهیدان خود، عزاداری کردند.

← قاجار، قمقام زخّار و صمصام بتار، تهران، اسلامیه، ص ۵۷۹) آمده است که مطابق قولی سرپرستی آنان به‌عهدۀ بشیر بن حذلم بود. به‌هرحال، ممکن است سرپرستی این گروه را نعمان بن بشیر برعهده داشت و بشیر بن حذلم از نگهبانان همراه بوده که بعدها به هنگام ورود به مدینه، امام سجاد علیه‌السلام از او خواست تا خبر ورودشان را به اطلاع مردم برساند؛ یا نعمان بن بشیر از همان شام این کاروان را آمادۀ رفتن کرد و سرپرستی و راهنمایی کاروان را به‌عهدۀ بشیر بن حذلم نهاد، ولی خودش همراه آنان نبود (ر.ک. سعید داودی و مهدی رستم‌نژاد، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم، مدرسۀ امام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۸، ص ۶۲۱).

زینب کبری علیها‌السلام وقتی وارد کربلا شد، در میان جمع زنان آمد و گریبان چاک کرد و با صدایی غمگین، که دل‌ها را جریحه‌دار می‌کرد، گفت: **«وا اَخاهُ! واحسیناهُ! وا حَبیبَ رَسولِ اللّهِ و ابن مکةَ و منی وابنَ فاطمه الزهراء وابن علی المرتضی. آهٍ ثم آه»** سپس بیهوش شد.

آنگاه ام‌کلثوم لطمه به صورت زد و با صدایی بلند گفت: امروز محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی مرتضی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام از دنیا رفته‌اند و دیگر زنان نیز سیلی به صورت زده و گریه و شیون کردند.

سکنیه علیها‌السلام چون چنین دید، فریاد زد: وا محمداه! وا جداه! چه سخت است بر تو تحمل آنچه با اهل‌بیت تو کرده‌اند، آنان را از دم تیغ گذراندند و بعد عریانشان کردند.[۱]

براساس گزارش‌های تاریخی، پس از سه روز عزاداری، امام سجاد علیه‌السلام چاره‌ای جز این ندید که

---

۱. علی نظری منفرد، قصهٔ کربلا، تهران، سرور، ۱۳۷۹، ص۵۲۴-۵۲۵.

دستور حرکت از کربلا را به‌سوی مدینه صادر کند؛ چراکه می‌دید عمه‌هایش و زنان و کودکان شب و روز آرام و قرار ندارند و به نوحه و گریه می‌پردازند. از کنار قبری برمی‌خیزند و در جوار قبری دیگر می‌نشینند (خوف آن بود که آنجا جان خود را از دست دهند).[۱]

در برخی از منابع تاریخی و حدیثی تصریح شده است که الحاق سر مبارک سیدالشهدا علیه‌السلام و شهدای دیگر کربلا در همین اربعین اتفاق افتاده است و اهل‌بیت علیهم‌السلام همراه سرهای مبارک شهیدان، از دمشق خارج شدند و سرهای مقدس را به کربلا بازگردانده، آنها را به خاک سپردند.[۲]

---

۱. ر.ک. عبدالرزاق مقرم، همان، ص ۵۷۴.

۲. ر.ک. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.ص ۱۶۸؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة‌الواعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲؛ محمد بن علی بن شهرآشوب، مناقب آل‌ابی طالب علیهم‌السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۸۵؛ یوسف بن قزاوغلی سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، قم، شریف رضی، ۱۳۷٦، ص ۱۵۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۴۵، ص ۱۴۵.

الف) نخستین زائر اربعین

پس از شهادت امام حسین‌ علیه‌السلام و یاران گران‌قدرش، جامعهٔ اسلامی مرعوب قدرت و خون‌ریزی‌های یزید بود. ولی جابر از افرادی نبود که تحت‌تأثیر وحشت قرار گیرد، بلکه برای معرفی عظمت و علت شهادت امام حسین‌ علیه‌السلام کوشش‌های فراوانی کرد. او از شهر مدینه روانهٔ کربلا شد تا بوسه بر خاک پاک قبر شهیدان راه حق زند و بدین وسیله، نفرت و خشم خود را اعلام کند و مخالفان و دشمنان آن حضرت را رسوا سازد. این روش جابر از اهمیت والایی برخوردار بود؛ زیرا:

۱. تا آن زمان، مردم هنوز از قدرت یزید، وحشت داشتند و کسی جرئت نمی‌کرد آشکارا به زیارت قبر آن حضرت برود؛

۲. جابر فردی عادی نبود، بلکه یکی از صحابه و یاران بزرگوار و برجستهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌شمار می‌رفت که در میان مسلمانان و مردم از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود.

بنابراین، هنگامی که جابربن عبدالله از مدینه

رهسپار زیارت امام حسین علیه السلام شد، ضربهٔ کوبنده‌ای بر حکومت یزید وارد ساخت. جابر همراه «عطیه» فرزند سعد کوفی، یکی از تابعان و بزرگان و راویان شیعه و از محدثان ارجمند، راهی کربلا شد. آنان در بیستم صفر سال ۶۱ هجری قمری، در چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نائل شدند. در آن هنگام، کاروان اسیران اهل‌بیت علیهم السلام از شام بازگشتند و وارد کربلا شدند و همراه جابر و مردم اطراف کربلا به سوگواری پرداختند. زیارت جابر زیارتی عادی نبود، بلکه حرکتی حماسی همراه با اشک و آه و حسرت بود؛ زیرا او با این شیوه، درس بزرگی در زمینهٔ ولایت و ابراز علاقه به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به آیندگان آموخت. و حقانیت اهل‌بیت علیهم السلام را ثابت و غاصبان حکومت را رسوا کرد.

عطیه می‌گوید: همراه جابربن عبدالله انصاری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رهسپار شدیم. هنگامی که نزدیک کربلا رسیدیم، جابر در رود فرات غسل کرد و لباس پوشید. عطری که همراه

داشت را باز کرد و مقداری از آن را بر بـدن خـود پاشید و خویشتن را خوشبو ساخت و هـر گـامی که به‌سوی قبر امام حسین علیه‌السلام برمی‌داشت، زبانش به ذکر و یاد خدا گویا بود.

هنگامی که نزدیک قبر رسید، گفت: دست مرا به قبر برسان. دست او را روی قبر نهادم. جـابر از بسیاریِ غـم و انـدوه از هـوش رفـت و روی قبـر افتاد. من آب به سر و صورتش پاشیدم. آنگاه کـه به هوش آمد، سه بار فریاد زد: یا حسـین! سـپس گفت: چگونه دوستی اسـت کـه جـواب دوسـت خود را نمی‌دهد؟

آنگـاه پاسـخ خـود را داد و گفـت: چگونـه مـی‌تـوانی پاسـخ بـدهی، درحـالی‌کـه رگ‌هـای گردنت بریده شده، خونت ریخته شده و سرت از بدن جدا شده است؟ سپس ادامه داد:

فَأَشْـهَدُ أَنَّـک ابْـنُ خَیـرِ النَّبِیـینَ، وَابْـنُ سَـیدِ الْمُؤْمِنینَ، وَابْنُ حَلیفِ التَّقْوی، وَسَلیلُ الْهُدی، وَخامِسُ أَصْحابِ الْکساءِ، وَابْـنُ سَـیدِالنُّقَباءِ، وَابْنُ فاطِمَةَ سَـیدَةِ النِّسـاءِ، وَمالَـک لاتَکـونُ هکذا وَقَدْ غَذَّتْک کفُّ سَیدِ الْمُرْسَلینَ، وَرُبِّیـتَ

فِی حِجْرِ الْمُتَّقینَ، وَرَضَعْتَ مِنْ ثَدْیِ الْإیمانِ، وَفُطِمْتَ بِالْإِسْلامِ، فَطِبْتَ حَیاً، وَطِبْتَ مَیتاً، غَیرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنینَ غَیرُ طَیبَةٍ لِفِراقِک، وَلا شاکةٍ فِی الْخِیرَةِ لَک، فَعَلَیک سَلامُ اللَّهِ وَرِضْوانُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّک مَضَیتَ عَلی ما مَضی عَلَیهِ أَخُوک یحْیی بْنُ زَکرِیا.

گواهی می‌دهم که تو زادهٔ بهترین پیامبران، فرزند سرور مؤمنان، همزاد تقوا، از نسل هدایت و پنجمین عضو اصحاب کسا، فرزند سرور برگزیدگان الهی و زادهٔ زهرای اطهر عليها السلام، سرور زنان جهان هستی. چگونه چنین نباشد، درحالی‌که از دست سرور پیامبران غذا خورده‌ای، در دامن پرهیزگاران پرورش یافته‌ای، از پستان ایمان شیر نوشیده‌ای و با نور اسلام از شیر گرفته شده‌ای. تو چه در زندگی و چه پس از مرگ، پاک بوده‌ای. دل‌های مؤمنان از دوری تو آزرده شده است، ولی تو همواره زنده هستی. سلام و درود خداوند بر تو باد. گواهی می‌دهم که در راه برادرت یحیی‌بن زکریا گام نهادی و همانند وی شهید شدی.

سپس جابر (مانند انسان نابینا) به اطراف قبر نگریست و چنین گفت:

السَّلَامُ عَلَیکمْ أَیتُهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَینِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّکمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَیتُمُ الزَّکاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیتُمْ عَنِ الْمُنْکرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِینَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّی أَتَاکمُ الْیقِینُ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیاً لَقَدْ شَارَکنَاکمْ فِیمَا دَخَلْتُمْ فِیه.[۱]

درود بر شما روان‌های پاکی که در آستان حسین علیه‌السلام خفته و در بارگاه وی آرمیده‌اید. گواهی می‌دهم که شما نماز را برپا داشتید و زکات را پرداختید. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کردید. با بی‌دینان جنگیدید. خدا را پرستش کردید تا اینکه مرگ را در آغوش گرفتید. سوگند به خداوندی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به پیامبری بر انگیخته است، ما نیز در پاداش شما شریکیم.

عطیه می‌گوید: پرسیدم چگونه در پاداش این شهیدان با آنان شریک هستیم، درحالی‌که در راه شهادت قدمی برنداشتیم و شمشیری نزده‌ایم؟ و حال آنکه سرهای آنان در راه خدا از تن جدا شد و فرزندانشان یتیم و همسرانشان بیوه شدند؟

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۱۹۶.

جابر پاسخ داد: ای عطیه، من از پیامبر خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر کس هر گروهی را دوست بدارد، روز رستاخیز در صف آنان قرار می‌گیرد و با آنان در یک مکان گرد می‌آید و هر کس رفتار هر گروهی را دوست بدارد، در پاداش یا کیفر عمل آنان شریک خواهد بود.» سوگند به خدایی که محمدﷺ را به پیامبری برانگیخته، نیت و اعتقاد من و یارانم همان اعتقاد و نیت حسین علیه‌السلام و یارانش می‌باشد.[۱]

عطیه می‌گوید: در این هنگام، سیاهی کاروانی ازسوی شام پدیدار شد. به جابر گفتم: اینک سیاهی کاروانی ازسوی شام نمودار است. جابر گفت: برو از این کاروان برای ما خبری بیاور. اگر از افراد عمربن سعد بودند، برگرد و خبر ده. عطیه رفت و طولی نکشید که برگشت و گفت: جابر، برخیز و از حرم رسول خداﷺ استقبال کن. اینک زین‌العابدین علیه‌السلام است که همراه عمه‌ها و خواهرانش می‌آیند.

---

۱. ر.ک. همان، ج ۶۵، ص ۱۳۰.

جابر با سر و پای برهنه حرکت کـرد. هنگـامی که نزدیک امام سجاد علیه‌السلام رسید، امام به وی فرمود: تو جابر هستی؟ عرض کرد: آری. امام فرمود:

یا جابِرُ هیهُنـا وَ اللـهِ قُتِلَـتْ رِجالُنـا، وَ ذُبِحَـتْ أَطْفالُنا، وَ سُبِیتْ نِساؤُنا وَ حُرِّقَتْ خِیامُنا.[۱]

ای جابر به خدا سوگند، در ایـن مکـان بـود که مردان ما کشته شدند، کودکان مـا را سـر بریدند و زنان ما اسیر شدند و خیمه‌های مـا را آتش زدند.

---

۱. سیدمحسـن امـین، اعیـان الشـیعه، بیـروت، دارالتعـارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۷.

فلسفهٔ یادآوری اربعین

سنت اربعین توسط امام سجاد علیه‌السلام و عقیلهٔ بنی‌هاشم، زینب کبری علیهاالسلام و صحابهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جناب جابر و عطیه آغاز شد و ادامه یافت و با تأیید و تأکید معصومان علیهم‌السلام بر استمرار آن، تثبیت شد؛ تا این حقیقت را بر جهانیان روشن سازد که اربعین امتداد جریان عاشوراست و عاشورا را باید به یاری اربعین و کاروان پیاده‌روی آن زنده کرد.

مرحوم مقرم رحمه‌الله در بیان فلسفهٔ یادآوری اربعین می‌نویسد:

> رنجی که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام برای تحکیم پایه‌های اسلام و زدودن خارهای باطل از سر راه اسلام و توجه دادن توده‌ها به جرائم جنایتکاران برد، درست همان مشکلات و مسائلی است که شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای بنیان‌گذاری و نشر اسلام برده است. ازاین‌رو، دانشمندان دین دیدگان توده‌ها را متوجه این نهضت مقدس

کرده‌اند؛ زیرا در این نهضت فجایعی از بنی‌امیه سر زده است که دل سنگ را می‌شکافد. معلوم است که مواظبت بر اظهار مظلومیت امام حسین علیه‌السلام احساسات و عواطف عمومی را برمی‌انگیزد و دل‌ها را تسخیر می‌کند... ازاین‌رو، ترغیب و تشویق برای اقامهٔ عزا و ماتم در اربعین امامان دیگر نشده است؛ حتی برای شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. این ترغیب و تشویق نیست و تنها دربارهٔ اربعین امام حسین علیه‌السلام که چون ذکر مصائب آن بزرگوار عامل بسیاری مؤثری برای ابقای دین به‌شمار می‌رود و چون توجه انظار عموی به مصائب کربلا برای احیای امر ائمه، که به آن امر کرده‌اند،[۱] محسوس‌تر است؛ بنابراین، تنها دربارهٔ اربعین این امام است که توصیه شده و از نشانه‌های ایمان به‌شمار آمده است.[۲]

پس، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین فلسفهٔ بزرگداشت اربعین حسینی، زنده نگه‌داشتن نام و یاد و راه سیدالشهدا علیه‌السلام است. روشن است برای رهایی از

---

۱. «...تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَذَاکرُوا أَمْرَنَا وَ أَحْیوهُ» (ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۷۱، ص ۳۵۲).

۲. عبدالرزاق مقرم، همان، ص ۵۸۲.

ذلت و بردگی و بازیابی عزت و آزادگی و فراهم ساختن زمینه برای انقلاب فرهنگی ریشه‌دار و بنیادی در سطحی گسترده بر ضد بیداد و خفقان و تحریف حقایق، راهی جز آگاهی و بیدارسازی و روشنگری مردم نیست. اکنون که نهضت سید و سالار شهیدان به وقوع پیوسته است، باید همچون امام سجاد علیه‌السلام این نهضت را شکوفا کرد و به بار نشاند. حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام گام‌های اساسی برای بیدارسازی مردم را برداشته است، اکنون باید گام دوم آن، یعنی رساندن پیام قیام کربلا را همچون امام سجاد علیه‌السلام و زینب کبری علیهاالسلام به سرانجام رساند. فلسفهٔ بزرگداشت شهادت سید و سالار شهیدان و یاران باوفایش در اربعین همین است. اربعین حسینی استمرار نهضت عاشوراست که ازسویی بیدارگر وجدان‌ها و برانگیزانندهٔ انسان‌ها برای مبارزه با ستم و زور بود، ازسویی رسواکنندهٔ حاکمانی که از جهل و غفلت مردم بهره می‌گرفتند و با نام دین، سلطهٔ جابرانه و ضددینی داشتند. اربعین، تحقق وعدهٔ عقیلهٔ بنی‌هاشم زینب کبری علیهاالسلام است که در دربار یزید فرمود:

فَکدْ کیدَک، وَ اسْعَ سَعْیک، وَ ناصِبْ جُهْدَک، فَوَاللهِ لا تَمْحُو ذِکرَنـا، وَ لا تُمِیـتُ وَحْینـا، وَ لا تُدْرِک أَمَدَنا، وَ لا تَرْحَضُ عَنْک عارَها.[۱]

[ای یزید] هرچه نیرنـگ داری بـه‌کـار بنـد و نهایـت تلاشــت را بکـن و هــر کوششــی کـه داری به‌کار گیر؛ اما به خدا سوگند [با همـهٔ این تلاش‌ها] یاد مـا را [از خـاطره‌هـا] محـو نخواهـی کرد و [چراغ] وحـی مـا را خـاموش نتوانی کرد و به موقعیت و جایگاه ما آسـیب نخواهی رساند. هرگز لکهٔ ننگ این کار از تو پاک نخواهد شد.

فلســفهٔ اربعــین یــادآوری و تعظــیم و تکــریم حماسهٔ عاشوراست. اربعین، روز میثاق دوباره با سیدالشهدا علیه‌السلام و ارزش‌های الهی است تا از یادها نرود و تأثیرگذاری همیشگی خود را داشته باشـد. اربعین مأموریت دارد تا پیام نهضت عاشورا را به گـوش همگـان برسـاند و آن را گسـترش دهـد و جهانی سازد. تا امروز، اربعین نقـش خـود را بـه بهترین شکل ممکن انجام داده و توانسـته اسـت جریان هدایت الهی و نبرد حق و باطل را به مسیر

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۴۵، ص ۱۶۰.

خود بازگرداند. امام خامنه‌ای دام‌ظله در اشاره به فلسفهٔ اجتماع اربعین می‌فرماید:

اربعین در حادثهٔ کربلا یک شروع بود. یک آغاز بود. بعد از آنکه قضیهٔ کربلا انجام گرفت و فداکاری بی‌نظیر اباعبدالله علیه‌السلام و اصحاب و یاران و خانواده‌اش در آن محیط محدود واقع شد، حادثهٔ اسارت‌ها پیام را باید منتشر می‌کرد و خطبه‌ها و افشاگری‌ها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام مثل یک رسانهٔ پرقدرت باید فکر و حادثه و هدف و جهت‌گیری را در محدودهٔ وسیعی منتشر می‌کرد و کرد... مرحوم سیدبن طاووس و بزرگان نوشته‌اند که وقتی کاروان اسرا، یعنی جناب زینب علیهاالسلام و بقیه در اربعین وارد کربلا شدند، در آنجا فقط جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی نبودند؛ رجال من بنی‌هاشم: عده‌ای از بنی‌هاشم. عده‌ای از یاران بر گرد تربت سیدالشهدا علیه‌السلام جمع شده بودند و به استقبال زینب کبری علیهاالسلام آمدند. شاید این سیاست ولایی هم که زینب کبری علیهاالسلام اصرار کرد که برویم به کربلا ـ در مراجعت از شام ـ به خاطر همین بود که این اجتماع کوچک، اما پر معنا در

آنجا حاصل شود... این نشانه و نمونه‌ای از تحقق آن هدفی است که با شهادت‌ها باید تحقق پیدا می‌کرد. یعنی گسترش این فکر و جرئت دادن به مردم. از همین‌جا بود که ماجرای توابین به‌وجود آمد؛ اگر چه ماجرای توابین سرکوب شد، اما بعد با فاصلهٔ کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیهٔ آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد و نتیجهٔ درهم‌پیچیده شدن دودمان بنی‌امیه ظالم و خبیث براثر همین شد. البته بعد از او سلسلهٔ مروانی‌ها آمدند؛ اما مبارزه ادامه پیدا کرد، راه باز شد. این خصوصیت اربعین است؛ یعنی در اربعین افشاگری هم هست، عمل هم هست، تحقق هدف‌های آن افشاگری هم در اربعین وجود دارد.[۱]

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای دام‌ظله در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۸، دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5744.

اعمال و آداب روز اربعین

روز اربعین هم همانند دیگر مناسبت‌های مذهبی آداب و اعمال مخصوص به خود را دارد. در روایت‌ها و کتاب‌های دعا، اعمال گوناگونی برای این روز ذکر شده است که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) غسل اربعین

یکی از مقدمات اعمال دینی، انجام غسل است. ازاین‌رو، در بیشتر زیارت‌ها سفارش به غسل شده است. حکم دینی که بدن را از نظر ظاهری طیب و طاهر می‌کند تا تطهیر بدن مقدمه‌ای برای تطهیر روح از ناپاکی‌ها باشد. دربارۀ غسل کردن در روز اربعین برای زائران، حتی آنها که از راه دور، نیت زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌کنند، تأکید و سفارش شده است.

شیخ طوسی در کتاب مصباح از صفوان جمّال روایت کرده: از امام صادق ﷺ برای زیارت مولایمان حسینﷺ اجازه خواستم و درخواست کردم برای زیارت آن حضرت دستورالعملی برایم بیان کند که به آن صورت به زیارت اقدام کنم. ایشان فرمود: «ای صفوان، پیش از حرکت به سفر، سه روز روزه بدار و روز سوم غسل کن. پس اهل و عیال خود را نزد خویش جمع کن و چنین بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ... .**» آنگاه دعایی تعلیم او فرمود که وقتی به فرات برسد بگوید. سپس فرمود:

با آب فرات غسل کن.[1] به‌درستی‌که پدرم مرا از پدرانشﷺ خبر داد که رسول خداﷺ فرمود: همانا فرزند من حسین، پس از من در کنار فرات کشته خواهد شد، هر که او را زیارت کند و از فرات غسل کند، گناهان او بریزد و مانند روزی شود که مادر او را به دنیا آورده است. چون غسل کنی در حال انجام

---

۱. روشن است که اگر امکان غسل زیارت در فرات برای زائران امکان‌پذیر نباشد، باید در خانه غسل کنند، دیگر توصیه‌های زیارت را رعایت کنند.

غسل بگو: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللهُمَّ اجْعَلْهُ نُورا وَ طَهُورا وَ حِرْزا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ اللهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَ سَهِّلْ لِی بِهِ أَمْرِی؛ به نام خدا و با استعانت از خدا. خدایا این [غسل] را مایهٔ روشنی و پاک‌کننده و نگهدارنده و شفای از هر درد و بیماری و آفت و آسیب قرار بده. خدایا دلم را با آن پاک کن و سینه‌ام را بگشای و کارم را با آن آسان گردان.»[1]

ب) خواندن نماز

یکی از اعمالی که برای روز اربعین توصیه شده است به‌جا آوردن ۵۱ رکعت نماز که هفده رکعت آن واجب و ۳۴ رکعت دیگر آن به‌صورت نافله برگزار می‌شود. ذکر «بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» با صدای بلند در این نماز که در روز اربعین سفارش بر آن شده و همچنین سجده بر خاک به‌ویژه تربت امام حسین علیه‌السلام بسیار ارزشمند است.

پ) دعا

دعا در روز اربعین بسیار سفارش شده است.

---

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، تهران، نبوی، ۱۳۸۸، ص ۷۵۳.

بهترین مناجات برای اربعین حسینی خواندن دعای چهل‌وسوم «صحیفۀ سجادیه» است که از زبان امام سجاد علیه‌السلام بیان شده و فضیلت‌های فراوانی برای مؤمنان و اندیشمندان به همراه دارد.

دعای دیگری که ازسوی بزرگان دین مطرح شده که خواندن آن مستحب است، قرائت ده‌بارۀ این دعا برای روزهای ماه صفر، به‌ویژه اربعین حسینی، فضیلت بسیار برای مؤمن دارد:

یا شَدیدَ الْقُوی وَیا شَدیدَ الْمِحالِ یا عَزیزُ یا عَزیزُ یا عَزیزُ ذَلَّتْ بِعَظَمَتِکَ جَمیعُ خَلْقِکَ فَاکْفِنی شَرَّ خَلْقِکَ یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ یا لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ وَصَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ.[1]

ای سخت نیرو و ای سخت عقوبت، ای عزیز، ای عزیز، ای عزیز، در برابر عظمت تو همۀ آفریدگانت خوار شدند، پس کفایت کن از من، شر خلقت را. ای نیکوده، ای زیبایی‌بخش، ای نعمت‌بخش، ای

---

۱. ر.ک. همان، ص ۵۲۷.

فزون‌بخش، ای که معبودی جز تو نیست، منزهی تو و من از ستمکاران هستم. پس دعای او یونس را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم و این‌چنین نجات دهیم مؤمنان را و درود خدا بر محمد و آل پاک و پاکیزه‌اش.

ت) ذکر و تسبیح

در زیارت امام حسین‌علیه‌السلام روایت شده که پیش از زیارت و در بدو ورود، حتی وقتی به فرات می‌رسد تا غسل زیارت کند، صد بار «اللّه اکبَر»، صدبار «لَا إلَهَ إلَّا اللَّهُ» و صد بار صلوات بگوید. نیز در روایت است: هنگام زیارت وقتی مقابل قبر امام معصوم‌علیه‌السلام قرار گرفت، بگوید: «لَا إلَهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، ثواب بسیار برای او نوشته می‌شود.

برای زیارت اباعبدالله‌علیه‌السلام به‌صورت مطلق در غیر اربعین نیز ذکرهایی سفارش شده است. برای نمونه، حسین بن ثویر نقل می‌کند من و یونس بن طبیان نزد امام صادق‌علیه‌السلام بودیم؛ آن‌که سنش از ما بیشتر بود به حضرت عرضه داشت، من بسیار

امام حسین علیه‌السلام را یاد می‌کنم، پس چه ذکری بگویم؟ حضرت فرمودند: بگو «صلّی اللهُ عَلَیکَ یَا اَبَاعَبدِاللهِ» و این ذکر را سه بار بگو چراکه سلام از نزدیک و دور به ایشان می‌رسد.[۱]

مرحوم علامه طباطبایی در توصیه به زائران سیدالشهدا علیه‌السلام می‌فرماید:

> در طول راه، پیوسته مشغول زیارت عاشورا باشید؛ به‌گونه‌ای که در حین حرکت، زیارت را با صد لعن و صد سلام و سجده بخوانید. بعد دوباره از ابتدا شروع کنید و تلاش کنید که در تمام مسیر ذکرتان زیارت و یاد سیدالشهدا علیه‌السلام باشد. بهتر آن است که با تسبیح تربت، لعن‌ها و سلام‌ها را بگویید و اگر بتوانید که دعای علقمه را بعد از زیارت عاشورا بخوانید بسیار مطلوب است. ثواب این زیارت‌های عاشورا را به روح مطهر جناب قمربنی هاشم علیه‌السلام اهدا کنید.[۲]

---

۱. محمدبن حسن حرعاملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۹۳.

۲. جمعی از پژوهشگران، موکب کلمات (ره‌توشۀ مناسک اربعین حسینی)، قم، اداره‌کل پژوهش‌های اسلامی رسانه، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷.

ث) حضور در کنار قبر امام حسین‌علیه‌السلام و بوسیدن ضریح

یکی از آداب دیگر زیارت امام حسین‌علیه‌السلام، نزدیک شدن به قبر، دست نهادن به آن، بوسیدن و ابراز اشتیاق و محبت است. داستان زیارت اربعین جابر بن عبدالله انصاری و عطیه گواه این زیارت عاشقانه است که دست روی قبر سیدالشهداعلیه‌السلام نهاد و بر او درود و سلام داد. مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان، با گفتن آداب زیارت به این نکته اشاره می‌کنند که برخی افراد دور ایستادن و نزدیک نشدن به ضریح را رعایت ادب به حریم امامت می‌دانند. ایشان این را اشتباه می‌دانند و تأکید می‌کنند که نزدیک شدن به قبر و ضریح و بوسیدن آن یکی از آداب است؛ البته به شرطی که موجب مزاحمت و آزار رساندن به دیگر زائران حسینی نشود.

ج) زیارت وداع اربعین

سید بن طاووس برای زیارت اربعین، وداعی مخصوص به این زیارت را ذکر کرده است. به این صورت که زائر مقابل ضریح بایستد و بگوید:

السَّـلَامُ عَلَيْـکَ يَـا ابْـنَ رَسُـولِ اللَّـهِ، السَّـلَامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْـکَ يَـا ابْـنَ فَاطِمَـةَ الزَّهْـرَاءِ سَـيِّدَةِ نِسَـاءِ الْعَـالَمِينَ، السَّـلَامُ عَلَيْـکَ يَـا وَارِثَ الْحَسَنِ الزَّكِيِّ. السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِـي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ. السَّـلَامُ عَلَيْـکَ يَـا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الشَّهِيدَ، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا مَـوْلَایَ وَ ابْنَ مَوْلَایَ أَشْهَدُ أَنَّکَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَـرِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَتَاکَ الْيَقِينُ، وَ أَشْـهَدُ أَنَّـکَ عَلَـى بَيِّنَـةٍ مِـنْ رَبِّـکَ أَتَيْتُـکَ توجّهت إليک يَا مَوْلَایَ زَائِراً وَافِداً رَاغِباً مُقِـرّاً لَکَ بِالذُّنُوبِ. هَارِباً إِلَيْکَ مِنَ الْخَطَايَا لِتَشْفَعَ لِي عِنْدَ رَبِّکَ. يَا ابْـنَ رَسُـولِ اللَّـهِ صَـلَّى اللَّـهُ عَلَيْکَ حَيّاً وَ مَيِّتاً، فَإِنَّ لَکَ عِنْـدَ اللَّـهِ مَقَامـاً مَعْلُوماً وَ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَکَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ هتک حَرَمَکَ وَ غَصَبَ حَقَّکَ. وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَکَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ دَعَوْتَهُ فَلَمْ يُجِبْکَ وَ لَـمْ يُعِنْـکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَکَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ حَرَمِ أَبِيکَ وَ أَخِيکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَـنْ مَنَعَـکَ مِنْ شُرْبِ مَاءِ الْفُرَاتِ لَعْناً كَثِيراً يَتْبَـعُ بَعْضُـهَا

بَعْضاً. اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ. أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ، وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَ حَيِيتُ يَا رَبِّ. وَ إِنْ مِتُّ فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.[1]

سلام بر تو ای پسر رسول خدا، سلام بر تو ای پسر علی مرتضی، جانشین رسول خدا، سلام بر تو ای پسر فاطمهٔ زهرا سرور زنان جهان، سلام بر تو ای وارث امام حسن پاک، سلام بر تو ای حجت خدا در زمین و گواه او بر آفریده‌ها، سلام بر تو ای اباعبدالله شهید، سلام بر تو ای مولای من و پسر مولای من، گواهی می‌دهم که تو نماز را به‌پا داشتی و زکات دادی و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کردی و در راه خدا جهاد کردی تا اینکه امر یقین تو را فرا رسید و نیز گواهی می‌دهم که تو دلیل روشن از سوی پروردگارت داشتی.

---

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۱.

و اگر از دور زیارت کند باید بگوید:

ای مولای من، اکنون من به‌عنوان زائر، واردشونده، گراینده، اقرارکننده به گناه و گریزان از خطا، به درگاه تو آمده‌ام تا نزد پروردگارت از من شفاعت کنی. ای پسر رسول خدا، درود خدا بر تو درحال حیات و مرگ تو، زیرا تو در نزد خدا از مقام معلوم و شفاعت مورد پذیرش برخورداری. خداوند کسانی را که به تو ستم کرده‌اند، لعنت کند و نیز کسانی را که تو را محروم و حقت را غصب کرده‌اند، لعنت کند و قاتلان تو را لعنت کند و آنان را که دست از یاری تو کشیدند، لعنت کند و آنان را که خواندی و به تو پاسخ مثبت ندادند و تو را یاری نکردند، لعنت کند. همچنین، کسانی را که از رفتن تو به‌سوی حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم پدر و برادرت جلوگیری کردند، لعنت کند و کسانی را که تو را از نوشیدن آب فرات منع کردند، بسیار و پی‌درپی لعنت کند. خدایا، ای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین، دانای پنهان و آشکار، تو بین بندگانت در آنچه اختلاف دارند، حکم می‌کنی و زود است آنانی که ظلم کردند، بدانند کدامین جایگاه بازگشتشان است.

خدایا، این زیارت را آخرین عهدم از زیارت قرار مده و همیشه برایم تا وقتی که باقی و زنده هستم، روزی‌ام گردان. ای پروردگار و اگر مُردم، مرا در گروه ایشان محشور فرما، ای مهربان‌ترین مهربانان.

چ) زیارت اربعین

یکی دیگر از زیارت‌های مورد تأکید و توصیه در منابع دینی، زیارت اربعین است. در کتاب‌های روایی، به این زیارت تأکید و سفارش فراوان شده است و در اصل استحباب آن، هیچ اختلافی وجود ندارد. راوی آن مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله است. صدر حدیث روایت آن نشان می‌دهد که می‌توان آن را از راه دور، و ذیل آن دلالت دارد که از راه نزدیک می‌توان خواند و شاید منظور این باشد که هم از راه دور می‌توان خواند و هم از راه نزدیک.

مرحوم شیخ طوسی با بیان روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام، زیارت اربعین را از ویژگی‌های متمایز شیعه برمی‌شمرد و سپس روایت صفوان جمّال را از زبان امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کیفیت

زیارت اربعین ذکر می‌کند.[۱]

زیارت اربعین به دو صورت نقل شده است:

صورت نخست، که بسیار معروف است، را امام صادق علیه‌السلام به صفوان مهران معروف به صفوان جمّال، آموخته است و می‌فرماید:

تَزُورُ ارْتِفَاعَ النَّهَارِ وَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَى وَلِي اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ وَ ذَكَرَ الزِّيَارَةَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ تُصَلِّي رَكعَتَينِ وَ تَدْعُو بِمَا أَحْبَبْتَ وَ تَنْصَرِفُ.[۲]

در زمانی که روز بالا آمده، زیارت کن و بگو: «**السَّلَامُ عَلَى وَلِى اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ وَ...**» و زیارت را بیان کردند و بعد فرمودند: «دو رکعت نماز بخوان و هرچه دوست داری بخواه و بازگرد.»

---

۱. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۲. علامه حلی رحمه‌الله نیز زیارت مخصوص امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین را در کتاب منتهی المطلب روایت می‌کند و در فضیلت آن روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام را مطرح می‌کند (حسن‌بن یوسف حلی، منتهی الطلب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۷، ج ۱۳، ص ۲۹۵). مرحوم کفعمی در کتاب البلد الامین، مرحوم محمدتقی مجلسی در کتاب روضة‌المتقین و در کتاب بحارالأنوار نیز این زیارت و کیفیت آن را بیان کرده‌اند.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۷۸.

متن زیارت که در متون روایی و حدیثی و دعـا آمده است به این شرح است:

السَّلامُ عَلى وَلِیِّ اللَّهِ وَحَبیبِهِ، السَّلامُ عَلى خَلیلِ اللَّهِ وَنَجیبِهِ، السَّلامُ عَلى صَفِیِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِیِهِ، السَّلامُ عَلَىَ الْحُسَینِ الْمَظْلُومِ الشَّهیدِ، السَّلامُ على اسیرِ الْکرُباتِ، وَقَتیلِ الْعَبَراتِ، اللَّهُمَّ انّی اشْهَدُ انَّهُ وَلِیک، وَابْنُ وَلِیک، وَصَفِیک وَابْنُ صَفِیک، الْفآئِزُ بِکرامَتِک، اکرَمْتَهُ بِالشَّهادَةِ، وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعادَةِ، وَاجْتَبَیتَهُ بِطیبِ الْوِلادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَیداً مِنَ السَّادَةِ، وَقآئِداً مِنَ الْقادَةِ، وَذآئِداً مِنَ الذادَةِ، وَاعْطَیتَهُ مَواریثَ الْأَنْبِیآءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلى خَلْقِک مِنَ الأَوْصِیآءِ، فَاعْذَرَ فِی الدُّعآءِ وَمَنَحَ النُّصْحَ، وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیک لِیسْتَنْقِذَ عِبادَک مِنَ الْجَهالَةِ، وَحَیرَةِ الضَّلالَةِ، وَقَدْ تَوازَرَ عَلَیهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیا، وَباعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الأَدْنی، وَشَرى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْکسِ، وَتَغَطْرَسَ وَتَرَدّی فی هَواهُ، وَاسْخَطَک[1] وَاسْخَطَ نَبِیک، وَاطاعَ مِنْ عِبادِک اهْلَ الشِّقاقِ وَالنِّفاقِ، وَحَمَلَةَ الْأَوْزارِ الْمُسْتَوْجِبینَ النَّارَ،

---

۱. در تهذیب الاحکام، کلمهٔ «اسخطک» نیامده، ولی در مصباح المتهجّد، آمده است.

فَجاهَدَهُمْ فیک صابِراً مُحْتَسِباً، حَتّی سُفِک فی طاعَتِک دَمُهُ، وَاسْتُبیحَ حَریمُهُ، اللَّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَبیلًا، وَعَذِّبْهُمْ عَذاباً الیماً، السَّلامُ عَلَیک یابْنَ رَسُولِاللَّهِ، السَّلامُ عَلَیک یابْنَ سَیدِ الْأَوْصِیآءِ، اشْهَدُ انَّک امینُاللَّهِ وَابْنُ امینِهِ، عِشْتَ سَعیداً، وَمَضَیتَ حَمیداً، وَمِتَ فَقیداً مَظْلُوماً شَهیداً، وَاشْهَدُ انَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ ما وَعَدَک، وَمُهْلِک مَنْ خَذَلَک، وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَک، وَاشْهَدُ انَّک وَفَیتَ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَجاهَدْتَ فی سَبیلِهِ حَتّی اتیک الْیقینُ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَک، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَک، وَلَعَنَ اللَّهُ امَّةً سَمِعَتْ بِذلِک فَرَضِیتْ بِهِ، اللَّهُمَّ انّی اشْهِدُک انّی وَلِیٌّ لِمَنْ والاهُ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ، بِابی انْتَ وَامّی یابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، اشْهَدُ انَّک کنْتَ نُوراً فِیالْأَصْلابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ[1]، لَمْ تُنَجِّسْک الْجاهِلِیةُ بِانْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْک الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیابِها، وَاشْهَدُ انَّک مِنْ دَعآئِمِ الدّینِ، وَارْکانِ الْمُسْلِمینَ، وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنینَ، وَاشْهَدُ انَّک الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکیُّ، الْهادِی الْمَهْدِیُّ، وَاشْهَدُ انَّ

---

۱. در تهذیب الاحکام و مصباح المتهجّد به‌جای «المطهرة»، الطاهرة آمده است.

الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِک کلِمَةُ التَّقْوی، وَ اعْلامُ الْهُدی، وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقی، وَ الْحُجَّةُ علی اهْلِ الدُّنْیا، وَاشْهَدُ انّی بِکمْ مُؤْمِنٌ، وَ بِایابِکمْ مُوقِنٌ، بِشَرایعِ دینی وَخَواتیمِ عَمَلی، وَقَلْبی لِقَلْبِکمْ سِلْمٌ، وَامْری لِأَمْرِکمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتی لَکمْ مُعَدَّةٌ، حَتّی یاْذَنَ اللَّهُ لَکمْ، فَمَعَکمْ مَعَکمْ لامَعَ عَدُوِّکمْ، صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیکمْ، وَعلی ارْواحِکمْ وَاجْسادِکمْ، وَشاهِدِکمْ وَغآئِبِکمْ، وَظاهِرِکمْ وَباطِنِکمْ، آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ.[1]

سلام بر ولیّ خدا و دوستدارش، سلام بر خلیل خدا و محرم اسرارش، سلام بر برگزیدهٔ خدا و فرزند برگزیده‌اش، سلام بر حسین مظلوم شهید [در راه خدا] سلام بر اسیر در بند ناگواری‌ها و کشته‌ای که اشک فراوان بر او ریخته می‌شود، خدایا گواهی می‌دهم که او به‌یقین ولیّ تو و فرزند ولیّ تو و برگزیدهٔ تو و فرزند برگزیدهٔ توست، که به بزرگداشت تو رستگار شده، او را با مقام شهادت گرامی داشتی و به نیک‌بختی

---

۱. ر.ک. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، همان، ج ۶، ص ۱۱۳؛ محمدبن حسن طوسی، مصباح المتهجّد، همان، ص ۷۸۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

مخصوصش ساخته، و به پاکی ولادت برگزیدی، و او را آقایی از میان بزرگان و پیشوایی از میان پیشوایان، و مدافعی از مدافعان حق، قرار دادی و میراث پیامبران را به او بخشیدی. او را حجت بر مخلوقاتت از میان جانشینان قرار دادی، پس در دعوت مردم، عذری باقی نگذاشت و در خیرخواهی دریغ نکرد، و خون قلبش را در راه تو بخشید تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی گمراهی رهایی بخشد؛ درحالی‌که فریب‌خوردگان دنیا و آنان که سهم خود را با پست‌ترین چیز معامله کردند و آخرت خود را به ارزان‌ترین قیمت فروختند، علیه او هم‌پیمان شدند و به سبب هوای نفس سقوط کردند، و تو و پیامبرت را به خشم آوردند و از میان بندگانت، از اهل اختلاف و دورویی و از حمل‌کنندگان بار گناه، که سزاوار دوزخ‌اند، پیروی کردند. پس در راه تو با شکیبایی و حسابگرانه با آنان جهاد کرد تا اینکه در راه بندگی‌ات، خونش ریخته شد و حرمتش شکسته شد. خدایا، آنان را بسیار لعنت کن و به عذاب دردناکت گرفتار ساز. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند سرور

جانشینان، گواهی می‌دهم که تو به‌یقین امین خدا و فرزند امین او هستی، که با سعادت زندگی کردی و به نیکی از دنیا رفتی و مظلومانه با شهادت درگذشتی. گواهی می‌دهم که خداوند به آنچه به تو وعده داده وفا کرد، و آن‌که را دست از یاری‌ات کشید، هلاک کرد، و آن‌که تو را به شهادت رساند عذاب کرد؛ گواهی می‌دهم که تو به عهد خدا وفا و در راهش جهاد کردی تا مرگت فرارسید. پس خداوند قاتلان تو و کسانی که به تو ستم کردند و کسانی که این [واقعه] را شنیدند و به آن راضی شدند، لعنت کند. خدایا گواهی می‌دهم که من دوستارانش را دوست دارم و با دشمنانش دشمنم، پدر و مادرم فدای تو ای فرزند رسول خدا، گواهی می‌دهم که تو نوری در صلب‌های بلندمرتبه و رحم‌های پاکیزه بودی، که دوران جاهلیت با ناپاکی‌هایش تو را آلوده نساخت و با لباس‌های آلوده‌اش تو را نپوشانید و گواهی می‌دهم که تو از پایه‌های دین و تکیه‌گاه مسلمانان و پناهگاه مؤمنان هستی. گواهی می‌دهم که تو پیشوای نیکوکار پرهیزگار و پسندیده پاکیزه و راهنمای

هدایت‌یافته‌ای و گواهی می‌دهم که امامان
از فرزندان تو اساس پرهیزکاری و نشانه‌های
هدایت و ریسمان محکم [هدایت] و حجت
[خدا] بر جهانیان هستند. گواهی می‌دهم
که به شما ایمان دارم و به‌واسطۀ قوانین
دینم و عواقب عملم به بازگشت شما
مطمئنم و دلم تسلیم دل شما و عملم پیرو
عمل شماست، و آمادۀ یاری شمایم تا اینکه
خداوند به شما اجازه دهد. پس آن‌که با
شماست با شماست، نه با دشمنان شما.
درود خدا بر شما و بر ارواح و بدن‌های شما
و بر حاضر و غایبتان و بر ظاهر و باطنتان،
دعایم را بپذیر، ای پروردگار جهانیان.

صورت دوم: مرحوم علامه مجلسی از سید بن طاووس نقل می‌کند که عطیه عوفی می‌گوید: روز بیستم ماه صفر با جابر بن عبدالله انصاری بودم. وقتی به کربلا رسیدیم، در آب فرات غسل کرد و پیراهن پاک و تمیزی که با خود داشت، پوشید و به من گفت: آیا از بوی خوش چیزی به همراه داری؟ گفتم: آری. قدری از آن بر سر و بدن پاشید و پا برهنه روانه شد، تا به مزار حضرت رسید. نزد سر مبارک امام حسین علیه‌السلام

ایستاد و سه بار «اللّٰه‌اکبر» گفت و افتاد و بی‌هوش شد. وقتی به‌هوش آمد، شنیدم که گفت:

السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا آلَ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا خِیَرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا سَادَةَ السَّادَاتِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا لُیُوثَ [عَلَى لُیُوثِ] الْغَابَاتِ السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا سُفُنَ النَّجَاةِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنَ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِیَاءِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ [السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ] السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ إِسْمَاعِیلَ ذَبِیحِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُوسَى کَلِیمِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ عِیسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیبِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضَى السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ خَدِیجَةَ الْکُبْرَى السَّلامُ عَلَیْکَ یَا شَهِیدَ ابْنَ الشَّهِیدِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا قَتِیلَ ابْنَ الْقَتِیلِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَلِیَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وَلِیِّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ

أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ وَ آتَیْتَ الزَّکَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ زُرِئْتَ [وَ بَرَرْتَ] بِوَالِدَیْکَ وَ جَاهَدْتَ عَدُوَّکَ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ تَسْمَعُ الْکَلامَ وَ تَرُدُّ الْجَوَابَ وَ أَنَّکَ حَبِیبُ اللَّهِ وَ خَلِیلُهُ وَ نَجِیبُهُ وَ صَفِیُّهُ وَ ابْنُ صَفِیِّهِ یَا مَوْلایَ [وَ ابْنَ مَوْلایَ] زُرْتُکَ مُشْتَاقا فَکُنْ لِی شَفِیعا إِلَی اللَّهِ یَا سَیِّدِی وَ أَسْتَشْفِعُ إِلَی اللَّهِ بِجَدِّکَ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ وَ بِأَبِیکَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ وَ بِأُمِّکَ فَاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ أَلا لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِیکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِیکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ سَالِبِیکَ وَ مُبْغِضِیکَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الآخِرِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ.[۱]

سلام بر شما ای خاندان خدا، سلام بر شما ای برگزیدگان خدا، سلام بر شما ای انتخاب‌شده‌های خدا از میان خلق، سلام بر شما ای آقایان آقاها، سلام بر شما ای شیران بیشه‌ها، سلام بر شما ای کشتی‌های نجات، سلام بر تو ای اباعبدالله الحسین، سلام بر تو ای وارث دانش

۱. ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۳۲۹؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، همان، ص ۷۴۳.

پیامبران، رحمت و برکات خدا بر تو باد. سلام بر تو ای وارث آدم برگزیدهٔ خدا سلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا سلام بر تو ای وارث اسماعیل قربانی خدا، سلام بر تو ای وارث موسی هم‌سخن خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی روح خدا، سلام بر تو ای وارث محمد حبیب خدا. سلام بر تو ای فرزند محمد مصطفی، سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی، سلام بر تو ای فرزند فاطمه زهرا، سلام بر تو ای فرزند خدیجه کبری، سلام بر تو ای شهید فرزند شهید، سلام بر تو ای کشتهٔ فرزند کشته، سلام بر تو ای ولیّ خدا و فرزند ولیّ خدا، سلام بر تو ای حجت خدا و فرزند حجت خدا بر خلقش، گواهی می‌دهم که تو نماز به‌پا داشتی، و زکات پرداختی، و به معروف امر و از منکر نهی کردی، و مصیبت‌زدهٔ پدر و مادر شدی، و با دشمنت جهاد کردی، و گواهی می‌دهم که تو سخن را می‌شنوی، و پاسخ می‌دهی؛ و تو حبیب و دوست و بندهٔ نجیب و برگزیده و فرزند برگزیدهٔ خدایی. ای مولای من و فرزند مولای من مشتاقانه تو را زیارت کردم. ای آقای من، به درگاه خدا شفیع من باش.

ای آقای من، به درگـاه خـدا طلـب شـفاعت می‌کنم به‌وسـیلهٔ جـدت، سـرور پیـامبران، و پـدرت سـرور جانشـینان، و مـادرت فاطمـه سرور بانوان جهانیان. خدا لعنت کنـد قاتـل و ستمگر و غارتگر و دشمنت را از گذشتگان و آیندگان، و درود خدا بر آقـای مـا محمـد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش.

ویژگی‌ها و آثار
زیارت اربعین

الف) فضیلت زیارت اربعین

هرچند همهٔ زیارت‌ها دارای اهمیت هستند. با اینکه تعداد روایات مربوط به اربعین محدود است، این زیارت اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد و در بین زیارت‌ها جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ قرن‌هاست سیرهٔ همیشگی بزرگان شیعه و اولیای خدا بوده است. آشکار است که در پسِ این دعوت، حقیقت و توجهی خاص از عالمِ بالا در میان است.

روایت‌های بسیاری دربارهٔ ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام وارد شده است که شامل زیارت اربعین نیز می‌شود. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در فضیلت زیارت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ یکونَ فِـی جِـوَارِ نَبِیـهِ ﷺ وَ جِـوَارِ عَلِـی وَ فَاطِمَـةَ فَـلَا یـدَعْ زِیـارَةَ الْحُسَـینِ بْـنِ عَلِی علیه‌السلام.[1]

کسی که بخواهد در کنـار پیـامبر ﷺ، علـی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام باشد، زیارت کربلا را رها نمی‌کند.

در روایتـی دیگـر، راوی مـی‌گویـد کـه امـام صادق علیه‌السلام از من پرسید:

یا شِهَابُ کمْ حَجَجْتَ مِنْ حِجَّةٍ- فَقُلْتُ تِسْعَةَ عَشَـرَ حِجَّـةً فَقَـالَ لِـی تَمِّمْهَـا عِشْـرِینَ حِجَّـةً تُحْسَبْ لَک بِزِیارَةِ الْحُسَینِ علیه‌السلام.[2]

«چقدر حج انجـام داده‌ای؟» عـرض کـردم: نوزده بار. حضرت فرمودند: «به بیست حـج برسان تا یک زیارت امام حسین علیه‌السلام بـرای تـو نوشته شود.»

محمد بن مروان از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنـد که شنیدم از امـام علیه‌السلام کـه فرمـود: «زیـارت کنیـد حسین علیه‌السلام را اگرچه در سال یـک بـار باشـد.» تـا اینکه فرمود:

---

۱. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ترجمهٔ محمـدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیـام حـق، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷؛ محمـدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۶۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۴۹.

همانا خداوند چهار هزار ملک بر قبر امام حسین علیه‌السلام گماشته، تمامشان گریه می‌کنند و زائر حسین علیه‌السلام را مشایعت می‌کنند تا هنگامی که نزد خانواده‌اش برسد. اگر مریض شود، عیادتش می‌کنند و اگر بمیرد، در تشییع جنازه‌اش حاضر می‌شوند و برایش استغفار می‌کنند و بر او رحمت می‌فرستند.[۱]

در کنار این روایت‌ها، که به‌صورت مطلق در فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام وارد شده است، در روایت‌های معصومان علیهم‌السلام به فضیلت زیارت روز اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام تصریح و سفارش ویژه شده است. امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرمایند:

عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ إِحْدَى وَ خَمْسِینَ وَ زِیارَةُ الْأَرْبَعِینَ وَ التَّخَتُّمُ فِی الْیمِینِ وَ تَعْفِیرُ الْجَبِینِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ.[۲]

پنج چیز علامت مؤمن است: ۵۱ رکعت

---

۱. «إِنَّ اللَّهَ وَکلَ بِقَبْرِ الْحُسَینِ علیه‌السلام أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَک شُعْثاً غُبْراً إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ یشَیعُونَ مَنْ زَارَهُ یعُودُونَهُ إِذَا مَرِضَ وَ یشْهَدُونَ جِنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ» (جعفر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۱۹۰).

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۵، ص ۳٤۸.

نماز [در شبانه‌روز]، زیارت اربعین، انگشتری در دست راست کردن، پیشانی به خاک مالیدن و «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» را در نماز آشکارا گفتن.[۱]

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در اشاره به اهمیت زیارت اربعین در ذیل این روایت می‌فرماید:

---

۱. حضرت آیت‌الله جوادی آملی در توضیح روایت می‌فرماید: «مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه به اضافهٔ نمازهای نافله است که جبران‌کنندهٔ نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به‌ویژه اقامهٔ نماز شب در سحر که بسیار مفید است. نماز ۵۱ رکعت به شکل یادشده از مختصات شیعیان و ارمغان معراج رسول خدا ﷺ است. شاید راز ستودن نماز به وصف معراج مؤمن این باشد که دستور آن از معراج آمده است و نیز انسان را به معراج می‌برد. موارد دیگری نیز که در روایت یادشده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا تنها شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیرشیعه است که یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نمی‌گویند یا آهسته تلفظ می‌کنند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند» (عبدالله جوادی آملی، شکوفایی عقل در نهضت حسینی، قم، اسراء، ۱۳۹۳، ص ۲۸).

اهمیت زیارت اربعین تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است؛ بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. برپایهٔ این روایت، همان‌گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثهٔ کربلا نیز ستون ولایت است. به دیگر سخن، براساس فرمودهٔ رسول خدا ﷺ عصارهٔ رسالت نبوی ﷺ قرآن و عترت است؛ «**إنی تارک فیکم الثقلین... کتاب الله و... عترتی اهل‌بیتی**» عصارهٔ کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصارهٔ عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون در روایت امام عسکری علیه‌السلام در کنار هم ذکر شده است؛ ولی مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین انسان را چگونه متدین می‌کنند.[1]

شاید این پرسش مطرح شود که چرا چنین زیارتی در این روز مستحب شمرده شده است. مرحوم علامه مجلسی در کتاب «زاد المعاد» می‌نویسد:

---

۱. همان.

چون جابر که از بزرگان صحابه بود، اساس این کار را گذاشت، شاید دلیل فضیلت زیارت آن حضرت در این روز شده باشد؛ ولی بااین‌حال، احتمال می دهد وجوه دیگری داشته باشد که بر ما مخفی است.[۱]

به نظر می‌رسد که نمی‌تواند این همه اهتمام نسبت‌به زیارت اربعین و آن را از علائم مؤمن شمردن و نقل زیارت‌نامه‌ای مخصوص ازسوی امام صادق علیه‌السلام، به صرف زیارت آن حضرت ازسوی جابر بن عبدالله انصاری در اربعین باشد؛ به‌ویژه آنکه زیارت اربعین خاص امام حسین علیه‌السلام است و دربارهٔ هیچ‌یک از دیگر معصومان چنین زیارتی وارد نشده است. بنابراین، به نظر می رسد که این‌همه اهمیت زیارت اربعین نه به‌خاطر زیارت آن حضرت توسط جابر بن عبدالله انصاری در چنین روزی است، بلکه به سبب الحاق سرهای شهدا در این روز توسط امام سجاد علیه‌السلام و زیارت آن قبور پاک،

---

۱. محمدباقر مجلسی، زادالمعاد، تحقیق علاءالدین اعلمی، بیروت، موسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق، ص ۴۰۲.

توسط امام و کاروان حرم حسینی در اربعین است. چنان‌که این حقیقت در بیان برخی از بزرگان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. مرحوم علامه مجلسی در زادالمعاد می نویسد:

> مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که امام زین‌العابدین علیه‌السلام با اهل‌بیت در این روز بعد از بازگشت از شام به کربلای معلی وارد شدند و سرهای مطهر شهدا را به بدن‌های ایشان ملحق کردند.[۱]

درنتیجه، باتوجه‌به این نکته که اربعین فی حدّ نفسه امتیازی ندارد، آن‌گونه که شب‌های جمعه و نیمهٔ شعبان و شب‌های قدر و عیدَین و عرفه، بر دیگر ایام و لیالی امتیاز دارند، باید در اربعین امام حسین علیه‌السلام حادثهٔ ویژه‌ای اتفاق افتاده باشد که آن را از روزهای دیگر ممتاز ساخته باشد. این جز با الحاق سرهای شهدا به بدن‌هایشان و زیارت قبور شهدا توسط امام سجاد علیه‌السلام و کاروان همراه، نمی‌تواند باشد.[۲]

---

۱. همان.

۲. سعید داودی و مهدی رستم‌نژاد، همان، ص ۶۲۹.

ب) پیام‌ها و درس‌های زیارت اربعین (مروری بر فرازهای مهم زیارت اربعین)

زیارت اربعین، همچون زیارت عاشورا و زیارت وارث، از مضامین انسان‌ساز و پرمحتوایی برخوردار است. این زیارت نوعی «تجدید میثاق» با امام حسین علیه‌السلام و اهل‌بیت و امامان معصوم علیهم‌السلام است. در بخش‌های گوناگون این زیارت والا، فرد زائر ضمن شهادت به بزرگی حضرت، فلسفهٔ نهضت حسینی و اهداف قیام خونین عاشورا را بازگو می‌کند. همچنین، خوانندهٔ زیارت اربعین همبستگی خود را با امام علیه‌السلام و دوستان او و نیز دشمنی‌اش را با دشمنان امام تا روز قیامت بیان می‌دارد و از خداوند متعال می‌خواهد زندگی و مرگش را در پیروی از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار دهد. در ادامهٔ زیارت، بر اجرای وظایف بندگی از سوی امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفایش تأکید می‌کند و بر قاتلان ایشان لعنت و نفرین می‌فرستد. پایان‌بخش روایت نیز اعلام بر پیروی از امام معصوم علیه‌السلام و صلوات بر آن بزرگواران است. پس از بیان این کلیات، به

برخی از محورهای مهم زیارت اربعین اشاره می‌کنیم.

مروری بر اعتقادات مهم تشیع

در زیارت اربعین بسیاری از باورهای عمیق تشیع خلاصه شده است. اینکه سفارش بسیار شده است که زیارت اربعین خوانده شود، یک وجه آن مرور بر اعتقادات بر حق و زنده نگه داشتن آنها در طول تاریخ است. ازجمله باورها و اعتقادات، که در زیارت اربعین مرور می‌شود، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. **انتصابی بودن امام**علیه‌السلام: زیارت اربعین، امام‌علیه‌السلام را برگزیده و حبیب خدا معرفی می‌کند و تصریح دارد امامت مقام و منصبی است که خداوند تعالی به امام ارزانی داشته است و چنین پیشوایی جلوهٔ دین خداست و چنین کسی ارزش پیروی و اطاعت دارد:

اللَّهُمَّ انّی اشْهَدُ انَّهُ وَلِیک، وَابْنُ وَلِیک، وَصَفِیک وَابْنُ صَفِیک، الْفآئِزُ بِکرامَتِک، اکرَمْتَهُ بِالشَّهادَةِ، وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعادَةِ، وَاجْتَبَیتَهُ بِطیبِ الْوِلادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَیداً مِنَ السَّادَةِ،

وَقآئِداً مِنَ الْقادَةِ، وَذآئِداً مِنَ الذادَةِ، وَاعْطَيتَهُ مَوارِيثَ الْأَنْبِيآءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلى خَلْقِک مِنَ الأَوْصِياءِ.[۱]

خدایا، گواهی می‌دهم که او به‌یقین ولیّ تو و فرزند ولیّ تو و برگزیدهٔ تو و فرزند برگزیدهٔ توست، که به بزرگداشت تو رستگار شده [است]. او را با مقام شهادت گرامی داشتی و به نیکبختی مخصوصش ساخته، و به پاکی ولادت برگزیدی. او را آقایی از میان بزرگان و پیشوایی از میان پیشوایان، و مدافعی از مدافعان حق، قرار دادی و میراث پیامبران را به او عطا کردی، و او را حجت بر مخلوقاتت از میان جانشینان قرار دادی.

۲. لزوم معصوم بودن ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام: نکتهٔ بعدی در زیارت اربعین، تصریح به عصمت امام معصوم علیه‌السلام است که از باورهای اختصاصی شیعیان اثنی‌عشری است؛ چراکه اقتضای مقام امامت و رسالت او، ایجاب می‌کند که امام نه‌تنها در مقام رفتار، بلکه در علم نیز مصون از خطا و اشتباه باشد:

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

بِابی انْتَ وَامّی یابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، اشْهَدُ انَّک کنْتَ نُوراً فِی‌الْأَصْلابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ[1]، لَمْ تُنَجِّسْک الْجاهِلِیةُ بِانْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْک الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیابِها.[2]

پدر و مادرم فدای تو ای فرزند رسول خدا، گواهی می‌دهم که تو نوری در صلب‌های بلندمرتبه و رحم‌های پاکیزه بودی، که دوران جاهلیت با ناپاکی‌هایش تو را آلوده نساخت و با لباس‌های آلوده‌اش تو را نپوشانید.

۳. حتمی بودن تحقق وعدهٔ الهی: خداوند متعال بارها در قرآن کریم، آشکارا وعده داده است که اگر کسی در راه خدا و در راه دین کوشش کند، او را یاری خواهد داد؛[3] این وعدهٔ الهی است. انسان مؤمن باید نسبت‌به وعده‌های الهی معتقد باشد و به آنها اعتماد کند. حقیقتی که در زیارت اربعین نیز بر آن تصریح و تأکید می‌شود:

---

۱. در تهذیب الاحکام و مصباح المتهجّد، به‌جای «المطهرة» الطاهرة آمده است.

۲ . محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، همان، ج ۶، ص ۱۱۴.

۳. آل‌عمران (۳)، آیهٔ ۶۰.

أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ.[1]

گواهی می‌دهم خداوند به آنچه به تو وعده داده است، وفا کرد و آن‌که را دست از یاری‌ات کشید، هلاک کرد و آن‌کس تو را به شهادت رساند، را عذاب کرد.

۴. اعتقاد به غیبت امام عصرؑ: اعتقاد به غیبت امام زمانؑ باور دیگری است که در فرازی از زیارت اربعین بدان اشاره شده است: «**وَشاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ**؛[2] به آشکار و نهان شما، و ظاهرِ شما و غایب شما، اعتقاد دارم.»

۵. اعتقاد به رجعت امامانؑ: رجعت یکی از آموزه‌های مهم شیعهٔ دوازده‌امامی به‌شمار می‌آید که اعتقاد به آن از ضروریات مذهب امامیه است. شیعه براساس روایات، به بازگشت پیامبراکرمﷺ و ائمهٔ اطهارؑ به دنیا باور دارد. باوری که ائمهٔ اطهارؑ همواره بر آن به‌عنوان

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۳۳۱.
۲. همان.

اعتقادی اصیل تأکید می‌کردند و در فرازی از زیارت اربعین نیز بدان تصریح شده است:

وَاشْهَدُ انّی بِکمْ مُؤْمِنٌ، وَ بِایابِکمْ مُوقِنٌ.[1]

گواهی می‌دهم که به شما ایمان دارم و به‌واسطهٔ قوانین دینم و عواقب عملم به بازگشت شما مطمئنم.

معرفی و ترسیم سیمای اباعبدالله الحسین علیه‌السلام

در دوران حکومت اموی، تهاجم تبلیغاتی حزب اموی بر چهرهٔ تابناک عترت، نقاب تاریک آویخته بود و در شامات، موقعیت عترت به‌صورت فراگیر مخدوش شده بود. در آن زمان، کنار زدن آویخته‌های حزب اموی از چهرهٔ عترت به دست توانمند سیدالساجدین علیه‌السلام شکل گرفت؛ آن‌گونه که چهرهٔ پرفروغ عترت دوباره درخشش یافت و نفاق پنهانی بنی امیه آشکار شد. این کینه‌ورزی‌ها و دشمنی‌ها هنوز هم نسبت‌به ساحت اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود دارد.

امروزه، عده‌ای نسبت‌به جایگاه بلند

---

۱. همان.

اهل‌بیت علیهم‌السلام جاهل‌اند و عده‌ای دیگر از روی دشمنی و کینه‌ورزانه برای مخدوش کردن چهرهٔ تابناک اهل‌بیت علیهم‌السلام گام برمی‌دارند. این ضرورت استمرار حرکت امام سجاد علیه‌السلام در دورهٔ کنونی را آشکار می‌سازد. یکی از جنبه‌های مهم زیارت اربعین، توجه به این بُعد مهم است. زیارت اربعین همچون بسیاری از زیارت‌نامه‌های دیگر با «سلام» آغاز می‌شود که نشانهٔ دوستی و محبت انسان زائر نسبت‌به اولیای دین است و مخاطب این سلام، با اوصاف و لقب‌هایی یاد می‌شود که هر کدام بُعدی از ابعاد شخصیت سیدالشهدا علیه‌السلام را نشان می‌دهد. در این زیارت، از امام حسین علیه‌السلام با عنوان‌هایی همچون ولی خدا، حبیب خدا، خلیل خدا، برگزیدهٔ خدا، شهید مظلوم، گرفتار رنج‌ها و مصیبت‌ها و کشتهٔ اشک‌ها یاد می‌شود.

پس از بیان این صفت‌ها و مقام‌ها، زائر در پیشگاه خدا شهادت می‌دهد که آن امام شهید ولی خدا و فرزند ولی خدا و صفی پروردگار و فرزند صفی خداست. این گواهی، عمق ایمان و

باور زائر را نشان می‌دهد و این اعتقادات را در جان او می‌نشاند.

تولی نسبت‌به سیدالشهدا علیه‌السلام

اساس آفرینش بر «عشق و محبت» پی‌ریزی شده است چنان‌که در حدیث قدسی آمده که پروردگار یکتا فرموده است:

> کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِکَیْ أُعْرَفَ.[1]
>
> من گنج پنهانی بودم و دوست داشتم که شناخته شوم، ازاین‌رو آفریده‌ها را آفریدم تا شناخته شوم.

اسلام، که تنها دین مقبول آفریدگار است، نیز چیزی جز عشق و محبت نسبت‌به خدا و دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا نیست، چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «هَلِ الدّینُ الَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؛[2] آیا دین، جز دوستی و دشمنی است؟»

ازاین‌رو، هرچه انسان مؤمن‌تر باشد، عاشق‌تر

---

۱. جعفر بن محمد علیه‌السلام [امام ششم]، مصباح الشریعه، ترجمه و شرح عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸.
۲. عباس قمی، سفینة البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۸۰.

است و سراپای وجود مؤمنان واقعی را عشـق بـه خدا پر کرده است: «...الَّذینَ امَنُوا اشَدُّ حُبّاً لِلَّـهِ...؛[1] آنان که ایمان آورده‌انـد، شـدیدترین علاقـه را بـه خدا دارند.»

باتوجـه‌بـه اینکـه دودمـان وحـی را بـه زیـور عصمت آراسته‌انـد، و هرگـز بـرخلاف خواسـت خدا کاری انجام نمی‌دهنـد، تـولی و تبـری آنهـا میزان ایمان شـناخته شـده اسـت. جهـت عقربـهٔ دوستی مؤمن همواره بایـد بـه‌سـوی آنـان باشـد، همان‌گونه که عقربهٔ بیزاری و دشمنی مؤمن بایـد به‌سوی مخالفان این خاندان بچرخد. حقیقتی که در زیارت اربعین این‌گونه بازتاب یافته است:

اللَّهُمَّ انّی اشْهِدُک انّی وَلِـیٌّ لِمَـنْ والاهُ، وَعَـدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ.[2]

خدایا تو را بـه شـهادت مـی‌گیـرم کـه بـا هـر کس که در ولایت حسین‌بن علی علیه السلام است بـا او در ولایت هستم و با هـر کـس کـه بـا او در عداوت است، در عداوت هستم.

---

۱. بقره (۲)، آیهٔ ۱۶۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

پیام اربعین این است که انسان نباید در میدان‌های مبارزه حق و باطل در هیچ زمان و مکانی، بی‌توجه باشد، بلکه باید به یاری حق و تولّای ولیّ خدا قیام کند و از پیروان باطل و مخالفانِ امام، تبرّی بجوید. تا شهادتی که در زیارت اربعین می‌دهد، راست باشد، نه دروغ و شعار؛ به‌ویژه که خدا را بر این شهادتش گواه می‌گیرد. البته اینکه زائر اباعبدالله‌علیه‌السلام خدا را شاهد و گواه بر این محبت و تولی خود می‌گیرد، نه‌تنها در زبان و الفاظ به این محبت اعتراف می‌کند، بلکه برای محقق شدن قضیه به شهادت خدا متوسل می‌شود و از او برای این مهم یاری می‌جوید؛ چراکه اگر خدا چیزی را شهادت داد، یعنی محقق است، یا محقق بوده یا محقق خواهد شد.

وقتی خداوند به امری شهادت می‌دهد، یعنی مساوی است با تحقق آن امر. یعنی تحقق این امر را از خداوند می‌خواهیم و اگر خداوند همین لحظه ما را شهادت بدهد، این لحظه محقق و تثبیت خواهد شد. البته این با تلاش و همت

انسان منافاتی ندارد، بلکه او موظف به تحقق الزامات تولی و تبری است که مهم‌ترین پایهٔ آن، محبت قلبی است؛ چراکه محبت قلبی نسبت‌به هرکس، گرایش قلبی به او را نیز درپی دارد و گرایش قلبی نیز به‌طور طبیعی، به همانندسازی با محبوب و الگوسازی او در اخلاق و رفتار می‌انجامد.

بیان فلسفهٔ قیام امام حسین علیه السلام

بیان فلسفه و چرایی قیام امام حسین علیه السلام از دیگر مواردی است که در زیارت اربعین به آن اشاره شده است. در فرازی از زیارت آمده است که امام حسین علیه السلام خون قلبش را در راه خدا داد (و نهایت ایثار و فداکاری را کرد) تا بندگان خدا را از جهل و نادانی و حیرت و سرگردانی نجات دهد: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیک حَتَّی اسْتَنْقَذَ عِبَادَک مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیرَةِ الضَّلَالَةِ.»[1]

این فراز از زیارت اربعین یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های قیام جهانی امام حسین علیه السلام را نجات

---

۱. همان.

بشریت از جهالت و حیرت ضلالت و گمراهی معرفی می‌کند. چنان‌که همین مطلب در فلسفهٔ بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آمده است. امیرمؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید:

فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَکانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.[۱]

خدا به‌وسیلهٔ پیغمبر دو کار کرد: نخست اینکه مردم را بافرهنگ و باسواد کرد و دوم اینکه از ضلالت و گمراهی آن را بیرون ساخت.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی هدف قیام امام حسین علیه السلام را همان هدف رسالت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و می‌فرماید:

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین علیه السلام همان هدف رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله دانسته شده است. براساس قرآن و نهج‌البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالِم کردن مردم و دیگری عاقل کردن آنها با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، خطبهٔ ۱.

یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم‌اند، ولی براثر نداشتن عقل به دانش خود عمل نمی‌کنند. ازاین‌رو، انبیا علیهم‌السلام برای تعلیم و نیز تزکیهٔ مردم مبعوث شده‌اند که به مردم خوبی‌ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند. امام حسین علیه‌السلام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و صاحب ولایت، «**حسین منّی و أنا من حسین**» باید مردم را عالم و عادل کند؛ یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند. همهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام این وظیفه را به‌عهده داشتند و با تدریس، ارشاد، سخنرانی و نوشتن نامه به وظیفهٔ خود عمل می‌کردند؛ ولی سیدالشهدا علیه‌السلام افزون‌بر کارهای یادشده، به‌دلیل یأس از تأثیر اساسی این ابزار، در شرایطی قرار گرفت که خون جگر خود را نیز برای دستیابی به هدف اعطا کرد. تنها آن حضرت علیه‌السلام بود که هم مبارزهٔ فرهنگی و سیاسی و اجتهادی داشت، هم نبرد جهادی. چنان‌که در زیارت اربعین آن حضرت می‌خوانیم: «**فَاعْذَرَ فِي الدُّعآءِ وَمَنَحَ النُّصْحَ، وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فيک**

لِیسْتَنْقِذَ عِبادَک مِنَ الْجَهالَةِ وَحَیرَةِ الضَّلالَةِ.» یعنی آن حضرت علیه‌السلام با اتمام‌حجت بر خلق، هر عذری را از امت رفع کرد و آنان را با مهربانی پند و اندرز داد و خون پاکش را در راه تو، ای خدا، نثار کرد تا بندگانت را از نادانی و سردرگمی و گمراهی رهایی بخشد.[1]

آری، امام حسین علیه‌السلام برای بیداری و آگاهی مردم قیام کرد، ولی خواب آنها چنان عمیق، و جهل و ناآگاهی‌شان چنان ریشه‌دار بود که جز خون قلب امام علیه‌السلام و یاران وفادارش این آفت مهم را از مزرعهٔ اسلام دور نساخت. پس بر عاشقان امام حسین علیه‌السلام و عزاداران سرور و سالار شهیدان و مشتاقان زیارت کربلای معلی و خوانندگان زیارت اربعین و متوسلان به عنایات شهدای کربلا، لازم است در کنار توسل و زیارت و عزاداری و عشق به آن پاکان سرفراز، در راه بیداری جامعهٔ خود از خواب غفلت و ناآگاهی بکوشند.

اکنون نیز یزیدیان و پیروان حکومت بنی‌امیه

---

۱. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۳۲-۲۳۳.

در سراسر جهان، به‌ویژه کشورهای اسلامی، وجود دارند و در مسیر جاهل نگه داشتن مردم کوشش می‌کنند. امروز نیز مسلمانان و مستضعفان جهان گرفتار سلطه‌های ستمگرند و برخی هم در راه نجات خویش، مبارزه می‌کنند و فریاد دادخواهی آنان بلند است. رسالتِ پناه دادن و یاری رساندن وظیفهٔ عاشوراییان است که به کمک آنان بشتابند. بنابراین، همهٔ ما نسبت‌به بیداری و آگاهی‌بخشی، که خود جهاد بزرگی است، وظیفه داریم. آیا آن‌دسته از دولتمردان به‌ظاهر اسلامی، که با دشمنان شمارهٔ یک مسلمانان، امریکا و اسرائیل، هم‌پیمان شده و در جبههٔ آنها قرار گرفته و علیه مسلمانان مظلوم فلسطین، غزه، عراق و افغانستان، یمن، سوریه موضع‌گیری می‌کنند، درصورت بیداری ملت‌هایشان به ادامهٔ ظلم و جنایت قادر خواهند بود؟[1]

---

۱. ر.ک. ناصر مکارم شیرازی، اهداف قیام حسینی، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژاد، قم، مدرسهٔ امام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۹، ص۷۳، (با اندکی تصرف و تغییر).

امروزه، دشمن در جنگ ترکیبی همه‌جانبه و در بالاترین سطح و در ابعاد گسترده با امپراطوری رسانه‌ای خود تهاجم و جنگ روانی بی‌سابقه‌ای را علیه انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی، آغاز کرده و درحال پیشروی در محیط افکار عمومی کشور است؛ بنابراین، اکنون پرداختن به این رسالت اهمیت مضاعفی دارد. ازاین‌روست که امام خامنه‌ای دام‌ظله مسئلۀ جهاد تبیین را مطرح کرده‌اند و اهتمام جدی به آن را خواستار شده‌اند. معظم‌له در بیانی می‌فرمایند:

> به مسئلۀ «تبیین» اهمیت بدهید. خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. در قبال این حرکت گمراه‌کننده‌ای که از صد طرف به‌سمت ملت ایران سرازیر است و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، که یکی از هدف‌های بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است، و دچار ابهام نگه داشتنِ افکار و رها کردن اذهان مردم و به‌خصوص جوان‌ها، «حرکت تبیین» خنثی‌کنندۀ این توطئه دشمن و این حرکت دشمن است. امروز خوشبختانه، میدان باز است برای انتشار افکار. این فضای عمومی

در کنار مشکلاتی که ممکن است به‌وجود بیاورد، برکات بزرگی هم دارد؛ می‌توانید افکار درست را، افکار صحیح را منتشر کنید، پاسخ به اشکالات را، پاسخ به ابهام‌آفرینی‌ها را در این فضا با استفاده از این امکان منتشر کنید و می‌توانید در این زمینه به معنای واقعی کلمه جهاد کنید.[۱]

امروز روشنگریِ دینی مهم‌ترین زرهی است که جامعهٔ اسلامی ما می‌تواند بر تن خودش بکند و در مقابل حملات دشمن بایستد.[۲] جهاد تبیین یک فریضه است. جهاد تبیین «یک فریضهٔ قطعی و یک فریضهٔ فوری» است و هر کسی که می‌تواند [باید اقدام کند].[۳]

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای دام‌ظله در پایان مراسم اربعین حسینی، ۱۴۰۰/۷/۵، دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48746.

۲. بیانات امام خامنه‌ای دام‌ظله در دیدار جمعی از روحانیون استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱، دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3279.

۳. بیانات امام خامنه‌ای دام‌ظله در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹، دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49572.

توصیف ویژگی‌های دشمنان سیدالشهدا علیه‌السلام و اهداف پلید آنها از جنایت کربلا

در فراز دیگری از زیارت اربعین، برخی از ویژگی‌های مخالفان و دشمنان سیدالشهدا علیه‌السلام و به هدف آنها از دست زدن به چنین جنایت وحشیانه‌ای اشاره شده است؛ ویژگی‌هایی که ریشه و منشأ گمراهی و ارتجاع امت اسلام را باید در آنها جست‌وجو کرد و از آنها درس عبرت آموخت و از آلوده شدن به آنها پرهیز کرد. تعابیری چون: «غَرَّتْهُ الدُّنْیا؛ فریب‌خوردگان دنیا»، «وَباعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الأَدْنی، وَشَری آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْکسِ؛ فروشندگان و معامله‌کنندگان آخرت به متاع ناچیز و بی‌ارزش دنیا»، «وَتَرَدّی فی هَواهُ؛ پیروی‌کنندگان از هوای نفس»، «وَاسْخَطَک وَاسْخَطَ نَبِیک؛ به‌خشم‌آورندگان خدا و رسول او»، «وَاطاعَ مِنْ عِبادِک اهْلَ الشِّقاقِ وَالنِّفاقِ وَحَمَلَةَ الْأَوْزارِ الْمُسْتَوْجِبینَ النّارَ؛ پیروان منافقان و تفرقه‌افکنان و گناهکاران» ازجمله توصیفاتی است که در این زیارت از قاتلان سیدالشهدا علیه‌السلام با آنها یاد می‌شود. بی‌شک برای استمرار نهضت عاشورا و

زنده نگه‌داشتن ارزش‌های دینی و انسان و نجات انسان از جهالت و گمراهی باید از این اوصاف خانمان‌سوز و گمراه‌کننده و هم دارندگان این اوصاف خودداری کرد؛ چراکه به تعبیر امام خامنه‌ای دام‌ظله:

> بشریت همیشه دستخوش شیطنت شیطان‌هاست. همیشه شیطان‌های بزرگ و کوچک، برای تأمین هدف‌های خود، انسان‌ها و توده‌های مردم و ملت‌ها را قربانی می‌کنند... باید به بشر کمک کرد؛ باید به بندگان خدا یاری رساند تا بتوانند خود را از جهالت نجات بدهند و از سرگردانی و گمراهی خلاص بشوند... چه کسی می‌تواند این دستِ نجات را به‌سوی بشریت دراز کند؟ آن کسانی که چسبیده به مطامع و هوس‌ها و شهوت‌ها باشند، نمی‌توانند؛ چون خودشان گمراه‌اند. آن کسانی که اسیر خودخواهی‌ها و منیت‌ها باشند، نمی‌توانند بشر را نجات بدهند. باید کسی پیدا بشود و خودشان را نجات بدهد، یا لطف خدا به سراغ آنها بیاید تا ارادهٔ آنها قوی بشود و بتوانند خودشان را رها کنند. آن کسی می‌تواند بشر را نجات بدهد که

دارای گذشت باشد، بتواند ایثار کند و از شهوات بگذرد، از منیت و خودپرستی و خودخواهی و حرص و هوا و حسد و بخل و دیگر گرفتاری‌هایی که معمولاً انسان دارد، بیرون بیاید، تا بتواند شمعی فرا راه بشر روشن کند.[۱]

تبری از دشمنان سیدالشهدا علیه‌السلام

یکی دیگر از مباحثی که در زیارت اربعین بسیار پررنگ است، بحث تبری و دشمنی با دشمنان سیدالشهدا علیه‌السلام که درپی دشمنی با دشمنان خداست. بیزاری و برائت از دشمنان خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام اصل مهم اعتقادی و تکلیف دینی است. تکلیفی که براساس آموزه‌های دینی، بهترین اعمال و دوست‌داشتنی‌ترین آنهاست. چنان‌که در حدیثی آمده است که خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی فرستاد آیا هرگز عملی برای من انجام داده‌ای؟ عرض کرد: آری، برای

۱. بیانات امام خامنه‌ای دام‌ظله در دیدار جمعی از فرزندان ممتاز شاهد و جانبازان، ۱۳۶۹/۶/۲۱، دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2354.

تو نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام، انفاق کرده‌ام و به یاد تو بوده‌ام. فرمود: ولی نماز برای تو نشانهٔ حق است و روزه سپر آتش و انفاق سایه‌ای در محشر و ذکر نور است. کدام عمل را برای من به‌جا آورده‌ای ای موسی؟ عرض کرد: خداوندا خودت مرا در این مورد راهنمایی فرما؛ فرمود:

هَل وَالَيتَ لِی وَلِیاً وَ هَلْ عَادَیتَ لِی عَدُوّاً قَطُّ؟ فَعَلِمَ مُوسَی أَنَّ أَفْضَلَ اَلْأَعْمَالِ اَلْحُبُّ فِی اَللَّهِ وَ اَلْبُغْضُ فِی اَللَّهِ.[1]

آیا هرگز کسی را به‌خاطر من دوست داشته‌ای، و آیا هرگز کسی را به‌خاطر من دشمن داشته‌ای؟

موسی علیه‌السلام از این پاسخ، دریافت که بهترین اعمال دوست داشتن و دشمن داشتن در راه خداست.

این اصل دارای چنان اهمیتی است که در آموزه‌های دینی بر مهم بودن و اولویت داشتن آن بر تولی تصریح شده است. ازجمله اینکه در قرآن‌کریم کلمه‌های نفی و برائت جلوتر از ایمان

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۶۶، ص ۲۵۲.

و ولایت ذکر شده است.[1] در روایتی وارد شده است که امام علی﴿ع﴾ درحال طواف کعبه بود که دید مردی پردهٔ خانه کعبه را گرفته و بر محمد﴿ص﴾ و خاندان او صلوات می‌فرستد. حضرت بر او سلام فرمود. بار دیگری که همان فرد بر دشمنان محمد﴿ص﴾ و خاندان او لعنت می‌فرستاد، حضرت بر او سلام نکرد. آن شخص علت را پرسید؟ امام﴿ع﴾ فرمودند: نخواستم تو را از ذکر لعنی که می‌گفتی، باز دارم؛ چراکه لعن دشمنان محمد﴿ص﴾ و خاندان او از صلوات بر آن حضرات﴿ع﴾ بالاتر است.[2] نقل شده است که خیاطی دو جامه دوخت و خدمت امام صادق﴿ع﴾ آورد و عرضه داشت یابن رسول‌الله، یکی از این لباس‌ها را درحالی‌که صلوات می‌فرستادم، دوخته‌ام و دیگری را درحالی‌که دشمنان خاندان محمد﴿ص﴾ را لعنت می‌کردم دوخته‌ام. امام صادق﴿ع﴾ آن لباس

---

۱. «فَمَنْ یکفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یؤْمِنْ بِاللَّهِ فقد استَمْسَک بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لاَ انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ» (بقره: ۲۵۶).

۲. ابوالحسن مرندی، مجمع النورین، قم، آل عبا﴿ع﴾، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰۸.

را که با لعنت کردن دوخته شده بود انتخاب کـرد و فرمود: «آن را بهتر دوست می‌دارم.»[1]

شاید یک دلیل برتری این باشد کـه دوسـتی و تولی نسبت‌بـه محمـد و آل محمـدﷺ درجـات گوناگونی دارد که سرانجام به جایی می‌رسـد کـه موجب بیزاری و دشمنی با دشمنان می‌شـود. بـه تعبیری دیگر، محبت در مراتب عالیـه بـه برائـت می‌رسد و این خود نشانگر این حقیقت است که تبری نسبت‌به تولی از منزلـت برتـری برخـوردار است.

برائت تنها به این نیست که آدمی از ظالمـان و ستمگران رویگردان باشد، بلکـه بایـد بـا اظهـار بیزاری از آن و هر کسی که به‌گونـه‌ای بـا ظلـم و ستم همـراه اسـت، نیـز همـراه باشـد؛ ازایـن‌رو، کسانی که به‌طور مستقیم بـه اهـل‌بیـت علیهم‌السلام سـتم کرده‌اند یا ستمگران را یاری داده‌اند و یا بـه سـتم بـر آنـان راضـی باشـند، هـر سـه گـروه در سـتم

---

۱. ابوالفضل تهرانی، شفاء الصدور، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶.

سهیم‌اند و دوری و بیزاری جستن از آنها نیز لازم است. از زیارت اربعین استفاده می‌شود که برائت از ظالمان و ستمگران به این است که زائر آنها لعنت کند؛ هم لعن زائر بر قاتلان و کافران و هم درخواست لعن الهی بر آنان که نمونه‌اش در این زیارت وارد شده است: «اَللّٰهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَبيلاً.»

بنابراین، همان‌گونه ما وظیفه داریم با ظلم و گناه مبارزه کنیم، باید آشکارا بر دشمنان خدا و حق لعنت بفرستیم. روشن است درخواست لعنت و عذاب خدا بر جنایتکاران عاشورا، روح معادات و تبرّی را می‌رساند و زائر را در خط دشمنی با دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، ثابت‌قدم‌تر می‌سازد.

ضرورت پیروی از امام و الگو قرار دادن او در زندگی

یکی از برکت‌های ائمهٔ اطهار علیهم السلام این است که مردم به گفتار و رفتار آنان تأسی می‌کنند. درحقیقت، معنای امام همین است؛ او قدم پیش می‌گذارد و معتقدان به امامتِ او از همهٔ گفتارها و رفتارهایش الگو می‌گیرند. در روایت‌ها و

دعاهای گوناگون، به اسوه بودن امامان علیهم السلام فراوان اشاره شده است. در زیارت اربعین نیز بر ضرورت تأسی و پیروی از ائمهٔ اطهار علیهم السلام به زائر تأکید شده است. شیعه و پیرو واقعی امام کسی است که به این اصل اعتقاد قلبی دارد و در عرصهٔ عمل نیز به‌طور مطلق در برابر پیشوایان دینی تابع و تسلیم است؛ به‌طوری‌که همواره نظر آنها را بر نظر خود ترجیح می‌دهد، آنها را الگو و اسوهٔ زندگی خودش قرار می‌دهد و همواره خود را آمادهٔ یاری آنها می‌کند:

وَاشْهَدُ انّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ، وَ بِایابِکُمْ مُوقِنٌ، بِشَرایِعِ دینی وَخَواتیمِ عَمَلی، وَقَلْبی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ، وَامْری لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتی لَکُمْ مُعَدَّةٌ، حَتّی یأْذَنَ اللَّهُ لَکمْ، فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لامَعَ عَدُوِّکمْ.[1]

و گواهی می‌دهم که به شما ایمان دارم و به‌واسطهٔ قوانین دینم و عواقب عملم به بازگشت شما مطمئنم و دلم تسلیم دل شما و عملم پیرو عمل شماست، و آمادهٔ یاری شمایم تا اینکه خداوند به شما اجازه دهد،

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

پس آن‌که با شماست با شماست، نه با دشمنان شما.

زنده نگه داشتن روحیۀ جهاد و شهادت

جهاد و شهادت در فرهنگ اسلامی از ارزش والایی برخوردار است. خداوند در قرآن‌کریم رغبت به جهاد را در ردیف دوستی خدا و پیامبر اکرمﷺ قرار داده است و می‌فرماید:

قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكمْ وَ أَبْناؤُكمْ وَ إِخْوانُكمْ وَ أَزْواجُكمْ... أَحَبَّ إِلَيكمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا يهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقين (توبه: ۲۴).

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران شما... در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند.

زنده نگه داشتن روحیۀ جهاد و شهادت در هر ملت، یکی از راهبردهای حقیقی برای حفظ ارزش‌ها و دستیابی به آرمان‌های آن ملت است. چنان‌که امروز، اقتدار و عزت و سربلندی کشور

و آرامش و آسایش موجود در جامعه مرهون همین روحیه و جان‌فشانی‌های شهدا، جانبازان و آزادگان است. بنابراین، ترویج و گسترش فرهنگ جهاد و شهادت در میان قشرهای گوناگون جامعه، به‌ویژه نسل جوان و نوجوان، بسیار مهم و حیاتی است. درمقابل، کم‌رنگ شدن روحیهٔ جهاد و شهادت موجب ذلت و آینده‌ای حقارت‌آمیز برای جامعه خواهد بود. بی‌شک به‌دلیل همین جایگاه و نقش اساسی روحیهٔ جهاد و شهادت است که در زیارت اربعین، با وجود کوتاه بودن آن، چندین بار از واژه‌های مقدس جهاد و شهادت و جان‌نثاری در راه زنده نگه داشتن ارزش‌های الهی سخن به میان آمده است. برای نمونه، در بیان جایگاه فرهنگ شهادت، از آن به‌عنوان نشانه گرامیداشت و اِکرام خداوند به امام حسین علیه‌السلام یاد می‌کند و عرضه می‌دارد: «اَکرَمتَهُ بِالشَّهادَة؛[1] او را به‌واسطهٔ شهادت، گرامی داشتی.»

---

۱. همان.

پ) آثار زیارت اربعین

برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام پاداش بسیاری در روایت‌های دینی در نظر گرفته شده است. زیارت اربعین یکی از زیارت‌های معروف برای سیدالشهدا علیه السلام است که ازسوی معصومان علیهم السلام برای چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام وارد شده است. بی‌شک اجر و فضیلتی که برای زیات امام حسین علیه السلام وارد شده، اگر با شرایطی که در روایات آمده است انجام گیرد، شامل زیارت اربعین نیز می‌شود. در اینجا به تناسب بحث، به‌طور خلاصه به برخی از آثار و برکات زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱. روزی انسان را افزون می‌کند و فقر و فلاکت را از بین می‌برد؛[۱]

۲. گناهان زیارت‌کننده بخشیده می‌شود؛ همچون نوزادی که تازه به دنیا آمده است و هیچ گناهی در پرونده ندارد؛[۲]

---

۱. جعفربن محمدبن قولویه، همان، ص ۴۹۷.

۲. همان، ص ۴۳۲، ۴۴۹ و ۴۹۸.

۳. بر نیکی‌های انسان می‌افزاید؛[1]

۴. شرایط بهشتی شدن انسان را فراهم می‌سازد؛[2]

۵. باعث تسریع ورود انسان به بهشت می‌شود؛[3]

۶. درجات انسان را ارتقا می‌بخشد؛[4]

۷. موجب قبولی دعای انسان می‌شود و آرزوهایش را برآورده می‌سازد؛[5]

۸. انسان را از آتش دوزخ رهایی می‌بخشد؛[6]

۹. موجبات شفاعت زائر در حق دیگران را فراهم می‌سازد؛[7]

۱۰. ثواب هزار حج و عمرهٔ پذیرفته‌شده را دارد؛[8]

---

۱. همان، ص۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۴.

۳. همان، ص ۴۴۸.

٤. همان، ص ۴۳۵.

۵. همان، ص ۵۵۲.

٦. همان، ص ۴۷۹.

۷. همان، ص ۵۴۷؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص۲۵۳.

۸. جفعر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۵۰۷.

۱۱. ثواب جهاد در راه خدا و ثواب هزار شهید از شهدای بدر برای انسان نوشته می‌شود؛[۱]

۱۲. هزار حسنه برایش نوشته و هزار گناهش بخشیده می‌شود؛[۲]

۱۳. معادل ثواب هزار روزه‌دار به انسان اعطا می‌شود؛[۳]

۱۴. عمر انسان را طولانی می‌کند و از جوان‌مرگ شدن و کوتاه شدن عمر انسان جلوگیری می‌کند؛[٤]

۱۵. جان و مال انسان را از آسیب و خطر حفظ می‌کند؛[٥]

۱۶. خداوند متعال خود و اهلش را حفظ می‌کند تا به خویشانش بازگردد و در روز قیامت، حافظ او خواهد بود؛[٦]

---

۱. همان، ص ۴۶۷.

۲. همان، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۶۸.

٤. همان، ص ۴۹۷.

٥. همان، ص ۴۱۸.

٦. همان، ص ۴۳۶.

۱۷. گرفتاری‌های انسان را برطرف می‌سازد؛[۱]

۱۸. در مقابل هزینه‌های مالی که انسان در این راه خرج می‌کند، خداوند هزاران برابر به او اعطا می‌کند؛[۲]

۱۹. فرشتگان الهی برای انسان زائر دعا و درخواست آمرزش می‌کنند[۳] و در وقت رفتن او را بدرقه می‌کنند و اگر انسان در راه وفات کند، او را تشییع، غسل و کفن می‌کنند و بر او نماز می‌گزارند؛[٤]

۲۰. در بهشت هم‌صحبت و همسایه در جوار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌شود و در یک سفره با آنها غذا می‌خورد؛[٥]

۲۱. ثواب هزار صدقهٔ پذیرفته‌شده در نامهٔ عمل انسان نوشته می‌شود؛[٦]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۲.
۲. جعفر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۴۰۳.
۳. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۲.
٤. جعفر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۶۲۱.
٥. همان، ص ۴۶۶.
٦. همان، ص ۴۶۷.

۲۲. خداوند نزد حاملان عرش و فرشتگان مقرب، به زائر امام حسین علیه‌السلام مباهات می‌کند؛
۲۳. ثواب آزاد کردن هزار بنده در راه خدا به او داده می‌شود؛
۲۴. محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام را دل انسان تقویت می‌کند؛
۲۵. ایمان انسان را تقویت می‌کند و موجب کمال آن می‌شود؛
۲۶. از فشار قبر و عذاب آن رهایی می‌یابد؛
۲۷. از مکرمین شمرده می‌شود و در زیر پرچم امام حسین علیه‌السلام قرار می‌گیرد؛
۲۸. از وحشت قیامت در امان است و نامهٔ عمل او به دست راستش داده می‌شود؛
۲۹. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرمؤمنان علیه‌السلام و پیامبران و اوصیا علیهم‌السلام با او مصافحه می‌کنند؛
۳۰. مشمول دعای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرمؤمنان علیه‌السلام و فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام می‌شود؛
۳۱. تا یک سال از هر بلا و آفتی در امان می‌ماند و فرشتگان الهی از شش جهت نگهبان او می‌شوند؛

۳۲. توفیق زیارت و ملاقات رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در روز قیامت را نصیب انسان می‌کند؛

۳۳. از زائران خدا و رسول او شمرده می‌شود؛

۳۴. در روز قیامت بر سفره‌های نور نشانده می‌شود؛

۳۵. سیدالشهداعلیه‌السلام به جبران زیارتش، او را بعد از مرگ زیارت می‌کند و او را شفاعت می‌کند؛[۱]

۳۶. جزو فائزین و صادقین شمرده می‌شود؛[۲]

۳۷. جزو هم‌نشینان و مصاحبان رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمۀ اطهارعلیهم‌السلام قرار می‌گیرد؛[۳]

۳۸. معادل ثواب زیارت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله برای او نوشته می‌شود؛[٤]

۳۹. خداوند متعال او را در اعلی علیین قرار می‌دهد؛[۵]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۱۰۱، ص ۱۶.

۲. جعفر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۴۳۱.

۳. همان، ص ۴۴۷؛ محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۵.

٤. جعفر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۴۹۱.

۵. همان، ص ۴۸۵.

۴۰. بلا، امور بد و شر را از انسان دفع می‌کند؛[۱]

۴۱. مشمول استغفار اهل‌بیت‌علیهم‌السلام قرار می‌گیرد؛[۲]

۴۲. از سختی‌های روز قیامت رهایی می‌یابد؛[۳]

۴۳. در عقاید برحق، آرامش قلب و اطمینان‌خاطر به بار می‌آورد و شبه‌ها و نگرانی‌ها را برطرف می‌کند؛[٤]

۴۴. از مرگ‌های ناگوار و شقاوتمندانه مصون می‌دارد؛[٥]

٤٥. مشمول رحمت الهی می‌شود؛[٦]

٤٦. موجبات شادی و سرور دل اهل‌بیت‌علیهم‌السلام را فراهم می‌سازد.[٧]

---

۱. همان، ص ۴۹۴.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۳. جعفر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۲۷۸.

٤. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۱۰۱، ص ۸۶.

٥. همان، ج ۱۰۱، ص ۴۸.

٦. جعفر بن محمد بن قولویه، همان، ص ۳۲۸.

٧. حسین بن محمدتقی نوری، همان، ج ۱۰، ص ۳۴۳.

کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

جعفربن محمد علیه‌السلام[امام ششم]. مصباح الشریعه، ترجمه و شرح عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.

ابن بابویه قمی(شیخ صدوق)، محمدبن علی. الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.

______. الخصال، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۲.

______. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸.

ابن شهرآشوب، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.

ابن طاووس، علی‌بن موسی. اقبال الاعمال، تهران، درالکتب الاسلامیه، ۱٤۰۹ق.

ابن قولویه، جعفربن محمد. کامل الزیارات، ترجمهٔ محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.

امین، سیدمحسن. اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.

بحر العلوم، محمدمهدی‌بن مرتضی. رسالهٔ سیر و سلوک، مقدمه و شرح سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، تهران، علامه طباطبایی، ۱۳۹۲.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir.

تهرانی، ابوالفضل. شفاء الصدور، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳.

جمعی از پژوهشگران. موکب کلمات (ره‌توشهٔ مناسک اربعین حسینی)، قم، اداره‌کل پژوهش‌های اسلامی رسانه، ۱۳۹۸.

جوادی آملی، عبدالله. شکوفایی عقل در نهضت حسینی، قم، اسراء، ۱۳۹۳.

حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

حلی، حسن بن یوسف. منتهی الطلب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۷.

داودی، سعید و مهدی رستم‌نژاد. عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم، مدرسهٔ امام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۸.

سبط‌بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی. تذکرة الخواص، قم، شریف رضی، ۱۳۷۶.

طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری، بیروت، مؤسسهٔ اعلمی، ۱۴۰۳ق.

طوسی، محمدبن حسن. مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، بیروت، مؤسسهٔ فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.

ـــــــــ. تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد. روضةالواعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵.

قاجار، فرهاد میرزا. قمقام زخّار و صمصام بتار، تهران، اسلامیه.

قمی، عباس. سفینة البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.

ـــــــــ. مفاتیح الجنان، تهران، نبوی، ۱۳۸۸.

کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر. بحارالأنوار، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

ـــــــــ. زادالمعاد، تحقیق علاءالدین اعلمی، بیروت، موسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.

محمدی ری‌شهری، محمد. میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷.

مرندی، ابوالحسن. مجمع النورین، قم، آل عبا علیهم‌السلام، ۱۳۸۱.

مفید، محمدبن محمد. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مقرم، سیدعبدالرزاق. سالار کربلا، حسین‌بن علی علیه‌السلام، قم، سیدالشهدا علیه‌السلام، ۱۳۸۲.

مکارم شیرازی، ناصر. اهداف قیام حسینی، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژاد، قم، مدرسهٔ امام علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام، ۱۳۸۹.

نظری منفرد، علی. قصهٔ کربلا، تهران، سرور، ۱۳۷۹.

نوری، حسین‌بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله. منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة، ترجمهٔ حسن حسن‌زادهٔ آملی و محمدباقر کمره‌ای، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبة الإسلامیة، ۱۴۰۰ق.

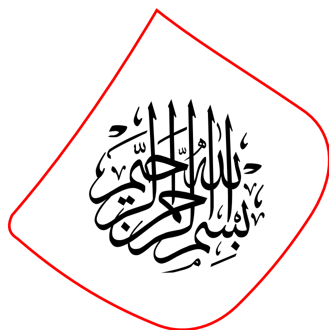
رهبری حسین علیه‌السلام

بازخوانی ابعاد گوناگون «حماسه اربعین»

در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

KHAMENEI.IR

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای


بسم الله الرحمن الرحيم

«روح شیعه روح کربلایی و عاشورایی است.»

۱۳۵۲/۱۲/۲۴

رهبر انقلاب اسلامی در بیانات مختلف درباره‌ی ابعاد حماسه‌ی زیارت اربعین سخن گفته‌اند. مسائلی مانند: تاریخچه زیارت اربعین، ابعاد معنوی پیاده‌روی اربعین، ظرفیت اربعین در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی و... در این سخنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. پایگاه اطلاع‌رسانی **KHAMENEI.IR** در این کتابچه مجموعه بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین را بازخوانی می‌کند.

فهرست

تاریخچه زیارت اربعین

زنده نگه داشتن حادثه عاشورا با آمدن زینب کبری به کربلا

حادثه‌ی عاشورای حسینی را ستمگران و ظالمان میخواستند نگذارند باقی بماند، زینب کبرا علیهاالسلام نگذاشت. دو حرکت عمّه‌ی ما - زینب کبرا علیهاالسلام - انجام داد: یک حرکت، حرکت اسارت بود به کوفه و شام و آن روشنگری‌ها و آن بیانات که مایه‌ی افشای حقایق شد؛ یک حرکت دیگر، آمدن به زیارت کربلا در اربعین بود؛ حالا اربعین اوّل یا دوّم یا هرچه. این حرکت به معنای این است که نباید اجازه داد که انگیزه‌های خباثت‌آلودی که قصد دارند مقاطع عزیز و اثرگذار و مهم را از یادها ببرند، موفّق بشوند؛ البتّه موفّق هم نخواهند شد.

۱۳۹۳/۱۰/۱۷

اولین جوشش مبارزه بعد از کربلا

اربعین در حادثه‌ی کربلا یک شروع بود؛ یک آغاز بود... خاصیت محیط اختناق این است که مردم فرصت و جرئتِ این را پیدا نمی‌کنند که حقایقی را که فهمیده‌اند، در عملِ خودشان نشان بدهند... خیلی‌ها از زبان زینب کبری علیهاالسلام یا امام سجّاد علیه‌السلام یا از دیدن وضع اسرا، خیلی چیزها را فهمیدند، ولی کی جرئت می‌کرد، کی توانائی این را داشت که در مقابل آن دستگاه ظلم و استکبار و استبداد و اختناق، آنچه را که فهمیده است، بروز دهد؟ مثل یک عقده‌ای در گلوی مؤمنین باقی بود. این عقده روز اربعین اولین نِشتر را خورد؛ اولین جوشش در روز اربعین در کربلا اتفاق افتاد.

۱۳۸۷/۱۱/۲۸

حفظ خاطره شهادت در برابر طوفان تبلیغات

اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسلهای بعد، از دستاورد شهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد... به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی علیه‌السلام و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب علیهاالسلام و مجاهدت امام سجّاد علیه‌السلام و بقیه‌ی بزرگواران، دشوار بود... درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره‌ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگهداشت.

۱۳۶۸/۰۶/۲۹

رسانه پرقدرت عاشورا

اهمّیّت اربعینِ اوّل این بود که رسانه‌ی پُرقدرت عاشورا است. از روز عاشورا تا روز اربعین این چهل روز، چهل روزِ فرمانروایی منطقِ حق در میان دنیای ظلمانی حاکمیّت بنی‌امیّه و سفیانی‌ها بود. رسانه‌ی حقیقی [یعنی] فریاد زینب کبریٰ، فریاد حضرت سجّاد؛ در کجا؟ در کوفه، در شام، در آنجایی که ظلمات محض بود؛ اینها بزرگ‌ترین رسانه بود. همینها بود که عاشورا را نگه داشت، همینها بود که عاشورا را به امروز رساند. تاریخ و ریشه‌ی این روز اربعین و ماجرای اربعین این است. آن روز اهل‌بیت علیهم‌السلام طوفانی به پا کردند با این حرکت چهل‌روزه؛ یک طوفان به پا شد در آن اختناق عجیب.

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

شروع جاذبه مغناطیس حسینی

شروع جاذبه‌ی مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابربن‌عبدالله را از مدینه بلند می‌کند و به کربلا می‌کشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرنهای متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل‌بیت دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است. این از آن روز شروع شده است.

۱۳۸۵/۰۱/۰۱

ماجرای زیارت جابر بن عبدالله انصاری در روز اربعین

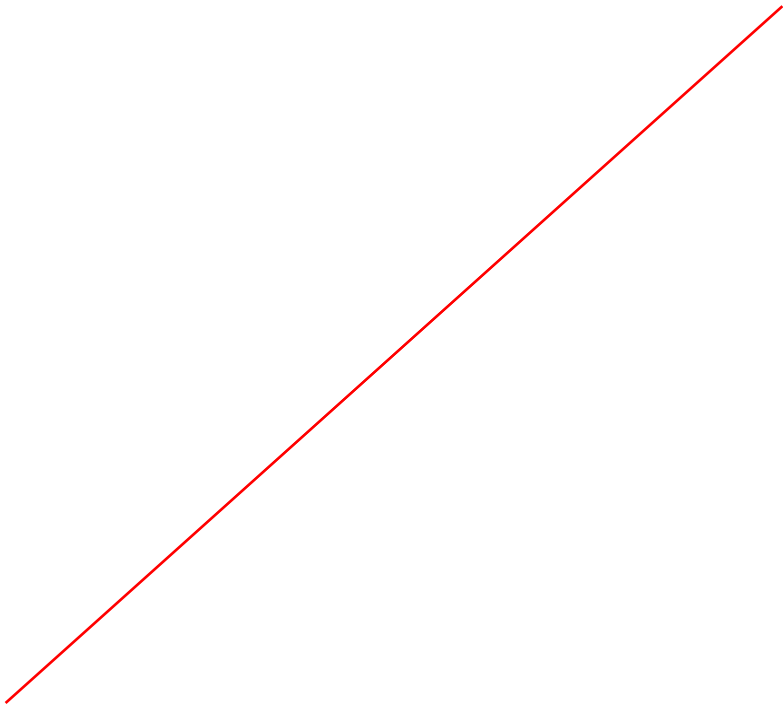
در روز اربعین بعد از آن روزهای تلخ و آن شهادت عجیب، اولین زائران اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام بر سر قبر امامِ معصومِ شهید جمع شدند. از جمله کسانی که آن روز آمدند، یکی «جابربن‌عبدالله انصاری» است و یکی «عطیة‌بن سعد عوفی» که او هم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است... «عطیه» می‌گوید: وقتی به آن‌جا رسیدیم، خواستیم به طرف قبر برویم، اما این پیرمرد گفت اول دم شطّ فرات برویم و غسل کنیم. در شطّ فرات غسل کرد، سپس قطیفه‌ای به کمر پیچید و قطیفه‌ای هم بر دوش انداخت؛ مثل کسی که می‌خواهد خانه‌ی خدا را طواف و زیارت کند، به طرف قبر امام حسین علیه‌السلام رفت. ظاهراً او نابینا هم بوده است. می‌گوید با هم رفتیم، تا نزدیک قبر امام حسین علیه‌السلام رسیدیم. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت، احساساتش به جوش آمد. این پیرمرد که لابد حسین‌بن‌علی علیه‌السلام را بارها در آغوش پیامبر دیده بود، با صدای بلند سه مرتبه صدا زد: یا حسین، یا حسین، یا حسین.

۱۳۷۸/۰۳/۱۴

میعادگاه شیعیان در سرزمین مقدس

یادآوری خاطره‌ی عاشـــورا و خاطره‌ی آن جهاد و ازخودگذشـــتگی و فداکاری عظیم، در روز اربعین انجام میگرفته؛ و در آن سرزمین. اگر امروز هم بتوانند شـــیعیان آن سرزمین پاک و مقدّس را یک چنین میعادی قرار بدهند، البتّه بسیار کار بجا و جالبی خواهد بود و هم دنباله‌گیری از راهی است که ائمّه‌ی هدیٰ علیهم‌السلام به ما ارائه دادند.

● ۱۳۵۲/۱۲/۲۴



قیامهای
بعد از
اربعین

شکل گرفتن نهضت توابین بعد از زیارت کربلا

اوّلین نهضتی که بعد از عاشورای حسینی از طرف شیعیان به وجود آمد، نهضت توّابین بود. اینها آمدند در آن مرقد پاک دور هم جمع شدند، مبلغ زیادی اشک ریختند... گمانم گفته‌ام یک شبانه‌روز یا دو شبانه‌روز اتّصالاً اشک [ریختند]؛ بعد از این گریه‌ها بود که دست به دست هم دادند، تصمیم گرفتند که بروند تا جانشان را در راه خدا بدهند و تا کشته نشده‌اند، دست از جنگ برندارند و از این جنگ زنده برنگردند؛ همین هم شد. مردمان بزرگی؛ سلیمان‌بن‌صرد خزاعی -صحابی امیرالمؤمنین، حواری امام حسن- و امثال اینها رفتند و آنجا جان دادند و کشته شدند؛ [شروعش] از کربلا بود؛ ببینید چه این حقیقت جلوه‌دار و جلوه‌گری بوده در آن روزگار! در ذهن مردم ما امروز البتّه، این حقیقت به آن زیبایی و به آن شکوهمندی باقی نمانده؛ جور دیگر است. بنابراین، مسئله‌ی اربعین یک مسئله‌ی مهمّی است.

۱۳۵۲/۱۲/۲۴

شروع قیام مختار بعد از اربعین

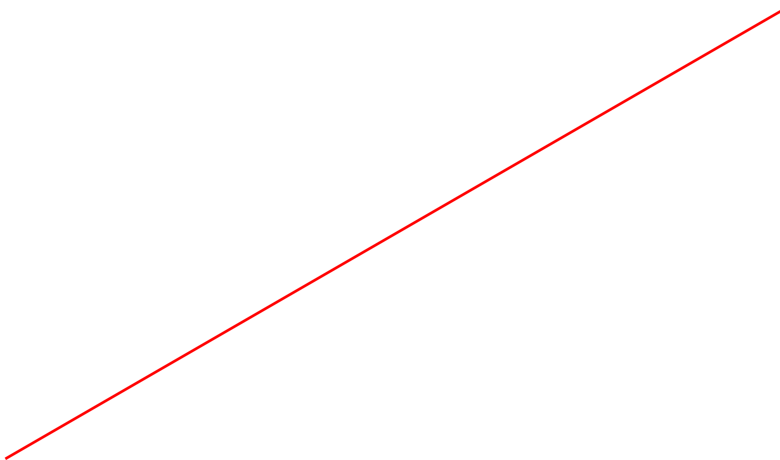
از همین جا [زیارت اربعین] بود که ماجرای توابین به وجود آمد؛ اگرچه ماجرای توابین سرکوب شد؛ اما بعد با فاصله‌ی کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیه‌ی آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد و نتیجه‌ی درهم پیچیده شدن دودمان بنی‌امیه‌ی ظالم و خبیث بر اثر همین شد. البته بعد از او سلسله‌ی مروانی‌ها آمدند؛ اما مبارزه ادامه پیدا کرد؛ راه باز شد. این خصوصیت اربعین است. یعنی در اربعین افشاگری هم هست، عمل هم هست، تحقق هدفهای آن افشاگری هم در اربعین وجود دارد.

۱۳۸۷/۱۱/۲۸

شروع نهضت «ابن طباطبا» با پیمان وفاداری در کربلا

یکی از بزرگ‌ترین نهضتهای شیعه در دوران تاریخ خلفای بنی‌عبّاس، نهضت «ابن طباطبا» است... یک نهضت عجیبی به راه انداخت و فتح کردند و پیروز شدند؛ بخش مهمّی از عالم اسلام را قبضه کردند، حکومت تشیّع و حکومت علوی را بر سر پا کردند... منتها البتّه این بزرگوار در اثناء بیمار شدند و از دنیا رحلت کردند و این وسیله‌ای شد که بعد، آن موفّقیّت و کامیابی باقی نماند و بعد از چند سال، البتّه نهضت شکست خورد؛ لکن چند سالی بر سرِ کار بودند. این بزرگوارها هم وقتی میخواستند شروع کنند، آمدند کربلا. اوّلی که خواستند شروع کنند، با آن ابوالسّرایا و همه‌ی آن شیعیانی که همراهشان بودند آمدند کربلا، بر سر قبر حسین‌بن‌علی (صلوات‌الله‌علیه) پیمان برادری و وفاداری بستند.

۱۳۵۲/۱۲/۲۴



اهمیت زیـــــارت اربعین

کنگره جهانی شیعیان در روز اربعین و در سرزمین کربلا

می‌دانید یکی از علائم ایمان زیارت اربعین است؟ ... شیعه یک جمع متفرّقی بود... امّا مثل دانه‌های تسبیح، یک رشته و یک نخ، همه‌ی اینها را به هم وصل می‌کرد. آن رشـــته چه بود؟ رشته‌ی اطاعت و فرمان‌بَری از مرکزیّت تشیّع، از رهبری عالی تشیّع یعنی امام... ممکن بود دو نفر از حال هم خبر نداشته باشند، امّا بودند کسانی که از حال همه باخبر بودند... فقط یک عیبی کار آنها داشت و آن اینکه همدیگر را کمتر میدیدند. اهل یک شهر و شیعیان یک منطقه، البتّه یکدیگر را میدیدند، امّا یک کنگره‌ی جهانی لازم بود برای شیعیانِ روزگار ائمّه علیهم‌السلام. این کنگره‌ی جهانی را معیّن کردند، وقتش را هم معیّن کردند؛ گفتند در این موعدِ معیّن، در آن کنگره هرکس بتواند شرکت کند. آن موعد، روز اربعین است؛ و جای شرکت، سرزمین کربلا است؛ چون روح شیعه روح کربلائی است، روح عاشورائی است.

۱۳۵۲/۱۲/۲۴

خلاصه نهضت حسینی در عبارات زیارت اربعین

یک جمله در زیارت اربعینِ امام حسین علیه‌الصّلاةوالسّلام ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارتها و دعاها، بسیار پُرمغز و در خور تأمّل و تدبّر است. آن جمله این است: «و بذل مهجته فیک» یعنی حسین‌بن‌علی، جان و خون خود را در راه تو داد؛ «لیستنقذ عبادک من الجهالة»؛ تا بندگان تو را از جهل نجات دهد؛ «و حیرة الضّلالة»؛ و آنها را از سرگردانیِ ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند. این یک طرف قضیه، یعنی طرفِ قیام کننده؛ حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است. طرف دیگر قضیه، در فقره‌ی بعدی معرفی می‌شود: «و قد توازر علیه من غرّته الدنیا و باع حظّه بالارذل الأدنی»؛ نقطه‌ی مقابل، کسانی بودند که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول و دنیای مادّی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، از خود بی‌خودشان کرده بود؛ «و باع حظّه بالارذل الأدنی»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است به بهای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه‌ی نهضت حسینی است.

۱۳۷۹/۰۱/۲۶

حماسه
راه‌پیمایی
اربعین

الف) اهمیت

راهپیمایی اربعین؛ قوت اسلام

یکی از مصادیق قوّت را امروز دنیای اسلام دارد مشاهده میکند و آن، راهپیمایی اربعین است؛ وَ اَعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّة. راهپیمایی اربعین قوّت اسلام اســـت، قوّت حقیقت است، قوّت جبهه‌ی مقاومت اسلامی است که این جور اجتماع عظیم میلیونی راه می‌افتند به سمت کربلا، به سمت حسین، به سمت قلّه و اوج افتخار فداکاری و شهادت که همه‌ی آزادگان عالم باید از او درس بگیرند.

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

موهبت بزرگ الهی

پاداشی که خدای متعال به شهید معمولی میدهد این را خدای متعال میگوید «اَحياءٌ عِندَ رَبِّهِم يُرزَقونَ * فَرِحينَ بِما ءاتٰهُمُ اللهُ مِن فَضلِه! وَيَستَبشِرونَ بِالَّذينَ لَم يَلحَقوا بِهِم مِن خَلفِهِم اَلّا خَوفٌ عَلَيهِم»؛ [وقتی] خدای متعال درباره‌ی یک شهید معمولی این جور حرف میزند، خب اَجر شهیدی مثل حسین بن علی علیه‌السلام که شهادت او قابل مقایسه‌ی با هیچ شهادتی نیست... اصلاً قابل مقایسه نیست با اجر یک شهید معمولی. از جمله‌ی این اجرها و پاداشها این است که: وَ اِجابَةَ الدُّعاءِ عِندَ قَبرِه. در کنار قبر حســـین بن علی علیه‌السلام شما دعا کنید، دعایتان مستجاب است. [واقعاً] دعا کنید؛ لقلقه‌ی لسان نباشد؛ بخوانید و بخواهید خدا را، خدای متعال وعده کرده است که اجابت خواهد کرد. اینهایی که میروند این راه را پیاده طی میکنند و میرسانند خودشان را به آنجا در این پیاده‌روی اربعین واقعاً یک موهبت بزرگ الهی را خدای متعال در اختیار اینها گذاشته.

۱۳۹۸/۰۷/۰۱

روزهایی که جزء عمر انسان حساب نمی‌شود...

از جمله‌ی اجرها و پاداشها در برابر شهادت امام حسین علیه‌السلام این موارد است: وَ لا تُعَدُّ اَیّامُ زائِریهِ جائِیاً وَ راجِعاً مِن عُمُره. اگر خدای متعال مثلاً فرض کنید که ده هزار روز به شما عمر داده باشد، این چند روزی که در حال رفت و آمد به سمت قبر این بزرگوار هستید، جزو اینها حساب نمیشود؛ این اضافه‌ی بر آن تعداد روزهایی است که خدای متعال مقدّر کرده که عمر شما باشد؛ این جزو آنها نیست، از عمرتان حساب نمیشود؛ این اضافه است، سرریز عمر است.

۱۳۹۸/۰۷/۰۱

حرکتِ عشق و ایمان

پدیده‌ی بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای هم در این سالهای اخیر به‌وجود آمده و آن، پیاده‌روی میان نجف و کربلا یا بعضی از شهرهای دورتر از نجف تا کربلا است؛ بعضی از بصره، بعضی از مرز، بعضی از شهرهای دیگر، پیاده راه می‌اُفتند و حرکت میکنند. این حرکت حرکت عشق و ایمان است؛ ما هم از دور نگاه میکنیم به این حرکت، و غبطه میخوریم به حال آن کسانی که این توفیق را پیدا کردند و این حرکت را انجام دادند:

گرچه دوریم به یاد تو سخن میگوییم　　بُعد منزل نبوَد در سفر روحانی

۱۳۹۴/۰۹/۰۹

گسترش معرفت به امام حسین علیه‌السلام

ما نه فقط در دوران خودمان در دنیا، بلکه در تاریخ هم سراغ نداریم یک چنین اجتماعی [اجتماع اربعین حسینی]، یک چنین حرکتی را هر سال، و هر سال

گرم‌تر از سال قبل اتّفاق بیفتد؛ بی‌نظیر است. این حرکت حسینی [پیاده روی اربعین] درگسترش معرفت به امام حسین علیه‌السلام نقش دارد. اربعین با این حرکتی که عمدتاً بین نجف و کربلا در راه‌پیمایی هر سال به وجود می‌آید بین‌المللی شد؛ چشمهای مردم دنیا به این حرکت دوخته شد؛ امام حسین علیه‌السلام و معرفت حسینی به برکت این حرکت عظیم مردمی بین‌المللی شد، جهانی شد.

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

انتشار جهانی پیام امام حسین علیه‌السلام

ما امروز احتیاج داریم که حسین‌بن‌علی را به دنیا بشناسانیم... امروز با صدها وسیله علیه اسلام و علیه معارف اسلامی تبلیغ میشود؛ در مقابل این حرکت خصمانه‌ی جبهه‌ی کفر و استکبار، حرکت معرفت حسینی میتواند یک‌تنه سینه سپر کند، بِایستد و حقیقت اسلام را، حقیقت قرآن را به دنیا معرّفی کند. منطق حسین‌بن‌علی علیهماالسلام، منطق دفاع از حق است، منطق ایستادگی در مقابل ظلم و طغیان و گمراهی و استکبار است. این منطقِ امام حسین است؛ امروز دنیا به این منطق نیازمند است؛ امروز دنیا شاهد حاکمیّت کفر و استکبار و حاکمیّت فساد است، دنیا شاهد حاکمیّت ظلم است؛ این پیام امام حسین، پیام نجات دنیا است؛ حرکت عظیم اربعین این پیام را در دنیا منتشر میکند و به فضل الهی و به حول و قوّه‌ی الهی و به توفیق الهی، این حرکت بایستی روزبه‌روز تقویت بشود.

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

رسانه بی‌همتا

امروز در دنیای پیچیده‌ی پُرتبلیغات و پُرهیاهویی که بر بشریّت حاکم است، این حرکت اربعین، یک فریاد رسا و یک رسانه‌ی بی‌همتا است. چنین چیزی وجود ندارد دیگر در دنیا: اینکه میلیونها انسان راه می‌افتند، نه فقط از یک شهر یا یک کشور [بلکه] از کشورهای مختلف، و نه فقط از یک فرقه‌ی اسلامی [بلکه] فِرَق مختلف اسلامی و حتّی بعضی ادیان غیر اسلامی. این وحدت حسینی [است].

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

متعلق به همه سلایق گوناگون

نه راهپیمایی بیست‌ودوّم بهمن مربوط به یک سلیقه‌ی سیاسی است و نه جلسات محرّم و ماه رمضان و اعتکاف و راه‌پیمایی اربعین مربوط به یک سلیقه‌ی سیاسی است، [بلکه] مربوط به همه‌ی ملّت ایران و مربوط به همه‌ی سلایق گوناگون کشور است.

۱۳۹۶/۰۱/۰۱

نماد حضور پیروان و علاقمندان اهل بیت علیهم‌السلام

خوشا به حال آن کسانی که در حال پیاده‌روی هستند یا پیاده‌روی خواهند کرد و به زیارت اربعین خواهند رسید و آن زیارت خوش مضمونِ روز اربعین را إن‌شاءالله خطاب به حضرت خواهند خواند. ما هم اینجا با شوق و با حسرت نگاه میکنیم به این گامهایی که:

هزاران گام در راه است و دل مشتاق و من حیران
که چون ره میتوانم یافتن سوی درون من هم

الحمدلله جوانهای ما راه را پیدا کردند و میلیونها نفر از مردم ما و مردم غیر ما، مردم عراق و دیگران، در این راه حرکت میکنند، این هم یکی از حوادث بسیار برجسته‌ای است که خدای متعال منّت گذاشته بر ما و این حادثه را برای ما خلق کرده است؛ این شد یک نماد. همیشه اربعین پیاده‌روی بود امّا این حرکت عظیم که یک نماد بسیار زیبا و پرشکوهی از حضور پیروان اهل‌بیت و علاقمندان به اهل‌بیت هست؛ این نبود، ما این را نداشتیم، این را خدای متعال در اختیار ما گذاشت، خدا را بایستی شاکر باشیم.

۱۳۹۶/۰۸/۱۵

یکی از شعائرالله

این کسانی که این راه را طی کردند و این حرکت عاشقانه را و مؤمنانه را دارند انجام میدهند، واقعاً دارند حسنه‌ای را انجام میدهند. این یک شعار بزرگ است، لا تُحِلّوا شَعائِرَ الله، این بلاشک جزو شعائرالله است. جا دارد که امثال بنده که محرومیم از این جور حرکتها عرض بکنیم که «یا لیتنا کنّا معکم فنفوز فوزاً عظیماً». این حرکت حرکت عشـــق و ایمان است؛ هم در آن ایمان و اعتقاد قلبی و باورهای راستین، تحریک‌کننده و عمل‌کننده است؛ هم عشق و محبّت. تفکّر اهل‌بیت و تفکّر شیعی همین جور است؛ ترکیبی است از عقل و عاطفه، ترکیبی است از ایمان و عشق؛ ترکیب این دو.

۱۳۹۴/۰۹/۰۹

دست قدرت خدا

معمولاً در این جور پدیده‌هایی [مانند پیاده روی اربعین] که انسان مشاهده میکند که تبلیغاتی برای آن انجام نگرفته لکن ناگهان یک پدیده‌ای در محیط دید انسان بُروز میکند، دست خدایی مشهودتر از همه‌جای دیگر است... شما ببینید برای اینکه ده هزار نفر، پنجاه هزار نفر را یک جا جمع کنند، چقدر تلاش تبلیغاتی در دنیا انجام میگیرد، آخرش هم نمیشود. اینجا با وجود موانع فراوان، از ایران فقط دو میلیون نفر برای پیاده‌روی هشتاد کیلومتری -برای پیاده‌روی، نه برای لذّت بردن و در هتل لمیدن- بلند میشوند میروند کربلا؛ چند برابر آن [هم] از خود عراق و از مناطق دیگر؛ این یک حادثه‌ی الهی است، این یک پدیده‌ی الهی است؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که این راه، راه عشق است؛ منتها نه عشق مجنونانه، عشق همراه بصیرت؛ مثل عشق اولیا به خدا؛ اَللّٰهُمَّ ارزُقنی حُبَّکَ وَ حُبَّ مَن یُحِبُّکَ وَ حُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یوصِلُنی اِلیٰ قُربِک؛ این حبّ و این عشق، عشق همراه با بصیرت است؛ میداند، میفهمد و این جاذبه او را میکِشد، این مغناطیس او را میکِشد.

● ۱۳۹۵/۰۹/۰۳

حضور میلیونی، نشانه اوج‌گیریِ تفکر مبارزه

راه‌پیمایی عظیمِ اربعین واقعاً یک پدیده اســـت، یک پدیده‌ی الهی است، یک پدیده‌ی معنوی است. حقیقتاً قابل توصیف نیست؛ مثل خیلی از این پدیده‌های مهمّ الهی، درست قابل تفسیر هم نیست؛ یعنی نمیشود این حادثه را تحلیل کرد. این جور این جمعیّتِ عظیمِ میلیونی راه بیفتند، در ظرف چند

سال این تحقّق پیدا کند، شکل پیدا کند! بله، در گذشته راه‌پیمایی بود، امّا این خبرها نبود. ما اطّلاع داریم که در ایّام مختلف، چه اربعین، چه غیر اربعین -در خصوص اربعین یا بعضی اوقات دیگر- طلّاب از نجف و جاهای مختلف عراق حرکت میکردند میرفتند، جمعیّت‌های فراوانی هم بودند. امّا این جمعیّتِ عظیمِ میلیونی از جاهای مختلف دنیا -چند میلیون از ایران و میلیون‌ها از خود عراق و از کشورهای دیگر- این حرکت عظیم، با وجود تهدیدهای تروریستی‌ای که همیشه وجود داشته و امروز هم وجود دارد، یک پدیده‌ی فوق‌العاده عظیمی است؛ خیلی مهم است. این نشان‌دهنده‌ی اوج گرفتن همین تفکّر مبارزه‌ی در راه خدا و در راه اسلام و آمادگی عمومی و همگانی در این راه است. و امیدواریم که خداوند متعال برکت بدهد به این حرکتها و برکت بدهد به مردم.

۱۳۹۶/۰۸/۲۲

پاسخی به نیازِ دنیای اسلام

حماسه‌ی اربعین یک پدیده‌ی فوق‌العاده‌ای است که به لطف و فضل الهی در هنگامی که دنیای اسلام نهایت نیاز را به این‌چنین حماسه‌ای دارد، به وجود آمده است.

۱۳۹۷/۰۷/۱۲

الگوی دستیابی امت اسلام به عزت

حادثه‌ی عجیبی بود، اربعین کربلا. این راه را دشـــمنان اسلام و دشمنان اهل‌بیت به خیال خود مسدود کرده بودند. ببینید چه حرکت عظیمی اتّفاق افتاد! وقتی حتّی جســـمها درکنار هم قرار میگیرد، این‌جور انعکاس پیدا

میکند. اگر ما با هم باشیم، کشورهای اسلامی، ملّتهای مسلمان - سنّی و شیعه و فِرَق مختلف تسنّن و تشیّع - با یکدیگر دلهایشان صاف باشد، نسبت به یکدیگر سوءظن نداشته باشند، سوءنیّت نداشته باشند، به یکدیگر اهانت نکنند، ببینید در دنیا چه اتّفاقی خواهد افتاد؛ چه عزّتی برای اسلام درست خواهد شد! وحدت؛ وحدت.

۱۳۹۳/۱۰/۱۹

راه‌پیمایی میلیونی اربعین، مدیون فداکاری شهدای مدافع حرم

حرکت شهدای مدافع حرم که در این برهه، در خارج از کشور به شهادت رسیدند، درواقع شبیه حرکت آن کسانی است که با جان خودشان توانستند قبر حضرت اباعبدالله را حفظ کنند. یک روز بود که خلفای بنی‌عبّاس همّت گماشته بودند که قبر مطهّر حضرت اباعبدالله و لابد به‌تبع آن بقیّه‌ی قبور مطهّره را از بین ببرند؛ عدّه‌ای با جان خودشان نگذاشتند؛ گفتند اگر بیایید، دستتان را قطع میکنیم، پایتان را قطع میکنیم، شما را به قتل میرسانیم؛ درعین حال رفتند. همان رفتن ها بود که حالا به بیست میلیون زائر پیاده‌ی اربعین رسیده. اگر آنجا کسانی فداکاری نمیکردند، امروز شوکت و هیمنه‌ی محبّت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام این جور دنیا را فرا نمیگرفت که شما می بینید در راه‌پیمایی اربعین، از کشورهای مختلف، از فارس و ترک و کشورهای اروپایی و حتّی از آمریکا افرادی بلند میشوند می‌آیند آنجا. این را چه کسی کرد؟ خشت اوّل و اصلی این کار را همان کسانی گذاشتند که درواقع جانشان را برای زیارت قبر اباعبدالله علیه‌السلام فدا کردند.

۱۳۹۷/۱۲/۲۲

اربعین جهانی‌تر خواهد شد

اربعین جهانی شد و جهانی‌تر هم خواهد شد؛ این خون حسین‌بن‌علی است که بعد از ۱۴۰۰ سال دارد میجوشد و روزبه‌روز تازه‌تر میشود، روزبه‌روز زنده‌تر میشود؛ این همان پیام عاشورا است که از حلقوم اباعبدالله و حلقوم زینب کبریٰ علیهما السلام در نهایت غربت و تنهایی صادر شد و امروز فضای عالم را فرا گرفته است و فرا میگیرد. حسین علیه السلام متعلّق به انسانیّت است؛ ما شیعیان افتخار میکنیم که پیرو امام حسین هستیم، امّا امام حسین فقط متعلّق به ما نیست؛ مذاهب اسلامی، شیعه و سنّی، همه زیر پرچم امام حسین هستند. در این راه‌پیمایی عظیم حتّی کسانی که متدیّن به اسلام هم نیستند شرکت میکنند و این رشته ادامه خواهد داشت ان‌شاءالله؛ این یک آیت عظمایی است که خدای متعال دارد نشـــان میدهد. در روزگاری که دشمنان اسلام و دشمنان امّت اسلامی با انواع و اقسام ابزارها و وسایل، با پول، با سیاست، با سلاح علیه امّت اسلامی دارند کار میکنند، خداوند متعال ناگهان حادثه‌ی راه‌پیماییِ اربعین را این جور عظمت میدهد، این جور جلوه میدهد. این آیت عظمای الهی است، این نشانه‌ی اراده‌ی الهی بر نصرت امّت اسلامی است، این نشان میدهد که اراده‌ی خدای متعال بر نصرت امّت اسلامی تعلّق گرفته است.

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

ب) بازتاب رسانه‌ای

بزرگ‌ترین گردهمایی عالم

اگر ملّتهای کشورهای اسلامی در همه‌ی این منطقه‌ی وسیع نه در جزئیّات، [بلکه] در جهتگیریهای کلّی با یکدیگر همراه باشند، دنیای اسلام به اوج ترقّی

و تعالی خواهد رسید... هرجا نمونه‌هایی از این اجتماع را ما مشاهده کردیم، ولو تنها، جسمها در کنار هم قرار گرفتند، دیدیم انعکاس آن در دنیا مایهی شرف و آبروی اسلام و مسلمین شد؛ مایهی آبروی پیغمبر شد... شما ملاحظه کردید در اربعین حسینی میلیونها انسان در کنار هم قرار گرفتند؛ خود این حرکت عظیم یک جمعی از مسلمانها ـ البتّه مخصوص شیعه نبود، سنّیها هم بودند ـ که در دنیا انعکاس پیدا کرد، تعظیم کردند؛ تجلیل کردند؛ آن را بزرگترین گردهمایی عالم به حساب آوردند؛ چه کسانی؟ آنهایی که دارند مسائل اسلامی را رصد میکنند.

۱۳۹۳/۱۰/۱۹

«توطئه سکوت» و «تحلیل خصمانه» دشمن

پدیده‌ی اربعین یک پدیده‌ی غیر قابل توصیفی است، اصلاً بی‌نظیر است؛ یک رزمایش عظیم و شگفتی‌ساز است این حرکت فوق‌العاده، در دنیا دیگر نظیری ندارد. غربی‌ها هم نمیتوانند درک کنند این حرکت را که یعنی چه، چطور میشود؟ لذا شما می‌بینید دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان اوّلاً چند سال که سکوت میکنند، «توطئه‌ی سکوت»؛ [در حالی که] کمترین حرکتی را در هر جای دنیا اینها منعکس میکنند، چند سال اینها اصلاً اسم این حرکت عظیم مردمی را نیاوردند، اشاره‌ای به آن نکردند، تصویری از آن منتشر نکردند... یک مقداری [به آن] پرداختند، تحلیل‌های خصمانه، تحلیل‌های غلط کردند که از نظر مؤمنان به این راه، تحلیل‌های بلاهت‌آمیزی است. امثال این رادیوی انگلیـــس و امثال اینها تحلیل خصمانه کردند. این

نشان‌دهنده‌ی این است که فورانِ این سرچشمه‌ی فیّاض، بشدّت آنها را دستپاچه کرده، نمیتوانند تحلیلش کنند.

۱۳۹۷/۰۸/۱۲

آشکار شدن حقیقت اربعین

حالا در دنیا سعی میکنند که نگذارند این نورافکن قوی [حادثه‌ی راه‌پیمایی اربعین] دیده بشود، لکن نمیتوانند، دیده خواهد شد؛ سعی میکنند دیده نشود یا تحریفش کنند، [امّا] هیچ‌کدام به جایی نمیرسد؛ وقتی ادامه دادید حرکت را، ناچار، حقیقت خود را آشکار خواهد کرد.

۱۳۹۵/۰۹/۰۳

ج) میزبانی مردم عراق

ارتباط دوستانه دو ملت ایران و عراق

راه‌پیمایی مراسم روز اربعین یک نمونه از این ارتباط دوستانه [دو ملت ایران و عراق] است به‌گونه‌ای که مردم عراق در پذیرایی از زائران ایرانی، از انفاق و محبت و ارادت چیزی کم نمی‌گذارند. مسئولان دو کشور ایران و عراق، باید از این فضا و فرصت برای منافع دو کشور بیشترین استفاده را بکنند.

۱۳۹۴/۰۹/۰۳

بزرگواری حداکثری مردم عراق در میزبانی

دل‌های همه‌ی زائران ایرانی بعد از بازگشت [از راه‌پیمایی اربعین]،

مملو از تشکر از میهمان‌نوازی مردم عراق بود و این نشانگر بزرگواری حداکثریِ عراقی‌ها در میزبانی از زائران ایرانی است و این میهمان‌نوازی و ارتباط همراه با مهر و محبت میان دو ملت جز با زبان هنر قابل بیان نیست.

۱۳۹۷/۰۸/۲۶

رفتار عاشقانه معنوی مردم عراق در دنیای مادی

میهمان‌نوازی و کَرَم در استقبال از زائران اربعین حسینی یکی دیگر از صفات ممتاز مردم عراق است. این رفتار عاشقانه‌ی معنوی در دنیای امروز مادی بسیار مهم و قابل توجه است و هنوز به درستی عمق این فضیلت مردم عراق شناخته نشده است.

۱۳۹۴/۰۳/۲۷

برقراری فضای برادری توسط مراجع عظام عراق

از صمیم قلب، خودم و از طرف ملّت بزرگ ایران تشکّر میکنم، هم از شما موکب‌داران که در ایّام اربعین کرامت را و رحمت و مودّت را به منتها درجه رسانده‌اید، هم از همه‌ی ملّت بزرگ عراق و هم از مسئولین در دولت عراق که امنیّت را و فضا را و زمینه را فراهم کرده‌اند، هم بخصوص از علمای بزرگوار و مراجع عظام عراق که فضای زیارت را، فضای برادری بین آحاد مردم و بین دو ملّت را فراهم کرده‌اند؛ حقیقتاً جای تشکّر دارد.

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

بی‌نظیر بودن رفتار کریمانه مردم عراق در دنیا

آنچه برای ما نقل میشود از رفتار شما برادران عزیز عراقی در مواکبِ میانِ راه و رفتار کریمانه‌ی شما با زائران حسینی، چیزهایی است که نظیر ندارد؛ در دنیای امروز این چیزها نظیر ندارد. همچنان که خود راه‌پیمایی اربعین در تاریخ نظیر ندارد، رفتار کریمانه‌ی شما هم حقیقتاً نظیر و شبیهی ندارد. شما کرامت اسلامی و کرامت عربی را در رفتار خودتان و اعمال خودتان نشان داده‌اید و همه به عشق سیّدالشهدا علیه‌السلام است، به عشق حسین بن علی است؛ از روی عشق و علاقه‌ای که به امام حسین دارید، پای زائر امام حسین را شست‌وشو میدهید، بدن او را در خستگی‌های شدید کمک میکنید، مالش میدهید، به او غذا میدهید، به او جای خواب میدهید، چون زائر حسین است. این عشق به حسین بن علی یک امر استثنائی است؛ شبیه این را در هیچ جا، در هیچ زمان سراغ نداشتیم و نداریم.

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

د) توصیه‌ها

پیاده‌روی اربعین را مغتنم بشمارید

این حرکت عظیمِ مردم از ایران، از کشورهای دیگر اسلامی، از هند، از اروپا، حتّی از آمریکا و کشورهای دیگر، از راه‌های دور، افرادی می‌آیند در این راه‌پیمایی شرکت میکنند؛ دو روز، سه روز بیشتر یا کمتر، در این راه، پای پیاده حرکت میکنند؛ مردم عراق هم انصافاً با کمال بزرگواری و محبّت پذیرایی میکنند از اینها؛ خیلی حرکت عظیم و پرمعنا و پرمغزی است و کسانی که موفّق میشوند باید مغتنم بشمارند.

۱۳۹۴/۰۹/۰۹

زیارت‌نامه‌های ائمه را بخوانید

این زیارت ائمّه علیهم‌السلام، این معاشقه‌ی معنوی با این بزرگواران، این زیارتهای سرشـــار از مفاهیم عالی و ممتاز که در اختیار ما است. بعضی دنبال سند میگردند برای بعضی از این زیارتها؛ من عرض میکنم بدون سند هم این زیارتها را میشود خواند. خب ما وقتی بخواهیم با اینها حرف بزنیم، با چه زبانی حرف بزنیم؟ کِی میتوانیم با این فصاحت، با این بلاغت، با این شیوایی کلمات پیدا کنیم، ترکیبات پیدا کنیم، مفاهیم پیدا کنیم در ذهن خودمان و با اینها حرف بزنیم؟ این زیارتها خیلی خوب است. البتّه این مانع از این نمیشود که انسانها همین‌طور [به شکل] دلی هم با این بزرگواران حرف بزنند - مثل کسی که با پدر خود یا با عزیز خود حرف میزند و شکایت میکند و حرف میزند - مانع از آنها نیست امّا این زیارتها و زیارت‌نامه‌هایی که در اختیار ما هست هم واقعاً یکی از چیزهای مغتنمی است که بحمدالله در مکتب ما وجود دارد.

● ۱۳۹۴/۰۹/۰۹

پیوند بین برادران مسلمان را مستحکم‌تر کنید

از دَه‌ها کشور در راه‌پیمایی اربعین شرکت میکنند و میهمان مردم عراق میشوند، سعی کنیم در این راه‌پیمایی پیوندهای مستحکم بین برادران مسلمان را بیشتر کنیم؛ پیوند بین عراقی و غیر عراقی، پیوند بین شیعه و سنّی، پیوند بین عرب و فارس و تُرک و کُرد؛ این پیوندها مایه‌ی سعادت است، این پیوندها آیت رحمت پروردگار است. دشمن سعی در تفرقه دارد که نتوانسته است و به حول و قوّه‌ی الهی نخواهد توانست. ما - ایران و عراق - دو ملّت هستیم متّصل به یکدیگر؛

تن‌های ما، دلهای ما، جانهای ما به یکدیگر متّصل است؛ آنچه این اتّصال را ایجاد کرده اســـت، ایمان بِالله و محبّت به اهل‌بیت علیهم‌السلام است، محبّت به حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است؛ روزبه‌روز هم این زیاد خواهد شد ان‌شاءالله. دشمنان توطئه میکنند امّا توطئه‌ی دشمنان اثری نخواهد کرد.

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

شورو شوق اربعین را حفظ کنید

این حرکت عظیم میلیونی بین نجف و کربلا را، بین نجف و امام حسین را مشاهده میکنید؟ این شور و شوق را میبینید؟ این حرکت آن‌وقتی که لازم باشد با خطر همراه بشود، بازهم این شور و شوق در ملّت ما، در مردم ما، در جوانهای ما وجود دارد؛ این را باید نگه داشت، این آن چیزی است که ضامن بقای این کشور است.

۱۳۹۵/۰۸/۲۶

اجتماع عظیم اربعین باید گسترش و عمق بیشتری پیدا کند

حسین اجتماع عظیمی را درست میکند. این دلها با هزاران گام در راه است، همه حرکت میکنند، همه راه می‌افتند به سمت آن معدن و سرچشمه‌ی معنویّت و آزادگی، و این را به رخ دنیای مادّیِ امروز میکشند. و این ان‌شاءالله روزبه‌روز بایستی حرکت بیشتری بکند و گسترش بیشتری پیدا کند، و البتّه عمق بیشتری هم پیدا کند... اصحاب حکمت و علم بایستی در این زمینه‌ها فکر کنند، کار کنند و ان‌شاءالله تلاش کنند.

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

از ظرفیت اربعین برای ایجاد تمدن اسلامی نوین استفاده کنیم

این مراسم[راهپیمایی اربعین] را هر چه میتوانید و هر چه میتوانیم، باید پُربارتر و معنوی‌تر کنیم؛ معنا و مضمون این مراسم را باید روزبه‌روز بیشتر کنیم؛ اهل فکر، اهل فرهنگ، اهل اقدام فرهنگی و فکری، برای این حرکت عظیم بنشینند برنامه‌ریزی کنند. امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدّن اسلامی نوین باشد؛ ما امروز این را میخواهیم. ملّتهای اسلامی ظرفیّتهای عظیمی دارند که اگر از این ظرفیّتها استفاده شود، امّت اسلامی به اوج عزّت خواهد رسید؛ ما باید به این بیندیشیم، به این فکر کنیم؛ ایجاد تمدّن عظیم اسلامی، هدف نهایی ما است.

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

روحیاتِ معنوی سفر اربعین را حفظ کنید

در این جور حوادث که شما دست قدرت الهی را پشت سرش بوضوح می بینید و برکاتش را مشاهده میکنید، باید شکر کرد. اگر شکر کردیم میماند، اگر شکر نکردیم گرفته میشود... این حادثه‌ی راه‌پیمایی را شکر کنید. شکرش از جمله به این است که آن روحیّات را، آن حالات را -که در این دو سه روزی که مشغول راه‌پیمایی بودید، آنجا مشاهده کردید یا احساس کردید- در خودتان نگه دارید؛ آن برادری را، آن مهربانی را، آن توجّه به ولایت را، آن آماده شدن بدن برای تَعَب کشیدن را، آن ترجیح دادن زحمت کشیدن و عرق ریختن و راه رفتن بر راحتی و تنبلی را. در همه‌ی امور زندگی باید این را دنبال کرد؛ این میشود شکر.

۱۳۹۵/۰۹/۰۳

مسئولان، راه‌پیمایی اربعین را برای مردم آسان کنند

از جمله‌ی شاخه‌های شکر، یکی این است که این کار را برای کسانی که عاشق این کارند، آسان کنیم که مسئولیّت این به عهده‌ی مسئولان بخشهای مختلف کشور است. گاهی حوادثی پیش می‌آید؛ نگذارند این حوادث [تکرار شود]، پیشگیری کنند؛ این هم جزو شکر است. به‌هرحال این نعمت را قدر بدانیم، نعمت بزرگی است. و این ان‌شاءالله یک نعمت پایدار خواهد بود و برای ملّت ایران و ملّت عراق، مایه‌ی عزّت و سربلندی و افتخار خواهد بود.

● ۱۳۹۵/۰۹/۰۳

مقررات و ضوابط را در سفر اربعین رعایت کنید

عرایض ما موجب نشود که بعضی‌ها خارج از مقرّرات بخواهند بلند شوند راه بیفتند و حرکت کنند؛ نه، طبق همان مقرّراتی که دولت اسلامی معیّن کرده است؛ خب، دوستان ما در دولت نشسته‌اند فکر کرده‌اند، مقرّراتی و ضوابطی برای این کار در نظر گرفته‌اند، این ضوابط حتماً مراعات بشود؛ جوری نباشد که کسانی خارج از این ضوابط بگویند «برویم همین‌طور حرکت کنیم، سر به بیابان بگذاریم -مثلاً- برویم»، این‌جوری مطلوب نیست؛ این ضوابط را حتماً بایستی رعایت کنند.

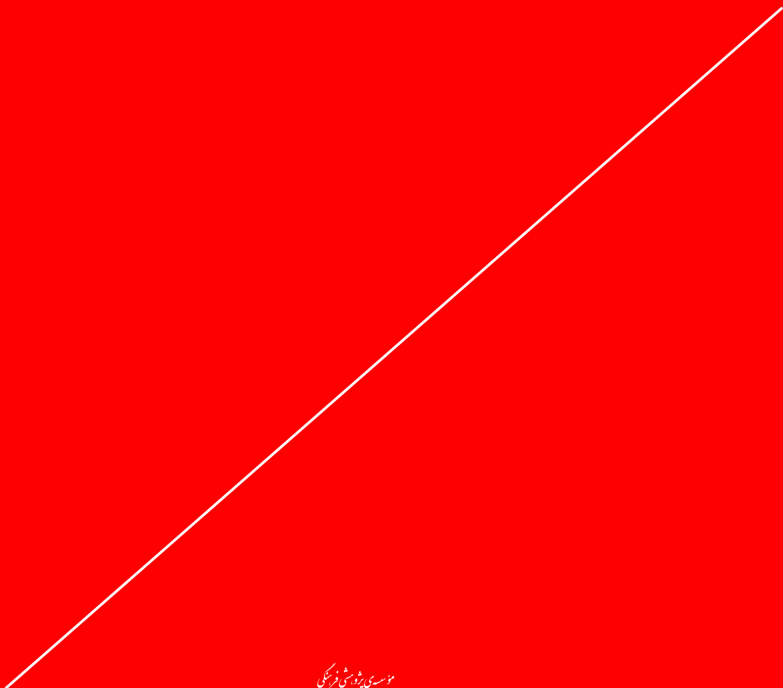
● ۱۳۹۴/۰۹/۰۹

در شرایط کرونا، داخل خانه زیارت اربعین را بخوانید

بعضی‌ها خب عاشق امام حسین هستند، عاشق اربعینند؛ [خب،] معلوم

است، همه‌ی ما [هستیم]؛ حالا خیلی از شماها که خودتان رفته‌اید، بنده که محروم بودم و مشتاق هم بودم امّا خب رفتن برای راه‌پیمایی اربعین، فقط متوقّف به صلاحدید مسئولان ستاد ملّی مربوط به کرونا است. اگر گفتند نه باید همه تابع باشند، همه باید تسلیم باشند. اینکه مثلاً فرض کنید ما بلند شویم برویم لب مرز اظهار ارادت به حضرت بکنیم، نه [نمیشود]؛ از داخل خانه اظهار ارادت کنیم. دو سه زیارت مهم روز اربعین وارد است؛ روز اربعین، همه‌ی مردم بنشینند زیارت اربعین را با حال، با توجّه بخوانند و شِکوه کنند پیش امام حسین علیه‌السلام و بگویند یا سیّدالشّهداء، ما دلمان میخواست بیاییم، نشد، وضع این جوری است تا یک نظری بکنند، یک کمکی بکنند.

۱۳۹۹/۰۶/۳۱



مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی



دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

KHAMENEI.IR
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم

اربعین حسینی

نویسنده:

محمدرضا حدادپور جهرمی

سرشناسه : حدادپورجهرمی، محمدرضا، ۱۳۶۳-
HaddadpourJahromi, Mohammad Reza
عنوان و نام پدیدآور : اربعین حسینی/ محمدرضا حدادپورجهرمی.
مشخصات نشر : تهران: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، انتشارات دفاع،
مشخصات ظاهری : ۱۶۳ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ سم.
شابک : ۴۰۰۰۰۰ ریال978-622-94380-7-7:
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : حسین‌بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اربعین
موضوع : Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Arba'in
موضوع : زیارت و زائران -- عراق -- کربلا
Pilgrims and pilgrimages -- Iraq -- Karbala
شناسه افزوده : سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. انتشارات دفاع
رده بندی کنگره : DS۷۹/۹
رده بندی دیویی : ۹۱۵/۶۷۵۰۴۴
شماره کتابشناسی ملی : ۸۹۱۷۰۲۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا



انتشارات دفاع

اربعین حسینی

نویسنده: محمدرضا حدادپورجهرمی
ناظران: حجت الاسلام والمسلمین علی شیرازی
حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر ابراهیمی
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: چاپ بیستم- تابستان ۱۴۰۲
صفحه‌آرایی و ویرایش: انتشارات دفاع
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مطهر
بهاء: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال
شابک: ۷- ۷-۹۴۳۸۰-۶۲۲-۹۷۸

تهران: میدان نوبنیاد / خیابان شهید لنگری جنب اداره هواشناسی / ساختمان شهید مطهری
مرکز نشر دفاع
کدپستی: ۱۶۹۳۶۱۴۳۳۹ - تلفن: ۲۲۹۳۰۰۰۶
پست الکترونیک: nashrdefa@fatehnet.net

دل به عشق یوسف زهرا نهاده می رویم
از نجف تا کربلا پای پیاده می رویم

یابن زهرا السلام یابن زهرا السلام
مرغ روحم پر زند در قتلگاه و علقمه

تا گذارم چهره بر خاک عزیز فاطمه
یابن زهرا السلام یابن زهرا السلام

یابن زهرا سربه کف در سرزمینت آمدم
تا شوم زوار روز اربعینت آمدم

یابن زهرا السلام یابن زهرا السلام
زائر قبر شریف یوسف زهرا شدم

همسفر با کاروان زینب کبری شدم
یابن زهرا السلام یابن زهرا السلام

کربلا یا کربلا یاکربلا یاکربلا
زینب خونین جگر برگشته از شام بلا

یابن زهرا السلام یابن زهرا السلام
ای خدا پروانه قبر علی اکبر شدم

زائر هفتاد و دو آلاله پرپر شدم
یابن زهرا السلام یابن زهرا السلام



«اربعیـن سـید مظلومـان و سـرور شـهیدان- صلـوات اللّٰه و سـلامه علیـه- رسـید... امسـال اربعیـن امـام امـت در خـلال اربعین‌هـای پیـروان و شـیعیان آن بزرگمـرد اسـلام واقـع شـده، و گویـی خـون شـهیدان ما امتـداد خون پاک شـهیدان کربلاسـت و اربعیـن اخیـر بـرادران مـا بازتـاب اربعیـن آن دلاوران می‌باشـد؛ خـون طاهـر آنان به حکومـت طاغوتـی یزیـد خاتمـه داد و خـون پـاک اینـان سـلطنت طاغوتـی را به هم پیچیـد. اربعیـن امسـال اسـتثنایی و نمونـه اسـت؛ راهپیمایی و تظاهـرات پر شـور در ایـن اربعیـن وظیفـه شـرعی و ملی اسـت.»[1]



اربعیـن هـم خـود یـک فروردیـن دیگـر اسـت. اولیـن شـکوفه‌های عاشـورایی در اربعیـن شـکفته شـد. اولیـن جوشـش‌های چشـمه جوشـان محبـت حسـینی - کـه شـطّ همیشـه جـاری زیـارت را در طـول ایـن قرن‌هـا بـه راه انداختـه اسـت - در اربعین پدیـد آمد. مغناطیس پُرجاذبـه حسـینی، اولیـن دل‌هـا را در اربعیـن بـه سـوی خـود جـذب کـرد؛ رفتـن جابـر بـن عبـدالله و عطیّـه بـه زیـارت امـام حسـین (ع) در روز اربعیـن، سـرآغاز حرکـت پُربرکتـی بـود کـه در طـول قرن‌هـا تـا امـروز، پیوسـته و پی‌درپـی ایـن حرکـت پُرشـکوه‌تر، پُرجاذبه‌تـر و پُرشـورتر شـده اسـت و نـام و یـاد عاشـورا را روز بـه روز در دنیـا زنده‌تـر کـرده اسـت. [۲]

شـما ببینیـد بـرای اینکـه ده هـزار نفـر، پنجـاه هـزار نفـر را یـک جـا جمـع کننـد، چقـدر تـلاش تبلیغاتـی در دنیـا انجـام مـی گیـرد، آخـرش هـم نمی‌شـود. اینجـا بـا وجـود موانـع فـراوان... مـردم بلنـد می‌شـوند می‌رونـد کربـلا؛ ایـن یـک حادثـه الهـی اسـت، ایـن یـک پدیـده الهـی اسـت؛ ایـن نشـان‌دهنده ایـن اسـت کـه ایـن راه، راه عشـق اسـت؛ منتهـا نـه عشـق مجنونانـه، عشـق همـراه بصیـرت؛ مثـل عشـق اولیـا بـه خـدا؛ اَللهُـمَّ ارزُقنـی حُبَّـکَ وَ حُـبَّ مَـن یُحِبُّـکَ وَ حُـبَّ کُلِّ عَمَـلٍ یوصِلُنـی اِلـی قُربِـک؛[۳] ایـن حـبّ و ایـن عشـق، عشـق همـراه بـا بصیـرت اسـت؛ مـی دانـد، می فهمـد و ایـن جاذبه او را مـی کِشـد، ایـن مغناطیـس او را مـی کشـد. خـب، بنابرایـن کار، کار بزرگـی اسـت؛پدیده، پدیـده عظیمی اسـت.[۴]

۱. پیام امام راحل در آستانه اربعین در ۲۵ دی ماه ۱۳۵۷.

۲.. پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب ۱/۱/۱۳۸۵.

۳. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸؛ مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، مناجات خمسه عشر، مناجات محبین

۴. بیانات در دیدار بسیجیان ۰۳/۰۹/۱۳۹۵.

فهرست‌مطالب

فصل چهارم

مقدمه

همه باورشان شده که خاک سرد است و روز به روز و سال به سال که از عزا و رفتن عزیزترین کسمان هم که بگذرد یواش یواش عادت می کنیم و می‌پذیریم و سرد می‌شویم و حتی از یک جایی به بعد، فراموشش میکنیم؛ به همین راحتی!

چون اینقدر کار داریم و این قدر سرمان شلوغ است و این قدر انواع اشخاص و جاذبه‌ها جای آن عزیز سفر کرده میآیند و میروند که حتی گاهی ممکن است روزی با مرور عکسها و خاطرات روزهای اول مصیبت زدگی، به آن احوال بخندیم و حتی خجالت بکشیم.

داشتیم و داریم افرادی که حتی در مراسم عزیزشان کمتر گریه و ابراز ناراحتی می کنند تا مبادا خدایی نکرده اندکی از جاذبه ظاهر و تیپ و قیافه و چهرهشان به هم بخورد و در عکس‌ها و فیلم‌ها جلوی رقبا و فک و فامیل کم نیاورد و همیشه اصطلاحاً آن باشند و جذاب!

اما...

یااباعبدالله...

بچه‌تر از این که بودم، فهمیده بودم که تو با همه فرق داری! هم خاکت سرد نیست و هم هیچ وقت به غم و غصه و روضه‌ات عادت نمی کنیم...

از شما چه پنهان من هنوز باور نکرده‌ام که شما را به اسم و بهانه اسلام کشتند و شهر به شهر، رأس نورانی شما را با نوامیستان گرداندند!

ما سرد نمی‌شویم از غمت، چه برسد به اینکه بخواهیم از یه جایی به بعد فراموشت کنیم... مگر شوخی است؟! کدام کار و بار و سرشلوغی از تو و خواهر و عزیزانت مهمتر؟! به قول زهیر و حبیب در شب عاشورا «مگر مثل و شبیه داری که برویم سراغ کسی دیگر و خاطر جمع شویم که از تو بهتر و مهمتر پیدا کرده‌ایم؟!»

ما هر وقت عکس‌های نوزادی و کودکی و نوجوانیمان را مرور می کنیم لذیذترین عکسهایمان وقتی است که لباس سیاه تو به تن کرده‌ایم و در دسته‌های عزای تو از ما عکس گرفته‌اند. نه تنها از شکل و قیافه و کودکیمان در عکسهای زیر بیرق تو خنده‌مان نمی گیرد بلکه نگه داشته‌ایم که به نوه و نتیجه و ندیده‌هایمان هم نشان بدهیم تا بفهمند که «اصلاً حسین جنس غمش فرق می کند...»

کمتر گریه کنم؟! خود را نزنم؟! جلوی در و همسایه و بچه های هیئت، کفش از پا در نیاورم و به اسم آقای دکتر و مهندس و حضرت آیت الله با پای برهنه دنبال دسته عزای تو ندوم؟!

اگر این کارها را نکنم، پس چه کنم؟!

اولاً قبول ندارم که وقتی سرم گرم مجلس شماست از تیپ و قیافه می‌افتم! ثانیاً به فرض که افتادم، فدای افتادن شما از اسب و فدای افتادن شما بر جنازه از هم پاشیده شده علی اکبر جوانتان!

آخر مگر غم تو سرد می‌شود؟!

اگر رسم نبود و توقع نداشتند حتی برای مرحوم پدر عزیزم هم چهلم نمی گرفتم! چرا که چهلم مخصوص شماست و اربعین ملک طلق شماست.

نه تنها فرق می کنید بلکه این من هستم که باید فرق کنم و اندکی مثل خانواده‌ات، در به در بیابان‌های اطراف کربلا شوم تا شاید بفهمم که زن و بچه‌ها را پیاده راه بردن و در گرما و بیابان سوزان، لب تشنه رها کردن یعنی چه؟

شرمنده‌ام که نه تنها تازیانه نمی‌خورم، بلکه کتف و کول و پاهایم را هم ماساژ می‌دهند این عراقی‌های باصفا!

نه تنها روی خار و خس‌وخاشاک، پاهایم تکه و پاره نمی‌شود بلکه با آب گرم و پماد و دست‌های گرم و نرمشان، تاول پاهایم را هم تیمار می کنند!

نه تنها تشنه و گرسنه نمی‌مانم بلکه به لطف مهمان‌نوازی موکب‌داران، معمولاً بعد از سفر اربعین چند کیلو اضافه وزن پیدا کرده‌ام!

نه تنها سر بابا و کس و کارم را نبریده‌اند و جلوتر از من حرکت نمی‌دهند، بلکه کل مسیر را وای فای و اَینترنت رایگان گذاشته‌اند تا هر وقت دلتنگ شدم و یا دلتنگم شدند، خرجش فقط فشار دادن دو سه دکمه ساده باشد!

نه‌تنها...

ما که شکل و مثل عزیزانت نمی‌شویم. برای دل خودمان به عشق و هُرمی که در سینه به تو و به سایر شهدا داریم، مرخصی می گیریم و به زور و هر طور شده چند تا جمله و لغت

عربی حفظ می کنیم و رفقای هیئتی را که از مدت‌ها قبل، پروفایلشان جمله «اربعین... بطلب... کربلا» است جمع و جور کرده و با فشار و زحمت از ازدحام مرز رد شده و بعد از اجازه از امیر مؤمنان (ع) در نجف، قدم قدم و ستون به ستون این مسیر را با وضو و ذکر و دو سه گیگ مداحی از نوع «کنار قدم های جابر» سپری می کنیم تا با همان قیافه آفتاب سوخته و یک دنیا عشق و حاجت خودمان و همه بازمانده گان از حرم، به حرمت برسیم و بگوییم:

«یالَیْتَنا کُنّا مَعَکُم فَأَفُوزَ فوزاً عَظیما»

ای کاش با شما بودم که به رستگاری بزرگ نائل شوم.

محمدرضا حدادپور جهرمی

فصل اول

۱-۱- تاریخچه پیاده‌روی اربعین

زیارت خانه خدا و مراقد ائمه اطهار (ع)، از امور مهم معنوی شمرده شده و روایات بسیاری درباره آن وارد شده است. پاداش‌های اخروی مختلفی برای زیارت بیان شده و در روایت آمده است که اهل بیت (ع) به زیارت زوار رفته و هول و هراس قیامت را از آنها دور کرده[۱] و ایشان را مورد شفاعت خود قرار می‌دهند.[۲] زیارت امام حسین (ع) نیز مورد سفارش بسیاری قرار گرفته و روایات و پاداش‌های فراوانی برای آن وارد شده است.

برای زیارت، علاوه بر پاداش‌های اخروی، فوائد و ثمرات مختلفی از جمله تزکیه نفس و خداشناسی، بیداری دل‌ها و یاد آخرت بیان شده و زیارت، بیانگر اعلام وفاداری[۳] و ابراز ادب و ارادت به مراد است. شاخص‌ترین ثمره زیارت را می‌توان تعظیم و بزرگداشت جایگاه خداوند و ائمه اطهار (ع) دانست و این نکوداشت زمانی که با پای پیاده صورت گیرد، علاوه بر تعظیم فراوانی که در این حرکت وجود دارد، سبب ایجاد ارتباط معنوی عمیقی شده و جلوه‌ای عاشقانه از بندگی را به رخ می کشد. به فرموده مرحوم دربندی: زائر پیاده، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت، کوچک می‌شمارد.[۴]

زیارت با پای پیاده، بزرگداشتی است که از گذشته بوده و اختصاص به زمان خاصی ندارد، همان گونه که نقل شده، حضرت آدم (ع) هزار بار به زیارت خانه خدا رفت، در حالی که این مسیر را به وسیله قدم‌هایش پیموده[۵] و این شیوه، اختصاص به دین و فرهنگ خاصی

---

۱ . کامل الزیارات، ص ۱۱.

۲ . همان، ص ۱۲.

۳ . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷. قال الرضا (ع): ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته و ان من تمام الوفاء بالعهد زیاره قبورهم.

٤ . اسرارالشهاده (چاپ سنگی)، ص ۱۳۶.

٥ . وسایل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۳۲.

هم ندارد، همان گونه که قیصر، پادشاه روم با خدا پیمان بسته بود که هر گاه در نبرد با امپراتوری ایران پیروز شود، به شکرانه این پیروزی بزرگ، از مقر حکومت خود (قسطنطنیه)، پیاده به زیارت بیت المقدس برود و پس از پیروزی، به نذر خود عمل کرده و پای پیاده رهسپار بیت المقدس شد.[6]

در دین مبین اسلام نیز، زیارت با پای پیاده، سنتی حسنه شمرده شده و سفارش بسیاری بر آن شده است. امام صادق (ع)، محبوب ترین وسیله تقرب بنده به خداوند را زیارت خانه او با پای پیاده دانسته و می‌فرمایند: یک حج با پای پیاده، برابر با هفتاد حج است.[7] تشرف با پای پیاده به بارگاه ائمه اطهار (ع) نیز مورد تأکید بسیاری قرار گرفته و امام صادق (ع) می‌فرمایند: هر که پیاده به زیارت امیر مؤمنان (ع) رود، خداوند متعال به هر گامی ثواب یک حجّ و یک عمره برای او نوشته می‌شود، و اگر پیاده برگردد، به هر گامی، برای او ثواب دو حجّ و دو عمره می‌نویسند.[8] زیارت امام حسین (ع) نیز با پای پیاده مورد سفارش بسیاری قرار گرفته است.

اهل بیت (ع) نیز به این سنت نیکو اقدام کرده‌اند و نقل شده است که امام حسن (ع) بیست و پنج مرتبه از مدینه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتند.[9] امام حسن (ع) در مسیر زیارت خانه خدا، از مرکب پیاده شده و مسافت بین مدینه تا مکه را با پای پیاده طی نموده و تمام کاروان نیز به تأسی از ایشان از مرکب پیاده شدند؛ به گونه‌ای که دیگر سواره‌ای در کاروان وجود نداشت.[10] و در روایت دیگری نیز بیان شده است که امام حسین (ع) راه را پیاده می‌پیمود، در حالی که محمل‌ها و جهازها در کنار ایشان حرکت می کردند.[11]

از نقل‌های تاریخی این گونه به دست می آید که تشرف به بارگاه ائمه اطهار (ع) با پای پیاده، از زمان حضور ائمه رایج بوده[12] و در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفته است[13] ولی در قرن‌های گوناگون اسلامی و به مقتضای حکومت‌های مختلف، مشکلات

---

٦ . فروغ ابدیت، سحانی جعفر: ص۶۹۶.

۷ . من لایحضره الفقیه، ج۳ ص۵۳.

۸ . فرحه الغری، ص ۷۵.

۹ . فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳ ص ۳۵۱.

۱۰ . صلح الحسن (ع)، صص ۲۸ و ۲۷.

۱۱ . من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۴.

۱۲ . تاریخ کربلا و حایر حسینی (ع)، ص ۸۶.

۱۳ . رحله ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، موحد ابطحی محمد علی، ج ۲، ص ۵۹.

بسیاری به خود دیده و همان گونه که زیارت ائمه اطهار (ع) در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار سختی‌های فراوان بوده، این سنت نیز دارای فراز و نشیب بوده است.

حاکمان حکومت‌های شیعی مانند حکومت آل بویه و حکومت صفویه، به این سنت حسنه اقدام کرده و سعی در تبلیغ آن بین شیعیان داشته‌اند. بنا به نوشته ابن جوزی، جلال الدوله، یکی از نوادگان عضدالدوله، در سال ۴۳۱ ه. ق با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار نجف شده و از خندق شهر کوفه تا مشهد امیرالمؤمنین (ع) در نجف را که یک فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود.[۱۴] در زمان حکومت صفویه نیز اهتمام بسیاری بر زیارت با پای پیاده صورت گرفته است. شاه عباس صفوی و علمای بزرگ عصر ایشان همچون مرحوم شیخ بهایی، برای رواج فرهنگ زیارت در بین مردم، در سال ۱۰۰۹ه. ق از اصفهان عزم مشهد کرده و با پای پیاده به زیارت امام علی بن موسی الرضا (ع) رفت.[۱۵] نقل‌های دیگر تاریخی نیز شهادت بر این مطلب می‌دهد.

علما و بزرگان نیز، به تأسی از ائمه اطهار (ع)، اهتمام بسیار زیادی به این سنت حسنه داشته‌اند و نقل شده که زیارت کربلا با پای پیاده، تا زمان مرحوم شیخ انصاری (قده) مرسوم بوده[۱۶] و حتی نقل شده است که ایشان طبق نذری که داشته، با پای پیاده به زیارت امام علی بن موسی الرضا (ع) رفته‌اند[۱۷] و مرحوم آخوند خراسانی (قده) نیز به همراه اصحابشان با پای پیاده به زیارت کربلا مشرف می‌شدند.[۱۸] میرزا حسین نوری (قده) اهتمام بسیاری به این امر مهم داشته و هر سال در روز عید قربان به همراه جمعی از زائرین امام حسین (ع) به پیاده‌روی از نجف تا کربلا اقدام می کردند و این سفر، سه روز به طول می‌انجامید.[۱۹]

تشرف به کربلا با پای پیاده، تا زمان محدث نوری (قده) بین طلاب و فضلای حوزه نجف رسم بود، ولی با وارد شدن اولین نوع از اتومبیل‌ها به منطقه، سفرهای کاروانی تعطیل شده و به دنبال آن، زیارت با پای پیاده نیز بسیار کمرنگ شد و به فراموشی سپرده شد. ولی پس از مدتی و با مطرح شدن آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی (قده) به عنوان یکی از اساتید و مدرسان با نفوذ معنوی حوزه نجف، به علت التزام و اصرار ایشان در پیاده رفتن به کربلا،

۱۴ . المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۸، ص ۱۰۵.

۱۵ . ایران در عصر صفوی، ص ۹۷.

۱۶ . نجم ثاقب در احوال امام غایب (ع)، ص ۲۵.

۱۷ . مردان علم در میدان عمل، ج ۲، ص ۳۷۵.

۱۸ . روح مجرد، ص ۵۵۳.

۱۹ . نجم ثاقب در احوال امام غایب (ع)، ص ۲۶.

مجدداً مسئله پیاده رفتن به کربلا به عنوان یک سفر مقدس رایج شد و با توجه به این که در این سفر، بعضی از ایرانیان نیز گاهی اوقات، ایشان را همراهی میکردند، رفته رفته مردم عراق به این مسئله توجه نموده و این گونه سفرهای مقدس رواج یافت.[۲۰]

ایشان حدود ۲۶۰ مرتبه،[۲۱] مسیر کربلا را با پای پیاده پیموده و در این سفر معنوی، جمعی از اطرافیان و شاگردان، ایشان را همراهی می کردند. این امر سبب شد تا پیاده‌روی کربلا بین طلاب و حوزویان رواج بسیاری پیدا کند و نقل شده است که مرحوم علامه امینی در زیارت‌هایی که به کربلای معلی داشته‌اند، برای کسب پاداش بیشتر، بارها مسیر بین نجف تا کربلا را با پای پیاده پیموده اند.[۲۲] این امر، چنان بین روحانیون ساکن در نجف اشرف رواج پیدا کرده بود که غالب طلاب بارها مسیر این شهر تا بارگاه امام حسین (ع) را پیاده پیموده و حتی در غیر زمان اربعین و عرفه[۲۳] نیز گروه‌هایی از طلاب، پیاده به سمت کربلا حرکت می کردند. غالب علمای معاصر نیز در سفر پیاده کربلا شرکت کرده و کرامات و خاطرات زیبایی از این سفرها نقل شده است.[۲۴]

سفر پیاده تا کربلا، به مرور زمان در عراق گسترش بسیاری پیدا کرد و در مناسبت‌های مختلف، زائران امام حسین (ع) از سراسر این کشور، به سمت کربلا حرکت کرده و با پای پیاده مسیر شهرشان تا کربلای معلی را می‌پیمودند و در بین آن مناسبت‌ها، پیاده‌روی اربعین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. با روی کار آمدن دولت بعث عراق، حکومت با این مسئله به شدت برخورد نموده و بسیاری از زائرین پیاده را اسیر و اعدام کرد و این مراسم مذهبی را به تعطیلی کشانید، ولی بعد از سقوط صدام، عشق حسینی، دلباختگان امام حسین (ع) را به سمت خود کشانده و دوباره این سنت حسنه و ارزشمند را برپا کرده است. شیعیان و عاشقان سالار شهیدان (ع)، در مناسبت‌های مختلف، به ویژه در اربعین حسینی، بسیار پرشورتر از قبل، از شهرها و کشورهای مختلف، به سمت کربلا روانه شده، قدم در مکان گام‌های اسیران کربلا قرار داده و مسیرهای منتهی به شهر کربلا را با پای پیاده می‌پیمایند.

۲۰ . زندگی و مبارزات آیت الله العظمی سید محمود حسینی شاهرودی به روایت اسناد، ص ۴۱.
۲۱ . سیمای شاهرود، بوستان کویر، ص ۱۰۱.
۲۲ . فرهنگ زیارت، ص ۶۷.
۲۳ . مانند اول رجب، نیمه رجب، نیمه شعبان، تمام ایام زیارتی امام حسین (ع) به ویژه شب عاشورا و شب‌های جمعه.
۲۴ . عمرم چگونه گذشت؟ زندگی نامه حضرت آیت الله شیخ علی آزاد قزوینی، ص ۵۵.

میلیون‌ها[۲۵] عـزادار حسینی، چنـان نمـادی بـرای شیعه معرفـی کرده‌انـد کـه هماننـد آن در هیـچ آییـن و مذهبـی پیـدا نمی‌شـود و چنـان تعظیـم شـعائری برپـا کرده‌انـد که جهانیـان در عظمـت آن مبهـوت مانده‌انـد.

۲-۱-چرایی اربعین حسینی

در زمینـه چرایـی و چیسـتی اربعیـن حسـینی، بایـد بـه سـه رویـداد تاریخـی توجـه کـرد و آنـگاه بر اسـاس آن هـا بـه کشـف و فهـم حقیقـت اربعیـن پرداخـت.

۱-۲-۱-زیارت اربعین جابر

اولیـن رویـداد تاریـخ سـاز اربعیـن حسـینی، زیـارت تاریخـی جابربـن عبـدالله انصـاری[۲۶] در روز اربعین است.

جابـر ایـن صحابـی پیامبـر (ص) در سـال ۶۱ هجـری، ۷۶ سـاله (و احتمـالاً نابینـا) و سـاکن مدینـه بـود. او رویـداد عاشـورا را ابتـدا از خبـر غیبـی ام سـلمه مطلع شـد. ام سـلمه هـم از طریـق خاکـی که پیامبـر(ص) از قتلـگاه سیدالشـهدا(ع) بـه او داده بـود و در روز عاشـورا خـون شـده بـود، از عاشـورا خبـردار شـد و آن را بـه اطـلاع خـواص رسـانید. کمـی بعـد خبـر حادثه عاشـورا بـا آمدن پیـک ابن زیـاد پیـش والـی مدینه، در شـهر منتشـر شـد.

جابـر در امتـداد مأموریـت هـای تاریخـی و در مقـام آخریـن صحابـی علـوی و شـیعی پیامبـر(ص) پـس از مطلـع شـدن از رخـداد عاشـورا مأموریـت تاریخی‌اش دربـاره سـفر بـه کربـلا را بـه عهـده می گیـرد و همـراه بـا عطیـه کوفـی[۲۷] ایـن سـفر را بـه گونـه‌ای برنامه‌ریـزی می کنـد کـه دقیقـاً روز اربعیـن بـه کربلا برسـد.

---

۲۵ . علی الصفار، سخنگوی حرم مطهر حضرت عباس (ع) در گفتگو با شبکه جهانی الکفیل (شبکه رسمی حرم عباسی) آمار زائرین پیاده در سال ۱۴۳۵ ه. ق را بیش از ۱۸ میلیون اعلام کرد.

۲۶ . جابـر پانـزده سـال پیـش از هجـرت در مدینـه بـه دنیـا آمـد. او و پـدرش «عبـدالله» از پیشـتازان اسـلام بودنـد؛ پـدرش در جنـگ اُحُـد بـه شـهادت رسید. جابـر از یـاران بـا وفـای پیامبـر (ص) بـود کـه در ۱۹ غـزوه شـرکت کـرد. وی از صحابـه شـیعی پیامبـر(ص) بـود و همـواره از مدافعـان اهـل بیـت (ع) بـه شـمار مـی آمـد. جابـر، راوی احادیـث متعـددی از پیامبـر (ص) اسـت. جابـر را از اصحـاب پنـج امـام (از امـام علـی (ع) تـا امـام باقـر (ع)) دانسـته انـد. همچنیـن بنابـر روایـات، او سـلام پیامبـر (ص) را بـه امـام باقـر(ع) رسـاند. جابـر سـرانجام در سـال ۷۸ (۷۴ یـا ۷۹) هجـری از دنیـا مـی رود و پیکـرش در «قبرسـتان بقیـع» دفـن مـی شـود. ر.ک: دانشـنامه جهـان اسـلام، مدخـل جابـر.

۲۷ . عطیـه بـن سـعد جناده عوفـی کوفـی از شـیعیان امیرالمؤمنیـن (ع) بـود. عطیـه از راویـان فضایـل امـام علـی (ع) و از مفسـران قـرآن بـه شـمار مـی رود. کنیـه اش «ابوالحسـن» بـود و بیـن سـال هـای ۳۶ تـا ۴۰ هجـری، در کوفـه بـه دنیـا آمـد. او از اصحـاب حضـرت علـی (ع) و امامـان بعـد از او تـا امـام محمدباقـر (ع) بـه شـمار می‌آیـد (علـی اصغـر بابانیـا، عطیـه عوفـی، الگـوی مقاومـت، فرهنـگ کوثـر، خـرداد ۱۳۷۸، شـماره ۲۷)

چون به کربلا می رسد بی قرار است، طبق آدابی که آموخته، به زیارت امام شهید می‌پردازد. عطیه از چگونگی زیارت کردن جابر چنین گزارش می دهد:

«با جابربن عبدالله به قصد زیارت امام حسین(ع) حرکت کردیم، چون به کربلا رسیدیم جابر به سوی فرات رفت و غسل کرد، سپس پارچه‌ای به کمر بست و پارچه‌ای به دوش انداخت و عطر زد، سپس ذکر گویان به سوی قبر امام(ع) رفت. وقتی نزدیک قبر شد، گفت: دستم را بگیر و روی قبر بگذار. من دستش را روی قبر گذاشتم. جابر خود را به روی قبر انداخت و آن قدر گریه کرد که بی هوش شد. بر او آب پاشیدم تا به هوش آمد. آن گاه سه بار گفت: ای حسین! سپس گفت: دوست پاسخ دوستش را نمی‌دهد. بعد ادامه داد: تو چگونه جواب دهی درحالی که رگ‌های گردنت را بریدند و بین سر و بدنت جدایی انداختند. گواهی می دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و پسر سرور مؤمنان و هم پیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسایی؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه۳ سرور زنانی و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران با دست خویش غذایت داده و در دامان متقین تربیت شده‌ای و از سینه ایمان، شیر خورده‌ای و از دامان اسلام بر آمده‌ای. خوشا به حالت در حیات و ممات. اما دل مؤمنان در فراق تو ناخرسند است و شک ندارد که آنچه بر تو گذشت، خیر بوده است. سلام و خشنودی خدا بر تو باد. شهادت می دهم که تو همان راهی را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود.

آنگاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت:

سلام بر شما ای جان‌های پاک که در آستان حسین(ع) فرود آمدید. گواهی می‌دهم که شما نماز را بر پا داشته و زکات پرداختید، امربه معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آن که مرگ شمارا فرارسید. سوگند به خدایی که محمد(ص) را به حق فرستاد، ما درراهی که رفتید، شریک شماییم.

عطیه گفت: به جابر گفتم: چگونه با آنان شریکیم درحالی که نه (با آنان) دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوه بالا رفتیم و نه شمشیر زدیم، اما اینان سر از پیکرهایشان جدا شد، فرزندانشان یتیم گشتند و همسرانشان بیوه شدند؟

جابر گفت: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: هر کس گروهی را دوست دارد در عمل آنان شریک است. سوگند به آن که محمد(ص) را به حق به پیامبری فرستاد نیت من و نیت یارانم همان است که حسین(ع) و اصحابش داشتند. مرا به سوی

خانه‌های کوفیان ببر. چون مقداری راه رفتیم، به من گفت: ای عطیه! به تو وصیتی بکنم؟ گمان نکنم پس از این سفر، دیگر تو را ببینم. دوست دار خاندان محمد(ص) را دوست بدار تا وقتی در دوستی باقی است، دشمن خاندان محمد(ص) را تا زمانی که دشمن است، دشمن بدار، هرچند اهل نماز و روزه بسیار باشد. با دوست دار آل محمد: مدارا کن؛ او هرچند به سبب گناهانش بلغزد، اما گام دیگرش بامحبت این خاندان ثابت می ماند. دوست دار آل محمد: به بهشت می رود و دشمنانشان به دوزخ.»[28]

در پایان یادآور می شود که مأموریت تاریخی جابر پس از عاشورا تنها به زیارت اربعین خلاصه نمی گردد. بلکه او مانند سلمان در دوران ۲۵ سال خانه نشینی امام علی (ع) که مأموریت تبلیغ تدریجی امامت امام علی (ع) و نیرو سازی برای ایشان را داشت، جابر هم تا زنده بود (در امتداد حماسه اربعینی خود) برای احیای امر اهل بیت و تثبیت امامتشان تلاش کرد.

در اهمیت این تلاش ها و اقدامات جابر همین بس که بدانیم اهل بیت پیامبر: در این سال ها در حجاز کمترین یار و یاور را داشتند. امام سجاد (ع) به شدت در مدینه غریب بودند، تنها این جابر بود که باوجود نابینایی در کوچه های مدینه راه می رفت و انصار را به یاری اهل بیت فرا می خواند.[29]

۲-۲-۱- زیارت اربعین اهل بیت (ع)

دومین رویداد تاریخی که بسترساز فرهنگ زیارت اربعین است بازگشت کاروان اسرا به کربلا در روز اربعین است. در این زمینه باید دانست که درباره گاه شمار قیام امام حسین(ع) و گاه شمار سفر امام به کربلا و گاه شمار رویدادها تا عصر عاشورا، متون متعددی وجود دارد ولی درباره رویدادهای دوران اسارت (احتمالاً تحت تأثیر جریان سانسور قوی امویان جهت تطهیر خود از حادثه عاشورا) گزارش های مستند فراوان و کافی وجود ندارد.

البته اصل سفر کاروان اسارت به شام و این که هدف سفر، تخریب شخصیت بازماندگان کربلا و اعلان نابودی اسلام بود، شکی نیست. همچنین حماسه آفرینی اهل بیت امام حسین (ع) در کنار تحمل بیشترین آزارها هم مورد پذیرش تاریخ است؛ اما متأسفانه جزئیات سفر اسارت در تاریخ چندان روشن و شفاف نیست. در این زمینه به تدریج برخی پرسش ها و ابهامات پدیدار گشته تا بدان حد که امروزه درباره زمان و مراحل و سیر سفر تردیدهایی مطرح شده است و برخی بازگشت اهل بیت: به کربلا را زیر سؤال برده اند.

---

۲۸ . عماد الدین طبری، بشاره المصطفی.

۲۹ . ر.ک: درآمدی بر چیستی و چرایی حماسه عظیم اربعین حسینی، صص۳۳-۲۵.

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب، در این زمینه می فرمایند:

«شروع جاذبۀ مغناطیسی حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می کند و به کربلا می کشد. این همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن های متمادی، در دل من و شما هست. این سنت حسنه، توانسته است در طول سالیان گذشته، ضمن ایجاد نوعی نشاط و پویایی در فقه و مذهب جعفری، و ضمن نشان دادن ارادت به اهل بیت، عامل اتحاد شیعیان جهان باشد و بتواند عاملی ناگسستنی برای پیوند و نزدیکی قلوب شیعیان گردد و تحولاتی را در تاریخ تشیع و کشورهای منطقه، و به ویژه عراق، ایجاد کند.

فقط یک جمله در باب اربعین عرض کنم: آمدن اهل بیت حسین بن علی (ع) به سرزمین کربلا ــ که اصل این آمدن، مورد قبول هست؛ اما سال اول یا دوم بودن آن معلوم نیست ــ فقط برای این نبود که دلی خالی کنند یا تجدید عهدی بکنند؛ آن چنان که گاهی بر زبان‌ها جاری می شود. مسأله، بسیار بالاتر از این بود. نمی شود کارهای شخصیتی مثل امام سجاد(ع) یا مثل زینب کبری (ع) را بر همین مسائل عادی رایج ظاهری حمل کرد. باید در کارها و تصمیمات شخصیت هایی به این عظمت، در جست وجوی رازهای بزرگ‌تر بود.

مسألۀ آمدن بر سر مزار سیدالشهدا (ع)، در حقیقت، امتداد حرکت عاشورا بود. با این کار، خواستند به پیروان حسین بن علی (ع) و دوستان خاندان پیغمبر و مسلمانانی که تحت تأثیر این حادثه قرار گرفته بودند، تفهیم کنند که این حادثه تمام نشد؛ مسأله با کشته شدن، دفن کردن و اسارت گرفتن و بعد رها کردن اسیران، خاتمه پیدا نکرد؛ مسأله ادامه دارد. به شیعیان یاد دادند اینجا محل اجتماع شما است؛ اینجا میعاد بزرگی است که با جمع شدن در این میعاد، هدف جامعۀ شیعی و هدف بزرگ اسلامی جامعۀ مسلمین را باید به یاد هم بیاورید؛ تشکیل نظام اسلامی و تلاش در راه آن، حتی در حد شهادت، آن هم با آن وضع!

این چیزی است که باید از یاد مسلمانان نمی رفت و خاطرۀ آن برای همیشه زنده می ماند. آمدن خاندان پیغمبر، امام سجاد و زینب کبری (س) به کربلا در اربعین، به این مقصود بود».[۳۰]

رخداد این سفر را می توان با کمک دو گانه ای تاریخی - فرهنگی مورد تأکید و تأیید قرار داد.

از جهت تاریخی مسئله بازگردانده شدن و الحاق سرهای مقدس است که نزد علمای شیعه و سنی مشهور است و چون این رویداد در زمانی به جز اربعین نمی توانسته باشد، پس مسئله بازگشت را تقویت می کند.

۳۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱/۱/۱۳۸۵.

از جهت فرهنگی نیز مسئله سفارش امامان بعدی به زیارت اربعین، نمی تواند تنها مستند به زیارت جابر در روز اربعین باشد و یا توصیه ای بدون هیچ استناد معنوی و معنایی باشد. خصوصاً که روز اربعین در تقویم ادعیه و سلوک معنوی شیعه (مانند نیمه ماه رجب و یا نیمه ماه شعبان) دارای جایگاه معنوی مستقلی نیست. پس فرهنگ سازی برای زیارت از سوی امامان باید زمینه های استناد سازی تاریخی داشته باشد و برای این استناد تنها سفر یا فعل معصوم (امام سجاد(ع)) و یا رخدادی مهم (الحاق سرها) باید وجود داشته باشد که باعث ارزش گذاری این زیارت بگردد.

بدین جهت حضور اهل بیت: در اربعین در کربلا اگرچه علت انحصاری استحباب زیارت اربعین نیست ولی یکی از مستندات آن می تواند باشد.[31]

۳-۲-۱- فرهنگ سازی زیارت اربعین

سومین رویداد تاریخی در زمینه اربعین حسینی، مسئله فرهنگ‌سازی امامان بعدی درباره اربعین است.

پس از رخداد عاشورا، امویان در نابودی نام و یاد عاشورا و خط تشیع تلاش فراوان داشتند. آنان پس از رخداد قیام مختار، حجاج بن یوسف ثقفی را ۲۰ سال در عراق و حجاز به قدرت رساندند تا هم به نابودی شیعیان همت گمارد و هم از شکل گیری فرهنگ شیعی بر محوریت عاشورا جلوگیری کند. ولی درنهایت بساط این دودمان فاسد توسط عباسیان برافتاد.

در این مقطع زمانی با مدیریت امامان، جامعه شیعه به تدریج در حال باز پیدایش و برای انسجام بیشتر در بلندمدت نیازمند فرهنگ سازی بود. بدین جهت از این دوران مراحلی مهم در تاریخ تشیع آغاز می گردد که برای شناخت بهتر آن باید با دوره های تاریخ امامت آشنا بود. گاه شمار تحلیلی دوران ۲۵۰ ساله به اجمال چنین است:[32]

«دوره تلاش برای احیای اسلام»: از سال ۱۱ ه.ق تا سال ۶۱ ه.ق مصادف با امامت امام علی(ع) امام حسن(ع) امام حسین(ع) است. ویژگی این دوره تلاش برای بازگرداندن اسلام به مسیر درست و کسب خلافت اسلامی برای هدایت و تعالی تمامی مسلمانان است.

«دوره مکتب سازی»: از سال ۶۱ تا ۱۴۸ ه.ق همزمان با امامت امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و

۳۱ . ر.ک: درآمدی بر چیستی و چرایی حماسه عظیم اربعین حسینی، ص ۳۹.

۳۲ . برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به آثاری همانند: انسان ۲۵۰ ساله (سخنرانی های مقام معظم رهبری)، امام در عینیت جامعه (نوشته محمدرضا حکیمی).

امام صادق(ع) است. ویژگی این دوره ناامیدی از اصلاح جامعه و خلافت اسلامی و تلاش برای بازطراحی مستقل علمی فکری مکتب تشیع خصوصاً بر بستر حماسه عاشورا است.

«دوره جامعه سازی»: از سال ۱۴۸ تا ۲۲۰ ه.ق مصادف با امامت امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) است. ویژگی این دوره تلاش برای طراحی جامعه شیعی بر مبنای اندیشه و ارزش‌های شیعی و توسعه و گسترش جوامع شیعی در جهان اسلام است.

«دوره آماده سازی برای غیبت»: از سال ۲۲۰ تا ۲۶۰ ه.ق همزمان با امامت امام هادی(ع)، امام عسکری(ع) است. ویژگی این دوره تلاش برای آماده سازی جامعه شیعه برای زیستن طولانی مدت در دوران غیبت و به دوراز امامان و تحت رهبری سیستم نائبان امام است.

مسئله فرهنگ سازی برای اربعین، در دوران ۱۵۰ ساله امامت، از زمان امام صادق(ع) تا پایان دوران امامت امام عسکری(ع) و در قالب دو اقدام در راستای فرهنگ سازی برای اربعین صورت می گیرد که عبارت اند از:

امام صادق (ع) و فرهنگ سازی زیارت اربعین

در زمانه درگیری های عباسی/اموی، امام صادق(ع) بر بستر فرصت های تاریخی پیش آمده در گسترده ترین فرهنگ‌سازی برای جامعه شیعه بر بنیان حماسه حسینی، به سرعت تلاش می‌نماید تا زمینه‌های اولیه فرهنگ شیعی را پی‌ریزی کند. امام در این فرهنگ سازی از دو فرصت بهره می گیرد.

۱-فرصت زمان؛

۲-فرصت نیرو و منابع انسانی؛

فرصت زمان در استفاده از فرصت تاریخی حضورهای پراکنده خود در عراق است (که به اجبار توسط خلفای تازه به دوران رسیده عباسی صورت می گیرد)؛ و فرصت منابع در همراه‌سازی شاگردانی است که تربیت یافته پدر و خودش هستند.

بر بستر این فرصت‌های دوگانه است که امام، ابتدا به احیا و ترویج زیارت عاشورا (که توسط امام باقر(ع) بنیان گذاری شده بود) می‌پردازد و آنگاه که عاشورا در جامعه شیعه شناخته می‌شود برای یکی از یاران جوانش به نام صفوان جمال به معرفی زیارت اربعین می‌پردازد و زیارت اربعین را به او تعلیم می‌دهد.[۳۳]

۳۳ . التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مصباح الزائر، صص ۱۵۴-۱۵۲؛ مزار الشهید، صص ۵۸-۵۷.

امام عسکری (ع) و فرهنگ‌سازی اجتماعی زیارت اربعین

امام عسکری(ع) آخرین امام دوران حضور امامان شیعه در جامعه است و دومین اقدام برای فرهنگ سازی اربعین توسط ایشان صورت می گیرد. آن هم در پایان دوران حضور خط امامت، که جامعه شیعه شکل گرفته و بسیاری از فرهنگ های عمومی زیارت تعریف شده است و زیارت های مختلفی برای امام حسین(ع) در مناسبت های گوناگون بیان شده است. پس در آستانه غیبت، از سوی امام عسکری(ع) مسئله زیارت اربعین نه به صورت خواندنی بلکه در قالب یک رفتار، آن هم به صورت تعریف یک شعار و شعائر شیعی یعنی به عنوان علامت و نماد تشیع معرفی می گردد:

«عَلاماتُ المؤمنِ خَمسٌ: صَلَواتُ إحدی و خَمسینَ و زیارهُ الأربعینَ و التَّخَتُّم بالیَمینِ و تَعفیرُ الجَبینِ و الجَهْرُ بِبسم اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم.»[۳۴] «نشانه های مؤمن پنج چیز است: اوّل: نماز پنجاه و یک رکعت (واجب و نافله در طول شبانه روز). دوّم: زیارت اربعین حضرت سیّد الشهدا (ع). سوّم: انگشتر در دست راست نمودن.[۳۵] چهارم: پیشانی بر خاک گذاردن. پنجم: بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نمازهای جهریّه (صبح، مغرب و عشاء).»

کارکرد نشانه بودن این ۵ مورد که به معنای نشانه های فرهنگی/رفتاری برای شناخت شیعیان در جهان اسلام (و البته در شرایط غیر تقیه) است با دقت در جدول زیر بیان می گردد:

نشانه های پنج گانه شیعی	نشانه های پنج گانه عامی
۵۱ رکعت نماز واجب و نافله و نماز شب	۲۰ رکعت نماز تراویح
زیارت‌اربعین	وهابیت و تحریم هر گونه زیارت
انگشتر در دست راست	بدعت انگشتر در دست چپ
سر بر خاک در سجده	سر بر خاک و غیر خاک
آشکار گفتن بسمله در نمازهای جهریه	عدم وجوب بسمله و لزوم آهسته خواندنش

۳۴ . تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۲، ح ۱۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۱، ح ۵۹۷۹.

۳۵ . نویسنده کتاب هدایه که حنفی است می نویسد: انگشتر در دست راست سنّت و مشروع است ولی چون رافضیان (شیعه) اینگونه استفاده می کنند، ما اهل سنّت انگشتر را در دست چپ قرار می دهیم. (عن الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۵۱۰؛ منهاج الکرامه، ص ۱۰۸؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۱۰)؛ سرّ این که شیعه انگشتر در دست راست می کند این است که: ابن ابی عمیر گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم که به چه سبب علی (ع) انگشتر را به دست راست می کرده؟ فرمود: بدین سبب که آن حضرت پس از پیغمبر (ص) امام اصحاب یمین بوده و این یکی از نشانه های شیعه ما است.

مطابق این دستور امام عسکری(ع)، زیارت اربعین (و نه دیگر زیارت های حسینی) را نشانی برای شیعی بودن برمی شمارد و هم طراز برخی شعائر واجب و مستحب قرار می دهد.

و سرّ توجه به زیارت اربعین از میان زیارت های حسینی می توان به این دلیل هم اشاره کرد که زیارت امام حسین(ع) در مثل عاشورا به علت رخ دادن حادثه تاریخی عاشورا، زیارتی است به نشان ابراز مظلومیت که می تواند از سوی شیعه (و بلکه از سوی تمام فرقه های شیعی) و غیرشیعه صورت بگیرد. مانند حضور فرقه های اسلامی و غیراسلامی در عزاداری عاشورا.

ولی زیارت اربعین چون در خارج از رویداد تاریخی عاشورا صورت می گیرد و ناشی از عمل کردن به دستور امامی معصوم (پایانی در خط حضور) است پس نشان تشیع (دوازده امامی) می باشد. این زیارت مخصوص و خاصه حتی اگر از سوی غیرشیعه صورت بگیرد دیگر زیارتی از روی احساس و عاطفه صرف نیست بلکه در لایه های پنهان خود نوعی از ابراز تمایل به مکتب و مذهب تشیع و ارزش‌های شیعی است.

بدین جهت جهانی‌سازی عاشورا ممکن است در برآیند نهایی خود، ترکیبی از احساسات و عواطف عمومی را در جهانیان برانگیزد که درنهایت به تشیع منجر نگردد. مانند حضور قابل توجه هندوها در مراسم عاشورای هند ولی برعکس راه پیمایی عظیم اربعین هویتی کاملاً شیعی داشته و می تواند ظرفیت دعوت جهانی را به دوگانه تشیع، امام حسین(ع) (هویت و ریشه ها) و امام مهدی(عج) (امید و چشم اندازها) را ایجاد کند.

۳-۱- نقش اربعین در احیا و گسترش فرهنگ تشیع

مکتب شیعه از ایدئولوژی پویایی برخوردار است که همه ابعاد زندگی بشر را پاسخ می‌دهد و جایی برای تردید باقی نمی گذارد. اگر افراد یا گروهی این تفکر را خوب بشناسند، قطعاً به آن ایمان می‌آورند و زمانی که تفکرات این مکتب در جایی بروز کند، دیگر فضایی برای تفکرات و مکاتب دیگر باقی نمی‌ماند.

علاوه بر آن، تفکر شیعه از همه مظلومان عالم دفاع کرده و افراد را به مبارزه و دفاع در برابر مستکبران و استکبار جهانی دعوت می کند.

به دلایل فوق از ابتدای بنای شیعه تاکنون دشمنان سرسختی به مبارزه با آن بر خواسته و استکبار جهانی، قرائت شیعی از اسلام را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دشمنان خود می‌داند و از طرق مختلف می‌خواهند دست مردم را از این تفکر جدا سازند.

مهم‌ترین و مؤثرترین راه مقابله با دشمنان شعیه، احیا و گسترش تفکر شیعی در میان ملت‌ها است. اربعین یکی از بهترین ظرفیت‌هایی است که سبب می‌شود تا این تفکر به گوش جهانیان برسد. از این‌رو اهل‌بیت (ع) در روایات خود بر پیاده‌روی و بزرگداشت اربعین تأکید نموده و نسبت به انجام این مهم سفارش کرده‌اند.

اما اینکه «اربعین امام حسین (ع) چگونه می‌تواند ایدئولوژی و فرهنگ شیعه را احیا و گسترده کند؟» سؤالی است که باید از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گیرد.

اربعین از جهات متعددی به احیا و گسترش فرهنگ شیعه کمک می‌کند:

۱-۳-۱- اربعین و بازسازی فرهنگ محبت و پیروی از اهل‌بیت (ع)

شیعه معتقد است عشق به اهل‌بیت (ع) و پیروی از آنان، زمینه‌ساز عشق و پیروی از خداوند است و نمادی از مهر ورزیدن به ارزش‌های والای الهی می‌باشد. علاوه بر آن، رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی بدون دوستی و پیروی از اهل‌بیت(ع) ممکن نیست و پذیرش اعمال و زحمات یک مسلمان در گرو محبت و پذیرش ولایت اهل‌بیت (ع) می‌باشد. امام علی (ع) از رسول اکرم(ص) نقل می‌کنند: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ ... وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ در روز قیامت هیچ بنده‌ای قدم برنمی‌دارد، مگر اینکه از چهار چیز سؤال می‌شود ... [که چهارمین سؤال] از دوستی ما اهل‌بیت خواهد بود.»

از طرف دیگر، عواطف پاک و اظهار عشق و علاقه نسبت به اهل‌بیت (ع) و خاندان پاک پیامبر (ص) عامل ثبات قدم در راه دین و دین‌داری است و عشق و محبت خالصانه به اهل‌بیت(ع) انسان را در برابر گناه و فساد بیمه می‌کند.

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی   عشق محمد بس است و آل محمد

از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی بزرگداشت اربعین حسینی(ع)، ورود بیت آن حضرت به کربلا در اولین اربعین (سال ۶۱ هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان به‌ویژه سر مقدس امام حسین (ع) در کنار پیکرهای مطهر آن‌هاست؛ بنابراین هر فردی که در این مناسبت شرکت کند، دوستی و پیروی خود از اهل‌بیت(ع) را آشکار کرده و همین امر سبب برقراری ارتباط خاصی میان شخص با اهل‌بیت (ع) می‌گردد.

علاوه بر آن، امام حسین (ع) خود یکی از اهل‌بیتی است که شیعیان اعتقاد به امامت وی دارند و شرکت در مجالس آن حضرت به این معناست که اگرچه ما در کربلا نبودیم، اما احیاگر راه و سنت شما هستیم.

بنابراین بزرگداشت اربعین حسینی (ع)، نشانه روشنی از دوستی به خاندان پاک پیامبر (ص) است و زمینه‌ای مناسب را برای اطاعت از آنان فراهم می کند و تجدید پیمانی محکم با این انوار مقدس و در نهایت اطاعت و محبت نسبت به خداوند است. از این‌رو در زیارت جامعه می‌خوانیم: «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ»

۲-۳-۱- اربعین و احیای فرهنگ زیارت و توسل

خداوند در آیه ۳۵ سوره مبارکه مائده جایگاه توسل را چنین تبیین می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُواْ فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به او توسل و تقرب جویید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

در آیه فوق «وسیله» معنای وسیعی دارد و هر چیزی را که به کمک آن تقرب به حضرت حق حاصل شود، شامل می گردد، اعم از «ایمان به خدا»، «عبادت او»، «جهاد در راه خدا» و یا «شفاعت پیامبران»، «امامان» و «بندگان صالح خدا.»

امیر مؤمنان علی (ع) در ذیل این آیه فرمودند: «أَنَا وَسِيلَتُهُ وَ أَنَا وَ وُلْدِي ذُرِّيَّتُهُ؛ من وسیله تقرب به خدا هستم، من و فرزندم و ذریه او»

سیره عملی مسلمین در زمان پیامبر اکرم (ص) نیز بر همین منوال بوده که از پیامبر (ص) می‌خواستند نزد خداوند شفاعت آن‌ها را بنماید.

نقل‌شده که یکی از مسلمان هم‌عصر رسول خدا (ص)، مرتکب گناهی شد و از شدت شرمندگی خود را از چشم پیامبر (ص) پنهان می کرد. تا اینکه روزی امام حسن و امام حسین (ع) را در کوچه‌ای دید، بی‌درنگ نزد آن‌ها آمد و آندو را بر روی شانه‌هایش سوار کرد و با همان حال به حضور پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! (ص) من به‌وسیله این دو نوردیده به تو پناه آورده‌ام و توبه کردم!

پیامبر (ص) با دیدن این صحنه به آن مرد گنهکار فرمود: «إذهَب فَانتَ طَلِیق؛ برو! تو آزاد هستی» سپس به حسن و حسین (ع) فرمود: او شما را شفیع و واسطه آمرزش قرار داد» در این هنگام این آیه نازل شد: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحيما؛ و اگر مخالفان شما، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.»

در روایاتی از رسول خدا (ص) چنین وارد شده است: «خداوند می‌فرماید ای بندگان من! آیا چنین است که کسی حاجات بزرگی از شما می‌خواهد و شما حوائج او را بر نمی‌آورید، مگر اینکه کسی را نزد شما شفیع قرار دهد که محبوب‌ترین مردم به نزد شماست، آنگاه حاجت او را به احترام آن شفیع بر می آورید. حال آگاه‌باشید و بدانید که گرامی‌ترین خلق و افضل آنان نزد من محمد(ص) است و برادر وی علی و امامان پس از وی همانان که وسیله‌های مردم به‌سوی من هستند، اینک بدانید که هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه‌ای بس صعب و زیان‌بار گشته و رفع آن را خواهان است، باید مرا به محمد(ص) و آل طاهرینش بخواند تا به نیکوترین وجه آن را برآورده سازم.»

زندگی عالمان راستین و سخنان آن بزرگواران، نیز سرشار از ابراز عشق و علاقه به انوار مقدس معصومین(ع) و توجه و توسل به آن‌هاست و خود نیز اذعان داشته و دارند که از مهم‌ترین اسباب توفیق ایشان در رسیدن به مدارج علمی و معنوی توسل به اهل‌بیت و عنایات ایشان بوده است.

یکی از علمای اصفهان می گوید: آن روزها که امام خمینی (ره) در نجف بودند، ورود پول به عراق بسیار مشکل بود. من مبلغی را آماده کردم و از طریق شام وارد بغداد شدم تا این پول را به حضرت امام (ره) برسانم. در فرودگاه بغداد، متوجه شدم که بسیار سختگیری می کنند و همه‌جا را می گردند. با اضطراب و دلهره به حضرت موسی بن جعفر(ع) متوسل شدم و گفتم: آقا! من این مبلغ را برای فرزند شما آورده‌ام، خودتان این قضیه را ختم به خیر کنید! یک‌باره به‌طور معجزه‌آسایی و بدون هیچ مشکلی از فرودگاه خارج شدم تا اینکه به خدمت حضرت امام(ره) رسیدم. هنگامی که ایشان مرا دیدند، گفتند: «شما در فرودگاه مسئله‌ای داشتید و متوسل به موسی بن جعفر(ع) شدید.»

آنجا فهمیدم که حضرت امام(ره) از جریان توسل من و عنایت ویژه حضرت موسی بن جعفر(ع) آگاه بوده است.

یا رب به محمد و علی و زهرا   یا رب به حسین و حسن و آل‌عبا

کز لطف برآر حاجتم در دو سرا   بی‌منت خلق یا علی الاعلا

افرادی که در بزرگداشت اربعین امام حسین (ع) شرکت می کنند، با آگاهی از واسطه بودن امام حسین(ع) در پیشگاه خداوند و حق شفاعتی که خالق هستی به آن حضرت داده، در این راه قدم گذارده و برای تعمیق باورها و اعتقادات خود، سختی و مشکلات فروانی را تحمل می کنند تا از مقام شامخ امام حسین(ع) در پیشگاه خداوند بهره‌مند گردند. در این مناسبت حرکت زائران به‌سوی قبر امام حسین(ع) است و منتهای سیر به این بارگاه شریف ختم می‌شود، این نگاه‌ها سبب احیای فرهنگ زیارت و توسل در میان آنان می‌شود و البته در مسیر پیاده‌روی و زیارت امام حسین (ع) بارها کرامات و عنایاتی از حضرت اباعبدالله(ع) مشاهده شده که سبب تقویت این روحیه در میان دوستداران اهل‌بیت(ع) می گردد.

۳-۳-۱- اربعین احیاگر تفکر مهدویت و جهانی‌سازی به سبک مهدوی

خداوند در نظام هستی، امام زمانی (عج) قرار داده و پیامبر خدا (ص) و اهل‌بیت (ع) تأکید کرده‌اند که لازم است تا زمینه ظهور آن امام رحمت را فراهم کرده و برای تشکیل حکومت جهانی ایشان، شرایطی آماده گردد.

حکومت امام عصر، بر اساس عقاید و تفکرات مکتب شیعه برپا می گردد. از این‌رو هم‌اکنون باید زمینه‌سازی برای ایجاد این تفکر اصیل و آرمانی شیعه و معرفی آن به همه جوامع انسانی فراهم گردد.

خداوند متعال به‌صراحت در قرآن مجید وعده تحقق این روزگار را به مستضعفین داده است: «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

در عقاید شیعیان برای این آمادگی ظرفیت‌ها و شرایط خاصی وجود دارد. یکی از این ظرفیت‌ها «اربعین حسینی (ع)» است.

از آنجایی که اربعین حضرت سیدالشهدا (ع) به‌نوعی جلوه ظهور است و آمادگی خاصی را برای عصر ظهور در شیعه ایجاد می کند، شباهت‌های بسیاری با ظهور امام عصر (عج) دارد و

در زیارت اربعین چنین به امام زمانشان خطاب می‌شود: «قَلْبی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ وَ أَمْری لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتی لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یَأْذَنَ اللهُ لَکُمْ فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لَا مَعَ عَدُوِّکُمْ؛ قلب من تسلیم قلب شماست و در امور زندگی از اوامر شما تبعیت می کنم و برای یاری دادن شما آماده‌ام تا اینکه خداوند به شما اجازه خروج دهد. پس من همراه با شمایم نه همراه با دشمنان شما»

آری پیاده‌روی اربعین نمونه‌ای زیبا از آمادگی عمومی برای ظهور امام زمان و تشکیل حکومت جهانی است. در این راهپیمایی، میلیون‌ها انسان حرکت می کنند به سمت کربلای حسینی و حرکت آن‌ها این پیام را دارد که در انتظار منتقم اباعبدالله الحسین (ع) هستند و این انتظار را به زبان محدود نکرده‌اند؛ بلکه با این حرکت، در عمل نیز آن را نشان می‌دهند.

در اربعین ابتدا مردم برای خون‌خواهی و عزاداری امام حسین(ع) حرکت می کنند و در این اقامه عزا، لبیک یا حسین (ع) و لبیک یا مهدی (عج) بلند می‌شود و در نهایت به شعار «ما آماده و منتظریم» ختم می گردد.

دشمنان اهل‌بیت (ع) نیز نقش اربعین در احیای تفکر مهدویت را درک کرده‌اند. در این اواخر چهارصد نفر از دانشمندان صهیونیست در «تل آویو» جمع شدند تا ببیند هویت شیعه و انقلاب اسلامی چیست.

آن‌ها اعتراف کردند: «شیعیان با یاد امام حسین (ع) قیام می کنند و با نام امام مهدی (عج) قیامشان را حفظ می کنند.»

بنابراین، تجمع میلیونی زائران در اربعین حسینی (ع) می‌تواند زمینه ظهور امام عصر (عج) را فراهم کند، چراکه آمادگی مردم را نشان می‌دهد و تفکرات مهدویت و حکومت جهانی امام عصر (عج) را به گوش جهانیان می‌رساند.

٤-١- تشخیص روز اربعین

در روایات و احادیث، این زیارت، به نام «زیارة الأربعین» وارد شده است. که به این عنوان «زیارت چهلم» مطرح شده و در حقیقت با همین محور، عنوان موضوعی پیدا کرده است.

برای احراز این عنوان، مناسب است به گونه‌ای حساب شود که به طور دقیق، این زیارت در «چهلم حضرت امام حسین (ع)» خوانده شود؛ زیرا، چهلم حضرت (ع) همیشه با «بیستم ماه صفر» منطبق نیست، گاه بر «چهلم» منطبق است و گاهی چنین نیست و واضح است که در احادیث و آثار «زیارت بیستم ماه صفر» نرسیده است.

اگـر روز عاشـورا را - کـه روز شـهادت حضـرت امـام حسـین (ع) اسـت - مبـدأ بدانیـم و آن روز را آغـاز «چهلـم» حسـاب کنیـم، و مـاه محـرم هـم بیسـت و نـه روز باشـد، روز بیسـتم مـاه صفـر، «اربعیـن» خواهـد بـود و چهلـم محسـوب می‌شـود، ولـی اگـر مـاه محرم سـی روز باشـد، طبعـاً روز نوزدهـم مـاه صفـر «چهلـم» اسـت.

اگـر مبـدأ شـمارش و آغـاز چهلـم را روز یازدهـم محـرم، حسـاب کنیـم - زیـرا شـهادت مظلومانه آن حضـرت (ع) بعـد از ظهـر عاشـورا بـوده اسـت - بـا توجـه به بیسـت و نـه روز یـا سـی روزه بودن مـاه محـرم - بـه ترتیـب مذکـور - «اربعیـن» و چهلـم آن حضـرت، روز بیسـتم یا بیسـت و یکـم ماه صفـر خواهـد بود.

بنابرایـن، ممکـن اسـت کـه گفتـه شـود دو روز، بـه عنوان «چهلـم»، «زیـارت اربعیـن» خوانده شـود، بلکـه سـه روز، همـان گونـه کـه در ایـام فاطمیـه (ع) هم سـه روز مراسـم عـزا و نوحه بـرای حضرت فاطمـه (س) بـه پـا داشـته می‌شـود.

بسـیار مناسـب اسـت کـه همـان طـور بـه عنـوان «اربعیـن» چنـد روز عـزاداری می‌شـود، زیـارت اربعیـن نیـز در چنـد روز (بـر اسـاس حسـاب ذکـر شـده) خوانـده شـود. البتـه در جهـت ادراک «اربعیـن واقعـی»، چـه بسـا ایـن برنامـه - هـر چنـد از راه احتیـاط هـم باشـد - بی‌مـورد نیسـت و چـه بسـا بـه مقتضـای احتیـاط کامل، بـر اسـاس موازین فقهـی در جهـت ادراک عنـوان اربعیـن و چهلم واقعـی، همیـن برنامـه را در مقـام عمـل بـه دنبـال دارد.

۵-۱- زیارت اربعین

زیـارت اربعیـن در مصبـاح المجتهـد و تهذیـب الاحکام شـیخ طوسـی به نقـل از صفوان بـن مهران جمـال نقـل شـده اسـت، کـه وی گفـت مولایـم امـام صـادق (ع) فرمودنـد: اربعین که شـد حسـین بـن علـی بـن ابـی طالـب(ع) را زیـارت کنیـد، هنگامـی کـه آفتـاب بـر آمـد ایـن زیـارت نامـه را بخوانیـد و حاجـت هـای خـود را از ذات اقـدس مسـألت کنیـد.

اَلسَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللهِ وَ حَبِيبِهِ اَلسَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ اَلسَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ

سلام بر ولّی و دوست خدا، سلام بر دوست و بر گزیده خدا، سلام بر بر گزیده و فرزند بر گزیده خدا

اَلسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ اَلسَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبَرَاتِ

سلام بر حسین (ع) ستمدیده شهیدِ (در راه خدا) سلام بر اسیر غم ها و مصیبت ها و (سلام بر) کشته اشکها

اللّهُمَّ إِنّی أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِیُّکَ وَ ابْنُ وَلِیِّکَ وَ صَفِیُّکَ وَ ابْنُ صَفِیِّکَ الْفَائِزِ بِکَرَامَتِک أَکْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَه وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَه

خدایا به یقین گواهی می دهم که امام حسین (ع) ولّی تو و فرزند ولّی تو است و برگزیده از سوی تو و فرزند برگزیده از سوی تو است که به سبب لطف و بزرگواریت رستگار گشته، با شهادت او را گرامی داشتی و خوشبختی را مخصوص او نمودی

وَ اجْتَبَیْتَهُ بِطِیبِ الْوِلَادَه وَ جَعلتّهُ سَیِّداً مِنَ السَّادَهِ وَ قَائِداً مِنَ الْقَادَه

و او را به در ولادت به پاکی برگزیدی و سروری از سروران و پیشوایی از پیشوایان قرار دادی

وَ ذَائِداً مِنَ الذَّادَه وَ أَعْطَیْتَهُ مَوَارِیثَ الانبِیَاءِ وَ جَعلْتَهُ حُجَّهً عَلَی خَلْقِکَ مِنَ الأوْصِیَاءِ فَأَعْذَرَ فِی الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ

و او را مدافعی از مدافعان و وارث انبیاء و (از بین اوصیاء و جانشینان پیغمبر (ص)) دلیل و راهنما بر خلق خود قرار دادی، پس او در دعوت مردم برای کسی جای عذری باقی نگذاشت و حق نصیحت و خیرخواهی را تمام و کامل أدا نمود

وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَه وَ حَیْرَهِ الضَّلَالَه

و (امام حسین (ع)) جانش را در راه تو بذل و بخشش نمود تا بندگانت را از جهالت و نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد

وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَیْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالأَرْذَلِ الأَدْنَی وَ شَرَی آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الأَوْکَس

و فریب خوردگان دنیا بر علیه حضرت(ع) پشت به پشت هم دادند و بهره خود را از دنیا به بی ارزش ترین و پست‌ترین چیز فروختند و (نیز) آخرتشان را به بهای ناچیز و بی ارزش فروختند وَ تَغَطْرَسَ وَ تَرَدَّی فِی هَوَاهُ وَ أَسْخَطَکَ وَ أَسْخَطَ نَبِیَّک

و (این فریب خوردگان دنیا) تکبّر کردند و خود را در هوا و هوس انداختند و (با این عمل زشتی که مرتکب شدند) تو و پیامبرت را به خشم در آوردند

وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِکَ أَهْلَ الشِّقَاقِ وَ النِّفَاق وَ حَمَلَهَ الأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِینَ النَّار

و (فریب خوردگان دنیا) از آن بندگانت که اهل شقاق و نفاق بودند اطاعت نمودند، (از همان کسانی که) حاملان بارهای سنگین گناه خود و دیگران هستند و سزاوار دوزخند

فَجاهَدَهُمْ فِیکَ صابِراً مُحْتَسِباً حَتَّی سُفِکَ فِی طَاعَتِکَ دَمُهُ

پس امام(ع) در راه تو با دشمنان در حالی که صابر و با اخلاص بود، جهاد نمود تا اینکه خون شریفش، در راه اطاعت تو ریخته شد

وَاسْتُبِیحَ حَرِیمُه اللّٰهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَبِیلاً وَعَذِّبْهُمْ عَذاباً أَلِیماً

و (دشمنان) هتک حرمتش را مباح و جایز دانستند، خدایا آنان را لعن کن به لعنتی سخت و سنگین و عذاب کن به عذابی دردناک

السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ سَیِّدِ الأَوْصِیاء أَشْهَدُ أَنَّکَ أَمِینُ اللّٰهِ وَ ابْنُ أَمِینِه

سلام بر تو ای پسر رسول خدا (ص)، سلام بر تو ای پسر سرورِ جانشینان (امیرالمؤمنین (ع))، شهادت می دهم که تو امین خدا و فرزند امین خدائی

عِشْتَ سَعِیداً وَمَضَیْتَ حَمِیداً وَمُتَّ فَقِیداً مَظْلُوماً شَهِیداً

(شهادت می دهم) که تو با سعادت زندگی کردی و در گذشتی در حالی که مورد ستایش (همگان) و محروم (از حق خود) و مظلوم و شهید بودی

وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللّٰهَ مُنْجِزٌ ما وَعَدَکَ وَ مُهْلِکٌ مَنْ خَذَلَکَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَکَ

و شهادت می دهم که خداوند به آنچه به تو وعده داده است، وفا کند و خوار کنندگان(به حسب ظاهر) تو را هلاک و قاتلینت را عذاب کند

وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِهِ حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ

و شهادت می دهم که همانا تو به عهد خدا وفا کردی، و در راه خدا تا هنگام مرگ جهاد نمودی

فَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ظَلَمَکَ وَ لَعَنَ اللّٰهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ

پس خدا لعنت کند آنکه تو را کشت و آنکه به تو ظلم نمود و آن جماعتی را که این مطلب (مصائب و شهادتت) را شنیدند و به آن راضی شدند

اللّٰهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ أَنِّی وَلِیٌّ لِمَنْ وَالاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَاداهُ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ

خدایا همانا من تو را شاهد می گیریم که من دوستم با آن که او را (حسین (ع)) دوست بدارد و دشمنم با آن که او را دشمن دارد، پدر و مادرم فدای تو ای پسر رسول خدا(ص)

أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الأَصْلَابِ الشَّامِخَهِ وَ الأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَهِ لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجَاهِلِیَّهُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیَابِهَا

شهادت می‌دهم که همانا تو نوری در صُلب افراد بسیار بلند مرتبه و در رحم‌های بسیار پاکیزه بودی و دوران جاهلیت با آن آلودگی‌هایش تو را آلوده نساخت و از لباس‌های چرکین و آلوده اش به تو نپوشاند

وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّینِ وَ أَرْکَانِ الْمُسْلِمِینَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِینَ

و شهادت می دهم که همانا تو از ستون های دین و ارکان مسلمین و پناهگاه مؤمنانی

وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْامام الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ

و شهادت می دهم که همانا تو امامی نیکوکار، با تقوی، پسندیده، پاکیزه، هدایت کننده، هدایت یافته‌ای

وَ أَشْهَدُ أَنَّ الأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْیَا

و شهادت می دهم که امامان از نسل تو، سخن تقوی (حقیقت تقوا) و پرچم های هدایت و ریسمان مورد اعتماد و حجت و دلیل بر اهل دنیا هستند

وَ أَشْهَدُ أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِیَابِکُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِینِی وَ خَوَاتِیمِ عَمَلِی

و شهادت می دهم که من به شما ایمان و به رجعت شما یقین، به شرایع و دستورات دین و پایان عملم اعتقاد دارم

وَقَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ وَأَمْرِی لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّهٌ حَتَّى یَأْذَنَ اللهُ لَکُمْ فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لَا مَعَ عَدُوِّکُمْ

و قلبم تسلیم قلب شماست، و امرم تابع امر شماست و یاریم برای شما آماده تا خدا به شما اجازه دهد، پس با شما هستم با شما، نه با دشمن شما

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِکُمْ وَ أَجْسَادِکُمْ وَ شَاهِدِکُمْ وَ غَائِبِکُمْ وَ ظَاهِرِکُمْ وَ بَاطِنِکُمْ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ

درودهای خدا بر شما و بر پیکرها و روان های شما و بر حاضرتان و غائبتان و بر باطن و بر ظاهرتان دعای ما را مستجاب کن، ای پروردگار جهانیان.

۶-۱-شرح مختصر فرازهایی از زیارت اربعین

اهداف قیام حسینی در زیارت اربعین

«وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.» در زیارت اربعین می‌خوانیم که قیام وجود مبارک حسین بن علی(ع) برای دو هدف بود و آن حضرت برای این دو خون جگر خود را داد:

۱. نجات مردم از جهل و با فرهنگ کردن مردم؛

۲. به در آوردن مردم از ضلالت و گمراهی عقلی.

به استنادِ حدیث «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»،

هدف حسین بن علی(ع) همان هدف پیامبر اکرم (ص) است. بر اساس قرآن و نهج‌البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل کردن آنها به وسیله تهذیب نفس. کسانی که جاهلند، دستور خدا را نمی‌دانند و کسانی که عالمند، ولی بر اثر نداشتن عقل به دانش خود عمل نمی کنند، توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. ازاین‌رو، انبیا برای تعلیم و تزکیه مردم مبعوث شدند که خوبی‌ها را به مردم بشناسانند و عملاً آنان را برای رسیدن به نیکی و سعادت هدایت کنند.

امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «خدای سبحان به دست پیامبر گرامی دو کار کرد؛ مردم را بافرهنگ و باسواد کرد و آنها را از گمراهی به درآورد».

رهبران الهی به مردمان، اندیشه ناب و انگیزه صحیح می‌بخشند و بخشش‌های علمی و معنوی، والاترین بخشش‌هاست. ازاین‌رو، معصومان(ع) فرمودند: «پیامبر از بخشنده‌ترین مردمان بود؛ زیرا مائده و سفره معنوی را گشود و غذای آماده را بر آن چید. آن‌گاه جامعه انسانی را به زندگی جاوید فرا خواند. حسین نیز از پیامبر بود و همانند او عمل کرد».

کرامت در زیارت اربعین

«أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ».

اکرام در برخی اقسام خود، معادل جود و هبه و... است، ولی ممکن است انسان وارسته در حال تهی‌دستی نیز کریم باشد، ولی جواد و وهّاب نیست؛ زیرا کَرَم‌داری که دِرَم ندارد، بالفعل کریم است؛ گرچه بالفعل جواد و واهب و... نیست.

همان‌طور که کرامت از شئون عقل عملی است، مانند جود و سخا و هبه، از شئون عقل نظری نیز به شمار می آید؛ مانند معرفت و درایت و شهود. همچنین انسانی که به مقام نبوت نایل آمده، کرامت خاصی نصیب وی شده و خداوندی که وی را به نبوّت رسانده، نسبت به او اکرام کرده است. سیدالشهدا(ع) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَحْمَدُكَ عَلَی أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَقَّهْتَنَا فِی الدِّین».

امام حسین (ع) وارث پیامبران

«وَ أَعْطَیْتَهُ مَوَارِیثَ الانبِیَاء.»

امام حسین (ع) وارث پیامبران الهی است و نهضت او ادامه و همسو با جنبش آنان است. این مطلب، افزون بر زیارت اربعین، در زیارت وارث نیز آمده است. امام حسین (ع) عملاً برای اثبات اینکه نهضت او مانند قیام موسای کلیم است، در حرکت از مدینه تا کربلا گام به گام، آیاتی را که درباره حضرت موسی (ع) نازل شده بود، قرائت می‌فرمود. ایشان با این کار به مردم فهماند که من وارث موسای کلیم هستم و یزید به جای فرعون نشسته است و منافقان همانند پیروان فرعونند. شما تا زمانی که با پیامبر بودید و از او پیروی می کردید، از رحمت خداوند برخوردار بودید. اکنون اگر از رهبران الهی پیروی نکنید، همچون بنی‌اسراییل سرگردان خواهید شد.

حسین (ع) سید همه سادات

«جَعَلْتَهُ سَیِّداً مِنَ السَّادَةِ.»

قرآن کریم سخن همه انبیای الهی و کتاب‌های آنان را تصدیق می کند، ولی بر آن‌ها هیمنه و سیطره دارد و اگر در امت‌های پیشین انبیایی بوده است، آورنده قرآن سید و خاتم آنان است و اگر در گذشته خلفای الهی بوده‌اند، خلیفه پیامبر خاتم(ص) که در دامان قرآن تربیت شده است، سید و سالار خلفاست.

همچنین اگر در امت‌های پیشین، کسانی به مقام ولایت یا امامت بار یافته‌اند، اهل بیت (ع)، سید آنان هستند. اکنون روشن می‌شود که اگر کسی از میان اهل بیت، شربت شهادت بنوشد، سید شهدای پیشین است و در این میان امام حسین (ع)، جایگاه ویژه‌ای دارد.

بر این اساس، «سیدالشهدا» فقط بزرگِ شهدای کربلا نیست؛ زیرا این مقام برای امام حسین (ع) بسیار کوچک است؛ بلکه آن حضرت، سید و بزرگ همه انبیا و خلفایی است که در گذشته به شهادت رسیدند و نیز سید همه شهیدان غیر معصوم گذشته و آینده است.

رهبریِ قائدانه امّت

«وَ قَائِداً مِنَ الْقَادَةِ.» رهبری پیامبران الهی، قائدانه است و نه سائقانه. قائد به کسی گفته می‌شود که پیشوا و پیشرو قافله است و دیگران را جذب می کند و به دنبال خود می کشاند، ولی سائق آن است که زیردستان خود را همچو چوپان از پشت سر می‌راند.

اولیای الهی زمانی مردم را به راهی فرا می‌خوانند که خودشان، پیشاپیش آن را پیموده باشند. چنان‌که امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع) فرمود: «ما هرگز به شما دستوری ندادیم، مگر آنکه خود پیش‌تر آن را انجام داده‌ایم.»

کسی که با حرکت در پیشاپیش کاروان، خطرها را به جان می‌خرد و به پیشواز زندان، شکنجه، مهاجرت و شهادت می‌رود، آن‌گاه امت را به دنباله‌روی از خویش فرا می‌خواند و سخنش نفوذ و اثر ژرفی بر پیروان خواهد داشت؛ ولی رهبران سیاقی خود حرکت نمی کنند و خویشتن را به خطر نمی‌اندازند، بلکه از عقب قافله، دیگران را به حرکت و قیام سوق می‌دهند و رهنمود آنان نفوذی نخواهد داشت.

جهاد برای صبّار و شکور کردن جامعه

«فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِراً مُحْتَسِباً حَتَّى سُفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَاسْتُبِيحَ حَرِيمُه».

امام حسین (ع) نه تنها خود در تمامی مراحل قیام صبّار و شکور بود، بلکه با سخنان خود تلاش کرد که جامعه را به صبر و شکر دعوت کند. لازمه این کار، بیرون راندن محبت دنیا از دل است؛ زیرا تا انسان دل‌بستگی به دنیا دارد، حوادث و کاستی‌های مادی او را خواهد لرزاند و هیچ‌گاه صبور و شکور نخواهد بود. ازاین‌رو، سالار شهیدان در نامه‌ها و خطبه‌های خود علاقه به دنیا را از مردم می‌زدود و اشتیاق به شهادت و جاودانه شدن را در دل‌های آن‌ها زنده می کرد تا آنان بتوانند صبّار و شکور باشند.

گاهی آن حضرت این آیه را قرائت می‌فرمود: «هر جا باشید، مرگ خواه ناخواه شما را در می‌یابد و می‌میرید.»

اگر با مرگ شرافت‌مندانه نمیرید، با بیماری‌های غیر شرافت‌مندانه رخت بر می‌بندید و اگر طیّب و طاهر نشدید، مردار می‌شوید.

انسان باید میوه شاداب خود را به مهمانش اهدا کند؛ وگرنه می‌پوسد. میوه روی درخت یا چیده شده از آن، برای ابد نمی‌ماند و امکان خلود در این مرحله، محال است. ازاین‌رو،

هر انسانی که در این دنیاست، باید خود را در راه خدا صرف کند و اگر در این راه، یعنی فی‌سبیل‌الله مصرف نشود، می‌پوسد.

بر این اساس در زیارت اربعین می گوییم: «... وَ قَدْ تَوازَرَ عَلَیْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیا وَ باعَ حَظَّهُ بِالأَرْذَلِ الأَدْنی وَ شَرَی آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الأَوْکَس؛ و کسانی که دنیا فریبشان داده بود به پشتیبانی هم با شما جنگیدند و آخرت خود را به بهایی بسیار اندک فروختند».

نصیحت و موعظه دشمنان

«فَأَعْذَرَ فِی الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ».

حسین بن علی(ع) در شرایطی قیام کرد که بر اثر طغیانِ حاکمان و جهل علمی و جهالت عملی توده مردم، قسمت مهم خاورمیانه مبتلا به انحراف عقیده و سوءخلق و رفتار تبه کارانه بود و محرومیت از تبلیغ صالحان و نفوذ طالحان ددمنش، منشأ همه این تباهی‌ها شد.

حضرت سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا فرمود: «سرّ اینکه نصایح من در شما اثر نمی کند و رهنمود مرا نمی‌پذیرید، این است که شکم‌های شما با حرام پر شده است»، و غذای حرام ممکن نیست با اندیشه صحیح و حلال جمع شود.

شهادت در پرتو پیروزی حق

«أَشْهَدُ أَنَّکَ... عِشْتَ سَعِیداً وَ مَضَیْتَ حَمِیداً وَ مِتَّ فَقِیداً مَظْلُوماً شَهِیداً».

همان‌طور که از نامه‌ها، پیام‌ها و خطبه‌های ایشان استنباط می‌شود، قیام حضرت امام حسین(ع) مبنای خاصی داشت. ایشان بر این باور بود که در نظام هستی، حق پیروز است؛ خواه از قدرت مادی برخوردار باشد خواه نباشد و باطل، محکوم به شکست است. امویان نیز بر این باور بودند که قدرت مادی دارند، پیروزند؛ خواه با حق همراه باشند یا نه.

این دو طرز فکر که همواره بوده و هست، از دو نوع جهان‌بینی سرچشمه می گیرد. کسی که جهان را در ماده خلاصه می کند و اصالت را به ماده می‌دهد، هر جا جریان طبیعت بیشتر حضور داشت، آنجا محور قدرت تلقّی می‌شود؛ ولی کسی که جهان‌بینی را بر اساس حقیقت هستی تنظیم کرده است، اصالت را به معنا می‌دهد و در محور حق حرکت می کند. بر این اساس، همیشه در برابر انبیای الهی، افرادی قیام می کردند که بر این باور بودند: «قَدْ أَفْلَحَ الْیَوْمَ مَنِ اسْتَعْلی» یعنی کسی پیروز خواهد شد که از نظر مادی برتر است.

در برابـر چنیـن تصـوری، انبیـای الهـی بـاور داشـتند کـه: «قـد أفلـح مـن تزکّـی»، یعنی آن که پاکیزه و مهذّب است، پیروز خواهد شد.

وراثت از امام حسین (ع) عامل نصرت دین و اصلاح جامعه

«وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّی یَأْذَنَ اللهُ لَکُم».

رهبران الهی می کوشند جامعه انسانی را وارث حسین بن علی(ع) کنند. اگر جامعه‌ای وارث حسین بـن علـی(ع) باشـد، میـراث همـه انبیـا را نیز بـه اندازه خـود خواهد داشـت؛ چـون یکی از شـعارهای رسـمی هنـگام برخورد با یکدیگر در مراسـم سـوگ سـالار شـهیدان، ایـن اسـت: «عَظَّـمَ اللهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَـا بِالْحُسَیْنِ(ع) وَ جَعَلَنَـا وَ إِیَّاکُـمْ مِنَ الطَّالِبِیـنَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِیِّهِ وَ الْإِمَـامِ الْمَهْدِیِّ مِـنْ آلِ مُحَمَّد». بخـش نخسـت عبـارت یـاد شـده، آن اسـت کـه مـا در سـانحه سـنگین کربـلا اندوهگیـن و مصیبت‌زده‌ایـم. خداونـد اجـر همـه را افـزون کنـد. بخـش دوم شـعار ایـن اسـت کـه خداونـد مـا را جـزو کسـانی قـرار دهـد کـه بـرای خون‌خواهـی سـالار شـهیدان و گرفتـن خون‌بهـای حسـینی، موفـق بـه قیـام هسـتند!

مـا وقتـی می‌توانیـم خون‌بهـای حسـین بـن علـی(ع) را بگیریـم کـه وارث او باشـیم؛ چـون اگـر وارث او نباشـیم، خون‌بهـا بـه مـا ارتباطـی نـدارد؛ یعنـی اگـر کسـی نسـبت بـه مقتولـی یـا شـهیدی بیگانـه باشـد، حـق نـدارد بـرای خون‌خواهـی او انتقـام بگیـرد. پـس طبـق ایـن شـعار و دعا، مـا جزو وارثـان حسـین بـن علـی(ع) بـوده و آمـاده خون‌خواهـی آن حضـرت هسـتیم.

بنابرایـن، راهیـان طریـق حسـین بن علـی(ع) کـه جـزو وارثـان او هسـتند، می‌توانند بـه خون‌خواهی شـخصیت حقوقـی سـالار شـهیدان بـه مبـارزه بـا ظلـم بپردازنـد، نـه اینکـه فقـط مصرف کننـده نهضت حسـینی باشـند.

بسـیاری از افـراد بـر ایـن باورنـد کـه مـا فقـط مصرف کننـده نهضـت کربلاییـم، ماننـد داروخانه‌ای کـه محصولاتـش بـرای همـه مـردم سـودمند اسـت، امـا خـواص بـر ایـن اعتقادنـد کـه مـا هـم مصرف کننـده ایـن نهضتیـم تـا بـه صـلاح رسـیم و هـم بایـد تولید کننـده نهضت‌هـای اسـلامی باشـیم تـا مصلـح شـویم.

حرکت به سوی لقای الهی

سـالار شـهیدان، امـام حسـین (ع) نیـز ماننـد پیامبـران الهـی، خـود از پیـش می‌رفـت و دیگـران را بـه حرکـت فـرا می‌خوانـد. آن حضـرت در روز هشـتم ذی‌الحجـه (روز ترویـه)

در میان زائران بیت‌الله فرمود: امروز قربان‌گاه ما سرزمین کربلا و جامه احرام ما کفن است. باید برای نجات اسلام، جان خویش را قربانی کنیم. تنها آنان که جان خود را بر کف دست نهاده‌اند، با من همراه شوند؛ نه آنان که امید نام و نان و پیروزی ظاهری دارند. کسانی با من همراه شوند که وطنشان لقاءالله است. «مَنْ کَانَ فِینَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلی لِقَاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّی رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللهُ؛ هر کسی که خون خود را به قصد لقای الهی بذل می کند، همراه ما بیاید که اگر خدا بخواهد، صبح حرکت می کنم.»

به همین دلیل، همراهان و یاری کنندگان آن حضرت را بهترین اصحاب می‌شناسند و در پایین قدوم حضرت آرمیدند و ما در زیارت اربعین بر همه آنان پس از سلام بر امام حسین (ع)، سلام می گوییم: «فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لَا مَعَ عَدُوِّکُمْ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْکُمْ وَ عَلی أَرْوَاحِکُمْ وَ أَجْسَادِکُمْ وَ شَاهِدِکُمْ وَ غَائِبِکُمْ وَ ظَاهِرِکُمْ وَ بَاطِنِکُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

۷-۱- دوازده روایت در مورد زیارت امام حسین (ع) با پای پیاده

در این مقال و مجال به مستندات پیاده‌روی اربعین از دیدگاه روایات می‌پردازیم اما قبل از آغاز کلام نکته‌ای را متذکر شویم که:

زیارت «ماشیا» در تمام سال مطلوب خداوند متعال است. لکن در حقیقت قضیه پیاده‌روی اربعین مانور و نمایش آمادگی مردم ولو در ظاهر برای ظهور حضرت ولی عصر (عج) است؛ و مسئله تنها زیارت قبر امام حسین (ع) نیست، همان گونه که در عزاداری ها صرفاً هدف اشک ریختن نیست. لذا در هردو مقوله هدف نهایی اقامه شعائر دین و احیای مذهب است و این مهم در پیاده روی اربعین و اشک ریختن بر مصائب آن امام همام متحقق است.

بنابراین: حقیقت همایش پیاده‌روی اربعین قدرت‌نمایی شیعه در عصر حاضر است. و حقاً و انصافاً در هیچ کجای عالم در طول تاریخ از اول خلقت حضرت آدم تا الان، چنین همایشی که بیست و پنج میلیون نفر در آن شرکت کنند و از بینی یک نفر هم خون نیاید، وجود ندارد! و ساخت این واقعه جهانی فقط از مذهبی تمام و کمال چون تشیع ساخته و پرداخته است، مذهبی که دشمن و دوست بر حقانیت اش معترف‌اند!

روایت اول

امام صادق (ع) می فرمایند: «إِنَّ للهِ مَلَائِکَه مُوَکَّلِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) فَإِذَا هَمَّ بزيارَته الرَّجُلُ أَعْطَاهُمُ اللهُ ذُنُوبَهُ فَإِذَا خَطَا مَحَوْهَا ثُمَّ إِذَا خَطَا ضَاعَفُوا لَهُ حَسَنَاتِهِ فَمَا تَزَالُ حَسَنَاتُهُ

تَضاعَفُ حَتَّی تُوجِبَ لَهُ الْجَنَّه ثُمَّ اکْتَنَفُوهُ وَ قَدَّسُوهُ وَ ینادُونَ مَلائکه السَّماء أَنْ قَدِّسُوا زُوَّارَ حَبِیبِ اللَّه فَإِذَا اغْتَسَلُوا نَادَاهُمْ مُحَمَّدٌ (ص) یا وَفْدَ اللهِ أَبْشِرُوا بِمُرَافَقَتِی فِی الْجَنَّه ثُمَّ نَادَاهُمْ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (ع) أَنَا ضَامِنٌ لِقَضَاءِ حَوَائِجِکُمْ وَ دَفْعِ الْبَلَاءِ عَنْکُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَه ثُمَّ الْتَقَاهُمْ [اکْتَنَفَهُمْ] النَّبِی (ص) عَنْ أَیمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ حَتَّی ینْصَرِفُوا إِلَی أَهَالِیهِمْ؛

خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکّل قبر حضرت امام حسین (ع) می باشند هنگامی که شخص قصد زیارت آن حضرت را می نماید حق تعالی گناهان او را در اختیار این فرشتگان قرار می دهد و زمانی که وی قدم برمی دارد فرشتگان تمام گناهانش را محو می کنند و سپس قدم دوّم را که برداشت حسناتش را مضاعف و دو چندان می کنند و پیوسته با قدمهایی که برمی دارد حسناتش مضاعف می گردد تا به حدّی می رسد که بهشت برایش واجب و ثابت می گردد، سپس اطرافش را گرفته و تقدیسش می کنند و فرشتگان آسمان نداء داده و می گویند: زوّار دوست خدا را تقدیس نمایید.

و وقتی زوّار غسل کردند حضرت محمّد(ص) ایشان را مورد نداء قرار داده و می‌فرماید: ای مسافران خدا! بشارت باد بر شما که در بهشت با من هستید. سپس امیر المؤمنین(ع) به ایشان ندا نموده و می فرماید: من ضامنم که حوائج شما را بر آورده نموده و بلاء را در دنیا و آخرت از شما دفع کنم، سپس پیامبر اکرم(ص) با ایشان از طرف راست و چپ ملاقات فرموده تا اینکه به اهل خود باز گردند.»

روایت دوم

«عَنْ عَلِی بْنِ مَیمُونٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع، قَالَ: یا عَلِی! زُرِ الْحُسَینَ وَ لَا تَدَعْهُ.

قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ أَتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ؟

قَالَ: مَنْ أَتَاهُ مَاشِیاً کَتَبَ اللهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَه حَسَنَه وَ مَحَی عَنْهُ سَیئَه وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَه فَإِذَا أَتَاهُ، وَکَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَکَینِ یکْتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِیهِ مِنْ خَیرٍ وَ لَا یکْتُبَانِ مَا یخْرُجُ مِنْ فِیهِ مِنْ شَرٍّ وَ لَا غَیرِ ذَلِکَ.

فَإِذَا انْصَرَفَ وَدَّعُوهُ وَ قَالُوا: یا وَلِی اللَّهِ مَغْفُوراً لَکَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَیتِ رَسُولِهِ، وَ اللهِ لَا تَرَی النَّارَ بِعَینِکَ أَبَداً وَ لَا تَرَاکَ وَ لَا تَطْعَمُکَ أَبَداً؛

علی بن میمون صائغ، از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمودند: ای علی! قبر حسین (ع) را زیارت کن و ترک مکن.

عرض کردم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟

حضرت فرمودند: کسی که پیاده زیارت کند آن حضرت را، خداوند به هر قدمی که برمی دارد، یک حسنه برایش نوشته، و یک گناه از او محو می فرماید، و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد. و وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکّل او می‌فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می‌شود را نوشته و آنچه شر و بد می باشد را ننویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولی خدا! گناهانت آمرزیده شد. و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسولش می باشی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد نمود.»

روایت سوم

«عَنِ الْحُسَینِ بْنِ ثُوَیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع):

یا حُسَینُ! مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِه یرِیدُ زِیارَه قَبْرِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی (ص) إِنْ کَانَ مَاشِیاً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَه حَسَنَه وَ مَحَی عَنْهُ سَیئَه حَتَّی إِذَا صَارَ فِی الْحَائِرِ کَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِحِینَ الْمُنْتَجَبِینَ.

حَتَّی إِذَا قَضَی مَنَاسِکَهُ کَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِینَ حَتَّی إِذَا أَرَادَ الانصِرَافَ أَتَاهُ مَلَکٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) یقْرِؤُکَ السَّلَامَ وَ یقُولُ لَکَ: اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَکَ مَا مَضَی؛

حسین بن ثُویر می گوید: امام صادق (ع) فرمودند:

ای حسین! کسی که از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین بن علی(ع) باشد. اگر پیاده رود، خداوند منّان به هر قدمی که بر می دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید. تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسیدن به آن مکان شریف حق تبارک و تعالی او را از رستگاران قرار می‌دهد. تا وقتی که مراسم و اعمال زیارت را به پایان برساند که در این هنگام او را از فائزین محسوب می‌فرماید.

تا زمانی که اراده مراجعت نماید در این وقت فرشته ای نزد او آمده و می گوید:

رسول خدا (ص) به تو سلام می رساند و به خطاب به تو می فرماید: از ابتدا عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.»

روایت چهارم

قدامۀ بن مالک از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود:

«مَنْ زَارَ الْحُسَینَ مُحْتَسِباً لَا أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا سُمْعَةً مُحِّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا یمَضَّضُ الثَّوْبُ فِی الْمَاءِ فَلَا یبْقَی عَلَیهِ دَنَسٌ وَ یكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كُلَّمَا رَفَعَ قَدَماً عُمْرَةٌ؛ کسی که حسین (ع) را برای رضای خدا زیارت کند، نه برای خوش گذرانی و تفریح و نه به جهت کسب شهرت (و فخر فروشی)، گناهانش فرو می ریزد، همان طور که لباس در آب شسته شده (و پاک می شود) و در نتیجه، هیچ آلودگی بر او باقی نمی‌ماند و با هر گامی که بر زمین می گذارد، حجّی برایش نوشته می شود و با هر قدمی که برمی‌دارد، عمره‌ای برایش ثبت می گردد.»

روایت پنجم

بشیر دَهّان می گوید: در پایان یک گفت و گوی طولانی که با امام صادق (ع) داشتم، ایشان به من فرمود:

«وَیحَكَ یا بَشِیرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَتَاهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ وَ اغْتَسَلَ فِی الْفُرَاتِ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَاتٌ مُتَقَبَّلَاتٌ وَ غَزْوَةٌ مَعَ نَبِی أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ ای بشیر! به درستی که مؤمن زمانی که به زیارت حسین بن علی (ع) بیاید، در حالی که حقّش را بشناسد و (پیش از زیارت) در فرات غُسل نماید، به ازای هر قدمی، حج و عمره ای مقبول و یک جهاد در رکاب پیامبر یا امام عادل برایش نوشته می شود.»

روایت ششم

ابوصامت از امام صادق (ع) نقل می کند:

«مَنْ أَتَی الْحُسَینَ (ع) مَاشِیاً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَیئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ فَإِذَا أَتَیتَ الْفُرَاتَ فَاغْتَسِلْ وَ عَلِّقْ نَعْلَیكَ وَ امْشِ حَافِیاً وَ امْشِ مَشْیَ الْعَبْدِ الذَّلِیلِ فَإِذَا أَتَیتَ بَابَ الْحَیرِ فَكَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعاً؛ هر کسی پیاده به زیارت قبر حسین (ع) برود، خداوند برای هر قدمی هزار حسنه نوشته و هزار گناه از او پاک می کند و رتبه اش هزار درجه بالا می رود. پس هر گاه به فرات رسیدی، غسل کن و کفش هایت را درآور و پابرهنه راه برو؛ به مانند عبد ذلیل راه برو؛ پس وقتی به درب حَرَم رسیدی، چهار بار تکبیر بگو و کمی راه برو و دوباره چهار بار تکبیر بگو.»

روایت هفتم

از حسین بن سعید نقل شده است که از امام صادق (ع) درباره زائر قبر حسین (ع) سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمود:

«فَقالَ مَن اغْتَسَلَ فِی الْفُرَاتِ ثُمَّ مَشَی إِلَی قَبْرِ الْحُسَینِ(ع) کانَ لَهُ بِکلِّ قَدَمٍ یرْفَعُهَا وَ یضَعُهَا حَجَّةٌ مُتَقَبَّلَةٌ بِمَنَاسِکهَا؛

هر آن که در فرات غسل کند و سپس با پای پیاده به سوی مرقد حسین(ع) برود، به ازای هر قدمی که برمی دارد و بر زمین می گذارد، حجّی مقبول با تمام اعمال و مناسک برای او خواهد بود.»

روایت هشتم

از رُفاعهٔ بن موسی نقل شده است که امام صادق (ع) فرمود:

«إِنَّ مَنْ خَرَجَ إِلَی قَبْرِ الْحُسَینِ (ع) عَارِفاً بِحَقِّه وَ اغْتَسَلَ فِی الْفُرَاتِ وَ خَرَجَ مِنَ الْمَاءِ کانَ کمِثْلِ الَّذِی خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِذَا مَشَی إِلَی الْحَیرِ لَمْ یرْفَعْ قَدَماً وَ لَمْ یضَعْ أُخْرَی إِلَّا کتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ؛ به درستی کسی که (برای زیارت) به سوی مرقد حسین بن علی(ع) برود، در حالی که حقّش را می شناسد و (پیش از زیارت) در فُرات غسل کند و از آب خارج شود، مثل کسی است که از گناهانش خارج شود. پس هنگامی که به باب الحسین (ع) رسید، قدم از قدم برنمی دارد، مگر این که خداوند برایش ده حسنه می نویسد و ده گناهش پاک می گردد.»

روایت نهم

حسین بن ثُویر از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود:

«إِذَا أَتَیتَ أَبَا عَبْدِ اللهِ (ع) فَاغْتَسِلْ عَلَی شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِیابَک الطَّاهِرَةَ ثُمَّ امْشِ حَافِیاً فَإِنَّک فِی حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللهِ وَ رَسُولِهِ بِالتَّکبِیرِ وَ التَّهْلِیلِ؛ زمانی که به زیارت ابا عبدالله (ع) رفتی، پس غسل کن در نهر فرات و سپس لباس های پاک بپوش؛ آن گاه با پای برهنه راه برو؛ پس تو در حرمی از حرم خدا و حرم پیامبرش هستی و بر تو باد به تکبیر و گفتن لا اله الاّ الله.»

روایت دهم

از علی صائغ نقل شده که امام صادق(ع) فرمود: ای علی! به زیارت حسین (ع) برو و آن را

ترک مکن. علی صائغ می گوید: عرض کردم: چه ثواب و پاداشی برای زائرش دارد؟ امام فرمود:

«مَنْ أَتَاهُ مَاشِیاً کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِکلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَیئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً فَإِذَا أَتَاهُ وَکلَ اللّٰهُ بِهِ مَلَکینِ یکتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِیهِ مِنْ خَیرٍ وَ لَا یکتُبَانِ مَا یخْرُجُ مِنْ فِیهِ مِنْ سَیئٍ وَ لَا غَیرِ ذَلِک فَإِذَا انْصَرَفَ وَدَّعُوهُ وَ قَالُوا یا وَلِی اللّٰهِ مَغْفُورٌ لَک أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللّٰهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَیتِ رَسُولِهِ وَ اللّٰهِ لَا تَرَی النَّارَ بِعَینِک أَبَداً وَ لَا تَرَاک وَ لَا تَطْعَمُک أَبَداً؛ کسی که به زیارت ایشان برود، خداوند به ازای هر قدمی، حسنه ای برایش می نویسد و از او گناهی را پاک می کند و یک درجه ارتقای رتبه پیدا می کند. پس وقتی به مرقد حسین(ع) رسید، خداوند دو فرشته را بر او مأمور می کند تا هرچه از خیر و خوبی و صلاح از دهانش خارج می شود، برایش بنویسند و اگر چیزی خواست که به صلاحش نبود، برایش ثبت نکنند و هنگامی که از زیارت بازمی گردد، با او وداع کرده و می گویند: ای دوست خدا! بخشیده شدی؛ تو از حزب خدا و حزب پیامبرش و حزب اهل بیتش هستی. به خدا سوگند هرگز به چشم خودت آتش را نخواهی دید و آتش نیز تو را نمی بیند و نمی‌سوزاند.»

روایت یازدهم

از سدیر صَیْرفی نقل شده که می گوید: در محضر باقرالعلوم (ع) نشسته بودیم که جوانی در مجلس از مرقد امام حسین (ع) یاد نمود؛ امام به او فرمود:

«مَا أَتَاهُ عَبْدٌ فَخَطَا خُطْوَةً إِلَّا کتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ حُطَّتْ عَنْهُ سَیئَةٌ؛ بنده‌ای به سوی این مرقد قدم برنمی دارد، مگر این که حسنه برایش نوشته شده و گناهی از او کنار گذاشته می‌شود.»

روایت دوازدهم

ابن مشکان از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود:

«مَنْ زَارَ الْحُسَینَ (ع) مِنْ شِیعَتِنَا لَمْ یرْجِعْ حَتَّی یغْفَرَ لَهُ کلُّ ذَنْبٍ وَ یکتَبَ لَهُ بِکلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا وَ کلِّ یدٍ رَفَعَتْهَا دَابَّتُهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَ مُحِی عَنْهُ أَلْفُ سَیئَةٍ وَ یرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ؛ هر که از شیعیان ما حسین(ع) را زیارت کند، باز نمی گردد، مگر این که همه گناهانش بخشیده می شود و به ازای هر قدمی که برمی دارد و هر دستی که به سوی آسمان توسط هر کسی بالا می رود، برایش هزار حسنه نوشته می شود و هزار گناهش پاک می شود و هزار درجه بالا می رود.»

۸-۱- گلچینی از کلام مراجع تقلید و بزرگان در عظمت پیاده‌روی اربعین

پیاده‌روی اربعین بهترین فرصت برای شناخت کامل سیدالشهدا (ع) است، در همین راستا علما و اولیای الهی برای زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین اهمیت و جایگاه والایی قائل هستند. در ادامه نظر بزرگان و علمای اسلام را پیرامون گرامیداشت روز اربعین ملاحظه می کنید.

حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی

«حضور میلیونی زائران با پای پیاده از شرق و غرب و دور و نزدیک به سوی کربلای مقدس، کنگره عظیمی است که به دنیا اعلام می کند، راه حسین و اهداف او جاودان و فراموش ناشدنی است و شهدای این راه شهدای حق و شهامت و قهرمانی هستند، خداوند آن‌ها را با اصحاب حسین(ع) محشور کند که جان خود را فدای حسین(ع) کردند و رحمت خدا بر آنها و جان پاکشان باد.»

حضرت آیت‌الله نوری همدانی

«جریان عاشورا و کربلا یک تاریخ مقطعی نیست. متوکل ۱۷ بار قبر امام حسین (ع) را خراب کرد و آن‌جا را به آب بست. لذا ببینید این چه موضوع مهمی است که راز و رمز و روح قضیه، بزرگ و تأثیرگذار و نقش آفرین است و از طرفی حکومت‌های ظالم چقدر حساسیت دارند، که می‌خواهند چراغ آن را خاموش کنند، لذا این مراسم اربعین سال به سال باید رونق یابد.»

حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی

در نگاه آیت الله العظمی شبیری زنجانی پیاده سفر کردن به کربلا موضوعیت دارد و آن را یک نوع ادای احترام و خضوع و خشوع دانسته و از مصادیق تعظیم شعائر می شمارد:

امام حسن و امام حسین پیاده به مکه می‌رفتند و این خود، یک نوع احترام است. حتی در روایتی در کتاب بحارالانوار در معجزات امام حسن(ع) اشاره شده که آن حضرت در بازگشت از مکه به مدینه، با پای پیاده حرکت می کردند تا بدان جا که پاهای ایشان ورم می کرد. .. با این که وسایل عبور و مرور بوده و حضرات هم به آن دسترسی داشتند. .. در روایتی معتبر در کتاب کافی، ابن بکیر از امام صادق(ع) درباره بیست سفر پیاده حج امام حسن مجتبی(ع) سؤال می کند و حضرت در پاسخ اشاره می‌فرمایند که حضرت با پای پیاده به حج می‌رفتند در حالی که محمل ها و کجاوه‌ها همراه حضرت حرکت می کردند.

«پیاده‌روی اربعین حسینی نشانه عظمت تَشَیُع است. من آرزو داشتم، توان جسمی‌ام به قدری بود، که می توانستم در پیاده‌روی شرکت کنم.»

حضرت آیت‌الله بهجت (ره)

«روایت دارد که امام زمان (عج) که ظهور فرمود، پنج ندا می کند به اهل عالم؛ اَلا یا اَهلَ العالَم اِنَّ جَدِی الحُسَین قَتَلُوهُ عَطشاناً، اَلا یا اَهلَ العالَم اِنَّ جَدِی الحُسَین سحقوه عدوانا... امام زمان(عج) خودش را به‌واسطه امام حسین(ع) به همه عالم معرفی می کنند؛ بنابراین در آن زمان باید همه مردم عالم، حضرت را شناخته باشند، اما الان هنوز همه مردم عالم، امام حسین (ع) را نمی‌شناسند و این تقصیر ماست، چون ما برای سیدالشهدا طوری فریاد نزدیم که همه عالم صدای ما را بشنود، پیاده‌روی اربعین بهترین فرصت برای معرفی امام حسین(ع) به عالم است.»

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی

«اربعین امام حسین (ع) همانند گنج بوده که هر ساله مقداری از آن کشف می‌شود و باید قدر این گنج را دانست، باید به تمام دنیا اطلاع‌رسانی گردد، که تجمع عظیم اربعین برای عاشقان اهل بیت (ع) است. پیاده‌روی روز اربعین از سوی زائران حسینی، در نوع خود به‌عنوان ابراز عظمت امام حسین(ع) مطرح است؛ زیرا عیناً در روایات و سیره‌ی ائمه اطهار بر سنت پیاده‌روی به‌ویژه برای زیارت امام حسین (ع) و امام رضا (ع) تأکید و تصریح شده است. امامان معصومین (ع) پیاده از مدینه به سمت مکه حرکت می کردند، به نحوی که امام سجاد (ع) ۲۵ مرتبه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتند.»

حضرت آیت‌الله وحید خراسانی

«حدیث صحیح که عقل را مبهوت می کند، این است که می‌فرمایند، هیچ پیغمبری نیست، یعنی از آن آدمی که شد، صفی‌الله و مسجود تمام ملائکهٔ الله، و آن نوحی که نهصد و پنجاه سال مردم را به خدا دعوت کرد و شد نجی الله، و آن ابراهیمی که خدا او را مبتلا کرد به کلمات و بعد از تمام آن کلمات از نبوت و رسالت و خلت گذشت و به مقام امامت رسید، و آن موسایی که خدا درباره او فرمود: «وناديناه من جانب الطور الأيمن وقربناه نجيا.»، و شد کلیم الله، و آن عیسایی که از دم روح القدس به‌وجود آمد و شد کلمهٔ الله و روح الله، همه اینان درخواستشان از خداوند تبارك و تعالی این است که به آنان اذن دهد، که به زیارت قبر حسین بن علی (ع) مشرف شوند.

خوشا به حال کسانی که قدر این نعمت را بدانند و بعد از این سفر که از هر گناهی پاکیزه می‌شوند، مراقب باشند که خود را آلوده نکنند، و خدا و امام زمان (عج) را هرگز فراموش ننمایند، و هر ماهی یک ختم قرآن بکنند و به روح رسول خدا (ص) و امام زمان (عج) نثار کنند.»
این حرکت عظیم بی‌نظیر است، سوگواران حضرت سیدالشهدا از نجف و دیگر نقاط با پای پیاده به سمت کربلای معلی در حرکت هستند و غوغای عجیبی را به‌پا کرده‌اند و باید این را حفظ کرد.

حضرت آیت‌الله سید علی سیستانی

آیت الله العظمی سید علی سیستانی که نقش محوری در تعظیم شعائر حسینی عراق معاصر ایفا می نماید، معتقد است:

خداوند مؤمنان را از آن رو به زیارت مشاهد متبرکه ایشان تشویق نموده است که یادشان جاودانه بماند و جایگاهشان اعتلا یابد، و چون آن بزرگواران نمونه اعلای بندگی خدای سبحان و جهاد در راه او و فداکاری برای دین استوارش بوده اند، این امر سبب به یاد آوردن خدای متعال و آموزه‌ها و احکام او برای مردم باشد.

ایشان بر ارتقای باور و رفتار شیفتگان حسینی نیز تأکید دارند و توصیه مهم شان به زائران اربعین حسینی این است:

از لوازم این زیارت آن است که زائر علاوه بر یادآوری جان فشانی‌های امام حسین(ع) در راه خداوند متعال، تعالیم دین حنیف از جمله نماز، حجاب، اصلاح، گذشت، بردباری و ادب و قوانین آمدوشد و دیگر مفاهیم پسندیده را رعایت نماید تا زیارتش گامی در مسیر تربیت نفس برای پذیرش این امور و تثبیت آثار آن تا زیارت های بعدی باشد. چنین است که شرکت در این مراسم به منزله حضور در مجالس تعلیم و تربیت امام(ع) خواهد شد. پس بر زائران است که در مسیر خویش، ذکر خدای متعال را بسیار بگویند و در هر گام و هر عمل خود اخلاص را در نظر داشته باشند و بدانند که خداوند متعال نعمتی همتای اخلاص در عقیده و گفتار و رفتار را به کسی عنایت نفرموده است و عمل تهی از اخلاص، با پایان زندگی دنیوی تمام می شود؛ در حالی که عمل مخلصانه، هم در این دنیا و هم پس از آن، جاودان و مبارک خواهد ماند. خدا را خدا را در رعایت پوشش و حجاب! که از مهم‌ترین چیزهایی است که اهل بیت(ع) حتی در سخت ترین شرایط کربلا به آن توجه داشته و خود والاترین الگوی آن بوده اند. ایشان به اندازه آزاری که از هتک حرمت خود دیدند، از هیچ

رفتار دشمن آزرده نشدند. لذا بر همه زائران و به ویژه بر بانوان زائر فرض است که شرایط عفاف را در رفتار و نوع پوشش و ظاهر خود حفظ نموده و از هر چه این امر را خدشه دار می کند(مانند پوشیدن لباس های تنگ و اختلاط های زشت و استفاده از زیور آلات ناروا) بپرهیزند؛ بلکه سزاوار است که به منظور منزّه نگه داشتن این مراسم مقدّس از شائبه‌های ناپسند، تا حد امکان، بالاترین مراتب عفاف را رعایت نمایند.

آیت الله العظمی علوی گرگانی

«جهان از حضور میلیونی زائران در مراسم اربعین بهت زده شده است. حتی مورخان غیرمسلمان از این حضور میلیونی در شرایط سخت و دشوار عراق تعجب کرده و از آن بهت‌زده شده‌اند. بغض و کینه دشمنان تمام نشدنی است و دست به هر کاری می‌زنند تا نور الهی را خاموش کنند؛ ولی دشمنان بدانند نور حق خاموش نشدنی است.»

۹-۱- بازتاب گسترده پیاده روی اربعین در رسانه های جهان

حضور میلیونی عزاداران در کربلا همزمان با برگزاری اربعین حسینی همه نگاه‌ها را به خود جلب کرده و رسانه‌های جهان به توصیف و تصویر این اجتماع عظیم و شگفت انگیز دینی و آیینی پرداخته‌اند؛ هر چند برخی از رسانه‌های غربی فارسی زبان در راستای بی اهمیت جلوه دادن این مراسم، از بازتاب و پوشش دادن این رویداد بزرگ سر باز زده‌اند.

خبرنگاران رسانه‌های خبری غربی با واژه‌های نظیر س یل عظیم مسلمانان، همایش سیاسی مذهبی شیعیان، بزرگترین راهپیمایی مذهبی و شرکت در مراسم اربعین برغم تهدید گروه تروریستی داعش درباره این مراسم گزارش دادند. در ادامه به مرور برخی از این گزارش‌ها می‌پردازیم:

۱-نشریه آمریکایی «هافینگتون پست» درباره پیاده‌روی اربعین حسینی (ع) اینگونه می گوید: «اگر می‌خواهی اسلام حقیقی را بشناسی، به زیارت اربعین برو، زیرا مراسم ارزش‌ها و الگوهاست.» در ادامه این نشریه آمده است: «شمار زائران این تجمع پنج بار بیشتر از مراسم بزرگ و مهم «کومبه‌میلای» هندوها که هر سه سال یک بار برگزار می گردد، است و علاوه بر این، اربعین در شرایط امنیتی خطرناک و با وجود تروریسم و خطر انفجار در هر لحظه برگزار می‌شود و آن‌ها با این اقدام به جهان پیام می‌فرستند. در زلزله هائیتی وزارت دفاع آمریکا فقط چهار میلیون وعده غذایی داد و در اربعین دویست میلیون وعده غذایی تهیه می شود و همه از محل خیرین است».

۲- یورو نیوز نیز درباره شرکت میلیونی مردم در اربعین حسینی می‌نویسد: «شهر کربلا در عراق، میزبان میلیون‌ها زائری بود که از داخل و خارج کشور خود را به آنجا رسانده بودند. بسیاری از آن‌ها با پای پیاده راه کربلا را در پیش گرفته بودند تا در مراسم عزاداری اربعین حسینی شرکت کنند؛ این مراسم که از آن به عنوان یکی از باشکوه‌ترین مراسم مذهبی یاد می‌شود با حضور بیش از بیست میلیون دوستدار امام حسین(ع)، امام سوم شیعیان در امنیت کامل برگزار شده است. در این مراسم، دسته‌ها و هیأت‌های عزاداری از کشورها و شهرهای مختلف هر یک به سبک و سیاق و به زبان خود عزاداری می کردند. همه آن‌ها اما یک‌صدا نام حسین را فریاد می‌زدند. خیابان‌های اطراف حرم امام حسین(ع) مملو از جمعیت بود.»

۳- یکی از رسانه‌های چین، به ناتوانی رسانه‌های غربی در سانسور اربعین اشاره می کند و می گوید: «اربعین ۲۰ میلیونی آنقدر صدایش بلند بود که رسانه های غربی و عربی نتوانستند خیل عظیم عاشقان سید و سالار شهیدان را نادیده و پاسخ به ندای پیچیده در گوش اعصار «هل من ناصر ینصرنی» را ناشنیده بگیرند. حضور شیعیان در عراق، اربعین امسال را به بزرگترین تجمع بشری تبدیل کرد و رسانه‌های خارجی را واداشت تا از آن به عنوان «نمایش قدرت شیعیان» در عراق و خاورمیانه‌ای یاد کنند که درگیر طاعون تکفیری‌ها و سلفی‌ها شده است.»

۴- شبکه تلویزیونی یورو نیوز اعلام کرد: «بیش از ۲۰ میلیون نفر از مسلمانان شیعه در روزی که آن را اربعین می خوانند با وجود تهدیدات داعش به زیارت پیشوای سوم مذهبی خود رفتند. غیر از شیعیان عراق، مسلمانانی از کشورهایی همچون ایران، پاکستان، افغانستان، بحرین و هند در این آیینی با شکوه مذهبی حضور داشتند. برگزاری این مراسم بدون کمترین حادثه حاصل پیروزی نیروهای عراق در برابر گروه تروریستی داعش است.»

۵- بی.بی.سی در گزارش خود با اذعان به این نکته که امسال یکی ازشلوغ‌ترین اربعین‌هایی بود که کربلا به خود دید، افزود: «تهدیدهای امنیتی و انفجار بمب و خمپاره هم حریف اعتقادات هزاران شیعه برای شرکت در عزاداری اربعین نشد. میلیون‌ها زائر شیعه با وجود تهدیدهایی که از ناحیه گروه‌های تندرو وجود دارد، برای شرکت در مراسم اربعین به شهر کربلا سرازیر شده اند. بسیاری ازاین زائران چندین روز پیاده‌روی کرده‌اند تا به عزاداری امروز برسند؛ مسافت حدود ۸۰ کیلومتری نجف تا کربلا مسیر اصلی راهپیمایی زائران بوده است... چه برای یک باور مذهبی و چه برای اعلام یک پیام سیاسی، حضور میلیونی

عـزاداران در کربـلا همـه نـگاه هـا را بـه خـود جلـب کـرده اسـت؛ ناظرانـی که ممکـن اسـت سـؤال کننـد پیـام عاشـورا کـه تـن نـدادن بـه ذلـت اسـت، درزندگـی امـروز ایـن عـزاداران چـه تأثیـری گذاشـته است.»

۶- پایـگاه اینترنتـی رادیـو فـردا گـزارش داد: «زن و مـرد، پیـر وجـوان، کـودک و نـوزاد راهـی جاده‌هایـی مملـو ازجمعیـت هسـتند کـه دیگـر جایـی بـرای عبـور اتومبیل‌هـا در آن باقـی نمانـده اسـت. در کنـار جـاده ردیفـی ازچادرهـای سـبزرنگ، مسـافران را به اسـتراحت، خوردن و نوشـیدن فـرا می‌خواننـد. تصاویـر ارسـال شـده ازجـاده ۹۰ کیلومتـری نجـف ـ کربـلا فوجـی از مسـافران را نشـان می‌دهـد کـه بـه سـوی کربـلا راهپیمایی می کننـد و برخـی رسـانه هـا از آن به عنـوان بزرگ تریـن راهپیمایـی مسـلمانان در تاریـخ یـاد کـرده اند.»

۷- بخـش فارسـی رادیـو فرانسـه گـزارش داد: «۵/۱۳ میلیـون شـیعه عراقـی و چهـار میلیـون نفـر از شـیعیان ۶۰ کشـور جهـان، امـروز مراسـم اربعیـن حسـینی را تحـت تدابیـر شـدید امنیتی و به نشـانه مقاومـت علیـه گـروه تروریسـتی داعـش در کربـلا برگـزار کردند. مراسـم «اربعیـن» امسـال به دلیل گسـترش نفـوذ گـروه داعـش در عـراق از رنـگ و معنـای سیاسـی بیشـتری نسـبت بـه گذشـته برخـوردار بـوده اسـت.»

۸- پایـگاه اینترنتـی صـدای آمریـکا بـا اشـاره بـه اینکه مراسـم اربعیـن در کربلا بـدون خشـونت پایان یافـت، افـزود: «در حالـی عـراق در چنـد مـاه گذشـته بـا تحـرکات پیکارجویـان افراطـی سـنی‌مذهب گـروه موسـوم بـه داعـش روبـه رو بـوده اسـت، میلیون‌هـا مسـلمان شـیعه بـرای شـرکت در مراسـم امسـال اربعیـن، در شـهر کربـلای عـراق جمع شـدند. فرمانـدار کربلا روز شـنبه پایان یافتن این مراسـم را کـه یکـی از مهمتریـن مراسـم مذهبی در تقویم شـیعیان جهان اسـت و بر خلاف سـال‌های گذشـته بـدون درگیـری و خشـونت برگـزار شـد، پیـروزی مهمـی بـرای نیروهای امنیتـی عراق دانسـت.»

۹- الکسـاندر دوگیـن نظریـه پـرداز، نویسـنده و اسـتراتژیسـت روس بـا حضـور در جمـع مـردم مشـتاق و شـیفتگان امـام حسـین(ع) کـه مسـیر نجـف بـه کربـلا را پیـاده طـی می کننـد، در پاسـخ بـه سـؤال دربـاره پیاده‌روی اربعیـن گفـت: «... از نظر مـن حادثـه پیاده‌روی اربعیـن کـه هـر روز ابعـاد بین‌المللـی گسـترده‌تری پیـدا می کنـد و از همـه ملیت‌هـا و ادیـان از جملـه مسـیحیان در آن شـرکت می کننـد، مقدمـه یـک تحـول اساسـی در مقیـاس جهانـی اسـت. مـن بارهـا ایـن موضـوع را گفتـه‌ام کـه دنیـای مـدرن بـا ایدئولـوژی لیبـرال و سـرمایه سـالارانه اش بـه پایـان رسـیده و جـز بحران‌آفرینـی دسـتاورد دیگـری بـرای بشـریت نـدارد و بشـر امـروز محتـاج یـک رسـتاخیز معنوی و الهـی اسـت کـه مایه‌هـای آن قویـاً در انقـلاب اسـلامی و نهضـت امـام خمینـی(ره) وجـود دارد.

ما به عنوان مسیحیت ارتدوکس در روسیه نیز پیگیر این نهضت معنوی هستیم و راه نجات را در ایستادگی در مقابل امپریالیسم مدرن و عاری از معنا و مشحون از ماده پرستی آن می بینیم و از این جهت با جمهوری اسلامی ایران و نقشه راهی که از سوی آیت الله خامنه‌ای برای آینده انقلاب اسلامی ترسیم می‌شود، احساس قرابت ویژه‌ای می کنیم... این پیاده‌روی نشانه‌ای مهم از آمادگی برای یک تحول معنوی جهانی و آخرالزمانی است. من به عنوان یک مسیحی ارتدوکس با رویکرد آخرالزمانی انقلاب اسلامی که خود را حرکتی آماده گر برای ظهور مسیح و مهدی(عج) می داند، موافقم و امیدوارم با آن حادثه عظیم که پیروان همه ادیان منتظر آن هستند، فاصله زیادی نداشته باشیم. پیاده روی اربعین به یک حادثه آخرالزمانی شباهت بیشتری تا یک حادثه عادی و معمولی دارد. ما و همه کسانی که در جستجوی عدالت و معنویت در دنیای ظلمت و ستم زده مدرن هستیم باید با همدیگر متحد شویم و این پیاده‌روی جلوه ای از این اتحاد است.»

فصل دوم

۱-۲- آداب پیاده‌روی اربعین از دیدگاه امام صادق (ع)

توفیق رفتن به زیارت سید و سالار شهیدان در مراسم اربعین آن هم با پای پیاده، شامل عاشقان شوریده حالی می‌شود که با شیدایی خاص خود این سفر عشق را در می‌نوردند تا نهایتاً کام تشنه خویش را با وصال به معشوق سیراب کنند. این سفر عشق را آدابی نورانی است که امام صادق(ع) در ضمن حدیثی به آن‌ها اشاره می‌فرماید که در ادامه می‌خوانیم:

رفتار نیکو با همراهان

«حُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ يَصْحَبُكَ»؛ خوش رفتاری با همراهان.

توجه به ارزش‌های اخلاقی اسلام در سفر زیارتی، این مسافرت معنوی را بسیار شیرین و جاذبه‌دار می کند. یکی از این ارزش‌های اخلاقی که رعایت آن پسندیده است؛ رفتار نیکو با همراهان است. انسان باید به هم سفر خویش به دید زائر امام نگاه کند و نهایت احترام، ادب، مهربانی، خوش خلقی، و تواضع را داشته باشد و اگر احیاناً در طول سفر بر اثر محدودیت امکانات، ازدحام جمعیت، خستگی راه یا بیماری، با بدخلقی او مواجه شد، با سعه صدر و مدارا آن را مدیریت کند.

کم گویی

«قِلَّةُ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ»؛ کم گویی، جز به نیکی.

پرحرفی و بیش از حد صحبت کردن، خصوصاً در مکان‌هایی که در طول سفر برای استراحت عمومی تعبیه شده، علاوه بر آن که موجب اذیت اطرافیان می‌شود آفتی است که ناخودآگاه انسان را در ورطه هلاکت و سقوط می افکند و باعث می شود انسان به گناهانی مانند دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی و... مبتلا شود، لذا شایسته است که به مقدار ضرورت سخن گفته شود تا از مفاسد پرحرفی در امان بود.

فراوان به یاد خدا بودن

«کَثْرَةُ ذِکْرِ الله»؛ بسیاری یاد خدا.

در اسلام برای عباداتی مانند نماز، روزه، حج و... محدودیت‌هایی زمانی، مکانی، کمّی و کیفی وجود دارد و تنها ذکر خداست که نه تنها محدودیت ندارد بلکه توصیه به کثرت آن نیز شده است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثیراً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید ذکر حق و یاد خدا (به دل و زبان) بسیار کنید». بر همین اساس توصیه می‌شود برای آمادگی پیدا کردن حضور در پیشگاه معصوم و کسب حال معنوی، ذکر و یاد خدا را داشته باشیم که آثار سازنده روحی و اخلاقی فراوانی به جای می‌گذارد، و زائرین به راحتی می‌توانند با برنامه‌ریزی مشخص و همراه داشتن یک صلوات شمار ساده، اذکار فراوانی را در این سفر معنوی انجام دهند.

پاکیزگی لباس

«نَظَافَةُ الثِّیاب»؛ پاکیزگی لباس.

از آن جا که حالت روحی و جسمی، ظاهر و باطن در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، حضرت نکته‌ای را در مورد وضعیت ظاهری مبنی بر پاکیزگی لباس زائر تذکر می‌دهند که لباس تمیز و وضع ظاهری زائر در پدید آمدن حال مناسب روحی و ایجاد نشاط معنوی تأثیر گذار است. به علاوه، بخشی از حرمت گذاری به شخصیتی که به دیدارش می‌رویم، در آراستگی ظاهر و مرتب بودن لباس جلوه می‌کند، بر همین اساس به پاکیزگی لباس توصیه شده است.

غسل پیش از آمدن به مرقد امام حسین (ع)

«الْغُسْلُ قَبْلَ أَنْ تَأْتِیَ الْحَائِر»؛ غسل قبل از آن که وارد حائر شوی.

طهارت روحی شرط ارتباط با پاکدلان و پاک جانان و حضور در اماکن مقدس است، لذا یکی از آداب این سفر، که قبل از ورود به حرم توصیه می‌شود، غسل زیارت است. شخصی از امام صادق (ع) سؤال کرد منظور از آیه: «خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِد؛ زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگیرید»، چیست؟ حضرت فرمودند: «الْغُسْلُ عِنْدَ لِقَاءِ کُلِ إِمَامٍ»؛ مراد غسل نمودن هنگام ملاقات امام است.

زائر به برکت این غسل، کسب طهارت، معنویت و نورانیت می‌کند، شاهد بر این مطلب دعایی است که امام صادق(ع) هنگام غسل زیارت توصیه فرموده‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ

اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ اللَّهُمَ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَ سَهِّلْ بِهِ أَمْرِی؛ به نام خدا، و به کمک خدا، خدایا آن را قرار ده روشنی و پاک کننده و نگه دارنده، و شفای از هر درد و بیماری و آفت و آسیب، خدایا دلم را با آن پاک کن، و سینه‌ام را بگشای، و کارم را با ان آسان گردان».

بسیار نماز خواندن

«کَثْرَةُ الصَّلَاةِ»؛ بسیار نماز گزاردن.

نماز از عالی‌ترین نمونه‌های معنوی پیوند با خدا و برترین جلوه‌های ذکر خدا است و امام حسین (ع) از اقامه کنندگان نماز است، هم چنان که در زیارت نامه ایشان آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَیْتَ الزَّکَاةَ؛ گواهی می دهم که تو برپادارنده نماز و دهنده زکات هستی»، نماز در حادثه عاشورا جلوه خاصی داشت، از نمازهای سید الشهداء (ع) و اصحابش در شب عاشورا، از نماز اول وقت حضرت در ظهر عاشورا، گرفته تا نمازهای شب حضرت زینب (س) در حالت اسارت و...

لذا یکی از شاخصه‌های شیعه واقعی و عاشق امام حسین (ع) اهمیت به نماز است و بر همین اساس نباید از نماز اول وقت و نوافل شب در سحرگاهان غافل ماند.

صلوات فرستادن

«الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ درود بر محمّد (ص) و خاندانش.

صلوات فرستادن ذکر بسیار مبارک و با عظمتی است که بر زبان آوردن آن در همه احوال و زمان‌ها دارای ثواب است و در این سفر که زائرین برای زنده نگه داشتن نام اهل بیت(ع)، گام بر می‌دارند، زیبنده است که مترنّم به این ذکر باشند.

با وقار بودن

«التَّوْقِيرُ لِأَخْذِ مَا لَيْسَ لَکَ»؛ با وقار بودن در صرف‌نظر از دریافت آنچه متعلق انسان نیست.

وقار که بیانگر یک نوع آرامش ظاهری، سنگینی و متانت شخصیت است، به انسان این امکان را می دهد که از کارهای سبک، شوخی‌های نامناسب و کارهای زننده که مناسب شأن یک مسلمان نیست برحذر باشد و شأن یک زائر را کاملا رعایت کند.

پرهیز از نگاه به حرام

«یَلْزَمُکَ أَنْ تَغُضَّ بَصَرَکَ»؛ لازم است که چشمانت را بپوشانی.

زائری که قرار است چشمش به جمال مرقد مطهر حسین بن علی(ع) روشن شود، باید در طول سفر مراقب چشمان خویش باشد تا مبادا به حرام بیفتد که مراقبه نکردن از نگاه حرام، آن حال خوش معنوی را از زائر خواهد گرفت.

کمک به نیازمندان در سفر

«یَلْزَمُکَ أَنْ تَعُودَ إِلَی أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ إِخْوَانِکَ إِذَا رَأَیْتَ مُنْقَطِعاً وَ الْمُوَاسَاةُ»؛ لازم است که مراقب همراهان حاجت مند بوده و با آنان همراهی کنی.

در مراسم پیاده‌روی اربعین که خیل مشتاقان حضور دارند و خدام زائر الحسین (ع) بدون منت و با افتخار کارگشایی دارند، چه زیباست که زائرین نیز در این امر عظیم سهیم باشد و مراقب بزرگ‌ترها، مسن ترها، و افرد محتاج به کمک باشند و از آنان دستگیری نمایند، که سیدالشهدا (ع) در این زمینه فرمودند: «وَ مَنْ نَفَّسَ کُرْبَةَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ کُرَبَ الدُّنْیَا؛ هر کس اندوهی را از دل یکی از اهل ایمان بزداید، خداوند متعال غصه‌های دنیا و آخرت او را از میان بر می‌دارد. [مشکلاتش را حل خواهد کرد]».

تقیه

«وَ یَلْزَمُکَ التَّقِیَّةُ الَّتِی قِوَامُ دِینِکَ بِهَا»؛ و بر تو لازم است تقیه‌ای که موجب قوام دینت است را رعایت کنی.

علی‌رغم تلاش دشمن بر تفرقه و جدایی بین امت اسلامی، حفظ وحدت و انسجام از توصیه‌های دیگر حضرت است، و بر همین اساس باید از هر نوع کاری، که به این وحدت آسیب می‌زند، مانند مطرح کردن اختلافات مذهبی، توهین به بزرگان یکدیگر و القاء شبهات و... به شدت خودداری شود.

ترک گناهان

«الْوَرَعُ عَمَّا نُهِیتَ عَنْه»؛ و از آنچه نهی شده‌ای، پارسایی بورزی.

طبق آیه قرآن کریم سه دسته هستند که ناظر اعمال انسان هستند: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُون؛ و بگو که هر گونه عمل کنید خدا آن عمل را می‌بیند و هم

رسـول و مؤمنـان بـر آن آگاه می‌شـوند»، در واقـع عـلاوه بـر حـق تعالی و رسـول مکـرم اسـلام (ص)، مؤمنیـن نیـز ناظـر افعـال انسـان هسـتند و اهـل بیـت (ع) مصداق بـارز آن اسـت.

امـام صـادق (ع) در تفسـیر ایـن آیه شـریفه و بیان مصـداق مومنـون می‌فرمایند: «هُـمُ الأئِمَّةُ؛ مـراد از مومنـون، ائمـه (ع) هسـتند». بنابرایـن ادب حضـور اقتضاء می کنـد زائر کامـلاً مراقب اعمـال و رفتار خـود باشـد و بدانـد در هـر قدمـی کـه بـر مـی‌دارد و هـر کلامـی کـه می گویـد، امـام حسـین (ع) و سـایر ائمـه (ع) او را می‌بیننـد.

ترک مجادله

«وَ الْخُصُومَـةِ وَ کَثْـرَةِ الأیْمَـانِ وَ الْجِـدَالِ الَّـذِی فِیـهِ الأیْمَـان؛و نیـز [پرهیـز کنـی] از بگـو مگـو کـردن و سـوگند فـراوان و کشـمکش‌هایی کـه در آن، سـوگند یـاد می‌شـود». بنابرایـن شایسـته است کـه زائـر ایـن آداب را رعایـت نمایـد تا مسـتحقّ بازگشـت بـا آمرزیدگی و رحمـت و خشـنودی خدا شـود.

۲-۲- آثار فردی و اجتماعی پیاده روی اربعین

پیـاده‌روی اربعیـن بـرای زیـارت امـام حسـین (ع)، گام نهـادن در مسـیری اسـت کـه شـیعه جهـت تجدیدعهـد بـا امـام (ع) می‌پیمایـد و در این مسـیر حاضر به جان‌فشـانی اسـت. محـدث جلیل‌القدر مرحـوم حاجـی نـوری (ره) هرسـاله بـه همـراه علمـا و بـزرگان نجـف در مراسـم پیـاده‌روی اربعیـن شـرکت می کـرد و سـرانجام در مسـیر بازگشـت پیـاده‌روی، جـان خویـش را فـدا کـرد و بـه دیـار باقی شـتافت.

بنابرایـن «تجدیدعهـد و پیمـان» بـا امـام، بزرگ‌تریـن ثمـره پیـاده‌روی اربعیـن می‌باشـد و ایـن یعنی تمـام هدفـی کـه در حـج بایـد بـه دسـت آیـد، در پیـاده‌روی اربعیـن محقـق می‌شـود.

پیـاده‌روی اربعیـن، علاوه‌بـر بزرگ‌تریـن ثمـره‌ای کـه از آن نـام بردیـم یعنـی «تجدیدعهـد بـا امـام(ع)» دارای ثمـرات گسـترده تربیتـی دیگـری نیـز مـی باشـد.

۱-۲-۲- بعد فردی

آثار پیاده روی اربعین در بعد فردی را می توان در ابعاد مختلف زیر بررسی کرد:

الف) رسیدن به ثواب عظیم

در روایـات متعـددی، زیـارت امـام حسـین (ع) بـه منزله یـک عمره مقبوله دانسـته شـده و در برخی

روایات، ثواب بیشتری برای زیارت امام حسین (ع) ذکر شده است.

راوی می گوید: محضر مبارک امام صادق (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم، چه می‌فرمایید درباره کسی که با داشتن قدرت، زیارت حسین (ع) را ترک می کند؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «این شخص عاق رسول خدا (ص) و عاق ما اهل‌بیت(ع) می‌باشد و امری را که به‌نفع او است سبک شمرده است. کسی که آن حضرت را زیارت کند: خداوند متعال حوائجش را برآورده نماید و آنچه را از دنیا مقصود او است، کفایت فرماید و نیز زیارت آن حضرت موجب جلب رزق برای زائر می‌باشد.»

اما در مورد اصل پیاده‌روی و راهپیمایی جمعی که پیاده‌روی اربعین یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لاَ يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلاَ نَصَبٌ وَلاَ مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلاَ يَطَؤُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلاَ يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ قدمی که کافران را به خشم می‌آورد برنمی‌دارند و در مقابل دشمنی به پیروزی دست نمی‌یابند، مگر اینکه به سبب آن عمل صالحی برای آنان [در کارنامه‌شان] نوشته می‌شود؛ که قطعاً خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.»

امام صادق (ع) درباره ثواب زیارت امام حسین (ع) با پای پیاده می‌فرماید: «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ص، إِنْ كَانَ مَاشِياً، كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً ...؛ کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین (ع) برود، خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته، یک گناه از او محو می‌فرماید، یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد، وقتی به زیارت رفت، حق‌تعالی دو فرشته را مأمور او می‌فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می‌شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولی خدا، گناهانت آمرزیده شد، تو از افراد حزب خدا، حزب رسول او و حزب اهل‌بیت رسولش هستی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید، آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد.»

از آنجا که پیاده‌روی یک نوع احترام و خضوع و خشوع است و خود از مصادیق تعظیم شعائر می‌باشد، برای عمل کننده به آن اجر عظیم در نظر گرفته شده است.

ب) تعمیق باورهای دینی افراد

از جملـه آثـار و برکاتـی کـه در پیـاده‌روی اربعیـن بـه دسـت می‌آیـد، تعمیـق باورهـای دینـی اسـت. بخشـی از ایـن دسـتاورد عظیـم، بـا دیـدن صحنه‌هـای ارادت مـردم بـه اهل‌بیـت (ع) حاصـل می‌شـود.

احتـرام و ارادت شـیعیان عـراق بـه زوار امـام حسـین (ع) در مسـیر پیـاده‌روی، به‌گونـه‌ای اسـت کـه خـاک پـای زائـران حضـرت را طوطیـای چشـم خـود قـرار داده و نسـبت بـه آنـان بـذل و بخشـش فـراوان می‌کننـد.

عـلاوه بـر آن گروه‌هایـی از یهودیـان و مسـیحیان حتـی کشیشـان و نویسـندگان آن‌هـا در ایـن حماسـه عظیـم بـا پـای پیـاده شـرکت می‌کننـد و ...

نـکات پیشـین هریـک بـه نحـوی سـبب تقویـت باورهـای دینـی انسـان می‌شـود. «آنتـوان بـارا» اندیشـمند مسـیحی ضمـن شـرکت در پیـاده‌روی اربعیـن گفتـه اسـت: «انسـان از توصیـف اربعیـن ناتـوان اسـت. اربعیـن سـحر و جـادوی ویـژه الهـی و عقـل از هضـم ایـن ایـده کـه میلیون‌هـا نفـر خانه‌هایشـان را تـرک می‌کننـد و هـزاران کیلومتـر را بـه قصـد زیـارت امـام حسـین (ع) طـی می‌کننـد، عاجـز اسـت.»

ج) تجربه سبک زندگی جدید

زائـر امـام حسـین (ع) در ایـام اربعیـن، سـبک زندگـی جدیـد و بـی بدیلـی را تجربـه می‌کنـد؛ زیـرا همـه شـئون و مناسـبات در ایـن ایـام بـر محـور امـام حسـین (ع) شـکل گرفته و رنـگ خدائـی می‌گیـرد: «صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً»

در اربعیـن انگیزه‌هـا حسـینی اسـت و بـه عشـق امـام حسـین (ع) تحمـل سـختی‌ها آسـان می‌شـود، شـیعیان بـر محـور امـام خـود، بـه مقـام ایثـار و فـداکاری، بـذل و بخشـش نسـبت بـه یکدیگـر می‌رسـند و سـبک زندگـی حسـینی را تجربـه می‌کننـد.

سـبک زندگـی حسـینی زندگـی افـرادی اسـت کـه دنیـا برایشـان کوچک‌شـده و بـا تمـام آنچـه دارنـد، بـه یـک عشـق بزرگ‌تـر می‌اندیشـند و دنیـا بـا تمـام زیبایی‌هایـی کـه دارد چنگـی بـه دلشـان نمی‌زنـد و جـز بـا جلـب رضایـت خـدا آرام نمی‌گیرنـد.

سـبک زندگـی حسـینی سـبک زندگـی بـا محوریـت دیـن، عاقلانـه، همـگام بـا حیـا و عفـاف، همـراه بـا حسـن خلـق و رعایـت ادب اسـت. امـام صـادق (ع) می‌فرماینـد: ۵ چیـز

است که اگر در زندگی نباشد محال است زندگی شما گوارا شود و اگر نباشد از چیزهایی که دارید هم خیر نمی‌بینید. «اَلعقلُ وَ الاَدَبُ وَ الدِّینُ وَ الجُودُ وَ حُسنُ الخُلقِ؛ عقل، ادب، دین، حیا، بخشش و حسن خلق.»

این سفر دارای سختی‌های متنوعی است که تمامی آن‌ها در مسیر زیارت، سازنده و مفید خواهد بود. می‌توان به این سفر به چشم یک «سیر تربیتی» نگاه کرد که انسان را برای مدت کوتاهی از تعلقات دنیایی جدا کرده و شیعه را در یک شرایط سخت از لحاظ مادی، برای نصرت امام مهیا می‌سازد. این پیاده‌روی می‌تواند آماده‌سازی شیعه برای عهد با امام عصر (عج) پس از ظهور باشد.

بنابراین در این سفر کوتاه روح زندگی افراد منطبق بر قرآن و معارف حسینی می شود و این بسیار مهم است، چراکه در طول تاریخ دعوا سر همین روح است نه سر شعار و حرف. دشمنان در طول تاریخ تشیع، تلاش کرده‌اند که سبک زندگی ما و روح حاکم بر زندگی ما اموی، قاجاری و پهلوی و غربی باشد و از ثمرات این سفر این است که و لو برای چند روز هم که شده، روح حاکم بر زندگی ما حسینی شود. البته بعد از این سفر هم بسیار مهم است و باید به پشت پرده زندگی خویش بنگریم که چقدر حسینی شده‌ایم!

د) پاک‌سازی و توبه

سفر کربلا به خصوص اگر با پای پیاده باشد، سفر خودسازی و پاک کنندهٔ روح از آلودگی‌هاست، سختی‌های سفر نیز برای خودسازی و مبارزه با نفس بسیار نافع است. همان‌طور که شرایط جنگی در دفاع مقدس موجب خودسازی و تقویت روحی می‌شد، این سفر نیز از این منظر حائز اهمیت است. هر قدمی که برای زیارت اباعبدالله(ع) بر می‌داریم، برای ما مغفرت است. ما همیشه به توبه و استغفار نیاز داریم و زیارت کربلا خصوصاً با پای پیاده، یک فرصت استثنایی برای خودسازی، توبه و استغفار است و طلب مغفرت هم چیزی نیست که تنها در برخی لحظات خاص، یا به مقدار محدود به آن نیاز داشته باشیم، بلکه ما همیشه به استغفار نیاز داریم و زیارت کربلا، خصوصاً با پای پیاده یک فرصت استثنایی برای مغفرت است. وقتی رسول خدا (ص) روزی صد مرتبه طلب مغفرت می کردند تکلیف ما مشخص است: «إِنَّهُ لَیُغَانُ عَلَی قَلْبِی حَتَّی أَسْتَغْفِرُ فِی الْیَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ هر روز بر روی قلبم غبار می‌نشیند تا اینکه (برای برطرف کردنش)، روزی صد مرتبه استغفار می کنم.»

طلب مغفرت چیزی نیست که حدی داشته باشد و بعد از آن دیگر نیازی به استغفار نداشته باشیم. با هر طلب مغفرت، موانعی بین ما و خدا برطرف می‌شود و راه باز می‌شود و نور و شایستگی می آید. آدم باید نسبت به طلب مغفرت حریص باشد. مغفرت یک مسئلهٔ تمام شدنی نیست.

۲-۲-۲- بعد اجتماعی ـ سیاسی

الف) در سطح ملی

توجه عمیق و جامع به حوادث عاشورا تا اربعین می‌تواند برخی از آثار زیارت اربعین را آشکار کند. اربعین مقطع پایان یافتن اسارت اهل‌بیت(ع)، کامل شدن رسالت حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) در رسوا ساختن یزیدیان و رساندن پیام خون سرخ حسین (ع) به گمراهان کوفی و شامی است.

اما از دیگر سو، اربعین مبدأ حرکت جوشنده و تمام ناشدنی تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی(ع) هم هست. یاد و خاطره امام حسین (ع) و ورود در مبارزه‌ای فرهنگی علیه نظام ستمکار اموی و پس از آن، نظام عباسی و همه نظام‌های ستمگر در طول تاریخ است.

پیام اربعین، پیام پیروزی حق بر باطل و خون بر شمشیر و آغاز شکل جدیدی از نبرد فرهنگی با طاغوت‌های زمانه است.

خواندن زیارت اربعین و زیارت کردن حرم مطهر امام حسین (ع) در روز اربعین و پاسداشت چنین روزی، یکی از برجسته‌ترین عوامل تقویت هویت‌شیعی است. شیعیان با استمداد از نیروی شگرف عاشورا، ظهور پرقدرتی را در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و نظامی از خود نشان می‌دهند.

اربعین آموزنده این تفکر الهی است که اگرچه باطل همچون کفی بر روی آب است و ممکن است اندك زمانی، به جولان و هیجان درآمده و افکار عمومی را در دست گیرد و حق‌طلبان را گرفتار قتل، اسارت و انواع بلاها کند، اما عاقبت نیک و پیروزی از آن حق و حق‌طلبان خواهد بود.

دستگاه یزید که با تمام توان برای نابودی حرکت عدالت‌خواهانه امام حسین (ع) به میدان آمده بود، در اربعین به شکست خود اعتراف کرد و اهل‌بیت (ع) را با احترام به‌سوی مدینه روانه ساخت. از این مبدأ به بعد شاهد قیام‌ها و حوادثی هستیم که با الهام از قیام امام و

یارانش، عرصه را بر حکومت اموی تنگ و آرام‌آرام زمینه نابودی آن را فراهم کرد. قیام «توابین»، قیام «مردم مدینه» و قیام «مختار ثقفی» در امتداد همین خط پدید می آید و بر اندام حکومت جبار اموی لرزه افکند.

محبان امام حسین (ع) نیز با پاسداشت اربعین،پیروزی آن حضرت و یاران با وفایش را فریاد می‌زنند؛ اگرچه در روز عاشورا در غم شهادت امام و یارانش می گریند و از جنایت‌هایی که بر اهل‌بیت (ع) رفته، مویه می کنند، اما در اربعین، نتیجه شهادت‌طلبی و جانبازی‌های امام و اهل‌بیتش را به نظاره می‌نشینند.

خلاصه آنکه اربعین، شایسته تکریم و بزرگداشت است؛ زیرا اربعین، ثمره عاشوراست و آنچه امام حسین (ع) در عاشورا آغاز کرد، در اربعین به بار می‌نشیند.

ب) در سطح فراملی و بین‌المللی

در سطح فراملی نیز زیارت اربعین سالار شهیدان، یکی از مؤثرترین رسومی است که به تبیین و ترویج معارف اسلامی و تقویت پایه‌های فرهنگ اهل‌بیت (ع) کمک کرده است.

مراسم پیاده‌روی اربعین که با حضور عاشقانه و خالصانه دوستان اهل‌بیت (ع)، فارغ از هر ملیت و زبان انجام می گیرد، یکی از بهترین فرصت‌های آشنایی و تعمیق روابط معنوی، سیاسی و فرهنگی شیعیان جهان است. پیاده‌روی اربعین در قالبی ساده، ملایم و نرم و عاری از هرگونه خشونت و تعرض به دیگر فرق اسلامی، شیعیان را به‌عنوان امتی مقتدر و باصلابت معرفی کرده و ضمن به نمایش گذاردن مناسک شیعی، پیام وحدت، یکپارچگی و هوشیاری آن‌ها را به دشمنان و بدخواهان فریاد می‌زند.

۳-۲- توصیه های مهم برای پیاده روی اربعین

۱-۳-۲- توصیه هایی برای پیش از سفر

۱. چون این پیاده روی زیارتی، نیاز به یک اراده قوی و اعتقاد راسخ دارد، لازم است در طول سال، با رفتن به هیئات و اماکن مقدس، آمادگی روحی در خودمان ایجاد کنیم و از خداوند، توفیق این سفر را درخواست نماییم.

۲. همان طور که برادران ما در کشور عراق، از مدت ها قبل، خود را برای پذیرایی از ما آماده می کنند، ما هم برای کسب آمادگی بیشتر، باید حداقل چهل روز قبل از عزیمت به کربلا، خودمان را برای این سفر، آماده کنیم.

۳. امور معنوی را تقویت کنیم و ارتباط خود را با مولایمان افزایش دهیم، طوری که گویا هر لحظه، آمادهٔ رفتن به این سفر هستیم.

۴. قبل از سفر، مخصوصاً از اول محرم، خود را با نماز شب آماده سازیم.

۵. روز عاشورا، از خود حضرت بخواهیم که این توفیق را به ما عطا فرماید.

۶. زیارت عاشورا، با صد لعن و صد سلام ـ مخصوصاً در روز عاشورا ـ یادمان نرود.

۷. قبل از سفر، خودمان را به ذکر گفتن عادت دهیم تا بتوانیم در مسیر نجف تا کربلا هم این توفیق را بیابیم که اهل ذکر باشیم.

۸. یک تسبیح (ترجیحاً دیجیتالی) به همراه داشته باشیم تا در مواقع نیاز ـ در طول مسیر یا کنار مرقد مطهر امیرالمومنین (ع) ـ ذکر بگوییم.

۹. با کاراونی همراه شویم که دارای روحیات معنوی هستند و یک روحانی، به همراه دارند. در غیر این صورت، مداح و ذاکری همراه کاروان باشد تا در موارد متعدد، بتواند از اهل بیت یادی کند.

۲-۳-۲- توصیه هایی برای مسیر

۱. سعی کنیم در ابتدای پیاده روی، با امام حسین (ع)، ارتباط برقرار کنیم. ما می خواهیم به حرم محبوب و معشوق خود برویم. هر لحظه، شوق خود را بیشتر کنیم تا لحظهٔ ورود به زیر قبه و دیدن ضریح، احساسات ما فوران کند. با این کار، نه به فکر خستگی خواهیم بود و نه به فکر پا و درد آن.

۲. گویا زیارت امام حسین (ع)، با خستگی پیاده روی، مزه ای دو چندان می یابد و دل ها و قدم ها، با هم ارتباط پیدا می کنند. در طول مسیر، هنگامی که پاهایمان خسته یا مجروح شد، دل آماده اتصال می شود. این لحظات را قدر بدانیم.

۳. در طول مسیر، زیاد فکر کنیم. یک ساعت فکر کردن، بهتر از یک سال عبادت است.

۴. فکر کنیم که چرا امام حسین (ع) شهید شد؟ چرا باید به زیارت ایشان برویم؟ اگر ما در کربلا بودیم، چه رتبه ای داشتیم؟ الان وظیفهٔ ما چیست؟ تا کنون چه کرده ایم؟

۵. به این فکر کنیم که چندین برابر این فاصله را اهل بیت امام (ع)، با پای برهنه و پیاده

و بـه حالـت اسـیری و بـا گرسـنگی و تشـنگی، تـا شـام طـی کردنـد. آنچـه کـه قلـب انسـان را بـه درد مـی آورد، بـی احترامی‌هایـی اسـت کـه بـه ایـن خانـدان شـد. بـه ایـن فکـر کنیـم کـه الان چـه احترامـی بـه زائـران حضرتـش گذاشـته مـی شـود!

۶. اگـر مـرغ دل را پـرواز دهیـم، بـه وضـوح خواهیـم دیـد کـه کاروانـی از کربـلا بـه سـوی شـام، بـه اسـیری مـی رود. امـا وقتـی نگاهمـان را بـه اطـراف مـی چرخانیـم و مـی بینیـم ایـن چنیـن با عـزت در حـال راه رفتـن هسـتیم و ایـن چنیـن از مـا پذیرایـی مـی شـود، بـا خـود مـی گوییـم: ایـن کجـا و آن کجـا؟ اینجا اسـت کـه آدم ناخـود آگاه مـی گویـد: «لا یَـومَ کَیَومِکَ یـا اَباعَبـدِالله».

۷. ایـن سـفر مـی توانـد سـفر همراهـی بـا امـام زمـان (عج) باشـد. خـوب اسـت حضـرت را در کنـار خـود فـرض کنیـم و بدانیـم کـه او حاضـر و ناظـر و صاحـب عزای حقیقی اسـت.

۸. اگـر در طـول مسـیر، بـا هـم کاروانـی هـای خـود بـه صـورت گروهـی اتـراق کردیـم، بهتر اسـت برنامـه‌ای مثـل مداحـی و ذکـر مصیبـت داشـته باشـیم. بعضـی از موکب‌ها، سیسـتم صوتـی دارنـد و در اختیـار کـاروان هـا مـی گذارنـد.

۹. از آنجایـی کـه ایـن سـفر، تأثیـر فراوانـی بـر روح انسـان مـی گـذارد، شـیطان در تـلاش اسـت کـه ایـن تأثیـر را بـه حداقـل برسـاند. لـذا در ایـن سـفر دیـده مـی شـود کـه برخـی بـه بذلـه گویی و مسـخره کـردن دیگـران مشـغولند. اگـر برنامـه ریـزی دقیقـی بـرای ذکـر گفتـن در طـول مسـیر سـه روزه داشـته باشـیم و کمتـر بـه حـرف زدن بپردازیـم، بـه راحتـی مـی توانیـم حـال و هـوا را عـوض کنیـم و از چنیـن حرکاتـی دور بمانیـم.

۱۰. در زمـان پیـاده روی، اذکار «سُبحانَ الله»، «الحمـدلله»، «لا الـهَ الاّ الله» و «اَللهُ اَکبَـر» را بـه طـور مرتب تکـرار کنیـم کـه این‌هـا بهتریـن اذکار هسـتند. البتـه اگـر کلامـی را بگوییـم که امـام حسـین(ع) در آخریـن لحظـات، بـر روی خـاک گـرم کربلا فرمـود، بهتر اسـت و موجب انس بیشـتر با حضرتش مـی شـود: «إلهِـی رِضًـی بِقَضائِکَ تَسـلِیمًا لِاَمْـرِکَ لا مَعبودَ سِـواکَ یا غِیاثَ المُسـتَغیثینَ».

۱۱. در کنـار مرقـد مطهـر امیرالمؤمنیـن (ع)، بـرای ذکـر گفتـن در مسـیر، برنامه‌ریزی کنیـم تا بتوانیم حداقـل پنـج هـزار مرتبـه یا اگـر مـی توانیـم، چهـارده هـزار مرتبه صلوات بفرسـتیم.

۱۲. در طول راه، از زیارت عاشورا، همراه با صد لعن و صد سلام، غفلت نورزیم.

۱۳. در خـوردن و نوشـیدن، افـراط و تفریـط نکنیـم. بـه قـدری بخوریم کـه تـوان عبـادت و راه رفتن داشـته باشـیم. زیـاد خـوردن، باعـث کـدورت قلـب و دور شـدن از معنویت مـی شـود.

۱۴. پیاده روی برای زیارت را عبادت بدانیم و با انگیزه و حالت معنوی، پیاده‌روی کنیم؛ نه این که خدا خدا کنیم که این سفر، کی تمام می شود.

۱۵.اگر می توانیم، سعی کنیم چند کیلومتر مانده به کربلا را با پای برهنه طی کنیم.

۱۶. آیت‌الله مجتبی تهرانی (ره) توصیه‌هایی را به افرادی که عازم زیارت بودند و نزد ایشان می آمدند داشتند. ایشان برای سفر عتبات فرمودند: «هر کجا سوار ماشین یا هواپیما شدی یا سفر مجددی داشتی مثلاً از نجف به کاظمین بروی، ۱۰۰ صلوات، ۱۰۰ الله‌اکبر، ۱۰۰ مرتبه یا اباالحسن الرضا (ع)، ۶ مرتبه سوره توحید و یک مرتبه آیه‌الکرسی بخوان.» و توصیه داشتند که «قبل از این که وارد حرم امام معصوم (ع) شوی بسیار استغفار کن تا پاک به دیدار امام (ع) بروی و از درب صحن که وارد شدی، صلوات برای آن امام زیاد بفرست. همچنین فرمودند که زیر قبه امام حسین (ع) دعا مستجاب است. در حرم امیرالمؤمنین (ع) نیز حاجت مخصوص بخواه و به ایشان بگو آقا من شما را دوست دارم و این حب را نزد شما به امانت می گذارم تا شب اول قبر به من برگردانی؛ و بعد فرمودند بر کسانی که در حق تو بد کرده‌اند، بیشتر دعا کن؛ این کار رنگی از اولوهیت دارد. این توصیه را راجع به عتبات از ایشان گرفتم.»

۱۷. این نکته را فراموش نکنید که این تنها زیارتی است که در آن مسیر حرکت، هدف است و نه رسیدن. پس صحنه‌های زیبا و فوق تصور اطرافتان را خوب بینید و با دل و جان لمس کنید و اجازه دهید آرام آرام، زنگارهای جان و دلتان را بشوید و صاف و صیقلی‌تان کند.

٤-٣-٢- توصیه هایی برای زمان حضور در کربلا

۱. مردم، ابتدا به حرم حضرت عباس (ع) (باب الحسین) می روند؛ ولی نقل است که امام صادق (ع)، ابتدا به زیارت جدش امام حسین (ع) مشرف شدند و بعد به زیارت عمویشان قمر بنی هاشم (ع) رفتند.

۲. حتماً خواهران در شب اربعین، خود را به حرم مطهر برسانند که در روز اربعین، درب ورودی مربوط به بخش خواهران، بسته می شود.

۳.خوب است قبل از ورود به حرم، با خود بیندیشیم و حتماً با قلبی شکسته و چشمی اشکبار وارد حرم شویم.

۴.اگر توانستیم، با پای برهنه به حرم مشرف شویم.

۵. فضای غم و اندوه اربعین را با خنده ها و شوخی های نابه جا خراب نکنیم.

۶. به یاد داشته باشیم که زیارت و تلاش ما برای توسل به درگاه امام حسین (ع)، صرفاً برای دست یابی به تقرب الهی است.

۷. نمازهای یومیه را سر وقت بخوانیم و آن را نسبت به بقیهٔ کارها در اولویت قرار دهیم؛ چرا که وظیفهٔ اصلی ما، نماز است و امام حسین (ع) برای برپایی آن شهید شد.

۸. در کربلا، به نیابت از امام غایبمان حضرت صاحب الزمان (عج)، زیارت نماییم و برای سلامتی و تعجیل در فرج ایشان، بسیار دعا کنیم.

۹. هر روز، با خواندن دو رکعت نماز ـ بعد از نماز صبح ـ به حضرت بقیه الله (عج) متوسل شویم.

۱۰. یک سری آداب زیارت، در کتب ادعیه ذکر شده است. تا جایی که به مرز اکراه نرسیده‌ایم، آنها را انجام دهیم.

۱۱. افرادی که به هر میزان و هر شکلی به گردنمان حق دارند، از ائمه (ع) و خصوصاً امام زمان (عج) تا خانواده و دوستان را زیر قبه مبارک فراموش نکنیم.

۱۲. به نیابت از اولیا و مقربان درگاه الهی، زیارت کنیم و امام و شهدا را فراموش نکنیم که بر گردن مان حق زیادی دارند و به ظاهر، دستشان از دنیا کوتاه شده است؛ به ویژه مقام معظم رهبری حفظه‌الله که به خاطر شرایط فعلی، امکان تشرف ندارند.

۱۳. شب جمعه و هنگام سحر، توفیق بودن در حرم را از دست ندهیم.

۱۴. زیر قبه، هر دعایی ـ هر چند عجیب و غیر ممکن ـ امکان استجابت دارد. پس با حالت یقین به استجابت، دعا کنیم.

۱۵. از حرم امام حسین (ع)، کسی دست خالی برنمی گردد. نه این که احتمال دست خالی برگشتن ضعیف باشد، بلکه به صورت عقلی و منطقی محال است و تا به حال، سابقه نداشته کسی دست خالی برگردد. ما که از ساربان حضرت، بدتر نیستیم. پس امیدوارانه به محضرش شرفیاب شویم.

۵-۳-۲- توصیه های اخلاقی

۱. در سفرهای گروهی، داشتن صبر، حوصله، گذشت، ایثار، خوش‌رویی، همبستگی، اتحاد

و هماهنگی با مسئول گروه، از عوامل موفقیت است.

۲. سعی کنیم حتی الامکان، کمتر غذای گوشتی بخوریم تا سنگین نشویم و پا بر امیال خود بگذاریم. در آنجا، غذاهای خوب و متنوعی وجود دارد و اگر بخوریم، کوچک‌ترین ایرادی ندارد. فقط باید حواسمان باشد که زیاد به فکر غذا نباشیم که امام صادق(ع)، مسافران این سفر را از خوردن شیرینی جات و غذاهای متنوع، برحذر داشته است.

۳. در طول سفر، بحث و جدل نکنیم؛ مگر در موارد نادری که پای دفاع از اعتقادات به میان بیاید؛ آن هم برای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح فکر و اندیشهٔ فرد، نه برای رو کم کردن و چیره شدن بر طرف مقابل.

۴. بگو و بخند را حتی الامکان به صفر برسانیم تا با قلبی آرام و آماده و با معنویت کامل، به خدمت حضرت برسیم. البته طبق احادیث، باید چهره‌ای گشاده داشته باشیم، نه عبوس.

۵. وظیفه داریم برای زوار و خدام حضرت، احترام بسیار بالایی قائل باشیم و فارغ از سن و شکل و شمایل افراد، همه را محترم بشماریم. چه بسا کسی که فکرش را هم نمی کنیم، یکی از اولیای الهی باشد.

۶. با مأموران امنیتی عراق، همکاری داشته باشیم. آنان نیز، از خادمان امام حسین (ع) به حساب می آیند.

۷. کمک حال خادمان حرم باشیم و خود را برای کمک به دیگران آماده کنیم و اگر نیاز به کاری بود، انجام دهیم و اگر زباله‌ای بر روی زمین بود، جمع کنیم.

۸. در مورد گوشی و دوربین، با مأموران حرم، همکاری کنیم و «زرنگ بازی» را کنار بگذاریم که حق الناس در پی دارد.

۹. حال کودکان و افراد کهن سال را مراعات کنیم.

۶-۳-۲-توصیه های تبلیغاتی

۱. پیاده‌روی اربعین، می تواند تبلیغ خوبی برای تشیع باشد. در این سفر، ضمن زیارت، می‌توانیم مبلغ خوبی هم باشیم.

۲. این سفر، سفر متفاوتی است و از کشورهای مختلفی حضور دارند. می توانیم از این فرصت استفاده کنیم و فرهنگ اصیل تشیع را با گذشت و مهربانی به نمایش بگذاریم.

۳. در این سفر، کاری کنیم که باعث گرایش مردم عراق و اتباع کشورهای دیگر به شیعه، یا موجب افزایش و استمرار محبت آنان به شیعیان شود و علاقهٔ ایشان به کشور ایران و رهبری نظام بالا رود و با جمهوری اسلامی ایران آشناتر شوند.

۴. می توانیم با آماده کردن بسته های فرهنگی، به زبان های فارسی و عربی و دیگر زبان‌های مورد نیاز، و توزیع آن در بین زائرانی که پیاده‌روی می کنند، تأثیر گذار باشیم.

۵. گاه یک پوستر یا یک عکس کوچک مذهبی یا یک جملهٔ کوتاه و عمیق، تأثیر شگرفی بر ذهن مخاطب می گذارد. برای تأثیر گذاری متقابل بر موکب داران و زائران دیگر کشورها، برنامه‌ریزی کنیم.

۶. پرچم حاوی شمایل و عکس‌های منسوب به بزرگان دین، کمترین تأثیر را دارد و چه بسا شبههٔ حرمت هم داشته باشد.

۷. خوب است بر روی پرچمی که به عنوان علامت، به همراه داریم، یکی از شعارهای امام حسین(ع) را بنویسیم؛ مثلا: «اَلْقَتلُ لَنا عادَةٌ وَ کِرامَتُنا شَهادَةٌ» یا «هَیهات مِنّا الذِّلَّه».

۸. لازم به ذکر است که در مسیر پیاده‌روی، برادران اهل سنت هم حضور دارند. مسائل مربوط به اعتقادات آن‌ها را رعایت کنیم و ایشان را به عنوان مهمان اباعبدالله الحسین(ع)، محترم شماریم.

٤-٢- توصیه های معنوی برای رفع خستگی جسمی!

در طول راهپیمایی دو یا سه روزه مسیر نجف تا کربلا یا چند روزه از مسیرهای طولانی‌تر مانند مسیر بصره به کربلا، گاهی برخی از زائران با وجود اشتیاق فراوان، دچار خستگی یا درماندگی از ادامه مسیر می شوند. در این قسمت، به راهکارهایی اشاره می کنیم که در کنار استراحت، می تواند به توانمندسازی زائران و آماده سازی آن ها برای ادامهٔ مسیر کمک کند.

۱. تلاش برای خالص سازی و تقویت نیت که رهنمودی است از امام جعفر صادق (ع): «ما ضَعُفَ بَدَن عَمّا قَوِیَتْ عَلَیْهِ النِّیَّهُ؛

هر که قصد و نیتش قوی و نیرومند باشد، ضعیف نمی شود.»

۲. داشتن برنامه ای برای استمرار بر ذکر به ویژه ذکر: «لا حَوْل و لا قُوَّهَ إلّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيم»

۳. غنی سازی اوقات راهپیمایی با خواندن نماز جعفر طیار و نماز پیامبر اکرم (ص) یا سایر معصومان (ع) در حال راه رفتن؛ توجه داشته باشید که به فتوای همهٔ مراجع عظام تقلید، نمازهای مستحبی را می توان درحال حرکت نیز اقامه کرد.

۴. خواندن هزار مرتبه سوره قدر یا توحید که توصیه ای است از زبان مبارک امام سجاد (ع): «لَوْ حَجَّ رَجُلٌ مَاشِياً فَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ مَا وَجَدَ أَلَمَ الْمَشْيِ؛ کسی که با پای پیاده حج به جا می آورد، اگر سوره قدر را بخواند، درد راه رفتن را حس نمی کند.»

۵. خواندن دعای جوشن کبیر و زیارت عاشورا یا زیارت آل یاسین.

۷. مشغول کردن ذهن به موضوعی مفید، مثل تفکر در سیره معصومان (ع) و بزرگان در زیارت کربلا و توجه به فوائد مادی و معنوی زیارت با پای پیاده.

۸. تقویت انگیزه ادامه مسیر با تشکیل جمع های معرفتی و عزاداری و شرکت در آن‌ها.

۹. همراه شدن با همسفرانی باصفا و متخلّق به اخلاق حسنه و تماشای خیل زوار عاشق حسینی.

۱۰. هَرْوَله داشتن: هروله یعنی دویدنِ آهسته. این کار سبب زدودن خستگی در راهپیمایی می‌شود. در این زمینه، شش روایت از معصومان به ما رسیده است؛ از جمله امام صادق(ع) از قول پدرشان فرموده‌اند گروهی که پیاده راه می‌پیمودند، با پیامبر(ص) مواجه شدند و از خستگی راه رفتن به آن حضرت شکایت کردند. رسول خدا(ص) به آن‌ها فرمودند: «ازهَروَله کردن کمک بگیرید.»

۱۱. بستن کمر و شکم: این هم توصیه‌ای است از پیامبر عزیزمان (ص) به زائران پیاده. در سفری که بیشتر افراد پیاده برای حج رهسپار شده بودند، رسول خدا (ص) به آن ها رسیدند. وقتی که از شدت خستگی شکایت کردند، حضرت (ص) فرمودند کمرهاشان را محکم ببندند... . آن ها چنین کردند و در نتیجه این کار، خستگی و ناراحتی شان برطرف شد.

۵-۲-احکام فقهی مورد ابتلا در عتبات عالیات

از آنجا که «فقه» برنامه عملی تمام زندگی است و برای همه مراحل آن؛ در حضر و سفر، تنهایی یا گروهی، برای اعمال فردی یا اجتماعی، قانون عملی دارد، لذا بر آن شدیم تا در

ادامه برخی از احکام مربوط به سفر زیارتی عتبات را مرور کنیم، باشد که با مراعات آن‌ها، زائران عزیز بتوانند وظیفه دینی خود را بهتر بشناسند و به آن‌ها عمل کنند و بهره معنوی بیشتری ببرند.

نکات زیر بر اساس فتاوای آیات عظام: خامنه‌ای، سیستانی، صافی گلپایگانی و مکارم شیرازی (دامت برکاتهم) تنظیم شده است.

یادآوری چند نکته:

۱. در مواردی که اختلاف فتاوی در آن وجود ندارد اسم آیات عظام بیان نشده است.

۲. د رمواردی که بین فتاوی اختلاف وجود دارد، بیان فتاوای آیات عظام بر اساس حروف الفبا بوده است.

الف) احکام مسافر

۱. نماز مسافر

اگر برنامه سفر زائران عزیز به گونه‌ای باشد که کمتر از ده روز در یک محل می‌مانند، واجب است نمازهای چهار رکعتی را شکسته (دو رکعتی) بجا آورند. نماز صبح و مغرب شکسته نمی شود. در سفر نافله های ظهر و عصر و عشا ساقط است البته خواندن نافله عشا رجاءً اشکال ندارد.

۲. تخییر مسافر بین قصر و تمام در نماز

۱. در مسجد کوفه و حائر حسینی مسافر می تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند ولی تمام خواندن افضل است.

در حائر حسینی همه روضه شریفه (زیر گنبد) و مسجد متصل به آن و رواق ها داخل در حائر می‌باشند ولی مسافر در صحن و شهر کربلا باید نماز را شکسته بخواند. (آیات عظام: خامنه‌ای، مکارم)

مسافر می تواند در تمام شهر کوفه حتی قسمت های توسعه یافته آن و در حرم سیدالشهدا (ع) تا مقدار ۱۱/۵ متر از اطراف قبر مقدس، نمازش تمام بخواند اما در سایر قسمت های حرم آن حضرت و شهر کربلا احتیاط واجب آن است که نماز را شکسته بخواند. (آیت الله سیستانی)

در مسجد کوفه و حائر حسینی مسافر می تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند ولی تمام افضل است و حائر حسینی زیر گنبد می باشد ولی مسافر در صحن و شهر کربلا باید نماز را شکسته بخواند. (آیت الله صافی)

۲. مسافر می تواند در مکان های مذکور بدون نیت تمام یا شکسته نماز را شروع کند و در وسط آن یکی را اختیار کند و بر همان اساس نماز را به پایان ببرد حتی در اثنای نماز می تواند نیت را بر گرداند مثلاً به نیت شکسته خواندن نماز را شروع کرده، ولی در اثنای نماز قصد کند که نماز را چهار رکعتی تمام کند و همچنین به عکس تا وقتی که از محل عدول نگذشته باشد. پس اگر به نیت چهار رکعتی نماز را شروع کرده و در رکعت اول یا دوم تصمیم گرفت که نماز را شکسته بخواند اشکال ندارد.

۳. نمازی که در اماکن مذکور از مسافر فوت شده در قضای آن در صورتی که در آن اماکن به جا آورد بین شکسته و کامل مخیر است ولی در غیر آن اماکن واجب آن است که شکسته قضا کند. (آیات عظام: خامنه ای، صافی، مکارم.)

حکم تخییر در نماز اداء جاریست و شامل نماز قضا نمی شود. (آیت الله سیستانی)

۴. حکم تخییر در اماکن مذکور اختصاص به نماز دارد و روزه مسافری که قصد ده روز نکرده صحیح نیست.

۳. اقتدای مسافر در نماز جماعت

۱. مسافر اگر به امام جماعت که نماز را تمام می خواند اقتدا نماید هر چند ثوابش از نماز جماعت که هر دو –امام و مأموم– نمازشان تمام باشد یا هر دو نمازشان شکسته باشد کمتر است، ولی از نماز فرادی ثواب بیشتری دارد.

۲. مسافر که پس از اتمام دو رکعت سلام می دهد می تواند در دو رکعت دیگر به امام جماعت نماز دیگری –ادا یا قضا– را اقتدا نماید.

۳. در دو رکعت آخر که مسافر نماز دیگری را اقتدا می نماید، لازم نیست آن نماز دو رکعتی باشد، لذا می تواند نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی را هم اقتدا نماید.

۴. در رکعت سوم که مسافر اقتدا می نماید، اگر فرصت خواندن حمد و سوره یا لااقل حمد تنها را داشته باشد، می تواند قبل از رکوع امام اقتدا نماید، ولی اگر چنین فرصتی را ندارد بنابر احتیاط واجب صبر کند تا امام جماعت به رکوع رود آنگاه می تواند تکبیر بگوید و به

رکوع امام جماعت برسد و صحیح است. (آیات عظام: خامنه ای، سیستانی و صافی)

در رکعت سوم که مسافر اقتدا می نماید، اگر فرصت خواندن حمد و سوره یا لاقل حمد تنها را داشته باشد،می تواند قبل از رکوع امام اقتدا نماید، ولی اگر چنین فرصتی را ندارد می تواند صبر کند تا امام جماعت به رکوع رود آنگاه می تواند تکبیر بگوید و به رکوع امام جماعت برسد و صحیح است. (آیت الله مکارم)

۵.اگر مسافر به تصور این که فرصت حمد و سوره را دارد اقتدا نماید ولی قبل از تمام شدن حمد، امام جماعت به رکوع برود (بنابر احتیاط واجب) (آیت الله صافی) باید حمد را به پایان ببرد و اگر به رکوع امام جماعت هم نرسد، ولی به سجده برسد نمازش به جماعت صحیح است. (آیات عظام: خامنه ای و صافی)

اگر مسافر به تصور این که فرصت حمد و سوره را دارد اقتدا نماید، ولی قبل از تمام شدن حمد، امام جماعت به رکوع برود می تواند حمد را قطع نماید و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

اگر مسافر به تصور این که فرصت حمد و سوره را دارد اقتدا نماید ولی قبل از تمام شدن حمد، امام جماعت به رکوع برود باید حمد را به پایان ببرد و اگر به رکوع امام جماعت هم نرسد، نماز را فرادی ادامه دهد. (آیت الله مکارم)

۶. مسافری که در رکعت سوم یا چهارم نماز جماعت اقتدا نموده باید حمد و سوره را آهسته بخواند.

٤. نماز قضا در سفر

۱. اگر مسافر بخواهد نمازهایی را که در غیر سفر از وی فوت شده به جا آورد باید نمازهای ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی قضا نماید و اگر در سفر این نمازها از او فوت شود باید قضای آن را دو رکعتی به جا آورد هر چند در وطن آنها را قضا نماید.

۲. خواندن نماز قضا به جماعت اشکال ندارد و تفاوتی ندارد که نماز امام جماعت ادا باشد و یا قضای حتمی.

۵.اجازه شوهر و پدر و مادر در سفر

اگر زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد (مجاز نباشد (آیت الله مکارم))

آن سفر حرام بوده و نماز او تمام و روزه اش را باید به جا آورد هر چند مسافر باشد.

اگر فرزند با وجود نهی پدر و مادر سفری بود که بر وی واجب نباشد (مجاز نباشد (آیت الله مکارم)) در صورتی که موجب اذیت آنها شود سفرش حرام و نماز او تمام و روزه اش صحیح است. (آیات عظام: خامنه ای، صافی و مکارم)

سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت ناشی از دلسوزی پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام و روزه هم بگیرد.

٦. نذر روزه در سفر

نذر روزه مستحبی در مسافرت اشکال ندارد و لکن احتیاط آن است که این نذر قبل از سفر انجام گیرد. (آیت الله خامنه ای)

اگر فرد نذر کند روزی را چه معین و چه غیر معین روزه مستحبی بگیرد، نمی تواند آن را در سفری که نماز در آن شکسته است به جا آورد؛ مگر آنکه نذر روزه معین باشد و در نیت نذر لحاظ کرده باشد که روزه در سفر انجام دهد یا آنکه چه مسافر باشد و چه مسافر نباشد روزه بگیرد. (آیت الله سیستانی)

نذر روزه مستحبی در مسافرت صحیح نیست ولکن اگر این نذر قبل از سفر باشد که فلان روز را روزه بگیرد اگر چه در سفر باشد، اشکال ندارد. (آیت الله صافی)

نذر روزه در مسافرت در هیچ صورت جایز نیست. (آیت الله مکارم)

ب) احکام مختص به حرم

١. غسل زیارت

١. غسل زیارت ائمه معصومین (ع) مستحب است و با غسل های دیگر تفاوتی ندارد. (آیات عظام: خامنه ای، صافی، مکارم)

استحباب آن ثابت نیست و کسی که می خواهد انجام دهد باید به قصد رجاء باشد. (آیت الله سیستانی)

٢. غسل زیارت کفایت از وضو نمی کند. (آیات عظام: خامنه ای، سیستانی و صافی)

غسل زیارت کفایت از وضو می کند. (آیت الله مکارم)

۲. استحباب نماز در حرم معصومین (ع)

خوانـدن نمـاز در حـرم ائمـه (ع) مسـتحب و نسـبت بـه مسـجد افضـل اسـت؛ بلکـه در حدیـث آمـده نمـاز در کنـار قبـر امیرالمؤمنیـن(ع) برابر با دویسـت هزار نماز اسـت. (آیات عظـام: خامنـه ای و صافی)

خوانـدن نمـاز در حـرم ائمـه(ع) مسـتحب اسـت، بلکـه گفتـه شـده بهتـر از مسـجد اسـت و نیـز در حدیـث آمـده نمـاز در کنـار قبـر امیرالمؤمنیـن(ع) برابـر بـا دویسـت هـزار نمـاز اسـت. (آیـت الله سیستانی)

بهتـر آن اسـت کـه مقایسـه بیـن حرم ائمه و مسـاجد نشـود البتـه در کنـار قبـر امیرالمؤمنیـن(ع) برابر بـا دویسـت هـزار نماز اسـت. (آیـت الله مـکارم)

۳. محاذی و یا مقدم بودن بر قبر امام (ع) در نماز

۱. انسـان بایـد رعایـت ادب را نمایـد و جلوتـر از قبـر امـام (ع) نمـاز نخوانـد و اگـر نمـاز خوانـدن بی‌احترامـی باشـد حـرام اسـت ولـی باطـل نیسـت. (آیـت‌الله خامنـه ای)

پشـت کـردن بـه قبـر امـام (ع) در صورتـی کـه بـی احترامـی و هتـک حرمـت محسـوب شـود در نمـاز و غیـر نماز حـرام است و در هـر صـورت اگـر قصد قربـت حاصل شـود نماز صحیح اسـت. (آیت الله سیسـتانی)

انسـان بایـد رعایـت ادب را نمایـد و بنابـر احتیـاط واجـب جلوتـر از قبـر امـام (ع) یا مسـاوی آن نماز نخوانـد و اگـر نمـاز خوانـدن بی‌احترامـی باشـد حـرام و باطـل اسـت. (آیـت الله صافی)

انسـان بایـد رعایـت ادب را نمایـد و جلوتـر از قبـر امـام(ع) نمـاز نخوانـد و اگـر نمـاز خوانـدن بی‌احترامـی باشـد حـرام و باطـل اسـت. (آیـت‌الله مـکارم)

۲. اگـر در نمـاز چیـزیماننـد دیـوار بیـن شـخص و قبـر مطهـر باشـد کـه بی‌احترامی نشـود اشـکال نـدارد، ولـی فاصلـه شـدن صندوق شـریف ضریح و پارچـه‌ای کـه روی آن افتـاده کفایت نمی کند.

٤. سجده بر قبر امام معصوم (ع)

سـجده کـردن بـرای غیـر خداونـد متعـال حـرام اسـت و بعضـی از مـردم کـه در آسـتانه در حـرم امامـان (ع) پیشـانی بـر زمیـن مـی گذارنـد اگـر بـه قصـد سـجده شـکر خـدای متعال باشـد اشـکال نـدارد و گرنـه حـرام اسـت (آیـات عظام: خامنـه ای و صافـی) و گرنـه مشـکل اسـت. (آیـت الله سیسـتانی)

و احتیـاط واجـب ایـن اسـت کـه در شـرایط فعلـی کـه موجـب اتهـام اسـت از هـر گونـه سـجده بر درگاه پرهیـز کننـد. (آیـت الله مکارم)

۵. ورود جنب، حائض، نفساء و مستحاضه به حرم ائمه معصومین(ع)

۱. بنـا بـر احتیـاط واجـب توقـف جنـب و حائـض و نفسـاء در حـرم حـرام اسـت و مـراد از حـرم همـان زیـر گنبـد متبـرک و جایـی اسـت کـه بـه آن حـرم و مشـهد شـریف گفتـه مـی شـود نـه سـاختمان هـای ملحـق بـه آن و شبسـتان هـا مگـر جایـی کـه عنـوان مسـجد داشـته باشـد. (آیـات عظـام: خامنـه ای، سیسـتانی، صافـی)

بنـا بـر احتیـاط واجـب، توقـف جنـب و حائـض و نفسـاء در حـرم حرام اسـت و مـراد از حـرم همان قسـمت زیـر گنبـد و بـه تعبیـر دیگـر از آخریـن در کـه بـه حـرم ملحق مـی شـود حـرم محسـوب مـی شـود. (آیـت الله مـکارم)

۲. عبـور جنـب و حائـض از حـرم ائمـه معصومیـن(ع) بـه طـوری کـه از یـک در وارد و از در دیگـر خـارج شـوند اشـکال نـدارد. (آیات عظـام: خامنـه ای، سیسـتانی و مکارم)

بنابر احتیاط واجب نرود گرچه ورود و خروج باشد. (آیت الله صافی)

۳. ورود و توقـف زن مسـتحاضه هـر چنـد بـه صـورت متوسـطه و کثیـره در حـرم ائمـه (ع) اشـکال نـدارد. (آیـات عظـام: خامنـه ای، سیسـتانی و صافی)

ورود و توقف زن مستحاضه کثیره در صورتی که اعمال خود را انجام داده باشد، اشکال ندارد. (آیت الله مکارم)

۴. اسـتفاده از قـرص و آمپـول جلوگیـری بـرای بانـوان اگـر ضرر قابل توجهـی بر آن مترتب نشـود، اشـکال ندارد.

۵. لکه‌هـای خونـی کـه بعـد از اسـتفاده از قـرص و غیـر آن بـه وجـود مـی آیـد و سـه روز (هـر چنـد در باطـن) اسـتمرار نـدارد حکـم اسـتحاضه را داشـته و بـرای عبـادت باید به وظیفه مسـتحاضه عمل شـود.

۶. سجده زیارت عاشورا برای حائض اشکال ندارد.

۶. اختلاط زن و مرد هنگام زیارت

اگر مستلزم مفسده و یا خوف ارتکاب گناه در آن باشد جایز نیست. (آیات عظام: خامنه‌ای، صافی و مکارم)

فی حد نفسه مانع ندارد. (آیت الله سیستانی)

فصل سوم

۱-۳-معرفی مختصر اماکن مذهبی عراق

کشور عراق در مجموع ۱۸ استان دارد. در ادامه به معرفی استان هایی که دارای اماکن مذهبی و زیارتی بیشتری هستند می پردازیم:

۱- استان بغداد

مرکز این استان شهر بغداد است که پایتخت عراق به شمار می رود. این شهر توسط ابوجعفر منصور خلیفه عباسی بنا شد و جز دوره ای کوتاه، در تمام دوران خلافت عباسی پایتخت این دولت به شمار می رفت. این شهر محل تولد و در گذشت بسیاری از شخصیت ها و علمای مذاهب مختلف بود و زمانی بزرگترین کتابخانه ها و مدارس اسلامی جهان در این شهر قرار داشتند. شهر کاظمین در غرب بغداد واقع است و در بر گیرنده مرقد مطهر حضرت امام کاظم (ع) و امام محمد تقی (ع) می باشد. شهر بغداد علاوه بر در بر گرفتن بسیاری از اماکن شیعه، به علت وجود قبر ابو حنیفه که به امام اعظم معروف است و همچنین قبر عبدالقادر گیلانی که به (حرم قادری) معروف است و شیخ عمر سهروردی و معروف کرخی و برخی دیگر از رهبران مذهبی اهل تسنن، برای برادران اهل تسنن نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

۲- استان نجف

مرکز این استان شهر نجف است که از شهرهای قدیمی عراق به شمار می رود و به علت وجود مرقد مطهر امام علی (ع) در این شهر، برای شیعیان جهان از اهمیت خاصی برخوردار است. فاصله نجف تا بغداد ۱۶۱ کیلومتر است. دیگر اماکن مقدس نجف عبارتند از: مرقد پیامبران خدا هود و صالح (ع)، مرقد صحابی جلیل القدر (صافی الصفا)، مرقد صحابی جلیل القدر (کمیل بن زیاد نخعی) و مرقد امامزاده ابراهیم بن حسن مثنی. در فاصله ده کیلومتری نجف، شهر قدیمی و معروف کوفه واقع شده است که زمانی پایتخت حکومت حضرت علی (ع) بود. در شهر کوفه مرقد مسلم بن عقیل، مرقد هانی بن عروه، مرقد مختار ثقفی،

مرقد میثم تمار و... قرار دارد. از مساجد معروف استان نجف می توان مسجد کوفه، مسجد سهله و مسجد صعصعه بن صوحان را نام برد. در قبرستان شهر نجف که به قبرستان وادی السلام معروف است بسیاری از بزرگان شیعه، شاهان و شاهزادگان و وزرا و علمای معروف به خاک سپرده شده اند.

۳-استان کربلا

مرکز این استان شهر کربلا است که از شهرهای زیارتی بسیار مهم شیعیان جهان به شمار می رود. فاصله کربلا تا بغداد ۱۰۸ کیلومتر است. در این شهر علاوه بر مرقد مطهر امام حسین (ع) و مرقد مطهر ابوالفضل العباس (ع) اماکن مقدس دیگری نظیر: مرقد حر بن یزید ریاحی، مرقد عون بن عبدالله، مرقد شهدای کربلا، مرقد امامزاده سید ابراهیم مجاب، مرقد حبیب بن مظاهر اسدی، مرقد أخرس بن کاظم، مرقد ابن حمزه، مرقد احمد بن هاشم، خیمه گاه حسینی و تل زینبیه قرار دارد.

٤-استان صلاح الدین

مرکز این استان شهر تکریت است که در فاصله ۱۷۵ کیلومتری بغداد قرار دارد. تکریت زادگاه صدام حسین می باشد که بر اثر تلاش های وی رونق بسیاری یافته و از شهرکی کوچک و دور افتاده به مرکز استان تبدیل شد. استان صلاح الدین دارای ۸شهرستان است که عبارتند از: شهرستان های تکریت، الدوره، سامرا، بلد، الطوز، الفارس، الشرقاط و بالآخره شهرستان بیجی. در این استان علاوه بر مرقد مطهر دو امام همام علی الهادی (ع) و حسن العسکری (ع) در سامرا، اماکن زیارتی دیگری نظیر: سرداب غیبت، مرقد نرگس خاتون مادر محترم امام زمان (ع)، مرقد حکیمه خاتون عمه پدری امام زمان (عج) نیز وجود دارند. مرقد ابراهیم بن مالک اشتر در شهرستان فارس و مرقد سید محمد در شهر بلد قرار دارد. از آثار باستانی استان صلاح الدین می توان از مسجد جامع و مناره مارپیچ آن در فاصله ده کیلومتری شمال سامرا، شهر متوکلیه، و مسجد ابو دلف، قصر العاشق، تپه صوان و گنبد صلیبیه نام برد.

۲-۳- آداب مختصر زیارت ائمه (ع)

زیارت آدابی دارد که عمل کردن به آنها موجب می شود زیارت فضیلت بیشتری داشته باشد در اینجا به گزیده ای از آنها اشاره می شود.

۱. انگیزه الهی و خلوص نیت در زیارت داشتن؛

۲. طهارت ظاهری [پاکی از حدث اکبر (جنابت، حیض، نفاس) و حدث اصغر] و باطنی [با توبه و استغفار از گناهان]؛

۳. با مال حلال به زیارت رفتن؛

۴. ترک کلام بیهوده و لغو؛

۵. غسل زیارت برای زیارت معصومین؛

۶. پوشیدن جامه پاک و پاکیزه و سفید و نو؛ مگر در زیارت امام حسین (ع)؛

۷. خوشبو نمودن خود؛ مگر در زیارت امام حسین (ع)؛

۸. با معرفت و شناخت، زیارت کردن بزنطی می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: «مازارَنی احَدٌ مِن اولیایی عارفاً بِحَقّی الّا تَشَفَّعْتُ فیه یوم القیامهٔ؛ هیچ یک از اولیاء و پیروان من مرا زیارت نمی کنَد در حالی که به حق من معرفت دارد مگر اینکه در روز قیامت او را شفاعت می کنم.»

۹. در حین رفتن به حرم مطهر ذکر و تسبیح گفتن؛

۱۰. با وضو به زیارت رفتن؛

۱۱. با زائران خوش رفتار بودن؛

۱۲. به هنگام دیدن قبر مطهر سلام دادن (السلام علیکم یا اهل بیت النبوهٔ)؛

۱۳. پیش از ورود به حرم مطهّر اذن دخول طلبیدن- مرحوم شهید اول در کتاب دروس می‌فرماید: «مناسب است زائر کنار درب حرم توقف نماید و اذن دخول بخواند اگر در خود خشوع و رقّت قلب احساس نمود وارد شود.» مرحوم آیهٔ الله مامقانی فرموده‌اند نشانه اذن دخول آن است که زائر در قلب خود احساس رقّت و دل شکستگی کند؛

۱۴. با توجه و تفکر به عظمت صاحب قبر وارد حرم شدن؛

۱۵. به هنگام ورود با پای راست و به هنگام خروج با پای چپ خارج شدن مانند ورود و خروج از مساجد؛

۱۶. ایستاده زیارت خواندن؛

۱۷. در وقت زیارت صدای خود را بلند نکردن؛

۱۸. زیارت های ماثوره را خواندن؛

۱۹. در وقت زیارت پشت به قبله و رو به حضرت بودن؛

۲۰. به کنار ضریح رفتن و بوسیدن ضریح (به شرطی که ایجاد مزاحمت و آزار دیگران نباشد)

۲۱. خواندن حداقل نماز زیارت برای زیارت معصومین؛

۲۲. تلاوت کردن قرآن در کنار ضریح و هدیه کردن آن به روح مقدس مزور بویژه سوره یس؛

۲۳. در نظر گرفتن بستگان، دوستان در زیارت و مناسب است بگوید السلام علیك یا مولای من «فلان بن فلان» و نام فرد مورد نظر را بگوید و سپس بگوید، اتَیتُك زائراً عندك فاشفع له عند ربك و اگر بگوید «السلام علیك یا ولی الله من ابی و امّی و زوجتی و ولدی و جمیع اخوانی من المؤمنین» کفایت می کند؛

۲۴. رعایت کردن حال دیگران، تنه نزدن، فشار نیاوردن و...؛

۲۵. در اطراف و داخل حرم مطهر مراقب چشم و نگاه خود بودن؛

۲۶. به نیابت از امام عصر (عج) زیارت کردن؛

۲۷. در جمیع حالات زیارت، حضور قلب خود را حفظ نمودن؛

۲۸. در حین فراغ از زیارت از امام معصوم شفاعت خواستن؛

۲۹. از خداوند توفیق مجدّد زیارت خواستن؛

۳۰. با خادمان حرم با احترام برخورد کرده و به تذکرات آنان توجه نمودن؛

۳۱. لازم است زائر در مدت اقامت در مشاهد مشرّفه با تمام قدرت در اصلاح خویش تلاش کند و تصمیم بگیرد پس از مراجعت هرگز مرتکب گناه نشود.

۳-۳- آداب مخصوص زیارت امام حسین (ع)

امام صادق (ع) فرمود: «اگر خواستی امام حسین (ع) را زیارت کنی، او را در حالی زیارت کن که:

۱. غمگین باشی؛

۲. غبار آلود باشی؛

۳. گرسنه باشی؛

۴. تشنه باشی؛

۵. موهایت ژولیده و پریشان باشد؛

زیرا امام حسین (ع)، در حالی که غمگین و اندوهناک و ژولیده و غبار آلود و تشنه و گرسنه بود، به شهادت رسید. با چنین حالی، حوائج خود را بخواه و آنجا را وطن خود قرار نده»؛ (زیرا اقامت در آنجا، باعث می شود حس حضور در برابر امام (ع)، عادی گردد).

٤-۳- چند نکته راجع به لهجه عراقی

۱. زبان عربی مردم عراق با زبان عربی که ما در مدارس و کلاس های قرآن و مناجات ها وادعیه با آن آشنا هستیم کامل متفاوت است و اساساً به دنبال یافتن کلمات رایج عربی که شنیده اید در بین صحبت‌های شان نباشید. به عنوان مثال کلمه معروف «ذهب» به معنای «رفتن» است اما در عراق اصلاً کلمه «ذهب» و مشتقات آن‌را نمی شنوید و بجای آن از کلمه «راح» استفاده می کنند.

همچنین است در قواعد صحبت کردن، بدین معنا که آن‌ها قواعد رایج زبان عربی در مورد صیغه‌ها و فاعل و مفعول را رعایت نمی کنند و شما فقط کافیست فعل را تلفظ کنید، خود آنها از فحوای حرفتان ضمیر و زمان را تشخیص می دهند. زبان عربی مردم عراق از لحاظ حروف نیز با زبان عربی که ما با آن آشنا هستیم متفاوت است. بعنوان مثال «گ» در زبان عربی وجود ندارد اما این حرف را در بسیاری از کلماتی که از عراقی ها می شنوید خواهید شنید. باید بدانید که در عراق بجای «ق» از «گ» استفاده می کنند. لذا «قال» به معنای «گفتن» را «گال» تلفظ می کنند و «اقول» را «اگول» می گویند. «قلب» را در بسیاری از مداحی ها «گلب» می گویند. از این روست اگر «چ» و «ژ» و «گ» را شنیدید زیاد تعجب نکنید. در بسیاری از موارد «ك» را «چ» می گویند. لذا «کبیر» به معنای «بزرگ» را «چبییر» گویند. همچنین است ضمیر «ك» به معنای «تو» مونث در آخر کلمات را «چ» می گویند.

۲. البته لازم به تذکر است که شاید شما در عراق با مردمان عربی از سایر کشورها مواجه شوید که لهجه آن‌ها لهجه فصیح عربی باشد، لذا در مقابل آن‌ها از همان عربی قرآن و مفاتیح و کتاب های درسی استفاده کنید. برای آن که بتوانید راحت و خوب با مردم عراق

صحبت کنید نیاز نیست لهجه عراقی بلد باشید، مهم دانستن کلمات عراقی و دانستن قواعد است. بدین معنا که باید یاد بگیرید که اول فاعل و بعد فعل و بعد مفعول بیاورید اگر اینکار را انجام بدهید و کلمات را درست بگویید تأثیر خیلی بیشتری دارد تا اینکه همانند زبان فارسی فاعل +مفعول+ فعل را اجرا کنید.

۳. در تلاش برای ارتباط برقرار کردن با اکثریت مردم عراق خاصه زن ها و بچه ها، اصلاً تلاش نکنید که قواعد اصولی عربی و کلماتی که در مدرسه یاد گرفته اید را بکار ببرید و انتظار داشته باشید آنان بفهمند. تلاش کنید عراقی فقط عراقی صحبت کنید. چون اصلاً نمی فهمند و یا معنای دیگری برداشت می کنند. مثل «غدا» به معنای «فردا» است اما آنان از «باچر» استفاده می کنند و اگر بگویی «غدا» آنرا به معنای «طعام» برداشت می کنند چرا که آنان «ناهار» را «غده» گویند.

۱-٤-۳- کلمات پرسشی در زبان عربی

یکی از مهم ترین ابزاری که شما بسیار به آن نیازمند هستید کلمات پرسشی در زبان عراقی است. کلمات پرسشی مورد نیاز را بررسی می کنیم. دقت کنید در مواقع پرسش حتماً لحن خود را پرسشی قرار دهید.

چه شماره ای:

برای پرسیدن درباره یک شماره باید از کَم رَقم **kam raqam** استفاده کنید. مثلاً برای سؤال درباره شماره میله ها و یا شماره موبایل در میان راه.

چه‌قیمتی:

برای پرسیدن درباره قیمت اجناس باید از کَم سعره **kam sera** استفاده کنید.

چه سنی:

برای پرسیدن درباره سن افراد باید از کَم عُمرَک **kam omrak** استفاده کنید.

کجا:

برای پرسش درباره مکان از وِن wene استفاده کنید. سپس بلافاصله بعد از وِن کلماتی چون توالت و دستشویی: المَرافِق (al marafiq)، بازار: سوگ (soog)، غذا: طعام (ta'aam)، آب: اَلمای (al may)، و غیره را بیاورید.

چه وقتی:

برای پرسش درباره زمان باید از اِشوِکِت (eshveket) استفاده کنید.

چقدر (از لحاظ زمانی):

برای سؤال از مدت زمان باید از کَم مُدّه (kam-modda) استفاده کنید. مثلاً می خواهید بدانید فلانی چند مدت و یا چند روز در راه بوده باید از او بپرسید: «انت کَم مُدّه فی الطَّریق» یا «انت کم یوم فی الطَریق».

کدام:

برای این گونه پرسش‌ها باید از «اَی» یا «یا» استفاده کنید. یعنی وقتی می‌خواهید بگویید چه اتوبوسی باید بگویید: «اَی باص؟»، «یا باص؟».

۲-٤-۳- اعداد عربی

عدد صفر: صِفِر / عدد یک: واحد / عدد دو: اِثِنین / عدد سه: اِثلاثِه / عدد چهار: اَربَعه / عدد پنج: خَمسه / عدد شش: سِتَّه / عدد هفت: سبعه / عدد هشت: اثمانیه / عدد نه: تسعه / عدد ده: عشره.

۳-٤-۳- جملات منفی در زبان عربی

عراقی ها برای منفی کردن جملات و افعال خود از «لا» استفاده نمی کنند و به جای آن از «ما» استفاده می کنند.

بعنوان مثال برای اینکه بگویید نرفتم باید بگویید: «ما رحت». یا در جواب سؤال‌هایشان که جوابتان منفی است باید از «ما» استفاده کنید.

همچنین یک عبارت خیلی معروف که در عراق زیاد است عبارت «ماکو» است که به معنای نداریم یا نیست یا همین تیپ کلماتی که بار منفی دارند است. این را زیاد در جواب‌هایشان خواهید شنید. مثلاً به دنبال چیزی هستید و می گویند «والله ماکو» یعنی: «به خدا نداریم / به خدا نیست.»

درباره منفی کردن توضیح دادیم که از ما استفاده می کنند. اما این نکته را حتماً در نظر داشته باشید که در ادای این کلمه آن‌ها زمانی که کلمه بعد از آن «الف» نباشد به جای «ما» می گویند «مو». بدین معنا که وقتی می خواهند بگویند «نمی‌دانی» می گویند «ما تَدری»

دقت کنید که به جای «ما تدری» از «ما تفهم» استفاده نکنید چرا که معنای خوبی از آن برداشت نمی شود. همچنین است در مثال های زیر: «خسته نیستم: مو تَعبان»؛ «ایرانی نیستم: مو ایرانی»؛ «ممکن نیست: مو مُمکِن»؛ «نخوردم: ما اَکَلِت.»

٤-٤-٣-برخی کلمات و جملات پر کاربرد

لطفاً:رجاءاً

متشکرم:شکراً

خوش آمدی: اهلاً و سهلاً

بله: نعم /ای

خیر: لا

مشکلی نیست:مو مشکل

ببخشید: متأسفم /عفوا /آنی آسف

چه وقت؟ اِشوَکِت

کجا؟:وین

چقدر؟: چم؟

چی؟:شنو

پل: جسر

خانواده:اهل

غذا: اَکِل

عجله کن:ابسرعه

من می فهمم: انا افتهم

من نمی فهمم: انا ما افتهم

دارو: دوا

پول:فلوس

فارسی می تونی حرف بزنی؟: تتکلم بالفارسی؟

ممکنه کمکم کنی؟:ممکن تساعدنی؟

مسجد:جامع

بازار:سوگ

پلیس:شرطه

بایست:اوگف

حال شما چطوره:اشلُونِک

خوبم:زِین

خداحافظ:مع السَلامه

در امان خدا: فی اَمانِ الله

چه خبر: شکو ماکو؟

خبری نیست: ماکو شی

بفرمایید استراحت کنید:اِتفَضَّل اِستیریح

ممنونم:شکرًا

خسته:تعبان

گرسنه:جوعان

سیر (متضاد گرسنه):شِبعان

حرم کجاست؟: وین الحَرَم

گران:غالی

ارزان: رَخیص

بیمارستان/درمانگاه:مسَتشفی

اسمت چیه:شِسمَک

می خواهم زیارت کنم: ارید ازور

لباس:مَلابِس

جلو: گِدّام

زیر: تحت

دستشویی /توالت: مرافق

۵-۳- وسایل مورد نیاز سفر

در این سفر شما باید یک کوله پشتی بزرگ همراه داشته باشید که حاوی دو سری بار است یکسری بار برای کل سفر یک هفته در کربلا و نجف و کاظمین، یکسری بار هم برای سفر سه روزه پیاده روی اربعین، وسایل عمومی همچون لباس، لباس گرم، و وسایل شخصیتان مربوط به کل سفر است و با سفرهای دیگر شما تفاوت زیادی نمی کند اما برای سه روز پیاده رویتان وسایلی نیاز است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. سعی کنید وسایل کم وزنی را با خود حمل کنید. نیازی به همراه داشتن غذا یا آب نیست چون مقدار زیادی غذا و آب در مسیر موجود است. صرفا مقداری خشکبار مانند پسته، بادام، انجیر خشک، برگه زردآلو به همراه داشته باشید.

۲. مقداری داروی اساسی برای ۲ یا ۳ روز پیاده‌روی همراه داشته باشید. مانند قرص سرماخوردگی، پماد برای باز شدن عضلات پا، باند کشی برای بستن پا در صورت نیاز، و... البته تعدادی کلینیک‌های کوچک و کمپ‌های درمانی در طول مسیر وجود دارند.

۳. به جای همراه داشتن کیف دستی یا کیف خرید از کوله پشتی سبک استفاده کنید.

۴. برای جلوگیری از سرما خوردگی لباس‌های مناسب به همراه داشته باشید: جوراب، دستکش، کلاه، پوشش گوش، کاپشن و غیره. البته بنابر تجربه هوا در طول روز مناسب و در شبها حسابی خنک است. لباسهای گرمتان را حتی الامکان طوری انتخاب کنید که دکمه یا زیپ داشته باشد و قابلیت کم یا زیاد کردن لباسهایتان را در طول مسیر داشته باشید.

خانمها بهتر است، پارچه‌ای نرم مشکی مستطیل که جلوی صورت را بگیرد تهیه کرده و کش دوخته و چیزی شبیه پوشیده درست کنند تا در طول مسیر از سرما و گردوغبار محافظت کند. خانم‌ها از چادری استفاده کنند تا امکان انداختن کوله باشد. انواع چادرهای لبنانی و ملی مناسب است.

۵. کرم مناسب برای تاول و عرق سوز به همراه داشته باشید. البته اگر می دانید دچارش می‌شوید.

۶. یک عدد کیسه خواب نیز به همراه داشته باشید تا در صورت مناسب نبودن و سرد بودن مکانها برای استراحت از شما در برابر خاک و سرما محافظت کند.

۷. شما می توانید یک قرآن، دعا و زیارت جیبی و یا مداحی مورد علاقه‌تان به همراه داشته

باشید. البته بهتر است این‌ها را در موبایل خود داشته باشید تا درحال پیاده‌روی گوش فرا داده یا بخوانید.

۸. کفش‌های نو و بندی را نپوشید. بهتر است یک کفش مناسب و آزاد بپوشید. این مورد خیلی خیلی مهم است. چون در طول مسیر دائماً برای استراحت در موکب‌ها ناچار به در آوردن کفش از پا هستید.

۹. پاسپورت و شارژر موبایل را حتماً به همراه داشته باشید.

۱۰. همه خدمات در طول مسیر مانند اسکان، نوشیدنی ها، غذاها و حتی ماساژ بصورت رایگان ارائه می‌شود. نیازی به حمل مقدار زیادی پول نیست. فقط مقداری پول عراقی همراه داشته باشید چون پول ایرانی قبول نمی کنند.

۱۱. سرویس‌های بهداشتی فراوانی در طول مسیر قرار دارند و همینطور تعدادی از موکب‌ها نیز سرویس بهداشتی فرنگی دارند. از آنجا که آب برای شستن دستها بعد از دستشویی سرد است و بعضاً مایع و آب برای شستن دست‌ها کم است بهتر است همراه خود تعدادی دستکش یکبار مصرف داشته باشید تا برای دستشویی رفتن استفاده کنید تا اگر آب نبود یا سرد بود نگران نظافت دستتان نباشید. صابون خمیری و ژل شستشو حتما همراه داشته باشید.

۱۲. بهتر است چتری سبک به همراه داشته باشید چون باران‌های عراق بسیار سنگین است.

٦-٣- مرزهای مجاز ورود و خروج

مرزهای مجاز مهران، شلمچه و چزابه در ایام اربعین پذیرای زائران این سفر معنوی می‌باشند. در صورتی که هماهنگی‌های لازم نیز صورت گیرد، مرز خسروی به عنوان چهارمین پایانه خروج از کشور، به موارد فوق اضافه خواهد شد. همچنین زائران می‌توانند از فرودگاه‌های تعیین شده یا مرز دریایی خرمشهر به مقصد بصره نیز استفاده نمایند. نحوه ورود و خروج زائران از این مرزها، از طریق ستاد مرکزی اربعین به روش‌های مختلف رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی می‌شود.

مرز مهران

شهر مرزی مهران در منتهی الیه غربی استان ایلام قرار دارد و فاصله آن تا شهر ایلام ۸۵ کیلومتر می‌باشد. زائرانی که از این شهر وارد عراق می‌شوند پس از عبور از منطقه زرباطیه و شهر کوچک بدره، وارد شهر کوت، نعمانیه، شوملی، دیوانیه و شامیه وارد شهر نجف

می‌شوند. طول این مسیر از پاسگاه مرزی زرباطیه تا بازرسی ورودی نجف ۳۰۲ کیلومتر است.

مرزشلمچه

این منطقه مرزی در غرب خرمشهر و نزدیک‌ترین نقطه مرزی به شهر بصره در کشور عراق می‌باشد. مرز شلمچه جنوبی‌ترین مرز زمینی ایران و عراق و فاصله آن تا خرمشهر ۱۵ کیلومتر و تا بصره ۲۰ کیلومتر است. زائرانی که از این مرز وارد عراق می‌شوند، پس از عبور از منطقه شلمچه و تنومه وارد شهر بصره شده و پس از آن به سماوه و نجف می‌رسند. طول مسیر از شلمچه تا نجف تقریباً ۴۶۰ کیلومتر می‌باشد.

مرزچزابه

تنگه چزابه در ۱۷ کیلومتری شمال غربی شهر بستان قرار دارد. زائران پس عبور از منطقه چزابه، شیب و مشرح، وارد شهر العماره، سپس شهر فجر و منطقه عفک، دیوانیه، شافعیه، شامیه و پس از بازرسی ابوصخیر پس از طی ۳۷۲ کیلومتر وارد شهر نجف می‌شوند.

مرزخسروی

خسروی در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهر قصرشیرین از توابع کرمانشاه قرار دارد. مرز خسروی شمالی‌ترین مرز رسمی عبور و مرور زائران ایرانی می باشد، ضمن اینکه قدیمی‌ترین مرز اعزام زائران به عراق هم هست و در دوران قبل از سقوط صدام نیز، زائران از این طریق به عتبات عالیات اعزام می‌شدند. زائران پس از خروج از ایران وارد منطقه مرزی منذریه و سپس شهر خانقین، مقدادیه، منطقه بعقوبه و سپس وارد بغداد و پس از آن به زیارت کاظمین مشرف می‌شوند. طول مسیر تا شهر کاظمین ۲۰۵ کیلومتر و تا کربلا ۳۱۵ کیلومتر است.

۷-۳- اطلاعات ضروری سفر رابعین

۱- مسیرهای متعددی برای پیاده‌روی به سوی کربلای معلی تعیین شده، از جمله: «نجف - حیدریه - کربلا»، «حله - طویریج - کربلا»، «بغداد - مسیب - کربلا»، «عین التمر - کربلا». مسیر «کوفه - طویریج - کربلا» نیز از مسیرهای پیاده‌روی اربعین است که به طریق العلماء، طریق سبایا (اسراء) و مسیر شط فرات شهرت دارد.

۲- معمولاً مسیر انتخابی زائران ایرانی برای پیاده‌روی مسیر اول (نجف - حیدریه - کربلا)

است که کوتاه‌ترین، پرترددترین و مشهورترین مسیر دسترسی از نجف به کربلاست.

۳- تعداد ستون‌های موجود در این مسیر، از ابتدای بزرگراه نجف به کربلا تا حرم حضرت ابوالفضل (ع)، ۱۴۵۲ ستون و فاصله هر ستون، ۵۰ متر است که شماره هر کدام روی آن‌ها نوشته شده است.

توجه به این نکته لازم است که ستون‌هایی از داخل نجف از شماره ۱ شماره گذاری شده که تا ابتدای بزرگراه نجف به کربلا به شماره ۲۰۰ می‌رسد، پس از آن شماره ستون‌ها مجدداً از شماره ۱ شروع می‌شود.

بنابراین راهپیمایی از نجف اشرف تا حرم حضرت ابوالفضل (ع) ۱۶۵۲ عمود یعنی حدود ۸۰ کیلومتر می‌باشد.

۴- زمان لازم برای طی مسیر به صورت پیاده‌روی مداوم، ۲۰ تا ۲۵ ساعت می‌باشد؛ بنابراین با توجه به زمان‌های مورد نیاز جهت استراحت، اقامه نماز و خوردن غذا، زمان تخمینی سفر پیاده حدود سه روز است.

۵- معمولاً آغاز پیاده‌روی جمعی زائران ایرانی، از کنار پل «ثورة العشرين» در نجف اشرف یا از حرم حضرت امیر(ع) می‌باشد.

۶- برای آغاز پیاده‌روی می‌توان از درب ساعت حرم حضرت علی (ع) خارج شد و از سمت راستِ باب الساعهٔ، پیاده‌روی را از کنار خیابان امام زین‌العابدین (ع) یا خیابان امام جعفر صادق (ع) شروع کرد و این مسیرها تا بزرگراه کربلا ادامه دارد.

۷- مسیر دیگری که برای آغاز پیاده‌روی می‌توان انتخاب کرد، خروج از درب شیخ طوسی حرم حضرت علی (ع) و حرکت به سمت وادی‌السلام است. پس از عبور از وادی‌السلام بزرگراه نجف به کربلاست که سمت چپ آن، مسیر حرکت به سوی کربلا می‌باشد.

۸- در صورتی که زائران اباعبدالله (ع) مسیر کنار رودخانه فرات به سمت کربلا (مسیر شط) را برای پیاده‌روی انتخاب نمایند، لازم است ضمن رعایت فضای معنوی ایام اربعین حسینی، از شنا و غسل در این رود پرهیز کنند؛ چرا که اولاً به لحاظ بهداشتی امکان انتقال بیماری‌ها وجود دارد و ثانیاً از اخلاق اسلامی به دور است که زائران در برابر دیدگان بانوان نامحرم به شنا بپردازند.

۸-۳- توصیه هایی برای مسیر پیاده‌روی

۱- توجه شود حرکت پیوسته و منظم با سرعت نسبتاً ثابت، اثر زیادی در کم‌شدن خستگی

مسیر و جلوگیری از بروز گرفتگی عضلات دارد، پس باید برنامه منظمی برای مسیر و مکان‌های توقف و تجدید قوا داشت. استراحت‌های چند دقیقه‌ای به فاصله هر ۵۰ عمود، بسیار مناسب است.

۲- هر بار که زائر برای استراحت یا نماز توقف می کند، ضمن شستن پاها، در صورت امکان کف پا را ماساژ دهد، سپس به پشت بخوابد و پاها را به دیوار تکیه دهد تا خون جمع شده بر گردد.

۳- در هنگام دراز کشیدن، پاها را طوری قرار دهد که مقداری بالاتر از بدن باشد؛ زیرا این اقدام، باعث رسیدن خون بیشتر به مغز شده و از متورم‌شدن پاها پیشگیری می کند.

۴- شروع حرکت به ویژه برای روز دوم، قبل از اذان صبح مناسب است. چرا که مسیر دارای ازدحام کمتری است و از گرمای هوا هم در امان خواهد بود.

۵- از آنجا که به سبب کثرت جمعیت در مسیر پیاده‌روی، احتمال گم کردن همراهان وجود دارد، برای حل این مشکل، بهتر است محل توقف‌ها (شماره میله و عمود مورد نظر)، برای یافتن همراهان و نیز محل استراحت اصلی برای اقامه نماز و خوردن غذا تعیین شود. بهتر است میله‌های با شماره‌های مشخص، مثل اعداد با مضرب ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰ و... برای توقف انتخاب نشود، چون معمولاً تراکم جمعیت در آن‌ها بالاست.

۶- مراکز افراد گمشده در ستون‌های ۷۲، ۳۳۵، ۶۰۲، ۱۱۰۳ و حرم حضرت عباس (ع) قرار دارند. هر سه کیلومتر مرکز گزارش گمشدگان تعبیه شده است.

۷- اگر در نهایت با همه تدابیر همسفرانتان را گم کردید بهتر است آخرین جایی که برای قرار در نظر می گیرید ستاد عتبات عالیات ایران در جوار حرم امام حسین(ع) باشد که آدرس این مکان را بیشتر کسبه اطراف حرم می‌دانند.

۸- مناسب است پیاده‌روی به صورت گروهی انجام شود تا در صورت بروز مشکل، امدادرسانی به یکدیگر آسان‌تر باشد. البته نباید این گروه خیلی بزرگ باشد؛ تشکیل گروه‌های پنج تا ده نفره توصیه می‌شود، چون زیادبودن افراد گروه، مشکلات خاص خود را دارد و باعث سخت‌ترشدن هماهنگی و کندی آهنگ حرکت می‌شود.

۹- در موکب‌های مستقر در مسیر، خدماتی از قبیل انواع مواد غذایی و نوشیدنی‌های سرد و گرم ارائه می‌شود. همچنین برخی موکب‌ها محل خواب و استراحت هستند و برخی وظیفه

فعالیت‌های فرهنگی را بر عهده گرفته‌اند. در برخی از ایستگاه‌ها، اقلام فرهنگی از فایل‌های مداحی تا پوستر و مطالب و بروشورهای فرهنگی توزیع می‌شود. همچنین اقامه نماز جماعت و برگزاری مراسم عزاداری نیز در برخی موکب‌ها انجام می‌شود.

۱۰- زائران در انتهای مسیر و نزدیک به کربلا، به دلیل کاهش چشم‌گیر موکب‌ها، ممکن است با کمبود آب آشامیدنی مواجه شوند، لذا توصیه می‌شود مقداری آب برای پایان مسیر همراه داشته باشند.

۱۱- مسیر پیاده‌روی معمولاً پس از ساعت ۲۱ (ساعت ۹ شب) خلوت‌تر می‌شود و اکثر موکب‌داران تا اذان صبح استراحت می‌کنند، اما در این میان، برخی موکب‌داران، شب را هم متناسب با شرایط جوی به ارایه خدمات مشغول هستند.

۱۲- بهتر است زائران برای تجدید وضو در بین راه، قبل از نزدیک شدن به اوقات شرعی اقدام نمایند تا برای استفاده از سرویس‌های بهداشتی با ازدحام، اتلاف زمان و تأخیر در اقامه نماز اول وقت مواجه نشوند.

۱۳- موکب‌ها قبل از غروب، شروع به توزیع شام می‌کنند و با نزدیک‌شدن به غروب آفتاب از حجم افراد در مسیر کاسته شده و افراد برای شام و استراحت شب، در مواکب توقف می‌کنند؛ بنابراین زائران در صورت ادامه پیاده‌روی بعد از غروب، با مشکل پیداکردن محل اقامت برای استراحت مواجه خواهند شد یا حداقل در مواکب مسقف نمی‌توانند محل اسکان بیابند.

۱۴- جایی برای نگرانی به پایان رساندن مسیر نیست؛ در هر جا که تصور شد توانایی ادامه دادن مسیر وجود ندارد، می‌توان از خودروهایی که در مسیر هستند، برای رسیدن به کربلا استفاده کرد.

۱۵- برای انجام تماس تلفنی، جهت عدم مواجهه با ترافیک بالای شبکه، بهتر است قبل از طلوع آفتاب، این کار انجام شود.

۱۶- بهتر است زائران، کتابچه زیارتی یا نرم‌افزاری که زیارت‌نامه‌های معتبر اماکن زیارتی در نجف، کوفه و کربلا را داشته باشد همراه داشته باشند.

۱۷- زائر باید توجه داشته باشد یافتن محل اسکان در ایام اربعین در کربلا، سخت‌تر از نجف است. پس مناسب است به گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که توقف در کربلا کوتاه باشد.

۱۸- هنـگام بازگشـت، هیچ گونـه پذیرایـی در مسـیر صـورت نمی گیـرد و فروشـگاه‌های بسـیار کمـی هـم بـرای خریـد ملزومـات وجـود دارنـد؛ بنابرایـن قبـل از شـروع حرکـت، نیازمندی‌هـای خـود را تهیـه نمایید.

۱۹- هنـگام خـروج از کربـلا می‌تـوان بـه پایانه‌هـا از جملـه گاراژ سـید جـوده و گاراژ پـل ضَریبـه مراجعـه کـرد کـه در آن‌هـا وسـایل نقلیـه بـرای انتقال مسـافران به شـهرهای دیگـر عـراق و مرزهای زمینـی وجـود دارد. زائـری کـه از بـاب القبلـه حـرم امـام حسـین خارج شـود و خیابـان مقابـل آن را طی نمایـد، بـه خیابانـی می‌رسـد کـه سـمت راسـت آن بـه گاراژ پـل ضریبـه و سـمت چـپ آن به گاراژ سـید جـوده می‌رسـد.

۲۰-شماره‌های مهم

اورژانس: ۱۰۴

افراد گمشده: ۰۷۸۰۱۳۰۰۵۶۱

احکام شرعی: ۰۷۸۱۴۶۵۱۳۵۳

اداره مرکزی: ۰۷۸۰۱۰۰۴۷۵۸

۹-۳- آداب و الزامات پیاده‌روی اربعین

برخـی اقدامـات لازم اسـت از جانـب زائـران اربعین، در کشـور میزبـان رعایت شـود. در این بخش، بـه مهم‌تریـن آنهـا اشـاره می‌شـود:

مسائل اجتماعی و فرهنگی

۱. بـا توجـه بـه ایـن مسـئله کـه مـردم عـراق، میزبـان اصلـی و صاحب‌خانـه هسـتند، حفـظ عـزت، کرامـت، اسـتقلال و حرمـت آن‌هـا مـورد تأکیـد و ضـروری اسـت.

۲. زائـران به‌طـور حتـم بـه رعایـت الگوهـای رفتـاری هماننـد احتـرام به بزرگترهـا و توجه بـه احکام حجـاب توجـه ویـژه داشـته باشـند؛ عـرف حجـاب در کشـور عـراق، چـادر و آن هـم به‌رنـگ مشـکی اسـت بنابرایـن چـادر رنگـی، مانتـو و روسـری خیلـی مقبول نیسـت.

۳. بهتـر اسـت زوار محتـرم بـا عـرف مـردم عراق آشـنا شـوند مثلاً عـرف پذیرایـی در منزل سـه روز اسـت نـه بیشـتر و از باقیمانـدن در منـازل بیش از حـد متعارف خـودداری کننـد.

۴. وقتی یک عراقی از شما در منزلش پذیرایی می کند به دخترهای خانه خیره نشوید.

۵. نسبت به رعایت فاصله و عدم برخورد با نامحرم حتی در شلوغ ترین مکان‌ها دقت لازم مبذول شود.

۶. نوع رفتاری که خانم‌ها در عراق دارند هم گاهی مشکلاتی ایجاد می کند. بانوان عراقی به دلیل اینکه همسرانشان عموماً در موکب‌ها مشغول کار هستند به تنهایی به پیاده‌روی می‌روند اما سفر خود را مدیریت کرده و فقط در چادرهای مخصوص بانوان اقامت می کنند. عراقی‌ها نمی‌پسندند که خانم‌ها در جاهایی اسکان داشته باشند که در معرض رفت و آمد است و یا در خیابان اطراق کنند که در این زمینه هم باید به فرهنگ حاکم بر عراق احترام گذاشت.

۷. زائران این نکته مهم را مورد توجه قرار دهند که بسیاری از اهالی عراق به‌خصوص کربلا و نجف به زبان فارسی آشنایی دارند بنابراین در تعاملات و برخوردها دقت بیشتری صورت گیرد.

۸. مرحله سوار شدن به خودروهای جمعی یکی از مراحل مهم انعکاس دهنده اخلاق و رفتار حسینی است و طبیعی است در این مرحله باید به زنان و کودکان و معلولان و بیماران اولویت داده شود زیرا در عراق معروف است که هیچ زائری سردرگم نمی‌ماند و بالاخره جا و مکان برای استراحت موقت و یا وسیله نقلیه ای برای انتقال زائر امام حسین (ع) فراهم می شود.

۹. درست است که در مسیر پیاده‌روی خدمات مختلفی مانند ماساژ، واکس زدن کفش و ... ارائه می شود اما اجازه دهید این خدمات برای کسانی باشد که واقعاً به آن نیاز دارند. برای تفریح از این خدمات استفاده نکنید.

۱۰. برای زائران تفاوت نداشته باشد که موکب ایرانی یا عراقی است، این موکب پذیرای بیشتری دارد یا خیر؛ ای بسا از پذیرایی همان کسانی که با اندک بضاعتی به استقبال زوار می روند، استفاده کنند اجرش بالاتر از موکب های پر تجمل هست. «هویت موکب داری» یعنی خدمت به زوار برای «پیاده روی». موکب محل «رفتن» است نه «ماندن». موکب محل «خدمت دادن» است نه «جلوه کردن». موکب محل «دگرنمائی» است نه «خودنمائی». بنابراین هرآنچه ایرانی نمایی است، خطاست و باید از آن پرهیز نمایید. در این چند روز سفر، ایرانی بودنتان را فراموش کنید و در «امت واحده اربعینی» حل شوید.

۱۱. در پیاده روی اربعین، موکب هدف نیست بلکه پر کردن چاله های پیش پا مهم است؛ مسیر «رفتن» شویم. ایرانی ها علمی را بلند کنند که بر زمین است. مثلاً چه اشکالی دارد

بجای موکب داری، نهضت حمل و نقل رایگان زوار را تا مرزها راه بیاندازیم یا در جمع آوری زباله کمک کنیم و دهها طرح مشابه.

۱۲. با توجه به اینکه در موکب‌ها، زائران از کشورها و فرهنگ‌های مختلف گرد هم می‌آیند، لازم است زائران ایرانی، شئون اخلاقی و فرهنگی را حفظ و از شوخی بی‌مورد و ایجاد سروصدا پرهیز نمایند و نماینده خوبی برای جمهوری اسلامی ایران باشند.

۱۳ مسئله‌ای که در ایران زیاد مطرح می‌شود این است که زائران عراقی به موکب‌های ایرانی نمی‌آیند؛ دلیل آن این است که مردم عراق خود را میزبان می‌دانند و ما را میهمان و به همین دلیل به موکب‌های ایرانی نمی‌آیند. اگر ما می‌خواهیم همه زائران از جمله عراقی‌ها به موکب‌های ایرانی بیایند باید به سمت برپایی موکب‌های مشترک برویم.

احترام به قوانین

۱۴. به مأموران عراقی اعم از نیروهای نظامی، انتظامی، حشد الشعبی (بسیج مردمی) و لواء الخدمۀ احترام گذاشته شود و به تذکرات امنیتی و حفاظتی آنان توجه گردد و از هرگونه برخورد کلامی غیرمعمول و رفتار خلاف ادب با مأموران اجتناب شود.

۱۵. با توجه به وضعیت ویژه (کنترل‌های ضدتروریستی) کمال همکاری با نیروی نظامی انجام گیرد و هنگام بازرسی‌های امنیتی، با حوصله و خونسردی کامل با آنان همکاری شود.

۱۶. فیلم‌برداری از اماکن، ادوات نظامی و اماکن مقدسه در کشور عراق ممنوع است، زائران جداً از این امر خودداری نمایند.

۱۷. حمل هرگونه مواد مخدر حتی به مقدار خیلی کم و برای مصرف شخصی یا به عنوان دارو، نزد محاکم عراقی قابل قبول نیست و احکام سنگینی در برخواهد داشت.

۱۸. از به همراه داشتن یا خرید هرگونه وسایل غیر مجاز و نظامی مانند شوکر، باطوم، دستبند پلیس، جلیقه‌های مخصوص حمل سلاح و خشاب و غلاف اسلحه، سلاح سرد و... خودداری شود.

حفظ وحدت

۱۹. از طرح مسایل جنگ ایران و عراق یا شهدا و بزرگان دفاع مقدس در گفتگو با میزبانان عراقی اجتناب شود، زیرا ممکن است موجب کدورت و کینه گردد.

۲۰. برخی از مردم ایران و عراق به جهت انجام یک جنگ هشت ساله میان دو ملت گاهی نگاه خصمانه ای به یکدیگر دارند. در حالی که باید بدانیم مردم عراق با ایرانیان نجنگیدند بلکه نیروهای بعثی به ایران تجاوز کردند. لذا میان دو ملت وحدت و همدلی وجود دارد که نمونه بارز آن در مقابله و مبارزه با تکفیری های داعشی نمایان شد.

۲۱. باتوجه به وضعیت سیاسی و امنیتی کشور عراق، زائران از هرگونه بحث و جدل سیاسی و سردادن شعارهای سیاسی خودداری کنند و از رفت و آمد با افراد مشکوک و به خصوص جریان‌های معاند نظام جمهوری اسلامی ایران اکیداً خودداری شود.

۲۲. در ایام اربعین و زیارت عتبات عالیات، از انجام هرگونه عمل خارج از عرف و رویه‌های عمومی مذهب شیعه که موجب وهن مذهب و مکتب است، خودداری شود.

۲۳. دستور قرآن در سوره آل عمران، اتحاد با دیگر ادیان الهی در نقاط مشترک توحید و معاد است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» اکنون که وحدت با ادیان توحیدی توصیه شده، اتحاد با هم کیشان مسلمان از مذاهب دیگر پسندیده و اولی است. لذا مبادا در این سفر با رفتار و کلمات اهانت‌آمیز که بارها از سوی مراجع عظام تقلید، حرام اعلام شده، موجب تفرقه دشمن‌پسند شویم.

۲۴. نکته دیگری که در این سفر باید به آن پرداخت، این است که زیاد در این سفر هوس برخی «نهی از منکر و امر به معروف»ها به سرتان نزند؛ چون ممکن است برخی از سلایق در این سفر بخواهند یک‌مقدار پررنگ‌تر بشوند؛ برای اینکه دعوا درست کنند. «دعوا درست نشدن» اولویت دارد بر اینکه رفتار غلط اصلاح شود. پس مراقب باشید که یک‌دفعه‌ای تصمیم نگیرید که در آنجا همه‌چیز را درست کنید!

۲۵. توجه داشته باشیم که در روزهای پایانی یا هنگام برگشت از سفر اربعین این تنها ما نیستیم که احساس خستگی داریم همه دست اندرکاران، خدام عتبات و موکب داران و همچنین سائر زائران نیز خسته هستند و باید صبر و تحمل لازم را داشته باشیم و مراقب تحریک‌پذیری خود و دیگران باشیم.



فصل چهارم

۱-٤- سلام بر قدم های خسته از راه

ازجملـه سـعادت هـای زائـران امـام حسـین (ع) بـه ویژه زائـران پیـاده زیـارت اربعین حسـینی، پاک شـدن از همـه گنـاه هـا و خطاهاسـت کـه در نتیجـه تهذیـب نفس و پالایـش روح و روان به دسـت مـی آیـد. بـا آرزوی قبولـی زیـارت عزیـزان، بجـا دیدیـم چنـد نکتـه مفیـد از کلام امـام راسـتی‌ها، صـادق آل محمـد(ع) تقدیمتـان کنیـم. امیدواریم بـا توجه به ایـن دُرواژه هـا، بیش ازپیـش از ارزش توفیقـی کـه خداوند نصیبتان کرده اسـت، آگاه شـوید و در حفظ دسـتاوردهای این سـفر بکوشـید.

۱. استقبال از زائران عتبات عالیات

«وقتـی مـردی از برادرانتـان از زیـارت مـا یـا زیـارت قبـور مـا بازمـی گـردد، از او اسـتقبال کـرده و سـلام کنیـد و بـه خاطـر لطـف خداونـد در حقـش، بـه او تبریـک بگوییـد. اگـر چنیـن کنیـد، از رحمـت خداونـد، شـما را نیـز ثوابـیماننـد ثـواب او در بـر خواهد گرفـت و همانا هیچ کس نیسـت کـه مـا یـا قبـور مـا را زیـارت کنـد، مگـر آنکـه رحمـت، او را فـرا مـی گیـرد و گناهانـش آمرزیده مـی شـود.»[۱]

۲. فرشتگان استقبال کننده از زائران امام حسین (ع)

«هرکـس قبـر حسـین (ع) را زیـارت کنـد و خداونـد عـزّ و جـل را قصـد کـرده باشـد، جبرئیـل و میکائیـل و اسـرافیل او را مشـایعت می‌کننـد تـا بـه خانـه‌اش برگـردد.»[۲]

۳. زائران حسینی؛ خالی از بار گناه

«امـام حسـین (ع) نـزد خداونـد عـزّ و جـل اسـت و بـه محـل لشـکرگاه و قبـر خـود و شـهیدانی کـه نزدیـک آن حضـرت مدفـون انـد و نیـز بـه زوّار خویـش نظـر [مرحمـت] مـی کننـد. امـام حسـین (ع) نـام زائـران و نـام پـدران آنـان و مقـام و منزلتـی کـه نـزد خـدا دارنـد را از شـما کـه نـام فرزنـد خـود را مـی دانیـد، بهتـر مـی شناسـد و بهتـر مـی دانـد. آن بزرگـوار هـر فـردی را کـه برایـش گریه

---

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص۳۰۲.
۲. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۵.

می کند، می بیند و برایش طلب مغفرت می کند و از پدران خود (ع) هم تقاضا می کند که برای زوارش طلب آمرزش کنند. سیدالشهدا (ع) فرموده اند: «اگر زائر من بداند که خداوند چه ثواب‌هایی برایش مهیا کرده است، خوشحالی او از گریه و زاری‌اش بیشتر خواهد شد» و هنگامی که زائر آن حضرت از زیارت برمی گردد، هیچ گناهی در پروندهٔ عملش باقی نخواهد ماند.»[3]

٤. زائران حسینی؛ در پناه فرشتگان

وقتی از زیارت قبر حسین (ع) برگشتی، منادی تو را ندا می دهد؛ به طوری که اگر سخن او را می‌شنیدی، تمام عمرت را نزد قبر حسین (ع) می‌ماندی! منادی می گوید: «ای بنده، خوشا به حال تو! غنیمت بردی و سلام دادی و تمام گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد؛ پس عملت را از ابتدا شروع کن.» پس اگر او در همان سال یا همان شب یا همان روز فوت کند، احدی قبض روحش نمی کند، مگر خداوند متعال. فرشتگان نیز با او پیش می آیند و برایش طلب آمرزش می کنند و بر او رحمت می فرستند تا وقتی که به منزلش برسد و می گویند: «پروردگارا، این بنده توست و به زیارت فرزند پیغمبرت (ص) آمده و اکنون برگشته و به منزلش رسیده است. اکنون ما به کجا برویم؟» از آسمان چنین ندا می آید: «ای فرشتگان من، درب منزل بنده من بایستید و تسبیح و تقدیس کنید و آن را در نامه حسنات او بنویسید، تا زمانی که فوت کند.»

پیوسته فرشتگان درب منزل او خواهند بود تا روزی که فوت کند و در تمام این مدت، به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول بوده و تمام این تسبیحات و تقدیسات را در زمره حسنات آن فرد قرار می دهند؛ سپس هنگامی که فوت کند، بر جنازه و مراسم تکفین و تغسیل و خواندن نماز بر او حاضر شده و می گویند: «پروردگارا، ما را موکل کردی که درب منزل بنده ات بایستیم. حالا که او فوت کرده است، کجا برویم؟» حق تعالی ندا داده و می فرماید: «ای فرشتگان من، تا روز قیامت بر سر قبر بنده ام بایستید و تسبیح و تقدیس کنید و آن را در زمره حسنات او ثبت و ضبط کنید!»[4]

٥. زائران سیدالشهدا (ع)؛ مشمول دعای امام صادق (ع)

معاویهٔ بن وهب روزی به منزل امام صادق (ع) رفتم و آن جناب را در نمازخانه منزلشان یافتم، پس نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند. پس شنیدم که با پروردگارشان مناجات

---

۳. الأمالی شیخ طوسی، ص ۵۵.

٤. کامل الزیارات، ص۲۰۷و۲۰۸.

نموده و چنین فرمودند: «بار خدایا! ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصیت نمودی (یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین (ع) را بیامرز، آنان که اموالشان را انفاق کرده و بدن‌هایشان را به سختی انداخته به خاطر اشتیاق در نیکی به ما و امید به پاداش‌هایی که در دوستی و پیوند با ما نزد توست، برای رسیدن به ما و برای شادمان نمودن پیامبر تو و پذیرفتن فرمان ما و خشمگین ساختن دشمنان ما.

اینان اراده و نیّتشان از این ایثار کسب رضایت و خشنودی تو است پس تو هم از طرف ما این ایثار را جبران کن و به واسطه رضوان احسانشان را جوابگو باش.

آن حضرت در فرازی دیگر چنین دعا می کند: «وَ اکْلَأْهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» خدایا این‌ها را شب و روز حفظ بفرما.

حضرت در ادامه دعای خود این چنین برای زائران اباعبدالله (ع) دعا می کند: «وَ اخْلُفْ عَلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ خُلِّفُوا بِأَحْسَنِ الْخَلَفِ؛ خدایا! این‌ها وقتی برای زیارت قبر حسین (ع) می‌روند خودت جانشینِ آن‌ها در خانواده آن‌ها باش و برایشان جبران کن»

این سنتِ زیبای الهی را غیر از زائرین کربلا فقط دربارهٔ جهاد فی سبیل الله و برای حجِ خانهٔ خدا داریم که خداوند جانشینِ این‌ها در خانه و خانواده و زندگی خواهد بود.

«وَ اصْحَبْهُمْ وَ اکْفِهِمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ شَدِيدٍ وَ شَرَّ شَيَاطِينِ الانسِ وَ الْجِنِّ؛ خدایا! خودت در طول سفر مصاحب و همراه این‌ها باش و آن‌ها را از شر هر ستمگر و دشمن نابکاری کفایت کن؛ و هر آدم قوی یا ضعیفی که بخواهد به این‌ها شرّی برساند، تو محافظت کن و آن‌ها را از شر شیاطینِ انس و جنّ حفظ کن.»

تأثیر این بخش از دعای امام صادق (ع) به حدی است که زائران در این سفر معنوی احساس می کنند شیطان همچون ماه رمضان در بند است و می توانند همراهی خدا را با خود احساس کنند.

«وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ مَا أَمَّلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَنْ أَوْطَانِهِمْ وَ مَا آثَرُونَا بِهِ عَلَى أَبْنَائِهِمْ وَ أَهَالِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ؛ خدایا! پاداشی را که در برابر این غربت از وطن و مقدم داشتن ما بر فرزندان و خاندان و بستگان خود از تو آرزو دارند، به بهترین وجه به آنان ارزانی دار.»

چقدر انسان شرمنده می‌شود از این‌همه لطف و محبتی که ائمهٔ هدی (ع) نسبت به اقدام مختصر دوستان خود دارند.

حضرت در ادامه چنین نجوایی دارد: «خداوندا! دشمنان ما این سفر را بر آنان عیب گرفتند، ولی این عیب‌جویی آنان را از اقدام به این کار و حرکت به سوی ما به رغم خواسته آنان باز نداشت. پس پروردگارا، بر این چهره‌ها که آفتاب آن‌ها را دگرگون ساخته و بر این گونه‌ها که بر قبر حسین (ع) قرار گرفته رحم کن.»

«خدایا رحم کن بر این چشم‌هایی که از آن‌ها اشک جاری می‌شود، به خاطر اینکه ما را دوست دارند و رحم کن بر دل‌هایی که برای ما آتش می گیرند و بی‌قراری می کنند و رحم کن بر این ناله‌ها و ضجه‌هایی که برای ما زده می‌شود و این فریادهایی که برای ما کشیده می‌شود. خدایا! من این جان‌ها و این بدن‌ها را به تو می‌سپارم تا اینکه روز قیامت آن‌ها را از حوض کوثر سیراب کنی.»

بعد راوی می گوید امام صادق (ع) مدام در حالی که سر به سجده گذاشته بود، این دعاها را می‌خواند «فَمَا زَالَ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاء» بعد از پایان دعا، راوی تعجب خود را از این‌همه اهمیتی که حضرت برای زائرین کربلا قائل شده‌اند ابراز می‌دارد و حضرت به ایشان می‌فرماید: «کسانی که در آسمان برای زوّار قبر اباعبدالله (ع) دعا می کنند، بیشتر از دعا کنندگان در زمین هستند.»[5]

۲-۴- توصیه هایی برای پس از سفر

۱. فراموش نکنید که زیارت اربعین، سرمایه معنوی بزرگی است که شیطان و شیطان صفتان همه تلاش خود را برای ربودنش می کنند تا با گرفتار کردن شما به غیبت، عصبانیت بیجا، دروغ یا هر گناه و خطای دیگری، سرمایه شما را از بین ببرند.

۲. زیارت اباعبدالله الحسین (ع)، یک توفیق الهی است و کوچک ترین اثرش این است که تمام گناهان انسان آمرزیده می شود؛ ولی این برای کسی است که حسینی بماند و معنویت سفر را حفظ کند. قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».[6] کسانی که ایمان می آورند و می گویند پروردگار ما خداوند یکتا است، سپس بر سر کلام و ایمان خود باقی می مانند و پایداری می کنند، اینان کسانی هستند که از آثار مادی و معنوی ایمان، بهره‌مند می گردند؛ چون ایمانشان دائمی و ماندگار است.

۵ . الکافی، ج ۴، ص‌ص ۵۸۲ و ۵۸۳.
۶ . احقاف/۱۳.

زیارت امام حسین (ع)، شباهت‌های زیادی به حج دارد. در مورد حج، روایت داریم که یک نور، حاجی را احاطه می کند و تا زمانی که گناهی از او سر نزده است، این نور با او همراه است. در مورد زیارت امام حسین (ع) هم همین گونه است. ما که اربعینی شده‌ایم، باید تلاش کنیم با تقوا و پرهیزکاری و انسانیت، نور معرفت اباعبدالله الحسین (ع) را برای همیشه در خود نگه داریم. پس برای بعد از سفر هم برنامه‌ریزی داشته باشیم که ان شاءالله معنویات این سفر، در ما ماندگار شود.[۷]

۳. در روایات، یکی از نشانه‌های قبولی حج، تصمیم بر ترک گناه دانسته شده است. زیارت امام حسین (ع) عبادتی برتر از حج و عمره و در واقع، تفسیر حج است؛ پس باید مراقب باشیم که گناه، زیارتمان را از بین نبرد. همچنین تلاش کنیم دست کم یکی از خطاهای خود را برای همیشه کنار بگذاریم تا به برکت این حرکت، خداوند توفیق ترک مابقی را هم نصیبمان کند.

امام صادق (ع) از اجداشان از پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «آیَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْکُ ما کانَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ مُقیماً مِنَ الذُّنُوبِ؛[۸] نشانه قبولی حج آن است که بنده، گناهانی را که پیش از حج به آن‌ها عادت داشته است، ترک کند.»

۴. زیارت سیدالشهدا (ع) زائر را از فرش به عرش عروج می‌دهد و به کمال می‌رساند.

شایسته است پس از زیارت بکوشیم که روح عرشی خود را به همه خوبی ها عادت دهیم یا دست کم، یک رفتار پسندیده و کار خیر را به خوبی های خود اضافه کنیم. این عمل خیر می تواند هر رفتار پسندیده ای باشد؛ مثلاً: توجه به اداء نماز در اول وقت، اهتمام به نماز شب، حمایت مالی از یک یتیم، رفع اختلاف اطرافیان، سرزدن منظم به ارحام، دست بوسی والدین و اختصاص زمانی هرچند اندک برای بازی با فرزندان.

۵. آرزوی توفیق یافتن برای زیارت دوباره و بلکه صدباره داشته باشیم. در زیارت وداع سیدالشهدا (ع) چنین می خوانیم: «لا جَعَلَهُ اللهُ یا مَوْلایَ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی لِزِیارَتِکَ وَ رَزَقَنِی الْعَوْدَ إِلی مَشْهَدِکَ؛[۹] ای مولای من، خداوند این عهد زیارت را آخرین زیارت من قرار ندهد و بازگشت به زیارتتان را روزی ام کند!»

۶. در زیارت امام حسین (ع) می خوانیم: «أَنَا زائِرُکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ بِقَلْبِی وَ لِسانِی وَ جَوارِحِی

---

۷. اربعینیان، صص ۵۶-۵۵.
۸. الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۶۵.
۹. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۲۳.

وَ إِنْ لَمْ أَزُرْکَ بِنَفْسی مُشاهَدَةً لِقُبَّتِکَ؛[10] ای فرزند رسول خدا، من با قلب و زبان و اعضا و جوارحم زائر شما هستم؛ هرچند از نزدیک، شاهد و زائر بارگاه شما نباشم!» پیام این عبارت آن است که هرچند زائر از کربلا بازگشته باشد، باز هم می تواند همچنان با دل و زبان زائر سیدالشهدا (ع) باقی بماند.

۷. از آنجا که نه عاشورا در محدوده زمان محصور می شود و نه کربلا در محدوده مکان می گنجد، می توانیم به رسم ادب و تشکر برای توفیق زیارت و نیز تجدید میثاق با امام، هر روز یا حدّاقل هر شب جمعه، زیارت امام حسین (ع) از راه دور را فراموش نکنیم و از راه دور، زائر امام حسین (ع) باشیم. امام صادق (ع) به ما آموخته‌اند که هرگاه خواستیم امام حسین(ع) را زیارت کنیم، بگوییم: «صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ یا أَبا عَبْدِ الله.» (درود خدا بر تو ای اباعبدالله!)

بنا بر فرموده این امام عزیز (ع)، وقتی که این جمله را سه بار تکرار کنیم، چه از راه نزدیک و چه از راه دور، سلاممان به امام حسین (ع) می رسد.[11]

۸. پس از بازگشت، برخی از خاطرات زیبا و آموزنده سفرتان را به عنوان سوغات معنوی، برای دوستان و اطرافیانتان بازگو کنید تا آن ها هم قدری از شهد شیرین این سفر را بچشند. حتی می توانید آن ها را بنویسید و درصورت امکان چاپ کنید یا در شبکه های اجتماعی انتشار دهید تا دیگران نیز برای زیارت اربعین در سال آینده تشویق شوند.

۹. همچنان که با تربیت جهادی و پذیرش زحمت، برای رضای خدا و عشق به سیدالشهدا(ع) رنج سفر را بر خود هموار کردید، در این مسیر و نیز پس از سفر، برای اجرای احکام دین و آرمان‌های اهل بیت (ع) بکوشید.

۱۰. تلاش کنید پس از بازگشت به مسئولیت‌ها و وظایف اجتماعی خود، انرژیِ چندین برابری و انگیزه شکست ناپذیر عاشورایی و روحیه‌ای جهادی به دست آمده در این سفر را حفظ کنید.[12]

۳-٤- درس هایی برای گفت گو و انتقال به دیگران

۱. نمایشی بزرگ از اتحاد و یگانگی شیعیان بر محور ولایت حسین بن علی (ع)؛

---

۱۰. کامل الزیارات، ص ۲۸۹.
۱۱. «تُعیدُ ذلِکَ ثَلاثاً فَإِنَّ السَّلامَ یَصِلُ إِلَیْهِ مِنْ قَریبٍ وَ مِنْ بَعیدٍ» (الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵).
۱۲. دفترچه خاطرات و ره توشه اربعین، ص ۵۵- ۶۲.

۲. حاکمیت مدیریت ملکوتی و غیبی بر تمام ارکان این حرکت؛

۳. محبت و عشق و دلدادگی همگان به اهل بیت (ع)؛

۴.بزرگی و گستردگیِ بی‌نظیر این حرکت با حضور گسترده و بین المللی محبّان اهل بیت(ع)، از سراسر دنیا؛

۵. رشد فزاینده تعداد زائران و موکب داران؛

۶.به تصویر در آمدنِ نمونه‌ای از صفا و امنیت و محبت وعده داده‌شده در دوران ظهور حضرت حجّت(عج)؛

۷. تلاش و فداکاری شبانه روزیِ موکب داران؛

۸. سخاوتمندی و خدمتگزاری همگانی مردم مخصوصاً میزبانی و مهر و صفای شیعیان مظلوم عراق اعمّ از زن و مرد و کوچک و بزرگ و سادگی و صداقت آنان در پذیرایی؛

۹. مقاومت و پایداری و خستگی ناپذیریِ زائران و موکب داران؛

۱۰. تحمل و درک شیرینیِ همه مشکلات به عشق سیدالشهدا (ع).[۱۳]

٤-٤- خاطرات اربعین

١-٤-٤- پیاده‌روی با سخت‌ترین شرایط

یک مستند ساز، خاطره‌ای از اربعین را اینگونه نقل می کند: در آخرین اوقات پیاده‌روی رزق عجیبی داشتیم. رفتیم از داخل موکبی که چند نظامی داخل آن بودند و به زوار خدمات دارویی ارائه می کردند فیلم بگیریم. در کنار موکب، دختر جوانی را همراه یک پیرمرد شکسته دیدیم و توجه‌مان به ایشان جلب شد. نشسته بودند روی صندلی‌های پلاستیکی کنار موکب و استراحت می کردند؛ دختر یک پا نداشت و دو عصا به جای یک پای نداشته در دستانش بود! به نظر می آمد که همین خسته‌اش کرده و نشسته‌اند اینجا تا رفع خستگی کند. ما هم گوشه‌ای کمین کرده بودیم تا این استراحت تمام شود و بلند شود و راه برود و ما از این راه رفتن فیلم بگیریم. خیلی گذشت ولی از جایشان بلند نشدند. شاید اگر همینطور می گذشت بیخیال می‌شدیم اما گویی نیرویی نگهمان داشت. پیرمرد و دختر کم کم متوجهمان شدند و توقع داشتیم که خیلی از اینکه زیر نظر داریمشان خوشحال نشوند ولی همین که فهمیدیم اینگونه نیست نزدشان رفتیم. اول کار فقط می خواستیم از راه رفتن دختر چند ثانیه بگیریم و قصدمان از اول مصاحبه نبود ولی قسمتمان که بود! خود به خود به این

۱۳ . همان، ص ۵۳-۵۴.

کشیده شدیم. از پیرمرد پرسیدیم از کجا می آیید؟ خواست جوابی بدهد ولی دیدیم صدایی از دهانش بیرون نمی آید! متعجب ماندیم، با زحمت و بسیار ضعیف سخنی می گفت و سپس دختر کلامش را تکرار می کرد. دختر گفت: «از بصره می آییم»، پرسیدیم چند روز است که در جاده و بیابانید و گام بر می‌دارید؟ گفت: «چهارده روز!»، پرسیدیم: «سوار بر ماشین هم بوده‌اید؟»، قاطع گفتند: «لا! ماشیاً، بالاقدام!»، وا ماندیم ناگهان! الله اکبر، آن پیرمرد با آن وضع و این دختر با این حال، ۱۶ روز پیاده در جاده و اکنون فقط چند کیلومتر تا کربلاء.

از حال دختر پرسیدیم، گفت: «سال اول پیاده‌روی بعد از صدام، در مسیر پیاده‌روی بمبی منفجر شد و پای من را هم با خودش برد»، از حال پدرش پرسیدیم، گفت: «ایشان سال‌ها در زندان صدام بوده و صدامیان لوله اسلحه را روی گلویش گذاشته‌اند و مستقیم به آن شلیک کرده‌اند و دیگر حنجره ندارد!»، پیرمرد سرش را بالا گرفت و آنچه که دیدیم دلمان را به درد آورد! سوراخی به اندازه یک مرمی فشنگ در میان گلویش به عمقی که انتهایش را نمی‌دیدیم. آن انفجار، این پای نداشته و آن عصاها، دوری راه، سن بالای پیرمرد و گلوی شکافته‌ای که صدایی از آن بیرون نمی آمد، هیچ یک باعث آن نبود که عاشقانه، با پای پیاده به جاده و بیابان نزنند و راه نپیمایند. آخر مگر عشق این چیزها می‌داند؟ آن هم عشق به حسینی قبله قلوب تمام ائمه و اولیاء و سرچشمه لطف‌های بیکران به محبانش است. و به یقین این عشق، تفسیر بیان زیبای رسول‌الله است که فرمود آتش عشق حسینم، هرگز در دل شیعیان سرد نخواهد شد.

۲-۴-۴-اجر آوارگی

داخل موکب پر بود از پتوهایی که به طور منظم و در سه چهار ردیف چیده شده بودند و برای استراحت زائرها آماده بود. بچه ها با کوله و لباس نشستند کنار بچه‌های گروه هشتادتایی بعدی و دیدار تازه کردند. من هم رفتم کنج سمت چپ، جایی که این ردیف پتوها تمهید نشده بود و افتادم... جوانی به عربی بهم گفت استراحت که کردی برو همان سمت دوست هایت کنار ردیف پتو ها... آرام بهش گفتم بگذار اذان بگویند و روزه ام را باز کنم بعد بروم.

این را که شنید از جایش بلند شد و با یک حال خاصی به اطرافیانش گفت «صائم» و این عبارت را چند بار تکرار کرد. دوروبری ها به من و او نگاه می کردند. متوجه شدم که از ترک های موصل است. به ترکی با هم حرف زدیم و بهم گفت که الان صاحب موکب برایت غذای خودش را می آورد و یک طوری این را گفت که یعنی غذایی لذیذ و متفاوت

از بقیه... چند تا از بچه آمدند دورش را گرفتند. به آنها و به من نگاه کرد و گفت ما در موصل زندگی می کردیم. آنجا جمعیت سنی ها خیلی بیشتر بود و ما مجبور بودیم برای حفظ جانمان، شیعه بودنمان را ابراز نکنیم. با روسری رنگی می آمدیم بیرون. چون چادر، نماد شیعه ها بود. در ماههای عزا نمی توانستیم بیرق مشکی بزنیم بالای درمان، که مبادا بفهمند... چند تا از همسایه ها می دانستند. داعش که حمله کرد، ما را لو دادند و ما شبانه این بچه ها را با همین لباس ها که می بینید، بلند کردم و فرار کردیم... چند تا از فامیل هایمان به شهر حله فرار کردند، ما هم به نجف. در همین موکب که می بینی، هفتاد نفر با هم زندگی می کردیم. اخیراً دولت بهمان چادر داده است که آنجا بخوابیم. عکس داخل چادرشان را نشانمان می داد و می گفت نمی توانم بچه هایم را آنجا تنها بگذارم، می ترسم آنها بدزدند... هنوز ترس پنج شش ماه پیش توی دلش بود و بغض عجیبی که در نگاهش موج می زد. انگار آوار روی سرم بریزند سرم سنگین شده بود. آمدم کمی بیرون نشستم با بچه ها... ورزشکار دستمالی به من داد که لابد لای آن مبلغی پول بود و گفت این را به آن شخص بده که گره کوتاهی از زندگی اش باز کند... نمی دانستم قبول کند یا نه. داخل موکب شدم. بلند شده بود و دنبال من می گشت که بیا افطارت را آورده اند... برنج، دلمه با سالادی که در زندگی ام ندیده بودم. نمازم را که خواندم، دستش را گرفتم و دستمال را در دستش گذاشتم. چشمانش پر شد... گفت برای چی؟ گفتم مگر خودت نگفتی ما همه یک خانواده ایم و خواهر و برادریم و اینها؟ و با اصرار پول را به او دادم. دو سه نفر دورم را گرفته بودند... عرب میانسال سبزه ای بهم گفت تو مشهد می روی؟ گفتم خب...بله! گفت اگر یک چیزی بدهم که بیندازی داخل ضریح این کار را می کنی؟ من یک بیماری دارم. تومور دارم و دکترها گفته اند درمان ندارد... فکر کردم که لابد یا نامه است یا پول... هیچ کدام نبود! جلد قرصش بود... دلم آتش گرفت...

نگاهی به آسمان ابری که از پنجره باز موکب پیدا بود انداختم و گفتم قرار است باران بیاید انگار... گفت: «نه خدا مهربان است!! نمی بارد!!» نگران خانه چادری شان بود...[۱۴]

۵-۴-معرفی کتاب

۱-عنوان و نام پدیدآور: **درآمدی بر چیستی و چرایی حماسه عظیم اربعین حسینی** / مؤلف: محمد رضایی آدریانی، تهیه کننده و ناشر: اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه، دفتر پژوهش های کاربردی دین و رسانه/گروه انقلاب اسلامی، تاریخ و مناسبت ها.

---

۱۴. http//:pakarbala.blogfa.com1393/11/

عناویـن اصلـی کتـاب شـامل: بخـش اول؛ عـدد چهـل؛ عـدد چهـل در اربعیـن حسـینی؛ چرایـی اربعیـن حسـینی؛ فرهنـگ سـازی زیـارت اربعیـن؛ چیسـتی زیـارت اربعیـن؛ چگونگـی زیـارت اربعیـن؛ جغرافیـای شـیعه؛ اربعیـن ابتـدای شـاهراه سـلوک مهـدوی؛ بخـش دوم:؛ اربعیـن امتـداد عاشـورا؛ آینـده نگـری در زیـارت اربعیـن؛ اربعیـن و مهدویـت؛ پیوندهـا بیـن حسـین (ع) و مهـدی (عـج)؛ پیوندهـا در یـاوری؛ پیوندهـای آسـیب شناسـانه؛ پیوندهـا در زیـارت نامـه هـا؛ بخش سـوم:؛ تحلیـل و آنالیـز اجتماعـی / رفتـاری حماسـه اربعیـن؛ اربعیـن در جهـان اسـلام.

۲-عنـوان و نـام پدیـدآور: **اربعین حسـینی؛ امکان حضـور در تاریخی دیگر**/ مؤلـف: اصغر طاهـرزاده، اصفهـان: لب المیـزان، ۱۳۹۵، ۹۰ ص.

عناویـن اصلـی کتـاب شـامل: معنـای حماسـه میلیونـی پیـاده روی اربعین حسـینی؛ حماسـه اربعین: سـنتی در حـال شـکوفایی؛ اربعیـن حسـینی: امـکان حضـور در تاریخـی دیگر.

۳- عنـوان و نـام پدیـدآور : **شـرح زیـارت اربعیـن**/ سـیدمحمود شـکیبا اصفهانـی، قـم: عطـر عتـرت،۱۳۹۶، ۲۹۵ص.

عناویـن اصلـی کتـاب شـامل: عظمت امـام (ع) در کل هسـتی، مظلومیـت امـام (ع)، گریه و اشـک بـر امـام (ع) و ثـواب آن، هـدف قیـام حضـرت (ع)، سـرانجام قاتلیـن امـام (ع)، ثـواب لعـن بر قاتلین امـام (ع)، حجـت بـودن امـام (ع) بـرای همـگان، امـام (ع) پناهگاهی بـرای همه پناهجویـان، رجعت و بازگشـت امـام (ع) بـه دنیـا در زمـان امـام زمـان عـج، اظهـار محبّـت زائر بـه امـام (ع) و یـک دل و یـک صـدا شـدن بـا حضـرت (ع)، معنـای عهـد الهـی در قـرآن کریـم و مفهـوم و مصـداق واقعـی صراط مسـتقیم و ....

۴-عنـوان و نـام پدیـدآور: **اربعینیـان: تجربیـات مربـوط بـه پیـاده روی اربعیـن**/ مؤلـف: سـیدمحمود هاشـمی دهسـرخی؛ مجری طـرح موسسـه فرهنگـی قـرآن و عتـرت نـدای کلام هـادی، اصفهـان: آشـیانه برتـر، ۱۳۹۳، ۹۶ ص.

عناویـن اصلـی کتـاب شـامل: کلیاتی دربـاره زیارت امام حسـین علیه السـلام؛ مطالب معنویـی مربوط بـه اربعیـن؛ توصیـه هـای معنـوی مربـوط بـه پیـاده روی؛ اطلاعـات عمومی دربـاره مسـیر پیـاده روی؛ تجربیـات مربـو بـه پیـاده روی اربعیـن؛ زیـارت مخصـوص امام حسـین علیـه السـلام در روز اربعین.

۵-عنـوان و نـام پدیـدآور: **اربعیـن در فرهنـگ شـیعه**/ مؤلف سـیّد محمّد محسـن حسـینی طهرانی، انتشـارات مکتـب وحـی، ۱۳۹۰، ۱۱۷ ص.

این کتاب با استفاده از منابع تاریخی و روایی و با بهره جستن از سنّت و سیره اولیای دین، درصدد است تا به اثبات برساند که برگزاری مجالس اربعین از اختصاصات حضرت امام حسین (ع) است. این اثر در یک مقدمه و سه فصل با عناوین: «مفهوم واژه اربعین در اسلام»، «فلسفه قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع)» و «اختصاص اربعین به سیدالشهدا (ع) شعار شیعه است» مورد بررسی قرار گرفته است.

٦-٤- عطش و عشق

اربعین، تنها داستان پیاده روی نیست... داستان پا و تاول و زخم... داستان انگشتان ورم کرده...

اربعین داستان بلند هزاران دست و بیرق و روضه و سیطره است...

سیطره اشک و آه و ناله... در داستان دنباله دار اربعین هزاران هزار واژه نقش آفرینی می کنند...

*** یک: دست ها**

حکایت جاذبه نام تو، حکایت پروانه ها و شعله های آتش است... حکایت هزاردستان است... هزاران هزار دست... دست‌هایی که آمده اند تا سخاوتشان را به رخ عالم بکشند... دست‌های بخشنده و عاشق...

دستی برای تعارف خرما... دستی برای تعارف مهربانی... دستی برای بالا گرفتن پرچم... دستی که غبار خستگی از تن زائران اربعین می گیرد... دستی که نوازشگر پاهای بی رمق و تاول زده است... اینجا همه آدم ها را به سخاوت دستانشان می شناسند...

اربعین تو خلاصه می‌شود در آن نامی که کلیدش دست‌های کریمانه عباس است... او که دو دست بریده اش کافیست... برای گرفتن دست تمام عالمیان...

أَلسَلاَمُ عَلَیکَ یا أبوُالفَضلِ اَلعَبّاس....

اینجا نمایش گاه بزرگ دست هایی است که علم عباس را بردست گرفته اند تا بگویند علم عباس، هنوز برپاست. دست عباس هنوز قلم نشده است. دست عباس، همین دسته‌های به هم پیوسته است که هر سال از هر کوی و برزن، مانند رود خروشان جاری می شوند تا به اقیانوس اربعین حسین وارد شوند...

*** دو: کفش ها و پاها**

و کفش ها و پاها...

صدای پای کاروان کربلا می آید... و تو چه می دانی هوای دل زینب این روزها چگونه است؟

به پای بوسی راه افتاده اند این چشمه ها... رودخانه ها... این اقیانوس... تا ثابت کنند پای حرفشان ایستاده اند... آنان که اگر تشنگی و خستگی از پا درشان آورد از پا نمی ایستند...

فاخلع نعلیك... اینجا باید با پای برهنه راه بروی... در هروله اشک و آه و نوحه...

کفش هایت را از پاهایت بیرون بیاور

این جا وادی مقدس طوای ارادت به حسین است

داستان این پاها... داستان همدردی با پاهای تاول زده کودکان و زنانی است که در شولای خارهای بیابان پیچیده است... داستان مرهم ها و زخم ها... داستان غل ها و زنجیرها... حکایت این پاها، حکایت پا در رکاب شدن با کاروان شام است...

با پای جان آمده اند... این مردم!

با پای جان بر رمل های رمنده آمده اند تا حسرت دیر رسیدن به ظهر عاشورا بر دلشان سنگینی نکند...

*** سه: دخترها و زن ها**

اینجااربعین است

أَلسَّلامُ عَلَى النِّسْوَهِ الْبارِزاتِ،

سلام بر آن بانوانِ بیرون آمده از خیمه ها

هوای اربعین، هوای گریه هاست... گریه های بی صدای زینب... گریه های بی صدای رباب...

گریه های بلند مادر عباس...

هوای اربعین... هوای بغض های نشسته در گلوی کوچک رقیه است... بغض های دخترانی که پیراهنشان آتش گرفت... بغض های دخترانی که سیلی خوردند...

هوای این روزهای جاده نجف ـ کربلا نُت شکسته ناله های همسران و مادران شهید است...

هوای این روزهای این جاده، هوای حماسه های ام کلثوم ها... ام لیلاها... ام هانی ها... است...

هوای این جاده هوای عطوفت طوعه ها... ام وهب ها... عطیه کوفی است

هوای مویه های همسران خولی است...

داستان اربعین، مرور داستان بلند اشک های زینب است...

*** چهار: سیطره و سربازها**

کربلا نقطه پایان این راه نیست... کربلا آغاز است... آغاز راهی که به ظهور ختم می شود...

و حسین (ع) امروز فتح الفتوح کرده است...

لشکریان حسین (ع) هزاروچهارصد سال است در خط مقدم عشق، مرزبان خون حسیند و عشق حسین بر عالم سیطره کرده است...

این سیطره ها، بارقه‌ای از آن سیطره عظیم و مبارک است...

اینان سربازوظیفه پیاده نظام فرزند پیامبرند... از جان و مال و خاندان گذشته هایی که مدافع حرمند... اینان چشم و چراغ این جاده اند...

این سیطره ها، سنگرهای عاشقان بی نام و نشان حسینند... و این سربازها، سربازان لشکر نهضت حسین...

حسین، زمان را معنی بخشیده است... فاصله ها را حرمت داده است... به قدم ها منزلت بخشیده است... و لشکریان حسین در همه خطوط آماده هل من ناصر ینصرنی مولا یشان هستند... اینان آمده اند تا در خط مقدم عشق به مولا یشان، زهیروار جانشان را تقدیم کنند.

حکایت این جاده و این سربازها و سیطره ها... حکایت آن چراغی است که بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز روشن مانده است... حکایت آن داغی است که هر صبح تازه تر و هر شب عمیق‌تر می شود.

«اللهّم عجّل فرج مولانا الامام الهادی المهدی القائم بأمرک واجعلنا من خیر أنصاره وأعوانه»

*** پنج: ملیت ها و قوم ها**

همه آمده‌اند... همه آمده اند تا زیر چتر تو باشند... زیر باران ندبه‌های نینوا... همه آمده اند... بودایی‌ها / زرتشتی ها... ایزدی‌ها... سنی ها...

زیارت تو قلبی می خواهد عاشق... جانی می خواهد آماده قربانی... پایی و سری و چشمی...

عاشـقان مسـافر زیـارت تـو چمدان های دلشـان را بسـته انـد و از خانه و شـهر و دیارشـان بیـرون زده انـد... از همـه نقـاط جهـان... شـیفتگان تو به شـیعیان محدود نمـی شـوند... از تمام نقطه جهـان اینجا جمع انـد... از نیویـورک تـا فیلیپیـن... از یونـان تا آفریقـا... از هنـد تا اسـپانیا... از ایران تا کشـمیر...

اینجـا همـه زبـان هـا یکـی اسـت... همـه مقصد هـا یکـی اسـت... و همه جـاده هـا و کوهسـتان ها و بیابـان هـا، همـه نخلسـتان هـا و رودخانـه هـا بـه اقیانـوس نام عظیـم تو وصـل می شـود...

اینجا همه حسینی اند... و همه قلب ها با ذکر لبیک یا حسین تو کوک شده اند...

زیارت تو، دلی عاشق می خواهد و سری سودایی و جانی سرگشته...

این جا همه واژه ها یک رنگ است... رنگ خون.

این جاده متعلق به همه مردم جهان است از هر قوم و عشیره و مذهبی...

و همه قلب ها، موکب محبت توست یا حسین!

*** شش: جاده ها**

بعضـی جـاده هـا تنهـا محـل گذرنـد... بعضـی جـاده ها نشـانه رسـیدن انـد... بعضی جـاده هـا آدم را بـه مقصـد می رسـانند.

و جـاده ای کـه وصـل مـی شـود بـه عـرش... و جـاده ای کـه ختـم مـی شـود بـه گنبـد و حـرم... و جـاده هـای منتهـی بـه دشـت هـای نـی نـوا... کربـلا... جـاده ای کـه از زمیـن بـه آسـمان رسـیده اسـت... کربـلا صـراط مسـتقیم مهربانـی و محبـت اسـت.

ایـن جـاده دل کنـدن از خـاک را بـرای آدم راحـت مـی کنـد... ایـن جـاده تجسـم مـا رایـت الا جمیلاسـت... ایـن جـا همـه چیـز را زیبـا مـی بینی کافـی اسـت از چشـمان گریان زینـب به ایـن راه چشـم بـدوزی...

این جاده صاف است... نه خاری دارد... نه سنگلاخی... نه شماتتی می شنوی... نه زخم زبانی...

هیچ کس اینجا نان و خرمایش بوی صدقه نمی دهد...

همـه شـریعه هـا از ایـن جـاده بـه اقیانوس عشـق حسـین (ع) مـی رسـند... همـه عمودهای ایـن جاده وصـل مـی شـوند بـه علـم عبـاس... همه سـتون هـای این راه سـتون خیمـه ویـران زینـب انـد... اینان پـا در مسـیری گذاشـته اند کـه ۱۴۰۰سـال کاروان شـام عبـور کـرده اند...

این جاده، آدم را سبک می کند...

اینجا که باشی دلت نرم می شود...

هوای جاده قلبت را رقیق می کند...

این جاده... می رسد به زیارت... زیارت نواحی مقدس...

زیارت قتلگاه... زیارت شش گوشه

❋ هفت: ضیافت ها

و ضیافت ها... مسافت ها را کم کرده است...

دعوت به ضیافت آب... دعوت به ضیافت چای و قهوه... دعوت به ضیافت رایحه محمدی...

ضیافت اربعین تنها ضیافت نان و ناهار و شیرینی نیست... ضیافت اربعین ضیافت اشک است... ضیافت عرش است... اشکی که بهایش حسین است...

ضیافت اربعین ضیافت نوحه های غم انگیزی است که اگر شعله ور شود سنگ را ذوب می کند... فولاد را نرم می کند... خون را به جوشش می آورد... ضیافت اربعین ضیافت همین بغض های شکفته است...

این چشم های خون بار... این داغ... و اربعین آتشی است که ۱۴۰۰ سال است همچنان سوزان است...

اینجا شرمنده می‌شوی از این همه التماس و اصرار... دوست داری سرت را به دامان این بادیه نشینان بگذاری و دلی سیر گریه کنی... حالا نوبت این ابرهاست... که در ضیافت نوحه‌های طوفانی شان مسافران این جاده را تا کربلا بدرقه کنند و از عمود ۱۴۰۰ به استقبال شان بیایند...

اربعین تنها ضیافت شیر و شکر و شهد خرما نیست... اربعین حلاوت حلوای حلم و بردباری این زنان و کودکان آفتاب سوخته است که تنها کلامشان شده هلبیکم یا زواری... هلبیکم...

ضیافت اربعین همین التماس هاست...

التماس برای هم سفره شدن... هم رکاب شدن... هم پیاله شدن... هم نغمه شدن در نینوای حسین... و حسین درِ تک تک خانه های این مسافران را برای این دعوت بزرگ زده است...

این سراسیمگی ها نشانه آن دعوت مخصوص است برای آن زیارت مخصوص...

*** هشت: رسیدن ها/ انقلاب ها**

ذهن مردم جهان پر از خاطرات انقلاب هاست...

انقلاب مردم فرانسه/ چین/ روسیه، انقلاب مردم الجزایر/انقلاب مردم یمن/انقلاب مصر و بحرین، انقلاب های رنگ... و انقلاب کربلا انقلاب دیگری است... انقلاب کربلا... انقلاب اشک ها ست... انقلاب زندگانی است... انقلاب کربلا بزرگترین انقلاب جهانی است...

کربلا خیزش بلند اشک های زینب است... خون تازه... در رگان سرخ مکتب است.

کربلا رسیدن است... رسیدن به قله شرف و انسانیت... رسیدن به قاف یقین... و به ثمر نشستن میوه آزادگی... کربلا به اصل خود رسیدن است... و به خدا پیوستن... و اربعین مرور این رسیدن ها است...

انقلاب اربعین انقلابِ رنگِ خداست... انقلاب صبغه الله... انقلاب رنگِ ولایت...

همه این بیرق ها و پرچم ها رنگشان را از خون حسین در انقلاب زینب وام گرفته اند... اینجا همه رنگ ها سرخ است...

اینجا هیچ کس متوقف نمی شود... همه در حرکتند... همه برای رسیدن تلاش می کنند... رسیدن به مقام رأس الحسین... رسیدن به رایحه پیراهن... رسیدن به عطر سیب... عطر سلام...

أَلسَّلامُ عَلَی الْمُجَرَّعِ بِکَأْساتِ الرِّماحِ؛ سلام بر آنکه از جام های نیزه ها جرعه نوشید.

*** نه: طاقت ها/ مقاومت ها**

راهی شده اند این رودخانه های مواج...

این کوهواره های ایمان... راهی شده اند تا ثابت کنند «المؤمن کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف» و اگر اربعین علامت مؤمن است، مؤمن این جاده هم باید کوه باشد... کوهی راسخ در برابر بادهای توفنده... اینجا آوردگاه جوانمردان و شیرزنانی است که «کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ»

اینجا اربعین است... میدان آزمایش استقامت... میدان امتحان بزرگ طاقت‌ها... حکایت این گام های محکم... حکایت این قدم های استوار... حکایت این تن های رنجور... حکایت اربعین است...

سواره و پیاده... بی سروسامان این جاده شده اند این جان‌های شیفته و بی قرار... تا حسرت دیر رسیدن به قافله حسین (ع) را در سال شصت ویک هجری بر شانه های نحیفشان سنگینی نکند...

و اینجا عجیب دست عشق در کار است... تاب و توان این زانوها به جرعه‌ای از نگاه امام بند است...

و مگر نگفته اند طوفانی در راه است... طوفان اربعین تمام برگ وبار وجود این مردم را صحرا صحرا پراکنده است... اینجا کمتر کسی است که قامتش را برای شکستن در ماتم این اقیانوس کبیر آماده نکرده باشد..

باید رفت... باید برای گذشتن از غبارها چنگ به دامان این صحرا زد و رفت...

ایستادن خطاست...

حسین (ع) یارانی می خواهد که مرد رفتن باشند... فولادهای آب دیده...

حسین (ع) یارانی می‌خواهد که از پس هر طوفانی برآیند... و اربعین آوردگاه آزمایش طاقت‌ها و مقاومت‌هاست...

سلام علیکم بما صبرتم...

ده: حسین (ع) نقطه پرگار وجود

از هر جا که آمده باشی... از هر شهر و آبادی... از هر کوچه و برزن... اهل هر قوم و قبیله که باشی... اهل هر عشیره و نژاد... اینجا دایره قطب عالم است...

عالم همه در طواف عشق است و دایره دار این طواف، حسین است... حسین همه جهان را با خود به این نقطه آورده است... همه جهان اینجا جمع اند

ظل دایره عشق حسین (ع) روز بالا آمده است...

آفتاب کربلا سوزان است... سوزانده قلب ها مجروح... سوزانده همه چشم ها و بغض ها...

صدای شیهه اسب‌ها قطع شده است... صدای نیزه‌ها خوابیده است... صدای آب آب کودکان قطع شده است... خبری از تشنگی نیست... اینجا روزهای راحت و فراغت است... روزهای صلح و سلم... و آرزوی همه این است هزار مرتبه در این راه شهید شوند... تا به «فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً» برسند... (سوره احزاب؛ ۲۳)

طوفان کربلا طوفان ابتلاست...

اینجا حایر حسینی است... همه بهشت اینجا جمع است..

بـوی بـاران می آیـد... بـوی زیـارت ناحیـه... اینجـا نمـازت شکسـته نیسـت... تمـام اسـت... اینجـا دلـت شکسـته اسـت...

این جا آغاز راه است...

راهی که بی پایان است... راهی که ادامه دارد...

از همین نقطه

از اینجا که سلام ها شروع می شود...

همه سلام ها...

السلام علیک یااباعبدالله... و علی الارواح التی حلت بفنائک...[۱۵]

۱۵ . فصلنامه اشارات، تلخیص متن برنامه ای اربعین، نویسنده مریم سقلاطونی، شماره ۲۴، ویژه نامه «اربعین ۱۴۲۹ق»، پاییز ۱۲۹۶، صص ۱۱۷-۱۴۳.

عشقت مرا دوباره از این جاده می‌برد
سخت است راه عشق ولی ساده می‌برد

پای پیاده آمدم و شوق وصل تو
من را اگر چه از نفس افتاده، می‌برد

دل‌های عاشقان جهان کربلای توست
نام تو را هر عاشق آزاده می‌برد

فریاد غربتت دل ما را تمام عمر
با کاروان نیزه از این جاده می‌برد

این جاده دیده قافله اشک و آه را
بر روی نیزه‌ها سر خورشید و ماه را

دیده‌ست در تلاطم طوفان
یک کاروان بنفشه بی‌سرپناه را

آن شب که ماند یأس سه‌ساله میان راه
یک لحظه بر نداشته از او نگاه را

در آخرین وداع غریبانه حرم
دیده عبور خواهری از قتلگاه را

آن‌جا که داغ از جگرش بوسه‌ها گرفت
گل‌زخم از نگاه ترش بوسه‌ها گرفت

وقتی رسید او که سر از دست رفته بود
از زخم‌های شعله ورش بوسه‌ها گرفت

اما گذاشت بر دل او حسرتی، نسیم
از گیسوان همسفرش بوسه‌ها گرفت

از راه دور دختر هجران کشیده‌ای
هر بار از لب پدرش بوسه‌ها گرفت

در باغ نیست غیر گل اشک و ارغوان
داغی نشانده بر دل آلاله‌ها، خزان

اما گذشت هر چه که بود آن چهل غروب
برگشته سوی کرب و بلا باز کاروان

با کاروان غربت از این جاده آمدیم
ما را رسانده قافله تو به آسمان

حالا رسیده‌ایم و سحرگاه جمعه است
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

دعایمان کن

«اَلسَّلامُ عَلَیکَ وَ عَلی الاَرْواحِ الّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ»

دعایمان کن ای ثارالله! ای خون تپنده در رگ های تاریخ! دعایمان کن تا بر تمام کربلاها و عاشوراهای روزگار صبر کنیم و شمشیر از کف نیندازیم. زینب دلاورت را بگو دعایمان کند تا در هیچ شام و کوفه‌ای تهدید و هراسی از افشای ستم نداشته باشیم و ابلاغ حق را از زبان در کام نگیریم. عباس غیورت را بگو دعایمان کند تا قطعه قطعه شدن و ذره ذره جان باختن در راه حق را تاب بیاوریم و عَلَم داری مکتب آزادی را از یاد نبریم.

دعایمان کن یا ثارالله! که بر یزیدان روزگار سر تسلیم و رضا فرود نیاوریم و آزادگی را با خون خویش، پیروز عالم سازیم.

امام خامنه ای

راه‌پیمایی اربعین را شکر کنید...

این حادثه راه‌پیمایی را شکر کنید. شکرش از جمله به این است که آن روحیّات را، آن حالات را -که در این دو سه روزی که مشغول راه‌پیمایی بودید، آنجا مشاهده کردید یا احساس کردید- در خودتان نگه دارید؛ آن برادری را، آن مهربانی را، آن توجّه به ولایت را، آن آماده شدن بدن برای تَعَب کشیدن را، آن ترجیح دادن زحمت کشیدن و عرق ریختن و راه رفتن بر راحتی و تنبلی را. در همه‌ی امور زندگی باید این را دنبال کرد؛ این می‌شود شکر.

بیانات در دیدار بسیجیان ۱۳۹۵/۰۹/۰۳

فهرست منابع و مآخذ

۱-کتابنامه:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱.ابن اشعث کوفی، محمد، **الجعفریات (الأشعثیات)**، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

۲.ابن بابویهٔ، محمد بن علی، **الأمالی شیخ صدوق**، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.

۳.ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.

۴.ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**، بیروت: چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ۱۴۱۲ ق.

۵.ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل أبی طالب**، قم: ذوی القربی، ۱۳۷۹ ش.

۶.ابن قولویه، جعفر بن محمد، **کامل الزیارات**، نجف اشرف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ ش.

۷.ابن بطوطه، محمّد بن عبدالله، **سفرنامه ابن بطوطه: تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ش.

۸.امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۹. آزادقزوینی، علی، **عمرم چگونه گذشت؟ (زندگی نامه حضرت آیت الله شیخ علی آزاد قزوینی)**، [بی جا]: آل فاضل، ۱۳۹۷.

۱۰. آل یاسین، راضی، **صلح امام حسن**، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، آسیا، ۱۳۴۸ ش.

۱۱. بابانیا، علی اصغر، **عطیه عوفی**، الگوی مقاومت، فرهنگ کوثر، خرداد ۱۳۷۸، شماره ۲۷)

۱۲. برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۷۱ ق.

۱۳. بیاضی، علی، **الصراط المستقیم**، نجف: المکتبهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۴ق.

۱۴. حسینی طهرانی، سیدمحمد حسین، **روح مجرد: یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حداد (افاض الله علینا من برکات تربته)**، [بی جا]: علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.

۱۵. حسینی، سیدنعمت الله، **مردان علم در میدان عمل**، قم: الجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۸۵.

۱۶. حلی، عبدالکریم بن طاووس، **فرحهٔ الغری**، ترجمه علامه مجلسی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.

۱۷. حلی، **منهاج الکرامهٔ فی معرفهٔ الإمامهٔ**، مشهد: مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ش.

۱۸. دربندی، فاضل، **اسرار الشهاده**، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

۱۹. رضایی آدریانی، محمد، **درآمدی بر چیستی و چرایی حماسه عظیم اربعین حسینی**، تهیه کننده و ناشر: اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه، دفتر پژوهش های کاربردی دین و رسانه/گروه انقلاب اسلامی، تاریخ و مناسبت ها.

۲۰. رعایتی، جعفر، **سیمای شاهرود «بوستان کویر»**، [بی جا]: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر،

۲۲. سید بن طاووس، علی بن موسی، **لهوف**، قم: نبوغ، ۱۳۸۱ ش.

۲۳. سید بن طاووس، علی بن موسی، **مصباح الزائر**، قم: آل البیت، ۱۳۷۵ ش.

۲۴. سیوری، راجر، **ایران در عصر صفوی**، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: [بی نا]، ۱۳۷۸.

۲۵. شعیری، محمد، **جامع الاخبار**، نجف اشرف: المبعۀ الحیدریه، [بی تا].

۲۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسایل الشیعه**، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (متوفی: ۱۳۳۷ ه. ق)، **العروۀ الوثقی فیما تعم به البلوی**، به تصحیح: احمد محسنی سبزواری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه. ق.

۲۸. طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الاخلاق**، قم: شریف رضی، ۱۳۷۷ ش.

۲۹. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)**، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۳۰. طبری، عمادالدین، **بشارۀ المصطفی**، قم، جامعه مدرسین، تحقیق جوادقیومی، ۱۴۲۰ق.

۳۱. طوسی، محمد بن حسن، **مصباح المتهجد**، بیروت، مؤسسه فقه الشیعۀ، ۱۴۱۱ ق.

۳۲. طوسی، محمدبن حسن، **الأمالی شیخ طوسی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.

۳۳. طوسی، محمد بن الحسن، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۳۴. العاملی الجزینی، أبوعبدالله شمس الدین الشهید الأول، **دروس الشرعیه فی الفقه الامامیه**، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

۳۵. فصلنامه اشارات، **متن برنامه ای اربعین**، نویسنده مریم سقلاطونی، شماره ۲۴، ویژه نامه «اربعین ۱۴۲۹ق»، پاییز ۱۲۹۶.

۳۶. قمی، شیخ عباس، **مفاتیح الجنان**، چاپ چهارم، تهران: چاپخانه شفق، ۱۳۷۷ ش.

۳۷. کلیدار، عبدالجواد، **تاریخ کربلا و حایر حسینی (ع)**، ترجمه: مسلم صاحبی، تهران، مشعر، ۱۳۸۹.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب،

۳۹. مامقانی، عبدالله، مامقانی، محی‌الدین، **مراه الکمال لمن رام درک مصالح الاعمال**، [بی جا]: دلیل ما، ۱۳۸۲.

۴۰. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، قم: موسسه دار الفقه للطباعه و النشر، ۱۳۷۹ ش.

۴۱. محدثی، جواد، **فرهنگ زیارت: اهداف، آثار، تاریخچه، مشروعیت، سازندگی و آداب زیارت**، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

۴۲. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

۴۳. محقق فیروز آبادی، **فضائل الخمسۀ من الصحاح الستۀ**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۲ ق.

۴۴. محمدی کرمانشاهی، اسماعیل، **کرامات امام خمینی (ره)**، [بی جا]: نبوغ، ۱۳۸۴.

۴۵. مفید، محمّد بن نعمان، **المزار**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۶. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۴۷. ملاصدرای شیرازی، محمد، **شرح اصول کافی**، بیجا: مکتبة المحمود، [بی تا].

۴۸. میرسلیم، سیدمصطفی، **دانشنامه جهان اسلام**، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۴۹. نوری، میرزا حسین، **نجم ثاقب در احوال امام غایب (ع)**، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ق.

۵۰. نیلی پور، مهدی، **دفترچهٔ خاطرات و ره توشهٔ اربعین**، مشهد: قدس رضوی، ۱۳۹۵.

۵۱. هاشمی لاهیجی، سید جواد، **حسین خون خدا**، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

۵۲. هاشمی دهسرخی، سیدمحمود، **اربعینیان: تجربیات مربوط به پیاده روی اربعین**، مجری طرح موسسه فرهنگی قرآن و عترت ندای کلام هادی، اصفهان: آشیانه برتر، ۱۳۹۳.

پایگاه‌های اینترنتی:

. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱/۱/۱۳۸۵.

۲. پایگاه جامع اطلاع رسانی ره یافتگان به مکتب اهل بیت (ع): ۱۹/۹/۹۳.

۳. پایگاه خبری تحلیلی قم فردا، «نظر علما و مراجع تقلید عظام در اهمیت پاسداشت اربعین حسینی» کد مطلب: ۱۲۲۰۹۹، تاریخ نشر: ۲۲ آذر ۱۳۹۳.

۴. سایت آیت الله سیستانی، قسمت پرسش و پاسخ.

۵. سایت خبر آنلاین، «دیدگاه تعدادی از علما و مراجع تقلید درباره اربعین: اهداف امام حسین (ع) در پیاده روی اربعین معرفی شود» کد خبر: ۶۲۶۲، تاریخ انتشار: ۱ دی ۱۳۹۲.

۶. سایت خبر آنلاین، «دیدگاه تعدادی از علما و مراجع تقلید درباره اربعین: اهداف امام حسین (ع) در پیاده روی اربعین معرفی شود» کد خبر: ۶۲۶۲، تاریخ نشر: ۱ دی ۱۳۹۲.

۷. سایت شفقنا.

۸. سایت مشرق، «نظر آیت الله بهجت در مورد پیاده روی اربعین» کد خبر ۲۷۲۴۳۸، تاریخ انتشار: ۲ دی ۱۳۹۲.

۹. شبکه اطلاع رسانی رهیاب، «اهمیت پیاده روی اربعین در کلام بزرگان» کد خبر ۸۸۸۴۰، تاریخ انتشار: ۲۶ آبان ۱۳۹۴.

10. https://www.irna.ir/news/81424802/

11. https://www.mashreghnews.ir/news/795604/

12. http://akharinkhabar.ir/politics/3853909

13. http://pakarbala.blogfa.com/1393/11



راهپیمایی

اربعین حسینی

ابن الطالب بدم المقتول بکربلاء

تصاویر منسوب به مراجع و عُلما در مسیر راهپیمایی به کربلای مُعلی


مرجع شهید رابع آیت الله العظمی علامه شیخ فضل الله نوری (ره)


آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی (ره)


آیت الله العظمی سید محسن حکیم (ره)


آیت الله شیخ محمد رضا مروجی طبسی نجفی (ره)


آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی (ره)



آیت الله شیخ محمد حسین سیبویه حائری (ره)



شهید آیت الله سید مصطفی خمینی (ره)


آیت الله سید احمد خمینی (ره)



آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره)


آیت الله العظمی سید سعید حکیم (ره)

آیت اللہ العظمیٰ شیخ بشیر حسین نجفی


آیت الله سید محمد علی موسوی جزایری


آیت الله سید محمد علی آل هاشم تبریزی


آیت الله دکتر سید ابراهیم رئیسی


حجت الاسلام والمسلمین شیخ علیرضا پناهیان


حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان (ره)


حجت الاسلام والمسلمین حمید رسایی


حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین اژه ای


حجت الاسلام و المسلمین مرتضی آقاتهرانی

السلام علیک یا اباعبدالله

اربعین

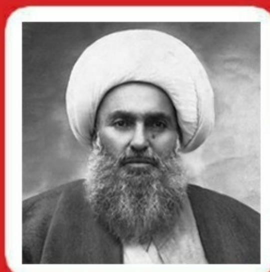
محرم
صفر

این محرم و صفر است
که اسلام را زنده نگه داشته است

امام خمینی (قدس)

۵ پیام مُهم مُحرمی، عاشورایی

اربعینی



مرجع شهید علامه شیخ فضل الله نوری قدس‌سره

سخنان قصار معظم له از صحیفه نورالکلام

آلوده کردن عزاداری به حماقت و جهالت ظلم به سید الشهداء است

قمه و تیغ زدن فاقد سند صحیحه و مصداق بدعت و وهن دین است
بدعت گذاری و وهن دین را سبب شدن از گناهــان بزرگ است

ســلاح و زره زنــان و دختران زینبــی عفــاف و حجــاب است

حُسینی بودن به حُسینی شــدن است،حُسینی شــدن به حُسینی
زیستن است، حُسینی زیستن به حُسینی فکــر کردن است

آنجا که شکوهِ بندگیِ رَبّ است،سَجده بر تُربتِ پاک حُسین است

بسم الله الرحمن الرحیم



ضیافت اربعین

۲۶ سخنرانی روشمند
ویژه اربعین



سلسبیل واژه های ۵

ضیافت اربعین

مجموعه سخنرانی کوتاه
روشمند ویژه مبلغین اربعین حسینی

کاری از	اداره محصولات تبلیغی موسسه تخصصی خطابه امیربیان
ناظر کیفی	قرار گاه عملیاتهای تبلیغی موسسه تخصصی خطابه امیربیان
صفحه آرایی	حجت الاسلام مخبریان
طراح جلد	حجت الاسلام رمضانی
ناشر	موسسه تخصصی خطابه امیر بیان
نوبت چاپ	دوم/ پاییز ۱۳۹۵
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه

مرکز پخش

سامانه دریافت پیامک: ۳۰۰۰۷۶۵۰۱۱۰۱۱۰

تلفن: ۰۹۱۹۰۵۴۱۴۷۸۲

قم . خیابان شهداء(صفائیه)
کوچه ۲۱ . پلاک ۱۲

www.Amirebayan.ir

تقدیم به:

روح حماسه

درکالبد تاریخ زمین

حسین علیه السّلام...

فهرست

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ

السَّلَامُ عَلَی خَلِیلِ اللَّهِ وَ نَجِیِّهِ

السَّلَامُ عَلَی صَفِیِّ اللَّهِ

وَ ابْنِ صَفِیِّهِ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِیدِ

السَّلَامُ عَلَی أَسِیرِ الْکُرُبَاتِ وَ قَتِیلِ الْعَبَرَاتِ[1]

سلام بر ولی و حبیب – دوست – خدا.

سلام و درود بر خلیل و گزیده خدا.

درود بر برگزیده خدا و پسر انتخاب شده خدا.

درود بر حسین مظلوم شهید.

سلام بر کسی که اسیر و گرفتار بلایا و اندوه‌ها شد

و کشته برای اشک‌ها.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به بازگشت کاروان اسرا از شام به سوی کربلا این حرکت را به نوعی زنده کننده یاد امام حسین علیه السلام نامیدند و این حرکت را در برابر انگیزه‌های دشمن برای

---

۱. زیارت اربعین، بحار الأنوار (ط – بیروت)، ج ۹۸، ص ۳۳۱

فراموشی جریان کربلا امری مهم قلمداد نموده و این گونه فرمودند:

«حرکتی که عمّهٔ ما – زینب کبری علیهاالسّلام– انجام داد یک حرکت، حرکت اسارت بود به کوفه و شام و آن روشنگری‌ها و آن بیانات که مایهٔ افشای حقایق شد؛ یک حرکت دیگر، این حرکت به معنای این است که نباید اجازه داد که انگیزه‌های خباثت‌آلودی که قصد دارند مقاطع عزیز و اثرگذار و مهم را از یادها ببرند، موفّق بشوند؛ البتّه موفّق هم نخواهند شد. تا ملّتها زنده‌اند، تا زبانهای حق‌گو در کار است، تا دلهای مؤمن دارای انگیزه هستند، نخواهند توانست این را به فراموشی بسپرند؛ همچنان‌که نتوانسته‌اند.»[1]

همچنین در فراز دیگری می‌فرمایند:

شروع جاذبهٔ مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می‌کند و به کربلا می‌کشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن‌های متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است.[2]

ذکر این نکته از سوی رهبر معظم انقلاب نشان‌دهندهٔ نگاه عمیق ایشان به تاریخ اسلام و جامعهٔ اسلامی است که سال‌ها قبل از اینکه این مراسم باشکوه برگزار شود، با تعبیر جاذبه مغناطیس حسینی، از اربعین با عظمت یاد می‌فرمودند. ایشان از ابتدای راه افتادن این جریان پیاده‌روی اربعین هم عنایت خاصی به آن داشتند.

اگرچه ابتدا این سنت را جابر بن‌عبدالله انصاری، از صحابهٔ جلیل‌القدر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایه‌گذاری کرد و بنا بر

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۹۳/۱۰/۱۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در صحن جامع رضوی ۸۵/۱/۱.

احتمال زیاد، اهل بیت علیهم‌السلام هم در روز اربعین در کربلا حضور داشتند، ولی امروز جدا از یادگاری جابر و از آن مهم‌تر یادمانِ حضور اهل بیت داغ‌دیده پیامبر در کربلا، جریان تازه‌ای از رویش‌های قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام شکل گرفته است.

گویا سفارش امام حسن عسکری علیه‌السلام، در روایت معروف علامات المؤمن که یکی از مهم‌ترین علامت‌های مؤمن را زیارت اربعین سید الشهدا می‌شمارد، نشانگر اهمیت فوق‌العاده این عمل اجتماعی عظیم است. حالا پس از گذشت سالیان متمادی سرّ نهفته در این روایت حکیمانه حضرت فاش شده است و مقوله زیارت اربعین از یک عمل مستحبی صرف تبدیل به یک حماسه عظیم بین‌المللی و اتحاد برانگیز مسلمین جهان علیه کفر و استکبار گردیده است. آن هم اجتماعی بر محور ولایت امام حسین علیه السلام. لذا ما شاهد برکات و آثار جهانی این مراسم باشکوه هستیم و در آینده نیز برکات بیشتر آن را در تقویت جبهه‌ی مقاومت علیه ظلم جهانی، شاهد خواهیم بود. جابر بن‌عبدالله انصاری با وجود کهولت سن و نابینایی و مهم‌تر از آن در اوج خفقان، خود را به کربلا رساند و همین موضوع نمونه‌ی برجسته‌ای از اولین بارقه‌های جاذبه‌ی مغناطیس حماسه‌ی حسینی است.

اساساً حماسهٔ عاشورا نقطه‌ی ثقل اسلام ناب است و به تعبیر حضرت امام رحمة الله علیه پاسداشت یاد عاشورا بود که موجب انقلاب ما شد. وقتی میعادگاه اربعین، اوج تجلی پاسداشت حماسهٔ حسینی باشد، اوج تجلی بیرق اسلام ناب هم خواهد بود و مانع پدید آمدن هرگونه انحرافی از اسلام و جامعهٔ اسلامی می‌شود چرا که سیدالشهدا و کربلای ایشان همان اهدافی را دنبال می‌کرد که انبیای الهی از جمله نبی مکرم اسلام صلی الله و علیه و آله در صدد آن بود امیرالمومنین در بیان رسالت

حضرت می‌فرمایند وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً دَالًّا عَلَيْهِ وَهَادِياً إِلَيْهِ فَهَدَى بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَاسْتَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ[1]

رسالت را هدایت و نجات از گمراهی به سمت حق و حقیقت بیان فرمودند از طرفی ما در زیارت اربعین سیدالشهدا می خوانیم

جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَمَنَحَ النُّصْحَ وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.[2]

میراث تمام پیمبران را به او عطا کردی و او را از جانشینان پیغمبر و حجت خود بر خلق گردانیدی او هم در اتمام حجت بر خلق رفع هر عذر از امت کرد و اندرز و نصیحت امت را با عطوفت و مهربانی انجام داده و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت تا بندگانت را از جهالت و حسرت و گمراهی نجات دهد

لذا احیای راه حسینی و اهداف سیدالشهدا ادامه و احیای رسالت انبیا است. جامعه روحانیت می‌تواند عاملی مهم در تحقق این مهم باشد و با تبیین اسلام ناب محمدی، دفع و رفع شبهات و سؤالات زائرین در این بستر مقدمات ظهور منجی عالم بشریت را آماده کند.

حضرت آیت‌الله محمدتقی بهجت رحمة الله علیه درباره نقش پیاده‌روی روز اربعین می گوید: روایت دارد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که ظهور فرمود، پنج ندا می کند به اهل عالم، اَلا یا اَهلَ العالَم اِنّ جَدِی الحُسَین قَتَلُوهُ عَطشاناً، اَلا یا اَهلَ العالَم اِنّ جَدِی الحُسَین سحقوه عدوانا،... امام زمان خودش را به واسطه امام حسین علیه السلام به همه عالم معرفی می کنند... بنابراین در آن زمان باید همه مردم عالم، حسین علیه السلام را شناخته باشند... اما الآن هنوز همه مردم عالم، حسین علیه السلام را نمی‌شناسند و این تقصیر ماست،

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۱، ص ۱٤۲
۲. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج٦، ص ۱۱٤

چون ما برای سیدالشهدا علیه السلام طوری فریاد نزدیم که همه عالم صدای ما را بشنود، پیاده‌روی اربعین بهترین فرصت برای معرفی حسین علیه السلام به عالم است.[۱]

ای حسین مظلوم! ای حسین شهید! ما هم امروز، از اعماق وجودمان عرض می‌کنیم: «**السّلام علیك یا اباعبدالله، السّلام علی الحسین الشهید**». شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو، اسلام را رونق داد و دین پیامبر را جان تازه بخشید. اگر آن شهادت نبود، از دین پیامبر اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. امروز دلهای ما هم مشتاق حسین بن علی علیه السلام و آن ضریح شش گوشه و آن قبر مطهر است. ما هم گرچه دوریم، ولی به یاد حسین بن علی و به عشق او سخن می‌گوییم. ما با خودمان عهد کرده‌ایم و عهد می‌کنیم که یاد حسین، نام حسین و راه حسین را هرگز از زندگی خودمان جدا نکنیم. همهٔ ملت ما، همهٔ کشور ما، همهٔ شیعیان عالم و بلکه همهٔ آزادگان در سرتاسر جهان، یک چنین احساسی نسبت به حسین بن علی علیه السلام دارند.[۲]

کتابی که پیش روی شماست ۲۶ جلسه سخنرانی کوتاه روشمند است که توسط قرارگاه مؤسسه تخصصی امیربیان به مناسبت اربعین سالار شهیدان اباعبدالله الحسین جهت استفاده مبلغین مخصوصاً مسیر پیاده روی اربعین و روحانیون کاروان‌های زیارتی تهیه شده است

این کتاب شامل چند بخش می‌باشد:

بخش اول: سخنرانی‌های مورد نیاز از زمان حرکت کاروان تا نجف اشرف.

بخش دوم: نجف اشرف و حرم امیرالمومنین علیه السلام.

بخش سوم: مسیر نجف تا کربلا.

بخش چهارم: کربلای معلی.

---

۱. مقالات دینی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در صحن جامع رضوی ۸۵/۱/۱.

بخش پنجم: بازگشت از کربلا به سمت مبدأ.

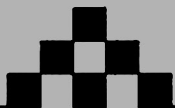
بخش ششم: بیست فیش روضه برای مناسبت اربعین.

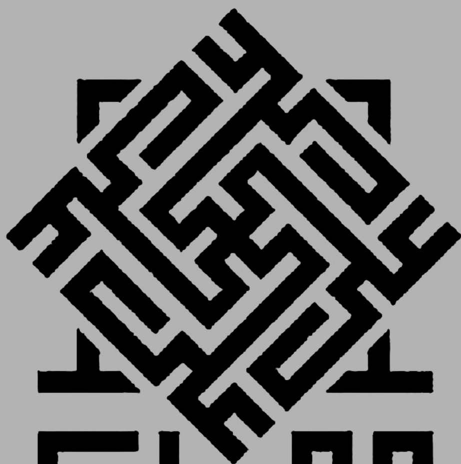
بخش هفتم: سخنرانی کوتاه عربی.

و بخش هشتم: چهل نکته برای بهره‌برداری بهتر از اربعین با توجه به سخنان بزرگان.

در پایان نکته‌ای را خدمت علمای عزیز عرض می‌کنیم که ان شاء الله در استفاده از کتاب مد نظر قرار گیرد. این کتاب با توجه اهمیت ضیافت اربعین و نیاز ضروری مبلغین در زمان کوتاهی تهیه شده و برای کارهای پایانی آن ازجمله ویراستاری کامل مطالب و درج سند در ذیل بعضی از مواد فرصت کافی نبود. لذا از محضر عزیزان بابت این تقصیر عذر می‌خواهیم. ان شاء الله در چاپ‌های بعدی این کمبودها جبران خواهد شد.

ومن الله التوفیق.






به سمت نجف
علی مع الحق
والحق مع علی

امتحانات در سفر

انگیزه سازی

در جنگ صفین حدود چهارده سال سن داشت ولی هر کس قد رشید او را می‌دید چنین تصور می‌کرد که هیجده یا بیست سال دارد. در یکی از روزهای جنگ از پدر اجازه گرفت تا به میدان جنگ دشمن برود، امیرالمومنین علیه السلام نقابی بر روی او افکند و او به عنوان یک رزمنده ناشناس به میدان تاخت. سپاه شام از حرکت‌های پر صلابت او دریافت که جوانی شجاع، پرجرئت و قوی دل به میدان آمده است. مشاورین نظامی معاویه به مشورت پرداختند تا هم‌آورد رشیدی را به میدان بفرستند ولی رعب و وحشت عجیبی بر آنها چیره شده بود و نتوانستند تصمیم بگیرند. سرانجام معاویه یکی از شجاعان لشگرش به نام ابن شعثاء را که می‌گفتند جرئت آن را دارد که با ده هزار جنگجوی سواره بجنگد، به حضور طلبید و به او گفت: به میدان این جوان ناشناس برو و با او جنگ کن. ابن

شعثاء گفت: ای امیر مردم مرا به عنوان قهرمان در برابر ده هزار جنگجو می‌شناسند، چگونه شایسته است که مرا به جنگ با این کودک روانه‌می‌سازی؟ معاویه گفت: پس چه کنم؟ ابن شعثاء گفت: آنها که با این جوان روبه‌رو شدند بزدل بودند. من پسران خودم را به میدان می‌فرستم و مادرش را به عزا می‌نشانم. جنگی خونین درگرفت و پسر ابن شعثاء از بین رفت و هفت فرزندش همه بدین صورت کشته شدند. ابن شعثاء مانند پلنگ تیر خورده به خود می‌پیچید. در این هنگام نگاهش با نگاه سرزنش‌آمیز معاویه تلاقی کرد. طاقت نیاورد و سوار بر مرکب خود شد و به جنگ آن جوان نقابدار رفت. جوان کم‌تجربه با پیرمرد غضبناک روبه‌رو شد. معاویه نگران ابن شعثاء بود و علی در دل مضطرب عباس، کدامیک پیروز می‌شوند؟ بالاخره آخرین ضربتی که جوان نقابدار بر پیکر ابن شعثاء زد و خانه زین را از وجود او تهی کرد، پاسخی به این سؤال بود.

نقابدار جوان چند بار اطراف جسد بی‌جان ابن شعثاء دور زد و مبارز طلبید ولی کسی حاضر به مقابله با او نشد. در این هنگام علی علیه السلام جوان را به سوی خود خواند، او در محضر مولا نقاب از چهره برداشت. ابوالفضل العباس بود. فقط پانزده بهار از عمرش گذشته بود. در این هنگام حضرت علی علیه السلام به رویش تبسم نمود.[1]

گذشت تا روز عاشورا رسید. اباالفضل با آن قدرت و رشادت زمانی که حضرت تنهای برادرش را دید به ایشان عرضه داشت: «فداك روح أخيك يا سيدى، يا أخى هل من رخصة؟» ای برادر! مرا رخصت فرما که جان خود را فدای تو گردانم. حضرت از استماع سخنان جانسوز آن برادر مهربان، سیلاب اشک خونین از دیده‌های حق‌بین خود روان کرد و گفت: ای برادر! تو علمدار منی و از رفتن تو، لشکر من از هم می‌پاشد.

---

۱. محمّد باقر البیرجندیّ القائنیّ فی کتابه المسمّی بالکبریت الأحمر.

فقال العبّاس: «قد ضاق صدری و سئمت من الحیاة و أرید أن أطلب ثأری من هؤلاء المنافقین» عباس علیه السلام گفت: «ای برادر بزرگوار! سینه من از کشته شدن برادران و یاران و دوستان تنگ شده است و از زندگی ملول شده‌ام. آرزومند لقای حق‌تعالی گردیده‌ام. دیگر تاب دیدن مصیبت دوستان ندارم و می‌خواهم در طلب خون برادران و خویشان دمار از مخالفان برآرم.»

حضرت عباس علیه السلام منتظر جواب برادرش بود. فقال الحسین علیه السلام: «فاطلب لهؤلاء الأطفال قلیلا من الماء؛ آبی جهت کودکان اهل‌بیت تحصیل کن که از تشنگی بی‌تاب گردیده‌اند.»

این جا جایی بود که خدا می‌خواست حضرت عباس را امتحان کند. این امتحان قمر منیر بنی هاشم بود. سال‌های سال منتظر بوده تا شجاعت و رشادت حیدری خودش را نشان بدهد و به قولی که شب‌های آخر عمر امیرالمومنین به ایشان داده بود عمل کند اما وقتی از آقا و مولایش اذن نَبرد می‌خواهد، آقا ابا عبدالله می‌فرماید فقط برو آب بیاور. انسان سمعاً و طاعتاً اباالفضل العباس را در جواب برادرش می‌بیند. امام صادق علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللّهُ عَمِی الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وأَبْلی وفَدی أَخاهُ بِنَفْسِهِ؛ خدا رحمت کند عموی ما عباس را، عجب نیکو امتحان داد، ایثار کرد و حداکثر آزمایش را انجام داد.»

خوشا به حال عباس علیه السلام، چقدر زیبا در امتحان ولایت پیروز شد. حتی اباالفضل هم امتحان می‌شود، این سنت خداست؛ هر کسی را به نحوی امتحان می‌کند.

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به

حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم) باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!

امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امت‌های پیشین جاری بوده است. می‌فرماید: ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم؛ ﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾

آنها را نیز در کوره‌های سخت امتحان افکندیم، همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته‌اند. باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می‌تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیات درونی و آمادگی‌های روحی با این گفته‌ها هماهنگ یا ناهماهنگ است.

پرورش احساس

شاید در مسیر این جملات را بشنوید: خدا شما را پذیرفت، توفیق داد. رفقا، مگر می‌شود کسی بی‌دعوت اینجا بیاید؟ تا خود آقا نگاهت نکند، تأییدت نکند قدم از قدم برنمی‌داری. آقا جان، خودت کمک کن حق این مهمانی را ادا کنیم.

عزیزان! حواسمان باشد، بعضی فکر می‌کنند همین که اینجا آمدند آقا مهر تأیید را زده و دیگر یار خاص حسین هستند. ان‌شاءالله این طور باشد ولی وقتی در آیات و روایات دقت می‌کنیم می‌بینیم نه، این تازه اول راه است. البته بسیاری همین توفیق را هم نداشته‌اند. الآن که به ندای امام لبیک گفتی وقت اثبات است؛ به عمل کار برآید به سخنرانی نیست. یادت باشد اباالفضل هم امتحان داد. خدا ما را امتحان می‌کند. آقا سید

الشهدا به ما نگاه می‌کند؛ هم در مسیر و هم در بازگشت و هم بعد از این زیارت. گر آمدی مردانه باش. باید بدانیم اهل بیت از ما چه خواسته‌اند، در این سفر چگونه باشیم و چه کارهایی انجام بدهیم.

محمّد بن مسلم می‌گوید:

محضر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: هر گاه به زیارت پدر بزرگوارتان (حضرت امام حسین علیه السّلام) می‌رویم آیا به همان هیئت و کیفیّتی که به حج می‌رویم باشیم؟ حضرت فرمودند: بلی.

در ادامه حضرت موارد بسیاری را می‌شمارند که لازم است آنها را رعایت کنیم. در اینجا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

يَلْزَمُكَ حُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ يَصْحَبُكَ وَ يَلْزَمُكَ قِلَّةُ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ وَ يَلْزَمُكَ كَثْرَةُ ذِكْرِ اللهِ وكَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ بر تو لازم است که با همراهانت خوش‌رفتار باشی، سخن اندک بگویی و تکلّم نکنی مگر به خیر. بر تو لازم است زیاد به یاد خدا باشی. زیاد نماز خوانده و بسیار بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستی.

يَلْزَمُكَ أَنْ تَغُضَّ بَصَرَكَ وَ الْوَرَعُ عَمَّا نُهِيتَ عَنْهُ وَ الْخُصُومَةِ وَ يَلْزَمُكَ التَّوْقِيرُ لِأَخْذِ مَا لَيْسَ لَكَ؛ لازم است به آنچه حلال نیست نگاه نکرده و چشم خود را از آن فروببندی. واجب است از آنچه منهی هستی و از خصومت و دشمنی اجتناب و دوری کنی و به آنچه از تو نیست و مال دیگری است احترام گذارده و برنداری.

در همین مسیر هم خدای ناکرده ممکن است کسی مرتکب گناه شود؛ چشم را کنترل نکند، زبان را حفظ نکند، فراموش کند در چه مسیری قدم بر می‌دارد.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیم

شاید که نگاهی کند آگاه نباشیم

از گناهانی که واقعاً دست‌وپاگیر است و در این مسیر باید

به آن توجه خاص داشته باشیم و اهل‌بیت بسیار نسبت به آن سفارش کرده‌اند، رعایت حق‌الناس است.

اگر مردم آن‌قدری که برای نجس و پاکی وسواس دارند کمی‌هم به حق‌الناس اهمیت می‌دادند، مشکلاتشان کم می‌شد. اسلام، طهارت و نجاست را آسان گرفته و مردم بر خود سخت می‌گیرند؛ اما به حق‌الناس، بسیار اهمیت داده، ولی مردم آنها را ساده می‌گیرند.

معمولاً مردم گمان می‌کنند حق‌الناس فقط از دیوار مردم بالا رفتن یا دست در جیب مردم کردن است و زمانی که به برخی از مردم گفته می‌شود کارهایی که می‌کنید حق‌الناس است، می‌گویند: مگر آدم کشته‌ایم، مگر از دیوار مردم بالا رفته‌ایم؟

غافل از آنکه حق‌الناس بسیار دقیق است؛ مرحوم حاج شیخ عباس قمی‌صاحب مفاتیح‌الجنان کتابی از کسی به‌عنوان عاریه گرفته بود. بعد از فوتش یکی از فرزندانش کتاب را به برادرش می‌دهد تا به صاحبش برساند.

شب در عالم خواب می‌بیند که حاج شیخ با عصبانیت به او می‌گوید: «کتاب عاریه مردم را چرا سالم به دستش ندادی و به جلد آن آسیب رساندی؟»

روز بعد از برادرش می‌پرسد: «با آن امانت چه کرده‌ای که من دیشب چنین خوابی دیده‌ام؟»

برادرش می‌گوید: «هنگامی‌که آن را می‌بردم تا به صاحبش بدهم از دستم افتاد و گوشه جلد آن کمی خم شد.» می‌روند و کتاب را از صاحبش گرفته و صحافی می‌کنند و به او برمی‌گردانند. روز بعد درب منزل زده می‌شود و طلبه‌ای سؤال می‌کند: آیا منزل حاج شیخ عباس اینجا است؟

گفتند: آری.

طلبه می‌گوید: شب گذشته من حاج شیخ را در خواب دیدم و ایشان فرمود که به شما بگویم: چون شما کتاب را صحافی

گردید و به صاحبش دادید، عذاب قبر از من برداشته شد.

علمای ما این‌گونه نسبت به حق الناس دقت و توجه داشته‌اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾؛ به‌راستی که پروردگار تو در کمینگاه است، می‌فرمایند:

قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَةٍ.

کمینگاه گذرگاهی است بر پل صراط که هیچ بنده ستمگری از آن نخواهد گذشت.

حساب در آن دنیا خیلی دقیق و سخت است و در حق‌الناس بین مسلمان و غیرمسلمان فرقی نیست. موارد زیادی در مورد حق‌الناس بیان شده؛ مانند احترام به جان و مال مردم، به این معنا که به جان و مال مردم ضرر نرسانیم و کاری نکنیم که دیگران از رفتار ما آسیب ببینند؛ مواظب باشیم خدای ناکرده به اموال و وسائل همسفرها ضرر نزنیم.

احترام به آبروی مردم هم از موارد حق‌الناس است؛ یعنی انسان به‌گونه‌ای رفتار کند که آبروی دیگران از دست و زبانش محفوظ بماند. کاری نکنیم که حرمت دیگران شکسته شود و آبروی دیگران نزد مردم پایین بیاید. هرکسی با هر شکل و قیافه‌ای از هر شهر و کشوری که اینجا آمده، پیش امام حسین آبرو داشته، مواظب باشیم. آقا نسبت به مهمان‌هایش حساس است. دل کسی را بشکنی خدای ناکرده آهی بکشد، این همه سختی که در این مسیر به خودت می‌دهی همه هدر می‌رود. باید از هر کاری که باعث هتک حرمت دیگران می‌شود پرهیز کرد؛ پرهیز از غیبت کردن، پرهیز از دروغ بستن به دیگران (کسی کاری را انجام نداده، گناهی نکرده اما ما به‌دروغ او را متهم به آن کار کنیم)، پرهیز از افشا کردن اسرار دیگران. ممکن است انسان مسائل مخفی و اسرار گونه‌ای داشته باشد که نمی‌خواهد کسی از آنها باخبر شود، برملا کردن این اسرار سبب ریختن آبروی آنها می‌شود.

رفتارسازی

در ادامه روایت آداب زیارت سید الشهدا، حضرت فرمودند:
وَ یَلْزَمُكَ أَنْ تَعُودَ إِلَی أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ إِذَا رَأَیْتَ مُنْقَطِعاً وَ الْمُوَاسَاةُ؛ و لازم است وقتی برادر ایمانی خود را نیازمند دیده و ملاحظه کردی که به واسطه نداشتن نفقه از ادامه عمل عاجز است به دیدنش رفته، او را کمک کرده و به مواسات با او رفتار نمایی.

اگر می‌خواهید آقا به شما نگاه خاص داشته باشد، یک شاه کلید به شما می‌دهم که واقعا جواب می‌دهد و ان‌شاءالله برای شما هم کارساز است. می‌خواهی آقا به شما توجه کند به زائر آقا توجه کن. تا می‌توانی و هر جور می‌توانی به مهمان‌های کربلایی حسین فاطمه خدمت کن. حرف من یک جمله است: خودت را به آقا نشان بده، ریا کن، نه برای مردم بلکه برای حسین فاطمه و برای امام زمان، برای خدا ریا کن.

کمک به دیگران را فراموش نکنیم. در یکی از سال‌ها، امام با چند تن از علمای دیگر، برای زیارت مرقد حضرت امام رضا علیه السلام به مشهد رفتند و در آنجا خانه‌ای اجاره کردند.

آنان هر روز بعدازظهر به طور دسته‌جمعی به حرم مطهر می‌رفتند و پس از زیارت و دعا به خانه مراجعت می‌کردند و در حیاط می‌نشستند و چای می‌خوردند.

امام هم هر روز همراه بقیه به حرم می‌رفت. ولی پس از زیارت، زودتر برمی‌گشت و حیاط را جارو می‌کرد، فرش را می‌انداخت و چای آماده می‌کرد.

روزی یکی از همراهان پرسید: حیف نیست برای خاطر دوستان و پذیرایی از آنان دعا و زیارت را مختصر می‌کنید؟ پاسخ داد: ثواب این کار از زیارت و دعا کمتر نیست.[۱]

«محمد خبازی» معروف به «مولانا» می‌فرمود:

یکی از این سال‌ها که کربلا رفتم ایام عاشورا و تاسوعا بود.

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۷، ص ۱۷۰.

عرب‌ها عادتشان این است که ایام عاشورا در کربلا عزاداری کنند و از نجف هم برای شرکت در عزا به کربلا می‌آیند، ولی آنان در موقع ۲۸ صفر در نجف عزاداری می‌کنند و از کربلا هم برای عزاداری به نجف می‌روند. صبح بیست و هفتم صفر از نجف به کربلا آمدم و چون خسته شده بودم به حسینیه رفتم و در آنجا خوابیدم، بعدازظهر که به زیارت حضرت اباالفضل علیه السلام و زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شدم، دیدم خلوت است حتی خدام هم نیستند و مردم کم رفت‌وآمد می‌کنند، گفتم: پس مردم کجا رفتند.

گفتند: امشب شب بیست هشتم صفر است. اکثر مردم از کربلا به نجف می‌روند و در عزاداری پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام شرکت می‌کنند.

من خیلی ناراحت شدم، به حرم حضرت اباالفضل علیه السلام آمدم و عرض کردم: آقا من از عادت عرب‌ها خبر نداشتم و به کربلا آمده‌ام، یک وسیله‌ای جور کنید تا به نجف برگردم.

آمدم سر جاده ایستادم ولی هر چه ایستادم وسیله‌ای نیامد، دوباره به حرم آمدم و به حضرت گفتم:

آقا من می‌خواهم به نجف بروم، باز به اول جاده برگشتم ولی از وسیله نقلیه خبری نبود.

بار سوم آمدم سر جاده ایستادم، دیدم یک فولکس واگن کرمی رنگ جلوی پای من ترمز کرد.

گفت: محمد آقا، گفتم بله، گفت نجف می‌آیی.

گفتم: بله گفت: تَفَضَّلْ، یعنی بفرمائید بالا. من عقب فولکس سوار شدم، راننده مرد عرب متشخصی بود که چفیه و عقالی بر روی سرش بود.

از آینه ماشین گریه کردن او را دیدم، از او پرسیدم:

حاجی قضیه چیه؟ چرا گریه می‌کنی؟! گفت: نجف به شما می‌گویم. آمدیم نجف، دَرِ یک مسافرخانه نگه داشت، و

مسافرخانه‌چی را که آشنایش بود صدا زد و گفت: این محمد آقا چند روزی که اینجاست مهمان ماست و هر چه خرجش شد، از ایشان چیزی نگیر.

بعد به من آدرس داد که هر وقت کربلا آمدی به این آدرس به خانه ما بیا.

گفتم: اسم شما چیست؟ گفت: من سید تقی موسوی هستم.

گفتم: از کجا می‌دانستی که من می‌خواهم به نجف بیایم؟

گفت: بعداً برایت به طور کامل تعریف می‌کنم اما اکنون به تو می‌گویم.

من عیالی داشتم که سر زائیدن رفت، بچه‌اش که دختر بود زنده ماند، من دختر بچه را با مشکلات بزرگش کردم، یکی دو سال بعد عیال دیگری گرفتم، مدتی با آن زندگی کردم، و این روزها پا به ماه بود. من دیدم که ناراحت است و دکتر دم دست نداشتم، به زن همسایه‌مان گفتم: برو خانه ما که زنم حالش خوب نیست و خودم به حرم حضرت اباالفضل علیه السلام آمدم و گفتم: آقا من دیگه نمی‌توانم، اگر این زن هم از دستم برود زندگیم از هم می‌پاشد، من نمی‌دانم، و با دل شکسته و گریه زیاد به خانه آمدم.

دیدم عیالم دو قلو بچه‌دار شده و به من گفت: برو دم جاده نجف، یک نفر به نام محمد آقاست. او را به نجف برسان و بازگرد. گفتم: محمد آقا کیست؟ گفت: من در حال درد بودم و حالم غیر عادی شد. در این هنگام حضرت اباالفضل علیه السلام را دیدم. فرمودند: «ناراحت نباش. خدا دو فرزند دختر به شما عنایت می‌کند. به شوهرت بگو: این زائر ما را به نجف ببرد.» خلاصه من مأمور بودم شما را به نجف بیاورم. من بعد از زیارت به کربلا آمدم، منزل ایشان رفتم، دیدم دو دختر دوقلوی او و عیالش بحمدالله همه صحیح و سالم هستند و از من

پذیرایی گرمی کردند.[۱]

خادم زائرین اهل‌بیت مورد عنایت ایشان هستند. رفقا، خودمان را به این قافله برسانیم. آیت الله خرازی نقل می‌کند:

مرحوم حجت‌الاسلام آقا سید عبّاس حسینی قمی واعظ می‌گفت: شخصی در قم با این‌که شغلش حلبی‌سازی است و درآمد زیادی ندارد، مقید به روضه‌خوانی در وفات ائمّه اطهار علیهم السلام است. به او گفتم: شما که کسب پُر درآمدی نداری، چرا در هر وفات، مجلس روضه برقرار می‌کنی؟ گفت: من از اهل‌بیت علیهم السلام دست برنمی‌دارم. من در مسجد عشق‌علی برای استماع روضه شرکت می‌کردم، شبی‌از شب‌ها هیئتی آمد. آخر وقت بود، چای خوردند و عزاداری کردند، آقای حاج میرزا عبّاس هدایتی که شخص محترمی بود، برخاست و استکان‌ها را جمع کرد. شب در عالم خواب دیدم امام حسین علیه السلام به مسجد عشق‌علی آمد و روی منبر نشست و فرمود: اسامی خدمت‌گزاران را بیاورید و آوردند، فرمود: چرا نام حاج میرزا عبّاس ذکر نشده است، ایشان هم استکان‌ها را جمع‌آوری کرد.

«فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَمَّ حَجُّكَ وَ عُمْرَتُكَ وَ أَنْ تَنْصَرِفَ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ؛[۲] و وقتی به این دستورها عمل کردی البتّه حجّ و عمره تو تمام و کامل بوده از سفرت مراجعه کرده در حالی که مغفرت و رحمت و رضوانش شامل تو شده باشد».

---

۱. صدیق المؤلف

۲. کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

توفیق

انگیزه سازی

مردی از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا نه این است که من نسبت به آنچه مکلّف شده‌ام استطاعت و توان انجام آن را دارم؟ حضرت فرمود: از نظر تو استطاعت چیست؟ عرض کرد: توانایی بر کار. فرمود: البته به تو توانایی داده شده اگر مَدَد داده شده باشی.

مرد عرض کرد: مدد چیست؟ فرمود: توفیق. عرض کرد: توفیق دادن برای چه؟ فرمود: اگر توفیق داده شده باشی، عمل می‌کنی [و گرنه] ممکن است کافر از تو قوی‌تر و تواناتر باشد، اما چون توفیق به او داده نمی‌شود عمل نمی‌کند.

سپس حضرت فرمود: به من بگو: چه کسی توانایی را در تو آفریده است؟ مرد عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی. حضرت فرمود: آیا بدون کمک خداوند تبارک و تعالی، تو می‌توانی با این نیرو و توانایی نسبت به خودت دفع ضرر و جلب منفعت کنی؟

عرض کرد: نه. حضرت فرمود: پس، چرا چیزی را که در توان و اختیار تو نیست به خودت نسبت می‌دهی؟[۱]

اگر خدا اراده کرده باشد به تو قدرت بدهد موفق می‌شوی و گرنه همه چیز در عالم به اراده خداست.

اقناع اندیشه

خداوند از قول حضرت شعیب می‌فرماید که او به قوم خویش چنین فرمود: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾؛ من اراده ندارم مگر اصلاح را به قدری که استطاعت دارم و توفیق ندارم مگر به کمک خداوند.[۲]

این فرمایش دلیل بر آن است که استطاعت و قدرت در انجام کارها کافی نیست، بلکه توفیق خداوند نیز مورد نیاز است. لطف و توفیق پروردگار باید قوّت و قدرت انسان را تکمیل کند و گرنه توانایی انسان، به تنهایی مشکل گشا نیست.

جهان آفرین گر نه یاری کند
کجا بنده پرهیزگاری کند؟
نخست او ارادت به دل در نهاد
پس این بنده بر آستان سر نهاد
گر از حق نه توفیق خیری رسد
کی از بنده خیری به غیری رسد

---

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۵، ص۴۲. سَأَلَ الْعَالِمَ علیه السلام- فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَ لَيْسَ أَنَا مُسْتَطِيعٌ لِمَا كُلِّفْتُ فَقَالَ لَهُ علیه السلام مَا الِاسْتِطَاعَةُ عِنْدَكَ قَالَ الْقُوَّةُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ لَهُ علیه السلام قَدْ أُعْطِيتَ الْقُوَّةَ إِنْ أُعْطِيتَ الْمَعُونَةَ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَمَا الْمَعُونَةُ قَالَ التَّوْفِيقُ قَالَ فَلِمَ إِعْطَاءُ التَّوْفِيقِ قَالَ لَوْ كُنْتَ مُوَفَّقاً كُنْتَ عَامِلًا وَ قَدْ يَكُونُ الْكَافِرُ أَقْوَى مِنْكَ وَ لَا يُعْطَى التَّوْفِيقَ فَلَا يَكُونُ عَامِلًا ثُمَّ قَالَ علیه السلام أَخْبِرْنِي عَنْكَ مَنْ خَلَقَ فِيكَ الْقُوَّةَ قَالَ الرَّجُلُ اللهُ تبارک و تعالی قَالَ الْعَالِمُ هَلْ تَسْتَطِيعُ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ دَفْعَ الضَّرِّ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَخْذَ النَّفْعِ إِلَيْهَا بِغَيْرِ الْعَوْنِ مِنَ اللهِ تبارک و تعالی قَالَ لَا قَالَ فَلِمَ تَنْتَحِلُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيْنَ أَنْتَ عَنْ قَوْلِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ.

۲. هود، آیه ۱۱

چه اندیشی از خود که فعلم نکوست
از آن در نگه کن که توفیق اوست[۱]

آیت‌الله بهجت می‌فرماید: «انسان خیال می‌کند که در انجام اعمال خیر، فاعل حقیقی خودش است و اوست که می‌تواند هر کاری را انجام دهد در حالی که نمی‌داند چقدر عمر خواهد کرد و آیا می‌تواند تا انتها آن را انجام دهد یا نه».

توفیق چیست؟ توفیق یعنی گره باز شود، خدا توفیق دهد یعنی گره‌های زندگی‌ات باز شود. یعنی می خواهی بروی کربلا مشکلی پیش نیاید یا اگر مشکلی هست برطرف بشود. قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ (عبس/ ۲۰) من راه را باز و آسان می‌کنم. گاهی با یک نگاه گم شده پیدا می‌شود و گاهی با دقت و زحمت زیاد هم پیدا نمی‌شود. قرآن می‌فرماید: ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ (لیل/ ۷) گاهی برای انسان جور می‌شود.

توفیق یعنی فراهم‌شدن اسباب. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «التَّوْفِيقُ عِنَايَةُ الرَّحْمَنِ؛ توفیق عنایت خداوند رحمان است».[۲]

قطعاً تلاش انسان برای کسب توفیق بی‌تأثیر نیست. باید دست‌گیری و توفیق از ناحیه خداوند باشد. خدا اسباب را فراهم کند تا با اِعمال اختیار و اراده از سوی بنده، کارهای اختیاری انجام گیرد.

توفیق جمع چند چیز است؛ خواستن، توانستن، رسیدن. توانستنی که خدا بدهد. چرا فلان کار را نمی‌کنی؟ یا چرا مسجد نمی‌آیی؟ می‌گوید: توفیق نیست. توفیق هست ولی نمی‌خواهد، گاهی هم می‌خواهد ولی نمی‌تواند و بعضی هم می‌خواهند و هم می‌توانند ولی نمی‌رسند. مسجد می‌رود، گریه هم می‌کند اما اشکش جاری نمی‌شود. جنس خوب دارد، مغازه هم مکان و موقعیت خوب دارد اما مشتری نمی‌آید. «سعادتمند

---

۱. بوستان سعدی، باب هشتم در شکر بر عافیت.
۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم

کسی است که این سه مورد در او جمع شود که هم بخواهد و هم بتواند و هم به مطلوب برسد.» پس توفیق به معنای جور شدن اسباب است.

الآن زمینه رشد برای خیلی‌ها هست که قبلاً نبود. کدام شهری است که در آن کتابخانه نیست؟ و کدام خانه‌ای است که در آن شبکه‌های تلویزیون نیست؟ هر کس به هر بحث و برنامه‌ای علاقه دارد شبکه مربوطه هست، و شبکه‌ای به نام رادیو معارف که مورد علاقه بعضی است که شامل فقه و اصول و فلسفه و عرفان است. امکانات هست، چه رشته‌ای است که استادش نباشد؟ ولی آن چیزی که باید باشد نیست. یک چیز این جا احتیاج است و آن تصمیم است و عشق. قدیمی‌ها برای پیدا کردن یک حدیث مسافرت‌ها می‌کرده‌اند. الآن ما حال نداریم شماره تلفن یک اسلام‌شناس را بگیریم و تلفنی سؤال کنیم. «وَفِّقْنِی لِطَاعَةِ» توفیق طاعت به من بده. سؤال: طاعت چیست؟ جواب: طاعت یعنی پیروی با میل و علاقه، گاهی پیروی به زور است که این پیروی ارزش ندارد. کسی از یک بلندی پرید مردم برای او کف زدند، وقتی به روی زمین افتاد، بلند شد و شروع به فحش دادن کرد نسبت به کسی که او را هل داده، معلوم شد اختیاری نبوده به زور بوده است.

ما باید تلاش خودمان را بکنیم؛ تنبل نباشیم. اینکه توفیق عمل پیدا کنیم با خداست. اگر با اعمال گذشته برای کسب توفیق ابراز لیاقت کرده باشی توفیقت می‌دهند و گرنه توفیق نداری؛ هر چند اگر تکلیف باشد از گردنت ساقط نیست.

پرورش احساس

الآن شما در این مسیر با عشق و شوق قدم برمی‌داری. شاید برای بعضی این سؤال پیش بیاید که حاج آقا، بگوییم ما همت کردیم آمدیم برای پیاده‌روی اربعین یا بگوییم ما را آورده‌اند؟

جواب: وقتی می‌گوییم خدایا ما را ببر کربلا ولی قسمت نشود، دو احتمال وجود دارد:

۱. من لیاقت نداشتم، اینجا مال آدم‌های خوب‌است. این قدر گرفتارت می‌کنند که نروی.

۲. گاهی آدم خوبی هستی ولی نمی‌گذارند بروی کربلا. می‌گویند این خیلی عاشق کربلاست و اصلاً رشدش در این است که مدام ضجه بزند خدا چرا کربلا قسمتم نمی‌شود.

اما وقتی آمدی کربلا، خودت آمدی؟ نه عزیزم، تا خدا اسباب را فراهم نکند نمی‌توانیم قدم از قدم برداریم. یک احتمال این است که در محرم ناله‌ای زده‌ای که خدا توفیقت داده، صدایت را شنیدند و خوششان آمد، برای حسین فاطمه اشک ریختی مادرش نگاه کرده گفته بیا یعنی حضرت زهرا دعوتت کرده بیایی کربلا و اینجا برای حسین ناله بزنی. خانم فاطمه زهرا تو را دعوت کرده، سیدالشهدا تو را انتخاب کرده، اباالفضل دعوت‌نامه داده است. این خانواده خیلی کریم است. هیچ کسی را بی‌مزد نمی‌گذارند. مگر می‌شود اشک ریخته باشی و جبران نکنند. خطیب دانشمند جناب حجت‌الاسلام صادقی قمی فرمودند:

من ایام محرم در تهران منبر داشتم، روز تاسوعا برای رفتن به مجلس روضه سوار تاکسی شدم، در بین راه به دسته‌ای برخوردیم که به مناسبت روز تاسوعا به عزاداری پرداخته بودند. راننده تاکسی به من گفت: آقا چه خبر است؟

گفتم: امروز روز تاسوعاست.

احساس کردم که نفهمید، گفتم: مگر شما مسلمان نیستید؟ گفت: نه. گفتم: چه مذهبی داری؟ گفت: من مسیحی هستم. به او گفتم: تاسوعا یعنی روز ابوالفضل العباس علیه السلام. تا این جمله را گفتم، دیدم راننده سرش را روی فرمان ماشین گذاشت و شروع به گریه کرد. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟!

گفت: من شفای دخترم را از این آقا گرفتم. دخترم فلج بود. برای معالجه او خیلی خرج کردم، حتی خانه خود را فروختم و اجاره‌نشین شدم، اما مفید واقع نشد. روزی در همسایگی ما مجلس روضه‌خوانی بود، همسایگان، خانم مرا هم به روضه دعوت می‌کنند و به او می‌گویند به مجلس امام حسین علیه السلام بیا! خانم من به مجلس روضه رفته، همسایگان به او می‌گویند: برای ابوالفضل العباس علیه السلام گریه کن تا بچّه‌ات شفا پیدا کند. خانم من هم گریه زیادی می‌کند.

وقتی از روضه برگشت، شام درست نکرده بود، گفتم: چرا امشب شام درست نکردی؟ گفت: به مجلس روضه همسایگان رفته بودم و برای ابوالفضل العباس علیه السلام گریه کردم، زیرا همسایگان به من گفتند: توسل پیدا کن، بچه‌ات شفا پیدا می‌کند. وقتی این موضوع را از همسرم شنیدم، گریه‌ام گرفت. موقع خواب که شد، بچه را بین خودمان خوابانیدیم در حالی که دست بچه در دست من بود و در ایوان اتاق هم خوابیده بودیم. ناگهان دیدم بچه دستش را از دست من کشیده و می‌خواهد بدود. گفتم: چه شده است؟! گفت: آقای اسب سواری را دیدم، به من گفت: بیا! من نگاه کردم، دیدم بچه‌ام خوب شده است.[1]

گاهی هم خدا می‌گوید این بنده من خیلی حالش خراب شده، بگذار بیاید کربلا گناهانش را ببخشیم و پاکش کنیم.

نمی‌دانم شما جزء کدام دسته هستید ولی آقا جان، حسین جان، من به خودم که نگاه می‌کنم می‌بینم جزء دسته دومم. حسین جان پاکم کن. آقا، شما توفیق دادی آوردی اینجا، خودت هم ما را بخر. ما را از دار دنیا و تعلقاتش آزاد کن.

ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «...وَاللّهِ اِنَّ اللّهَ لَیُباهی بِزائِرِ الْحُسَینِ بنِ عَلیٍّ[2]؛ به خدا سوگند، خداوند

---

۱. آیت الله خرازی، کتاب رازهایی از عالم غیب.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۴۳

به زائر حسین بن علی علیه السلام مباهات می‌کند».

یعنی خدا به شما مباهات می‌کند؛ خدا به شما افتخار می‌کند؛ به ملائکه می‌گوید: بنده من را ببینید برای زیارت حسین به کربلا آمده است.

رفتارسازی

خدایا شکر که به ما توفیق دادی. بعضی خیلی معرفت دارند؛ همیشه دغدغه‌شان این است که چه کار کنیم توفیقات خوبی نصیبمان بشود یا توفیقاتی را که خدا به ما داده از دست ندهیم. می‌گویند آقا بطلبد هرسال اربعین کربلا باشیم. آفرین. خیلی دغدغه به‌جایی است. همین که این فکر به ذهن کسی برسد خودش توفیق است؛ اینکه به فکر باشی توفیقاتت زیاد بشود. دو راهکار برای افزایش توفیقات این است:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا﴾[1]؛ آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند محققاً آنها را به راه خویش هدایت کنیم.»

جهاد در اینجا الزاماً به معنی جهاد مسلحانه با دشمن نیست بلکه همان معنی اصلی لغوی خود را دارد که هرگونه تلاش و کوشش را برای حفظ ایمان و تقوا و تحمل انواع شدائد و... شامل می‌شود.[2]

﴿لنهدینهم سبلنا﴾ در تفاسیر این گونه تفسیر شده: «لنزیدنهم هدایة الی السبل الموصلة الی ثوابنا و توفیقاً[3]؛ هدایت به راه‌های خیر و توفیق را بر آنها می‌افزاییم.» نسبت به این که موفق به طاعت می‌شود یا نه بی‌تفاوت نیست.

---

۱. سوره عنکبوت، آیه۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۲۱۳.

۳. ابراهیم ابیاری، الموسوعة القرآنیة، ج ۱۰، ص۵۱۰ و فتح الله کاشانی، زبدة التفاسیر، ج۵، ص۲۴۵.

در تفسیر دیگری آمده: «لنزیدنهم هدایة الی السبیل الموصلة الی ثوابنا و توفیقاً لازدیاد الطاعات الموجبة لرضانا؛ هدایت به راه ثواب و توفیق ازدیاد طاعاتی که موجب رضای ماست را به آنها می‌دهیم.»

به هر حال نهادینه کردن روح عبودیت، مانند دیگر فضائل نیاز به تمرین و تلاش دارد، زیرا همان‌طور که عواملی مثل فطرت و عقل، انسان را به سوی عبادت و تکامل سوق می‌دهند، عوامل متعددی از شهوت و هوای نفس و... انسان را از عبادت و عبودیت باز می‌دارند. این اراده و تلاش و پشتکار است که می‌تواند عوامل منفی را خنثی کند و انسان را در طریق عبودیت قرار دهد.

کسی آمد و به من گفت: حاج آقا، من می‌خواهم نماز صبح بلند بشوم حال ندارم. گفتم چقدر تلاش کردی تا الآن؟ برای ترک گناه چقدر تمرین کردی؟ برای اینکه نگاهت هرزه نباشد چقدر تمرین کردی؟ هیچی. کاملاً بی‌تفاوت است. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد علی میلانی فرزند آیت الله میلانی از زبان شیخ رجب‌علی خیاط چنین نقل می‌کند:

«در ایام جوانی دختری رعنا و زیبا از بستگان دلباخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت. با خود گفتم: «رجب‌علی، خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند. بیا یک بار تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت‌بخش به خاطر خدا صرف‌نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: خدایا، من این گناه را برای تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن.» آنگاه دلیرانه همچون یوسف علیه السلام در برابر گناه مقاومت می‌کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می‌ورزد و به سرعت از دام خطر می‌گریزد. این کف نفس و پرهیز از گناه موجب بصیرت و بینایی او گردید. دیده برزخی او روشن می‌شود و آنچه را که دیگران نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند

می‌بیند و می‌شنود. به طوری که چون از خانه بیرون می‌آید بعضی افراد را به صورت واقعی خود می‌بیند و برخی اسرار برای او کشف می‌شود.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «**من سأل الله التوفیق و لم یجتهد فقد استهزء بنفسه**[1]؛ هرکس از خدا توفیق مسألت کند، در حالی که کوشا و تلاش‌گر نیست، خود را به استهزاء گرفته است».

علی علیه السلام فرموده است: «**من بذل جهد طاقته بلغ کنه ارادته**[2]؛ هرکس تمام توان خود را به کار گیرد، به تمام خواسته خود برسد».

و اما راهکار دوم که خیلی راه گشاست؛ بسیاری از بزرگان ما از این راه توفیق رسیدن به مقاماتی عالی را کسب کرده‌اند.

مرحوم علاّمه مجلسی که از نظر کثرت تألیفات و خدمت به اهل بیت اطهار علیهم السلام در میان علماء شیعه کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر است، توفیقات عظیم خود را مرهون دعای پدر بزرگوارش است.

مرحومِ مجلسیِ اوّل که از بزرگان شیعه و صاحب حالات و کشفَ و شهود است، می‌گوید: در یکی از شب‌ها پس از آن که از تهجّد فارغ شدم، حالتی برایم دست داد که فهمیدم اگر دعایی کنم به اجابت خواهد رسید.

در این اندیشه بودم که از خدای بزرگ چه چیزی را درخواست کنم؟ ناگاه صدای گریه محمّدباقر از گهواره بلند شد. گفتم: خدایا به حقّ محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین این کودک را مروّج دین و نشر دهنده احکام پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار ده و او را از توفیقات بی‌نهایت خود بهره‌مند گردان.

صاحب «مرآة الاحوال» گفته است: امور خارق‌العاده‌ای که از علاّمه مجلسی ظاهر شده، مسلّماً از آثار این دعا است.

---

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص۸۶۲، ح ۲۷۹۰.

۲. طبرسی؛ فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج۳، ص۲۵۶، ح۲۷۸۸.

دعای پدر و مادر تأثیر زیادی در کسب توفیق دارد، مخصوصاً مادر.

«گنده‌لات تهران بود و توی مشروب‌فروشی کار می‌کرد. هیکل بزرگی داشت و همه ازش حساب می‌بردند. بعضی از قماربازهای بزرگ تهران استخدامش می‌کردند؛ می‌شد بادیگارد قماربازها.

بچه که بوده باباش می‌میره. خودش می‌مونه و مادرش. کاری از دست مادر هم برنمی‌اومد. سند خونه رو گذاشته بود توی طاقچه، تا از کلانتری زنگ می‌زدند، می‌دونست دعوا کرده و باید بره بیرونش بیاره. وقتی می‌رفت کلانتری همه می‌شناختنش و می‌گفتند مادر شاهرخه. خیلی‌ها می‌گفتند: این پسر که برات آبرو نذاشته، چرا نفرینش نمی‌کنی؟!

مادر هم سر نمازها گریه می‌کرد و می‌گفت: خدایا بچه من رو سرباز امام زمان عج قرار بده. خیلی‌ها از این دعای مادر خنده‌شون می‌گرفت. می‌گفتند: بچه قمارباز و مشروب‌خور و مست تو کجا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کجا!

اما انگار اثر دعای مادر رو نادیده گرفته بودند. سال ۵۷ همراه انقلاب، درون شاهرخ هم انقلابی به‌پا شد. توبه کرد و شد عاشق امام خمینی. رفت جبهه و کاری کرد کارستان؛ عراقی‌ها تا می‌فهمیدند شاهرخ توی منطقه عملیاتی است، تنشان می‌لرزید؛ صدام برای سرش جایزه بزرگی گذاشته بود تا اینکه بالاخره توی یک عملیات شهید شد. پیکرش هم برنگشت. شد شهید گمنام. انگار می‌خواست حضرت زهرا سلام الله علیها برایش مادری کند».[1]

آبروی اهل دل از خاک پای مادر است

هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است

---

۱. کتاب حر انقلاب اسلامی.

شکر

انگیزه سازی

احمد بن عمر و حسین بن زید می‌گویند:

خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدیم و عرض کردیم: یا ابن رسول الله ما زندگی خوبی داشتیم و روزی فراخ ولی اوضاع تغییر کرد. دعا بفرمایید خداوند نعمت‌های از دست رفته ما را برگرداند. حضرت فرمود: می‌خواهید چه بشوید، پادشاه؟ مایلید مانند طاهر و هرثمه (ذوالیمنین فرمانده کل قوای مأمون و هرثمه نیز یکی از سرلشکران او بود) بشوید وَإِنَّكُمْ عَلَى خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؛ مخالف این اعتقادی که دارید باشید، فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا سَرَّنِي أَنَّ لِيَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَباً وَ فِضَّةً وَإِنِّي عَلَى خِلَافِ مَا أَنَا عَلَيْهِ؛ گفتم به خدا قسم هرگز میل ندارم دنیا برایم پر از طلا و نقره باشد و از این اعتقادی که دارم برگردم.[1]

---

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴/ ۱۳۶۳ق. ص۴۴۹.
قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ «دَخَلْنَا عَلَى الرِّضَا علیه السلام فَقُلْنَا إِنَّا كُنَّا فِي سَعَةٍ مِنَ

حضرت به آنها فهماند شما فقیر نیستید، مشکل این است که به نعمت‌هایی که خدا به شما داده دقت ندارید؛ مخصوصاً نعمت بزرگ محبت اهل بیت.

اقناع اندیشه

هر انسانی در زندگی دنبال دست‌یابی به نداشته‌هایش است. گاهی حسرت رسیدن به نداشته‌ها، ما را از توجه به داشته‌های مهم غافل می‌کند. فقیر کسی است که محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارد. فقیر کسی است که محبت اهل بیت را ندارد. بدبخت و فقیر کسی است که محبت سید الشهدا را ندارد. رفقا، شما الآن حاضرید این نعمتی که خدا به شما داده، این توفیق را با چیزی عوض کنید؟

خداوند نعمت‌های زیادی به ما داده است. فقط کافی است کمی دقت کنیم تا آنها را ببینیم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لا تُحْصُوها﴾ شما قادر نیستید نعمت‌های خدا را بشمارید. از فرق سر تا نوک پا، غرق در نعمت‌های الهی هستیم، نعمت‌هایی که درونِ بدنِ ما است و نعمت‌هایی که از خارج در اختیار ماست؛ آسمان و زمین و هوا و دریا و آب و کوه و جنگل و پرنده و چرنده و درنده که همه مسخّر ماست.

اگر نعمت‌هایی که دارید را از جانب او می‌دانید حق آنها را ادا کنید. شکر کنید. بعضی خیلی بی‌توجه هستند.

الرِّزْقِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الْحَالُ بَعْضَ التَّغَيُّرِ فَادْعُ اللهَ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا فَقَالَ علیه السلام أَيَّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ تَكُونُونَ مُلُوكاً أَ يَسُرُّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرْثَمَةَ وَ إِنَّكُمْ عَلَى خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَ اللهِ مَا سَرَّنِي أَنَّ لِيَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَباً وَ فِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافِ مَا أَنَا عَلَيْهِ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ اللهَ يَقُولُ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللهِ فَإِنَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قُبِلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَؤُونَتُهُ وَ نُعِّمَ أَهْلُهُ وَ بَصَّرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِماً إِلَى دَارِ السَّلَامِ.»

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَاشکُرُوا للهِ اِن کُنتُم اِیّاهُ تَعبُدُونَ﴾؛ «خدا را شکر کنید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید».[۱]

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید: من مردم را خلق می‌کنم، امّا آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، امّا آنان شکر دیگری را می‌نمایند.[۲]

بنده‌های خدا داشته‌ها را نمی‌بینند و فقط به نداشته‌ها توجه دارند. فقط دنبال به دست آوردن بهتر و بیشتر هستند. خداوند راه کسب بیشتر و بهتر را نشان داده است. هر کس می‌خواهد نعمت‌هایش چند برابر بشود به این آیه خوب گوش کند:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛[۳] «و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.»

سنّت خداوند است که شکر را وسیله‌ازدیاد نعمت قرار داده و این سنّت را قاطعانه اعلام کرده است. ﴿تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ﴾

شکر نعمت نعمتت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

امیر المؤمنین می‌فرماید: «ماكانَ اللهُ لِيَفتَحَ عَلى عَبدٍ بابَ الشُّكرِ ويُغلِقَ عَنهُ بابَ الزِّيادَةِ.»[۴]

چنان نیست که خداوند درِ شکر را بر بنده‌ای بگشاید و درِ نعمت افزایی را بر وی ببندد.

اگر شکر نکردید ﴿إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ﴾. شاید این سؤال پیش

---

۱. سوره بقره، آیه۱۷۲.

۲. تفسیر نور نقل از تفسیر صافی.

۳. سوره ابراهیم، آیه۷.

۴. نهج البلاغة، الحكمة ۴۳۵.

بیاید که اگر شکر نکردن باعث سلب نعمت می‌شود، پس چرا کسانی را می‌بینیم که شکر نکردند با این حال نعمت از آنها سلب نشده بلکه گاهی بیشتر هم شده است. این چطور ممکن است؟

کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه گاهی نعمت سلب نمی‌شود ولی به صورت نقمت و استدراج درمی‌آید تا شخص، کم‌کم سقوط کند. ﴿لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ و این خیلی بد و خطرناک است.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: بپرهیزید خدا را و بر شما باد به تواضع و شکر و حمد خدا، به درستی که در بنی‌اسرائیل مردی بود که شبی در خواب دید کسی گفت: نصف عمرت در وسعت رزق و روزی هستی، انتخاب کن نصف اول عمر باشد یا نصف آخر، مرد گفت: صبر کن تا با شریک زندگیم همسرم مشورت کنم و بعد پاسخ گویم. صبح که از خواب بیدار شد به همسرش گفت: دیشب مردی به من خبر داد که نصف عمرت در رفاه خواهی بود و مخیری انتخاب کنی که نصف اول باشد یا نصف آخر و من مهلت خواستم تا با تو مشورت کنم. حال تو انتخاب کن. همسرش گفت: نصف اول را انتخاب می‌کنیم. مرد پذیرفت و آنگاه دنیا به او روی آورد و هرچه نعمت بر او بیشتر می‌رسید همسرش می‌گفت به فلان همسایه و فلان فامیل که محتاجند کمک کن و این روش آنها بود. هر خداوند وقت نعمتی به آنها می‌داد صدقه می‌دادند، شکر می‌کردند و بخش می‌نمودند تا اینکه شبی در خواب دید که به او گفتند نصف عمرت که باید در رفاه باشی تمام شد. مرد گفت صبر کن با همسرم مشورت کنم. صبح به همسرش گفت: دیشب مرا خبر دادند که نصف عمرت که باید در رفاه باشی تمام شده است. همسرش گفت: خداوند به ما نعمت داد و ما شکر کردیم و خدا وعده داد که اگر شکر نعمت کنید، نعمت شما

زیاد می‌شود و او اولی به وفا است. پس شب به مرد خبر دادند که گفته همسرت درست است و نصف دیگر عمرت را نیز در رفاه خواهی بود زیرا که شکر نعمت کردی.

پرورش احساس

بعضی غافلند از اینکه با شکر نکردن وکفران نعمت هدف دشمنشان را محقق می‌کنند. خداوند شیطان را دشمن ما معرفی کرده: ﴿إن الشیطان لکم عدو مبین﴾. هدفِ شیطان این است که مردم شُکرگزار نشوند. بعد از این که از درگاه خداوند متعال رانده شد، گفت:

﴿لَآتِیَنَّهُم مِن بَینِ أیدِیهِم و مِن خَلفِهِم و عَن أیمَانِهِم و عَن شَمائِلِهِم ولا تَجِدُ أکثَرَهُم شَاکِرِینَ﴾؛ (خداوندا) خواهی دید که من از پیشِ رو، پشت سر و از راست و چپ، سراغِ بندگانت می‌آیم و آنها را اغوا می‌کنم و اکثر آنها را شاکر نمی‌یابی.

پناه بر خدا که کسی شیطان را به هدف و مقصدش برساند. البته در مقابل این گروه بعضی از مؤمنین به شکر حداقلی راضی نیستند، می‌خواهند حق نعمت را در حد اعلی ادا کنند. دنبال برترین نحوه و مرحله شکر هستند. برترین مرحله شکر این است که انسان نعمت را از خدا بداند، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**فیما اوحی الله** عزوجل **الی موسی اشکرنی حق شکری فقال یا رب وکیف اشکرك حق شکرك ولیس من شکر اشکرك به الا و انت انعمت به علی قال یا موسی الآن شکرتنی حین علمت ان ذلك منی**؛ خداوند به موسی علیه‌السلام وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن. عرض کرد پروردگارا! چگونه حق شکرت را ادا کنم در حالی که هر زمان شکرت را به‌جا آورم این موفقیت، خود نعمت تازه‌ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود: ای موسی، الآن حق شکر مرا ادا کردی، چون می‌دانی حتی توفیق شکرگزاری از ناحیه من است».

بنده همان به که ز تقصیر خویش
عـذر به درگـاه خدای آورد
ورنه سـزاوار خداوندیـش
کس نتواند که به‌جای آورد

واقعاً ما نمی‌توانیم شکر نعمت‌ها را به‌جا بیاوریم حتی توفیق شکر نعمت خودش جای شکر دارد. رفقای من، همین نعمت توفیق پیاده‌روی اربعین نعمت بزرگی است. ثوابی که خدا برای قدم‌های شما گذاشته هزاران برابر حج خانه خداست. این چند روز که در این مسیر هستیم بهترین فرصت است که به نعمت‌های خدا فکر کنیم. اگر توانستی برای خودت بشمار و روی کاغذ بنویس. ببین چه خبر است. می‌دانی بهترین و مهم‌ترین نعمت چیست؟ نعمتی که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا برای بنده‌ای اراده خیر کند آن نعمت را به او می‌دهد. خدایی که عالم تحت اختیار اوست. اگر اراده کند به بنده خیری برساند چه نعمتی می‌دهد؟ حضرت فرمودند: مَن اَرادَ اللهُ بِهِ الخَیرَ قَذَفَ فی قَلبِهِ حُبَّ الحُسَینِ وَ حُبَّ زیارَتِهِ؛ کسی که خدا خیر خواه او باشد، محبّت حسین و شوق زیارتش را در دل او می‌اندازد.[1]

بهتر از این چه نعمتی می‌خواهید؟ خدا خیرخواه شما بوده؛ هم محبت اهل بیت را دارید و هم شوق زیارت حسین فاطمه را. این که اهل بیت بالاترین نعمتی هستند که خدا به بنده‌ها داده حرف من نیست، اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

چه می‌شود گروهی را که سنت پیغمبر را تغییر دادند و از وصی او اعراض کردند، آیا نمی‌ترسند از نزول عذاب الهی؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾؛[2] «آیا نمی‌بینی کسانی را که نعمت‌های

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۶.
۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خود را به نابودی کشاندند»، آنگاه فرمودند:

نَحنُ النِّعمَهُ الّتی اَنعَمَ اللهُ بِها عَلی عِبادِه وَ بِنا یفوزُ مَن فازَ یومَ القِیامَةِ؛ آن نعمتی که خداوند بر بندگانش نازل کرده است ماییم و به وسیله ما در قیامت رستگار می‌شوند.[۱]

رفتارسازی

اهل‌بیت نعمت خدا هستند. باید شکر این نعمت را به‌جا بیاوریم تا ان‌شاءالله آیه ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ شامل حالمان شود و روزبه‌روز این محبت در قلبمان بیشتر و بیشتر شود. چطور باید این نعمت را شکر کنیم تا این محبت در قلبمان بیشتر شود و شوق ما نسبت به ایشان افزایش یابد؟ امام باقر علیه السلام معیار را برای ما مشخص کرده‌اند؛ حضرت فرمودند:

وَ اللَّهِ یا أَبَا خَالِدٍ؛ لَا یحِبُّنَا عَبْدٌ وَ یتَوَلَّانَا حَتَّی یطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا یطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّی یسَلِّمَ لَنَا وَ یکُونَ سِلْماً لَنَا.

به خدا ای ابا خالد، بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص‌شده باشد و آشتی کرده باشد.[۲]

ظرف وجود ما باید آماده و مهیای پذیرش حب اهل‌بیت شود. شما هیچ‌وقت در یک لیوان آلوده و پر از لجن آب گوارا نمی‌ریزید تا بخورید. آب گوارا را باید در ظرف پاک و تمییز ریخت.

امام باقر علیه السلام شرط پاک شدن ظرف دل را تسلیم محض و اطاعت بی‌چون‌وچرا از امام معرفی می‌کند؛ یعنی اگر به ندای امامت لبیک گفتی و تسلیم امر او شدی، خدا ظرف دلت را

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۲۷۷.

پاک و مالامال از عشق اهل‌بیت علیهم السلام خواهد کرد. امام در این روایت به ما می‌فهماند اگر می‌خواهید به ما برسید و در کنار ما باشید باید تسلیم امر ما باشید. شکر نعمت ما یعنی اطاعت از کلام ما، راه ما و مرام ما؛ در این صورت ما هم شما را می‌پذیریم.

حرف زدنمان طوری باشد که آقا می‌پسندد، نگاهمان، رفتارمان، خانه‌مان، زندگی‌مان، رفیقمان، شغلمان، درآمدمان، حتی تیپ و قیافه‌مان را با میل امامان تنظیم کنیم.

شهید محمد مردانی؛ روز تولد امام رضا علیه السلام در کرمانشاه به دنیا آمده بود. عشق و علاقه به امام هشتم از کودکی در وجودش نهاده شده بود. زندگی‌اش از کودکی سرشار از علاقه به امام هشتم بوده است. پدرش می‌گوید: «یک روز که آمده بود برای مرخصی، دیدم خیلی توی خودش رفته. گفتم بابا چی شده؟ چرا این‌قدر دمغی؟ گفت: بابا خیلی دلم می‌خواهد بروم مشهد، پابوس امام رضا علیه السلام. دلم برای دیدن صحن و سرای حضرت لک زده. گفتم: خب بابا جان چند روز دیرتر برو جبهه، برو مشهد زیارت. گفت: بابا دلم خیلی می‌خواهد بروم، چون خیلی هوای حرم ارباب افتاده توی دلم؛ اما همه بچه‌ها توی جبهه دلشان می‌خواهد بروند زیارت ولی نمی‌توانند، من هم مثل آنها. از طرفی الآن حضور توی جبهه و دفاع از کشور واجب‌تره. آقا هم بیشتر راضی است... مشهد نرفت.» او راهی جبهه شد و یک ماه بعد گفتند شهید شده است. روزی که به شهادت رسید، مادرش خیلی بی‌تابی می‌کرد. وقتی رفتیم برای تحویل گرفتن جنازه، دیدیم او نیست. تحقیق کردند، گفتند ببخشید جنازه پسرتان را اشتباهی بردند مشهد برای تشییع، دور حرم امام رضا طوافش می‌دهند. گفتم: چه اشتباهی؟! پسرم دلش هوای حرم امام رضا علیه السلام را کرده بود، اما به خاطر امام خودش پا روی دلش گذاشت و تسلیم امر امامش شد.

بعد از شهادتش گفتند حالا خودمان می‌بریمت به زیارت امام. وصیت‌نامه محمد را که خواندیم، در بخشی از آن نوشته بود: اگر برایتان ممکن است مرا کنار امام رضا علیه السلام دفن کنید. ما هم به خاطر علاقه و وصیت محمد، در کنار مرادش امام رضا علیه السلام به خاک سپردیمش. از آن موقع هم ما از کرمانشاه آمدیم مشهد، کنار محمد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾؛ «کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی‌خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده(و آنها عبارتند) از: پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیقان خوبی هستند.»[1]

این آیه با صراحت بیان می‌کند که کسانی که در عمل از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و واجبات الهی را انجام دهند و از محرّمات دوری کنند، سعادتمند هستند. و در قیامت و بهشت همنشین پیامبران الهی خواهند بود یعنی سعادت دنیا و آخرتشان تأمین خواهد شد.

در شأن نزول این آیه آمده است: یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ثوبان» که نسبت به حضرت محبت و علاقه شدیدی داشت، روزی با حال پریشان خدمت ایشان رسید، حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سبب ناراحتی او پرسید، عرض کرد: زمانی که از شما دور می‌شوم و شما را نمی‌بینم، ناراحت می‌شوم. امروز در این فکر فرو رفته بودم که فردای قیامت اگر اهل بهشت باشم، مسلّماً در مقام و جایگاه شما نخواهم بود، بنابراین شما را هرگز نخواهم دید، اما اگر اهل بهشت نباشم تکلیفم روشن است بنابر این در هر حال از درک حضور شما محروم خواهم شد. با این حال چرا افسرده نباشم. در این حال

---

١. سوره نساء، آیه ٦٩.

آیه بالا نازل شد و به این گونه اشخاص بشارت داد که افراد مطیع پروردگار، در بهشت همنشین پیامبران و بزرگان خدا خواهند بود.[۱]

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به عمرو بن قرظه فرمود: «تو پیش از من به بهشت می‌روی، سلامم را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان.»[۲]

دوست داری ان‌شاءلله بدنت را بعد شهادت کجا ببرند؟ معلوم است؛ کربلا. خدایا می‌شود ببرند بین الحرمین؟ حسین جان اگر شما بخواهی می‌شود؛ آقا جان، امید دارم دم مرگ بیایی بالای سرم.

من کیم تا تو بیایی به سر بالینم
چه کنم راه نجاتی نبود جز اینم
بر من آنقدر توان‌بخش که در بستر مرگ
خیزم از جا و به پیش قدمت بنشینم

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۹.
۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳.

صبر بر مشکلات زیارت

انگیزه سازی

مرحوم آقا نجفی قوچانی در کتاب سیاحت شرق می‌نویسد:

یک‌بار پیاده به سمت کربلا حرکت کردم، در راه آب تمام کردم و هرجایی که رفتم یا آب نداشتند یا اگر داشتند به‌اندازه‌ای بود که به بنده نمی‌دادند، هر چه به کربلا نزدیک‌تر می‌شدم، بیشتر تشنه می‌شدم تا اینکه دو سه فرسخی کربلا، حالت عطش بر من غلبه کرد، حالتی که ضعف بر آدم چیره می‌شود و چشمان انسان سیاهی می‌رود. در آن حالت عطش شدید به یاد تشنگی بچه‌های ابی‌عبدالله افتادم، با خودم گفتم من که آدم بزرگی هستم و در این حالت امنیت، این‌طوری مبتلا به تشنگی شدم طاقتم تاب شده، بمیرم برای بچه‌هایی که با لبان تشنه و گرسنه هرلحظه از ترس حمله دشمنان می‌لرزیدند و سر به بیابان می‌گذاشتند. حالت حزنی به من دست داد که دیگر تشنگی خودم را فراموش کردم و شروع کردم به گریه

بر مظلومیت یتیمان حسین ع. یک‌باره پرده‌ها از جلوی چشمم کنار رفت و یک بیابان پر از دود و آتش را دیدم. گویا در آن حالت گوشه‌ای از صحنه عصر عاشورا را به من نشان دادند، دیگر داشتم دیوانه می‌شدم. شروع کردم به سروصورت خود زدن و ضجه و گریه و زاری کردن. عقب رفتم چون دیگر طاقت نداشتم و بلندبلند هم گریه می‌کردم و می‌خواستم کسی متوجه نشود، بعد کم‌کم وارد کربلا شدیم و دوباره به حال عادی برگشتم.

بعد از زیارت ابوالفضل العباس به حرم امام حسین علیه السلام وارد شدم و در صحن حرم دیدم ساعت حرم شروع به زنگ زدن کرد. دوباره به حال قبلی برگشتم. ساعت ده شب بود و ساعت ده بار زنگ زد و هر بار به جای صدای زنگ ساعت این صدا بلند می‌شد: **هل من ناصر ینصرنی**. با خودم گفتم کیست الآن جواب حسین را بدهد؟ یک‌دفعه دیدم صدای زنگ حرم ابوالفضل العباس بلند شد و ده بار زنگ زد و هر بار ندا آمد: **لبیک یا حسین... لبیک یا حسین....**

اقناع اندیشه

در این دنیا هر کاری با سختی خاصی آمیخته شده و هر کس هر کار مفیدی که بخواهد انجام دهد برای به سرانجام رساندن آن باید مشقت‌ها و مشکلاتی را تحمل کند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِی کَبَدٍ﴾؛[1] «همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم.

«کبد» به گفته طبرسی در مجمع البیان در اصل به معنی «شدت» است، و هنگامی که شیر غلیظ شود «تکبد اللبن» می‌گویند.

ولی به گفته «راغب» در «مفردات» «کبد» (بر وزن حسد) به

---

۱. سوره بلد، آیه ٤.

معنی دردی است که عارض «کبد» انسان (جگر سیاه) می‌شود و سپس به هر گونه مشقت و رنج اطلاق شده است. ریشه این لغت هر چه باشد مفهوم فعلی آن همان رنج و ناراحتی است.

آری انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و دردها و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت، و سپس جوانی، و از همه مشکل‌تر دوران پیری، با انواع مشقت‌ها و رنج‌ها روبرو است، و این است طبیعت زندگی دنیا، و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است.

البته میزان اذیت شدن از سختی‌ها به هدفی بستگی دارد که قصد داریم به آن برسیم. گاهی اوقات مقدار کمی از سختی و مشکلات چنان فشار روحی وارد می‌کنند که شاید حتی حس ناامیدی در وجود انسان ایجاد کند اما در مقابل گاهی چنان سختی و مشقت را تحمل می‌کنیم که دیگران که بیرون از گود می‌بینند از تحمل و مقاومت ما نسبت به آن مشکل متعجب می‌شوند.

علت اینکه این تحمل و مقاومت آسان می‌شود همان هدف و نقطه‌ای است که برای رسیدن به آن پذیرفته‌ایم سختی‌ها را تحمل کنیم. چون آن هدف برای ما متعالی است سختی‌های مسیر رسیدن به آن برای ما آسان خواهد شد.

الآن که شما در مسیر پیاده‌روی قرار دارید، دیگرانی که در این همایش عظیم حضور ندارند با دیدن عکس‌ها و فیلم‌های شما که در رسانه‌ها منتشر می‌شود، از این حرکت شما متعجب می‌شوند ولی نمی‌دانند وقتی خود آنها هم در این مسیر و در مدار جاذبه حسین علیه السلام قرار بگیرند و هدف آنها زیارت حسین علیه السلام باشد، این مقدار سختی که هیچ، بیش از این و چندین برابر این سختی را نیز تحمل خواهند کرد.

ابو اسامه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

مَنْ أَتَي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَشَوُّقاً إِلَيْهِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَكَانَ تَحْتَ لِوَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. فَيُسْكِنَهُ فِي دَرَجَتِهِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.[1]

هر کسی که از روی اشتیاق به امام حسین عليه السلام به زیارت ایشان شرفیاب شود خداوند او را جزء کسانی که روز قیامت در امان خواهند بود می‌نویسد و نامه اعمالش را به دست راستش خواهد داد و در زیر بیرق حسین عليه السلام خواهد بود تا این که در بهشت او را در درجه ابی‌عبدالله مکان خواهد داد. به درستی که خداوند متعال شنونده و تواناست.

حقیقتا اگر کسی در مسیری قرار بگیرد که رنگ و بوی حسین عليه السلام بگیرد؛ اگر کسی در مسیری قدم بگذارد که در این مسیر هم‌نشینی ارباب بی‌کفن را به او هدیه کنند و به او در بهشت مقامی بدهند که در همسایگی ابی عبدالله عليه السلام قرار بگیرد، این سختی‌ها نمی‌ارزد؟

خوشا به سعادت شما زائرین اباعبدالله عليه السلام که در این مسیرید، الآن و این چند روز نزیک‌ترین روزهای عمر شما به خدای متعال است. این روزها خدای عزیز خیلی به شما مباهات می‌کند. خدای عزیز به شما با نظر رحمت نگاه می‌کند. رفقا، اگر بدانید خدای عزیز الآن چه طور به شما افتخار می‌کند همین سختی اندکی که می‌کشید را هم فراموش می‌کردید.

یک حدیث ناب برای شما بخوانم تا لذت ببرید و قدر خودتان را بدانید و از این لحظات ناب استفاده کنید:

ذَریح مُحاربی نقل می‌کند: رفتم خدمت امام صادق عليه السلام، عرض کردم که من وقتی با اقوام و فرزندانم در مورد ارزش و منزلت زائر و زیارت قبر اباعبدالله الحسین عليه السلام صحبت می‌کنم به من می‌گویند تو به امام نسبت دروغ می‌بندی [و این درجاتی که بیان می‌کنی واقعیت ندارد]. وقتی امام این حرف را

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱٤، ص٤۹۷.

شنید فرمود: مردم را رها کن به هر سمتی که می‌خواهند بروند. به خدا قسم [امام صادق علیه السلام قسم می‌خورند] که وَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيُبَاهِي بِزَائِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْوَافِدُ يَفِدُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةُ عَرْشِهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ أَ مَا تَرَوْنَ زُوَّارَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَتَوْهُ شَوْقاً؛ خداوند متعال به زائر قبر حسین افتخار و مباهات می‌کند و زائر حسین علیه السلام را ملائکه و حاملان عرش همراهی و هدایت می‌کنند و می‌گویند آیا زوّار حسین بن علی علیهما السّلام را می‌بینید که از روی شوق و محبّت به آن حضرت و علاقه به حضرت فاطمه علیها السّلام دخت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به زیارت آمده‌اند.

[خدای من یعنی این‌قدر به زائر حسین محبت می‌کنی؟ یعنی این‌قدر حسین برایت عزیز است که زائرش را این‌جور تحویل می‌گیری؟ یادت هست ایام محرم در زیارت عاشورا هر روز می‌خواندی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ‌السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ الآن به تو آبرو داده، تو را خریده، خدا تو را سوا کرده، این گرد و غبار سفر حسین که رویت نشسته، این غبار، آبرو و اعتبار است، عزیز دلم. چرا مستحب است زیارت حسین را بدون غسل و با غبار سفر انجام بدهی؟ حیف نیست این غبار عزت و آبرو را شستشو بدهی؟ خدایا می‌شود این آبرویی که به من دادی همیشگی باشد؟ می‌شود این اعتبار و آبرویی که به من دادی اراده‌ای باشه برای من برای ترک گناه؟ برای ترک دنیا؟

در ادامه خدای متعال تعبیر زیبا و عاشقانه‌ای دارد.] خدای متعال در ادامه می‌فرماید: أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي لَأُوجِبَنَّ لَهُمْ كَرَامَتِي وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّتِيَ الَّتِي أَعْدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي يَا مَلَائِكَتِي هَؤُلَاءِ زُوَّارُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِي وَ مُحَمَّدٌ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّ حَبِيبِي أَحَبَّ مَنْ يُحِبُّه.[۱]

---

۱. عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا أَلْقَى مِنْ قَوْمِي وَ مِنْ بَنِيَّ إِذَا أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِمَا فِي إِتْيَانِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْخَيْرِ إِنَّهُمْ يُكَذِّبُونَ وَ يَقُولُونَ إِنَّكَ تَكْذِبُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا وَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيُبَاهِي بِزَائِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ

خدایا چقدر برای زائر حسینت خرج کردی! چقدر زائر حسین را دوست داری!

بله عزیز من! تعجب نکن؛ قاعده درست همین است، وقتی تو همه دنیا و مظاهرش را رها کردی و با پای پیاده سمت حسین آمدی، تازه شبیه حسین می‌شوی. مثل حسین نه، شبیه حسین؛ چون کسی مثل حسین نمی‌شود. وقتی شبیه حسین شدی برای خدا عزیز می‌شوی. ابی‌عبدالله چه کرد که این‌قدر عزیز شد؟ ارباب من و شما به دنیا پشت پا زد و سختی و مشقت این سفر پرمحنت را متحمل شد تا خود خدا خریدارش شد.

حالا که خدا این‌قدر خریدار زائر حسین است، ما هم از این

الْوَافِدُ يَفِدُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةُ عَرْشِهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ أَ مَا تَرَوْنَ زُوَّارَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَتَوْهُ شَوْقاً إِلَيْهِ وَ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي لَأُوجِبَنَّ لَهُمْ كَرَامَتِي وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّتِيَ الَّتِي أَعْدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي يَا مَلَائِكَتِي هَؤُلَاءِ زُوَّارُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِي وَ مُحَمَّدٌ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّ حَبِيبِي وَ مَنْ أَحَبَّ حَبِيبِي أَحَبَّ مَنْ يُحِبُّهُ. از ذریح محاربی، وی می گوید: محضر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: از خویشاوندان و فرزندانم کسی را ملاقات نکردم مگر وقتی به آنها خبر دادم به اجر و ثوابی که در زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السّلام هست من را تکذیب نموده و گفتند: تو بر حضرت جعفر بن محمّد علیهما السّلام دروغ بسته و این خبر را از پیش خودت می گوئی! حضرت فرمودند: ای ذریح مردم را رها کن هر کجا که می‌خواهند بروند، بخدا قسم حق تعالی به زائرین امام حسین علیه السّلام مباهات کرده و افتخار می‌نماید و مسافر و زائر را فرشتگان مقرّب خدا و حاملین عرش رهبری می‌کنند حتی حق تعالی به فرشتگان می‌فرماید: آیا زوّار حسین بن علی علیهما السّلام را می‌بینید که از روی شوق و محبّت به آن حضرت و علاقه به حضرت فاطمه علیها السّلام دخت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به زیارت آمده‌اند؟ به عزّت و جلال و عظمت خود قسم کرامت خویش را بر ایشان واجب کرده‌ام و ایشان را حتما به بهشتی که برای دوستانم و برای انبیاء و رسل و فرستادگانم آماده کرده‌ام داخل می‌کنم. ای فرشتگان من! ایشان زوّار قبر حسین حبیب محمّد رسول من بوده و محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم حبیب من است و کسی که من را دوست داشته باشد حبیب من را نیز دوست می‌دارد و کسی که حبیب من را دوست داشته باشد دوست‌دار حبیبم را نیز دوست دارد.

فرصت بهره کافی را ببریم و با خدا قرار بگذاریم که سعی کنیم از این به بعد سختی‌ها و مشکلات زندگی را تحمل کنیم و بی‌تابی نکنیم و از خدا بخواهیم در عوض به ما قدرت تحمل سختی ترک گناه را عنایت کند و به ما توفیق ترک گناه بدهد.

رفقا، همین‌جا از خدا بخواهیم که گذشته ما را ببخشد. ما هم همین‌جا به خدا قول بدهیم که از این به بعد واجبات را ترک نکنیم و مرتکب حرام‌های الهی نشویم.

یکی از واجبات مهم که خدا هم روی آن حساسیت خاصی دارد و اگر این درست بشود خیلی از مشکلات ما حل می‌شود، نماز اول وقت ست. همین‌جا با خدا قرار بگذاریم که ان‌شاءالله از این به بعد همه تلاشمان را بکنیم که نمازمان را اول وقت بخوانیم. حتی در مواقعی که تصور می‌کنیم سخت است، نماز را اول وقت به‌جا بیاوریم. ارباب من و شما که به عشق این آقا پیاده می‌رویم پابوسش، روز عاشورا وقتی ابوثمامه صیداوی وقت نماز را یادآور شد، در حق این صحابی بامعرفت دعا کردند: فرفع الحسين رأسه إلى السماء و قال ذكرت الصلاة جعلك الله من المصلين نعم هذا أول وقتها ثم قال سلوهم أن يكفوا عنا حتى نصلی.[1]

اباعبدالله الحسین حتی در کارزار جنگ فرمود شرایط را مهیا کنید نماز اول وقت به‌جا بیاوریم.

اگر می‌خواهی رنگ حسین بگیری باید نمازت را اول وقت بخوانی. اگر زائر حسین باشیم و نمازمان درست نشود رنگ حسینی نگرفته‌ایم. بهترین توشه و سوغات تو از این سفر اصلاح نماز است. تا نماز درست نشود بقیه دین هم ناقص است حتی این سفر و زیارت هم روز قیامت در گرو نماز است. امام باقر علیه السلام فرمود:

---

۱. امام حسین سر خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: [وقت] نماز را به یادآوردی، خدا تو را از نمازگذاران محسوب نماید. آری اکنون اول وقت نماز است. از این مردم بخواهید دست از ما بردارند تا نماز بخوانیم.

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا[1]؛ اولین چیزی که روز قیامت مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد نماز است و اگر قبول شد دیگر اعمال پذیرفته می‌شود.

اگر بتوانیم اینجا این قرار را با خدا بگذاریم و معامله کنیم، سود کرده‌ایم. اگر اینجا معامله نکردی وقتی برگشتی به شهر و کوچه پس کوچه‌های ظلمانی دنیا دیگر خدا فراموش می‌شود. اگر اینجا معامله کردی به حدی زندگی لذتبخشی خواهی داشت که هیچ مصیبت و سختی نمی‌تواند زندگی را برای تو تلخ کند. قدم می‌گذاری در مسیری که زینب کبری گذاشت. سختی‌ها برای تو راحت و قابل تحمل می‌شود.

چرا وقتی در این مسیر قرار گرفتی مشکلات این مسیر برایت آسان می‌شود؟ چون تازه کمی از مصائب زینب کبری سلام الله علیها را درک می‌کنی. بمیرم برای زینب کبری که در مسیر اسارت چه‌ها ندید.

از طرفی سر بریده حسین، از طرفی سر بریده برادرش قمر بنی هاشم، از طرفی سر بریده علی اکبر، سر بریده علی اصغر. باید برای این مصائب آه بکشد و بدون سروصدا گریه کند و اشک بریزد. از طرفی هم دردانه حسین بی‌تابی می‌کند. این همه پیاده‌روی، این همه خستگی.... تا الآن می‌شنیدی پای پیاده و آبله و خستگی، الآن درک می‌کنی:

بس که دویدم عقب قافله

پای من از ره شده پر آبله

پدر فدای سر نورانیت

سنگ جفا که زد به پیشانیت

---

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۳، ص ۲۶۸.

نجف

فضیلت شیعه امیرالمومنین

انگیزه سازی

صدای کوبه به گوش رسید و رایحه خوش نبی خدا خانه را پر کرد. شادی و شعف در چهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خودنمایی می‌کرد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام که خوشحالی پیامبر خدا را دید، پرسید: یا رسول الله! چرا امروز خوشحالید؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: محبوب من! نور چشم من! آمده‌ام تا به تو بشارت دهم که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: «خدای سبحان بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید برو به علی بشارت بده که شیعیان علی اهل بهشتند.» علی به سجده افتاد و دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: همه‌ی عالمیان شاهد باشند که من نصف عباداتم را به شیعیانم هدیه کردم. حضرت زهرا علیهاالسلام از طرف دیگری آمدند و فرمودند: خدایا تو گواه باش، من هم نصف حسناتم را به شیعیانم هدیه

نمودم. لحظه‌ای بعد امام حسن علیه‌السلام سمت جدش آمد و فرمود: خدایا تو گواه باش، من هم نصف حسناتم را به شیعیانم هدیه نمودم.

و بعد از برادر، میوه دل رسول خدا، امام حسین علیه‌السلام آمد و فرمود: خدایا تو گواه باش، من هم نصف حسناتم را به شیعیانم هدیه نمودم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمودند: شما اهل‌بیت من که از من کریم‌تر نیستید، پس خدایا تو شاهد باش من هم نصف حسناتم را به شیعیان دادم.

جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند سبحان گفته است شما اهل‌بیت از من کریم‌تر نیستید؛ حتماً حتماً شیعیان شما را بخشیدم و شیعیان علی و دوستانشان اگر گناهانی به اندازهٔ کف دریا و برگ درختان داشته باشند، آن‌ها را می‌بخشم.[۱]

اما شیعه اهل بیت چه کسی است و باید دارای چه ویژگی‌های هست؟

اقناع اندیشه

جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر این آیه پرسش نمود. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «همانا خداوند سبحان زمانی که ابراهیم علیه‌السلام را آفرید، پرده از جلوی چشمش برگرفت. ابراهیم نگاه کرد و نوری را کنار عرش مشاهده نمود.

عرضه داشت: خداوندا! این نور چیست؟ به او گفته شد: **هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ** صلی‌الله‌علیه‌وآله **صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي**؛ این نور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برگزیده خلق من است.

ابراهیم علیه‌السلام نوری در کنار آن نور دید. پرسید: خدایا و این نور چیست؟ از سوی خداوند به او گفته شد: **هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ** علیه‌السلام **نَاصِرِ دِينِي**. در کنار آن دو نور سه نور دیگر دید. پرسید خدایا این نورها چیستند؟ به او گفته شد: **هَذَا نُورُ**

۱. منتخب التواریخ، ص ۸۰۲.

فَاطِمَةَ فَطَمَتْ مُحِبِّيهَا مِنَ النَّارِ وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ این نور فاطمه علیهاالسلام است که دوستانش را از آتش باز داشته و جدا کرده و نور دو پسرش حسن و حسین علیهماالسلام می‌باشد

آنگاه ابراهیم گفت: پروردگارا! نه نور دیگر هم می‌بینم که پیرامون آنان را گرفته‌اند.

گفته شد: ای ابراهیم! اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهماالسلام هستند. پس ابراهیم عرضه داشت:

بار خدایا! به حق این پنج تن تو را سوگند می‌دهم که به من بشناسانی آن نه تن را که کیانند.

خداوند فرمود: ای ابراهیم! اولین آن‌ها علی بن الحسین است و پسرش محمد و پسرش جعفر و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمد و پسرش علی و پسرش حسن و حجت قائم علیهم‌السلام پسر اوست.

آنگاه ابراهیم گفت: ای خدای من و سید من! نورهایی را می‌بینم که پیرامون آن‌ها حلقه زده‌اند که شماره آن‌ها را جز تو کسی نمی‌داند.

گفته شد: «يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام.»

ابراهیم گفت: شیعیان او به چه نشانه‌و علامتی شناخته می‌شوند؟ خداوند فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند خواندن ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ و قنوت گرفتن پیش از رکوع و انگشتری به دست راست کردن؛

در این هنگام ابراهیم علیه‌السلام گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.»

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس خداوند این مطلب را در کتاب خود خبر داده که می‌فرماید: و به راستی که از جمله شیعیان او ابراهیم است.»[1]

---

۱. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، علی، انتشارات

پرورش احساس

خدا را شکر که این همه اجر را خدا به ما عنایت کرده و ما را جز شیعیان قرار داده اند چقدر اجر و قرب برای شیعیان اهل بیت وجود دارد در روایتی از وجود مقدس امام صادق نقل شده است آمده است که عمرو بن ابی المقدام می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: من و پدرم از خانه بیرون رفتیم تا (در مسجد مدینه) به میان قبر و منبر رسیدیم. در آنجا به گروهی از شیعه برخوردیم، پدرم به آن‌ها سلام کرد. سپس پدرم فرمود: أَمَا وَاللّٰهِ إِنِّی لَأُحِبُّ رِیحَکُمْ وَ أَرْوَاحَکُمْ فَأَعِینُونِی عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ.

به خدا سوگند من بوی شما و جان‌های شما را دوست دارم، پس شما کمکم کنید بر این دوستی به پارسائی و کوشش؛

و هر کس از شما که (بنده‌ای از بندگان خدا) را امام و پیشوای خود قرار دهد باید بر طبق رفتار و کردار او عمل کند؛

أَنْتُمْ شِیعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ [صلی‌الله‌علیه‌وآله] وَ أَنْتُمْ شُرَطُ اللّٰهِ وَ أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللّٰهِ وَ أَنْتُمُ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ فِی الدُّنْیَا وَ السَّابِقُونَ فِی الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ، شمایید پیروان خدا، و شمایید یاران خدا، و شمایید پیشی گرفتگان اولین و پیشی گرفتگان آخرین و پیشی گرفتگان در دنیا و پیشی گرفتگان در آخرت به سوی بهشت؛

قَدْ ضَمِنَّا لَکُمُ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللّٰهِ [تَبَارَكَ وَ تَعَالَى] وَ ضَمَانِ رَسُولِ اللّٰهِ [صلی‌الله‌علیه‌وآله] وَ أَهْلِ بَیْتِهِ و ما از روی ضمانتی که خدا کرده و ضمانت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما ضمانت بهشت را کرده‌ایم، به خدا که در درجات بهشت کسی بیشتر از شماها نباشد، پس برای درک فضائل درجات بهشت با یک دیگر رقابت کنید. شمائید پاکان و زنانتان نیز زنانی پاک هستند، هر زن باایمانی حوریه‌ای است خوش چشم، و هر مرد باایمانی یک صدّیق است، امیرمؤمنان به قنبر (غلامش) فرمود:

مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول سال چاپ: ۱۴۰۹ ق،قم، ص۴۸۵.

«يَا قَنبَرُ أَبْشِرْ وَ بَشِّرْ وَ اسْتَبْشِرْ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ هُوَ عَلَى أُمَّتِهِ سَاخِطٌ إِلَّا الشِّيعَةَ؛ ای قنبر مژده گیر، و مژده ده، و خوشحال باش که به خدا سوگند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این جهان رفت و جز بر شیعه بر سایر امّت خود خشمگین بود.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِزّاً، وَ عِزُّ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. بدان که برای هر چیزی عزّت و شوکتی است و عزّت اسلام شیعیان هستند.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً، وَ دِعَامَةُ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. آگاه باش که هر چیز را ستونی است و ستون اسلام شیعیان هستند.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً، وَ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. آگاه باش که برای هر چیز سری است و سر اسلام شیعیانند.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفاً، وَ شَرَفُ الْإِسْلَامِ الشِّيعَةُ. آگاه باش که برای هر چیزی شرافتی است و شرافت اسلام شیعه است.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّداً، وَ سَيِّدُ الْمَجَالِسِ مَجَالِسُ الشِّيعَةِ. آگاه باش که هر چیزی را آقایی است و آقای مجالس و انجمن‌ها مجالس شیعه است.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِمَاماً، وَ إِمَامُ الْأَرْضِ أَرْضٌ تَسْكُنُهَا الشِّيعَةُ، وَ اللَّهِ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ مَا رَأَيْتَ بِعَيْنٍ عُشْباً أَبَداً.[۱] آگاه باش که هر چیزی را امام و رهبری است و امام زمین آن سرزمینی است که شیعه در آن سکونت دارد، به خدا اگر شما در زمین نباشید گیاهی در زمین نروید.»

شیعه باید در همه زمینه‌ها بهترین باشد. و مایه افتخار و زینت اهل بیت باشد. برخی به گمان خودشان و اطرافیانشان شیعه دو آتشه هستند، اما قلب امام زمان خود را به درد می‌آورند.

رفتارسازی

اگر می خواهیم جز شیعیان واقعی قرار بگیریم باید خودمان

---

۱. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، انتشارات دار الحدیث، سال چاپ: ق ۱۴۲۹، چاپ اول، قم، ج۱۵، ص۴۸۹.

را با شاغول اهل بیت بسنجیم. ببینیم آیا آن جور که اهل بیت می‌خواهند ما هستیم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: شیعیان ما را در سه چیز امتحان نمایید:

عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا، در مواظبت بر اوقات نماز

وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا، در نگهداری اسرارشان از دشمنان ما

وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا.[1] در همدردی و کمک مالی به برادرانشان.»

اگر این ملاک‌ها و ویژگی‌های شیعه که خود اهل بیت فرمودند را بشناسیم، دیگر کسانی که از خود اهل‌بیت علیهم‌السلام تندتر می‌روند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آش هستند و تنها خودشان را شیعه می‌دانند، ولی این ویژگی‌ها که خود اهل بیت به عنوان ویژگی شیعه معرفی فرمودند را ندارند، شیعه نمی‌دانیم و از آن‌ها طرفداری نمی‌کنیم.

---

۱. وسائل الشیعۀ، شیخ حر عاملی، انتشارات مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام، سال چاپ: ١٤٠٩ ق، چاپ اول، ج٤، ص١١٢، ح١٦.

محبت امیرالمومنین شرط ورود به بهشت

انگیزه سازی

حدود بیست روز بود وقتی دیگه قطعی شد بیایم کربلا و خدا توفیق داد، دنبال خبرهای اربعین بودم، پیگیری می‌کردم ببینم چه چیزهایی لازم است. شما هم حتماً همین جور بودید اخبار می‌گفت که اگر می‌خواهید کربلا بروید حتما باید پاسپورت داشته باشید و الا نمی‌گذاریم از مرز عبور کنید.

پلیس جلوی ماشین رو گرفت گفت آقا مدارکتون رو لطف کنید. راننده گفت من گواهینامه پیشم نیست می‌شه کارت ملی رو بدم؟ گفت: نه.

– می‌شه شناسنامه رو بدم؟

– نه.

ـ می‌شه کارت پایان خدمتم رو خدمتتون بدم؟

گفت نه.

پلیس می‌گوید من الآن از تو گواهینامه می‌خواهم. روز

قیامت هم همین طور هست. یک شخص وقتی می‌خواهد از پل صراط عبور کند، به او می‌گویند شما باید گذرنامه داشته باشی تا بگذاریم از مرز بین بهشت و جهنم عبور کنی.

اقناع اندیشه

گذر نامه ما برای عبور از پل صراط چیست؟

ما روایات بسیار زیادی داریم که ولایت حضرت علی علیه‌السلام شرط ورود به بهشت است. محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرمایه گرانقدر و ارزشمندی است که خدای متعال به ما شیعیان عنایت کرده است.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً علیه السلام كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ وَ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ.

یا در روایتی دیگر داریم می فرماید کسی که امیرالمومنین را دوست داشته باشد از صراط عبور می‌کند آن هم نه به صورت معمولی مثل برق:

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً جَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ؛ هر کس علی را دوست بدارد، از پل صراط همچون برق جهنده می گذرد

همچنین شرط ورود به بهشت الهی، با آن همه عظمتش، محبت و ولایت امیرالمؤمنین است و کسی که می‌خواهد وارد بهشت شود راهی جز این ندارد. اصلاً بهشت و جهنم دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و اوست که «قسیم النار و الجنة» می‌باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «يَا عَلِيُّ إِنَّكَ قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ ـ وَ إِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ فَتَدْخُلُهَا بِلَا حِسَابٍ.»[1]

علی جان تو هستی که بهشت و جهنم را تقسیم می‌کنی و تو در بهشت را می‌گشایی و بدون حساب وارد آن می‌شوی.

«عامر بن ثعلبة» قشنگ سروده:

علـــیّ حبّـــه جُنّــة   قسیم النّـار و الجَنّة

---

۱. صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص۵۷.

وصیّ المصطفی حقّا   إمام الإنس و الجِنّة[1]

پرورش احساس

در روایت بسیار زیبایی از وجود ذی جود نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

«لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ اللهِ، وَ مُدَّ فِی عُمُرِهِ حَتَّى یَحُجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَیْهِ، ثُمَّ قُتِلَ مَظْلُوماً بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، ثُمَّ لَمْ یُوَالِكَ یَا عَلِیُّ لَمْ یَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ یَدْخُلْهَا.»[2]

علی جان! اگر بنده عابدی به اندازه عمر نوح عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند و هزار بار پیاده به مکه مشرف شود و در بین صفا و مروه در حالی که مظلوم است، کشته شود، اما ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت را نخواهد شنید و وارد بهشت نمی‌شود.

رسول خدا فرمودند: فَضلُ عَشیرَتي وأهلِ بَیتی وذُرِّیَّتی كَفَضلِ الماءِ عَلی كُلِّ شَیءٍ، بِالماءِ یَبقی كُلُّ ويَحيی كَما قالَ رَبّی تبارَكَ وتَعالی: ﴿وجَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَیءٍ حَیٍّ أفَلا یُؤمِنونَ﴾ ومَحَبَّةُ أهلِ بَیتی وعَشیرَتي وذُرِّیَّتی یَستَكمِلُ الدّینَ. برتری خاندان و اهل بیت و ذریّه من، مانند برتری آب بر چیزهای دیگر است. با آب است که همه چیز، باقی و زنده می‌مانَد، چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده: «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم. آیا ایمان نمی‌آورند؟». با محبّت اهل بیت و خاندان و ذریّه من است که دین، کامل می‌شود.

این محبت امیرالمومنین فقط مختص پل صراط و ورود به بهشت هم نیست وجود نازنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی گرانقدر در شأن و مقام محبین حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«سَأَلْتُ النَّبِیَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام فَغَضِبَ وَ قَالَ مَا بَالُ

---

۱. نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام، ص ۱۲۱.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ٥٥٤.

أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْزِلَةَ مَنْ لَهُ مَنْزِلَةٌ كَمَنْزِلَتِي أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَأَهُ بِالْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً يُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الجنه.»[1]

پسر عمر نقل می‌کند که گفت: ما از پیامبر اکرم راجع به علی بن ابی طالب علیه السّلام سؤال کردیم؛ آن جناب خشمگین شده فرمود: چه شده گروهی را که صحبت از کسی می‌کنند که مقامش مانند مقام من است بجز نبوت.

آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست داشته باشد، خدا از او خشنود است و هر که خدا از او خشنود باشد، او را پاداش بهشت می‌دهد. آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد، ملائکه برای او استغفار می‌کنند و درب‌های بهشت برای او باز می‌شود که از هر درب خواست وارد شود بدون حساب.

آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد، خداوند نامه عملش را بدست راستش می‌دهد و حساب او را مانند انبیاء می‌کشد. بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی‌شود، مگر اینکه از کوثر می‌آشامد و از درخت طوبی میل می‌کند و مقام خود را در بهشت می‌بیند. بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می‌کند و قبرش را باغی از باغ‌های بهشت قرار می‌دهد.

شاعر قشنگ سروده:

الهی ای فلک هرگز نگردی

اگر دور سر حیدر نگردی

---

۱. بحار الأنوار، ج۲۷، ص۱۱۵.

الهی ای نفس بی یاد زهرا

اگر رفتی به سینه بر نگردی

آن کسی که امیر المومنین علیه‌السلام را ندارد، چه چیزی دارد؟! و آن کسی که محبت و ولایت امیر المومنین را به سینه دارد، چه کم دارد؟!

رفتارسازی

ما اگر بخواهیم کاری کنیم نسبت به خانواده و فامیل و بستگانمان باید از امیرالمؤمنین بگوییم باید بیستر محبت امیرالمؤمنین را در دل‌های اهل و بستگان بیاوریم

علقمه عرض می‌کند به حضرت صادق علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم، مرا نصیحت و سفارشی فرما.

حضرت چندین توصیه به علقمه کردند یکی از آن توصیه‌ها این بود که حضرت فرمود: برای ما زیور باشید و مایه زشتی ما نباشید؛ کاری کنید که مردم دوستمان بدارند و کاری نکنید که مبغوض آنها واقع شویم؛ همه محبت‌ها را به سوی ما بکشانید و هرگونه زشتی را از ما بگردانید؛ هر خوبی که در حقّ ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر بدی که درباره ما گفته شود، نه چنانیم. ما را در کتاب خدا حقّی است و با پیامبر خدا خویشاوندیم و پاک زاده شده‌ایم. این چنین بگویید.[۱]

یا در روایتی دیگر امام صادق علیه‌السلام فرمودند: رحمت خدا بر آن بنده‌ای که ما را محبوب مردم گرداند و کاری نکند که مبغوض مردم شویم.

اهل بیت از ما این را خواسته اند که آنها را به مردم بشناسانیم

باین اسناد روایت کند از امیرالمؤمنین علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی برای برادر من، علی، چندان فضایل پدید کرده که بسیاری را از آن احصا نمی‌توان کرد،

---

۱. بشارة المصطفی: ۲۲۲.

پس هر که ذکر کند فضیلتی را از فضایل او وقتی که اقرار بآن داشته باشد، حق سبحانه و تعالی گناه سابق و لا حق او را بیامرزد و هر که فضیلتی از فضایل او را بنویسد، لا یزال ملائکه از برای او استغفار کنند تا از این کتابت اثری باقی باشد، و هر که گوش کند فضیلتی از فضایل او را حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهانی که اکتساب آن از ره گوش بوده باشد، و هر که نظر کند به کتابی که از فضائل او در آنجا مرقوم باشد بیامرزد حق سبحانه و تعالی گناهانی که از نظر اندوخته باشد، بعد از آن فرمود که: نظر بر روی علی بن ابی طالب عبادت است و ذکر او عبادت است. قبول نمی‌کند حق تعالی ایمان هیچ بنده را مگر به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و برائت از دشمنان او[1]

این قدر ثواب برای نشر فضائل اهل بیت هست که باید این کار را انجام بدهیم درباره فضائل امیرالمؤمنین مطالعه کنید و برای فرزندان، دوستان و اطرافیان نقل کنید تا اجر نشر فضائل رو ببرید.

---

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۱۱۳: أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِی فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرّاً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِیَ لِتِلْكَ الْكِتَابَةِ رَسْمٌ وَ مَنْ أَصْغَى إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی اكْتَسَبَهَا [بِالِاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ فِی كِتَابٍ فِی فَضَائِلِ عَلِیٍّ علیه‌السلام غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی ارْتَكَبَهَا] بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام النَّظَرُ إِلَى عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام عِبَادَةٌ [وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ] وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيمَانَ عَبْدٍ [مِنْ عِبَادِهِ كُلِّهِمْ] إِلَّا لِوَلَايَتِهِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ.

سرزمین خاطره‌ها

فضیلت زیارت امیرالمؤمنین و شهر نجف

انگیزه سازی

شب ۲۱ رمضان سال چهلم هجرت جنازهٔ حضرت علی علیه السلام از کوفه به سوی نجف توسط حسنین علیهما السلام حمل شد، ناگاه سریر او در خاک حرم فرود آمد، جای آن را حفر کردند قبری آماده پدیدار شد در حاشیه قبر به خط سریانی دستنویس نوح پیامبر به جسد علی علیه السلام خوش آمد گفت. او نوشته بود بسم‌الله الرحمن الرحیم این قبر را نوح پیامبر هفتصد سال قبل از طوفان برای علی جانشین محمد پیامبر آماده نمود.[۱] بدین ترتیب جسد مطهر مولا خاک پاک نجف را حرم ولایت کرد و میلیون‌ها دل را به سوی خود جذب نمود.

وقتی در کتب تاریخی و روایی معتبر سابقه سرزمین‌های

---

۱. هذا ما حفره نوح النبی لعلی وصی محمد صلی الله علیه وآله قبل الطوفان بسبعماة. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸۳.

مختلف را بررسی می کنیم، می‌بینیم که عنایت اهل بیت به برخی سرزمین‌ها خاص و قابل‌توجه بوده چرا که از سابقه درخشان و با عظمتی برخوردارند. امام صادق در روایتی سرزمینی را معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: الْغَرِی وهُوَ قِطْعَةٌ مِنَ الْجَبَلِ الَّذِی کَلَّمَ اللهُ مُوسی تَکْلِيمًا؛ این مکان جایی است که خداوند متعال با موسی در مورد رسالتش سخن گفت. وَقَدَّسَ عَلَيْهِ عِيسَى تَقْدِيساً؛ در اینجا عیسی را به قداست برگزید وَاتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً؛ ابراهیم را خلیل خود گردانید. (ببینید چقدر این سرزمین بااهمیت است) وَاتَّخَذَ مُحَمَّداً حَبِيباً؛ پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را حبیب خود انتخاب کرد وَجَعَلَهُ لِلنَّبِيِّينَ مَسْكَناً؛ این سرزمین را مسکن پیامبران و مایه آرامش آنان قرار داد. بله این حدیث شریف خاک پاک نجف را مورد توجه خاص خداوند متعال و محل کسب فضیلت پیامبران اولواالعزم نامیده است. اینجا سرزمینی است که وقتی موسی خواست قدم بر روی این زمین بگذارد، خداوند امر فرمود: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾؛ «کفش‌هایت را بیرون آر! تو در سرزمین مقدس طوی هستی». چه سعادتی نصیب شما عزیزان شده که قدم در سرزمین مقدس نجف گذاشته‌اید.

از عبد الله بن عبّاس نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! خداوند عالمیان عرضه کرد محبّت ما اهل بیت را بر آسمان‌ها و بعد از آن بر زمین، اول بر حجاز عرضه داشت، پس اجابت نمود؛ فَشَرَّفَهَا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ حق تعالی آن را مشرّف ساخت به خانه با حرمت و عزّت، یعنی کعبه معظّمه؛ بعد از آن زمین شام قبول کرد؛ فَشَرَّفَهَا بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ پس او را زینت داد به بیت المقدس؛ بعد از آن زمین مدینه مشرّفه قبول کرد؛ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِی پس آن را شرف و منزلت کرامت کرد به قبر من؛ بعد از آن زمین کوفه قبول کرد، فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِكَ يَا عَلِيُّ و حق سبحانه و تعالی آن را مشرّف ساخت به قبر تو یا علی. حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام فرمود: یا رسول الله! من در کوفه عراق مدفون خواهم شد؟ حضرت فرمودند: بلی، یا علی! شهید خواهی شد و مدفون خواهی شد در صحرای پشت کوفه میان غریین که منظور همین نجف و محل حرم مطهر مولاست.[1]

اقناع اندیشه

علی جان، مرقد تو به کوفه‌ای که محل کسب فضائل انبیاست شرافت داده است. گفت: یا علی اگر این خاک سعادت منزلگاه تو بودن را نداشت بعید بود چنین جایگاهی پیدا کند. شاید بعضی این حرف را غلو فرض کنند چرا که این روایت را نشنیدند که رسول خدا فرمود: یا علی اگر بنده‌ای عبادت کرده باشد خدای عز و جل را آن مقدار که نوح اقامت کرده بود در میان قوم، و به قدر کوه احد طلا در راه خدا انفاق کرده باشد و آن قدر عمر یافته که هزار حج در هزار سال به‌جا آورده باشد به هر دو قدم خود (یعنی حج پیاده گذارده باشد) و مظلوم کشته شده باشد میان صفا و مروه و دوستی تو را اختیار نکرده باشد، بوی بهشت را هم نخواهد چشید و هرگز به بهشت داخل نخواهد شد.[2]

---

۱. فرحة الغری ص ۲۸. ابْن عَبَّاس أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وآله قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا عَلِیُّ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَرَضَ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ عَلَی السَّمَاوَاتِ ثُمَّ أَرْضُ الْحِجَازِ فَشَرَّفَهَا بِالْبَیْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ أَرْضُ الشَّامِ فَشَرَّفَهَا بِبَیْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ أَرْضُ طَیْبَةَ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِی ثُمَّ أَرْضُ کُوفَانَ فَشَرَّفَهَا بِقَبْرِکَ یَا عَلِیُّ. فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ أُقْبَرُ بِکُوفَانِ الْعِرَاقِ؟ فَقَالَ نَعَمْ یَا عَلِیُّ تُقْبَرُ بِظَاهِرِهَا قَتْلاً بَیْنَ الْغَرِیَّیْنِ وَ الذَّکَوَاتِ الْبِیضِ یَقْتُلُکَ شَقِیُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ فَوَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً مَا عَاقِرُ نَاقَةِ صَالِحٍ عِنْدَ اللهِ بِأَعْظَمَ عِقَاباً مِنْهُ یَا عَلِیُّ یَنْصُرُکَ مِنَ الْعِرَاقِ مِائَةُ أَلْفِ سَیْفٍ.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۳۹، ص ۲۵۷. عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وآله قَالَ: یَا عَلِیُّ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ وَکَانَ لَهُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ اللهِ وَمُدَّ فِی عُمُرِهِ حَتَّی حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَی قَدَمَیْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُوماً ثُمَّ لَمْ یُوَالِکَ یَا عَلِیُّ لَمْ یَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ یَدْخُلْهَا.

پرورش احساس

نباید کسی از این توفیق غافل باشد و این نعمت را دست‌کم بگیرد و سرسری از کنار آن رد شود. یکی از بزرگترین نعمت‌هایی که خداوند در ابتدای این سفر به شما عنایت کرده قدم گذاشتن در این سرزمین و توفیق زیارت امیرالمؤمنین است.

همچنین کسی که مشرف به این مکان می‌شود غیر از زیارت حضرت علی علیه السلام پدر ما انسان‌ها یعنی حضرت آدم و حضرت نوح را زیارت می‌کند در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌خوانیم **«السلام علیك و علی ضجیعیك آدم و نوح»** یعنی سلام بر تو و بر حضرت آدم و حضرت نوح که در کنار تو دفن شده‌اند. وقتی قبر مطهر حضرت را زیارت می‌کنیم شش رکعت نماز زیارت دارد. یعنی دو رکعت نماز زیارت خود حضرت، دو رکعت نماز زیارت حضرت آدم و دو رکعت نماز زیارت حضرت نوح.

کلام اهل بیت همگی درّ و گوهر است؛ ولی بنده خیلی کم دیده‌ام اهل بیت بفرمایند که این کلام من را با آب طلا بنویسید. این روایتی را که می‌خواهم بخوانم حضرت فرمود با آب طلا بنویسید.

یکی از راویان می‌گوید نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که نام امیر المؤمنین علیه السّلام به میان آمد. پس حضرت صادق (به ابن مارد که در آن مجلس بود) فرمود: ای پسر مارد هر که (قبر) جدّم (امیر المؤمنین علیه السّلام) را زیارت و دیدار نماید در حالی که به حقّ و درستی او عارف و آشنا باشد (او را امام و نخستین خلیفه و جانشین خاتم الأنبیاء، صلّی الله علیه و آله، بداند و از آن حضرت پیروی نماید) خدا برای او به هر گام و فاصله میان دو پا در راه رفتن (ثواب و پاداش) حجّ مقبول و پذیرفته شده و عمره مبروره و نیکو می‌نویسد. ای پسر مارد به خدا سوگند

خدا قدم و گامی را که در (راه) زیارت امیر المؤمنین علیه السّلام پیاده یا سواره گرد آلود گردد، به آتش (دوزخ) نمی‌رساند. ای پسر مارد این حدیث و سخن را با آب طلا بنویس.[1]

متأسفانه بعضی از عزیزان وقتی به نجف اشرف می‌رسند همه همّ و غمشان حرکت سریع به سمت کربلاست و از زیارت امیرالمؤمنین غافل می‌شوند یا خیلی مختصر سلامی می‌دهند و عبور می‌کنند. یونس بن وهب قصری می‌گوید: وارد مدینه شدم و خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. عرض کردم: فدایت شوم، آمدم خدمت شما اما امیرالمؤمنین علیه السّلام را زیارت نکردم.

قَالَ **بِئْسَ مَا صَنَعْتَ لَوْ لَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ**؛ فرمود: بد کاری کردی. اگر این نبود که تو از شیعیان ما بودی به تو نگاه نمی‌کردم. چرا زیارت نکردی کسی را که خدا با ملائکه زیارت می‌کنند و مؤمنین به زیارتش می‌روند.

فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام **أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ وَ لَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضَلُّوا.**

فرمود: بدان که امیرالمؤمنین در نزد خدا از همه ائمه افضل است و به او می‌رسد ثواب اعمال ائمه و به مقدار اعمال هر کدام برتری دارند.[2]

رفتارسازی

باید با تمام وجود قدر این نعمت را دانست و حق شکر آن را به جا آورد. با معرفت آقا را زیارت کنیم. چه زیباست اگر

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱۴، ص ۳۷۷. عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرٍ عَنْ رِجَالِهِ يَرْفَعُهُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ علیه السلام وَ قَدْ ذُكِرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ يَا ابْنَ مَارِدٍ مَنْ زَارَ جَدِّي عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً يَا ابْنَ مَارِدٍ وَ اللهِ مَا يُطْعِمُ اللهُ النَّارَ قَدَماً تَغَبَّرَتْ فِي زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَاشِياً كَانَ أَوْ رَاكِباً يَا ابْنَ مَارِدٍ اكْتُبْ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الذَّهَبِ.

۲. بحارالانوار، ج۹۷، ص ۲۵۸.

مؤدبانه برای زیارت ارباب بی‌کفن کسب اجازه‌کنیم. ان‌شاءالله آقا نگاهی کنند و ما هم مانند امثال سلمان، منا اهل البیت شویم. بیایید ازاین توفیقی که آقا نصیب ما کرده استفاده کنیم و در حد خودمان منا اهل البیت شویم.

منصور بزرج می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که چرا شما فراوان از سلمان فارسی یاد می‌کنید؟ حضرت فرمود: نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی. می‌دانی چرا زیاد از او یاد می‌کنم؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: به سه دلیل:

این‌که فقرا را دوست داشت و آنها را بر ثروتمندان مقدم می‌داشت».

آفرین به شیعه‌ای که در این مسیر از دیگران دست‌گیری کند. رفقا، خودتان را با خدمت به مهمان‌های سید الشهدا به آقا نشان بدهید.

«دوم این‌که دوست‌دار علم و علما بود.» بعضی را می‌بینم که در حال پیاده‌روی با هدفون سخنرانی گوش می‌دهند، مطلب علمی گوش می‌دهند یا از علمایی که در مسیر می‌بینند سؤالاتشان را می‌پرسند. آفرین که از وقتت استفاده می‌کنی!

و اما مهم تر از آن دو «**إِیْثَارُهُ هَوَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ** علیه‌السلام **عَلَی هَوَی نَفْسِهِ**» سلمان، میل و اراده امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بر میل خودش ترجیح می‌داد.[1]

دنبال هوای نفس خودش نبود، دل بخواهی نبود، دوست دارم این طوری حرف بزنم... این‌طوری برخورد کنم... نه، مولای من علی دوست دارد چطوری باشم؟ این مسیر پیاده‌روی بهترین جاست که فکر کنیم مولای من چه دوست دارد و من چطور خودم را با خواسته‌های مولا تطبیق بدهم. آقا نگاه من را تأیید

---

۱. امالی طوسی، دارالثقافه،۱۴۱۴ق، ص ۱۳۳. وَالثَّانِیَةُ: حُبُّهُ لِلفُقَراءِ وَاختِیارُهُ إیّاهُم عَلَی أَهلِ الثَّروَةِ وَالعَدَدِ. والثَّالِثَةُ: حُبُّهُ لِلعِلمِ وَالعُلَماءِ. إنّ سَلمانَ کانَ عَبداً صالِحاً حَنیفاً مُسلِماً وَماکانَ مِنَ المُشرِکینَ.

می‌کند؟ روش برخورد من را می‌پسندد؟ رفقا طوری باشیم که آقا به ما آفرین بگوید؛ بگوید تو با این رفتارت من را رو سفید کردی.

خدایا توفیق اطاعت از راه علی، کلام علی و مرام علی را به همه شیعیان عنایت بفرما.


در مسیر کربلا

فضیلت پیاده‌روی

انگیزه سازی

امام صادق درباره اجر و پاداش قدم گذاشتن در این مسیر می‌فرمایند: إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً مُوَكَّلِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکّل قبر حضرت امام حسین علیه السّلام می‌باشند فَإِذَا هَمَّ بِزِيَارَتِهِ الرَّجُلُ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ فَإِذَا خَطَا مَحَوْهَا هنگامی که شخص قصد زیارت آن حضرت را می‌نماید، حق تعالی گناهان او را در اختیار این فرشتگان قرار می‌دهد و زمانی که وی قدم برمی‌دارد، فرشتگان تمام گناهانش را محو می‌کنند ثُمَّ إِذَا خَطَا ضَاعَفُوا لَهُ حَسَنَاتِهِ فَمَا تَزَالُ حَسَنَاتُهُ تَضَاعَفُ حَتَّى تُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ و سپس قدم دوّم را که برداشت حسناتش را مضاعف و دو چندان می‌کنند و پیوسته با قدم‌هایی که برمی‌دارد، حسناتش مضاعف می‌گردد تا به حدّی می‌رسد که بهشت برایش واجب و ثابت می‌گردد، ثُمَّ اكْتَنَفُوهُ وَقَدَّسُوهُ وَيُنَادُونَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ أَنْ قَدِّسُوا زُوَّارَ حَبِيبِ اللَّهِ سپس اطرافش را گرفته و تقدیسش می‌کنند

و فرشتگان آسمان ندا داده و می‌گویند: زوّار دوست خدا را تقدیس نمایید.

فَإِذَا اغْتَسَلُوا نَادَاهُمْ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَا وَفْدَ اللَّهِ أَبْشِرُوا بِمُرَافَقَتِي فِي الْجَنَّةِ و وقتی زوّار غسل کردند حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم ایشان را مورد ندا قرار داده و می‌فرماید: ای مسافران خدا! بشارت باد بر شما که در بهشت با من هستید. ثُمَّ نَادَاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَنَا ضَامِنٌ لِقَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ وَ دَفْعِ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به ایشان ندا نموده و می‌فرماید: من ضامنم که حوائج شما را بر آورده نموده و بلا را در دنیا و آخرت از شما دفع کنم، ثُمَّ الْتَقَاهُمُ [اكْتَنَفَهُمُ] النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ حَتَّى يَنْصَرِفُوا إِلَى أَهَالِيهِمْ. سپس پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم با ایشان از طرف راست و چپ ملاقات فرموده تا اینکه به اهل خود بازگردند.

اقناع اندیشه

شاید این سؤال به ذهن شما برسد که چرا برای زیارت امام حسین علیه السّلام این ثواب خاص و ویژه قرار داده شده مخصوصاً در روز اربعین حسینی که تأکید و توصیه خاص شده است، چرا باید این مراسم همراه با هیاهو و شور خاصی اجرا شود، این قدر اهمیت دارد که امام حسن عسکری فرمودند یکی از علامات مومن به شمار می‌آید و آن را هم ردیف نماز قرار دادند نمازی که ستون دین است این کار کاره تازه‌ای هم نیست از زمان خود اهل بیت هم بوده و علمای گذشته ما از زمان شیخ انصاری تا شیخ میرزا حسین نوری این پیاده روی بوده اما با تعداد کم حتی عالم بزرگوار میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یکی از مراجع عالی‌قدر جهان تشیع که استاد اخلاق امام خمینی بودند و وقتی امام بر سر مزار ایشون در قبرستان شیخان قم می‌آمدند با گوشه عمامشون قبر این عالم رو تمیز می‌کردند

ایشان که خود بارها با پای پیاده از نجف، رهسپار کربلا شده است، درباره بزرگداشت روز اربعین حسینی چنین می‌گوید: «لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش علیه السّلام زیارت کند، هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد.»[۱]

بله این قدر مهم است چرا که اربعین یک میعادگاه با عظمت است.

پیاده روی اربعین، بهترین فرصت برای معرفی امام حسین علیه السّلام به همه عالم است این جا است که می‌شود پیام‌هایی از حقیقت اسلام ناب را به جهان داد. اگر نبودیم تا امام حسین علیه السّلام را یاری کنیم؛ امّا با حضرت زینب سلام الله علیها می‌توانیم همراه شویم و پیام عاشورا را به همه عالم برسانیم.

تا ان شاء الله به زودی وقتی آقا امام زمان ظهور بفرمایند و خود را معرفی کنند، همۀ عالم بشناسند که ایشان کیست.

در روایاتی چند، به مطالب و سخنان نخستین امام زمان علیه السّلام اشاره شده است؛ از جمله آنها روایتی است که محدث بزرگوار شیخ علی یزدی حائری رحمة الله علیه نقل کرده است. او می‌گوید: «زمانی که قائم آل محمد ظهور کند، ما بین رکن و مقام می‌ایستد و پنج ندا می‌دهد و در آن پنج ندا پس از معرفی خود می‌فرمایند:

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشانا: بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند.

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عریانا: بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را عریان روی خاک افکندند.

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوه عدوانا: آگاه باشید ای جهانیان که بدن جدم حسین را از روی دشمنی خرد کردند.[۲]

---

۱. ترجمه المراقبات، کریم فیضی، صفحه ۸۵.

۲. الزام الناصب جلد دوم صفحه ۲۸۲

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را به واسطه امام حسین علیه السّلام به همه عالم معرفی می‌کنند؛ بنابراین در آن زمان باید همه مردم عالم، امام حسین علیه السّلام را شناخته باشند که وقتی امام زمان صلوات الله علیه فرمود: من پسر حسین فاطمه هستم؛ همه ایشان را بشناسند.

پرورش احساس

پیاده روی اربعین این جمعیت میلیونی، مقدمه ساز ظهور مهدی فاطمه است این مانور سربازان پای رکاب امام زمان است داری اعلام آمادگی می‌کنی به امام زمانت رفقا اسم تک تکتون ثبت شده‌ها. تک تک شما الآن جز حزب فراهم‌کنندگان مقدمات ظهور مهدی فاطمه هستید از خودم نمی‌گویم

امام صادق علیه السّلام درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السّلام با پای پیاده می‌فرماید: چقدر این روایت زیباست می‌خوام ادعایی که کردم را ثابت کنم. کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السّلام برود، خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد، وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می‌فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می‌شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می‌گویند: ای ولیّ خدا! گناهانت آمرزیده شد و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل‌بیت رسولش هستی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد.[۱]

این هم سو بودن و هم حزب بودن با رسول خدا و اهل بیت خیلی مهم است بله در مسیری قدم بر می داری که هم حزب

---

۱. کامل الزیارات ص۱۳٤

و هم سویی با اهل بیت خواهد داشت تا حزب الله را به عالم معرفی کنیم. حزب رسول الله را معرفی کنیم. حزب حسین، حزب مهدی، حزب یاران مهدی.

نکند کسی سطحش پایین باشد حقیرانه دنبال اختلافات حزبی جناحی بیفتد؛ اسلام ناب محمدی را به عالم معرفی کنیم تا اسلام‌های ساختگی غرب کنار زده شود و جهانیان حقیقت اسلام را ببینند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی بر وحدت بین مسلمین تاکید فراوانی دارند. ایشان در این باره فرموده‌اند: «دشمنان دنیای اسلام دنبال این فکرند، دنبال این نقشه‌اند. خوب فهمیدند که اگر در دنیای اسلام مذاهب اسلامی گریبان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیست نفس راحتی خواهد کشید؛ این را خوب فهمیدند، درست فهمیدند؛ لذا از یک طرف گروه‌های تکفیری را به راه می‌اندازند که نه فقط شیعه را تکفیر کنند، بلکه بسیاری از فِرق اهل سنّت را هم تکفیر کنند؛ از آن طرف هم یک عدّه مزدور را به راه بیندازند که مثلاً به اسم ترویج تشیع برای این آتش هیمه فراهم کنند، بنزین روی آتش بریزند؛ که می‌بینید، می‌شنوید، یا خبر دارید. وسائل ارتباط جمعی و رسانه هم در اختیار اینها می‌گذارند.»[۱]

حواسمان باشد که در این راه هدف خود را گم نکنیم و محو تبلیغات و جنجال‌های تعصبی و مجادله‌های بی‌اساس نشویم.

رفتارسازی

برای اینکه ان شاء الله حرکت ما با معرفت بوده باشد و خدایی نکرده بی‌بهره یا کم‌بهره نباشیم یک کار باید انجام بدیم و آن اینکه به تاثیراتی که برای این زیارت و این پیاده روی از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج، ۹۲/۰۶/۲۰.

ناحیه اهل بیت برای ما گفته شده، توجه کنیم؛ دقت کنیم. اگر حضرت فرمود تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل‌بیت رسولش هستی، در طول مسیر به خودت تذکر بده: فلانی باید این بشوی‌ها. تو باید یه طوری حسینی شوی که وقتی از کربلا برگشتی با حسین بمانی.

رفقا با خودمون فکر کنیم زندگیمون را مرور کنیم ببینیم چی ارزش داره که به خاطرش حسین را کنار بزنم؟ اباالفضل را کنار بذارم؟ زیاد دیدید بعضی‌ها راحت حسین‌فروشی می‌کنن.

براشون دعا کنید.

خدمت به زوار

انگیزه‌سازی

هر گاه به مسافرت می‌رفت، با افرادی همسفر می‌شد که او را نشناسند و با آنها شرط می‌کرد که اگر آنها کاری داشتند خدمتکارشان باشد. هر خدمتی از دستش بر می‌آمد دریغ نمی‌کرد؛ وقتی متواضعانه کار می‌کرد بقیه همسفرانش هم روی کمک او حساب ویژه‌ای باز کرده بودند و از او هر گونه کمکی در خواست می‌کردند، اجابت می‌کرد. در حین سفر شخصی به آنها برخورد کرد به کاروانیان گفت این شخص را نمی‌شناسید که از او کار می‌کشید؟

گفتند نه. آن شخص گفت ایشان علی بن حسین امام سجاد علیه السلام است. کاروانیان جا خوردند، آمدند جلو و دست و پای امام را بوسیدند. گفتند یا ابن رسول الله! می‌خواستی ما را به آتش جهنم بسوزانی؟! اگر اسائه ادبی می‌کردیم دیگر برای همیشه هلاک می‌شدیم شما را چه واداشت که چنین کنید؟

فرمود زمانی با گروهی مسافرت کردیم که مرا می‌شناختند به واسطه پیغمبر دربارۀ من آن قدر لطف می‌نمودند که استحقاق آن را نداشتم. من می‌ترسیدم شما هم چنین کنید به همین جهت ناشناس بودن برایم بهتر بود.[۱]

اقناع اندیشه

رفقا ایشان امام معصوم هستند و علم دارند که بهترین بهره در سفر چیست و با چه عملی می‌توان بهترین استفاده را کرد. ایشان دستگیری و کمک به همسفرانشان را در پیش می‌گیرند و بر اعمال دیگر ترجیح می‌دهند. به گونه‌ای خدمت می‌کند گویا خدمتکار آنهاست.

اما عزیزان شما هم باید بهترین بهره را در این سفر ببرید. شمایی که سختی‌های مسیر را تحمل کردید و آمدید تا اسمتان را در زائرین سیدالشهدا ثبت کنید، اگر می‌خواهید مورد عنایت خاص آقا قرار بگیرید، باید بین این همه زائر خودی نشان دهید و زیارتتان با بقیه فرق کند. می‌توانیم از سیره امام سجاد کمک بگیریم و از آدابی که برای زیارت بیان شده استفاده کنیم تا زائر ویژه باشیم.

یکی از آدابی که در احادیث ذکر شده است، خدمت به زوار است که زین العابدین علیه السلام انجام می‌داد.

در حدیثی امام صادق علیه السلام به آن اشاره کرده و می‌فرماید:
... وَ يَلْزَمُكَ أَنْ تَعُودَ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ إِذَا رَأَيْتَ مُنْقَطِعاً وَ

---

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۳۰ (عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام لَا يُسَافِرُ إِلَّا مَعَ رِفْقَةٍ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مِنْ خُدَّامِ الرِّفْقَةِ فِيمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَسَافَرَ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ فَرَآهُ رَجُلٌ فَعَرَفَهُ فَقَالَ لَهُمْ أَ تَدْرُونَ مَنْ هَذَا قَالُوا لَا قَالَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَوَثَبُوا إِلَيْهِ فَقَبَّلُوا يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَرَدْتَ أَنْ تُصْلِيَنَا نَارَ جَهَنَّمَ، لَوْ بَدَرَتْ إِلَيْكَ مِنَّا يَدٌ أَوْ لِسَانٌ أَ مَا كُنَّا قَدْ هَلَكْنَا آخِرَ الدَّهْرِ فَمَا الَّذِي حَمَلَكَ عَلَى هَذَا فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ سَافَرْتُ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ يَعْرِفُونَنِي فَأَعْطَوْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا لَا أَسْتَحِقُّ فَأَخَافُ أَنْ تُعْطُونِي مِثْلَ ذَلِكَ فَصَارَ كِتْمَانُ أَمْرِي أَحَبَّ إِلَيَّ.)

الْمُوَاسَاةِ... اگر دیدی یکی از برادران همسفرت به کمک نیاز دارد، توشه‌اش تمام شده و از سفر باز مانده لازم است؛ به او رسیدگی و کمک مالی کنی...[۱]

حالا شاید کسی تصورش این باشه که آقا این زیارت را از ما بدون رعایت آداب هم می‌پذیرد و یا در این همه افراد مشتاق خدمت به زوار دیگر کاری برای ما نمی‌ماند که انجام دهیم؟

نه تنها مساعدت همسفر، پله‌ای برای ارتقا رتبه زوار هست بلکه می‌توان آن را طبق بعضی روایات نوعی حق بر گردن آنها دانست که باید ادا کنند. مُفضَّل بن عمر جُعفی نقل می‌کند: نزد امام صادق علیه‌السلام [در مدینه] رفتم. ایشان پرسید: «در راه، چه کسی مصاحب تو بود؟»

گفتم: مردی از برادرانم.

پرسید: «اینک چه می‌کند؟»

گفتم: از زمانی که داخل [مدینه] شده‌ام، از جای او خبری ندارم.

حضرت به من فرمود: «مگر نمی‌دانی که هرکس با مؤمنی چهل گام همراهی کند، خداوند، روز قیامت، از او درباره آن مؤمن، پرسش خواهد کرد؟»[۲]

پرورش احساس

خوشا به حال اون زائرانی که حق همسفری شون را با خدمت به زوار ادا می‌کنن. در یکی از سال‌ها، امام با چند تن از علمای دیگر، برای زیارت مرقد حضرت امام رضا علیه السلام به مشهد رفتند و در آنجا خانه‌ای اجاره کردند.

آنان هر روز بعد از ظهر به طور دسته جمعی به حرم مطهر می‌رفتند و پس از زیارت و دعا به خانه مراجعت می‌کردند و

---

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۰و ۱۳۱

۲. الأمالی للطوسی: ۹۲۷/۴۱۳

در حیاط می‌نشستند و چایی می‌خوردند.

امام هم هر روز همراه بقیه به حرم می‌رفت. ولی پس از زیارت، زودتر برمی گشت و حیاط را جارو می کرد؛ فرش را می‌انداخت و چای آماده می‌کرد.

روزی یکی از همراهان پرسید: حیف نیست برای خاطر دوستان و پذیرایی از آنان دعا و زیارت را مختصر می‌کنید؟ پاسخ داد: ثواب این کار از زیارت و دعا کمتر نیست.[1]

در این مسیر هم کسانی رو می‌بینیم که باتمام توانشون به زوار خدمت می‌کنند خانواده‌ای رو می‌دیدم که یک اتاق کوچک برای زندگی داشتند، همان رو هم برای استراحت عشاق حسینی قرار داده بودند، اینها شأن و منزلت زائر و خدمت به اون رو می‌شناسند ولی متأسفانه بین ما زوار کسانی هستند که بی‌تفاوت نسبت به پیرامون خود گذر می‌کنند. رفتارشان با قدم‌هایشان همراه نیست به گونه‌ای که مسیر طولانی را طی می‌کند ولی آماده لحظه وصال نیست چون وظایفش را در مسیر فراموش کرده و قدر زائر بودن خودش را ندانسته. از خدا بخواهیم که معرفتمان در مسیر بالا برود و با خدمت به دیگران بتوانیم بهترین بهره را در سفر ببریم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا وَكُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُؤْمِنٍ وَهُوَ مُعْسِرٌ يَسَّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِهِ الَّتِي يُخَلِّفُهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَة.**[2]

از امام صادق علیه السلام (نقل شده است که) فرمودند: هر مؤمنی گره و مشکلی از مؤمنی بگشاید، خداوند هفتاد مشکل از مشکلات دنیا و آخرت او را گره گشایی می‌نماید و فرمود: چنانچه مؤمنی در سختی و فشار زندگی باشد و شخصی به

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۷، صفحه ۱۷۰.

۲. المستدرک، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۱.

آسانی از او گره‌گشایی کند، خداوند سختی‌ها و خواسته‌های دنیا و آخرت او را آسان می‌گرداند.

رفقا شهدا این طور بودند نقل می‌کنند توی تدارکات لشکر، یکی دو شب، می‌دیدم ظرف‌های شام را یک شسته. نمی‌دانستیم کار کیه. یک شب، مچش را گرفتیم. آقا مهدی بود. گفت «من روزها نمی‌رسم کمکتون کنم. ولی ظرف‌های شب با من.[۱]

رفتارسازی

هشام بن سالم نقل می‌کند که شخصی آمد خدمت امام صادق علیه السلام و در بارهٔ ثواب زیارت اباعبدالله الحسین سؤالاتی پرسید تا این جا که آن شخص می‌گوید: عرض کردم: اجر کسی که دیگری را مجهّز کرده و به زیارت قبر آن حضرت بفرستد ولی خودش به واسطهٔ عارضه و علّتی که پیش آمده به زیارت نرود چیست؟ حضرت فرمودند: حق تعالی به هر یک درهمی که خرج کرده و انفاق نموده، همانند کوه احد حسنات برای او منظور می‌فرماید و باقی می‌گذارد و بر او چند برابر آنچه متحمّل شده و بلا و گرفتاری‌هایی که به طور قطع نازل شده تا به وی اصابت کرده، را از او دفع می‌نماید و مال و دارایی او را حفظ و نگهداری می‌کند.[۲]

با استناد به این روایات، حال شخصی که خودش در مسیر آمده است و کمک دیگران هم می‌کند معلوم می‌شود. چنین شخصی از هر دو ثواب زیارت و یاری رساندن به دیگران بهره‌مند خواهد بود.

حال اگر بخواهیم خداوند هم در دنیا و هم در آخرت، از ما دستگیری کند و مشکلات را برای ما آسان گرداند و بهترین بهره را از این سفر معنوی ببریم، باید به زوار خدمت کنیم از

---

۱. یادگاران، جلد ده، کتاب شهید زین الدین، ص ٤٤.

۲. کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص ٤٠٧.

کمک کردن در حمل توشه آنها گرفته تا مقدم کردن آنها بر خود در جاهایی که ازدحام جمعیت است و در حد توان انفاق برای کسانی که در مانده هستند.

لعن و تقیه

انگیزه سازی

مردی محضر امام صادق رسید و عرض کرد:

یا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنِّی عَاجِزٌ بِبَدَنِی عَنْ نُصْرَتِکُمْ، وَ لَسْتُ أَمْلِکُ مِلّا الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِکُمْ، وَ اللَّعْنَ عَلَیْهِمْ، فَکَیفَ حَالِی.

یا ابن رسول اللّه! من به‌واسطه بدنم از یاری شما عاجزم و جز بیزاری از دشمنان شما و لعن آنها را مالک نیستم! پس؛ حالم چگونه است؟

فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام: حَدَّثَنِی أَبِی، عَنْ أَبِیهِ، عَنْ جَدِّهِ علیه السلام، عَنْ رَسُولِ اللهِ قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَیتِ، فَلَعَنَ فِی خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، بَلَّغَ اللهُ صَوْتَهُ جَمِیعَ الْأَمْلَاکِ مِنَ الثَّرَی إِلَی الْعَرْشِ.

امام صادق به او فرمود: پدرم از پدرش از جدش حدیث نمود که رسول خدا فرمود: کسی که از یاری ما اهل‌بیت عاجز و ناتوان شد و در نهان و خلوت‌های خویش به لعن دشمنان ما پرداخت، خداوند صدای او را به‌وسیله همه فرشتگان از زمین

تا عرش الهی می‌رساند.

فَكُلَّمَا لَعَنَ هَذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْناً سَاعَدُوهُ فَلَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ؛ و هر زمان که این مرد، دشمنان ما را لعن خاصی می‌نماید، فرشتگان او را یاری و مساعدت می‌کنند و به لعن هر کس که مشغول است فرشتگان نیز لعنش می‌کنند،

ثُمَّ ثَنَّوْا فَقَالُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ هَذَا، الَّذِي قَدْ بَذَلَ مَا فِي وُسْعِهِ، وَلَوْ قَدَرَ عَلَى أَكْثَرَ مِنْهُ لَفَعَلَ.

سپس به ثنای این (مرد الهی) می‌پردازند و می‌گویند: بار إلها، بر این بنده خود صلوات (و سلام) بفرست! بنده‌ای که آنچه در امکانش بود در راه تو بخشید و اگر بیش از آن توانایی داشت، انجام می‌داد.

فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهِ تعالی: قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكُمْ، وَسَمِعْتُ نِدَاءَكُمْ، وَصَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، وَجَعَلْتُهُ عِنْدِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ.[1]

در این هنگام از جانب خدای عزّ و جلّ ندایی فرا رسد که: حقیقتاً دعای شما را دوست داشتم و ندایتان را شنیدم و بر روح وی در روح‌ها صلوات (و سلام) فرستادم و او را نزد خودم از اخیار و برگزیدگان و پاکیزگان قرار دادم.[2]

اقناع اندیشه

در این روایت شریف به ثواب خاصی که خداوند برای اعلام برائت از دشمنان خدا و رسول قرار داده اشاره شده است. البته باید به نکته دقیقی که حضرت اشاره فرمودند دقت شود و آن نکته این بود قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، در خلوت لعن کند و نه آشکارا. به امام صادق علیه السّلام گفته شد: ای فرزند رسول خدا! ما می‌بینیم که در مسجد شخصی است که آشکارا به دشمنان شما دشنام می‌دهد و آنان

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۸۹، ص ۲۵٤.

۲. تفسیر فاتحة الکتاب از امام حسن عسکری علیه السلام، ص ٤۹.

را نام می‌برد. حضرت فرمودند: او را چه شده؟ خدا او را لعنت کند که متعرض ما می‌شود، در حالی که خداوند می‌فرماید: به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها نیز از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند.[1]

حضرت در این کلام صریحاً به تقیه امر فرموده‌اند. تقیه برای جلوگیری از هدر رفتن نیروها و ریختن خون‌ها لازم و ضروری است. متأسفانه بعضی به قسمتی از معارف دین توجه دارند ولی بخش دیگر را رها کرده‌اند. لعن بر دشمنان و ثواب‌ها و سفارشات نسبت به آن را گرفته‌اند ولی شرایطی که اهل‌بیت بیان کردند و سفارشات دین به تقیه را کنار گذاشته‌اند. این دین‌داری سلیقه‌ای است. مستندات فراوانی از قرآن بر تقیه وجود دارد. یکی از آنها مومن آل فرعون است.

قرآن در مورد «مؤمن آل فرعون» که ایمان خود را مخفی می‌کرد و در دستگاه فرعون نفوذ داشت می‌فرماید: ﴿وَقالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إيمانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾[2].

و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من «الله» است، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! اگر دروغگو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد، (لا اقل) بعضی از عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغگوست

---

۱. صدوق، محمد، اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۸: «إعتقادنا فی التقیة: أنها واجبة، من ترکها کان بمنزلة من ترک الصلاة. و قیل للصادق علیه السلام: یابن رسول‌الله! إنا نری فی المسجد من یعلن بسب أعدائکم ویسمیهم فقال: ما له لعنه الله یعرض بنا».

۲. غافر / ۲۸

هدایت نمی کند.

تقیه او باعث شد که او بتواند جان حضرت موسی علیه السّلام را نجات دهد. هنگامی که احساس کرد که به زودی آتش خشم فرعون، جان موسی را خواهد گرفت، مردانه پا پیش نهاد و با سخنان سنجیده و حساب شده خود از آن حضرت دفاع جانانه و صد البته عاقلانه کرد.

اینجا است که ارزش تقیه بیش از پیش روشن می‌شود. وقتی تقیه می‌تواند جان پیامبران را نجات دهد، چه دلیلی می‌تواند مانع مشروعیت آن باشد؟ چه دلیلی بهتر از این می‌توان برای مشروعیت تقیه اقامه کرد؟ آیا اگر این شخص ایمان خود را علنی می‌کرد، باز هم می‌توانست از موسی دفاع کند؟ مگر خون او رنگین‌تر از خون حضرت موسی بود و یا جایگاه ارزشمندتری از فرزند خوانده فرعون داشت، تا فرعونیان از کشتن او بگذرند؟

پرورش احساس

در روایات بر تقیه بسیار تأکید شده است: «**التقیة دینی و دین آبائی**»[1] یا: «**لا دین لمَن لا تقیةَ له**». امام باقر علیه السّلام فرمود: «تقیه برای این مشروع شده که نیروها به هدر نرود و خون‌ها محفوظ بماند».

عن أبی ذر رضی الله عنه **قال قال رسول الله** صلی الله علیه وسلم **یَا أَبَا ذَر کَیْفَ أَنْتَ إِذَا کُنْتَ فِی حُثَالَةٍ؟ وَشَبَّکَ بَیْنَ أَصَابِعِهِ، قَالَ: مَا تَأْمُرُنِی یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِصْبِرْ، إِصْبِرْ، إِصْبِرْ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ، وَخَالِفُوهُمْ فِی أَعْمَالِهِمْ.**

رسول خدا به ابوذر فرمود: ای ابوذر، اگر در بین مردان پست بودی، چه خواهی کرد؟

در پاسخ عرض کرد: به من چه دستوری می‌دهید ای رسول خدا؟ فرمود: صبر کن، صبر کن؛ صبر کن؛ با مردم همانگونه

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱٦، ص ۲۱۰

که هستند باش؛ اما در کارهایشان با آنان مخالفت کن (در برخورد ظاهری با ایشان مانند ایشان باش و در اعتقاد و اعمال مخالف).[۱]

رفتارسازی

تقیه بر دو قسم است: خوفی و مداراتی(تحبیبی).

تقیه خوفی این است که انسان برای حفظ جان و آبروی خویش، دین و مرام خود را از دشمن مخفی دارد و اگر لازم شد مانند مخالفان زندگی کند و شکل عبادت را مانند آنان انجام دهد. تقیه مداراتی(تحبیبی) این است که گاه انسان برای جلب محبّت طرف مقابل، عقیده خود را مکتوم می‌دارد تا بتواند او را برای همکاری در اهداف مشترک جلب کند یا از خود دفع اتهام کند.

به هر حال تقیه معنای وسیعی دارد که خلاصه آن «پوشاندن واقعیت‌ها برای پرهیز و اجتناب از به خطر افتادن جان‌ها و هدف‌ها است» که میان همه عقلای جهان پذیرفته شده است و رهبران الهی برای رسیدن به هدف‌های مقدسشان در پاره‌ای از مراحل آن را انجام می‌دهند. حضرت ابراهیم علیه السّلام و مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان کردند، تا بتوانند در جاهای لازم و مفید کارهای مهم انجام دهند.

هر چند تقسیم تقیه، ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد ولی نخستین تقسیم توسط شیخ مفید (متوفای ٤١٣ق) ارائه شده است، و در آن، تقیه برطبق احکام پنج‌گانه تکلیفی، به واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام تقسیم شده است.

---

۱. البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر (متوفای٤٥٨هـ)، کتاب الزهد الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۱، تحقیق: عامر أحمد حیدر، ناشر: مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، الطبعة: الثالثة، ١٩٩٦م.

انواع تقیه

تقیه واجب: در موردی است که در آن ترک تقیه باعث ضرر جانی، بدنی، مالی، عرضی یا مانند این‌ها بشود یا ضرری به اسلام برسد بی آن که فایده چشمگیری عاید اسلام گردد.

تقیه حرام: در موردی است که هرگاه ترک تقیه کند، باطل را سخت کوبیده، و حق را در مرتبه اعلی ترویج نموده است، مانند ترک تقیه سید الشهدا.

تقیه مستحب: در وقتی است که تقیه کردن، منافع بیشتری عاید شخص و سایر مسلمین می‌نماید مانند این که در حج تقیه کردن و همراهی با آن‌ها در بعضی از فروعات و حضور در جماعات ایشان موجب تحکیم مبانی اتحاد بین مسلمان‌ها می‌شود.

تقیه مکروه: آن است که سود و زیان در فعل یا ترک تقیه بسیار اندک است و بعضی اوقات ترک آن بهتر و این هنگامی است که خطر جانی یا مالی شخص را تهدید نمی‌کند.[۱]

---

۱. چند گفتار، نشر نقاش، ۱۳۷۹، گفتار هشتم: انواع تقیه.

اختصاصات امام حسین

انگیزه سازی

مفضّل بن عمر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، گویی فرشتگان را می‌بینم که نزد قبر حسین علیه السلام در کنار مؤمنان، ازدحام کرده‌اند».

گفتم: از بالا به آن می‌نگرند؟ فرمود: «نه، نه! چنین نیست. به خدا سوگند، چنان به مؤمنان چسبیده‌اند که دست بر صورت آنان می‌کِشند».

سپس فرمود: «خداوند، صبح و شب، خوراک بهشتی برای زائران حسین علیه السلام فرو می‌فرستد و فرشتگان، خدمت‌گزار آنان‌اند و [هیچ] بنده‌ای، حاجتی از حاجت‌های دنیایی و آخرتی از خدا نمی‌خواهد، جز این که آن را برآورده می‌کند».

گفتم: به خدا سوگند، این، کرامت است!

به من فرمود: «ای مفضّل! برایت بیشتر بگویم؟»

گفتم: آری، سَرور من!

فرمود: «گویی می‌بینم که تختی از نور، نهاده شده و گنبدی از یاقوت سرخ مزّین به جواهر، بر آن زده شده و حسین علیه السلام بر آن تخت، نشسته و گرداگردش، نود هزار گنبد سبز است.

و گویی می‌بینم که مؤمنان، او را زیارت می‌کنند و بر او سلام می‌دهند و خداوندت به آنان می‌فرماید: «دوستان من! از من بخواهید که مدّتی مدید است که آزار و خواری و ستم دیده‌اید و امروز، روزی است که هیچ حاجت دنیایی و آخرتی از من نمی‌خواهید، جز آن که برایتان برآورده می‌سازم» و خورد و خوراکشان، در بهشت است. به خدا سوگند، این کرامت، جاویدان و بی‌کرانه است».

روایت شده که حق تعالی خلق می‌کند از عرق زوّار قبر امام حسین علیه السلام؛ از هر عرقی هفتاد هزار ملک که تسبیح می‌کنند خدای تعالی را و استغفار می‌کنند برای او و برای زوّار امام حسین علیه السلام تا آنکه روز قیامت برپا شود.

عنایت خاص خداوند متعال به زائرین حسینی نشان از جایگاه خاص و توصیف‌ناپذیر این امام شریف و البته حرکت ارزشمند شما دارد.

اقناع اندیشه

در روایات ویژگی‌هایی را برای سید الشهدا بیان فرموده‌اند که برای دیگر ائمه بیان نشده است. از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

أَنَّ اللَّهَ عَوَّضَ الْحُسَیْنَ علیه السلام **مِنْ قَتْلِهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ**؛[1] خداوند عوض قتل امام حسین علیه السلام چهار ویژگی به آن حضرت عطا فرموده است:

۱- **وَالْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ**؛ امامت را در ذریه او قرار داده است،

۲- **جَعَلَ الشِّفَاءَ فِی تُرْبَتِهِ**؛ شفا را در تربت آن جناب قرار داده،

۱. وسائل الشیعة، ج۱٤، ص۵۳۷.

در فضیلت و آداب تربت مقدّسه امام حسین علیه السلام روایات بسیار وارد شده که تربت آن حضرت شفای هر درد و مرض است مگر مرگ؛ و امان است از بلاها و باعث ایمنی از هر خوف و بیم است.

در کتاب فوائد الرضویه در احوال سید نعمت الله جزایری رحمة الله علیه آمده: سیّد جلیل در تحصیل علم زحمت بسیاری کشیده بود. در اوایل تحصیل چون قادر بر تهیّه چراغ نبوده در روشنی ماه مطالعه می‌کرد تا اینکه از کثرت مطالعه در مهتاب و بسیار نوشتن و مطالعه کردن، چشمانش ضعیف شد.

پس به جهت روشنی چشم خود تربت مقدّسه حضرت سیدالشهدا و تراب مراقد شریفه ائمه عراق علیهم السلام را بر چشم می‌کشید که به برکت آن تربت‌ها چشمش نورانی گردید.

در باره اعجاز این تربت مطالب زیادی نقل شده، از جمله فرموده‌اند: در زمان مرحوم شیخ بهایی رحمة الله علیه، مرتاضی از هند به ایران آمد و به دربار راه یافت. او مدعی شد که هر چه را در هر کجا پنهان کنید، من می‌توانم بگویم که چیست؟ و این امر را دلیل بر حقانیت عقاید باطل خود و بطلان اسلام برشمرد. دربار او را امتحان کرد و متحیر ماند. دستور داد شیخ بهایی را بیاورند. سلطان به شیخ گفت: او را امتحان کن و اگر افضلیت خود را به اثبات نرسانی، علیه اسلام چنین و چنان خواهم کرد. شیخ بهایی رحمة الله علیه دستش را به جیب برد و چیزی را در مشت خود پنهان داشت و گفت: بگو در دست من چیست؟ به نظر این امتحان راحت‌تر از همه بود. اما ناگهان دیدند که مرتاض به خود می‌لرزد. در نهایت گفت: قطعه‌ای از خاک بهشت است و متحیرم که خاک بهشت در زمین و در مُشت تو چه می‌کند. شیخ بهایی گفت: درست گفتی. سپس مشتش را باز کرد و مُهری از تربت کربلا در دستش بود.

جالب‌تر آنکه وقتی حوریان بهشتی یکی از ملائکه را می‌بینند

که برای کاری بر زمین می‌آید به او التماس می‌کنند که برای ما تسبیح و تربت قبر امام حسین علیه السلام هدیّه بیاور.[1]

۳- وَإِجَابَةَ الدُّعَاءِ تَحْتَ قُبَّتِهِ؛ کنار و زیر قبه ایشان دعا مستجاب است،

٤- وَأَنْ لَا تُعَدَّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ مِنْ أَعْمَارِهِمْ؛ ایام زیارت کنندگان ایشان از عمرشان حساب نمی‌شود.[2]

از دیگر امور مختص امام حسین این است که زائر حضرت، مختار است بین قصر و تمام خواندن نماز. فقط در چهار مکان می‌توان نماز را این‌گونه به‌جا آورد: مسجد الحرام، مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، مسجد کوفه و حائر امام حسین علیه‌السلام که نشان دهنده عظمت این اماکن است.[3]

نکته دیگر اینکه در اکثر مناسبت‌های دینی زیارت سید الشهدا علیه السلام وارد شده که برای هیچ معصومی اینگونه نیست (مانند شب قدر، زیارت اربعین، ایام ولادت بعضی معصومین و...)

پرورش احساس

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون به زیارت امام حسین علیه السلام بِرَوی زیارت کن آن حضرت را محزون و غمناک و ژولیده مو و غبار آلوده و گرسنه و تشنه که آن حضرت با این احوال شهید شده است و حاجات خود را طلب نما و برگرد و آن را وطن خود قرار مده.[4]

در آداب سفر زیارت آن حضرت آمده: توشه را از چیزهای لذیذ مانند بریانی و حلواها قرار ندهد و خوراک خود را نان

---

۱. داستان‌های مفاتیح الجنان، اسماعیل محمدی، ص ۳٦. داستان‌هایی از زندگانی علماء، سید مهدی شمس الدین، ص ۲۹. کرامات الحسینیه، علی میرخلف زاده، ص ۱۱٦ (چاپ قدیم).

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

۳. العروة الوثقی، ج۳، ص٥۱٦.

٤. مفاتیح الجنان.

با لبن یعنی شیر یا ماست قرار دهد. از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود شنیده‌ام که جماعتی به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند و با خود سُفره‌ها برمی‌دارند که در آنها بزغاله‌های بریان و حلواها هست و اگر به زیارت قبر پدران یا دوستان خود بروند اینها را با خود برنمی‌دارند.

در حدیث معتبر دیگر آمده است که آن حضرت به مفضلّ بن عمر فرمود: زیارت کنید امام حسین علیه السلام را بهتر از آن است که زیارت نکنید و زیارت نکنید بهتر از آن است که زیارت کنید. مفضّل گفت پُشت مرا شکستی. فرمود: والله اگر به زیارت قبر پدران خود بروید، اندوهگین و غمناک می‌روید و به زیارت آن حضرت که می‌روید، سفره‌ها با خود برمی‌دارید بلکه می‌باید ژولیده مو و گردآلود بروید.[1]

رفتارسازی

شایسته است اغنیا و تجّار ملاحظه این مطلب را در این سفر بنمایند و هرگاه در بلادی که در بین راه ایشان است تا کربلا بعض دوستانشان که ایشان را دعوت و میهمانی می‌کنند و در زمان حرکت از منزلشان سفره و ناهارخوری‌های آنها را از غذاهای لذیذ و مرغ بریان و سایر بریانی‌ها مملو می‌کنند، قبول نکنند و بگویند که ما مسافر کربلا هستیم و شایسته نیست برای ما تغذّی به این نحو غذاها. البته مردم نسبت به زائرین لطف دارند. به گونه‌ای باشیم که آنها ناراحت نشوند و لطف آنان را رد نکنیم ولی دقت داشته باشیم خدایی نکرده با پرخوری و اهتمام ورزیدن به انواع غذا و پذیرایی‌ها از حال معنوی زیارت دور نشویم.

شیخ کلینی قدس سره روایت کرده که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام زوجه کلبیه آن حضرت اقامه ماتم نمود برای

---

۱. همان.

آن حضرت و گریست و گریستند سایر زن‌ها و خدمتکاران تا حدّی که اشک‌های آنها خشک شد و دیگر اشکشان نیامد. پس از یک جایی برای آن مخدّره «جونی» هدیه فرستادند که معنی آن را مرغ قَطا گفته‌اند برای آنکه با خوردن آن، در گریستن بر امام حسین علیه السلام قوّتی بگیرند. چون آن محترمه آن را دید پرسید: این چیست؟ گفتند: هدیه‌ای است که فلانی فرستاده برای شما که استعانت بجویید به آن در ماتم حسین علیه السلام. فرمود: لَسْنا فی عُرُسٍ فَما نَصْنَعُ بِها؛ ما که در عروسی نیستیم ما را چه به این خوراک. پس امر فرمود آن را از خانه بیرون بردند.[1]

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۱، ص ٤٦٦

توبه نصوح

انگیزه سازی

همهٔ ما ابولهب رو می‌شناسیم و می‌دونیم یکی از مشرکین درجه یک و آدم بسیار کثیفی بوده و تا می‌تونسته پیامبر صلی الله علیه و آله رو اذیت می‌کرده. همه می‌دونیم ابولهب کسی بوده که خدا و پیامبر بارها لعنش کردند حتی خدا اول سورهٔ مسد نفرینش می‌کنه و می‌فرماید: بریده باد دست ابولهب... حالا چرا اینا رو گفتم؟ خواستم بگم همین ابولهب با این همه کثیفی اسمش توی قرآن اعتبار پیدا کرده قرآن رو که باز می‌کنی حق نداری روی اسمش بدون وضو دست بکشی.

چرا؟ چون خیمهٔ قرآن به لفظ ابی‌لهب ارزش داده... ابولهب کثیف هست، درست...

یا مثل فرعون که که خود فرعون می‌گفت ﴿انا ربکم الاعلی﴾ من خدای بالاترم چه کارهایی که نکردند اینها چه ظلم‌هایی که انجام ندادند اما الآن اسمش کلمه‌ای از قرآنه و دست کشیدن

روی الفاظ قرآن بدون وضو جایز نیست... این اثر خیمهٔ قرآنه که به اسم ابولهب ارزش داده...

هر کسی هم که میاد زیر خیمهٔ ابا عبدالله ایشون هم محترم هست با هر مقدار گناهی که انجام داده اقا هم همه رو دوست داره همه کسانی که زیر پرچم امام حسین علیه السلام هستند محبوب دل امام هستند، اما این طور نیست که آقا همه را به یک اندازه دوست داشته باشند. درجه‌بندی داره! این نکته‌ای که میگم فقط یه مثال هستش برای تقریب به ذهن:

یه عده توی بهشت:

سالی یه بار امام حسین را میبینن!

یه عده ماهی یه بار!

یه عده هفته‌ای یه بار!

یه عده روزی یه بار!

یه عده هم تو بهشت لحظه به لحظه در کنار امام حسین هستند.

طوری که دیگه به نعمتهای بهشتی توجهی نمی‌کنند.

امام حسین علیه السلام کسانی را دور خودشون جمع می‌کنند که لایق محبت اون حضرت باشند و هر چه محبت ما در قلب امام بیشتر باشد، توفیق هم‌جواری در بهشت در کنار امام بیشتر است.

شهید عزیز محمدرضا فراهانی شش روز از جنگ گذشته بود که شهید شد. همرزمش میگه یه شب خوابش رو دیدم.

بغلش کردم و گفتم: رفیق سراغ ما رو نمی‌گیری؟

چیزی نگفت. گفتم: تا نگی اون دنیا چه خبره ولت نمی‌کنم!

گفت: ببین فقط یه مطلب میگم اونم اینکه ما شهدا، شب‌های جمعه می‌ریم خدمت آقا ابا عبدالله علیه السلام...[۱] شهدا اینجوری محبوب دل امام شدن.

---

۱. کتاب خط عاشقی، راوی: حاج علی اکبر مختاران، همرزم شهید ص ۳۲.

اگر کسی بخواد محبوب دل امام حسین علیه السلام بشه اولین درجه‌اش اینه که پاک بشه مثل حر.

حر گناهکار بود. گناهش هم کوچک نبود اما وقتی توبه کرد و پاک شد، محبوب دل امام حسین علیه السلام شد.

پرورش احساس

پس برای ورود به قلب پاک حسین علیه السلام اول باید از گناه و آلودگی پاک بشیم؛ همون طوری که اگر کسی بخواد به قرآن دست بزنه، باید جسمش پاک باشه، کسی هم که بخواد وارد قلب سید الشهداء علیه السلام بشود باید روحش از گناه پاک باشه، آخه آقا قرآن ناطق هستند ﴿وَلَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ امام حسین علیه السلام چشمی که آلوده باشه رو دوست نداره.

روز عاشورا چشمای زیادی نابینا شد. اما اون چشمی که با نابینا شدنش قلب حسین علیه السلام را به درد آورد چشم عباس بود. چون امام می‌دونه عباس با این چشم حتی یک بار هم نگاه به نامحرم نکرده!! یک بار هم حرام خدا رو مرتکب نشد.

دست‌های زیادی روز عاشورا به زمین افتاد اما اون دستی که با قطع شدنش کمر سید الشهداء علیه السلام را شکست، دست‌های علمداره! چرا؟ چون آقا میدونه عباس با این دست‌ها گناه نکرده. با این دست‌ها کسی را اذیت نکرده.

مراقب باشیم گناه نکنیم و گرنه دیگه تو قلب امام حسین علیه السلام جایی نداریم و اگر احیانا در نامه اعمال ما گناهی هم وجود دارد، سریع توبه کنیم.

اگر می‌خواهی حسین رو داشته باشی، دیگه نباید سراغ گناه برویم؛ گناه یعنی خدا حافظ حسین

ابن مسکان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که علی علیه‌السلام فرمودند: هر بنده‌ای چهل پوشش دارد تا آن گاه که چهل گناه کبیره انجام دهد و هر گاه چهل گناه انجام داد، همه

پرده‌ها کنار می‌روند. در این هنگام فرشتگان حافظ او می‌گویند بار خدایا اینک بنده‌ات همه پرده‌هایش بالا رفت و اکنون چیزی نیست آن را بپوشاند، خداوند به آن‌ها دستور می‌دهد: بنده مرا با بال‌های خود بپوشانید.

فرشتگان او را با بال‌های خود می‌پوشانند و او باز هر کار زشتی می‌کند؛ کارش به جایی می‌رسد که اعمال زشت خود را به رخ مردم می‌کشد، بار دیگر فرشتگان می‌گویند: بار خدایا این بنده‌ات هر کار بدی را مرتکب می‌گردد و ما از کارهای او شرم داریم؛ در این جا خداوند امر می‌کند: بال‌های خود را از او بردارید و او بعد از این به دشمنی ما اهل بیت مشغول می‌گردد و بعد پرده‌های او را در آسمان بر می‌دارند، ولی در زمین همچنان مستور است؛ فرشتگان می‌گویند: بار خدایا این بنده‌ات بی‌پرده‌مانده است، خداوند می‌فرماید: اگر من به او حاجتی داشتم، به شما نمی‌گفتم بال‌های خود را از آن بردارید.[1]

حاج آقا خیلی حرف عجیبی زدید. بله! رفیق من! گناه باعث می‌شود ما دشمن اهل بیت بشویم.

یا این طور بگم می‌خوای ببینی محبتت نسبت به اهل بیت و امام حسین چقدر هست، وقتی خدای نکرده یک گناهی ازت سر زد ببین محبتت نسبت به امیرالمؤمنین کم شده یا نه؟ ببین امام حسین رو همون طور که قبل گناه دوست داشتی الآن هم دوست داری؟

گناه یعنی خداحافظ حسین.

رفتارسازی

رفقا بیایید از گناهان گذشتمون توبه کنیم خدای متعال می‌فرماید:

---

۱. ایمان و کفر؛ ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار ج ٦٤، ترجمه عطاردی، ج۲، ص٦٤٩.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾[1]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای نصوح».

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال از توبه نصوح فرمود: توبه نصوح، پشیمانی از گناهی است که از تو سر می‌زند، [سپس] فوراً با پشیمانی خود، از خدا آمرزش بخواهی و دیگر هرگز به آن برنگردی.

بعد از توبه که تو مسیر انجام می‌دهی، می‌خوای آقاتو تو بهشت ببینی یا نه بگم توی این دنیا ببینی مثل سید عبدالکریم کفاش. مرحوم سید عبد الکریم اهل دنیا نبود، حتی خانه مسکونی نداشت و تنها راه درآمدش کفاشی و پینه دوزی بود.

یک وقت حضرت از سیّد عبدالکریم پرسیده بود: اگر هفته‌ای ما را نبینی چه خواهد شد؟

عرض کرده بود: آقا جان می‌میرم. حضرت تصدیق کرده بودند و فرموده بودند: اگر چنین نبود که ما را نمی‌دیدی.

آیا من و شما به این حد رسیده‌ایم که از عشق امام زمان مریض شویم؛ اشکمان روان و رخمان زرد گردد؟

سیّدعبدالکریم می‌گفت: آقا گاهی تشریف می‌آوردند مغازهٔ من.

یک وقتی حضرت فرمودند: سید عبدالکریم،کفش‌های مرا می‌بینی؟

گفتم: بله آقا جان.

فرمودند کفش‌های من احتیاج به پینه دارد، می‌شود کفش‌های مرا پینه بزنی؟

گفتم: آقا جان من قول دادم به دیگران، اگرالآن مشغول پینه زدن کفش‌های شما بشوم به قولم نمی‌توانم عمل کنم و بد قول می‌شوم. چشم آقا جان حتماً پینه می‌زنم، اما اجازه دهید به قول‌هایی که داده‌ام عمل کنم، بعداً.

---

۱. سوره تحریم، آیه۸.

برای بار دوم حضرت فرمودند: سیّد عبدالکریم می‌شود کفش‌های مرا پینه بزنی؟

می‌گوید: آقا جان قربانتان بشوم، خدمتتان که عرض کردم، روی چشمم، من قول داده‌ام، به قولم عمل کنم؛ بعداً.

برای مرتبه سوم حضرت فرمود: سیّد عبدالکریم می‌شود این کفش‌های مرا پینه بزنی؟

بلند شدم آمدم خدمت آقا، با دستهایم کمر آقا را محکم گرفتم، گفتم آقا جان من که عرض کردم به دیگران قول داده‌ام؛ چشم. نوکرتم؛ اما اگر این بار بگویید می‌شود کفش‌های مرا پینه بزنی، همین‌طوری محکم نگهتان می‌دارم، فریاد می‌زنم ای مردمی که دنبال امام زمان هستید، بیایید آقا در مغازه من است.

حضرت شروع کردند به خندیدن. دست مبارکش را زدند به پشت من و گفتند: آفرین، بارک الله؛ عبدالکریم! من می‌خواستم امتحانت کنم، ببینم برای قول و وعده‌ات چقدر حساب باز می‌کنی.

سیّد عبدالکریم ما شما را برای خودمان نمی‌خواهیم، ما شما را برای خدا می‌خواهیم، هر چه بنده‌تر باشید ما شما را بیشتر دوست داریم.

ببین با حضرت چقدر یگانه بوده است. سید عبدالکریم هفته‌ای یکبار به محضر امام زمان می‌رسد.

رمز ملاقات و دیدارش چه بود؟

از او پرسیدند: چه شدکه موفق به دیدار شدی؟ فرمود: من یک شب پیغمبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا زیارت کردم.

گفتم: یا رسول الله من خیلی علاقه دارم خدمت آقازاده شما برسم، چه کنم؟هر دری می‌زنم نمی‌شود.

جدم فرمود: سید عبدالکریم، فرزندم، روزی دو بار؛ اول صبح و اول شب می‌نشینی و برای حسینم گریه می‌کنی، اگر

می‌خواهی خدمت امام زمان برسی این برنامه را انجام بده. می‌گوید: من از خواب بیدار شدم، این برنامه را یک سال انجام دادم. صبح‌ها می‌نشستم خودم برای خودم روضهٔ کربلا را می‌خواندم، غروب هم می‌نشستم مقتل می‌خواندم و گریه می‌کردم. یک سال که از این جریان گذشت، دیدم راه باز شد.[1]

۱. برگرفته از کتاب ارتباط معنوی با حضرت مهدی(عج).

علم آموزی

انگیزه سازی

از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل شده است:

بَیْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِی مَسْجِدِ النَّبِیِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذْ دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَازَةُ الْعَابِدِ أَحَبُّ إِلَیْکَ أَمْ مَجْلِسُ الْعَالِمِ؟

روزی در مسجد النبی نشسته بودیم که ابوذر وارد شد و گفت: یا رسول الله تشییع جنازه عابد نزد شما محبوب‌تر است یا نشستن در مجلس عالم؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: یَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ أَلْفِ جَنَازَةٍ مِنْ جَنَازَةِ الشُّهَدَاءِ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ قِیَامِ أَلْفِ لَیْلَةٍ یُصَلَّی فِی کُلِّ لَیْلَةٍ أَلْفُ رَکْعَةٍ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ کُلِّهِ.

ابوذر با تعجب گفت: یا رسول الله! مذاکره علم از قرائت کل قرآن فضیلتش بیشتر است؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: یَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاکَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ

إِلَيَّ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَىْ عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ.

سپس فرمودند: بر شما باد به مذاکره علم، زیرا که با علم است که حلال از حرام شناخته می‌شود و در ادامه فرمودند:

«وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ يَسْتَمِعُ أَوْ يَكْتُبُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ طَالِبُ الْعِلْمِ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ الْمَلَائِكَةُ وَ أَحَبَّهُ النَّبِيُّونَ وَ لَا يُحِبُّ الْعِلْمَ إِلَّا السَّعِيدُ وَ طُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَ قِيَامٍ لَيْلُهَا.»[1]

این روایت زیبا هم ارزش ویژه پای منبر علما نشستن را نشان می‌دهد و هم نشان می‌دهد اگر قدر لحظات عمر را بدانیم، هر ساعتش چقدر می‌تواند انسان را اوج دهد.

اقناع اندیشه

یکی از بدترین انواع غفلت، غفلت از سرمایه عمر است؛ چرا که عمر تنها سرمایه ما برای کسب سعادت ابدیست. اگر آن را ضایع کنیم، در قیامت قطعاً جزء زیان‌کاران هستیم، خدا در سوره مبارکه عصر می‌فرماید:

﴿وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِى خُسْرٍ﴾

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: معنی این سوره را من از مرد یخ‌فروشی آموختم که فریاد می‌زد: «ارحموا من یذوب رأس ماله! ارحموا من یذوب رأس ماله!» رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود، رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود! پیش خود گفتم: این است معنی ﴿إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِى خُسْرٍ﴾؛ عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد و ثوابی کسب نمی‌کند و در این حال زیان‌کار است.

به هر حال از نظر جهان‌بینی اسلام، دنیا یک بازار تجارت است. آیه مورد بحث می‌گوید: همه در این بازار بزرگ زیان

۱. جامع الأخبار(للشعیری)، ص۳۸.

می‌کنند، مگر گروهی که برنامه آن‌ها در آیه بعد بیان شده است.[۱]

همان گونه که وجود نازنین امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید: «الدُّنْیَا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُون.»[۲] دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگری زیان.

خوب، چه کسی در این بازار ضرر می‌کند و جزء خاسرین است؟ به فرموده امام صادق علیه‌السلام «الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ عُمُرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَة»[۳] زیان‌کار کسی است که از عمر خود زیان کرده باشد؛ ساعتی بعد از ساعت دیگر.

تیک تاک ساعت ناگه آوردم به خود
بی زبان شد ناصح گویای من
با زبان عقربک، می‌گفت عمر
می‌روم، بشنو صدای پای من
روز اگر در خواب غفلت خفته‌ای
در دل شب گوش کن نجوای من

پرورش احساس

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ یَوْمٍ یَأْتِی عَلَی ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِکَ الْیَوْمُ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا یَوْمٌ جَدِیدٌ وَ أَنَا عَلَیْکَ شَهِیدٌ فَقُلْ فِیَّ خَیْراً وَ اعْمَلْ فِیَّ خَیْراً أَشْهَدْ لَکَ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَإِنَّکَ لَنْ تَرَانِی بَعْدَهَا أَبداً.»[۴] هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌آید جز اینکه خطاب به آدمی می‌گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی‌هستم و من بر تو گواه و شاهدم، پس در من کردار نیکو انجام ده تا من در روز قیامت به نفع تو گواهی دهم، زیرا تو پس از این هرگز مرا نخواهی دید.

در قدیم که سفرها اغلب با کشتی بود، ناخدا منتظر می‌شد

---

۱. تفسیر نمونه، ج۲۷، ص ۲۹٤.
۲. تحف العقول، ص ٤۸۳.
۳. معانی‌الأخبار، ص ۳٤۲.
٤. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۲، ص ٥۲٤.

نسیمی بوزد تا با قرار دادن کشتی در مسیر باد بتواند کشتی را به مقصد مورد نظر حرکت دهد. اگر بادی وزیدن می‌گرفت و ناخدا غافل بود، ممکن بود مدت‌ها از مقصدش عقب بماند. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار زیبا می‌فرمایند: «اِنّ لِربکم فی ایام دهرکم نفحات، الا فتعرضوا لها.»[1] بدون شک برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیم‌های رحمتی است، به هوش باشید و خود را در معرض آن‌ها در قرار دهید. در طول تاریخ، افراد زیادی با قرار دادن خود در مسیر این نسیم‌ها و غنیمت شمردن فرصت‌های طلایی، به یکباره مسیر زندگی‌شان عوض شده است؛ افرادی مانند: حر، رسول ترک، فضیل عیاض و...

باید فرصت‌های طلایی را غنیمت شمرد حالا حاج آقا الآن ما آمده‌ایم برای زیارت ابی‌عبدالله. آمده‌ایم برای پیاده‌روی. این چه ربطی داره؟ آمده‌ایم یه ثوابی از زیارتمون ببریم. چرا این حرف‌ها را پیش می‌کشید؟

جواب اون کسانی که این حرف را می‌زنند این است که اگر می‌خواهی بهره بیشتری از زیارت ابی‌عبدالله ببری و زائر واقعی باشی، باید اون جوری به زیارت آقا برویم که خودشون خواستند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ وَکَّلَ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَکٍ شُعْثاً غُبْراً یَبْکُونَهُ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ فَمَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ شَیَّعُوهُ حَتَّى یُبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ إِنْ مَرِضَ عَادُوهُ غُدْوَةً وَ عَشِیَّةً وَ إِنْ مَاتَ شَهِدُوا جِنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ.

شنیدم که حضرت امام صادق علیه السّلام می‌فرمودند:

خداوند متعال چهار هزار فرشته را موکّل قبر حضرت امام حسین علیه السّلام فرموده که جملگی ژولیده و غبار آلود و گرفته بوده و تا روز قیامت بر آن جناب گریه می‌کنند، پس کسی که

---

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۶۸، ص ۲۲۱.

حضرت را زیارت کند و به حق آن حضرت عارف باشد، این فرشتگان او را مشایعت کرده تا وی را به منزلش برسانند و اگر بیمار شود صبح و شام عیادتش کرده و اگر فوت کند بر جنازه‌اش حاضر شده و تا روز قیامت برای او طلب آمرزش می‌کنند.

آقا امام صادق فرمود اگر اون جوری که باید حسین فاطمه رو بشناسی و شناختی و بعد رفتی زیارت کردی خدا این مزد و اجر رو به تو خواهد داد.

روایاتی که در باره زیارت امام حسین وجود دارد همه این را بیان می‌کند که زیارتی باید از روی شناخت ما نسبت به امام حسین باید باشد.

أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام بِشَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ بِحَقِّهِ وَ حُرْمَتِهِ وَ وَلَايَتِهِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.[۱]

حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند: کمترین ثوابی که به زائر امام حسین علیه السّلام در شطّ فرات می‌دهند بشرطی که عارف به حقّ و حرمت و ولایت آن جناب باشد این است که گناهان گذشته و آینده‌اش را حق تعالی می‌آمرزد.

امام موسی بن جعفر فرمود زیارتی این ثواب‌ها را خواهد داشت که زائر، عارف به حق و حرمت و ولایت امام باشد.

رفتارسازی

خب حاج آقا ما چکار کنیم در مسیر عرفان حق امام قرار بگیریم؟ رفقا از قدیم الایام که علما با پای پیاده برای زیارت ابی‌عبدالله از نجف حرکت می‌کردند و این کار عظیم را پایه‌گذاری کردند و باعث احیا این امر الهی شدند، سیره علما در مسیر این بوده که در هنگام پیاده روی به سمت کربلا در مسیر از مباحث علمی نیز دریغ نمی‌کردند.

---

۱. کامل الزیارات، النص، ص ۱۳۸

مرحوم آیت الله شیخ محمدحسن قدیری می‌گوید: یک بار در پیاده‌روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی خمینی بودم؛ وقتی به باغ‌های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن جا ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم حوزوی سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد. سؤالات بسیاری از فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و اخلاق از وی پرسیده شد که حدود چهار ساعت به طول انجامید و حاج آقا مصطفی بدون این که مطالعه و مراجعه به کتابی کند، همه را کامل جواب داد که من بسیار متعجب شدم که او این قدر بااستعداد است.[۱]

هر جا دیدید سخنرانی هست، خودت رو برسون به اونجا یک مقدار تأمل کن و دوباره راه بیفت یا مشغول گوش دادن سخنرانی شو؛ سخنرانی‌های علما و سخنرانان را بگیر، داخل گوشیت بریز و گوش کن، نگذار فرصتت بی‌خود و بی‌جهت از بین بره.

تشنه باش برای هر چه بیشتر شناختن امام علیه السلام. هر جا دیدی سخنرانی هست، خودت رو برسون اونجا و گوش بده با جان و دل که بتونی در مسیر شناختت رو بیشتر کنید.

---

۱. محمدحسن رحیمیان، حدیث رویش، ص ۱۴۹.

فضیلت زیارت سیدالشهدا

انگیزه سازی

محمّد بن مسلم، از حضرت ابی‌جعفر علیه السّلام، نقل کرده آن حضرت فرمودند:

لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی زِیَارَةِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقاً وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَیْهِ حَسَرَاتٍ.

اگر مردم می‌دانستند که در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السّلام چه فضل و ثوابی است حتما از شوق و ذوق قالب تهی می‌کردند و بخاطر حسرت‌ها نفس‌هایشان به شماره افتاده و قطع خواهد شد.

قُلْتُ وَ مَا فِیهِ راوی می‌گوید: عرض کردم: در زیارت آن حضرت چه اجر و ثوابی می‌باشد.

قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقاً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِیدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُرِیدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَ لَمْ یَزَلْ مَحْفُوظاً سَنَتَهُ مِنْ کُلِّ آفَةٍ أَهْوَنُهَا الشَّیْطَانُ وَ

وُكِّلَ بِهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَحْفَظُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمِهِ حضرت فرمودند:کسی که از روی شوق و ذوق به زیارت آن حضرت رود خداوند متعال هزار حجّ و هزار عمره قبول شده برایش می‌نویسد و اجر و ثواب هزار شهید از شهدای بدر و اجر هزار روزه‌دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب آزاد نمودن هزار بنده که در راه خدا آزاد شده باشند برایش منظور می‌شود و پیوسته در طول ایام سال از هر آفتی که کمترین آن شیطان باشد، محفوظ مانده و خداوند متعال فرشته کریمی را بر او موکّل کرده که وی را از جلو و پشت سر و راست و چپ و بالا و زیر قدم نگهدارش باشد

واما لحظه مرگ خدا در حق او چه می‌کند؟ سخت‌ترین لحظه‌های زندگی ما شب اول قبر است هنگام حضور منکر و نکیر

فَإِنْ مَاتَ سَنَتَهُ حَضَرَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ. يَحْضُرُونَ غُسْلَهُ وَ أَكْفَانَهُ وَ الِاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يُشَيِّعُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ. وَ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَنْ يروعانه [يُرَوِّعَاهُ]. وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ يُعْطَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نورا [نُورٌ] يُضِيءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يُنَادِي مُنَادٍ

و اگر در اثناء سال فوت کرد فرشتگان رحمت الهی بر سرش حاضر شده و او را غسل داده و کفن نموده و برایش استغفار و طلب آمرزش کرده و تا قبرش مشایعتش نموده و به مقدار طول شعاع چشم در قبرش وسعت و گشایش ایجاد کرده و از فشار قبر در امانش قرار داده و از خوف و ترس دو فرشته منکر و نکیر بر حذرش می‌دارند و برایش دربی به بهشت می گشایند و کتابش را به دست راستش می‌دهند و در روز قیامت نوری به وی اعطاء می‌شود که بین مغرب و مشرق از پرتو آن روشن می گردد و منادی نداء می کند:

هَذَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ شَوْقاً إِلَيْهِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَئِذٍ أَنَّهُ كَانَ

مِنْ زُوَّارِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام.

این کسی است که از روی شوق و ذوق حضرت امام حسین علیه السّلام را زیارت کرده و پس از این نداء احدی در قیامت باقی نمی‌ماند مگر آنکه تمنّا و آرزو می‌کند که کاش از زوّار حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السّلام می‌بود.[1]

اقناع اندیشه

عجب توفیقی خدا به ما داده رفقا قدر این توفیق رو بدونیم از اول سفر چند بار سجده شکر به جا آوردی که خدا بهت توفیق زیارت اربعین داده اگه انجام ندادی حتماً این کار را انجام بده. اگه چشم دل باز بود می‌دیدیم بال ملائک فرش قدم‌های شما زائرین اربعین است

بعضی اجر کارشون را نمی‌دونن. حضورشون را دست‌کم می‌گیرن یا اینکه باور نمی‌کنن خدا این قدر زائرین سیدالشهدا را تحویل گرفته باشه. حیفم میاد این روایت عزیز را هم براتون نخونم شما هم برا اون‌ها بگید.

ذریح محاربی، می‌گوید: محضر مبارک حضرت ابی‌عبدالله علیه السّلام عرض کردم: از خویشاوندان و فرزندانم کسی را ملاقات نکردم مگر وقتی به آنها خبر دادم به اجر و ثوابی که در زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السّلام هست إِنَّهُمْ یُکَذِّبُونِّی وَیَقُولُونَ إِنَّکَ تَکْذِبُ عَلَی جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ من را تکذیب نموده و گفتند: تو بر حضرت جعفر بن محمّد علیهما السّلام دروغ بسته و این خبر را از پیش خودت می‌گویی! حضرت فرمودند:

قَالَ یَا ذَرِیحُ دَعِ النَّاسَ یَذْهَبُونَ حَیْثُ شَاءُوا وَ اللهِ إِنَّ اللهَ لَیُبَاهِی بِزَائِرِ الْحُسَیْنِ وَ الْوَافِدُ یَفِدُهُ الْمَلَائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَحَمَلَةُ عَرْشِهِ؛ ای ذریح مردم را رها کن هر کجا که می‌خواهند بروند، بخدا قسم حق تعالی به زائرین امام حسین علیه السّلام مباهات کرده و افتخار می‌نماید و

---

۱. کامل الزیارات، النص، ص ۱۴۳

مسافر و زائر را فرشتگان مقرّب خدا و حاملین عرش رهبری می‌کنند یعنی حضرت می‌فرماید بعضی‌ها این فضیلت‌ها و عظمت را درک نمی‌کنند ولشون کن به حال خودشون یعنی انکار اون‌ها رو تو تأثیر نذاره، باورت سست نشه، ادامه روایت را بخونم

حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ حتی حق تعالی به فرشتگان می‌فرماید:

أَمَا تَرَوْنَ زُوَّارَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَتَوْهُ شَوْقاً إِلَيْهِ وَ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ.

آیا زوّار حسین بن علی علیهما السّلام را می‌بینید که از روی شوق و محبّت به آن حضرت و علاقه به حضرت فاطمه علیها السّلام دخت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به زیارت آمده‌اند؟ (خدا شماها را به ملائکه نشون می‌ده ان شاء الله این طور باشه) أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي لَأُوجِبَنَّ لَهُمْ كَرَامَتِي وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّتِيَ الَّتِي أَعْدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي

خداوند می فرماید به عزّت و جلال و عظمت خود قسم کرامت خویش را بر ایشان واجب کرده‌ام و ایشان را حتماً به بهشتی که برای دوستانم و برای انبیاء و رسل و فرستادگانم آماده کرده‌ام داخل می‌کنم.[1]

پرورش احساس

مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه نقل نموده از محمد بن داود که گفت: همسایه‌ای داشتم معروف به علی بن محمد بود که ایشان برایم گفت من از ایام جوانی هرماه به زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام می‌رفتم تا این که سن من بالا رفت و نیروی جسمی‌ام ضعیف شد و چند وقتی زیارت را ترک کردم. پس از مدتی به قصد زیارت پیاده حرکت کردم؛ پس از چند روز به کربلا رسیدم و به زیارت آقا امام حسین علیه السّلام نائل شدم. دو رکعت نماز بجا آوردم و بعد از زیارت و نماز از فرط خستگی

---

۱. کامل الزیارات، ص ۱٤٤

راه کنار حرم خوابم برد. در عالم خواب دیدم خدمت آقای خودم ابی عبدالله الحسین علیه السّلام مشرف شدم؛ حضرت رو به بنده کرد و فرمود: ای علی! چرا به من جفا کردی با اینکه نسبت به من خوبی و نیکی می‌کردی؟ عرض کردم: ای سید من! ای آقای من! بدنم ضعیف شده و توانایی خود را از دست دادم و توان آمدن ندارم و چون فهمیده‌ام آخر عمرم است و با آن حالی که داشتم این چند روز راه را به عشق شما به زیارت آمدم و روایتی از شما شنیدم دوست داشتم آن را از خود شما بشنوم. حضرت فرمود آن روایت را بگو: گفتم چنین نقل شده که (قال من زارنی فی حیوتي زرته بعد وفاته) هر که مرا در حال حیاتش زیارت کند و به زیارت من نائل گردد، من هم بعد از وفاتش او را زیارت می‌کنم و به زیارت او می‌آیم. حضرت فرمود بله من گفته‌ام، حتی اگر او را (زیارت کننده‌ام را) در آتش ببینم نجاتش خواهم داد.[1]

مقصود ما از کعبه و بتخانه کوی توست
کجا رویم روی دل ما بسوی توست
این بس بود شگفت که جای تو دردلست
وین دل هنوز درطلب جستجوی توست
گفتی به وقت مرگ نهم پای برسرت
جانم به لب رسیده و در آرزوی توست

معاویة بن وهب می‌گوید:

اذن خواستم که بر امام صادق علیه السّلام داخل شوم، به من گفته شد که داخل شو، پس داخل شده آن جناب را در نمازخانه منزلشان یافتم، نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند، پس شنیدم که با پرودگار مناجات نموده و می‌فرمودند:

بار خدایا، از کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصیّت نمودی (یعنی: ما را

---

۱. زندگانی عشق، ۱۸۵، نقل دار السلام نوری، ۲، ص ۱۳۸

وصی پیامبرت قرار دادی) و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین علیه السّلام را بیامرز.

آنان که اموالشان را انفاق کرده و بدن‌هایشان را به سختی و تعب انداخته به جهت میل و رغبت در احسان به ما، و به امید آنچه در نزد توست به خاطر صله و احسان به ما و به منظور ادخال سرور بر پیغمبرت و به جهت اجابت فرمان ما و به قصد وارد نمودن غیظ بر دشمنان ما.

اینان اراده و نیّتشان از این ایثار تحصیل رضا و خشنودی تو است، پس تو هم از طرف ما این ایثار را جبران کن و به واسطه رضوان احسانشان را جواب‌گو باش، و در شب و روز حافظ و نگاهدارشان بوده و اهل و اولادی که از ایشان باقی مانده‌اند را بهترین جانشینان آنها قرار بده و مراقب و حافظشان باش.

حضرت بسیار دعا کرد سپس فرمود و نیز صورت‌هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین علیه السّلام می‌گذارند و بر می‌دارند، مشمول لطف و رحمتت قرار بده و همچنین به چشم‌هایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته‌اند، نظر عنایت فرما و دل‌هایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‌اند را ترحم فرما.

و پیوسته امام علیه السّلام در سجده این دعا را می‌خواندند و هنگامی که از آن فارغ شدند، عرض کردم: فدایت شوم این فقرات و مضامین ادعیه‌ای که من از شما شنیدم اگر شامل کسی شود که خداوند عزّ و جلّ را نمی‌شناسد، گمانم این است که دوزخ هرگز به آن فائق نیاید!!!

به خدا سوگند آرزو دارم آن حضرت (حضرت امام حسین علیه السلام) را زیارت کرده ولی به حج نروم.

امام علیه السّلام به من فرمودند: چقدر تو به قبر آن جناب نزدیک هستی، پس چه چیز تو را از زیارتش باز می‌دارد؟

سپس فرمودند: ای معاویه زیارت آن حضرت را ترک مکن.

عرض کردم: فدایت شوم نمی‌دانستم که امر چنین بوده و اجر و ثواب آن این مقدار است. حضرت فرمودند:

ای معاویه کسانی که برای زائرین امام حسین علیه السّلام در آسمان دعا می‌کنند به مراتب بیشتر هستند از آنان که در زمین برای ایشان دعا و ثنا می‌نمایند.[۱]

رفتارسازی

چقدر خوبه انسان همیشه زائر باشه؛ همیشه در خونه اهل بیت باشه؛ بهتر از در خونه این خانواده تو این عالم جایی پیدا نمیشه. چه کنیم همیشه زائر باشیم؟ حاج آقا ما نهایتاً سالی یک بار یا دوبار بیاییم کربلا، مگه میشه دائماً زائر بود؟ آرزوی

---

۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج۹، ص ۳۳۱ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، فَقِيلَ لِي: ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ، فَوَجَدْتُهُ فِي مُصَلَّاهُ فِي بَيْتِهِ، فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، فَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَ يَقُولُ يا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ، وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ، وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ، وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ، وَ جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا، اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ لِزُوَّارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ، وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بِرِّنَا، وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صِلَتِنَا، وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ إِجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا، وَ غَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا، أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضَاكَ، فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ، وَ اكْلَأْهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ اخْلُفْ عَلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ خُلِّفُوا بِأَحْسَنِ الْخَلَفِ، وَ اصْحَبْهُمْ، وَ اكْفِهِمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ شَدِيدٍ، وَ شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ مَا أَمَّلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَنْ أَوْطَانِهِمْ، وَ مَا آثَرُونَا بِهِ عَلَى أَبْنَائِهِمْ وَ أَهَالِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ.

اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ، فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا، وَ خِلَافاً مِنْهُمْ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا، فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي قَدْ غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ، وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا، وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا، وَ ارْحَمِ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى نُوَافِيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ، فَمَا زَالَ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ.

فَلَمَّا انْصَرَفَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَوْ أَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُ مِنْكَ، كَانَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ، لَظَنَنْتُ أَنَّ النَّارَ لَا تَطْعَمُ مِنْهُ شَيْئاً، وَ اللَّهِ لَقَدْ تَمَنَّيْتُ أَنْ كُنْتُ زُرْتُهُ وَ لَمْ أَحُجَّ.

فَقَالَ لِي: «مَا أَقْرَبَكَ مِنْهُ، فَمَا الَّذِي يَمْنَعُكَ مِنْ إِتْيَانِهِ؟» ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاوِيَةُ، لِمَ تَدَعُ ذَلِكَ؟».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَمْ أَدْرِ أَنَّ الْأَمْرَ يَبْلُغُ هَذَا كُلَّهُ.

قَالَ: «يَا مُعَاوِيَةُ، مَنْ يَدْعُو لِزُوَّارِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ».

ماست همیشه در حال زیارت این صحن وسرای با صفای حسین فاطمه باشیم. چه کنیم؟

علقمة بن محمّد حضرمی گفت: به حضرت باقر علیه السلام گفتم: به من دعایی تعلیم فرما که در این روز بخوانم هرگاه آن جناب را از نزدیک زیارت کنم و دعایی که آن را بخوانم هرگاه او را از نزدیک زیارت ننمایم و بخواهم به سلام به جانب او و از شهرهای دور از خانه‌ام اشاره کنم. به من فرمود: ای علقمه هرگاه دو رکعت نماز مخصوص را به جای آوردی (در مفاتیح آمده) پس از آن که به سوی آن حضرت به سلام اشاره کردی و در وقت اشاره به آن حضرت پس از گفتن تکبیر این کلام را بگو: [زیارتی که چند سطر بعد ذکر می‌شود] به‌درستی که هرگاه این کلام را گفتی، دعا کرده‌ای به آن چیزی که دعا می‌کنند به آن زائران آن حضرت از ملائکه و خدا برای تو صد هزار هزار درجه بنویسد و همانند کسی باشی که با امام حسین علیه السلام شهید شده باشد تا مشارکت کنی با ایشان در درجاتشان و شناخته نشوی مگر در زمره شهیدانی که با آن حضرت شهید شده‌اند و برای تو نوشته شود و زیارت هر پیامبر و رسولی و پاداش زیارت هرکه زیارت کرده امام حسین علیه السلام را از روزی که شهید شده، سلام خدا بر آن حضرت و اهل‌بیتش باد، می‌گویی؛ بعد حضرت زیارت عاشورا را بیان کردند:

اَلسَّلامُ عَلَيكَ يا اَبا عَبدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيكَ يا بْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيكَ يا خِيرَةَ اللهِ وَابْنَ خِيرَتِهِ اَلسَّلامُ عَلَيكَ يابْنَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَابْنَ سَيدِ الْوَصِيينَ اَلسَّلامُ عَلَيكَ يا بْنَ فاطِمَةَ سَيدَةِ نِساۤءِ الْعالَمينَ اَلسَّلامُ عَلَيكَ يا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ...[۱]

رفقا برگشتید می‌خواهید دائماً زائر باشید، اهل خوندن زیارت عاشورا باشید. این‌جوری قلبت همیشه به سمت آقا سیدالشهداست. خوشا به حال کسی که قلبش همیشه و در هر

---

۱. ترجمه مفاتیح الجنان، حسین انصاریان، ص۷۰۵.

حالی به سمت سید الشهداست.

علامه نوری نوشته: حاج ملا حسن مجاور نجف که حق مجاورت را ادا کرد و عمرش را در عبادت سپری کرد، از قول حاج محمد علی یزدی به من گفت:

مردی فاضل و صالح به خود پرداخته بود و همیشه در اندیشه آخرت شب‌ها در مقبره بیرون شهر معروف به (مزار) که جمعی از صلحا در آن دفن شده بودند، به سر می‌برد.

همسایه‌ای داشت که دوران خردسالی را نزد معلم و... با هم گذرانده بودند و در بزرگی گمرکچی شده بود، پس از مرگ، او را در آن گورستان که نزدیک منزل آن مرد صالح بود به خاک سپردند.

بیش از یک ماه از مرگ گمرکچی نگذشته بود که مرد صالح او را در خواب می‌بیند که او حال خوشی دارد و از نعمت‌های الهی بر خوردار است!

نزد او می‌رود و می‌گوید: من از آغاز و انجام و درون و بیرون تو باخبرم، تو کسی نبودی که درونت خوب باشد و کار زشتت حمل بر صحت شود، نه تقیه و نه ضرورتی ایجاب می‌کرد که بدان شغل اشتغال ورزی و نه ستمدیده‌ای را یاری رساندی، کارت عذاب آور بود و بس، پس از کجا به این مقام رسیدی؟

گفت: آری! چنان است که گفتی، من از لحظه مرگ تا دیروز در سخت‌ترین عذاب بودم، اما روز قبل همسر استاد اشرف آهنگر از دنیا رفته و در اینجا به خاکش سپردند، اشاره به جایی کرده که پنجاه قدم از گورش دورتر بوده، دیشب سه مرتبه امام حسین به دیدنش آمدند.

بار سوم فرمودند: عذاب را از این گورستان بردارند، لذا من در نعمت و آسایش قرار گرفتم.

مرد صالح از خواب بیدار شده و در بازار آهنگران به جستجوی استاد اشرف می‌رود، او را یافته و از حال همسرش

می‌پرسد، استاد اشرف می‌گوید: دیروز از دنیا رفته و در فلان مکان یعنی (مزار) به خاکش سپردیم.

مرد صالح می‌پرسد: به زیارت امام حسین رفته بود؟ می‌گوید: نه. می‌پرسد: ذکر مصیبت او می‌کرد؟ جواب می‌دهد: نه. سؤال می‌کند روضه خوانی داشت؟ می‌گوید: نه.

می‌گوید: از این سؤالات چه مقصودی داری؟ مرد صالح خوابش را نقل می‌کند و می‌گوید: می‌خواهم بدانم میان او و امام حسین چه رابطه‌ای بوده؟ استاد اشرف پاسخ می‌دهد: زیارت عاشورا می‌خواند.[1]

برنامه ریزی کنید، همین جا با آقا عهد ببند تو برنامه هفتگی‌ات زیارت عاشورا داشته باشی، اتصالت را قطع نکن. حداقل تو هفته یه جلسه تو مجلس عزای سیدالشهدا شرکت کنی، اشک بریز، ان شاء الله هر جایی هستی زائر حضرت خواهی بود.

---

۱. هفتاد و دو داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام، میررضا حسینی، ص ۱۱۲. داستانهای مفاتیح الجنان، اسماعیل محمدی، ص ٤٠. کرامات امام حسین، مصطفی اهوازی، ص ۷۱.

لبیک خانوادگی

انگیزه سازی

شب عاشورا امام حسین علیه السلام اصحاب خود را جمع کرده و فرمودند: «ألا وَمَن کانَ فی رِحلَه اِمرأة، فَلینصَرف إلی بَنی أسَد؛ چنانچه در بین شما کسی وجود دارد که خانواده‌اش همراه وی هستند، آنها را نزد قوم بنی‌اسد ببرد.» در این لحظه علی‌بن‌مظاهر از امام دلیل این امر را جویا می‌شود؛ حضرت با پاسخ به وی برای وقایع فردا مقدمه‌سازی نموده و می‌فرمایند: «إنّ نِسائی تُسبی بَعد قَتلی، وأخافُ علی نِسائکُم مِنَ السّبي؛ همانا این زن و فرزند من، فردا بعد از کشته شدن ما اسیر می‌شوند، می‌ترسم که زن و فرزند شما نیز اسیر شوند.»

علی‌بن‌مظاهر به سوی خیمه خویش حرکت کرد؛ همسرش لبخندزنان نزد وی حاضر شد، او به همسرش تذکر داد که هنگام خنده نیست؛ همسرش به وی گفت: «من به شما و امام توجه می‌کردم؛ ولی درنیافتم امام چه فرمودند که صدای

همهمه بلند شد؟!» علی فرمان امام را برای همسرش بازگو نمود و عنوان کرد که خواستار اجرای دستور امام می‌باشد؛ در این هنگام همسر علی‌بن‌مظاهر که انتظار شنیدن چنین حرفی را نداشت، فریادی کشید،[1] سر خود را به ستون وسط خیمه کوبیده و گفت: «والله ما أَنصَفتَنی یا ابنَ مظاهر؛ پسر مظاهر! به خدا قسم که انصاف را رعایت نکردی! آیا برای تو آسان است که همسر و فرزندان امام اسیر شده و زن و فرزند تو در آسایش باشند؟آیا انصاف است که زینب سلام الله علیها روسری و معجر نداشته باشد؛ ولی من در خانه با آسودگی زندگی کنم؟ به نظرت انصاف است که گوشواره در گوش چون منی باشد؛ ولی اهل‌بیت پیامبر، گوشواره از دست دهند؟ أیسرّکَ أن یبیضَّ وَجهَكَ عِند رَسولِ الله ویَسوِدُّ وجهی عِند فاطمة الزّهراء؟ و الله أنتم تُواسُونَ الرِّجال ونحن نُواسِی النِّساء؛ آیا تو راضی می‌شوی که خود در روز قیامت و در محضر رسول خدا روسفید باشی و من نزد فاطمه زهرا سلام الله علیها روسیاه شوم؟ به خدا قسم! همان‌گونه که شما، مردان اهل‌بیت را یاری می‌رسانید، ما زن‌ها نیز بانوان امام را یاری می‌کنیم».

هنگامی که علی‌بن‌مظاهر این شجاعت را از همسر خود دید، ناخودآگاه به گریه افتاد، نزد امام حسین علیه السلام رفت؛ امام دلیل گریه وی را جویا شدند، ایشان نیز صحبت‌های میان خود و همسرش را بازگو نمود؛ در این هنگام امام نیز گریه کردند و برای این خانواده دعا کرده و فرمودند: «جزیتم منّا خَیراً». خیلی حرفه که امام معصوم بیاد برای ما دعا کنه که این اتفاق تو شب عاشورا افتاد.

اقناع اندیشه

وقتی داستان کربلا رو از این زاویه نگاه می‌کنیم به این نکته

---

۱. فنطحت.

به خوبی پی می‌بریم که جنگ در کربلا در واقع، جنگ بین لشگر مردان جنگی نبوده است. جنگ کربلا در ظاهر جنگ بین عمرسعد و حسین بن علی علیه السلام بود؛ اما در واقع نبرد بین خانواده علوی و خانواده اموی بوده است؛ نقش خانواده‌ها در شکل‌گیری حادثه عاشورا امری مهم و قابل تأمل است. این مطلب را می‌توان به وضوح از بیانات حضرت فهمید. حضرت بارها برای این سپاه سنگ‌دل صحبت کردند. یک از این موارد نیمه روز عاشورا بود:

امام علیه السلام با اتمام حجت و ارائه شواهد بسیار در سخنان خود، سپاه سیه‌روی یزید را از قتل و خون ریزی بر حذر می‌داشت. اما تأثیری در دل‌های ناپاکان نداشت؛ از این رو، با فریادی رعد آسا در برابر دل‌ها و دیده‌های دو سپاه فرمود:

«**أَلَا إِنَّ الدَّعِی ابْنَ الدَّعِی قَدْ رَکَزَ بَینَ اثْنَتَینِ بَینَ القلة [السَّلَّةِ] وَ الذِّلَّةِ وَ هَیهَاتَ**؛[1] آگاه باشید که آن زنازاده پسر زنازاده، مرا بین دو چیز مخیر ساخته است؛ شمشیر کشیدن یا خواری چشیدن؛ هیهات که تن به ذلت دهیم».

در پی این سخن، سیدالشهدا علیه السلام حقیقتی ژرف و شگرف را برای تمامی انسان‌ها بازگو کرد و فرمود: «**أَبَی اللّهُ ذَلِکَ وَرَسُولُهُ وَ جُدُودٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهُرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِیةٌ وَنُفُوسٌ أَبِیةٌ**؛[2] خداوند و رسول و مؤمنان برای ما خواری نپسندند و دامن‌های پاک که ما را پرورانده‌اند، شخصیت‌های با حمیت و مردان صاحب غیرت که هرگز به ما اجازه ندهند که طاعت فرومایگان را برکشته شدن شرافت مندانه ترجیح دهیم».

ببینید دامن پاک یک مادر در عالم چه جریانی به راه می‌اندازد؟ یک خانواده یک نفر را تا کدامین نقطه عزت می‌رساند و یک نفر را تا کدامین نقطه خفت.

---

۱. مقتل ابومخنف، ص۲۳۹.

۲. همان.

فرازهای فروزان زیارت عاشورا نیز نمایانگر آموزه‌های زرین از تأثیر والدین در دو سوی سپاه کفر و حق است. در این عبارات به خوبی از مهم‌ترین عامل تربیتی خانواده؛ یعنی پدر و مادر به عنوان زمینه‌ساز ساخت و پرداخت شخصیت افراد آگاه می‌شویم و گستره این تعامل را نه در زندگی محدود چندین ساله، بلکه در افقی بی کران و نامحدود تا روز رستاخیز می توان مشاهده کرد.

از یک سو به جلوه‌های جاودان شخصیت امام حسین علیه السلام می پردازیم:

- اَلسَّلاَمُ عَلَیکَ یا أَبَا عَبدِ اللّهِ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ابْنَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنَ سَیدِ الْوَصِیینَ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ابْنَ فَاطِمَةَ سَیدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ
- السَّلاَمُ عَلَیکَ یا ثَارَ اللّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ وَ الْوِتْرَ الْمَوْتُورَ

در بخش‌های دیگر زیارت عاشورا، آل زیاد، آل مروان و همه فرزندان امیه، عبیدالله پسر مرجانه و عمر پسر سعد بن ابی وقاص را لعن می‌کنیم و می گوییم:

- لَعَنَ اللّهُ آلَ زِیادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللّهُ بَنِی أُمَیةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ...

در فراز دیگر این زیارت می‌خوانیم:

- اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا یوْمٌ تَبَرَّکَتْ بِهِ بَنُو أُمَیةَ وَ ابْنُ آکِلَةِ الْأَکْبَادِ اللَّعِینُ ابْنُ اللَّعِینِ عَلَی لِسَانِکَ وَ لِسَانِ نَبِیکَ فِی کُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِیهِ نَبِیکَ اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْیانَ وَ مُعَاوِیةَ وَ یزِیدَ بْنَ مُعَاوِیةَ عَلَیهِمْ مِنْکَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْآبِدِینَ وَ هَذَا یوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِیادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَینَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیهِ علیه السلام. اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَیهِمُ اللَّعْنَ مِنْکَ وَ الْعَذَابَ؛

پروردگارا! همانا این روز، روزی است که تبرک جستند به این روز بنی امیه و فرزند هند جگرخوار، آن یزید ملعون فرزند ملعون بر زبان تو و بر زبان پیامبرت در هرجا و هر موقف و هر

منزل که در آن، پیامبرت توقف داشت که درود خدا بر او باد. خدایا! لعنت فرست بر ابوسفیان و معاویه و یزید فرزند معاویه؛ بر آنان باد از طرف تو لعنت ابدی و جاوید و همیشگی. و این روزی است که آل زیاد و آل مروان شادی می‌کنند در این روز به خاطر کشتن [امام] حسین که درودهای خدا بر او باد؛ خدایا! لعن و نفرین و عذابت را بر آنان چند برابر کن».

در این دو بخش از زیارت با توجه به واژه‌های «بنو»، «ابن» و «آل» عامل نخست و بسیار مهم و تأثیرگذار شخصیت افراد، یعنی دامان پدر و مادر و کانون خانه و خانواده ترسیم شده است و چهره زشت و ناپسند افراد منفی و منفور کربلا از این بعد شخصیتی نمایان گشته است.

در بین اصحاب و شهدای کربلا هم این ماجرا محسوس بود، حضور مادرانی مثل مادر وهب که وقتی سر فرزند را برای او آوردند سر را برگرداند و فرمودند: ما چیزی را که در راه خدا می‌دهیم پس نمی‌گیریم. همه اینها گویای جایگاه مهم و خطیر تمامی والدین در تأثیرات عالم است.حضور همسرانی چون همسر علی بن مظهر اسدی که برای لبیک به ندای امام خود و حمایت از بنات رسول الله لحظه شماری می‌نماید، همگی از یک بعد دیگر از لبیک گفتن پرده بر می‌دارد و آن لبیک فردی - خانوادگی است.

این وظیفه مهم یعنی لبیک گفتن به امام در عرصه فردی و خانوادگی به صراحت در قرآن به آن اشاره شده است. آنجا که خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکمْ وَ أَهْلیکمْ ناراً﴾. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید. خود به خود جامعه هم اصلاح میشه و همه چیز درست میشه. ببینید دامن پاک یک مادر در عالم چه جریانی به راه می‌اندازد؟ یک خانواده یک نفر را تا کدامین نقطه عزت می‌رساند و یک نفر را تا کدامین نقطه

خفت. تربیت و اهتمام خانواده به امر تربیت حسینی فرزندان بسیار تأثیرگذار است. در این مسیر عاجزانه از آقا بخواهیم ما را در تربیت فرزندانمان یاری کند در روایت داریم دعای پدر و مادر برای فرزند مانند دعای پیغمبری در حق امت خویش است

پرورش احساس

مواظب باشیم در این دوران خدای نکرده مصداق این روایت نشویم که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خویش از جایی می‌گذشتند و نگاهشان به کودکانی افتاد که درحال بازی بودند. از آنجا که سیره پیامبر این بود که وقتی بچه‌ها را می‌دیدند، شاد می‌شدند؛ ولی آن روز حالتی حزن‌انگیز در پیامبر مهربانی‌ها، ایجاد شد و بی‌شکیب و بی‌مقدمه آهی کشیدند و فرمودند: «وای بر حال فرزندان آخرالزمان از دست پدران و مادرانشان!!؛ وَیلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِم».

اصحاب تعجب کرده و از ایشان پرسیدند: «یا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِکِینَ؟» آیا منظورتان پدران مشرکشان است؟ از عملکرد شوم پدران ملحدشان به تنگ آمده‌اید و بر اینان ترحم می‌کنید؟

پیامبر عظیم الشأن اسلام با همان لحن مهربان ولی محزون و ناراحت فرمودند «لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِین!!» نسخه مشرکان که نزد خدا پیچیده است و چنین افسوس خوردنی نمی‌خواهد. ناله و نفرین من امروز به خاطر پدران و مادران مومن اطفال آخر الزمان است!! پدران و مادران مومن!!

مگر تقصیر آنها چیست؟ شب و روزشان را در رفاه و آسایش فرزندان خود می‌گذارند!! پس کدام کارشان پیامبر را اینگونه متأثر نموده است؟؟

۱. اولین دغدغه رحمة للعالمین این است که «وَلَا یعَلِّمُونَهُمْ شَیئاً مِنَ الْفَرَائِضِ؛ چیزی از فرایض و احکام الهی را به فرزندان

خود آموزش نمی‌دهند.» دقت شود که پیامبر تنها نگران فرایض فرزندان آخرالزمان که منظور واجبات اولیه دین مبین اسلام است می‌باشند و همین فرایض که تعطیل شد دین هم خود به خود رخت بر خواهد کند و نصیب و بهره‌ای برای دیگر مناسک الهی نمی‌ماند.

۲. نارضایتی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله این است که «**وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ**؛ هرگاه اولاد خود را هم با فرایض آشنا کردند آنها را از انجام آن فرایض بازمی‌دارند».

این بازدارندگی با چه قیمتی و چه چیز ارزشمندی است که جای بندگی خدا، که قیمت اصلی انسان را دربر گرفته است، پر کند؟؟! این پدرومادر آخر الزمانی چه تحفه‌ای را برای فرزند خود دارند؟ «وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا؛ این دو به کم ارزش‌ترین و پست‌ترین کالا برای فرزند خود رضایت داده‌اند و دنیا را برایش بسنده می‌کنند.» دنیایی که دایم بی‌ثباتی خود را به نمایش گذاشته است و هیچ وفایی به وفادارترین سکنه خود نداشته و به این فرزندان هم نخواهد داشت.

آری دل‌ها که از هم گسسته شد راه و رسم‌ها هم عوض می‌شود و پیغمبر خدا که مدال ﴿إنك لعلى خلق عظيم﴾ بر گردن دارد با صراحت از این‌گونه پدر و مادرانی بیزاری می‌جوید و می‌گوید: «همچنان که من از آنان بیزارم آنان نیز از من بیزارند؛ فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ».[1] از این خانواده‌ها امروز زیاد می‌بینید میگم برا تربیت بچت چه کردی، میگه صبح تا شب دارم کار می‌کنم جون می‌کنم فلان کلاسش این‌قدر پول، نمیدونم مدرسه‌اش اون قدر شهریه؛ میگم عزیز برا تربیت بچت چه کردی؟!!

رفتارسازی

یکی از مهم‌ترین نکات در تربیت فرزند همانی است که سید

---

۱. بروجردی، جامع أحادیث الشیعة، ج۲۶، ص۸۵۲.

الشهدا آن را یکی از علت‌های مخالفت آنها بیان فرمود. همانی که پدر و مادرهای شهدا در این زمینه پیشرو بودند و مقدمه عروج فرزندان خود را فراهم کردند.

در کتاب مسافر ملکوت که راجع به طلبه شهید شیخ محمد زمان ولی‌پور است، آمده:

زمین میر محمد، حصار و پرچین نداشت. حاج علی هم مثل بقیه اهالی، بعضی از غروب‌ها به زمین میر محمد می‌رفت، هندوانه‌های ناقص را می‌چید، داخل گونی می‌گذاشت و می‌برد برای گوسفندانش.

آن شب وقتی با کیسه پر از هندوانه وارد خانه شد، همسرش آمد و گفت: لطف کن کیسه را ببر بیرون.

مرد تعجب کرد. زن ادامه داد:

امشب به امید خدا پسرمان به دنیا می‌آید، نمی‌خواهم بوی مال شبهه ناک به مشامش بخورد!

مادر سال‌های بعد برای محمد زمان تعریف کرد که انگار او از داخل شکمش این پیام را به مادر داده بود.

محمد زمان هم با شنیدن این خاطره به وجد می‌آمد و می‌گفت: اگر موفقیتی داشته باشم، رمزش همین کاری بود که شما آن شب انجام دادید.

با همین رعایت‌های مادر بود که محمد زمان ولی‌پور به جایی رسید که وقتی تو عملیات مجروح شد، بدنش پر از تیر و ترکش شده بود و یکسره مثل آدم مارگزیده به خود می‌پیچید، اما دوستان و اطرافیان دیدند که یک‌باره آرام گرفت و لبانش خنده نشست و دست روی سینه گذاشت و با همان لبان خندان به شهادت رسید. شب شوهر خواهر محمد زمان، او را در عالم خواب دید و به او گفت: از اینکه من با آن همه جراحت و ناله یک‌باره لبخند بر لبانم آمد و دست برسینه به شهادت رسیدم تعجب کردید؟

اون لحظات آخر که درد می‌کشیدم حضرت زهرا رو صدا می‌زدم، یک‌باره امام حسین علیه السّلام رو در مقابل خود دیدم. دست بر سینه گذاشتم و به ارباب سلام دادم. ایشان هم بالای سرم نشستند و سر من رو در آغوش گرفتند و من در آغوش ارباب به شهادت رسیدم.

کسب حلال چنان اهمیّتی دارد که در روایات آمده است: «کسی که در طلب روزی حلال است همانند مجاهد در راه خدا بوده و نُه جزء از ده جزء عبادت را به دست آورده است.»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسب حرام اثر خود را در ذریّهٔ انسان به جای خواهد گذاشت.»

یکی از آثار لقمهٔ حرام، بی‌اعتنایی فرزندان در پذیرش حقّ و حقیقت است. وقتی شکم کسی انباشته از مال حرام شد، تاریکی آن همهٔ وجودش را فرا گرفته و حاضر است به آبروی خود و خانواده‌اش چوب حراج بزند؛ امّا ذرّه‌ای از خواسته‌های نفسانی خود کوتاه نیاید. کم نیستند فرزندانی که به دلیل خوردن مال حرام، همهٔ زحمات والدین خود را نادیده گرفته و در جاده‌های گمراهی و ضلالت افتاده‌اند.

کم نیستند فرزندانی که به خاطر خوردن مال حرام، همچون گرگی به جان والدین خود افتاده و روزگار را به کام آنها سیاه کرده‌اند. تا جایی که والدین آن‌ها خود را در مخمصه‌ای گرفتار می‌بینند که نه راه پس دارند و نه راه پیش. نه می‌توانند او را رها کنند و نه می‌توانند با او زندگی کنند!

اونقدر این لقمه حرام اثر داره که باعث میشه انسان امام خودش را نشناسه و حتی وقتی ندای غریب امامش رو شنید، با بی‌اعتنایی رد شه. بله! مردم کوفه این طور شده بودند.

و أحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه فى مثل الحلقة فخرج عليه السّلام حتى أتي الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ

الْمُرْشَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيْلَكُمْ أَلَا تُنْصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ؟

سپس آن مردم از خدا بی‌خبر از هر طرفی امام حسین را احاطه کردند و نظیر حلقه در اطراف آن حضرت گرد آمدند. امام حسین علیه السّلام خارج شد و نزد آن گروه خونخوار آمد و از آنان خواست تا ساکت شوند، ولی ایشان ساکت نشدند کار به جایی رسید که امام به آنان فرمود: وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟

جز این نیست که من شما را براه هدایت دعوت می‌کنم، کسی که از من اطاعت کند، هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید، هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش به سخن من نمی‌دهید. زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده و بر قلب‌های شما مهر (قساوت) زده شده است: وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید!؟

اف براون لقمه‌ای که بخواد ماروجلوی امامون بایستونه..

لبیک علمی فرهنگی

انگیزه سازی

امام حسین علیه السلام به شخصی گفت که دو کار رو نام می‌برم أَیهُمَا أَحَبُّ إِلَیکَ بگو که کدام رو بیشتر دوست داری و آن را انجام می‌دهی؟

اهل بیت اصحاب و اطرافیان خود را به طریقه‌های مختلفی امتحان می‌کردند، خیلی مهم است که امام از کسی سؤالی بپرسند، این به این معنی است که آن شخص مورد توجه امام قرار دارد.

خیلی خوبه که ما هم خودمان را به گونه‌ای آماده کنیم که اگر امام آمد سراغ ما و خواست با سؤالی ما را امتحان کنند ما در این امتحان رو سفید بیرون بیاییم. عزیزان! خیلی سخته اگر امام سؤال بپرسند و ما نتونیم جواب آن را بدیم، اون وقت هست که آدم شرمنده می‌شود!

امام حسین از این شخص پرسید: کدام یک از این دو را

انتخاب می‌کنی:

رَجُلٌ یرُومُ قَتْلَ مِسْکِینٍ قَدْ ضَعُفَ، تُنْقِذُهُ مِنْ یدِهِ نجات دادن مرد ناتوانی که شخصی قصد کشتن او را دارد؟

أَوْ نَاصِبٌ یرِیدُ إِضْلَالَ مِسْکِینٍ [مُؤْمِنٍ] مِنْ ضُعَفَاءِ شِیعَتِنَا تَفْتَحُ عَلَیهِ مَا یمْتَنِعُ [الْمِسْکِینُ] بِهِ مِنْهُ وَ یفْحِمُهُ وَ یکْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تعالی» نجات مؤمن شیعه کم مایه‌ای که شخص ناصبی و بی‌دینی، قصد گمراه کردن او را دارد؟ و تو با دلائل روشن او را از پرتگاه گمراهی حفظ کنی؟

ابی عبدالله سؤال سختی از این شخص پرسید.

اگر امام از ما این سؤال رو بپرسند، ما چه جوابی خواهیم داد؟!

شاید جواب ما این‌طور به امام حسین این طور باشد: یا ابن رسول الله فدای شما شوم؛ در این وضعیت جان آن شخصی که در معرض تلف شدن هست را نجات می‌دهیم تا زنده بمونه بعد می‌رویم آن شیعه‌ای که یک ناصبی داره گمراهش می‌کنه را نجات می‌دهیم؛ چون این شخص در معرض خطر نیست ولی شخص اول در معرض قتل و خطر بزرگیه!!

اما آن شخص چی جواب داد؟ در روایت اسم این شخص نیامده ولی معلوم است آدم باهوش و امام‌شناسی بود کسی بود که دینش رو درست یاد گرفته و پای مکتب امام حسین علیه السلام بزرگ شده بود.

آن شخص گفت: «بَلْ إِنْقَاذُ هَذَا الْمِسْکِینِ الْمُؤْمِنِ مِنْ یدِ هَذَا النَّاصِبِ» اگر من در این موقعیت باشم شیعه ضعیفی که در معرض انحراف است را اول نجات میدم!

ممکنه شما با خودتون بگویید که این دیگه چه کاریه؟ اول کسی که جانش در خطره رو باید نجات داد بعد رفت سراغ شخصی که ایمان ضعیفی دارد!

اما این شخص با استناد بر کلام خداوند که در قرآن فرموده

است: ﴿وَمَنْ أَحْیاها فَكَأَنَّما أَحْیا النَّاسَ جَمِیعاً﴾[1] کسی که یک نفر را نجات بدهد مانند این است که تمامی مردم را نجات داده. این نجات دادن به معنی زنده کردن و نجات دادن از کفر به سمت ایمان است «وَمَنْ أَحْیاهَا وَأَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِیمَانٍ»[2].

یعنی اگر کسی در حال انحراف عقیده است و در حال فاصله گرفتن از اعتقادات الهی و توحیدی است ابتدا باید آن را نجات داد.

اقناع اندیشه

حاج آقا این طور که منطقی نیست کسی که داره جون میده رو رها کنیم و بریم سراغ یکی که هنوز معلوم نیست منحرف بشه یا نشه؟!

به نظر من و شما این حرف در ظاهر درسته، ولی وقتی دقت می‌کنیم متوجه می‌شویم که نجات این مؤمن ضعیف چه فوایدی دارد و اگر نجات داده نشود، ممکن است چه عواقبی در پی داشته باشه!

اگر این فرد را نجات ندهیم اولاً ممکن است خودش از دین فرار کند و یا گمراه شود!

ثانیاً احتمال دارد خانواده این فرد تحت تأثیر او قرار گرفته و منحرف شوند!

ثالثاً این فرد به عنوان یک فردی که گمراه شده و از دین جدا شده است در جامعه موج و جریانی ایجاد می کند که ممکن است افراد زیادی را در مسیر گمراهی قرار دهد!

رابعاً ممکن است خود فردِ منحرف شده یک جریان تبلیغی در جهت گمراهی مردم راه انداخته و جامعه را مسموم کند.

با بیان این دلیل‌ها روشن می‌شود که نجات شخصِ در آستانه

---

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

۲. التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۴۸.

انحراف و گمراهی از نجات شخصی که در معرض خطر مرگ می‌باشد اولویت دارد. علاوه بر اینکه انحراف همان یک نفر کافی است برای اولویت پیدا کردن برای نجات به معنای واقعی.

نباید فکر کنیم که من فقط یک نفر هستم از دست منِ تنها چه کاری بر می‌آید؟ نباید به خود ضعف و سستی راه داد، تضعیف روحیه خود و دیگران غلط است؛ این منش اسلام نیست.

خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾[1] سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

نباید غمگین و افسرده و خموده بشوید و باید مراقب بود تا خمودگی مانع انجام وظیفه نشود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرمایند: «و اگر این جمله ﴿وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ﴾ را مطلق آورد، و بالا دست بودن مسلمانان را مقید به هیچ قیدی به جز ایمان نکرد، برای این بود که به ما بفهماند شما مسلمانان اگر ایمان داشته باشید نباید در عزم خود سست شوید.»[2]

با تکیه به قدرت الهی بگوییم ما می‌توانیم جامعه را آباد کنیم و زمینه ظهور امامان را فراهم کنیم.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَبْلِغْ خَيْراً وَ قُلْ خَيْراً وَ لَا تَكُونَنَّ إِمَّعَةً قُلْتُ وَمَا الْإِمَّعَةُ قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ.

امام کاظم عليه السلام فرمود: به دیگران خیر برسان و سخن خوب بگو (زبانت به خیر باشد)، و إمَّعَه مباش. گفتم: «إمّعه» چیست؟ فرمود: نگو من با مردم هستم و من هم یکی از مردمم. یعنی در بین بی‌تفاوتی مردم غرق نشو و نگو من که نمی‌توانم پس بی‌خیال، باید یک فرد فعال و مؤثر باشی و نسبت به جامعه و

---

۱. آل عمران، ۱۳۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ٤، ص ٤٠.

مسائل فرهنگی آن حساسیت داشته باشی.

دشمن از دو حربه برای حمله به دین و باورهای ما استفاده کرده که باید مقابل آنها ایساد و مردانه به راه ومسلک سیدالشهدا لبیک گفت تا ان شاء الله این نقشه‌ها نقش برآب شود

حربهٔ اول که متأسفانه باید اعتراف کنیم که مقداری هم در آن موفق بوده، بی‌تفاوت کردن مردم و پائین آوردن درجه حساسیت مردم است، اکثر مؤمنین گرفتار این معضل شده‌اند به این معنا که اگر ده سال قبل مثلاً در جامعه یک اتفاق ضدفرهنگی می‌افتاد یا شخصی در شهر ناهنجاری انجام می‌داد، خیلی‌ها معترض می‌شدند چون پای لبیکی که در عرصهٔ حفظ فرهنگ حسینی به امامشان گفته بودند، پابرجا بودند؛ ولی الآن به راحتی هر اتفاقی می‌افتد و به اصطلاح معروف کَکِ کسی هم نمی‌گزد و هیچ کس هیچ اعتراضی نمی‌کند بی‌توجه به این که اگر اصلاح نشود دامن خود ما و خانواده ما را هم خواهد گرفت.

اگر همه دست به دست هم بدهیم، خیلی کارها را می‌توانیم انجام بدهیم.

خود خداوند در قرآن وعده یاری و نصرت به بندگان داده است و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد.

ولی شرط هدایت خداوند، اعتماد به خدا در مسیر جهاد است، اگر اعتماد کردیم قطعاً توان ما به مدد الهی چند برابر خواهد شد و خدای متعال امداد غیبی خود را شامل حال ما خواهد کرد خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ این بیان خداوند انسان رو آروم می‌کنه که می‌فرماید: «سپاهیان آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

پرورش احساس

خداوند بارها این سپاهیان رو به مدد مؤمنین رسونده تا باور کنیم که اگر مجاهدت کردیم و در مسیر یاری دین خدا قدم برداشتیم خدای عزیز امداد خود را از ما دریغ نمی‌کند که یکی از این موارد در جنگ بدر می‌باشد

﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ*إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ*بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾.

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت) در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفتِ فرمانِ پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید!

در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتنی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟!»

آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه هایی با خود دارند، مدد خواهد داد!

در روز عاشورای سال ۱۳۵۳ سید حسین علم الهدی که فقط شانزده سال سن داشت، به همراه دوستان خود، اقدام به برگزاری راهپیمایی در سطح شهر کردند. در حالی‌که جملاتی از امام حسین علیه السلام را بر سینه چسبانده بودند و سید حسین علم الهدی آیات قرآن که در وصف جهاد و حمایت از مستضعفین را تلاوت و سپس معنی می‌کرد؛ که نهایتاً منجر به دستگیری و زندانی شدن او توسط ساواک شد و به عنوان یکی از کوچکترین زندانیان سیاسی شکنجه زیادی را تحمل کرد. وقتی سید حسین علم الهدی را دستگیر کردند، او را به

بند نوجوانان بزهکار بردند که به جرم دزدی و دعوا و چاقو کشی و... به زندان افتاده بودند. وقتی حسین وارد این بند شد، بعضی از زندانیان او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «با کی دعوا کردی؟ چی دزدیدی؟ و...» اما او کاری کرد که تصورش هم برای جوانان ما سخت است او با صبر و حوصله توانست چند نفر از آنان را نماز خوان کند.

این که در زیارت عاشورا می‌خوانیم «وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» این یعنی این که اگر بین افراد کاملاً خلافکار و دوستان ناباب قرار گرفتیم، این هنر رو داشته باشیم که دست اونا رو هم بگیریم و بگذاریم در دست امام حسین علیه السلام و با خدا آشناشون کنیم، نه این که خودمون هم رنگ ببازیم و بشیم یکی از اونا. چند وقت بعد مأموران زندان ناگهان متوجه شدند که همان نوجوانان بزهکار، به امامت شهید علم الهدی، نماز جماعت می‌خوانند و جلسه قرآن برپا کرده‌اند. علم الهدی رو کتک می‌زدند که با اینها دیگه چی کار داشتی؟

خداوند متعال در این عالم سنت‌های متعددی قرار داده که یکی از اون سنت‌ها این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید قطعاً اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم نگه می‌دارد.

شهید سید حسین علم الهدی از نوجوانی با تشکیل کتابخانه و برپایی کلاس‌های قرآن و نهج البلاغه فعالیت فرهنگی خود را شروع کرد و در دانشگاه مشهد و در سپاه خوزستان به فعالیت‌های خود ادامه داد. اگر به اطرافیان خودمان نگاهی بکنیم نوجوانان را مشاهده می‌کنیم که اغلب آنها سر گرم بازی کردن هستند.

الآن هم او با سنگ قبر و مزارش در هویزه، در میان یاران آسمانیش مشغول کار فرهنگی است.

او نمی‌توانست نسبت به اطرافیانش بی‌تفاوت باشد و بگوید چون سنم کم هست و امکانات ندارم، پس من هم مثل خیلی‌های دیگه که مسئول هستند و کاری نمی‌کنند، دست روی دست بگذارم تا دشمن تمام جوان‌ها را به ببرد. شهید علم الهدی فقط شانزده سالش بود، نگفت این ها همه خلافکار و دزد هستند؛ کار تربیتی و فرهنگی رو روی آنها انجام داد.

در یکی از جلسات اُنس با رزمندگان می‌فرمود: «نباید روی آن چیزی که در دستمان هست حساب بکنیم، باید روی آن چیزی که در دست خداست حساب کنیم. فکر نکنیم توان ما به آن اندازه است که الآن در دستمان هست. توان ما به اندازه‌ای است که به خدا متکی هستیم».[1]

رفتارسازی

حربه دومی که دشمن به کار گرفته و ما باید بدانیم و مقابله کنیم دور کردن و جدا کردن جوامع مسلمان از علم آموزی و علم اندوزی است. باید در عرصه کسب علم و دانش نیز به اهل بیت اقتدا کنیم و لبیک بگوییم علم، قدرت است. این علم یک وقت منتهی به یک فناوری خواهد شد، یک وقت هم نخواهد شد. خود دانش مایه اقتدار است؛ ثروت‌آفرین است؛ قدرت نظامی‌آفرین است؛ قدرت سیاسی‌آفرین است.

یک روایتی هست که می‌فرماید: «**العلم سلطان**» علم، قدرت است «**من وجده صال به و من لم يجده صيل عليه.**»[2] یعنی مسأله، دو طرف دارد: اگر علم داشتید، می‌توانید سخن برتر را بگویید، دست برتر را داشته باشید «صال»؛ و اگر این قدرت را نداشتید، حالت میانه ندارد؛ «صیل علیه». پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت؛ در مقدّرات شما

---

۱. http://www.sajed.ir.

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج۲۰، ص ۳۱۹.

دخالت می‌کند؛ در سرنوشت شما دخالت می‌کند. گنجینه معارف اسلامی پر است از این حرف‌ها. یکی هم ایمان است.[۱]

علم و فرهنگی سالم و همسو با اعتقادات الهی، دارایی و ثروت عظیم یک ملت است که دشمنان نمی‌خواهند جوامع اسلامی پیشرفت کند و می‌گویند ما هر چه که بخواهید به شما می دهیم دیگر نیاز نیست که شما بخواهید زحمت علم آموزی را به خود بدهید!! دروغ می‌گویند آنها می‌خواهند که ما به این قدرت دست پیدا نکنیم و به عنوان یک ملت مصرف کننده و مطیع آنها باشیم. برای همین است که در چند سال اخیر و بعد از انقلاب دانشمندان کشور ما را و دانشمندان کشورهای مسلمان را ترور می‌کنند. آنها از علم و پیشرفت علمی کشورهای دیگر می‌ترسند. و ما به آنها می‌گوییم ﴿مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ﴾[۲] با همین خشمی که دارید، بمیرید.

امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٍ تَحْتَ الْقُدْرَةِ فَذَلِيل»[۳] هر عزیزی که تحت قدرت و سلطه‌ای قرار گیرد، ذلیل گردد.

دشمن به دنبال ذلیل کردن ما است. از هر کاری هم دریغ نمی‌کند. اما خداوند انسان را عزیز آفریده، نباید خودمان را ذلیل کنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ﴾[۴] خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

با سستی و کوتاهی در زمینه علمی خود و جامعه و همچنین بی‌تفاوتی در مساله فرهنگی اطرافیان، موجب تسلط بیگانگان بر جامعه با به تاراج رفتن فرهنگی ناب اسلام خواهد شد.

---

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه تهران، ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۸۸.

۲. سوره آل عمران/ ۱۱۹.

۳. تحف العقول، ص ۲۱۵.

۴. سوره رعد/۱۱.

دشمن لحظه‌ای درنگ نمی‌کند و منتظر فرصت مناسب است برای ضربه زدن به بدنه این انقلاب و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله.

اما با مبارزه فرهنگی می‌توان زمینه ظهور امام زمان را در کشور و بلکه در تمام دنیا فراهم کرد.

یاد مرگ

انگیزه‌سازی

عزیزانی که بار اول است خدا بهشان توفیق داده در این پیاده‌روی با عظمت شرکت کنند، چون تجربه این سفر را ندارند معمولاً از دیگران سؤال می‌کنند چی ببریم، چی نبریم، چقدر وسیله با خودمان بیاوریم؟ یکی از سفارش‌های با تجربه‌ها اینست که خیلی با خودتان وسیله نیاورید. کوله را سنگین نکنید؛ فقط وسایل ضروری. بعضی گوش نمی‌دهند. چند ساعت که پیاده‌روی کردند خسته می‌شوند، می‌بُرند. ناچار وسائل را پرت می‌کنند. بعضی از این وسایل را هم نمی‌شود دور انداخت. خلاصه هر چی بهش گفتند «داداش، کوله باید سبک باشه» گوش نکرد. داستان زندگی ما هم همین است. گویا اهل بیت می‌فرمایند: «کوله آخرتت را سبک کن، هر چیزی توش نداز، اون جا نمی‌تونی اعمالت را بدی به کس دیگر، وبال گردن خودت است، نمی‌تونی بریزی دور».

رفقا، فدای قدم‌هاتون بشم، چقدر به فکر پرونده اعمالمان هستیم؟ چقدر به فکر مرگ هستیم؟ مرگی که اگرچه معلوم نیست کی، بالاخره در خانه ما را خواهد زد.

اقناع اندیشه

به رسول خدا صلی الله علیه و آله، عرض کردند: هَلْ یُحْشَرُ مَعَ الشُّهَداءِ اَحَدٌ آیا کسی با شهدا محشور خواهد شد؟ قالَ نَعَمْ مَنْ یَذْکُرُ الْمَوْتَ بَیْنَ الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ عِشْرِینَ مَرَّةً؛[1] حضرت فرمود: بلی، کسی که در شبانه روز بیست مرتبه مرگ را یاد کند.

ایشان همچنین این افراد را زیرک‌ترین مردم می‌داند: «سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله اَیُّ الْمُؤْمِنِینَ اَکْیَسُ. فَقالَ أَکْثَرُهُمْ ذِکْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدُّهُمْ لَهُ اسْتِعْدادا؛ پرسیدند زیرک‌ترین مردم چه کسی است؟ فرمود: آن کس که بیشتر یاد مرگ کند و بیشتر مهیّای آن شده باشد.[2]

چه خوب است ما هم در این مسیر از وقت استفاده کنیم و زیاد یاد مرگ باشیم. فکر کردن در مورد مرگ از برترین اندیشه‌ها و برجسته‌ترین عبادت‌ها شمرده شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «اَفْضَلُ الْعِبادَةِ ذِکْرُ الْمَوتِ وَاَفْضَلُ التَّفَکُّرِ ذِکْرُ الْمَوتِ؛ برترین عبادت یاد مرگ است و برترین تفکّر یاد مرگ است.[3]

رفقا، یاد مرگ ثمرات زیادی دارد. «اَکثِروا ذِکرَ المَوت» زیاد یاد مرگ باشید که دارای چهار اثر است:

۱- گناهان شما را پاک می‌کند. «فانّه یُمحّص الذّنوب»

۲- علاقه مفرط شما را به دنیا کم می‌کند. «ویُزَهّد فِی الدّنیا»

۳- هرگاه در حال غنا و بی‌نیازی یاد مرگ کنید، جلو مستی‌ها

---

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۲، ص ۱۰۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۳، ص ۲۵۸.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج٦، ص ۱۳۸.

و طغیان‌هایی را که از سرمایه و ثروت برمی‌خیزد می‌گیرد. «فَاِنْ ذَکرتُموه عند الغِنی هَدَمه»

٤- هر گاه انسان در حال تندرستی و فقر یاد مرگ افتد و فکر این باشد که چگونه باید در دادگاه عدل‌الهی پاسخ درآمد و مصرف، و پاسخ محرومان جامعه را بدهد، به همان مقدارِ کم راضی وخشنود می‌شود. «واِن ذَکَرتُموه عند الفَقر اَرضاکم بِعَیشکم»زیرا می‌بیند اگر مالی ندارد مسئولیتش هم کمتر است.

پرورش احساس

مهلت من هم تمام خواهد شد؛ کی، کجا و در چه حالی، اصلاً معلوم نیست. آقا سید الشهدا علیه السلام سخنی برای این حالت دارند که زیبا و تکان‌دهنده است. آقا خودش مدد کند این کلام به جان ما بنشیند. حضرت فرمودند:

یَا ابنَ آدَمَ؛ اُذکُرْ مَصرَعَکَ وَ فی قَبرِکَ مَضجَعَکَ وَ مَوقِفَکَ بَینَ یَدَیِ اللهِ، تَشهَدُ جَوارِحُکَ عَلَیکَ؛

ای فرزند آدم! یاد کن مرگ خویش را، و خوابیدن خود را در قبرت، و ایستادن خود در برابر خدا را، در حالی که اعضایت علیه تو شهادت می‌دهند.[۱]

وقتی هیچ یار و یاوری نداری؛ به بیان آقا امام هادی علیه السلام:
لا طَبیبَ یَمنَعُکَ، و لا حَبیبَ یَنفَعُکَ.[۲]

یاد آور پیکر افتاده خود را در پیش زن و فرزندت که پزشک نمی‌تواند برایت سودمند باشد و دوستی نمی‌تواند به تو نفعی برساند.

در مورد حالات امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که:
«اِذا ذَکَرَ الْمَوتَ بَکَی وَاِذا ذَکَرَ الْقَبرَ بَکَی وَاِذا ذَکَرَ الْبَعثَ وَالنُّشورَ بَکَی وَاِذا ذَکَرَ الْمَمَرَّ عَلَی الصِّراطِ بَکَی وَاِذا ذَکَرَ الْعَرضَ عَلَی اللهِ ذِکرُهُ شَهَقَ شَهقَةً

---

۱. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۲۹.
۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۷۵، ص ۳۷۰.

یُغْشَی عَلَیْهِ مِنْها؛ وقتی یاد مرگ می‌کرد، می‌گریست و چون یاد قبر می‌کرد، می‌گریست و چون از [قیامت و] بعث و نشور یاد می‌کرد، می‌گریست و چون متذکّر عبور از صراط می‌شد، می‌گریست و هر گاه به یاد توقف در پیشگاه خدای تعالی [در محشر] می‌افتاد، فریادی می‌زد و بی‌هوش [روی زمین] می‌افتاد.

چند باشی به این و آن نگران؟
پند گیر از گذشتن دِگران
واعظت، مرگ همنشینان بس
اوستادت فراق اینان بس
پدرت مرد و باخبر نشدی
مادرت رفت و دیده‌ور نشدی
داغ فرزند و هجر همسالان
همه دیدی، نمی‌شوی نالان

(اوحدی مراغه‌ای)

خدا می‌داند در چه حالی هستیم، ان‌شاءالله خود آقا بیاید بالای سر ما. این وعده اهل بیت است. مگر می‌شود نیایند. حسین جان، ببین آقا، به عشق شما آمدیم، ما را بخر مولا جان. دم مرگ رهایمان نکن. رسول ترک شب آخر عمرش بود و رو به قبله. گفتند: چطوری؟ گفت: عزرائیل آمده، او را می‌بینم، ولی منتظرم اربابم بیاید. حاج رسول، به حاج اکبر ناظم که کنار بسترش نشسته بود، به لهجه ترکی می‌گفت: «قبرستان منتظر من است و من منتظر آقایم هستم».

یک لحظه صدایش بلند شد. پرشور و اشتیاق می‌گفت: «آقام گلدی، آقام گلدی» «آقایم آمد، آقایم آمد...»

حجت‌الاسلام حسینی اراکی از اساتید حوزه علمیه قم نقل می‌کردند: «در یکی از عملیات‌ها در بحبوحه عملیات متوجه یک نوجوان ۱۴، ۱۵ ساله شدم که هنوز محاسن به صورت نداشت و عاشقانه مشغول رساندن مهمات به رزمنده‌ها بود.

چند دقیقه بعد نزدیکش یه خمپاره اومد پایین، گرد و خاک به آسمون رفت. دویدم سمتش ببینم حالش خوبه یا نه، دیدم روی زمین افتاده و از ناحیه سر و گردن سخت مجروح شده. با یه نگاه فهمیدم لحظات آسمونی شدنشه نشستم بالای سرش و سرش رو روی زانوم گذاشتم، خاک و خون صورتش رو پاک کردم. چشمهاش رو باز کرد و بی‌رمق نگاهی به من کرد، گفتم: عزیزم وصیتی داری بگو من به خانواده‌ت می‌رسونم. چیزی می‌خوای بگی بگو. به سختی بریده بریده گفت حاج آقا یه چیزی بگم ناراحت نمی‌شی؟ گفتم: نه عزیزم ناراحت نمی‌شم بگو عزیزم هر چی می‌خوای بگو، از ناحیه گردن هم مجروح شده بود حرف زدن براش خیلی سخت بود اما با همون حالش بریده بریده گفت: «حاج آقا میشه صورتم رو بگذارید روی زمین آخه دوست‌هام بهم گفتن اگر کسی هنگام شهادت و جون دادن مثل ارباب بی‌کفن جون بده خود آقا میاد و سرش رو به دامن می‌گیره، میشه صورتم رو بگذارید روی خاک؟» نتونستم آخرین درخواستش رو قبول نکنم صورتش رو گذاشتم روی زمین، رفتم عقب با اشک نگاهش می‌کردم، از شدت درد پاهاش رو روی زمین می‌کشید و صورتش روی خاک کشیده می‌شد و فقط می‌گفت: «حسین، حسین» یک وقت دیدم سرش رو به سختی از زمین بلند کرد و دستش رو روی سینه‌اش گذاشت و صدا زد «السلام علیك یا اباعبدالله» خدا بهتر می‌دونه، شاید آقا اومد سرش رو به دامن گرفت».

رفتارسازی

برای مرگی که همه ما را در بر می‌گیرد، مقدماتی لازم است که باید انجام دهیم وگرنه مشکلات عدیده‌ای خواهیم داشت. یکی از وظائف انسان وصیت کردن است.

اگر در کسی نشانه‌های مرگ ظاهر شود، واجب است آنچه

از اموال مردم در نزد اوست (مانند امانات، سرمایه، و...) به صاحبانش برگرداند و نیز آنچه از حق الناس بر ذمه دارد (مانند قرض، نسیه، و...) ادا کند و اگر خود نمی‌تواند، واجب است وصیت نموده و به ورثه اعلام کند.

﴿کُتِبَ عَلَیکُم اذا حَضَرَ احَدَکُمُ المَوتَ ان تَرَكَ خَیراً الوَصیّة﴾

بعضی فکر می‌کنند اگر وصیت کنند، زودتر می‌میرند! در حالی که وقت اجل مشخص است و وصیت کردن یا وصیت نکردن باعث تأخیر یا جلو افتادن اجل نمی‌شود؛ اینها بهانه‌های شیطان برای ضایع شدن حقوق دیگران است. خیلی خوب است اگر بتوانی در طول مسیر یک وصیت‌نامه بنویسی و توی کوله‌ات بگذاری. حداقل می‌توانیم فکرکنیم چه حق‌هایی به گردنمان هست و در صدد جبران باشیم. معلوم نیست کی و کجا مهلت عمر ما تمام شود.

وقتی خواستند حضرت مسلم را به شهادت برسانند، فرمود: می‌خواهم وصیت کنم. سه وصیت داشت؛ وصیت اولش این بود که هفتصد درهم بدهکار هستم! یار حسین اینگونه است، یعنی اگرچه از مردم ناراحتم، حق مردم را باید داد.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«ما یَنبَغی لامرئٍ مُسلِمٍ أن یَبِیتَ لَیلَةً إلاّ ووَصیَّتُهُ تَحتَ رأسِهِ.»

بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیّتش زیر سرش باشد.

حتی اگر در همین مسیر هم خدا به ما توفیق شهادت بدهد و حقی از کسی گردن ما باشد، مسئول هستیم در روایات می‌خوانیم: شهید تمام گناهانش بخشیده می‌شود جز حق الناس.

عوامل عاقبت به خیری و عاقبت به شری بندگان

ریز موضوع: تمایلات قلبی

مناسبت: اربعین سالارشهیدان حضرت ابی عبدالله علیه السلام

انگیزه سازی

عطیه می‌گوید: همراه جابر بن عبد الله انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السّلام بیرون شدیم، هنگامی که وارد کربلا شدیم (در روز اربعین سالار شهیدان) جابر به نزدیک شط فرات رفت و غسل نمود، پس در حالی که مشغول ذکر خداوند بود، به طرف قبر حرکت کرد.

هنگامی که نزدیک قبر رسید، گفت دست مرا بالای قبر بگذارید، من هم دست او را روی قبر نهادم؛ او از حال رفت و بی‌هوش گردید. من مقداری آب بصورت او پاشیدم و او به حال آمد. بعد سه بار فریاد زد: یاحسین! یا حسین! یا حسین! و خطاب به ابی عبدالله علیه السلام صدا زد: حَبِیبٌ لَا یُجِیبُ حَبِیبَهُ دوست جواب دوستش را نمی‌ده، بعد خودش به خودش

جواب داد که: چطوری جواب من رو بدی درحالی که سرت رو از بدنت جدا کرده‌اند و رگهایت رو قطع نموده‌اند... بعد فرمود: سوگند به خداوندی که محمد را براستی برانگیخت ما هم در مصائبی که بر شما وارد شد، شریک هستیم.

عطیه گفت: به جابر گفتم چگونه ما در مصائب آنها شریک هستیم در صورتی که نه بیابانی پیمودیم و نه از کوهی بالا رفتیم و نه شمشیری زدیم، در حالی که آنها قطعه قطعه شدند و بین سرها و بدن آنها جدائی افتاد، فرزندان آنها یتیم و زنان آنها بیوه شدند.

جابر گفت: ای عطیه از دوست خود رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم فرمود: **مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ نِيَّتِي وَ نِيَّةَ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ** هر کس قومی را دوست بدارد خداوند آنها را در ثواب اعمال آنان شریک می‌گرداند، سوگند به خدایی که محمد را براستی برانگیخت و او را به نبوت برگزید، نیت من و یاران من با آنها یکی می‌باشد.[1]

---

۱. عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ رحمه‌الله زَائِرَيْنِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ اتَّزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَى بِآخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّةً فِيهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَى بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللهَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِيهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ يَا حُسَيْنُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّى لَكَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُكَ عَلَى أَثْبَاجِكَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَ رَأْسِكَ فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلُ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَ قَدْ غَذَّتْكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ رُبِّيتَ فِي حَجْرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَيّاً وَ طِبْتَ مَيِّتاً غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَّةٍ فِي الْخِيَرَةِ لَكَ. فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَخُوكَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَيْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللهَ حَتَّى أَتَاكُمُ الْيَقِينُ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ.

مطلبی که جابر در زیارت قبر ابی عبدالله علیه السلام در مثل چنین روزی مطرح کرده، بسیار جای تأمل و تفکر دارد. آیا واقعاً می‌شود یه نفر بدون اینکه از دماغش قطره خونی جاری شود، صرفاً با یک نیت قلبی در اجر و پاداش شهدای کربلا شریک شود؟ شهدایی که بدنهایشان اربا اربا شده و سرهایشان بر سر نیزه رفته و زن و بچه‌هایشان به اسارت رفته‌اند. این شراکت در عمل به چه معنی است؟

البته این مطلب با توجه به روایتی که از آقا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده غیر قابل انکار می‌باشد، چه اینکه در جنگ جمل نیز این مطلب از زبان آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به نحوی دیگر نقل شده؛ یکی از اصحاب امام به حضرت عرضه داشت: دوست داشتم برادرم نیز در این جنگ شرکت می‌کرد تا شاهد پیروزی ما باشد و درآن شریک باشد. حضرت فرمودند: أَهَوَى أَخِيكَ مَعَنَا؟ آیا دل برادر تو با ماست؟ اون شخص پاسخ داد: بله. حضرت فرمودند: فَقَدْ شَهِدَنَا پس در این جنگ حضور داشته است.

جالب اینجاست که حضرت نمی‌فرماید «شرکنا»، بلکه می‌فرماید شهدنا یعنی بواسطه همراهی دلش با ما در واقع در این جنگ شرکت کرده است. علاوه براین حضرت ادامه می‌فرمایند که: وَ لَقَدْ شَهِدَنَا فِی عَسْكَرِنَا هَذَا قَوْمٌ أَقْوَامٌ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ

قَالَ عَطِيَّةُ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ وَ كَيْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِياً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَيْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتِ الْأَزْوَاجُ؟
فَقَالَ لِی یَا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِی عَمَلِهِمْ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ نِيَّتِی وَ نِيَّةَ أَصْحَابِی عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ خُذُوا بِی نَحْوَ أَبْيَاتِ كُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِی بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لِی يَا عَطِيَّةُ هَلْ أُوصِيكَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِی بَعْدَ هَذِهِ السَّفْرَةِ مُلَاقِيكَ أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج۶۵، ص ۱۳۱)

وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَان. نه تنها برادر تو، که مردمانی در این جنگ ما شرکت کردند که هنوز بدنیا نیامده اند و در آینده شناخته خواهند شد و جبهه ایمان بوسیله آنها تقویت خواهد شد.[۱]

بنابر این درواقع ما سه نوع عبادت داریم:

اول عبادات فردی مانند نماز، روزه و....

دوم عبادات اجتماعی مانند نماز جمعه و جماعت، حج و....

سوم عبادات تاریخی که به تمایلات قلبی ما مربوط می شود.

اقناع اندیشه

اما برای اینکه برای خود ما هم این مطلب مهم و حیاتی به خوبی روشن بشه تصور کنید فینال مسابقات جام جهانی فوتبال در ورزشگاهی داره برگزار می شه. وقتی یه بازیکن توی این مسابقه گل می زنه، درسته که به صورت مستقیم این بازیکن گل‌زن بازی است، اما تشویق‌های تماشاچی‌های ورزشگاه هم در زدن این گل تأثیر خیلی زیادی داشته. لذا وقتی می‌خوان یه تیم رو تنبیه کنند، مسابقه‌اش رو بدون تماشاچی برگزار می‌کنند که خیلی برای بازیکن‌ها این مسابقه سخت و دشوار خواهد بود. علاوه بر این تماشاچی‌ها، این بازیکن وقتی می‌خواد گل بزنه، تصور اینکه الآن میلیون‌ها آدم در سراسر دنیا مشتاقند که او این توپ رو گل کنه، انرژی او رو برای گل زدن چند برابر می کنه. لذا در این گل زدن فقط بازیکن نیست که نقش داره بلکه تماشاچی‌های ورزشگاه و بالاتر از اون تمام حامیان این تیم که آرزوی قلبی‌شون برنده شدن تیم و گل زدن است، در این پیروزی سهیم خواهند بود.

لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم آن کسی که شتر صالح را از پای در آورد، یک نفر بیش نبود، ولی با این حال قرآن این کار

---

۱. نهج البلاغه، صفحه ۵۶، کلام ۱۲.

را به تمام جمعیت مخالفان صالح نسبت می‌دهد و به صورت صیغه جمع می‌گوید ﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾[1] این به خاطر این است که اسلام رضایت باطنی به یک امر و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می‌داند، در واقع توطئه این کار جنبه فردی نداشت و حتی کسی که اقدام به این عمل کرد، تنها متکی به نیروی خودش نبود؛ بلکه به نیروی جمع و پشتیبانی آنها دلگرم بود و مسلماً چنین کاری را نمی‌توان یک کار فردی محسوب کرد، بلکه یک کار گروهی و جمعی محسوب می‌شود. بر همین اساس هم امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**وانما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا**؛ ناقه ثمود را یک نفر از پای در آورد، اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد چرا که همه به آن راضی بودند.»[2]

البته بدون شک آنهایی که در برنامه‌ای شرکت دارند و تمام مشکلات و زحمات آن را تحمل می‌کنند، دارای امتیاز خاصی هستند، اما این به آن معنی نیست که سایرین مطلقاً در آن شرکت نداشته باشند، بلکه چه در آن زمان و چه در قرون و اعصار آینده تمام کسانی که از نظر فکر و مکتب، پیوندی با آن برنامه دارند به نوعی در آن شریکند. لذا از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: **الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فیه و علی کل داخل فی باطل اثمان اثم العمل به و اثم الرضا به**.[3] یعنی کسی که در گناهی وارد می‌شود، در واقع بار دو گناه رو بدوش می‌کشد؛ یکی انجام آن گناه و دیگری رضایت قلبی به آن گناه. اما کسی که فقط رضایت قلبی نسبت به آن گناه دارد، به اندازه آن تمایل قلبی‌اش در آن گناه شریک است.

---

۱. سوره مبارکه هود، آیه ٦٥.

۲. تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۱۵۹

۳. نهج البلاغه، صفحه ۵۰۰.

بر همین اساسه که می‌بینیم در جامعه‌ای که امر به معروف ترک شود، به خاطر گناه گناهکاران وقتی عذاب نازل شود خوبان جامعه را هم در برمی‌گیرد. حضرت امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند عز و جل به شعیب علیه السلام وحی کرد که: من از قوم تو چهار صد هزار نفر از بدان آنها و شصت هزار نفر از نیکان آن را عذاب خواهم داد. شعیب عرض کرد: خداوندا، بدان را عذاب می‌دهی مانعی ندارد، اشرار مستحق کیفرند. ولی اخیار را چرا معذب می‌سازی؟ وحی آمد که به جهت آن که مدارا و سهل انگاری با اهل معصیت کردند و به غضب من غضبناک نگشتند.[1]

وقتی می‌بینی فحشاء شیوع پیدا می‌کند، چرا سکوت می‌کنی؟ نمی‌ترسی توی اون گناه شریک بشی؟ در روایت داریم امام می‌فرماید: السَّاكِتُ أَخُو الرَّاضِي وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا.[2] جایی نشستی دارند غیبت می‌کنند، سکوت نکن، بی‌تفاوت نباش. این سکوت تو شراکت در اون گناهه.

در جامعه بدحجابی دارد شیوع پیدا می‌کند، ما چرا تماشاچی‌های تیم شیطان شدیم. همین که بدحجاب‌ها تو کوچه خیابون راحت می‌روند و می‌آیند و هیچ کس بهشون هیچ چیز نمی‌گوید، یعنی همه به این کارشون رضایت دارند. آن دختری که خودش را درست می‌کند می‌خواهد به او نگاه کنند، اگر دید مردم از او تنفر دارند، خودش را جمع می‌کند. یک کسی یک خانه مجلل می‌سازد توی یک شهری توی یک روستایی همه... اگر چهار نفر که آمدند بروند به این آقایی که

---

۱. عن أبي جعفر علیه السلام قال: إنّ الله عزّ و جلّ أوحی إلی شعیب النبيّ أنّي معذّب من قومك مائة ألف، أربعین ألفا من شرارهم، و ستّین ألفا من خیارهم، فقال علیه السلام: یا ربّ، هؤلاء الأشرار فما بال الأخیار؟ فأوحی الله إلیه: إنّهم داهنوا أهل المعاصي و لم یغضبوا لغضبي. الجواهر السنیة، کلیات حدیث قدسی، ص ٦١

۲. بحار الانوار، جلد ٧٤، صفحه ٤٢٣.

خانه شیک دارد، رویشان را برگرداندند، به او سلام نکنند، این دیگر خانه آن‌چنانی نمی‌سازد. همین قیافه‌ها پدر آدم را در می‌آورد.

پس یک مرحله از امر به معروف این است که ما قلباً از همه بدی‌ها بدمان بیاید یعنی در قلب. و باید این ناراحتی‌های قلبی را اظهار کنیم. یکی از طلاب تعریف می‌کرد که بعد از نماز جمعه از حرم حضرت معصومه سلام الله علیها بیرون آمدم دیدم آقایی با خانم بدحجابش دارند می‌روند برای زیارت حرم معصومه سلام الله علیها. اتفاقاً با جمعیت نمازگزار مواجه شدند و برخلاف مسیر حرکتشان می‌آمدند. من از دور قصد کردم وقتی به این خانواده می‌رسم تذکر بدهم. وقتی داشتم نزدیک می‌شدم، دیدم چند نفر قبل من به آنها تذکر دادند. من که رسیدم گفتم آقا به خانم بفرمایید حجابشان رو رعایت کنند. همین که گفتم آقا ناراحت شد و روسری خانم رو کشید جلو و با عصبانیت گفت خوب حجابت را رعایت کن دیگه. بعد هم مسیر رو کج کردند تا از مسیر دیگری به حرم بروند. قصهٔ همان مسابقه است. تشویق کردن‌ها خیلی موثر است.

حتی نسبت به مسئولین و فعالیت‌هایشان هم امر به معروف و نهی از منکر عموم مردم خیلی ضعیف است. یک هواپیما که تهویه‌اش خراب شده، مسافرها را سوار میکند و تا مقصد می‌رساند. مردم همه ناراحتند و اذیت می‌شوند اما به محض اینکه می‌رسند به فرودگاه هر کس می‌رود سراغ زندگیش. اگه همان جمعیت همه با هم بیایند جلوی دفتر نظارت و اعتراض کنند، دیگه جرأت نمی‌کنند چنین کنند.

با جمعی از طلاب عازم مشهد شدیم، داخل قطار متوجه شدیم که چندتا از واگن‌های قطار مشکل تهویه دارد. وقتی به رییس قطار اعتراض کردیم، گفت من فقط یه مجری هستم و این قطار صاحب قدرتمندی دارد، از بس من اعتراض کردم

نزدیک بود من را اخراج کنند چون تصور این شد که من می‌خواهم آن قطار را از ریل خارج کنم. اما هرچی به مردم می‌گویم شما برید توی راه آهن که پیاده می‌شوید، یک لحظه اعتراض کنید، همه بی‌خیال می‌روند دنبال کار خودشان. برای همین است که تا حالا این قطار هم چنان دارد کار می‌کند.

ترک امر به معروف گناهکاران جامعه رو جری می‌کند که هر جنایتی رو مرتکب بشوند.

پرورش احساس

لذا تو کربلا همهٔ آن ۳۰هزار نفر که این جنایات بزرگ رو مرتکب نشدند. فقط تعداد معدودی بودند. اما شما خیال می‌کنید چطور اون ملعونها به خودشون اجازه دادن این جسارتها رو درباره پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام بدهند؟ خب معلومه! بخاطر دلگرمی به تماشاچی‌های این دشت پربلا بود، وگرنه کسی مگه چنین جرأتی داشت.

سلیمان اعمش میگه در مسجدالحرام طواف می کردم، مردی را دیدم پرده کعبه را گرفته و چنین می‌گوید: خدایا یقین می‌دانم که تو مرا نمی‌آمرزی اما این جا مسجد الحرام و این هم کعبه هست ومن فعلاً که توان دارم به تو التماس می‌کنم. به طواف خود ادامه دادم. مجدداً دیدم آن مرد پرده کعبه را گرفته و می‌گوید: خدایا مطمئن هستم که مرا نمی‌آمرزی. گفتگوی او که تمام شد به او گفتم: ای مرد حرف خیلی بزرگی زدی که کوه‌های بیابان‌ها هم نمی‌توانند آن را تحمل کنند، یعنی چه که می‌گویی خدایا یقین دارم که تو مرا نمی‌بخشی؟ مگر خداوند متعال نعوذ بالله از عفو وبخشش تو عاجز است ومگر نمی‌تواند تو را بپذیرد؟

او جواب داد: این مسأله در رابطه با خدا نیست، او می‌تواند مرا عفو کند بلکه مسأله در ارتباط با خودم هست.

به آن مرد گفتم آیا حرف باطل و غیر منطقی نمی‌زنی؟ گفت: نه خیلی هم حرفم صحیح و منطقی است زیرا او می‌تواند مرا بیامرزد اما من از مدار آمرزش، خارج شده‌ام سپس چنین توضیح داد:

هفتاد نفر بودیم که از کربلا مأمور شدیم سر بریده سیدالشهداء را برای یزید ببریم. بقیهٔ آنها در آنجا جنگ کرده، شمشیر و نیزه به دست گرفته بودند؛ اما من دست به سلاح نبردم و فقط در میدان کربلا حضور داشتم (ببینید فقط تماشاچی بوده‌ها). وقتی سر بریده ابی‌عبدالله را به شام بردیم، درعالم خواب دیدم، فوج فوج، ملک از آسمان فرود می‌آید سپس مشاهده نمودم حضرت ابراهیم خلیل، نوح، موسی و عیسی آمدند و سپس پیغمبر خاتم به همراه دخترش فاطمه و حسن علیهم السلام آمدند و سر حسین علیه السلام را به سینه چسبانیدند؛ ثم دفعه الی فاطمه فضمتمه الی صدرها و بکت بکاء شدیداً؛ و صدا زدند: ای حسین من! چرا تو راکشتند؟ سپس چهره خود را به طرف حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی نموده و فرمودند: ببینید با عزیزم چه کردند در حالی که هیچ گناهی نداشت. فرشته‌ای به پیامبر عرض کرد: گریه نکن زیرا عالم در شرف بر هم خوردن است. سپس افزود: حضرت حق می‌فرماید هر کاری که بخواهی درباره این هفتاد نفر انجام می‌شود، پیغمبر نگاهی به آن فرشته کرد و فرمود: اینها رابه عذاب دردناک خداوند گرفتار کنید گرچه زخم دلم با این عمل هم آرام نمی‌گیرد و داغش خوب‌شدنی نیست. آن مرد می‌گوید دیدم آن ملک به هر یک از آنها یک دمی می‌زد، آنگاه خاکستر می‌شدند اما وقتی خواست به من نزدیک شود در عالم خواب دامن پیغمبر را گرفتم و گفتم: من در کربلا شمشیر نزدم و دست به سلاح نبردم. پیغمبر فرمودند: جزء لشکر بودی یا نه؟ ناگهان نهیبی به من زد و به آن ملک فرمود: او را نکش و به من گفت برو که تا ابد خداوند تو

را نبخشد. لا رحمك الله و لا غفر لك.

و تو نپندار که تنها عاشورائیان را بدان بلا آزموده‌اند.... صحرای بلا به وسعت همه تاریخ است و کار به یک یالیتنی کنت معکم ختم نمی‌شود. (شهید آوینی)

رفتارسازی

این مساله که شاید در هیچ‌یک از مکاتب جهان نظیر و مانند نداشته باشد بر اساس یک واقعیت مهم اجتماعی استوار است و اون اینکه کسانی که در طرز فکر با دیگری شبیهند هر چند در برنامه معینی که او انجام داد،ه شرکت نداشته باشند اما به طور قطع وارد برنامه‌های مشابه آن در محیط و زمان خود خواهند شد، زیرا اعمال انسان همیشه. پرتوی از افکار او است و ممکن نیست انسان به مکتبی پای بند باشد و در عمل او آشکار نشود. بنابراین اسلام از گام اول، اصلاحات را در منطقه روح و جان انسان پیاده می‌کند، تا مرحله عمل، خود به خود اصلاح گردد،امام علیه السلام می‌فرماید: فكرك [ذكرك] في المعصية يحدوك على الوقوع فيها و درجایی دیگر می فرماید: فكرك [ذكرك] في الطاعة يدعوك إلى العمل بها[1] طبق این دستور یک فرد مسلمان هر گاه خبری به او برسد که فلان کار نیک باید انجام شود، فوراً سعی می‌کند در برابر آن موضع گیری صحیح کند و دل و جان و خود را با نیکی‌ها هماهنگ سازد و از بدی تنفر جوید، این تلاش و کوشش درونی بدون شک در اعمال او اثر خواهد گذاشت، و پیوند فکریش به پیوند عملی خواهد انجامید. قال رسول الله صلی الله علیه وآله من شهد امرا فكرهه كان كمن غاب عنه، و من غاب عن امر فرضيه كان كمن شهده.

حالا چی کار کنیم که تمایلات قلبی مون در راه رضایت اهل بیت باشه. چون مهم‌ترین مانع فرج امام زمان عج الله تعالی فرجه نیز

---

۱. غرر الحکم، صفحه ۵۷.

در کلام خود حضرت همین نکته ذکر گردیده که: وَلَوْأَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا یعنی وقتی حضرت ظهور خواهد کرد که تمایلات قلبی شیعیان همگی در مسیر وفای به عهد باشه ظهور آقا به تأخیر نخواهد افتاد.

مهم‌ترین نکته در کنترل تمایلات قلبی، همنشین انسان است. چون همنشین انسان فکر و ذکر آدمی رو جهت‌دهی می‌کنه. این تأثیرپذیری تا جایی است که علی علیه السّلام می فرماید: الأصدِقاءُ نَفسٌ واحِدَةٌ فی جُسومٍ مُتَفَرِّقَةٍ.[1] دوستان یک روح هستند، در چند پیکر. یعنی در اثر هم نشینی یک روح و قلب می‌شوند.

نکته مهم اینجاست که این تأثیرپذیری از همنشین به صورت ناخواسته است. امیرالمؤمنین علیه السلام: وَلا تَصْحَبُ الشَّریرفَإِنَّ طَبْعَكَ يَسرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شرّاً وأنت لا تَعلَم؛[2] «از رفاقت و مصاحبت با مردم شریر و فاسدالاخلاق دور باش، زیرا که طبع تو به طور ناخود آگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می‌دزدد و تو بی‌خبری.»

به همین خاطر است که ابو الحسن (امام رضا یا امام هادی) علیه السلام به یکی ازشیعیانشان می‌فرمود: چگونه است که تو را نزد عبد الرّحمن بن یعقوب دیدم؟ عرض کرد: او دایی من است، حضرت به او فرمود: آن مرد درباره خدا سخنی بس گزاف و هول انگیز گوید. او خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن) وصف می‌کند و حال آنکه خداوند به وصف نیاید، پس یا با او همنشین شو و ما را رها کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن.[3] امام به شیعه خود دستور می‌دهد که همنشین مخالف اعتقاداتشان رو رها کند، اونوقت ما خیلی راحت یه همچین همنشینی رو آوردیم تو خونه‌هامون و صبح و شب باهاش انس

---

۱. غرر الحکم: ۲۰۵۹.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

۳. امالی شیخ مفید، ترجمه استادولی، ص ۱۲۳.

گرفتیم. همنشینی که کمر همت بسته بر ریشه کن کردن اسلام و شیعه. همنشینی که توی شبکه‌هاش میگن برای چی هرسال برای حسین علیه السلام عزاداری می‌کنید. (نعوذ بالله) این حسین با یزید سر یه دختر با هم دعوا داشتند. شما چرا خودتون رو مشغولش کردید.

بعد انتظار داریم با وجود یه همچین همنشینی باز بر سر این مکتب بمانیم و مکتبی بمانیم. ماهواره‌ای که یا مکتبمون رو می‌گیره یا مکتبی بودنمان را. خدا تو قرآن به ما دستور می‌ده: ﴿وَلا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ﴾[1] یعنی به فواحش نزدیک نشید. نمیگه در اون قرار بگیر بعد مراقب باش. میگه اصلاً نزدیک نشو. بعد طرف میگه ما ماهواره می‌خریم ولی شبکه‌های بدش رو نگاه نمی‌کنیم. نه خدا دستور داده اصلاً نباید نزدیک بشی. مواظب باشیم فریب شیطان رو نخوریم. به قطع ماهواره یکی از مصادیق بارز این آیه است که خدا می‌فرماید: ﴿وَلا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾[2] خطوه یعنی گام‌های پنهان و آرام، یعنی یه طوری ماهواره اعتقاداتتون رو می‌بره که اصلاً خودت هم نفهمی.

بله داشتن ماهواره لذت داره. دیدن شبکه‌هاش صفا داره.ولی به چه قیمتی؟ آقا رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: **لا یؤمن أحدکم حتّی یکون هواه تبعا لما جئت به.** مومن واقعی باید پا روی هوای نفسش بزاره. عاشورا هر روز در کربلای دلمان اتفاق می‌افتد. کوشش کنیم حسین دل به دست یزید نفس لب تشنه شهید نشود.

---

۱. ۱۵۱ انعام.

۲. ۱٦٨ بقره.

معرفت به امام علیه السلام

انگیزه سازی

وقتی حادثه کربلا را بررسی می‌کنیم، به یک واقعیتی می‌رسیم که خیلی دردناکه ولی خب واقعیت را باید پذیرفت. کسانی که این جنایت را در حق امام حسین علیه‌السلام مرتکب شدند، حضرت و اصل و نسب ایشان را به خوبی می‌شناختند؛ اهل کشورهای غیر مسلمان نبودند که ندانند سیدالشهدا فرزند رسول خدا و علی و فاطمه علیهم‌السلام است. همین قدر بدانید که عمر سعد هم‌بازی دوران کودکی ابی عبدالله علیه‌السلام بوده و از همان کودکی به او قاتل الحسین می‌گفتند.

سالم بن ابی‌حفصه نقل می‌کند:

عمر سعد به حسین علیه‌السلام عرضه می‌داشت از مردم نادان مکرر شنیده‌ام که مرا کشنده تو می‌دانند. حضرت فرمود: إنهم لیسوا بسفهاء لکنهم حلماء. آن‌ها که چنین می‌گویند، نادان و سفیه نمی‌باشند و راست می‌گویند، لیکن آن‌ها مردمی باخردند و

من خوشحالم پس از آنکه دست به خون من آلودی و دل خویشاوندان مرا داغدار ساختی، اندکی بیش از گندم عراق بهره‌مند نشوی.»

این یعنی هر کسی که به اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک شده و با ایشان آشنا شده، لزوماً پیرو اهل بیت علیهم‌السلام نشده؛ یعنی می‌شود کسی در هیئت امام حسین علیه‌السلام رفت و آمد داشته باشد، سال‌ها در مجلس ابی عبدالله علیه‌السلام عزاداری کرده باشد، و حتی سختی پیاده روی اربعین رو هم تحمل کرده باشه اما سر بزنگاه و دو راهی، مسیری غیر مسیر حضرت را انتخاب کند، بلکه بالاتر، ممکن است راهی در تقابل با امام انتخاب کند.

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ.﴾

بسیاری از افراد با اینکه نعمت‌های الهی را می‌شناسند و معرفت دارند، آن‌ها را منکر می‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام ذیل این آیه می‌فرمایند:

«نَحْنُ وَ اللَّهِ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَبِنَا فَازَ مَنْ فَازَ.» به خدا سوگند نعمت الله که خداوند به وسیله آن بندگانش را مشمول لطف خود قرار داده، ماییم و سعادتمندان به وسیله ما سعادتمند می‌شوند.

معرفت آنقدر مهم است که امام علیه‌السلام آن را برترین ویژگی شیعیان معرفی نموده و فرموده‌اند:

«بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجّاً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَاماً مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُ مَعْرِفَةً.»

بعضی از شما [دوستداران ما] نسبت به بعضی دیگر بیشتر نماز می‌خوانید و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر حجّ به

جا می‌آورید، و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر صدقه می‌دهید. بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر روزه می‌گیرید، ولی با فضیلت‌ترین شما کسی است که معرفتش [نسبت به ما] بیشتر باشد.

معرفت آن‌قدر اهمیت دارد که در غالب روایات، شرط قبولی زیارات معرفی شده است؛ حتی کلید قبولی زیارت ابی‌عبدالله علیه‌السلام نیز معرفت است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ‌السَّلَامُ عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.»

اما چگونه یک زیارت یا یک عزاداری با معرفت داشته باشیم؟

پای کلام امام صادق علیه‌السلام زانو می‌زنیم:

«يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسُ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفاً بِحَقِّهِ أَخَذْتُهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكَبَائِرِ.»

نوه من در سرزمین خراسان در شهری به نام طوس کشته شود. هر که با معرفت به حق او وی را زیارت کند، روز قیامت دستش را بگیرم و به بهشت برم؛ اگر چه اهل گناه کبیره باشد.

اینجا ملاک را معرفت معرفی نموده است، اما نه هر معرفتی!

در ذهن راوی سؤال ایجاد می‌شود:

«قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا عِرْفَانُ حَقِّهِ؟» عرض کردم شناختن حق او چیست؟ حضرت مختصات یک معرفت حقیقی را بیان می‌فرمایند:

«يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ، مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، غَرِيبٌ، شَهِيدٌ مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَى حَقِيقَةٍ.»

بداند که او امام مفترض الطاعه و غریب و شهید است. هر که عارف به حقش او را زیارت کند، خدا به او اجر هفتاد

شهیدی که برابر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی حقیقت شهید شده‌اند، بدهد.

بر اساس روایت فوق شاخصه‌های معرفت امام در چهار محور قرار دارد:

الف) معرفت به مقام امام:

اولین قدم در معرفت امام درک حقیقت امامت و مقام ایشان در عالم هستی است. در تفسیر عیاشی از ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت آمده که فرمودند: چون روز قیامت شود هر دسته از مردم به نام امامشان خوانده می‌شوند، امامی که در عصر آن امام مرده‌اند، اگر نام امام خود را بدانند و او را به امامت شناخته باشند نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود، برای اینکه خدای تعالی فرموده:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ.﴾

و کلمه یمین به معنای معرفت و اثبات امام است، چون کتاب او همان امام او است، که می‌خواند- تا آنجا که امام فرمود- و کسی که امام خود را نشناسد، از اصحاب شمال است، همان کسانی که خدای تعالی در باره‌شان فرموده:

﴿وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ.﴾

مشکل کوفیان همین بود که امام حسین علیه‌السلام را می‌شناختند، اما شناخت آنان، محدود به اسم و نسب امام بود، بدون هیچ بصیرت و آگاهی نسبت به مقام امامت ایشان. برخلاف یاران اباعبدالله که در اوج معرفت نسبت به مولایشان بودند

ب) معرفت به وجوب اطاعت از امام:

دومین شاخصه معرفت امام این است که بداند اطاعت از امام واجب و ضروری است. امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«أَلاَ وَ إِنَّ أَبغضَ النَّاسِ إِلَی اللَّهِ مَن یَقتَدِی بِسُنَّة الامام وَ لاَ یَقتَدِی بأعمالِهِ؛ آگاه باشید که مبغوض‌ترین مردم نزد خداوند، کسی است که در ظاهر به راه و روشِ امام علیه‌السلام اقتدا می‌کند؛ امّا به اعمال او اقتدا نمی‌کند».

اطاعت آگاهانه، عاشقانه، با نشاط و مداوم نتیجه معرفت و محبت کامل است.

﴿قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی﴾ واقعاً آقا را دوست داری باید تو زندگیت تو رفتارت تو گفتارت مشخص باشه.

پرورش احساس

ج) معرفت به شهید بودن امام:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ یکی از لوازم شهادت، حیات و آثار آن است. بنابراین علیرغم عدم وجود نشانه‌های ظاهری حیات و اطلاق مرگ بیولوژیکی، شهید، زنده است. کاربرد این معنا تمامی محدودیت‌های مرگ را از امام سلب می‌کند؛ هم در مقام استجابت دعا و هم در مقام شاهد بودن ایشان، چرا که فرمود: فَهُمْ عَيْنُ اللهِ النَّاظِرَة به این معنا که آنها شاهد بر اعمال انسان‌ها می‌باشند.

حارث بن وکیده می‌گوید: من در گروه حمل کنندگان سر حسین علیه‌السلام بودم که شنیدم آن سر، آیات سوره کهف را قرائت می‌کند. شک و تردیدی در جانم افتاد که آیا این صدا از سر بریده حسین است؟ ناگاه نغمه ابی عبدالله علیه‌السلام را شنیدم که به من گفت: ای پسر وکیده! آیا نمی‌دانی که ما امامان زنده‌ایم و نزد پروردگارمان روزی می‌خوریم؟ با خود گفتم: سر حسین علیه‌السلام را سرقت می‌کنم تا دفن نمایم، ندا کرد: ای پسر وکیده! راه چاره‌ای برای این کار نداری، خونی که از من ریختند در نزد خدا بسیار بزرگ‌تر از دور گرداندن سر من از بالای نیزه است،

پس ایشان را واگذار که:

﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ.﴾

پس به زودی [نتیجه کار خود را] خواهند دانست، زمانی که غل‌ها و زنجیرها[ی آتشین] در گردن‌هایشان باشد در حالی که به وسیله آن‌ها کشیده شوند.

د) معرفت به غریب بودن امام:

درک معنای غریب بودن امام نیز در معرفت ما نسبت به ایشان تأثیر بسزایی دارد. برای فهم غربت آقا همین بس که در راه کربلا سراغ افراد می‌رفت و یکی یکی از آنها طلب یاری می‌کرد، ولی از آقا فرار می‌کردند تا مبادا با حضرت روبرو بشوند و در رودربایستی بمانند.

بله عزیزان! آدم اگر معرفتش را بالا نبرد، کارش به اینجا می‌رسد که از امامش فرار کند تا مبادا مجبور بشود کاری برایش بکند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

رفتارسازی

«يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.» هیچ حرکت و کاری نیست مگر این که در انجام آن! نیازمند به آگاهی و آشنایی و معرفت هستی.

شرح کوتاه: اگر در وسعت مفهوم «مامن حرکة» بیندیشیم به وسعت برنامه‌های اسلامی آشنا خواهیم شد که اسلام تنها یک رشته عبادات و نیایش‌ها نیست و یا تنها عقیده خالی از برنامه‌های عملی نیست؛ بلکه برای تمام زندگی فردی و سراسر مسائل اجتماعی و همه تلاش‌ها و کوشش‌های انسانی برنامه دارد، که نخستین مادّه آن آگاهی و شناخت واقعیّات است و بدون معرفت کافی و بدون جهت گیری صحیح، حرکات و تلاش ها را بی‌اثر و حدّاقل کم اثر می‌داند.[1]

۱. سفینة البحار، جلد ۱، صفحه ۱۵.

چطور معرفتمان را افزایش بدهیم؟

یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام بدهیم، شرکت در مجالس ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و بهره گرفتن از منبر و سخنرانی است.

عباد بن کثیر گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: داستان‌سرایی را دیدم که داستان می‌سرود و می‌گفت: این است آن مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد، امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«هیهات هیهات؛ به خطا رفتی؛ استاهھم الحفرة إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سِوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا قِفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ.»

همانا برای خدا جز کرام کاتبین فرشتگانی است سیاح که چون به مردمی برخورند که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، سپس می‌نشینند و با آن‌ها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عیادت کنند و بر سر مرده‌هایشان حاضر شوند و از غائبشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد.

این مجالس و فرصت کسب معرفت را از دست ندهیم که اگر از آن غفلت کنیم، چیزهای زیادی را از دست خواهیم داد و خدای نکرده ممکن است لحظه امتحان‌های بزرگ، کمی معرفت کار دستمان بدهد و از قافله شیعیان واقعی جا بمانیم.

هر روحانی در مسیر کربلا و درخواست حدیث و یک معرفت و نصیحت کردن و استفاده از هر فرصت معرفتی، دانلود سخنرانی آقایان پناهیان، هاشمی‌نژاد و... از اینترنت و مراجعه به سایت این بزرگواران و دانلود سخنرانی هاشون و با موبایلشون با هدفن گوش بدهید از فرصت ٤ روز پیاده روی میشه کلی چیز یاد گرفت.


کربلا
یا شهید

انبیا و کربلا

پرورش احساس

امام محمدباقر علیه السّلام می‌فرمایند: وقتی امیرالمومنین علیه السّلام با دو نفر از یاران خود از کربلا عبور می‌کرد، «تَرَقْرَقَتْ عَیناهُ؛ چشمان مبارکش پر از اشک شد.» آخه آقا همه صحنه‌های کربلا جلوی چشمان مبارکشون بوده حضرت فرمودند: «هَذَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ؛ اینجا محل پیاده شدن ایشان است؛ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ؛ اینجا محل اثاثیه و خیمه‌گاه آنان می‌باشد؛ طُوبَى لَكِ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكِ تُهَرَاقُ دِمَاءُ الْأَحِبَّةِ؛ اینجا خونشان ریخته خواهد شد، خوشا به حال خاکی که خون‌های محبوب‌ها، روی تو ریخته خواهد شد!»

و فرمودند: «قُتِلَ فِيهَا مِائَتَا نَبِيٍ وَ مِائَتَا سِبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ وَ مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهم؛ در این‌جا، دویست پیامبر و دویست سِبط (پیامبرزاده) کشته شدند که همه‌شان شهیدند و این‌جا، محل فرو نشستن شتران

و قتلگاه‌های عاشقان شهیدی است که نه پیش از آنان کسی بر آنان پیشی گرفته است و نه پس از آنان کسی به مرتبت آنان خواهد رسید».

امیر المؤمنین نکته‌ای را بیان می‌کنند که قابل توجه هست می‌فرمایند این جا دویست پیامبر و دویست فرزند پیامبر در این زمین شهید شده‌اند علاوه بر این نکته انبیا به بر کت این که این زمین مدفن ابی‌عبدالله است انجا را زیارت کرده‌اند.

انبیاء سلف هم به برکت اینکه زمین کربلا مدفن حضرت ابی‌عبدالله می شود. آنجا را زیارت کردند. در روایت داریم:

و روی ان موسی کان ذات یوم سائرا و معه یوشع بن نون، فلما جاء الی أرض کربلا نخرق نعله، و انقطع شراکه ودخل الخسك فی رجلیه و سال دمه فقال: الهی أی شی ء حدث منی؟ فأوحی الیه أن هنا یقتل الحسین علیه‌السّلام و هنا یسفك دمه، فسالَ دمك موافقة لدمه.

روزی موسی با یوشع بن نون سیر می‌کردند. وقتی به زمین کربلا رسید، کفش آن جناب پاره و بند آن باز شد و خار به پای موسی خورد و خون جاری گشت. علت را پرسید، وحی آمد که در این موضع حسین علیه السّلام کشته می‌شود و خون تو به جهت موافقت خون حسین علیه السّلام جاری گشت.

بدانیم کجا آمده‌ایم جایی که انبیای الهی از آدم تا حضرت عیسی در این جا آمده‌اند و حتی بعد از پایان عمر هم انبیا الهی برای زیارت ابی‌عبدالله از خدای متعال اذن می‌گیرند و برای زیارت ابی‌عبدالله به کربلا می‌آیند.

هیچ پیامبری نیست که برای زیارت ابی عبدالله الحسین نیامده باشد

در روایت داریم که **یَقُولُ لَیْسَ نَبِیٌّ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا یَسْأَلُونَ اللَّهَ تعالی أَنْ یَأْذَنَ لَهُمْ فِی زِیَارَةِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام فَفَوْجٌ یَنْزِلُ وَفَوْجٌ یَصْعَدُ [یَعْرُجُ]**[1]

حسن بن محبوب از اسحق بن عمّار وی می‌گوید: از

۱. کامل الزیارات، ص ۱۱۱.

امام صادق علیه السّلام شنیدم که می‌فرمودند: نیست پیغمبری در آسمان‌ها و زمین مگر آنکه از خداوند متعال درخواست دارند که به ایشان اذن داده شود تا حضرت حسین بن علی علیهما السّلام را زیارت کنند، پس فوجی از آسمان نازل شده و به زیارت آن جناب رفته و فوجی پس از زیارت به آسمان می‌روند. انبیا الهی گروه گروه به زیارت ابی‌عبدالله می‌روند.

خوشا به حال شما زائران که همراه انبیا حسین فاطمه را زیارت می‌کنید.

از صفوان جمّال نقل کرده‌اند که وی گفت:

وقتی حضرت امام صادق علیه السّلام به حیره تشریف آوردند، به من فرمودند: آیا مایل به زیارت قبر حسین علیه السّلام هستی؟

عرض کردم: فدایت شوم آیا قبر آن حضرت را زیارت می‌کنی؟

حضرت فرمودند: چگونه آن را زیارت نکنم و حال آنکه خداوند متعال[1] در هر شب جمعه با فرشتگان و انبیا و اوصیا به زمین هبوط کرده و او را زیارت می‌کنند.

البتّه حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم افضل انبیاء و ما افضل اوصیاء هستیم.

سپس صفوان عرض کرد: فدایت شوم پس، هر شب جمعه قبر آن حضرت را زیارت کرده تا بدین وسیله زیارت پروردگار را نیز کرده باشیم؟

حضرت فرمودند: بلی، ای صفوان ملازم این باش برایت زیارت قبر حسین علیه السّلام را می‌نویسند (یعنی زیارت قبر حسین علیه السّلام این فضیلت را دارد که در آن زیارت پروردگار نیز می‌باشد)[2]

---

۱. طبق فرموده مرحوم مجلسی مقصود از زیارت حق تعالی، انزال رحمت‌های خاصه‌اش بر آن حضرت و زوّار آن جناب می‌باشد.

۲. کامل الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی، ص ۳۷۰

جایی که آمدی محل زیارت انبیاء الهی است.

اقناع اندیشه

انبیا به زیارت سید الشهدا می‌آیند چرا که اولاً منصب امامت بر منصب نبوت برتری دارد. قرآن کریم در شأن حضرت ابراهیم علیه السّلام می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾[1]

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: حضرت ابراهیم علیه السّلام در اواخر عمر شریفش بعد از پیروزی در امتحان‌های مختلف و سنگین به مقام امامت رسید، در حالی که قبل از این، جایگاه رسالت را در اختیار داشت، ولی در عین حال ظرفیت پذیرش مقام امامت را نداشت.[2]

ثانیاً: همه آنچه را که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله داشت، امام معصوم علیه السّلام نیز دارد مگر این که امام نبی نیست. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السّلام می‌فرماید: «آنچه را که من می‌بینم تو هم می‌بینی و آنچه را که من می‌شنوم تو هم می‌شنوی، مگر این که تو نبی نیستی».[3]

امام حسن علیه السّلام می‌فرماید: «احدی از پیشینیان یعنی انبیا و اوصیا و اولیا بر امام علیه السّلام در هیچ فضیلتی سبقت نگرفته‌اند، مگر به فضل نبوت»[4]

رفتارسازی

این روش انبیا زیباست که برای زیارت امام معصوم می

---

۱. بقره، ۱۲٤.

۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ٤۰۵، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷٤ ش.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

٤. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳٤۱.

ایند ما هم این را در برنامه خودمان بگذاریم پس زیارت ائمه معصومین علیهم السلام را در برنامه زندگی خود بگنجانیم که برکات زیادی دارد. دنبال حرف شیطان هم نرویم که «پولش را نداری». آیت الله بهجت رحمة الله علیه می‌فرمودند: توفیق زیارت ربطی به پول ندارد.

البته امام صادق در روایتی راه کسب توفیق زیارت را بیان می‌کنند: کسی که سوره حج را در هر سه روز قرائت کند، از آن سال خارج نمی‌شود، مگر این که به سوی مکه معظمه خارج می‌شود و اگر در آن سفر از دنیا برود خداوند او را داخل در بهشت می‌کند.

نکته آخر: اگر انسان بخواهد کاملاً به عهد و پیمانش نسبت به هر کدام از ائمه وفا کند، باید به زیارت قبورشان رود و بداند که هر کس با میل و رغبت به زیارتشان رود و مکتب آنان را تصدیق نماید، مشمول شفاعتشان در روز قیامت قرار می‌گیرد: «إنّ لکلّ إمام عهداً فی عنق أولیائه و شیعته و إنّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الأداء زیارة قبورهم، فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقاً بما رغبوا فیه کان أئمّتهم شفعائهم یوم القیامة».

زمین کربلا

انگیزه سازی

عن الصّادق علیه‌السّلام انّ ارض الکعبة قال مَن مِثلی و قد بنی بیت الله علی ظهری یاتینی النّاس من کل فجّ عمیق و جعلت حرم الله و امنه،

زمین کعبه در مقام مفاخرت گفت: کدام زمین مثل من است، و حال آنکه خداوند خانه‌اش را بر پشت من بنا کرده و مردم از هر راه دوری متوجه من می‌شوند، و حرم خدا و مأمن قرار داده شده‌ام؟!! فاوحی الله الیها کفّی و قرّی ما فضل ما فضّلت به فیها اعطیت ارض کربلا الّا بمنزلة الّا برّة غمت فی البحر فحملت من مأ البحر. خداوند متعال به سویش وحی کرد و فرمود: بس کن و آرام بگیر، به عزّت و جلال خودم قسم آنچه را که تو برای خود فضیلت می‌دانی در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلاء اعطاء نموده‌ام همچون قطره‌ای است نسبت به آب دریا که سوزنی را در آن فرو برند و آن قطره را با خود بردارد.

و لولا تربة الحسین علیه‌السّلام ما فضّلتك و لولا ما ضمّنة کربلا لما خلقتك و لا

خلقت الذّی افتخرت به فقریّ و استقرّی و اساسا اگر خاک کربلاء نبود این فضیلت برای تو نبود و نیز اگر نبود آنچه که این خاک آن را در بر دارد تو را نمی‌آفریدم و بیتی را که تو به آن افتخار می کنی، خلق نمی کردم.

وکونی دنیا متواضعا ذلیلا مهینا غیر مستنکف و لا مستکبر لارض کربلا والّا مسخنك و هویت بك فی نار جهنم.[۱] بنا بر این آرام بگیر و ساکت باش و متواضع و خوار و نرم باش و نسبت به زمین کربلا استنکاف و استکبار و طغیانی از خود نشان مده و الّا تو را فرو برده و در آتش جهنّم قرارت می‌دهم.

خدا در باره فخر فروشی زمین کربلا این گونه بیان می‌کند که اگر زمین کربلا نبود، مکه را خلق نمی‌کردم چرا که زمین کربلا این ویژگی را دارد.

اقناع اندیشه

صفوان جمال برای ما نقل کرد که او گفت: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه السّلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ الْأَرَضِينَ وَ الْمِيَاهَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فَمِنْهَا مَا تَفَاخَرَتْ وَ مِنْهَا مَا بَغَتْ.

شنیدم حضرت امام صادق علیه السّلام می فرمودند: خداوند تبارک و تعالی برخی از زمین، و آب‌ها را بر بعضی دیگر تفضیل و برتری داد، پاره‌ای تفاخر و تکبّر نموده و تعدادی از آنها ستم و تعدی نمودند.

فَمَا مِنْ مَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ إِلَّا عُوقِبَتْ لِتَرْكِ التَّوَاضُعِ لِلَّهِ حَتَّى سَلَّطَ اللَّهُ عَلَى الْكَعْبَةِ الْمُشْرِكِينَ وَ أَرْسَلَ إِلَى زَمْزَمَ مَاءً مَالِحاً حَتَّى أَفْسَدَ طَعْمَهُ از این رو آب و زمین نماند مگر آنکه مورد عقاب الهی قرار گرفت زیرا تواضع و فروتنی در مقابل خدا را ترک کردند حتّی خداوند متعال مشرکین را بر کعبه مسلّط کرد و به زمزم آبی شور وارد نمود تا طعمش فاسد گردید.

---

۱. کامل الزیارات، ص ۲٦۷.

وَإِنَّ كَرْبَلَاءَ وَمَاءَ الْفُرَاتِ أَوَّلُ أَرْضٍ وَأَوَّلُ مَاءٍ قَدَّسَ اللّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَارَكَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي بِمَا فَضَّلَكِ اللّهُ فَقَالَتْ لَمَّا تَفَاخَرَتِ الْأَرَضُونَ وَ الْمِيَاهُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ ولی زمین کربلا و آب فرات اولین زمین و اولین آبی هستند که خداوند متعال مقدّس و پاکیزه‌شان نمود و برکت به آنها داد و سپس به آن زمین فرمود: سخن گو به آنچه خدا تو را به آن فضیلت داده مگر نبوده که زمین‌ها و آب‌ها بعضی بر برخی دیگر تفاخر و تکبّر نمودند؟!

قَالَتْ أَنَا أَرْضُ اللّهِ الْمُقَدَّسَةُ الْمُبَارَكَةُ الشِّفَاءُ فِي تُرْبَتِي وَ مَائِي وَ لَا فَخْرَ بَلْ خَاضِعَةٌ ذَلِيلَةٌ لِمَنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ وَ لَا فَخْرَ عَلَى مَنْ دُونِي بَلْ شُكْراً لِلّهِ فَأَكْرَمَهَا وَ زَادَهَا بِتَوَاضُعِهَا وَ شُكْرِهَا لِلّهِ بِالْحُسَيْنِ عليه السّلام وَ أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ عليه السّلام مَنْ تَوَاضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللّهُ.[۱]

زمین کربلا عرضه داشت: من زمین خدا بوده که من را مقدّس و مبارک آفرید، شفاء را در تربت و آب من قرار داد، هیچ فخری نکرده بلکه در مقابل آن کس که این فضیلت را به من داده فروتن و ذلیل می‌باشم، چنانچه بر زمین‌های دون خود نیز فخر نمی‌کنم بلکه خدا را شکر و سپاس می‌کنم پس خداوند متعال به واسطه حسین علیه السّلام و اصحابش آن سرزمین را مورد اکرام قرار داد و در تواضع و فروتنی و شکرش افزود سپس حضرت ابو عبد الله علیه السّلام فرمودند:

پرورش احساس

کسی که برای خدا تواضع و فروتنی کند حق تعالی او را بلند کند و کسی که تکبّر نماید وی را پست و ذلیل خواهد نمود.

مسلمانان به مسابقات اسب دوانی و شتردوانی و تیراندازی و امثال اینها علاقه نشان می‌دادند؛ زیرا اسلام تمرین کارهایی را که دانستن و مهارت در آنها برای سربازان ضرورت دارد، سنّت کرده است. خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۰

گونه مسابقات شرکت می‌کرد و این بهترین تشویق مسلمانان و جوانان برای یاد گرفتن فنون بود. تا وقتی که این سنّت معمول بود و پیشوایان اسلام عملاً مسلمانان را در این امور تشویق می‌کردند، روح شهامت و شجاعت و سربازی در جامعه اسلام محفوظ بود. رسول خدا گاهی اسب و گاهی شتر سوار می‌شد و شخصاً با مسابقه‌دهندگان مسابقه می‌داد. رسول خدا شتری داشت که به دوندگی معروف بود، با هر شتری که مسابقه می‌داد، برنده می‌شد؛ کم کم این فکر در برخی ساده‌لوحان پیدا شد که شاید این شتر، از آن جهت که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلّق دارد، از همه جلو می‌زند. بنابراین، ممکن نیست در دنیا شتری پیدا شود که با این شتر برابری کند. تا آنکه روزی یک اعرابی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد حاضرم با شتر پیغمبرمسابقه بدهم. اصحاب پیامبر با اطمینان کامل برای تماشای این مسابقه جالب از شهر بیرون دویدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و مرد عرب روانه شدند و از نقطه‌ای که قرار بود مسابقه از آنجا شروع شود، شتران را به طرف تماشاچیان به حرکت درآوردند. هیجان عجیبی در تماشاچیان پیدا شده بود، اما برخلاف انتظار مردم، شتر مرد عرب، شتر پیامبر را پشت سر گذاشت. آن دسته از مسلمانان که درباره شتر پیامبر عقاید خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: اینکه ناراحتی ندارد. شتر من از همه شتران جلو می‌افتاد و به خود بالید و مغرور شد، پیش خود گفت: من بالادست ندارم، اما سنت الهی است که روی هر دستی، دستی پیدا شود و پس از هر فرازی، به نشیبی برسد و هر فردی در هم شکسته شود. به این ترتیب، رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن بیان حکمتی آموزنده، آنها را به اشتباهشان واقف ساخت».[1]

---

۱. قاسم میرخلف‌زاده، داستان‌های رسول خدا، قم، روحانی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.

ای که مغروری به ملک عزّ جاه و سیم و زر
بعد امروز است رستاخیز اکبر الحذر
کُلّکم راعٍ نخواندی از کلام مصطفی
تا شوی از کُلّکم مسئول جانا الخبر

اگر کسی تکبر داشته باشد می‌شود مثل نمرود که وقتی سلامتی ابراهیم علیه السّلام از آتش را مشاهده کرد، گفت بزرگ خدایی دارد ابراهیم که او را از آتش برهانید، من می‌خواهم که بر آسمان روم و او را ببینم. اشراف مملکت گفتند که آسمان به غایت مرتفع است و برو رفتن بآسانی میسّر نشود. نمرود نشنید و بفرمود تا صرحی بساختند بمدّت سه سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت، آسمان را همچنان دید که از زمین می‌دید بروز دیگر آن بنا بیفتاد. القصه چون آن صرح از پای درآمد و خلق بسیار هلاک شدند نمرود خشم گرفت و گفت بآسمان روم و با خدای ابراهیم علیه السّلام که مناره مرا بیفگند، جنگ کنم.

رفتارسازی

رسول خدا می‌فرمایند: **مَن تَواضَعَ للهِ رَفَعَهُ اللّهُ، و قالَ: انتَعِشْ نَعَشَكَ اللهُ، فهُو فی أعیُنِ النّاسِ عَظیمٌ و فی نفسِهِ صَغیرٌ، و مَن تَكَبَّرَ قَصَمَهُ اللّهُ، و قالَ: اخسَأ؛ فهُو فی أعیُنِ النّاسِ صَغیرٌ و فی نفسِهِ كَبیرٌ.**[1]

هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد و فرماید: سرفراز باش، خدا تو را سرفراز کناد. پس او در چشم مردم بزرگ باشد و در نظر خودش کوچک؛ و هر که تکبّر ورزد، خداوند او را درهم شکند و فرماید: دور شو (پَستت باد). پس، او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ.

زمین کربلا تواضع کرد با عظمت شد جایگاه عشاق اهل بیت شد تربتش شفا بخش شد و در مقابل تنها صفتی را که خدا دوست ندارد در کسی بجز خودش وجود داشته باشد،

۱. الترغیب و الترهیب: ۳/ ۵٦۰/ ۷.

تکبر است. اگر کسی تکبر کرد، خدا او را به زمین خواهد زد. اثر تواضع این است که محبوب خدا و خلق خدا خواهی شد.

یکی از ویژگی‌های شیعیان تواضع هست یعنی اگر می‌خواهی بدانی آیا خدا ما را جز شیعیان قرار خواهد داد، یکی از آن نشانه‌ها تواضع است.

الإمام العسكری عليه‌السلام: **مَن تَواضَعَ فِی الدُّنیا لاِءِخوانِهِ، فَهُوَ عِندَ اللهِ مِنَ الصِّدّيقينَ، ومِن شيعَةِ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ عليه السّلام حَقّاً.**[1]

امام عسکری علیه السلام: هرکس برای برادرانش در دنیا فروتنی کند، در نزد خدا از گروه صدّیقان و از جمله پیروان علی بن ابی طالب علیه السّلام خواهد بود.

بر امیر مؤمنان، دو برادر دینی (پدر و پسر) وارد شدند. پیش پایشان برخاست، احترامشان کرد، آنها را در صدر مجلس نشاند و خود، روبه‌رویشان نشست. آن‌گاه دستور غذا داد و غذا آوردند و از آن خوردند.

سپس قنبر، طشت و آفتابه‌ای چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن آورد و خواست که بر روی دست مرد، آب بریزد. امیر مؤمنان برخاست و آفتابه را گرفت تا آبْ، روی دست مرد بریزد. آن مرد، خود را به خاک افکند و گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند مرا در حالی که تو بر دستم آب می‌ریزی، بنگرد؟

فرمود: «بنشین و دستت را بشوی. خداوند عز و جل تو را می‌بیند، در حالی که برادر تو که امتیازی بر تو ندارد و بر تو برتری ندارد دارد به تو خدمت می‌کند و با این کار، ده برابر خدمت اهل دنیا را در بهشت می‌جوید و به همین نسبت، در دارایی‌هایش در بهشت».

مرد، نشست. علی علیه السّلام به‌وی فرمود: «تو را به حقّ بزرگ

---

۱. الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۱۸ ح ۳۴۰، تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۰۷، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكری عليه السلام: ص ۳۲۵ ح ۱۷۳ وراجع المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۱۰۵.

من که تو آن را می‌شناسی و حرمت می‌نهی و به تواضع تو برای خداوند که خداوند بدان، جزایت داد، بگذار من در خدمتی که به تو شرافت می‌دهد، اقدام کنم. تو را به خدا سوگند، دستت را چنان مطمئن بشوی که اگر قنبر آب بر دستت می‌ریخت، می‌شستی» و مرد، چنین کرد.[۱]

این کار را باید از امیرالمؤمنین یاد بگیریم تواضع برای خدا.

---

۱. ولَقَد وَرَدَ عَلی أمیرِ المُؤمنینَ علیه‌السّلام أخَوانِ لَهُ مُؤمِنانِ أبٌ وَابنٌ، فَقامَ إلَیهِما، وأکرَمَهُما، وأجلَسَهُما فی صَدرِ مَجلِسِهِ، وجَلَسَ بَینَ أیدیهِما، ثُمَّ أمَرَ بِطَعامٍ فاحضِرَ، فَأَکَلا مِنهُ، ثُمَّ جاءَ قَنبَرٌ بِطَستٍ وإبریقِ خَشَبٍ ومِندیلٍ لِیَیبَسَ، وجاءَ لِیَصُبَّ عَلی یَدِ الرَّجُلِ ماءً، فَوَثَبَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السّلام فَأَخَذَ الإبریقَ لِیَصُبَّ عَلی یَدِ الرَّجُلِ، فَتَمَرَّغَ الرَّجُلُ فِی التُّرابِ وقالَ:
یا أمیرَ المُؤمِنینَ، اللهُ یَرانی وأنتَ تَصُبُّ عَلی یَدی؟!
قالَ: اقعُد وَاغسِل یَدَکَ؛ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ یَراکَ وأخوکَ الَّذی لا یَتَمَیَّزُ مِنکَ، ولا یَتَفَضَّلُ عَلَیکَ یَخدُمُکَ، یُریدُ بِذلِکَ خِدمَةً فِی الجَنَّةِ مِثلَ عَشَرَةِ أضعافِ عَدَدِ أهلِ الدُّنیا، وعَلی حَسَبِ ذلِکَ فی مَمالِکِهِ فیها. فَقَعَدَ الرَّجُلُ فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه‌السّلام: أقسَمتُ عَلَیکَ بِعَظیمِ حَقِّیَ الَّذی عَرَفتَهُ وبَجَّلتَهُ، وتَواضُعِکَ للهِ حَتّی جازاکَ عَنهُ بِأَن نَدَبَنی لِما شَرَّفَکَ بِهِ مِن خِدمَتی لَکَ، لَمّا غَسَلتَ یَدَکَ مُطمَئِنّاً کَما کُنتَ تَغسِلُ لَو کانَ الصّابُّ عَلَیکَ قَنبَرا، فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذلِکَ.

صبر زینبی

انگیزه سازی

یکی از نمونه‌های کامل ایمان که در قرآن توسط خداوند متعال معرفی شده بانویی جلیل القدر هستند که در بهترین شرایط زمانی زندگی می‌کردند. خانمی که در روزگار خودشان از جمله افراد سرشناس حکومت بودند و شرایط دنیوی خاصی داشتند که شاید برای ما آرزو و رویاست ولی این بانو برای خدا به تمام دنیایش پشت پا زد.

خدای متعال در قرآن کریم، برای معرفی یک نمونه‌ی کامل ایمان، این بانو را مثال میزند:

﴿وضرب الله مثلا للّذین امنوا امرأت فرعون﴾

همسر فرعون الگوی ایمان شناخته شده، برای هر مرد و زنی در طول زمان تا آخر دنیا! حالا جالبه زن فرعون که به موسی ایمان آورد و دلبستهٔ آن هدایتی شد که موسی علیه السّلام عرضه می‌کرد. آن وقتی که زیر شکنجه‌ی فرعون قرار گرفت،

که – طبق نقل تواریخ و روایات – با همان شکنجه هم از دنیا رفت، شکنجۀ جسمانی او را به فغان آورد. ایشان زیر شکنجه دعایی می‌کنند:

﴿إذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنّة ونجّنی من فرعون وعمله﴾

از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن. در واقع، طلب مرگ می‌کرد؛ می‌خواست که از دنیا برود. من را از دست فرعون و عمل گمراه کننده فرعون نجات بده، در حالی که جناب آسیه درد و رنجش درد و رنج جسمانی بود یعنی چند برادر، دو فرزند و تعداد زیادی از نزدیکان را از دست نداده بود! و مقابل چشمش به قربانگاه نرفته بودند.

یک مقایسه کوتاه بین زینب کبری و بین همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری را نشان می‌دهد، این رنج‌های روحی که برای زینب کبری پیش آمد برای جناب آسیه پیش نیامده بود. در روز عاشورا زینب کبری همه عزیزانش رو در مقابل چشم خودش دید که به قربانگاه رفتند و شهید شدند، فرزندان خودش را دید، قاسم را دید، عباس را دید، علی اکبر را دید، حسین ابن علی رو دید، دیگر برادران را دید، بعد از شهادت آن همه محنت‌ها را دید: تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را.

عظمت این مصیبت‌ها را مگر می‌شود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟

زینبی که عاشق امام حسین بود وقتی آمد بالای سر برادر یه نگاه کرد فرمود: أأنت أخی؟ معلوم نیست به امام حسین علیه السّلام چه کرده بودند که حضرت زینب، برادر را نشناخت!!!

باز در مقابل همۀ این مصائب، زینب به پروردگار عالم عرض نکرد: ﴿ربّ نجّنی﴾؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: **پروردگارا! از ما قبول کن.**

بدن عزیزترینش رو مثل گل پرپر کردند؛ اما دل به سمت

پروردگار عالم، عرض می‌کند:

خدایا! این قربانی را از ما قبول کن. وقتی از او سؤال می‌شود که چگونه دیدی؟ می‌فرماید: مارأیت‌الّاجمیلاً.

این همه مصیبت در چشم زینب کبری زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعتلای کلمهٔ اوست. ببینید این مقام، مقام چنین صبری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه نقل می‌کند.

این، عظمت مقام زینب را نشان می‌دهد. کار برای خدا این‌جور است. لذا نام زینب و کار زینب امروز الگوست و در دنیا ماندگار است و انسانی با این مقام والا در اوج محبوبیت نزد امام زمانش است.

امام شب عاشورا از خواهرش یک تقاضا کرد و آن صبر بود و زینب کبری به زیباترین شکل این خواسته را اجابت کرد.

کاری که زینب کبری کرد یعنی آن صبر عظیم، آن ایستادگی، آن تحمل مصائب و مشکلات موجب شد که امروز من و شما بتوانیم برای آقا اباعبدالله اشک بریزیم و عزاداری کنیم. برکات صبر زینب کبری آن‌قدر زیاد است که می‌شود سال‌ها از آن صحبت کرد.

رفقا اگر ما هم می‌خواهیم مثل زینب کبری محبوب و عزیز دل امام بشیم، باید از حضرت زینب یاد بگیریم که چطور صبور و مقاوم و محکم در راه امام باید ایستاد. امشب که شب شام غریبان است و شب خانم حضرت زینب به مدد ایشان می‌خوام از یکی از ارکان دین محمدی صحبت کنم که در تقرب ما به امام فوق العاده موثر است.

اقناع اندیشه

درباره صبر و حواشی آن بیش از صد و چهل آیه وجود داره

و تعداد روایات شاید قابل شمارش نباشه اما امشب می‌خواهیم از یک زاویه تازه به مقام صابرین نگاه کنیم و آن هم اینکه صبر کیمیایی است که اگه در قلب ما جا بگیره مس وجود ما را طلا می‌کنه و در چشم امام ارزشمند می‌شیم.

یکی از عوامل مهم محبوبیت در قلب امام، مقاوم وصبور بودنه. خوب دقت کنید یک محب و عاشق هر چقدر شبیه محبوب و معشوق بشه همانقدر به محبوب نزدیک می‌شه و ارزش پیدا می‌کنه حالا باید ببینیم چه خلقی در امام بارز و بیشتره تا ما با داشتن آن صفت مقرب و محبوب امام بشیم. در آیه ۲۴ سوره سجده خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾

یعنی خدای متعال برای موهبت امامت سببی معرفی کرده، و آن عبارت است از صبر و یقین و فرموده:

﴿لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ که بحکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست و فراموش نشود که در این آیه، صبر مطلق آمده، و در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی پیشامدهایی که برای آزمایششان پیش می‌آید، صبر می‌کنند. یعنی اولین خصوصیتی که ملاک و مبنای امامت است، صبر و مقاومت است، پس چون امام در قله صبر است، خداوند او را در قله انسانیت یعنی امامت قرار می‌دهد.

اگه می‌خواهید یه عزادار واقعی برای اباعبدالله شوید و به امامتان نزدیک‌تر بشید باید خود را به مقام صابرین نزدیک کنید.

پاداش یک انسان صابر رابطه محبتی است که با خدا پیدا می‌کند، او محبوب خدا می‌شود، خود خدا تو قرآن می‌فرماید:

﴿ان الله یحب الصابرین﴾؛ خدا کسانی که اهل صبر هستند را دوست دارد.

شاید کسی بگه حاج آقا قبول داریم صبر ارزش زیادی داره

اما خیلی وقت‌ها اتفاقاتی میفته که دیگه طاقتمون طاق میشه و دیگه نمی تونیم صبر کنیم و کاسه صبرمون لب ریز میشه و من طاقت تحمل این همه سختی را ندارم...

بله بنده هم قبول دارم که خیلی سخته اما چون سخته اینهمه اجر داره؛ اصلاً قیمت بالا رو واسه جنس مرغوب میدن و گرنه جنس بی کیفیت و نامرغوب که این همه ارزش نداره.

بعضی از مواردی که برای ما اتفاق میفته در واقع خیلی عظیم و غیرقابل درک و تحمل نیست، بلکه ما احساس می‌کنیم غیر قابل تحمل هست که در اینجا باید خودمون رو تقویت کنیم.

بله ممکنه بعضی از اتفاقات واقعاً سخت باشه ولی با خودمون قرار بذاریم که سعی در تمرین داشته باشیم هر چی که از عهده ما بر میاد انجام بدیم و خودمون رو شبیه به صابرین کنیم.

شاید این داستان رو همه شنیده باشن وقتی می‌خواستند حضرت یوسف رو در بازار بفروشند، یکی از خریدارهای یوسف هم اون پیرزنی بود که تمام اموالش فقط یک کلاف نخ بود و همین رو برای فروش آورده بود.

بهش گفتن: با این کلاف که یوسف رو بهت نمی‌فروشند.

گفت: می‌دونم ولی خواستم اسم من هم جزو خریدارهای یوسف باشه. فردا که نامی از خریدارای یوسف میشه اسمی از من هم باشه.

ما هم سعی کنیم خودمون رو توی صف صابرین قرار بدیم با تمام وجود خودمون رو عادت به صبر بدیم.

و به قول شاعری که میگه:

گویند که سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود ولی به خون جگر شود

امشب شب اخره؛ می‌خوام چند تا راهکار بهتون بگم تا بتونید در سختی‌ها راحت‌تر مقاومت کنید و ان شاء الله دست پر از مجلس خارج بشید؛ اما گفتنشون یه شرط داره، اونم اینه

که خوب گوش کنید و عزم داشته باشید بهشون عمل کنید اگه شما واقعا عزم جدی داشته باشید. ان شاء الله خود آقا اباعبدالله هم کمک می‌کنه و دستتون را می‌گیره.

پرورش احساس

اما راهکار در صبور شدن زیاده من دو تا از مهم‌ترین‌هاش را براتون میگم:

اول اینکه باور داشته باشیم عمر دنیا خیلی کوتاهه.

دیدید وقتی یک بچه از درد آمپول می‌ترسه. آمپول‌زن برای اینکه بچه تحمل کنه بهش میگه یه لحظه بیشتر نیست تا چشمت را ببندی تموم میشه. رفقا این دنیا هم یه لحظه هست و تا چشممون رو ببندیم تموم می‌شه.

اگه در سختی‌ها به ابدیت قیامت نگاه کنید خیلی راحت با سختی‌ها مقابله خواهید کرد.

خداوند در آیه آخر سوره احقاف پیامبرش را به صبر دعوت می‌کند:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾

پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه، صبر کردند، صبر کن، و برای آنان شتابزدگی به خرج مده.

بعد در ادامه آیه برای اینکه صبر راحتتر بشه به همین نکته اشاره می‌کنه:

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ﴾

روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده‌اند، یعنی همه این سختی‌ها و آزار کفار در برابر قیامت انگار در کمتر از یه نصف روز بوده. اگه یه موقع‌هایی داشت صبرت تموم می‌شد به خودت بگو: دو ساعت مقاومت در برابر بی‌نهایت سعادت نمی‌ارزه؟!

دومین راه برای صبور بودن در بلاها **توجه به بلای عظیم کربلاست.**

یکی از آزاده‌های عزیز تعریف می‌کنه:

در زمان اسارت بعثی‌ها در مورد اینکه برای اهل بیت عزاداری کنیم، خیلی سخت می‌گرفتند. ایام محرم بود. دلامون برای مجلس روضه بی‌قرار شده بود تصمیم گرفتیم در اردوگاه مجلس عزاداری آقا اباعبدالله برگزار کنیم. صدای روضه که بلند شد بعثی‌ها ریختند تو اردوگاه و تا می‌تونستند بچه‌ها را زدند. سر و صورت بچه‌ها پر از خون شده بود اما به این اکتفا نکردند، و برای اینکه مقاومت ما را بشکنند، همه ما را که جمعیت زیادی بودیم، ریختند تو یه اتاق خیلی کوچک طوری که در اتاق را به سختی بستند. بچه‌ها بی‌رمق بودند و حالا حتی اندازه اینکه یه گوشه بشینن جا نبود باید تا صبح همه رو پاشون می‌ایستادند؛ خیلی‌ها دیگه تاب مقاومت نداشتند.

تو این حال بود که یکی از بچه‌های اهل دل جمله‌ای گفت که همون اتاق تبدیل به خیمه عزای اباعبدلله شد، با صدایی از ته گلو ناله کرد:

لا یوم کیومك یا اباعبدالله

بغض بچه‌ها ترکید. همهٔ دردها و سختی‌ها از یاد رفت و یکی از زیباترین شب‌های زندگیمان شکل گرفت.

رفقا هر جا دیدید کار خیلی براتون سخت شده احساس می‌کنید نمی‌تونید تحمل کنید، به یاد سختی‌هایی که آقاتون کشید بیفتید؛ می‌بینید گرفتاری‌های شما در برابر آنها هیچ چیز نیست، بعد مشکلاتتون براتون قابل تحمل می‌شه.

برای بالا بردن صبر نگاه به رفتار اهل بیت در سختی‌ها بسیار راهگشاست. خوب دقت کنید حرفی که می‌خوام براتون بزنم را همه وقت و همه جا نمی‌شه گفت. در برابر بلا و گرفتاری هر کس عکس‌العملی دارد:

جزع

صبر

شکر

طلب

اینها عکس‌العمل‌های گوناگونی هستند که در مراحل مختلف از انسان سر می‌زنند.

بعضی‌ها مثل بچه‌هایی هستند که در برابر سر کشیدن دارو، داد می‌زنند، حتی اگر در دهانشان بریزی، دارو رو بیرون می‌ریزن.

یک دسته بچه‌های سربه‌راه‌تری هستند که در برابر دارو صبر می‌کنند و با سختی هم که شده آن را فرو می‌دهند.

بعضی‌ها که به بلوغ رسیده‌اند، نه آن جزع را دارند و نه این صبر را. اینها شاکرند، حتی در برابر تلخی دارو تشکر می‌کنند، در سجده زیارت عاشورا بعد از آن همه بلا چی می‌گیم:

اللهُمَّ لکَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشّاکِرینَ لکَ عَلی مُصابِهِم.[1]

خدایا تو را سپاس می‌گویم، سپاس آنهایی که بر مصیبت‌ها شاکرند، نه صابر و نه بی‌تاب.

اهل بیت در برابر مصائب نه تنها صابرند بلکه بالاتر شاکرند. این یک مرحله است و بالاتر آنهایی هستند که نوبت گرفته‌اند تا زیر تیغ جراحی بروند. کسانی هستند که طلب می‌کنند تا تمامی بت‌هاشان شکسته شود و تمامی ضعف‌شان درمان شود.

در مناجات خمسة عشر آمده:

أَسْئَلُكَ أَنْ تَقْطَعَ عَنّی کُلَّما یَقْطَعُنی عَنكَ

آنچه مرا از تو می‌برد، ببر.آنچه مرا از تو دور می‌کند، از من دور کن. و اهل بیت نه تنها در برابر بلا شاکرند بلکه بالاتر طالبند.

راستی چقدر فاصله است میان کسانی که در برابر

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

محرومیت‌ها، عقده‌ها را بزرگ می‌بینند و میان اهل بیت که از درد، درمان ساخته‌اند و نه جزع و نه صبر، که به شکر و طلب رسیده‌اند. ما خیال می‌کنیم که آمده‌ایم تا خانه بسازیم، بزمی بسازیم و همین که خانه‌مان راخراب می‌کنند و بزممان رابه هم زدند ناله می‌کنیم و بانگ برمی‌آوریم که مسلمانی نیست، که خدا نیست.

بی‌خبر! آنها می‌خواهند تو را بسازند و تو را آورده‌اند که بسازند و این است که بزمت را می‌سوزانند، که خانه‌ات را خراب می‌کنند، که محبوب‌هایت را می‌شکنند، تا بلند شوی. خرابت می‌کنند، تا آبادشوی. دیوارهایت را می‌ریزند تا به وسعت برسی. بلا مرکبی است که اهل بیت یک عمر با آن تاختند، در حالی که وقتی یک ساعت به سراغ ما می‌آید، ناله‌مان در می‌آید. بلا ما را سنگین می‌کند، دل‌مان را می‌گیرد و خسته می‌شویم. گریه‌کن‌های اباعبدالله هر جا در برابر بلا کم آوردید یه نگاه به آیه عظیم صبر قرآن کربلا کنید تا دلتون محکم بشه نگا کنید زینب در عاشورا چه کرد.

رفتارسازی

عاشقان سید الشهدا تو زندگی باید مثل زینب کبری بشویم باید صبور باشیم در زندگی و مشکلاتمان صبر کنیم مخصوصاً در مشکلات مالی، در تحریم‌های اقتصادی، چرا که ریشه اقتصاد مقاومتی، **هیهات منا الذلة** است و سلام بر لب تشنه حسین علیه السّلام یعنی سلام بر خانواده‌ای که بر تشنگی صبر کردند ولی با ظالم بیعت نکردند.

ملائکه و کربلا

انگیزه سازی

جنگ بدر در هفدهم رمضان بود و شب هفدهم تقابل لشکر اسلام با لشکر مشرکین در بدر واقع و روزش جنگ بدر شروع شد. حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم در لیلة البدر فرمود کیست برود و برای ما از چاه آب بیاورد؟ احدی جرئت نکرد زیرا هوا بسیار سرد بود و تاریک و بادهای شدید می‌وزید و خوف از مشرکین داشتند جز علی علیه السّلام. مشک را برداشت و رفت و طناب هم نداشت، رفت در چاه و مشک را پر از آب نمود و بیرون آمد و تا آمد خدمت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم حضرت فرمود بسیار طول کشید. عرض کرد بادهای سخت سه مرتبه وزید، نشستم تا ساکت شود.

حضرت فرمود باد اول جبرئیل بود با هزار ملک، دوم میکائیل با هزار، سوم اسرافیل با هزار و اینها مأمور بودند که اولاً بر تو سلام کنند، سپس به یاری ما آیند و همین است مراد قائل به

اینکه در یک شب سه هزار و سه فضیلت برای امیرالمؤمنین علیه السّلام بود و سه هزار ملک در شب از آسمان نازل شدند به ریاست سه ملک مقرب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هر یک با هزار ملک، و در اخبار دارد که با عمامه‌های سفید دارای دو تحت الحنک یکی قدام و دیگری خلف. و آیه قران نازل شد برای دلداری مؤمنان که ما شما را کمک خواهیم کرد

اقناع اندیشه

خدای متعال در قران کریم می‌فرماید:

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ﴾[1]؛ به یادآور زمانی را که گفتی به مؤمنین آیا هرگز کفایت نمی‌کند شما را اینکه خداوند مدد فرمود شما را به سه هزار ملائکه که آنها را برای نصرت شما نازل فرمود.

از آیات دیگر و اخبار متواتره که ملائکه صورت جسمانی دارند و جنگ می‌کنند و نزول و هبوط و عروج دارند مثل ملائکه‌ای که بر حضرت ابراهیم علیه السّلام نازل شدند در بشارت به اسحاق و بر حضرت لوط علیه السّلام در اهلاک قوم او و بر داود علیه السّلام در امتحان او، و نزول هاروت و ماروت و غیر اینها، و نزول فطرس با چهار هزار ملک برای نصرت ابی عبد الله الحسین علیه السّلام و نزول در رکاب حضرت بقیّة الله عجل الله تعالی فرجه و غیر اینها، و توضیح آن در مجلد اول در حقیقت جنّ و ملک داده شده مراجعه شود در ذیل آیه شریفه ﴿وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ...﴾.

و از کلمه منزلین به قرینه آیه بعد که می‌فرماید مسوّمین استفاده می‌شود که این سه هزار ملک در جنگ بدر مشاهده نمی‌شدند. همین قدر می‌دیدند که سر و دست مشرکین جدا می‌شود ولی قاتل آنها دیده نمی‌شد، حتی گذشت بر امیرالمؤمنین علیه السّلام هم به صورت باد وارد شدند و سلام کردند.

---

۱. آل عمران، آیه ۱۲٤

سؤال: آیا این خلاف عدل نیست؟

جواب: منافی با عدل نیست زیرا این ملائکه کسانی را می‌کشتند که می‌دانستند که آنها نه خود قابل هدایت هستند و نه در نسل آنها مؤمنی به وجود می‌آید، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السّلام هم این جهت را منظور داشت در جنگ‌ها، و همچنین ابی عبد الله علیه السّلام در کربلا؛ به علاوه عضو فاسدی بودند که سرایت به سایر اعضاء می‌نمودند و جلوگیر دیگران بودند از تشرّف به اسلام بلکه مسلمین را از بین می‌بردند و اساس اسلام در هم کوبیده می‌شد.

ملائکه برای یاری اباعبدالله به اذن پروردگار در روز عاشورا برای یاری ابا عبدالله الحسین بر روی زمین می‌آیند

پرورش احساس

از عبد الله بن عبدالرحمن اصم نقل‌کرده که وی گفت: ابوعبیده بزّاز از حریز برای ما نقل کرد که وی به حضرت امام صادق علیه السّلام عرض نمود:

فدایت شوم چقدر ماندن شما اهل بیت در این دار فانی کم بوده و چقدر اجل شما نزدیک است با اینکه تمام این خلائق به شما احتیاج دارند! حضرت فرمودند:

هر کدام از ما صحیفه‌ای داریم که در طول مدّت عمر به آنچه نیازمندیم عمل کنیم در آن ثبت و ضبط شده است پس هر گاه آنچه در صحیفه نوشته شده، منقضی گشت معلوم می‌شود اجل صاحب صحیفه فرا رسیده و در این هنگام پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نزد وی آمده و خبر ارتحالش را اعلام نموده و از آنچه برای او نزد خداست خبر می‌دهند و حضرت امام حسین علیه السّلام نیز صحیفه‌ای را که داده شده بودند قرائت فرموده و برای آن جناب اموری که باقی مانده منقضی نمی‌گردید تفسیر گردیده بود لذا آنچه می‌باید واقع شود واقع گردید و باقی ماندن

اشیائی که به وقوع نپیوست؛ لذا حضرتش به قتال شتافت پس آن اموری که باقی مانده بودند این بود که فرشتگان از حق تعالی، طلب نصرت آن حضرت را کردند و به ایشان اذن یاری داده شد پس ایشان درنگ نموده و خود را آماده برای قتال و کارزار کردند تا آن حضرت به شهادت رسیدند و پس از این واقعه فرشتگان به زمین فرود آمدند یعنی پس از انقطاع مدّت عمر آن حضرت و به شهادت رسیدن آن جناب و وقتی ملائکه این واقعه را دیدند به درگاه الهی عرض کردند:

خداوندا به ما اذن هبوط و فرود آمدن به زمین را دادی و اجازه نصرت و یاری آن حضرت را اعطاء فرمودی پس وقتی ما به زمین آمدیم که حضرتش را قبض روح کرده‌ای؟

خداوند متعال به ایشان وحی نمود که ملازم قبر آن حضرت بوده تا آن جناب را ببینید و وقتی آن حضرت از قبر خارج گشت، نصرتش نمایید و نیز بر او و بر آنچه از شما نسبت به یاری آن حضرت فوت گردیده گریه کنید و تنها شما گروه فرشتگان هستید که مختص به این خصیصه گردیده‌اید که آن جناب را یاری کرده و بر مصیبتش گریه نمایید، پس فرشتگان به خاطر آنچه از دستشان رفته بود و نتوانسته بودند به آن حضرت کمک کنند، محزون گشته و از روی جزع و حزن بر آن جناب به گریه در آمدند و هنگامی که حضرت سیّد الشّهداء از قبر خارج گردیدند، این فرشتگان انصار و یارانش می‌باشند.[۱]

در جایی آمده‌ایم که محل رفت و آمد ملائکه الهی است. امام صادق فرمودند «**مَا بَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ** عليه‌السلام **إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ**، میان قبر حسین بن علی علیه السّلام تا آسمان هفتم، محل رفت و آمد فرشتگان است.»

از اسحاق بن عمّار نقل کرده که وی گفت: محضر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: ای پسر رسول

۱. کامل الزیارات، ص ۸۸.

خدا فدایت شوم؛ شب عرفه در حیره بودم، قریب سه، چهار هزار مردانی دیدم که صورت‌هایشان زیبا و بویشان خوش و لباس‌های بسیار سفید به تن داشتند و طول شب در آنجا به نماز خواندن مشغول بودند، اراده کردم به نزدیک قبر شریف رفته و آن را بوسیده و دعاهاِی نزدیک قبر بخوانم ولی از کثرت خلق و ازدحام جمعیّت نتوانستم خود را به قبر برسانم و وقتی صبح طلوع نمود به سجده رفته و وقتی سر از سجده برداشتم احدی از آن مردان را ندیدم.

امام علیه السّلام به من فرمودند: آیا دانستی آنها چه کسانی بودند؟ عرضه داشتم: فدایت شوم، خیر.

امام علیه السّلام فرمودند: پدرم از پدرشان به من خبر دادند که چهار هزار فرشته به حضرت امام حسین علیه السّلام مرور کردند در حالی که آن حضرت شهید شده بودند پس آن فرشتگان به آسمان عروج کردند و حق تعالی به ایشان وحی فرمود:

ای گروه فرشتگان به پسر حبیب و برگزیده‌ام حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم مرور نمودید در حالی که او کشته و مقهور و مظلوم بود پس چرا او را کمک نکردید؟

پس به زمین فرود آیید و ملازم قبرش بوده و با حالی ژولیده و گرفته تا روز قیامت بر او بگریید، پس این فرشتگان نزد قبر بوده تا قیامت به پا شود.[1]

---

۱. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كُنْتُ فِي الْحِيرَةِ لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَرَأَيْتُ نَحْواً مِنْ ثَلَاثَةِ أَلْفٍ أَوْ أَرْبَعَةِ أَلْفِ رَجُلٍ جَمِيلَةٍ وُجُوهُهُمْ طَيِّبَةٍ رِيحُهُمْ شَدِيدَةٍ بَيَاضُ ثِيَابِهِمْ يُصَلُّونَ اللَّيْلَ أَجْمَعَ فَلَقَدْ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ آتِيَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السّلام وَ أُقَبِّلَهُ وَ أَدْعُوَ بِدَعَوَاتِي فَمَا كُنْتُ أَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ كَثْرَةِ الْخَلْقِ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ سَجَدْتُ سَجْدَةً فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَلَمْ أَرَ مِنْهُمْ أَحَداً فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَ تَدْرِي مَنْ هَؤُلَاءِ قُلْتُ لَا جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ مَرَّ بِالْحُسَيْنِ علیه السّلام أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ وَ هُوَ يُقْتَلُ فَعَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ مَرَرْتُمْ بِابْنِ حَبِيبِي وَ صَفِيِّي مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يُقْتَلُ وَ يُضْطَهَدُ مَظْلُوماً فَلَمْ تَنْصُرُوهُ، فَانْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ إِلَى قَبْرِهِ فَابْكُوهُ شُعْثاً غُبْراً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُمْ عِنْدَهُ إِلَى أَنْ تَقُومَ الْقِيَامَةُ [السَّاعَةُ].

خوشا به حال زائران ابی عبد الله الحسین که ملائکه با آنها دیدار می‌کنند لحظه‌های که در این جا هستید را قدر بدانید حضور ملائکه را با باور کنید روایتی در کتاب کامل الزیارات هست که واقعاً زیبا و شور انگیز هست.

همانطور که می‌دانید کتاب کامل الزیارات از کتاب‌هایی هست که تمام روایات آن قابل استناد می‌باشد در این روایت امام صادق علیه السّلام می‌فرماید **أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ** علیه‌السّلام **شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ وَ لَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا يَمْرَضُ إِلَّا عَادُوهُ- وَ لَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّوْا عَلَيْهِ [وَ عَلَى جِنَازَتِهِ] وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.**

چهار هزار فرشته در اطراف قبر حضرت حسین بن علی علیهما السّلام بوده که جملگی ژولیده و گرفته و حزین می‌باشند و تا روز قیامت بر آن جناب می‌گریند، رئیس ایشان فرشته‌ای است که به او منصور گفته می‌شود، هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی‌رود مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش می‌روند و هیچ وداع‌کننده‌ای با قبر آن حضرت وداع نکرده مگر آنکه این فرشتگان مشایعتش می‌کنند و مریض نمی‌شود مگر آنکه عبادتش کرده و نمی‌میرد مگر آنکه ایشان بر جنازه‌اش نماز خوانده و از خدا طلب آمرزش برایش می‌کنند.

روایت این را بیان می کند که شما عاشقان ابا عبدالله وقتی به زیارت می‌روید، ملائکه به استقبال شما می‌آیند و وقتی برمی‌گردید، ملائکه با شما وداع می‌کنند. خوشا به سعادت شما!

رفتارسازی

ملائکه‌ای زائر ابا عبدالله هستند که مدام در حال گریه و زاری می‌باشند؛ ملائکه‌ای که ژولیده هستند با روضه‌های که ما می‌خوانیم، گریه می‌کنند؛ برای دعاهای ما آمین می‌گویند. این مدت که در این جا هستیم، با خودمان خلوت کنیم و

برای زندگیمان برنامه‌ریزی کنیم، تکلیف خودمون رو با خدای خودمون تو زندگی مشخص کنیم و به فکر قیامت باشیم و برای مصائب اهل بیت و ابا عبدالله گریه کنیم. بریم با ابا عبدالله خلوت کنیم چرا که ملائکه خواهند دید، اهل بیت می‌بینند این گریه‌های ما را و روزی که ملائکه برای قبض روح ما می‌آیند اهل بیت سفارش ما را به ملائکه خواهند کرد.

شخصی به نام مسمع از اهل بصره بود. مسمع بن عبد الملک بصری نقل کرده که وی گفت: حضرت ابو عبد الله علیه السّلام به من فرمودند: ای مسمع تو از اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السّلام می‌روی؟

عرض کردم: خیر، من نزد اهل بصره مردی مشهور هستم و نزد ما کسانی هستند که خواسته این خلیفه را طالب بوده و دشمنان ما از گروه ناصبی‌ها و غیر ایشان بسیار بوده و من در امان نیستم از اینکه حال من را نزد پسر سلیمان گزارش کنند. در نتیجه او با من کاری کند که عبرت دیگران گردد، لذا احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی‌روم. حضرت به من فرمودند: آیا یاد می‌کنی مصائبی را که برای آن جناب فراهم کرده و آزار و اذیت‌هایی که به حضرتش روا داشتند؟ عرض کردم: بلی.

حضرت فرمودند: آیا به جزع و فزع می‌آیی؟

عرض کردم: بلی به خدا قسم و به خاطر یاد کردن مصائب آن بزرگوار چنان غمگین و حزین می‌شوم که اهل و عیالم اثر آن را در من مشاهده می‌کنند و چنان حالم دگرگون می‌شود که از خوردن طعام و غذا امتناع نموده و به وضوح علائم حزن و اندوه در صورتم نمایان می‌گردد.

حضرت فرمودند: خدا رحمت کند اشک‌های تو را (یعنی خدا به واسطه این اشک‌ها تو را رحمت نماید) أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ- وَ وَصِيَّتَهُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَةِ أَفْضَلُ وَ لَمَلَكُ الْمَوْتِ أَرَقُّ عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَى وَلَدِهَا

قَالَ ثُمَّ اسْتَعْبَرَ وَ اسْتَعْبَرْتُ مَعَهُ. فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلَی خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ خَصَّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ بِالرَّحْمَة.

توجه داشته باش حتماً و عن‌قریب هنگام مرگ اجدادم را بالای سرت خواهی دید که ملک الموت سفارش تو را خواهند نمود و بشارتی که به تو خواهند داد برتر و بالاتر از هر چیزی است و خواهی دید که ملک الموت از مادر مهربان به فرزندش به تو مهربان‌تر و رحیم‌تر خواهد بود.

اینها مقداری از ثواب و اثرات گریه بر سید الشهدا می‌باشد.

در مسیر بازگشت



عهد انتظار

انگیزه سازی

امام حسین علیه السّلام در موقع حرکت به سمت کوفه فرمود: مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا[1] «کسی که حاضر است تا آخرین قطره خونش، در این راه جانفشانی کند، من را همراهی کند» و اینها برای جان فشانی با آقا حرکت کرده بودند؛ اما هر چه منزلگاه‌ها سپری می‌شد، انسان‌هایی که هدف خاصی نداشتند، یواش یواش از لشکر امام جدا شدند تا جایی که امام در منزلگاه زُباله رو به همراهانش کرد و فرمود: وَقَدْ خَذَلَنَا شِيعَتُنَا[2] شیعیان ما، ما رو کوچک شمرده‌اند، ما رو تنها گذاشتن، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمُ الِانْصِرَافَ فَلْيَنْصَرِف[3]. هر که دوست داره برگرده، برگرده. و خیلی از کسانی که تا آنجا آمده بودند، برگشتند و

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص ٦٢

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج٤٤، ص ۳۷۵

۳. همان

مانند اسم این منزل به زباله‌دان تاریخ رفتند و خسر الدنیا و الآخره شدند. چرا؟ چون که خود را آماده نکرده بودند.

یک سؤال اساسی که ما باید از خودمان بپرسیم این است که اگر امام ما هم از ما کمک بخواهد، مایی که تشنهٔ زیارت امام حسین هستیم، چه کار می‌کنیم؟

اقناع اندیشه

برای اینکه بدانیم جزء آنهایی هستیم که لبیک می‌گوییم یا نه، باید فلسفهٔ زیارت اربعین را بدانیم. زیارتی که اهل بیت علیه السّلام این قدر توصیه کردند تا جایی که امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: **قَالَ لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی زِیَارَةِ الْحُسَیْنِ** علیه السّلام **مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقاً.**[1]

باید خود زیارت‌نامه اربعین را با دقت بخوانیم. فرازهای جالبی در این زیارت‌نامه آمده است که ما در این چند دقیقه به یکی از فرازهای زیارت کار داریم: **وَاَشْهَدُ اَنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ** و گواهی دهم که من به شما ایمان دارم **وَبِاِیابِکُمْ مُوقِنٌ بِشَرایِعِ دینی وَخَواتیمِ عَمَلی وَقَلْبی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ**، و به بازگشتتان یقین دارم با قوانین دینم و عواقب کردارم و دلم تسلیم دل شما است **وَاَمْری لاَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتي لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یَأْذَنَ اللهُ لَکُمْ**، و کارم پیرو کار شما است و یاریم برایتان آماده است تا آن که خدا در ظهورتان اجازه دهد یعنی **تمام فلسفه زیارت اربعین ابا عبدالله الحسین، یاری امام زمان است** یا بهتر بگوییم وقتی می‌گوییم **وَنُصْرَتي لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یَأْذَنَ اللهُ**[2] **لَکُمْ**، آماده جان فشانی در رکاب حضرت حجت هستند یا امام زمان ما با شما عهد می‌بندیم و منتظر شما در امر فرج می‌مانیم. نشویم مانند کسی که شهید آوینی در وصفش می‌گفت: برخی امام گذشته را عاشقند! امام حاضر را نه... می‌دانی چرا؟ چون امام گذشته را آن‌گونه که بخواهند تفسیر

---

۱. وسائل الشیعه/ ج۱۴/ص۴۵۳

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج۶، ص ۱۱۵

می‌کنند؛ اما امام حاضر را باید فرمان ببرند شاید دلیلش این باشد که ما هم مثل خیلی ها امر ظهور برایمان خیلی مهم نیست و این است که اولویت با کارهای دیگرمان است مانند کسانی که ادعا و دل سپرده و اشتیاق زیاد و وافری دارند اما وقتی سر دو راهی می‌رسند کارهایی دنیایی خود برایش مهم‌تر است.

بنده خدایی بود از صالحان و خیران شهر بصره؛ او در بصره دکان عطاری داشت، روزی در مغازه نشسته بود که دو نفر برای خرید سدر و کافور به در دکان او آمدند. از گفتار و سیمای آنان چنین فهمید که اهل بصره نیستند و از شخصیت‌های بزرگوار می‌باشند. از حال و دیار آنان پرسید، آنها کتمان کردند. هرچه اصرار کرد، آنان از پاسخ دادن طفره می‌رفتند. سرانجام آن دو نفر را قسم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌دهد که خود را معرفی کنند. آنان می‌گویند: «ما از ملازمان و چاکران درگاه مبارک حضرت ولی عصر حجت ابن الحسن العسکری علیه السّلام هستیم، شخصی از نوکران آن درگاه با عظمت از دنیا رفته است، صاحب آن ناحیه مقدسه ما را مأمور کرد که از تو سدر و کافور خریداری کنیم.» عطار می گوید: فهمیدم که آنها از یاران آن حضرت هستند، بی‌اختیار به دست و پای ایشان افتادم و تضرع و زاری کردم که حتماً باید مرا به آن حضرت برسانید. تا آقا را یاری کنم مانند ما که به آقا عرضه می‌داریم وَنُصْرَتي لَكُمْ لكم مُعَدَّةٌ یعنی آماده یاری هستیم.

یاران حضرت، مشرّف شدن به حضور آن سرور را منوط به اجازهٔ آقا دانستند.

عطار می‌گفت: مرا به نزدیک آن حضرت ببرید، اگر اجازه داد، زهی سعادت و گرنه که هیچ؟! آنان از اقدام به این کار خودداری می‌کنند، ولی چون می‌بینند او با کمال پافشاری دست‌بردار نیست، درخواست او را اجابت می‌کردند.

خود عطار می‌گفت: بسیار خوشحال شدم و سر از پا

نمی‌شناختم، چون داشتم برای یاری آقا داشتم می‌رفتم. با شتاب تمام سدر و کافور را به آنها داده، در مغازه را بستم و به دنبال آنها روانه شدم تا به ساحل دریای عمان رسیدیم.

آن دو نفر بدون احتیاج به کشتی روی آب روانه حرکت کردند. من ترسیدم که غرق شوم، ایستادم. آنان متوجه من شدند و گفتند: «مترس! خدا را به حضرت حجت علیه السّلام قسم بده، و رهسپار شو!» من چنین کردم و بر روی آب، مانند زمین خشک به دنبال آنها راه افتادم.در وسط‌های دریا بودیم، دیدم ابرها پشت سر هم در آمده و هوا صورت بارانی گرفت و شروع به باریدن کرد، اتفاقاً من در همان روز صابون پخته بودم و بر پشت بام مغازه گذاشته بودم تا به وسیله تابش آفتاب خشک شوند، همین که باران را دیدم به خیال صابون‌ها افتادم و پریشان خاطر شدم، به محض این خیال مادی، ناگهان پاهایم در آب فرو رفت، به دست و پا و تضرع افتادم، آن دو نفر به من توجه کرده و عجز و ذلت مرا مشاهده نمودند، بی‌درنگ به عقب برگشته، دست مرا گرفتند و از آب بیرون کشیدند.

گفتند: این پیشامد، اثر آن خاطره صابون بود؛ بار دیگر خدا را به حضرت حجت علیه السّلام قسم بده، تا تو را در آب حفظ کند! من نیز استغاثه نموده و چنین کردم مثل بار اول، روی آب با آنان رهسپار شدم. وقتی که به ساحل دریا رسیدیم، خیمه و چادری را دیدم که همانند «شجره طور سینا» از آن ساطع و آن فضا را روشن کرده بود.

همراهان گفتند:«تمام مقصود تو در میان این پرده است.» با هم به راه خود ادامه دادیم تا نزدیک چادر رسیدیم. یکی از همراهان، پیش‌تر رفت تا برای من اجازه ورود بگیرد. چادر را خوب می‌دیدم و سخن آن بزرگوار را می‌شنیدم ولی وجود نازنینش را نمی‌دیدم. آن شخص درباره مشرف شدن من به حضور مبارکش اجازه خواست. آن جناب فرمود: ردوه‌فانه

رجل صابونی؛ به او اجازه ندهید و او را رد کنید، زیرا او مردی صابون‌دوست و مادی است. یعنی او هنوز دل را از تعلقات دنیای دنی خالی نکرده، و و لیاقت حضور در این درگاه را ندارد.[۱]

و دلیل اصلی اینکه اقا امام زمان نمی‌آید این است که ما مضطر نشده‌ایم بعضی‌ها فکر می‌کنند باید صرفاً علم و اطلاعات ما نسبت به ایشان نیست. حتی صرفاً معرفت‌های قلبی ما نیست. چون که ما خودمان برای باری حضرت آماده نکرده‌ایم و چرا هنوز برای نصرت آقا آماده نشده‌ایم. چون هنوز دردمند نشده‌ایم و مضطر به او نشده‌ایم.

اینها ما را می‌رساند به اینکه ما بفهمیم راه فقط اوست. طبق همان آیهٔ اضطرار که در سورهٔ نمل، آیهٔ ٦٢ خداوند متعال فرمود، خداوند جواب شخص مضطر را می‌دهد. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾[۲] این همه گرفتاری‌ها در عالم به خاطر این است که شیعه، هنوز غربت و غیبت امامش را درک نکرده است.

اضطرار و دردمندی ما به حضرت حجت و امام زمان علیه السّلام سه نوع است. می‌تواند با سه سبب حاصل شود. اولین سبب که ما را برای نصرت یاری می‌کند این است که **اضطرار به‌خاطر دنیا** حاصل شود.

پرورش احساس

حاجات دنیایی ما را دردمند امام زمان کرده است. مثل مریضی، قرض، گرفتاری، خانه نداشتن، ازدواج، و به خاطر هزار و یک بلا و مشکلات توسل به حضرت کنیم، بعضی‌ها

---

۱. به نقل از: محمد لک علی آبادی، دلشدگان: شرح حال و کرامات اولیاء الهی، صص. ۷۲-۷۰

۲. نمل/٦٢

که دردشان خیلی زیاد است، گرفتاری‌هایشان خیلی زیاد است و می‌فهمند که جای دیگر کارگشا نیست، مضطر حضرت می‌شوند و توسلاتی به او دارند. این یک نوع اضطرار است که سبب آن رسیدن به امور دنیایی است. همین دردهایی که ما گرفتار آن هستیم.

ببینید این هیچ اشکالی ندارد خیلی هم خوب است که کسی به خاطر گرفتاری‌هایش در خانهٔ امام زمان برود. چله بگیرد، گرفتاری‌های دنیوی دردش آورده است. هیچ اشکالی هم ندارد. آدم پیش غریبه نمی‌رود. پیش ولی خدا می‌رود منتهی این گونه مضطر شدن یک عیب دارد. آن عیبی که دارد: آن موقع که حاجتمان را دادند و کار ما راه افتاد، دیگر او را فراموش کنیم. یا اگر مصلحت دیدند و حاجت ما را ندادند، با آنها قهر کنیم؛ چون ما دنبال حاجتمان بودیم. این همان است که در قرآن می‌گوید: بعضی‌ها وقتی در کشتی قرار گرفتند و دچار امواج بلا می‌شوند، ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ﴾[1] با اخلاص خدا را می‌خوانند. ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ﴾ وقتی نجاتشان دادیم، به هرحال کارشان راه افتاد، ﴿إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ دوباره به همان شکل برمی‌گردند.

نباید خودمان به این حد اکتفا کنیم. حاجاتمان را ببریم؛ چون در روایات متعدد داریم نمک طعامتان را هم از ما بخواهید. کنایه از کوچکترین چیزهای زندگی است. چه اشکالی دارد آدم برای این چیزها هم مرتب در خانهٔ امام زمان علیه السّلام برود؟ مرتب در خانهٔ خدا برود؟ گاهی آدم به این بهانه‌ها در خانهٔ امام زمان می‌رود. یک چیز بالاتر گیرش می‌آید. عیبی ندارد ولی نباید به این اکتفا کرد. یاد امام زمان فقط نباید موقع گریه‌ها و مشکلات باشد.

یک آقایی در قم بود از علمای بزرگوار بود و الآن هم

---

۱. عنکبوت/٦٥

زنده هستند. ایشان می‌فرمود: من در جوانی یک زمانی فقر شدیدی پیدا کرده بودم. ما یحتاج اولیه‌ام را نداشتم. نشستم در حجره، یک عریضه‌ای، یک نامه‌ای، برای امام زمان نوشتم و حاجاتم را در آن ذکر کردم. مثلاً چند کیلو گوشت می‌خواهم. چقدر برنج می‌خواهم. چقدر روغن می‌خواهم. اینها را نوشتم. اینها که تمام شد، به محض اینکه تمام شد دیدم در می‌زنند. رفتم در را باز کردم دیدم یک کسی روی سرش عبا کشیده و چهره‌اش درست پیدا نیست. یک کیسهٔ بزرگی در دستش گذاشت جلوی سکوی، جلوی حجره گفت: این آن چیزهایی است که می‌خواستی. اما امام زمان را فقط برای اینها نخواهید. امام زمان را فقط برای این چهار کیلو برنج و گوشت و روغن نخواهید. می‌گوید: من دقت کردم ببینم چه کسی است. دیدم خدا رحمت کند حاج آقای فخر تهرانی یکی از خوبانی بود که به هر حال خیلی از کسانی که در قم بودند یادشان هست. چند سالی است که از دنیا رفته است. آن حواله را آورد ولی یک تذکری هم داد که فقط در این حد نخواهید.[1]

قسم دوم که باعث می‌شود آماده یاری و نصرت حضرت باشیم **درد آخرت** است. کسی که درد آخرت دارد مضطر به حجت می‌شود. در قسم اول درد دنیا باعث شد که آدم دردمند حضرت شود. در قسم دوم کسی که درد آخرت دارد. درد ابدیت دارد.

قسم سوم که باعث می‌شود آماده یاری ونصرت حضرت باشیم **اضطرار به ولی خدا** پیدا است. به خاطر خدا یعنی چون درد خدا دارد، نه درد دنیا و حوائج دنیا، و گرفتاری‌های دنیا، نه درد آخرت، رسیدن بهشت و نرفتن به جهنم، بلکه درد خدا دارد. می‌خواهد به خدا برسد. مگر نمی‌شود یک کسی درد دوستش را داشته باشد که دور از او است. کسی که دوست

---

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین عالی.

خدا و محب خدا بشود و عاشق خدا شود، خوب درد دارد. این دردش اصلاً از همهٔ دردها هم بیشتر است. این درد از همهٔ دردها هم بیشتر است.

آن وقت طبیعتاً می‌داند که اگر بخواهد، به خدا برسد، از راهش باید برود. ار هر راهی که نمی‌شود به خدا رسید. شیطان هم می‌خواست از خودش یک راه من‌درآوردی در بیاورد و به خدا برسد، ولی جز رَجم هیچی نصیب او نشد با وجود شش هزار سال عبادت.

از هر راهی نمی‌شود. صراط یکی بیشتر نیست. صراط مستقیم یکی بیشتر نیست و قطعاً در آن یکی اهل بیت هستند. مگر می‌شود آدم راه را ترسیم کند؟ صراط مستقیم این است که آدم را به خدا برساند مگر می‌شود اهل بیت در آن نباشند. خوب اگر اهل بیت هستند، باید راه را با اینها رفت. مضطر او شد و دست به دامن او شد که او تو را به خدا می‌رساند.

ببینید این تیپ آدم‌ها، که درد خود خدا را دارند، اینها کسانی هستند که کارهایی را که در زندگی‌شان انجام می‌دهند، کارهایشان برای رضایت خداست. من این کار را انجام می‌دهم، دنبال این نیستم که چیزی به من بدهند یا ندهند، دادند دادند، ندادند، نداند. همین هم خدا خوشش می‌آید. من این کار را انجام می‌دهم چون می‌دانم روی لب امام زمان لبخند می‌آید. ببینید کارها روی دوستی است. اصلاً منتظر نیست چیزی به من بدهند. همین که او خوشش بیاید، کافی است.

مرحوم آ سید کریم محمودی تهرانی، حدود شصت سال پیش در همین تهران بود. خوبان و بزرگان تهران همه ارادت داشتند به این سید کریم محمودی تهرانی، معروف بود به سید کریم کفاش. چون یک دکهٔ پینه‌دوزی و کفاشی داشت. ایشان تشرفات متعددی خدمت حضرت ولی عصر داشت، البته بی‌سر و صدا و فقط خواص می‌دانستند. خیلی حالت خاصی

داشت. نقل می‌کنند در یک از تشرفات خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام، آقا جای او را در بهشت به او نشان داد. اولین سؤالی که کرد این بود که آقا شما هم آنجا هستید؟ حضرت فرمود: نه! چون جای حضرت خیلی بالاتر است. آنجا نیست. سید کریم کفاش گفت: آقا من هم آنجا را نمی‌خواهم. جایی که شما نباشی به چه درد من می‌خورد؟

انسان می‌تواند به جایی برسد که وقتی امام او را می‌بیند، خوشحال شود، مثل داود بن کثیر رقی که یک روز پس از اینکه داود از نزد امام صادق علیه السّلام خارج شد، امام به اطرافیانش فرمود: «هر کس دوست دارد یکی از اصحاب قائم را ببیند، به این شخص نظر کند»[1] و یا در جایی دیگر فرمودند: «داود رقی نزد من به منزله مقداد است نزد رسول خدا»[2] یکی از خصوصیات او تقوا و پرهیز از گناهان است.

رفتارسازی

مایی که در این پیاده روی عظیم آمدیم، باید خود را برای نصرت امام زمان آماده کنیم و لازم است مثل داود بن کثیر رقی اهتمام به ترک گناه داشته باشیم. اینجا جایی است باید با امامان عهد ببندیم که وقتی به گناه روبری می‌شویم بی‌تفاوت نباشیم، گناه‌هایی که به نظر ما کوچک هستند را کوچک نشماریم و به قول معروف به کوچکی گناه نگاه نکن، به این نگاه کن که نافرمانی چه کسی را داری انجام می‌دهی.

وقتی وارد شهرهایمان شدیم، مراقب نگاه‌هایمان باشیم مراقب رزق‌مان باشیم نکند که ما بیاییم کربلا ولی رزقمان حرام باشد چون که چیزی ما را در وَنُصۡرَتِي لَكُمۡ مُعَدَّةٌ آماده می‌کند اهتمام بر ترک گناه است.

---

۱. تحفه الاحباب، شماره ۱۸۷ ص ۱٤۷ از رجال کشی و تنقیح المقال

۲. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج٤، ص٤٩٥؛ کشی، ص٤٠٢

زندگی حسینی

با توجه به دعای شهید همت

انگیزه سازی

در جوانی به سراغ کشتی رفت. سنگین وزن کشتی می‌گرفت. خیلی خوب پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی می‌کرد. قهرمان جوانان، نایب قهرمان بزرگسالان، دعوت به اردوی تیم ملی کشتی فرنگی. همراهی تیم المپیک ایران و...

اما اینها همه ماجرا نبود. قدرت بدنی، شجاعت، نبود راهنما، رفقای نااهل و... همه دست به دست هم داد. انسانی به وجود آمد که کسی جلودارش نبود؛ هرشب کاباره، دعوا، چاقوکشی و.... با همه این لات بازی‌ها، دوستان نزدیکش درباره‌اش می‌گفتند: هیچگاه ندیدیم که در محرم و صفر لب به نجاست‌های کاباره بزنه. ماه رمضان را همیشه روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند.

دوستش تعریف می‌کنه: تو ایام محرم ساواک شاهرخ رو

با چند نفر دیگه از گنده‌لات‌های شرق و جنوب شرق تهران دعوت کرده بود. من هم همراه شاهرخ بودم. جلسه که شروع شد، نماینده ساواک تهران گفت: چند روزی هست که در تهران شاهد اعتصاب و تظاهرات هستیم. خواهش ما از شما و آدم‌هاتون اینه که ما رو کمک کنید. توی تظاهرات‌ها شما جلوی مردم رو بگیرید، مردم رو بزنید. ما هم از شما همه گونه حمایت می‌کنیم. پول به‌اندازه کافی در اختیار شما خواهیم گذاشت. جوایز خوبی هم از طرف اعلی حضرت به شما تقدیم خواهد شد.

جلسه که تمام شد، همه از تعداد نوچه‌ها و آدم‌هاشون می‌گفتن و پول می‌گرفتن، اما شاهرخ گفت: باید فکر کنم، بعداً خبر می‌دم. بعد هم به من گفت: الآن اوایل محرمِ، مردم عزادار امام حسین علیه السّلام هستند. من بعد از عاشورا خبرَ می‌دم. در عاشورای سال پنجاه وهفت، ساواک به بسیاری از هیئت‌ها اجازه حرکت در خیابان را نمی‌داد. اما با صحبت‌های شاهرخ، دسته هیئت جوادالائمه میدان قیام، مجوز گرفت. صبح عاشورا دسته حرکت کرد. ظهر هم به حسینیه برگشت.

شاهرخ میاندار دسته بود. محکم و با دو دست سینه می‌زد. نمی‌دانم چرا، اما آن روز حال و هوای شاهرخ با سال‌های قبل خیلی متفاوت بود. موقع ناهار، حاج آقا تهرانی کنار شاهرخ نشسته بود. بعد از صرف غذا، مردم به خانه‌هایشان رفتند. حاج آقا با شاهرخ شروع به صحبت کرد. ما چند نفر هم آمدیم و کنار حاج آقا نشستیم. صحبت‌های او به قدری زیبا بود که گذر زمان را حس نمی‌کردیم.

این صحبت‌ها تا اذان مغرب طول کشید. بسیار هم اثر بخش بود. من شک ندارم اولین جرقه‌های هدایت ما در همان عصر عاشورا زده شد بعد ها شاهرخ شهید شد و جنازش برنگشت و مفقود الجسد شد حالا شاید سؤال این باشه که چه عاملی

باعث شد که شاهرخ با اون سابقه بیاد شهید بشه

اقناع اندیشه

شاید بشه جواب رو این طوری داد همین که شاهرخ خواست و تونست زندگیش رو حسینی کنه رمز موفقیت شاهرخ بود راستی سؤال اینه که ما هم زندگیمون حسینیه پس ما چه کار کنیم تا عاقبت‌هامون ختم به خیر بشه؟ شاید بهتره این طوری با هم صحبت کنیم که بیاید نوع زندگی‌هامون رو با معیار زندگی امام حسین بسنجیم. چون می‌دونید که چند نوع سبک زندگی داریم:

۱. سبک زندگی اسلامی.

۲. سبک زندگی غربی.

در مورد زندگی غربی ما نمی‌خوایم زیاد صحبت کنیم چون به طور یقین و حتم همه شما زیاد از اون وضع زندگی‌ها شنیدید و ماها هیچ کدوم حالا که اومدیم اینجا می‌خوایم این رو بگیم که ما اون طریقه زندگی رو داشته باشیم چون نتیجه اون زندگی چیزی جز قتل و غارت و پوچی نیست بحث و معیار زندگی اسلامی هست.

تو همین دعای اربعین در اول همین زیارت پر معنا بعد از سلام دادن؛ امام صادق فرمودند که حسین جان تو کسی هستی که عِشْتَ سَعِیداً وَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً یعنی شما کسی هستی که زندگی پاکی داشتی یعنی الآن باید زندگی ما همه مثل زندگی ابا عبد الله باشد.

اگه الآن هم داریم از سبک زندگی امام حسین صحبت می‌کنیم، منظورمون این نیست که بریم تو خونه کاه‌گلی زندگی کنیم یا دیگه سوار ماشین یا این جور وسیله‌ها نشیم؛ نه اینها همه خوبه؛ فقط باید درست زندگی کنیم. اون طوری که خود ائمه به اون راضی هستند. قرآن برای همه ما یک نمونه معرفی

کرده که همه ما باید اون طوری باشیم، اون نمونه خیلی خوب خود حضرت رسول هستند که قرآن می‌فرماید ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

در صدر اسلام که پیامبر در رأس حکومت مسلمانان قرار داشت، مساجد به عنوان مرکزی برای هم‌اندیشی و اداره امور مسلمانان نیز شناخته می‌شد و پیامبر رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نیز دیدارهای خود با مسلمانان را در همان مساجد برگزار و مشکلات آنها را بررسی می‌کردن. اما برخورد پیامبر چگونه بود و ایشان در مساجد جایگاه ویژه‌ای برای خود قائل می‌شدند و یا خود را از دیگر مردم جدا می‌کردند؟ طریق نشستن ایشان در مساجد با سایر مسلمانان به صورت دایره‌ای بود. به طوری که وقتی غریبه‌ای به مسجدی که پیامبر در آن حضور می‌یافت وارد می‌شد به واسطه اینکه همه دور هم و دایره می‌نشستند قادر به تشخیص فخر کاینات نبود. این فقط به این دلیل بود که مردم از رسول خدا حتی طریقه نشستن را هم یاد بگیرند.

پرورش احساس

حالا اگه ما سبک زندگیمون حسینی بشه، چه اتفاقی تو زندگیمون می‌افته؟ ما هم می‌شیم مثل خیلی از شهدا که آرزوشون این بود که مثل امام حسین زندگی کنند مثلاً شهید حاج ابراهیم همت تو دنیا یه آرزو بیشتر نداشت، اون هم این که: خدایا ما را حسینی زنده بدار، حسینی بمیران و حسینی محشور فرما، آخرش هم به آرزویش رسید، وقتی در جزیره مجنون ترکش خمپاره خورد، سر از بدنش جدا شد.

ایشون چون زندگیش تمام به سبک امام حسین علیه السّلام بود. همسرش تعریف می‌کنه که خواب دیده‌ام رفته‌ام توی ساختمانی سه طبقه و رفته‌ام طبقه سوم. دیدم ابراهیم توی

اتاق نشسته. دور تا دور هم خانوم‌هایی چادر مشکی با روبنده نشسته‌اند. گفتم: «برادر همت! شما اینجا چکار می‌کنید؟» برگشت گفت: «برادر همت اسم آن دنیای من بود. اسم این دنیای من عبدالحسین شاه‌زیدست.» این را آن روزها به هیچ کس نگفتم. حتی به خود ابراهیم. بعدها، بعد از شهید شدنش، رفتم پیش آقایی تا خوابم را تعبیر کند. چیزی نمی‌گفت. یا شانه خالی می‌کرد. گفتم ابراهیم شهید شده خیالتان راحت باشد شما تعبیرتان را بکنید نه خودم را معرفی کردم نه او را، نه موقعیت هردومان را گفت: «عبدالحسین شاه زید یعنی ایشان مثل امام حسین علیه السّلام به شهادت می‌رسند. مقامشان هم مثل زید است؛ فرمانده لشکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله» همین طور هم بود. ابراهیم بی‌سر بود و آن روزها، در مجنون، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله.[۱] این فقط یه نمونه از اون کسانی بود که خواست تو دنیا سبک زندگیش رو به امام حسین نزدیک کنه خدا چه اجر و مقامی رو براش در نظر گرفته.

برعکسش هم داریم کسانی تو تاریخ بودند که همبازی بچگی امام حسین بودند ولی عاقبتشون ختم به خیر نشد چون فقط هم بازی بودند و نخواستند سبک زندگیشون هم مثل امام بشه. آخر هم به نفرین امام گرفتار شدند مثل عمر سعد ملعون که امام به ایشون فرمود: وای بر تو ای پسر سعد، آیا از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست نمی‌ترسی که با من بجنگی! تو نسبت مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانی. اینان را رها کن و با من باش. من تو را به خدای عزوجل نزدیک می‌کنم. عمر سعد گفت: ای ابا عبدالله، بیم دارم که خانه‌ام ویران شود! حسین علیه السّلام فرمود: من آن را برایت می‌سازم. گفت: می‌ترسم املاکم گرفته شود! حسین فرمود: من بهتر از آن را از اموال خود در

---

۱. مجموعه کتاب «به مجنون گفتم زنده بمان» از انتشارات روایت فتح؛ «کتاب همت» (خاطره از همسر شهید به نقل از سایت فرماندهان)

حجاز به تو می‌دهم. گفت: خانواده‌ای دارم که بر آنان بیمناکم! فرمود: من سلامتشان را تضمین می‌کنم. عمر به هیچ یک از اینها پاسخی نداد و امام حسین علیه السّلام از نزد او بازگشت، در حالی که می‌فرمود: تو را چه شده است؟! خداوند هر چه زودتر سرت را در رختخوابت برد و در آن روزی که تو را محشور سازد ببخشاید! به خدا سوگند من امیدوارم که تو از گندم عراق جز اندکی نخوری. عمر گفت: ای اباعبدالله به جای گندم جو می‌خورم! و سپس به اردوگاه خویش بازگشت.

رفتارسازی

ببنید رفقا ما برای این که امروز بتونیم زندگیمون مثل امام حسین باشه، باید تو خیلی از چیزهایی زندگی دقت کنیم. نمونه خیلی کوچیکش همین مصرف کالاهای داخلی هستش که ما خیلی باید مواظب این قضیه باشیم و گول دشمن خارجی رو نخوریم نباید کاری کنیم که اون‌ها سرپرست و ولی ما بشن و ما بشیم تو مصرف نوکر اون‌ها. مگه خدا تو قرآنش نمی‌فرماید که ﴿لَنْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً﴾ سرپرستی با مسلمانان نه اهل کفر پس بیاید از همین الآن تصمیم بگیریم که فقط و فقط از کالای داخلی استفاده کنیم.

روضه‌ها

روضه حضرت زینب سلام الله علیها

اهل‌بیت علیهم السلام را وارد کوفه و سپس وارد شام کردند که هر یک، از جهتی مشکل بود.

در شام مشکل بود؛ برای این که مردم واقعاً نمی‌فهمیدند و چون نمی‌فهمیدند، خیلی بی‌ادبی می‌کردند، شادی و شماتت می‌کردند. یا این که نی را آتش می‌زدند و از پشت بام‌ها بر سر اهل‌بیت علیهم السلام می‌ریختند، زخم زبان می‌زدند.

اما در کوفه، این حرف‌ها نبود. در کوفه، گریه بود. در کوفه، تأثر بود؛ چرا؟ برای این‌که اهل‌بیت علیهم السلام قبلاً مدتی در آن‌جا بودند و از عزت و احترام برخوردار بودند.

در کوفه بعضی از زن‌هایی که به استقبال کاروان اسرا آمده‌اند، همان زن‌هایی هستند که قبلاً خدمت بی‌بی رسیده و مورد لطفش واقع شده بودند. اگر در سابق، زینب سلام الله علیها حال این خانم را می‌پرسید، افتخار می‌کرد که من رفتم و زینب سلام الله علیها حال مرا پرسید؛ ولی حالا همین خانم آمده و می‌دانید چه کار می‌کند؟ جلوی چشم زینب به بچه‌ها نان و خرما می‌دهد.

انسان ممکن است مصایب مختلف را تحمل کند؛ ولی احساس حقارت در محلی که او را می‌شناسند، بیشتر انسان را اذیت می‌کند.

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است که دست‌های آن‌ها را در گردن‌هایشان بسته بودند و از این کوچه به آن کوچه و میدان‌ها می‌بردند، تا رساندند به جلوی دارالعماره ابن زیاد.

اهل‌بیت علیهم السلام را وارد مجلس ابن زیاد کردند. از الطاف الهی این بود که در قضیه کربلا، کارهای غیر عادی، زیاد اتفاق افتاده و خدا اتمام حجت کرده است. یکی از این کارها، آن بود که وقتی اهل بیت علیهم السلام را وارد قصر ابن زیاد کردند، مثل این که دیوارهای قصر را با شال قرمز پوشانده بودند[۱] و سر مطهر را جلوی ابن زیاد گذاشته و سپس اهل‌بیت علیهم السلام را وارد مجلس کردند و در تاریخ آمده است که تکّه آتشی در همان‌جا، یعنی در کاخ، به ابن زیاد حمله‌ور شد، او بلند شد و فرار کرد. راوی می‌گوید: دیدم سر مطهر با صدای بلند گفت: کجا فرار می‌کنی؟ اگر از آتش دنیا فرار کردی، از آتش جهنم که نمی‌توانی فرار کنی.

ابن زیاد با کمال غرور در مجلس نشسته بود. یک نفر وقتی سر مطهر و آن چوب خیزران را دید، گفت: چوبت را بردار که من خودم دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله این لب‌ها را می‌بوسید.[۲]

بعد این جمله را گفت: ای ابن زیاد! فردا حسین علیه السلام می‌آید؛ در حالی که شفیعش، پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله است. تو هم می‌آیی؛ در حالی که شفیعت، یزید است. این پیرمرد، از صحابه بود و این جمله را گفت و از مجلس بلند شد و رفت.

ابن زیاد با آن غرور نشسته بود و اهل‌بیت علیهم السلام را وارد

---

۱. الهیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۹٤.

۲. الخوارزمی، موفق بن احمد المکی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ٤٤ و ٤٥.

کردند. مجلس، مجلسِ عمومی بود. همه طبقات بودند. لشکری، کشوری، بازاری، همه بودند. می‌خواست قدرت‌نمایی کند، اظهار شادی می‌کرد. اهل‌بیت علیهم السلام را به هم بسته بودند. آن‌طوری که در روایت داریم، یک طرفِ طناب را به گردنِ زینب سلام الله علیها، یا به دستش بسته بودند و یک طرف طناب را به گردن امام زین‌العابدین علیه السلام. این بچه‌هایی هم که در این وسط نمی‌توانستند راه بروند، کتک می‌خوردند. با این وضع، این‌ها را وارد قصر کردند. بچه‌ها و خانم‌ها را در گوشه‌ای نشاندند؛ اما مثل این‌که بی‌بی خودش را در بین زن‌ها مخفی کرده بود؛ «**و عَلَیها أرْذَلُ ثِیابِها.**»[1]

زینب، کهنه‌ترین لباس‌هایش را پوشیده بود؛ چون هر چه قیمتی بود، برده بودند. لباس مانده بود که به چیزی نمی‌ارزید. ابن زیاد نگاهی به اهل‌بیت علیهم السلام کرد. دید خانمی خودش را مخفی می‌کند - و بنابر یک نقل - خانمی خودش را طوری نشان می‌دهد، مثل این‌که هیچ اتفاقی نیفتاده است، مثل این‌که در بزمی نشسته است. ابن‌زیاد از این که بی‌بی، خودش را نشکسته نشان داد، ناراحت شد و گفت: «مَنْ هذِهِ الْمُتَکَبِّرة؛ این زن متکبر کیست که خودش را گرفته است؟»

یا گفت: «مَنْ هذِهِ الْمُتَنَکِّرة؛[2] این کسی که خود را ناشناس نشان می‌دهد، کیست؟»

کسی جواب نداد. دفعه دوم و سوم نیز حرفش را تکرار کرد. یکی از زن‌ها گفت: «هذِهِ زَیْنَبُ بِنْتُ عَلیٍّ علیه السلام؛ این زینب، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است.»

نانجیب برگشت که با زینب سلام الله علیها حرف بزند. شما حساب کنید در میان مصیبت‌های کربلای امام حسین علیه السلام،

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۷۵؛ الشیخ المفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۵.
۲. وفیات الائمة، ص ۴۵۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

خیال نمی‌کنم سخت‌تر از این مرحله وجود داشته باشد که زینب سلام الله علیها مورد خطاب ابن زیاد واقع بشود.

من خودم در روایت دیدم که وقتی زینب سلام الله علیها می‌خواست از خانه بیرون بیاید و به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برود، شب بیرون می‌آمد. امیرمؤمنان علیه السلام خودش جلوتر می‌رفت و شمع‌های مسجد را خاموش می‌کرد تا کسی زینبش را نبیند؛ اما حالا زینب سلام الله علیها در مجلس ابن زیاد نشسته و ابن زیاد با او حرف می‌زند.

گفت: «زینب! کَیْفَ رَأَیْتِ صُنْعَ الله باخِیْکِ؛ دیدی خدا با برادرت چه کرد؟»

زینب فرمود: «ما رَایْتُ الاّ جَمیلاً؛[1] ما از خدا جز نیکویی و خوبی و احسان چیز دیگری ندیدیم.»

بعد، ابن زیاد یک کلمه گفته است که من نمی‌خواهم بگویم؛ اما بی‌بی در جوابش فرمود: «اَنَّما یَفْتَضِحُ الفاسقُ وهُوَ غیرُنا یابن مَرجانة.»

حضرت اسم مادر ابن زیاد را بُرد. ابن زیاد خیلی عصبانی شد؛ حتی مورخان نوشته‌اند: مثل این که تصمیم گرفت دستور کشتن حضرت را بدهد.

یک نفر از جا بلند شد و گفت: ای امیر! این زینب سلام الله علیها، یک زن است. همه هستی‌اش را از دست داده است. شما چرا این طور از حرف او متأثر و ناراحت شدید؟[2]

ملعون، صورتش را از زینب سلام الله علیها برگرداند و با امام سجاد علیه السلام حرف زد. خلاصه این که کار به جایی رسید که جلاد را صدا زد. حالا می‌خواهد انتقامِ زینب سلام الله علیها را از امام سجاد علیه السلام بگیرد.

گفت: جلاد! بیا این جوان را هم گردن بزن.

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ الأمین، السید محسن، أعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۱۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

می‌دانید زینب چه کرد؟ کاری کرد که هم تعجب ابن زیاد را برانگیخت و هم نظرش را جلب نمود. این خانمی که خودش را در بین زن‌ها مخفی کرده بود - بنا به این نقل - یک وقت دیدند که این خانم از جا بلند شد. در میان این همه مردم، امام زین‌العابدین علیه السلام را در آغوش گرفت و فرمود: ابن زیاد! آیا از خون‌هایی که از ما ریختی، سیر نشدی؟ امروز اگر بخواهی این جوان را بکُشی، باید اول عمه‌اش کشته بشود.

روضه اربعین

در بحار از امالی از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند امام فرمود:

مُرُّوا شیعَتَنا بِزیارَةِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام فَاِنَّ زِیارَتَهُ یَدْفَعُ الْهَدْمَ وَالْغَرَقَ وَالْحَرَقَ وَاَکْلُ السَّبُعَ وَ زِیارَتُهُ مُفْتَرَضَةٌ عَلی مَنْ أَقَرَّ لِلْحُسَیْنِ بِالْاِمامَةِ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مروی است که فرموده: علامت مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز گذاشتن که مراد هفده رکعت فریضه و سی و چهار رکعت نافله است و در شب و روز زیارت اربعین کردن و انگشتر در دست راست کردن و جبین را در سجده بر خاک گذاشتن و ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ را بلند گفتن.

و اوّل کسی که زیارت نمود ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در روز اربعین جابر بن عبدالله انصاری بود با پای برهنه و قدمی را بر نمی‌داشت مگر به ذکر خدای تعالی و این از آداب زیارت امام حسین علیه السلام است و ایشان عارف به حقّ حسین علیه السلام

بود چنان که فرمود: شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله:
اَنَّهُ مَنْ زارَ الْحُسَیْنُ بِکَرْبَلا کانَ کَمَنْ زارَ اللهَ فی عَرْشِهِ وَکانَ یَعْلَمُ بِأَنَّ لِکُلِّ خُطْوَةٍ حِجَّةٌ وَعُمْرَةٌ...

بعد از خطبه‌های آتشین امام سجّاد علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها و جریانات دیگر باعث شد که مردم تغییر جهت دادند و یزید از ترس شورش مردم اظهار پشیمانی می‌کرد و ابن زیاد را لعن می‌نمود و او را به عنوان قاتل معرفی می‌کرد... و بعد جریان به گونه‌ای شد که یزید ماندن اهل بیت حسین علیه السلام را در شام خطرناک دانست و در بازگرداندن آن‌ها به وطن خودشان مدینه شتاب نمود. لذا یزید حضرت امام زین العابدین علیه السلام را طلبید و اظهار داشت و گفت: سه حاجت تو بر آورده است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: تقاضای اوّل من این است که اجازه دهی برای آخرین بار سر مقدّس پدرم را زیارت کنم.

دوّم این‌که آن‌چه از ما به غارت برده‌اند به ما برگردانند.

سوّم اگر تصمیم کشتن مرا داری کسی را همراه این بانوان بفرست تا آنان را به حرم جدّمان (مدینه) برساند.

یزید در مورد تقاضای اوّل گفت: هرگز روی پدرت را نخواهی دید.

و در مورد تقاضای دوّم گفت: آن‌چه از شما به غارت برده‌اند من قیمت آن چند برابر می‌دهم. امام سجّاد علیه السلام فرمود: من مال تو را نمی‌خواهم زیرا در میان آن‌ها پارچهٔ دست بافت فاطمه سلام الله علیها دختر محمّد صلی الله علیه و آله و روسری و گردنبند و پیراهن آن بانوی عظمی بود.

یزید دستور داد همهٔ آن اموال غارت شده به امام سجّاد علیه السلام باز گرداندند و دویست دینار هم از مال خودش اضافه کرد. امام سجّاد علیه السلام آن دویست دینار را گرفت و بین فقراء تقسیم کرد.

امّا در مورد تقاضای سوّم گفت: تو را بخشیدم و زنان را جز تو کسی دیگر به مدینه باز نمی‌گرداند.

لذا جمعی از مردان را به سرپرستی نعمان بن بشیر که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرد امینی بود نگهبان اهل بیت علیهم السلام نمود و به آن‌ها سفارش اکید کرد که با کمال احترام اهل بیت را به مدینه باز گردانند. نعمان بن بشیر با کمال امانت داری و رعایت احترام اهل بیت را از شام به سوی مدینه حرکت کردند.

آری، کاروان حسینی با صدها رنج و اندوه فراوان و صدها خاطرات ناگوار از شام بیرون آمدند و به سوی مدینه رهسپار شدند، تا وقتی که رسیدند به دو راهی، یک راه به طرف کربلا و راه دیگر به مدینه، به راهنما گفتند: ما را از راه کربلا عبور بده.

بعضی نوشته‌اند وقتی که کاروان به دو راهی رسیدند، سکینه در محمل خود به خواب رفته بود، نسیم تربت حسینی به مشامش رسیده چشم گشود و به عمه‌اش زینب گفت: عمّه!

شمیم جانفزادی کوی بابم
مرا اندر مشام جان بر آمد

گمانم کربلا شد عمّه نزدیک
که بوی مشک ناب و عنبر آمد

بگوشم عمه از گهوارۀ گور
در این صحرا صدای اصغر آمد

مهار ناقه را یک دم نگهدار
که استقبال لیلا اکبر آمد

حسین را ای صبا بر گو که از شام
به کویت زینب غم پرور آمد

هنگامی که اهل بیت وارد کربلا شدند به سوی قتلگاه حرکت کردند، دیدند جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و گروهی از آل رسول صلی الله علیه و آله برای زیارت قبر امام حسین علیه

السلام آمده‌اند، پس همه آن‌ها در آن مکان مقدس گرد آمدند و به گریه و عزاداری می‌پرداختند.

حضرت زینب سلام الله علیها از شدّت مصیبت گریبان خود را پاره کرد و با صدای جانکاه که دل‌ها را جریحه‌دار می‌کرد می‌فرمود: وا اَخاهُ وا حُسَیْناهُ وَا حَبیبَ رَسُولِ اللهُ وا اِبنَ مَکَّةَ وَ مِنا وا اِبنَ فاطمَةَ الزَّهْراء وا اِبنَ عَلّیِ الْمُرتَضی و بی هوش گردید.

زبان حال حضرت زینب سلام الله علیها **با برادرش**

چشم گریان بهرت از شام خراب آورده‌ام
خیز ای لب تشنه از بهر تو آب آورده‌ام

خواهی ار پرسی که داغت با دل خواهر چه کرد
قامتی خم گشته از بهر جواب آورده‌ام

اشک سرخ و چهره زرد و مو سفید و تن سیاه
این همه سوغات از شام خراب آورده‌ام

چون فرستادی مرا در شام بهر انقلاب
پرچم پیروزیت زین انقلاب آورده‌ام

و ایضاً:

ای یادگار مادر و جد کبار من
بردار سر ز خاک و ببین روزگار من

آن زینم که بی تو نکردم شبی سحر
ای کاش مرگ بعد تو می‌شد دچار من

از شام بر زیارت تو زینب آمده
آخر بپرس زین سفر احوال زار من

آورده‌ام تمام غزالات ای حسین
جز یک سه ساله دخترک گلعذار من

از من مپرس حال دل سه ساله را
در گوشه خرابه بمرد او در کنار من

***

ای که می‌دانی غمت با سینهٔ خواهر چه کرد
در نگر با زینبت دست ستم آخر چه کرد
سر برآر و سرگذشت همراهانت را بپرس
تا ببینی این سفر با عترت اطهر چه کرد...
کاش می‌مردم نمی‌رفتم سوی بزم یزید
کو زبانی بگوید آن جنایتگر چه کرد
بر فروش و قتل ما می‌رفت هر ساعت گمان
ای عجب کآن سنگدل با آل پیغمبر چه کرد
من گریبان بر دریدم وین سخن سربسته به
تا بگویم با سرت دشمن به طشت زر چه کرد
بوسه گاه احمد و دُرد شراب و ضرب چوب
آه یا رب بشکند دستش که با آن سر چه کرد

﴿ألا لعنة الله علی القوم الظالمین﴾

روضه امام حسین علیه السلام

در راه کربلا، چشمان مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را خواب گرفت. ناگهان حضرت از خواب بیدار شدند و خبر دادند که: شنیدم منادی بین آسمان و زمین ندا سر داد که این قوم می‌روند و مرگ هم همراه آنهاست. حضرت علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «آیا ما بر حق نیستیم و در راه آخر نمی‌باشیم؟»

فرمود: چرا! عرض کرد: «اِذاً لانُبالی بِالمَوتِ»[1] ما از مرگ باکی نداریم.

چه سعادتی از این بالاتر که در راه حق و برای حق کشته شویم. یعنی فقط خدا! این اخلاص است. هیچ‌گونه غرض و مرضی در کار نیست. نه حظّ نفسی در کار است که کسی بگوید آفرین یا بخاطر و نام و رسم و مقام و جاه باشد. همه

---

۱. اللهوف، ص ۷۰: قال الراوی ثم سار حتی أنزل الثعلبیة وقت الظهیرة فوضع رأسه فرقد ثم استیقظ فقال قد رأیت هاتفا یقول أنتم تسرعون و المنایا تسرع بکم إلی الجنة فقال له ابنه علی یا أبة أفلسنا علی الحق فقال بلی یا بنی و الله الذی إلیه مرجع العباد فقال یا أبة إذن لا نبالی بالموت فقال الحسین علیه السلام جزاک الله یا بنی خیر ما جزی ولدا عن والد.

می‌دانستند که کشته می‌شوند ولی هدف، خالص برای خداوند متعال بود.[۱]

شیخ شوشتری رحمة الله علیه در کتاب «خصائص» می‌فرماید: همان طوری که قرآن را خصوصیّاتی است، حسین علیه السلام را نیز خصوصیّاتی است. آن وقت تطبیق‌های جالبی می‌فرماید. از آن جمله همان‌طوری که خواندن زیاد قرآن مجید، ملال نمی‌آورد و یک عمر قرآن می‌خواند و کهنه نمی‌شود، نام حسین علیه السلام و ذکر مصیبتش هم کهنه شدنی نیست. همه ساله محرّم و صفر یا ایّام دیگر سال و به خصوص، شبهای جمعه مجالس یاد حسین علیه السلام برپا می‌شود و ملال‌آور نیست.

همان‌طوری که دست خیانت به قرآن راه ندارد، به آثار حسین علیه السلام نیز چنین است. چه دست‌های خیانتکار بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس و دیگران که خواستند، قبر حسین علیه السلام را محو کنند یا از مجلس عزای حسین علیه السلام جلوگیری نمایند، امّا نتوانستند.

در حالات هارون الرّشید، خلیفهٔ عبّاسی نوشته‌اند که در آن وقت قبر حسین علیه السلام بارگاهی نداشت. کنار قبر، درخت سدری بود که زائرین قبر حسین علیه السلام به آن نشانی، خود را به کنار قبر حسین علیه السلام می‌رساندند. این موضوع را به گوش هارون رساندند. دستور داد آن درخت را بِبُرند. آنگاه روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله واضح شده که فرموده بود: «خدا بُرندهٔ درخت سدر را لعنت فرماید.[۲] امّا نور حسین علیه السلام را نتوانست خاموش کند و بهتر از درخت سدر برای نشانی قبر حسین علیه السلام ایجاد گردید.

نسبت به بدن حضرت حسین علیه السلام نکته‌ای جالب متذکّر شده است. می‌فرماید دستور دربارهٔ قرآن کریم، آیهٔ شریفهٔ

---

۱. استعاذه، ص۲۸۸.

۲. لعن الله قاطع السَّدر، سفینة البحار، ج۱.

﴿لایَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَرُونَ﴾[1] وارد شده است. آری! جز پاکان نباید قرآن را لمس نمایند. امّا نسبت به بدن حسین علیه السلام برعکس شد. چه دست‌های نجسی که به بدن و سر مقّدس ابی عبدالله علیه السلام رسید. زخم‌های زیادی بر بدن نشست تعدادی از این زخم‌ها که جای سم ستوران بود، **نحن رضضنا الصدر بعد الظهر**....

۱. سورهٔ مبارکهٔ واقعه، آیهٔ۷۹.

روضه حضرت زینب سلام الله علیها

امیرمؤمنان علیه السلام هشت هزار درهم بدهکار بود.[۱] به امام حسن علیه السلام عرض کردند: آقا! امیرمؤمنان علیه السلام این همه قرض داشت؟ فرمود: بله، آقا از خُمس و بیت‌المال مصرف نمی‌کرد. گاهی از املاک مدینه چیزی برایش می‌آوردند و مصرف می‌کرد. و اما این قرض‌ها، کمک‌های آن حضرت به فقرا و گرفتارها بود. برای رفع گرفتاری مردم قرض می‌کرد و به آن‌ها می‌داد.

طبق این روایت[۲]، امام حسن علیه السلام دو تا از باغ‌های حضرت را فروخت و قرض‌هایش را داد. ائمه ما، مقروض از دنیا رفتند؛ اما بی‌پشتوانه قرض نکردند.

امام حسین علیه السلام هم مقروض از دنیا رفت. امام سجاد علیه السلام باغ آن حضرت را فروخت و قرض حضرت را داد.[۳] رسول

۱. مجلس، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵.
۲. همان.
۳. ر.ک: همان، ص ۲۰.

خدا صلی الله علیه و آله هم که از دنیا رفت، قرض‌هایش را حضرت امیر علیه السلام داد.[۱] فرمود: یا علی! تعهد کن قرض‌های مرا بدهی.

آن‌طور که من دیده‌ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام وصیت کرده‌اند که اگر بعد از مرگ ما، کسی آمد و ادعا کرد که ما به آن‌ها وعده کمک داده بودیم، از آن‌ها بپذیرید و پرداخت کنید.

شام غریبان حضرت امیر علیه السلام بود؛ اما به سختیِ کربلا نبود. امام حسن و امام حسین علیهما السلام همراه خانواده بودند و من خیال نمی‌کنم بچه‌ها، خیلی احساس غربت و تنهایی کرده باشند؛ هرچند کوفه برای اهل‌بیت علیهم السلام سرای غربت بود؛ ولی اگر زینب و امّ کلثوم علیهما السلام گریه می‌کردند، خانم‌های هاشمی بودند. صعصعة بن صوحان، حجر بن عدی، عدی بن حاتم و دیگران هم به فرزندان حضرت سَرسلامتی می‌دادند.

عدی بن حاتم می‌گوید: من خیلی بی‌وفا هستم. وقتی پرسیدند چرا، جواب داد: علی علیه السلام شهید شد و من هنوز زنده‌ام و چرا در طول این مدت نمُرده‌ام.

معاویه از یکی پرسید: در فراق علی علیه السلام چگونه صبر کردی؟ جواب داد: مثل مادرِ جوان‌مرده.

بعد از علی علیه السلام خانواده اهل‌بیت علیهم السلام گرفتار آزار و اذیتِ کوفیان نبودند.

همین صعصعه[۲]، خاکِ قبر حضرت امیر علیه السلام را بر سرش می‌ریخت. در واقع، خاندان اهل‌بیت علیهم السلام چندان احساس ناراحتی نکردند.

اما همین اهل کوفه پس از بیست سال، دوباره فریاد و صدای علی را در کوفه شنیدند. راوی می‌گوید: «کانّما تُفَرِّغُ عَنْ لِسانِ

---

۱. همان، ص ۱٤۲، ح ۹.
۲. همان، ج ٤۲، ص ۲۹۵.

امیرالمؤمنین؛[1] زینب سلام الله علیها چنان سخنرانی کرد که گوید علی علیه السلام دارد حرف می‌زند.»

راوی می‌گوید: اگر زینب سلام الله علیها را در کجاوه نمی‌دیدیم، می‌گفتیم امیرمؤمنان علیه السلام زنده شده است. بی‌بی زینب سلام الله علیها تمام جریانات کربلا و سفرهای پس از آن را از امّ‌ایمن شنیده بود و از حضرت امیر علیه السلام هم در شب شهادت آقا شنید. البته حضرت نقلِ امّ‌ایمن را قدری کامل کرد و مطالبی بر آن افزود. خلاصه این که حضرت زینب سلام الله علیها تمام ماجرای سفر خود را قبلاً شنیده بود.

راوی می‌گوید: هیچ مجلسی را این‌طور گرفته و غمگین و پُرگریه ندیده بودم. روضه‌خوان، حضرت زینب سلام الله علیها بود و گریه‌کنندگان هم، شیعیانِ کوفه بودند.

تصور کنید؛ هزاران نفر، اعم از بچه و بزرگ و زن و مرد، همه جمع شده‌اند. سر و صدا، فریاد و همهمه، بلند و زیا دبود. بنده در بیشتر کتاب‌های تاریخ دقت کرده‌ام، بیشتر آن‌ها این جمله را دارند که: «فَاَشارِتْ إلَی النّاسِ أن أسکُتوا؛[2] بی‌بی قبل از آغاز سخن، اشاره‌ای کرد تا همه ساکت شوند.»

«فَسَکَتَ الْأَجْراسُ وَرُدّشتِ الأنفاسُ؛[3] با اشاره زینب سلام الله علیها زنگِ شترها هم ساکت شد.» بی‌بی در یک جلسه پنجاه تا شصت هزار نفری - که کجاوه شتر منبرش بود - سخنرانی کرد. من احتمال می‌دهم به جهت سکوت و آرامشِ حاکم بر مجلس، سخن حضرت را خیلی‌ها شنیده باشند. بی‌بی سخن خود را با حمد و سپاس شروع کرد و فرمود: «الحمدلله.»[4]

«الحمدلله»، معنایش این است که کارهای خدا، هرچه هست،

---

۱. همان، ج ٤٥، ص ۱۰۸.

۲. همان.

۳. همان.

٤. همان.

همه خوب است. حمد و ستایش، یعنی این اسیری، این شهادت، همه این‌ها خوب و زیبا است؛ هرچه از دوست رسد، نیکو است.

دومین جمله‌ای که از بی‌بی نقل شده، این است که فرمود: «والصّلاةُ علی أبی رسولِ الله؛ درود خدا بر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله .»

تا بی‌بی گفت: صلوات بر پدر و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گویا پُتک سنگینی بر فَرق مردم و تماشاچی‌ها زده شد. عجب! این خانم می‌گوید: من دخترِ پیغمبرم. اگر این دخترِ پیغمبر است، پس چرا اسیرش کرده‌اند؟ پس چرا او را به اسیری آورده‌اند؟ اگر ایشان دختر پیغمبر است، پس این سرِ مبارک هم، سرِ پسرِ پیغمبر است! اگر این زن، دخترِ پیغمبر است، پس این بچه‌های خردسال هم، دخترانِ پیغمبر و ذرّیه پیغمبرند! دل‌ها منقلب و دگرگون شد. گریه و ناله بلند شد. راوی می‌گوید: دیدم که اشک از محاسنِ پیرمردی جاری بود و می‌گفت: فدایِ شما خاندان که مردان شما، بهترین مردها و زن‌های‌تان، بهترین زن‌ها هستند.

سخن بی‌بی، خیلی کوتاه است؛ شش هفت خط بیشتر نیست؛ اما غوغا کرد و اشک همه را درآورد. امام سجاد علیه السلام عمه را دعوت به سکوت و آرامش نمودند. امام علیه السلام فرمود: «اَنَتِ بِحَمَدِالله عالِمَةٌ غَیرُ مُعَلَّمَةٍ وَ فَهِمَةٌ غَیرُ مُفَهَّمَةٍ»؛[1] عمّه جان! شما بحمدالله عالمه غیر مُعلَّمه هستی؛ عالِمی که استاد ندیده باشد. فهیم و دانایی هستی که آموزش ندیده‌ای. خودت همه چیز را به جا و به موقع می‌فهمی. بس است! این مردم با این حرف‌ها و گریه‌ها متحول نمی‌شوند. بی‌بی هم ساکت شدند.

یک احتمالی در گوشه دلم هست که آن را به روایات نسبت نمی‌دهم؛ بلکه حرف و سخنِ دلم است. بنده عرض می‌کنم.

---

۱. همان، ص ١٦٤؛ الشیخ الطبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵.

اشاره بی‌بی همه را ساکت کرد و حتی زنگِ شترها هم از صدا افتاد؛ ولی صدایی دل‌نواز و آرام‌بخش و آشنایی دیرینه در آن میان، دل زینب سلام الله علیها را نوازش می‌داد که خاموش نشده بود و آن، سرِ مبارک بود که قرآن می‌خواند.

روضه شام

چند کلمه از مصیبت شام برای شما بگویم. وقتی اهل‌بیت علیهم السلام وارد کوفه شدند، مشکل‌شان این بود که کوفه شهری بود که آن‌ها مدتی در آنجا با عزت و احترام زندگی کرده بودند و با این حال، وارد این شهر می‌شدند. شاید عده زیادی از خانم‌هایی که بی‌بی به آن‌ها احترام کرده و محبت کرده بود، به تماشا آمده بودند. یا همان خانم‌ها به بچه‌های اسرا نان و خرما می‌دادند.

امّ حبیب، یکی از آن زن‌ها بود که بی‌بی را شناخت و به ایشان عرض کرد: بی‌بی! اگر از من کاری ساخته است، دستور بدهید تا من انجام دهم. بی‌بی فرمود: ببین اگر در خانه لباس زیادی داری، برای ما بیاور.

وقتی هم که ابن زیاد چوب برداشت که بر سر بریده امام علیه السلام بزند، زید بن ارقم گفت: ابن زیاد! من بارها دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله این لب‌ها را می‌بوسید. منظور این است که کوفه با شام فرق داشت. وقتی زینب سلام الله علیها در کوفه سخنرانی کرد،

مردم گریه می‌کردند، ناله می‌کردند؛ اما در شام، اهل‌بیت علیهم السلام را نمی‌شناختند و نهایت بی‌شرمی و بی‌حیایی را در حق آن‌ها روا می‌داشتند؛ حتی فردی می‌گوید: من وارد دمشق شدم. دیدم وضع شهر مثل روز عید است؛ دکان‌ها و بازارها را به رسم عید تزیین کرده‌اند و مردم خوشحال و شادند. تعجب کردم که ما این روزها عیدی نداریم. بعد دیدم دو سه نفر هم در گوشه‌ای با هم آرام صحبت می‌کنند و از چشم‌هایشان به صورت مخفی اشک می‌ریزد. خودم را به آن‌ها نزدیک کردم و ابتدا خودم را معرفی کردم تا از من نترسند. گفتم: من، سهل ساعدی از صحابه پیغمبرم و در این شهر غریبم. آیا شما در این شهر عید جدیدی دارید؟

گفتند: یا سهل! می‌دانی شادی برای چیست؟ این شادی، برای این است که امام حسین علیه السلام را کشتند و بچه‌هایش را هم به اسارات بردند. ما نمی‌دانیم چرا خدا بلا نازل نمی‌کند؟

این قطعه، از قطعات لکه‌دار و ننگین تاریخ است. اهل‌بیت علیهم السلام را آوردند و جلوی مسجد جامع دمشق روی پله‌ها نشاندند. پیرمردی بیرون آمد و گفت: «الحَمدُ لِلهِ الَّذی قَتَلَکُم...؛ شکر خدا را که شما را کشت و مسلمان‌ها را راحت کرد!»

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای شیخ! آیا قرآن خوانده‌ای؟

گفت: بله.

فرمود: این آیه را خوانده‌ای که فرموده: ﴿قُل لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾[1]

گفت: این آیه به شما چه ارتباطی دارد؟

حضرت فرمود: ما همان «قربی» هستیم.[2]

مرحوم محدث قمی در منتهی‌الآمال نقل کرده است که اهل‌بیت علیهم السلام را آورده بودند پشت قصر یزید که یک خرابه

---

۱. شوری، آیه ۲۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹.

چهار دیواری بود. امام سجاد علیه السلام با همان حل بیماری و اهل‌بیت علیهم السلام روی همان خاک‌ها زیر آفتاب بودند.

آری، اهل بیت علیهم السلام را در خرابه‌ای بدون سقف و حفاظ در مقابل گرما و سرما، پشت قصر یزید، جا داده بودند.

مِنهال می‌گوید: دیدم امام سجاد علیه السلام می‌رود؛ در حالی که پاهایش مانند دو چوب نی بود؛ «رِجلاهُ كأنّهُما قَصَبتَانِ»؛ این قدر لاغر بود. عرض کردم: آقا حال شما چطور است؟

حضرت فرمود: چگونه می‌شود حال کسی که اسیر دست یزید باشد؟ منهال! از آن وقت که ما وارد شام شدیم، بچه‌های ما، شکم سیر غذا نخورده‌اند.

عرضَ کردم: کجا تشریف می‌برید؟

فرمود: جایی که به ما دادند، ما را از آفتاب حفظ نمی‌کند. این زنجیرِ گردنم وقتی داغ می‌شود، اذیتم می‌کند. می‌خواهم بروم سایه‌ای پیدا کنم تا مقداری استراحت کنم.

می‌گوید: همان‌طور که آقا با من صحبت می‌کرد، دیدم خانمی از خرابه بیرون آمده و آقا را صدا زد. آقا برگشت. گفتم: این خانم چه کسی بود؟

حضرت فرمود: عمه‌ام زینب سلام الله علیها.[۱]

مرحوم محدث قمی نوشته است: امام حسین علیه السلام یک دختر چهار - پنج ساله داشت. این دختر، یک شب پدر را در خواب دید. این مطلب معلوم است که وقتی دختر بابا را می‌بیند، همه ناراحتی‌ها، گرفتاری‌ها، بی‌خوابی‌ها، سیلی‌ها، تازیانه‌ها و همه درد دل‌ها را می‌خواهد به پدر بگوید.

این دختر شروع کرد به درد دل کردن با پدر؛ اما وسط خواب بیدار شد.

ایشان نوشته است: این دخترخانم هر وقت از بی‌بی سراغ

---

۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۸۹ و ۸۹۰، به نقل از: «الأنوار النعمانیة».

بابا را می‌گرفت، بی‌بی می‌فرمود: بابا مسافرت رفته است و این فرمایش دروغ هم نبوده است؛ زیرا مقصود مسافرتی بود که برگشت نداشت. باز هم این‌جا بی‌بی را از خواب بیدار کرد و سراغ بابا را گرفت. بی‌بی فرمود: باب مسافرت رفته است. دختر گفت: نه، بابا الآن این‌جا بود. این دختر خانم آرام نگرفت و هر کسی که خوابیده بود، بیدار شد. آن‌قدر در خرابه شیون شد که صدا به گوش یزید رسید. برای یزید خبر آوردند که دختر حسین علیه السلام پدرش را در خواب دیده است.

نقل کرده‌اند که این ملعون گفت: سر بابایش را ببرید و به او بدهید تا آرام بگیرد. خانم‌ها که داشتند گریه می‌کردند، یک وقت دیدند که یک چیزی جلوی این دختر گذاشتند. روپوش را برداشت و نگاه کرد و دید که سر بریده‌ای است.

مثل این که از عمه پرسیده است: عمه! این سر چه کسی است؟

فرمود: این سر بابای تو حسین علیه السلام است.

این دخترخانم سر را برداشت ودر دامان گذاشت، گریه‌ها کرد، ناله‌ها کرد.

«یاأبَه مَنِ الَّذی قَطَعَ وَریدَکَ؛ بابا! رگ‌های گردنت را چه کسی بریده است؟»

«مَنِ الذی أیتَمَنی مِن صِغَرِسِنی؛ بابا! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟»

آن قدر گریه کرد که بالأخره آرام گرفت؛ اما یک وقت دیدند که سر، یک طرف و دختر هم یک طرف.

روضه شام و حضرت رقیه

در مصائب اهل بیت در شام ورود اهل بیت به خرابه و مکالمه حضرت رقیه سلام الله علیها **با سر پدر بزرگوار**

آشنا کرد خدا عشق تو را با دل ما
از ازل کرد عجین مهر تو را با گِل ما
ما به دریای غمت دل بسپاریم حسین
شده ای خون خدا بحر غمت ساحل ما
ای تو مصباح هُدی ای پسر شیر خدا
یک نگاه تو کند حلّ همه مشکل ما
سر تو بر سر نِی سر دهد آیات خدا
به فدای سر تو این سر ناقابل ما
هر کجا نام تو آید به میان شور و نواست
بجز از اشک در آنجا نبود حاصل ما
به صبا گوی به دل کن گذری
عطر جانبخش تو از لطف کند شامل ما
بی تو ای دوست نخواهیم بهشت ابدی
جز سر کوی تو جانا نبود منزل ما

عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَنْ مَسَحَ عَلی رَأْسِ یَتیمٍ کانَ بِکُلِّ شَعْرَةٍ تَمُرُّ عَلی یَدِهِ نُورٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ»؛ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دست بر سر یتیمی بکشد به عدد هر موئی که در زیر دست او می‌گذرد خداوند در روز قیامت نوری از برای او قرار می‌دهد.

در حدیث است که در جنگ حُنین دختر حاتم را اسیر کرده به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت فرمود: کیست؟

عرض کرد که دختر حاتم است.

فرمود: او را و هر کس با او باشد از کنیزان و زنان آزاد کردم، ایشان را رها کنید چرا که پدر او حاتم است، اگر چه کافر بود امّا بزرگ قومش بود. و امر کرد کُلّ اسباب و زینت او و کنیزان او را ردّ کردند.

پس ای شیعیان تأمل کنید مگر حسین علیه السلام بزرگ اهل عالم نبود که خواهران و دختران او را اسیر نمودند همه را عریان نمودند و برهنه کردند حتّی مقنعه و معجر از سر ایشان کشیدند و هر چه التماس کردند لباس ایشان را رد نکردند.[۱] (و آنان را به شتران بی‌جهاز سوار نمودند شهر به شهر و دیار به دیار گرداندند تا وارد شهر شام کردند).

مرحوم مجلسی در جلاء العیون ص۶۰۷، از قطب راوندی نقل می‌کند از منهال بن عمرو روایت کرده است که گفت: به خدا قسم که در دمشق دیدم سر مبارک جناب امام حسین علیه السلام را بر سر نیزه کرده بودند و در پیش روی آن جناب کسی سورهٔ کهف می‌خواند چون به این آیه رسید ﴿اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحابَ الْکَهْفِ وَالرَّقیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً﴾ به قدرت خدا سر سیّدالشّهدا به سخن درآمد و به زبان فصیح و گویا گفت که امر من از قصّه کهف عجیب‌تر است.

پس آن کافران اولاد پیغمبر را در مسجد جامع دمشق که

---

۱. انوار الشّهادة.

جای اسیران بود باز داشتند و مرد پیری از اهل شام به نزد ایشان آمد و گفت: الحمدلله که خدا شما را کشت و شهرها را از مردان شما راحت داد و یزید را بر شما مسلط گردانید. چون سخن خود را تمام کرد جناب زین العابدین علیه السلام فرمود: ای شیخ آیا قرآن خوانده‌اید؟

گفت: بلی.

فرمود که این آیه را خوانده‌ای: ﴿قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى﴾؟

گفت: بلی.

فرمود که ما آن‌هاییم که مودّت ما را مزد رسالت گردانیده است؛ باز فرمود که این آیه را خوانده‌ای: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ﴾؟

گفت: بلی.

فرمود: ماییم آن‌ها که حق تعالی پیغمبر خود را امر کرده است که حقّ را به ما عطا کند؛ آیا این آیه را خوانده‌ای: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِذِي الْقُرْبى﴾؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود که ماییم ذوی القربی که اقرب قُربای آن حضرتیم؛ آیا خوانده‌ای این آیه را ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود: ماییم اهل بیت رسالت که حق تعالی شهادت به طهارت ما داده است.

آن پیر گریان شد و از گفته‌های خود پشیمان شد و عمّامه را از سر انداخت و رو به آسمان گردانید و گفت: خداوندا بیزاری می‌جویم به سوی تو از دشمنان آل محمّد از جنّ و انس، پس به خدمت حضرت عرض کرد که اگر توبه کنم آیا توبه من قبول می‌شود؟

فرمود: بلی.

آن مرد توبه کرد چون خبر او به یزید پلید رسید او را به قتل رسانید.[۱]

بهتر این است که در اینجا به ذکر اشعار که منسوب به امام سجّاد علیه السلام است و بیانگر وضع بسیار سخت و جگر سوز مصائب شام است بپردازیم:

أُقادُ ذَلیلاً فِی دمِشْقُ کأنَّنِی
مِنُ الزَّنْجِ عُبْدٌ غابُ عُنْهَ نَصِیرٌ
وَجَدّي رَسُولُ اللّٰهِ في کلِّ مَوْطِنٍ
وَشَيْخي أميرَالْمُؤْمنين وُزِيرٌ
فَيالَيْتَ اُمّي لَمْ تَلِدْني وَ لَمْ اَكنْ
يَزيدُ يَراني فِي الْبِلادِ اَسيرٌ

یعنی: در شهر شام با خواری کشیده می‌شوم که گویا من برده‌ای از فرنگم که مولایش از او غایب شده است. و حال آن‌که در هر مقامی جدّ من رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بزرگ فامیل من امیرالمؤمنین علی وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ای کاش مادر مرا نزائیده بود و وجود نداشتم که یزید مرا در چنین حالتی ببیند.

و لذا روایت آمده از امام سجّاد علیه السلام پرسیدند: سخت‌ترین مصائب شما در سفر کربلا کجا بود؟

در پاسخ سه بار فرمود: الشّام الشّام الشّام؛ فرمود: اما در شام همه ما را به یک ریسمان بستند و با این حال ما را از در خانهٔ یهود و نصارا عبور دادند و به آن‌ها می‌گفتند: این‌ها همان افرادی هستند که پدرانشان پدران شما را (در خیبر و خندق و...) کشتند و خانه‌های آن‌ها را ویران کردند، امروز شما انتقام آنها را بگیرید و سپس ما را در مکانی جای دادند که سقف نداشت و روزها از گرما و شب‌ها از سرما آرامش نداشتیم و از تشنگی و گرسنگی و خوف کشته شدن همواره در وحشت و

---

۱. جلاءالعیون، ص۶۰۸.

اضطراب به سر می‌بردیم.

امام حسین علیه السلام دخترک کوچکی داشت که او را بسیار دوست می‌داشت و او نیز پدر را بسیار دوست می‌داشت. بعضی گفته‌اند نامش (رقیّه) بود، او سه ساله بود و همراه اسیران در شام به سر می‌برد و از فراق پدر شب و روز گریه می‌کرد، به او می‌گفتند پدرت به سفر رفته است.

شبی پدر را در خواب دید، وقتی که از خواب بیدار شد بی‌تابی شدیدی می‌کرد و می‌گفت: پدرم را می‌خواهم، نور چشمم را می‌خواهم.

اهل بیت علیهم السلام هر چه او را نوازش دادند تا آرام شود آرام نگرفت و آن‌چنان با سوز می‌گریست که همهٔ اهل بیت به گریه افتادند، به صورتشان می‌زدند و خاک بر سر می‌ریختند.[۱]

یزید ملعون صدای گریهٔ آن‌ها را شنید، گفت چه خبر است؟

جریان را به او گفتند، گفت: سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود.

سر بریدهٔ امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با سر پوشی پوشانده بودند و نزد رقیه آوردند و جلو او گذاشتند.

رقیه گفت: این چیست؟ من پدرم را می‌خواهم غذا نمی‌خواهم.

گفتند: پدر تو در همین جاست. رقیه سرپوش را عقب زد ناگهان چشمش به سر بریدهٔ پدر افتاد. سر را برداشت و به سینه‌اش چسبانید و گریه می‌کرد و می‌گفت: «یَا اَبَتاهُ مَنْ ذَاالَّذی خَضَبَکَ بِدِمائِکَ؟ یا اَبَتاهُ! مَنْ ذَاالَّذی قَطَعَ وَریدکَ؟ یا اَبَتاهُ! مَنْ ذَاالَّذی اَیْتَمَنی عَلَی صِغَرِ سِنّی؟ یا اَبَتاهُ مَنْ لِلْیَتیمةِ حَتّی تَکْبُرُ...؟»

یعنی: ای بابا جان چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟ بابا جان چه کسی رگ‌های گردنت را برید؟ بابا جان که مرا در

---

۱. سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله، ص۲۹۱.

کوکی یتیم کرد؟ بابا جان دختر بی‌بابا به که پناه ببرد تا بزرگ شود...[۱]

۱. سوگنامه، همان صفحه.

روضه اربعین

درسنامۀ اربعین

نگاهی اجمالی به اوّلین اربعین حضرت سیدالشّهدا علیه السلام

اولین زائر ابا عبدالله الحسین علیه السلام

شیخ جلیل القدر عماد الدین ابوالقاسم طبری آملی که از شاگردان شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی رحمة الله علیهم است که کتاب بشارة المصطفی که از کتب نفیسۀ موجود است، مسنداً روایت کرده از اعمش که از بزرگان محدّثین است و او از عطیة بن سعد بن جنادة عوفی کوفی جدلی که او نیز از روات امامیه است و اهل سنّت در کتب رجالی خود تصریح کرده‌اند که او راستگو بود و در سال ۱۱۱ هجری وفات کرد. شیخ جلیل القدر طبری آملی، اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام را جابر بن عبدالله انصاری و عطیه کوفی می‌داند.

عطیه کیست؟

عطیه را در مقتل‌های غیر معتبر که از قلم نااهلان تراوش

نموده، غلام جابر بن عبدالله انصاری شمرده‌اند؛ در حالی که او یکی از بزرگان روات امامیه و از محدثین و مفسرین[1] است. به علاوه مرد مبارز با دستگاه دیکتاتوری بنی‌امیه بوده است، در اینجا به طور مختصر به شرح حالش پرداخته می‌شود تا کاملاً معرفی شده و آن مرد جلیل شناخته گردد.

عطیه از اهل کوفه و کنیهٔ وی ابوالحسن است در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام دیده به جهان گشود. مادرش کنیز رومی بوده. از خود عطیه نقل شده که گفته: وقتی از مادر تولد یافتم، پدرم مرا پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که در کوفه تشریف داشت و عرض کرد این غلام از مادر متولد شده و استدعای نام گذاری کرد، امام علیه السلام فرمود: **هذاعطیةالله**، به پدر داده شد پدرم از آن روغن و عسل خرید.

عطیه با ابن اشعث بر علیه حجاج بن یوسف ثقفی ستمکار و خونخوار معروف دورهٔ اموی خروج کرد؛ تا از خون‌آشامی آن دژخیم مشهور، جلوگیری شود و بعد از منهدم شدن لشکر ابن اشعث، عطیه به فارس گریخت. حجاج بن محمد به قاسم ثقفی در فارس نوشت که عطیه را دعوت کند و لعن کردن بر امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی تکلیف نماید و اگر قبول نکرد به وی چهارصد تازیانه بزند و سر و رویش را بتراشد.

محمد بن قاسم، عطیه را خواست و نامهٔ حجاج را به وی خوان، عطیه پیشنهاد حجاج را قبول ننمود و حاضر نشد به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گوید، محمد بن قاسم او را چهارصد تازیانه زده و سر و رویش را تراشید. وقتی که قتیبه والی خراسان شد، عطیه پیش او رفت و در خراسان بود تا عمر بن هبیره، والی عراق شد، عطیه به وی نامه‌ای نوشت و از او درخواست کرد که به عراق رود؛ او هم اجازه داد عطیه به کوفه آمد، پس از بازگشت به کوفه تا سال ۱۱۱ در آن‌جا زندگی کرد. عطیه در

---

۱. مجمع البیان مرحوم طبرسی، ج۵، ص۲۰۸.

موقع آمدن جابر به زیارت الشهداء علیه السلام در اربعین در مدینه بوده و در حضور آن بزرگوار به کربلا مشرف شده و جابر را با خود پس از زیارت به کوفه برده و مهمانش بوده است.[۱]

عطیه کسی است که خطبهٔ حضرت زهرا سلام الله علیها را در غصب فدک از عبدالله بن حسن شنیده و نقل کرده است.[۲]

جابر کیست؟

جابر از بزرگان صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین است. جابر بن عبدالله از بین مردم اول کسی است که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است.[۳] جابر بن عبدالله انصاری، کسی است که هفت معصوم را درک کرده و از محضر مبارکشان کسب فیض نموده است و گویا این حدیث نبوی در ذهنش بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به جابر فرمودند: ای جابر! قبر حسین علیه السلام را زیارت کن که معادل با صد حج است و قبر آن حضرت گلزاری از گلزارهای بهشت است و کربلا زمین بهشت است.

عطیه روایت کرده است:

با جابر بیرون رفتیم به جهت زیارت حسین بن علی علیهم السلام وقتی به شط فرات رسیدیم، جابر غسل کرد و خود را شبیه محرمان نمود و به سعد خوشبو کرد و چون نابینا بود دستش را گرفتم همین که دستش به قبر مبارک رسید، از شدت حزن و اندوه بیهوش شد و به روی زمین افتاد. من آب به صورتش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین! یا حسین! یا حسین! سپس گفت: أَحبیبٌ لا یُجیبُ حبیبَهُ؟ آیا دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد. حسینم! چگونه جواب دهی و حال این که خون از رگ‌های گلویت بر سینه و شانه‌ات، ریخته و

---

۱. طبقات ابن سعد، ج٦، ص٣٠٤، مشارالشیعه، شیخ مفید، ص ٤٤.

۲. بلاغات النساء، ابن طیفور.

۳. وسائل الشیعه، ج١٤، ص٤٧٩، آخر باب ٥٦.

میان سر مبارکت و بدن مطهرت جدائی افتاده است؟!

سپس با کمال تضرّع به خواندن زیارت مشغول شد و همچنین به اطراف قبر مطهر سایر شهدا را زیارت نمود. ناگهان دیدیم یک جمعی از دور به سوی کربلا می‌آیند، جریان را به جابر گفتم. جابر غلامش را فرستاد که ببیند آنان چه کسانی هستند، اگر از سپاه عمر سعد هستند تا از این جا بروند و اگر امام سجاد علیه السلام است، به مژدگانی این خبر، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم.

غلام با شتاب رفت، دید کاروان امام سجاد علیه السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. با سرعت برگشت و گفت: یا جابرُ قُمْ واسْتَقْبل حَرَم رسول الله صلی الله علیه و آله ... ای جابر! برخیز و از حرم و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله استقبال کن، این امام زین العابدین علیه السلام است که با عمه‌ها و خواهران داغدیده‌اش به زیارت امام حسین علیه السلام آمده‌اند:

دردها می‌چکد از حال و هوای سفرش
گرد غم ریخته بر چادر مشکی سرش
ظاهـراً خم شده از شدت ماتم امّا
هیچ کس باز نفهمیده چه آمد به سرش

جابر با سر وپای برهنه به استقبال آن بزرگوار شتافت. وقتی که امام سجّاد علیه السلام را ملاقات نمود، گویا امام سجاد علیه السلام خواست عقدهٔ دل بچه‌ها باز شود خطاب به جابر فرمود:

یا جابرُ هیهُنا و اللهِ قُتِلَت رجالُنا و ذُبِحِت اطفالُنا و سُبِیتُ نِسائُنا و حُرِّقتُ خیامُنا؛ ای جابر! به خداوند متعال سوگند در همین جا بود که مردان ما کشته شدند و کودکان ما ذبح گشتند و از اینجا زنان ما به اسارت برده شدند، و خیمه در این جا به آتش کشیده شد.[1]

خودم دیدم که صحرا لاله گون بود
زمین از خون یاران غرق خون بود

---

۱. کتاب جابر عبدالله انصاری رحمةالله علیه، ص۱۸۹- ۱۹۷.

خودم دیدم فضای آسمان‌ها
پر از انّا الیه راجعون بود
خودم دیدم که نور چشم زهرا
جراحات تنش از حدّ فزون بود

نکته ۱: جابر در حین زیارت چنین گفت:

ما نیز شریک بودیم در آن امری که داخل شدید یعنی مجادله و مقاتله و نصرت ذریۀ خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و شهادت، عطیه گفت: ما رنجی نکشیدیم و شمشیری نزدیم و سرهای این گروه از بدن جدا و زنان‌شان بیوه و فرزندان‌شان یتیم شدند چگونه در اجر با ایشان شریک باشیم؟

جابر در جواب حدیث نبوی را که خود شنیده بود ذکر نمود که هر کس دوست دارد عمل قومی را با ایشان در ثواب آن عمل شریک باشد و گفت: نیت من اصحابم بر همان نیت حسین علیه السلام و اصحاب اوست.[1]

نکته ۲: سید محسن امین عاملی رحمة الله علیه در کتاب رواعج الاشجان، ص۲۳۷ – ۲۳۸ و اعیان الشیعه، ج۱۵، ص ۱۸۰–۱۸۲ آمدن اسراء اهل بیت علیهم السلام را به کربلاء و ملاقت آن‌ها را با جابر بن عبدالله انصاری رحمة الله علیه را همچون سید بن طاووس رحمة الله علیه در لهوف نقل فرموده است.

نکته ۳: مشهور میان علماء امامیه رضوان الله علیهم چنانچه علامه مجلسی[2] رحمة الله علیه در کتاب زاد المعاد فرموده است آن است که رأس اطهر و اطیب سیدالشهداء را در روز اربعین اول، بیستم ماه صفر سال شصت و یک، حضرت امام سجاد علیه السلام با سایر اهل بیت علیهم السلام از شام وارد کربلا شد و سرهای مقدس شهداء را به بدن‌های آن‌ها ملحق کرده است.

سید بن طاووس رحمة الله علیه در کتاب لهوف و شیخ فقیه ابن

---

۱. سفینة البحار، ج۲، ص۶۲۹.
۲. بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۳٤.

نما رحمة الله علیه در کتاب مثیرالاحزان فرموده‌اند: که خاندان رسالت پس خلاصی از اسارت در خدمت امام سجاد علیه السلام از شام حرکت کرده و در بین راه به شخص راهنما و همراه خودشان که یزید پلید بر آن‌ها گماشته بود گفتند که قافلهٔ ما از عراق برده و وی قافله را به عراق برگردانیده و وارد کربلا شدند و جابر بن عبدالله انصاری را در آن‌جا ملاقات کرده و بعد رهسپار مدینه شدند.

مرحوم شیخ بهائی رحمة الله علیه[1]: علت زیارت اربعین، ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به کربلا و الحاق رئوس به اجساد مطهر است.

شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد، ص۷۷۸ می‌گویند: در روز بیستم صفر اسیران به کربلا رسیدند و رأس مطهر امام حسین علیه السلام به بدن شریفش ملحق کردند.

ابوریحان بیرونی در کتاب نفیس خود *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*، ص۳۳۱ می‌گوید: در روز بیستم (ماه صفر، سال ٦۱) سر حسین علیه السلام را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین راجع به این روز است....

أَحُسَیْنُ جِئْنا وَالرُّؤُسُ جَمیعُها
مَعَنا لِنَدْفِنُها مَعَ الْجْسادِ[2]

---

۱. رسالهٔ توضیح المقاصد، ص٦.

۲. از اشعار شاعر جلیل آقا شیخ باقر حلّی رحمة الله علیه، زبان حال زینب کبری سلام الله علیها.

روضه مصائب رأس الحسین علیه السلام در کوفه

نفرین کردن سر امام حسین علیه السلام به حامل سر ایشان به طرف کوفه

هلال بن معاویة گفت: عمر بن سعد، سر مقدّس امام حسین علیه السلام را به یکی از فرماندهان داد که به کوفه نزد ابن زیاد ببرد و از ترس در توبرهٔ اسبِ خود جای داد و قدری اسب را تاخت؛ ناگاه شنید، سر امام حسین علیه السلام به او نفرین می‌کند و می‌فرماید: «فَرَّقْتَ بَیْنَ رَأسی وَ جَسَدی، فَرَّقَ اللهُ بَیْنَ لَحْمِكَ وَ عَظْمِكَ وَ جَعَلَكَ آیَةً وَ نَكالاً لِلْعالَمینَ».[1]

دردِ دل کردن سر امام حسین علیه السلام با پدر، نزدیک کوفه

سر امام حسین علیه السلام را چون به نزدیک کوفه آوردند و در آنجا بر نیزه نصب کردند، دیده شده که حضرت علیه السلام سرفه‌ای نمود و اشک از دیدگانش جاری و به سمت نجف اشرف رو

۱. فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص۱۰؛ به نقل از مجالس الزاهدین، ص۵۴۲، از نفایس.

نمود و عرض کرد: پدرجان ببین این مردم چطور سر مرا بر نیزه جای دادند و قصد دارند شهر به شهر و دیار به دیار ببرند و بدنم را بر زمین گذاشتند.[1]

سر مقدس امام حسین علیه السلام **در خانهٔ خولی**

در مناقب ابن شهرآشوب و ارشاد مفید و ملهوف سید بن طاووس آمده است که، سپس عمر بن سعد سر امام حسین علیه السلام را همان روز عاشورا با خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلک ازدی نزد عبیدالله بن زیاد فرستاد و سرهای یاران و خاندان او را جمع‌آوری کرد و هفتاد و دو سر بود و به همراه شمر بن ذی الجوشن و قیس بن اشعث و عمر بن حجاج و عزرهٔ بن قیس فرستاد و آن‌ها را نزد ابن زیاد آوردند. طبری می‌گوید: خولی بن یزید سر مقدس حسین علیه السلام را به قصر دارالاماره برد و در را بسته دید، آن را به منزل خود برد وزیر نقار رختشویی نهاد، دو زن داشت یکی اسدیه بود و دیگری حضرمیه بنام نوار دختر مالک بن عقرب، و آن شب نوبت حضرمیه بود.

هشام گوید: پدرم از نوار دختر مالک نقل کرد که خولی سر حسین علیه السلام را آورد و در حیاط زیر نقار رختشوئی گذارد و وارد اتاق شد و در بستر خود آرمیده و من به او گفتم: چه خبر داری؟ گفت: ثروت عمرانه‌ای برایت آوردم، این سر حسین است که در حیاط خانهٔ تو است، گفتم: وای بر تو، مردم طلا و نقره بیاورند و تو سر زادهٔ دختر رسول خدا را بیاوری؟!! بخدا دیگر هرگز با تو سر به بالین ننهم؛ گوید: از بستر کناره کردم و در حیاط خانه آمدم و او زن اسدیه را خواست و وارد بستر خود کرد و من نشستم و نگاه می‌کردم، بخدا ستونی از نور دیدم که از نقاره (ظرف سفالین) تا آسمان تتق کشیده بود و پرندگان سفیدی اطراف آن می‌گردیدند، و چون صبح شد سر

---

۱. همان، ص۱۱؛ به نقل از مرقات الایقان، ص۱۰۷.

را نزد ابن زیاد برد.[1]

در کتاب «مقتل الحسین» مقرّم است که:

منزل خولی در یک فرسخی کوفه بود، خولی به خانۀ خود آمد، شب (یازدهم) بود، تصمیم گرفت صبح آن را نزد ابن زیاد ببرد. خولی دو زن داشت، یکی از زن‌های او انصاریه (از مسلمین مدینه) بنام عیوف بود و به اهل بیت نبوت علاقه داشت، لذا خولی سر مقدس امام را از او پنهان داشت و در میان تنور گذاشت.

عیوف (آخرهای شب) نوری را مشاهده کرد که از تنور به سوی آسمان ساطع است، وقتی که نزدیک آن نور شد، شنید بانوانی با سوز و گداز جانکاه برای حسین علیه السلام گریه می‌کنند، جریان را فهمید و به شوهرش گفت، و گریه‌کنان از نزد شوهر بیرون آمد، و به خاطر سوگ امام حسین علیه السلام خود را برای شوهر خوشبو نکرد و در غم جان‌فرسا فرو رفت.[2]

زبان حال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام

ای سر پر خون زکجا آمدی
این دل شب منـزل ما آمدی

گلشن روی تو عجب باصفاست
ای سر پر خون بدنت در کجاست

ای سر پر خون ز چه افسرده‌ای
هست گمانم که جوان مُرده‌ای

***

زبان حال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام

ای سر ببریده دور از وطن منزل مبارک
ای شهید غرقه در خون، بی کفن منزل مبارک

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمۀ نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ ص۴۸۶.

۲. مقرّم، مقتل الحسین، ص۳۷۵.

ای سر ببریده آخر، روی خاکستر چرائی؟

خوش نمودی روی خاکستر وطن، منزل مبارک

صاحبان منصب و سرباز و افراد تو چون شد؟

کو جلالت، اف بر این چرخ کهن، منزل مبارک

میهمان را هیچکس در کنج مطبخ جا نداده

میزبانت روی خاکستر چرا رأست نهاده

***

زبان حال خاتون محشر در خانه خولی

ای چه شوری بُوَد ای سَر که تو بر سر داری

هر زمان از ستمی دیده ز خون‌تر داری

گاه در دیر نصاری و گهی خانه خولی

گاه در کنج تنور این سر انور داری

حسرت و داغ جوان مردگی و تشنه لبی

جمله را ای سر ببریده تو بر سر داری

جگر سوخته کی تاب صبوری دارد

گریه از حسرت دامادی اکبر داری

بسته از گریه گلویت که جوابم ندهی

یا شکایت ز جدا بودن مادر داری

مگر ای سر نبدی زینت آغوش رسول

ز چه از خاک سیه بالش و بستر داری

زین شراری که تو را هست به دل پندارم

خبر از سوز تب عابد مضطر داری

دانم از چیست که مژگان تو ریزد خوناب

یاد از تیرِ گلوی علی اصغر داری

تا تو (صامت) شده‌ای نوحه سرای شه دین

جهل محض است اگر بیم ز محشر داری

***

زبان حال حضرت زینب سلام الله علیها **بار سر برادر**

چرا از همرهان دوش ای سر خونین جدا بودی؟
چرا پر خاک و پر خاکستری دیشب کجا بودی؟
که بر روی جراحات سرت پاشیده خاکستر
مگر درد تو را این گونه داروئی دوا بودی؟
به مهمانی چرا در خانهٔ بیگانگـان رفتی؟
بریدی از چه با ما روزی آخـر آشنا بـودی
گرفتار جفـای شمـر ما بـودیم دیشب را
تو در دست که ای سر تا سحرگه مبتلا بودی؟
یکی گوید: ترا جا بود در کنج تنور ای سر
یکی گوید به زیر طشت پنهان از جفا بودی
نبد جای تو ای گنج شهان در کنج مطبخ‌ها
تو آخر روزی ای سر، زینت عرش خدا بودی
پس از کشتن سری در ماسوا، کی شد بدین گونه؟
همانا از ازل ای سر، سوا از ما سوا بودی

***

خولی می‌گوید:

سر ببریده آوردم به کوفه
به خون غلطیده آوردم به کوفه
سری که داغِ هیجده ساله دیده
دلش رنجیده آوردم به کوفه
سری که بارها ختم رسولان
لبش بوسیده آوردم به کوفه
سری که پیکرش سُمّ ستوران
چنان کوبیده آوردم به کوفه

***

زن خولی می‌گوید:

تو ای سر از چه رنگین است مویت
چه کس ببریده این‌گونه گلویت
تو ای سر از چه آغشته به خونی
دهم با اشکِ چشمم شستشویت
تو ای سر پس تن صد پاره‌ات کو
بگو با من از آن راز مگویت
مگر داغ برادر دیده‌ای تو
که گردیده سفید این‌گونه مویت

***

ورود سرهای شهدا به کوفه
و سخنان اُمّ کلثوم هنگام دیدن سر بریده برادر

روز داوزدهم فرا رسید، سرهای شهداء را روی نیزه‌ها نمودند و در پیشاپیش اسیران وارد کوفه کردند. راوی می‌گوید: در بازگشت از حج وارد کوفه شدم دیدم تعطیل سراسری است، اطلاع یافتم که اسیران کربلا را وارد کوفه می‌کنند، لشکر ابن زیاد شیپور و طبل می‌نواختند و سر و صدا و هیاهو از هر سو شنیده می‌شد در این میان ناگاه چشمم به سر بریدهٔ امام حسین علیه السلام افتاد، منقلب شدم و گریه گلویم را گرفت، ناگهان امام سجاد علیه السلام را دیدم که او را بر شتر بی‌جهاز سوار کرده بودند، و از ران‌های او خون جاری بود. در این بین بانوئی را دیدم، پرسیدم این بانو کیست؟ گفتند: این بانو اُمّ کلثوم دختر علی علیه السلام است، شنیدم می‌فرمود: «یا اَهلَ الْکوفَة غُضُّوا اَبصارَکُمْ عَنّا اَما تَسْتَحُونَ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ اَنْ تَنْظُرُوا اِلی حَرِمِ رَسُولِ اللهِ وَ هُنَّ حَواسِرُ».

ای مردم کوفه، چشم‌های خود را از نگاه به ما فرو خوابانید، آیا از خدا و رسولش شرم نمی‌کنید که به تماشای حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پردازید با اینکه آن‌ها بدون روپوش هستند.

اسیران در دروازهٔ بنی حزیمة توقف کردند، در این هنگام

نگاه اُمّ کلثوم علیها السلام به سر بریدهٔ برادرش افتاد، از شدت اندوه گریبان چاک کرد و این اشعار را خواند:

«ماذا تَقُولُونَ اِنْ قالَ النَّبِیُّ لَکُمْ
ماذا فَعَلْتُمْ وَ اَنْتُمْ آخِرَ الاُمَمِ
بِعِتْرَتی وَ بِاَهْلی بَعْدَ مُفْتَقَدی
مِنْهُمْ اُساری وَ مِنْهُمْ ضُرَّجُوا بِدَمٍ
ما کانَ هذا جَزائی اِذْ نَصَحْتُ لَکُمْ
اَنْ تَخْلِفُونی بِسُوءٍ فی ذَوی رَحِمی
اِنّی لَاَخْشی عَلَیْکُمْ اَنْ یَحِلَّ بِکُمْ
مِثْلُ الْعَذابِ الَّذی یَأْتی عَلَی الْاُمَمِ»

در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله چه جواب می‌دهید که اگر به شما بگوید: شما که آخرین امت‌ها بودید با عترت و اهل بیت من بعد از من چه کردید؟ بعضی از آن‌ها را اسیر و بعضی را درخونشان غوطه‌ور ساختید. پاداش نصحیت‌های من این نبود که بعد از من درباره نزدیکانم رفتار بد کنید. من ترس آن را دارم که عذاب الهی بر شما فرود آید، چنان‌که بر امت‌های گنهکار پیشین فرود می‌آمد.[1]

از گفتار و مرثیه سرایی ام کلثوم علیها السلام آن‌چنان مردم گریه می‌کردند، که هیچ‌گاه دیده نشده که مرد و زن، مثل آن روز گریه کنند، زن‌ها از شدت ناراحتی، صورت خود را با ناخن‌هایشان می‌خراشیدند، و سیلی به صورت می‌زدند، و مردها ریش‌های خود را می‌کندند و صدایشان به واویلا و شیون بلند بود.[2]

***

سرهای شهدا بر نی در کوفه

چون بی کسان آل نبی در بدر شدند
در شهر کوفه ناله‌کنان، نوحه‌گر شدند

---

۱. محمدی، اشتهاری، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۹۷– ۹۸.

۲. همان؛ به نقل از ترجمهٔ لهوف، ص۱٤٦.

سرهای سروران همه بر نیزه و سنان
در پیش روی اهل حرم جلوه‌گر شدند
از ناله‌های پردگیان، ساکنان عرش
جمع از پی نظاره، به هر رهگذر شدند
بی‌شـرم امتـی که نترسید از خدا
بر عترت پیامبر خود پرده در شدند
دست از جفا نداشته بر زخم اهلبیت
هر دم نمک فشان به جفای دگر شدند

***

زبان حال حضرت رقیه علیها السلام

خطاب به حضرت زینب علیها السلام **در دروازهٔ کوفه**

عمه جان، کیست مگر پیشرو قافله‌مان
که نسیم آورد از جانب او بوی جنان
عمه جان،بر سرِ نی این سرِ نورانی کیست
که چنین می‌زند آتش غم او بر دل و جان
عمه او کیست بگو حال که نزدیک آمد
دیده‌اش گاه به من باشد و گه اشک فشان
عمه‌جان کیست بگو این سر آغشته به خون
که نگاهش ز دلم برده همه تاب و توان
کاش در منزل ما رحل اقامت فکند
که شبیه است به بابای من آن خسته روان
بیخود از خود شدم و جان من آمد به لبم
تا مگر بوسه زند بر لبم او روی سنان
عمه جان بر سر نی کیست که قرآن خواند
نشنیدم ز کسی جز پدر این شیوه بیان
آن چنان سوخته از داغ عطش لبهایش
که به رخساره نشسته است ز خاکستر آن

گفت زینب ز کجا باز شناسی او را
چونکه خاکستر و خون چهرهٔ او کرده نهان
زینب از هوش شد و خورد به محمل سر او
کشتی صبر شکست و سر سالار زنان
«حسان»

***

زبان حال حضرت سکینه علیها السلام **با سر بابا**

ای سری که بر نیزه، همچو ماه تابانی
سَرور شهیدانی، سَـروَر شهیدانی
در برابر چشمم، روی نی نمایانی
سَرور شهیدانی، سَـروَر شهیدانی
من که خستم‌ام بابا، دل شکسته‌ام بابا
قلب کوچک خود را، بر تو بسته‌ام بابا
چون زگلبون باغت، تازه رسته‌ام بابا
روی نیزه از دُختت، می‌کنی نگهبانی
با کمال بی‌رحمی، دشمنت بیازُردم
در طریقهٔ عشقت، تازیانه‌ها خوردم
همچو گل به دامانِ، گلشنِ تو پژمردم
تو شقایقِ زیبا، زیب ای گلستانی
میوهٔ دل زهرا، سرو گلشن حیدر
لحظه‌ای نظر فرما، زیر نیزه از دختر
خصم دین زند هَردم، تازیانه‌ای بر سر
کی پدر روا باشد، این چنین مسلمانی
شمع روشن توحید، ای سکینه قربانت
جان دهم چو پروانه، پای شمع سوزانت
لعلِ تو پر از خون و اشکِ غم به چشمانت
در برابرِ چشمم، روی نی نمایانی

***

سر نورانی امام حسین علیه السلام بر روی نی در شهر کوفه و شکستن پیشانی حضرت زینب علیها السلام

علامه مجلسی در «بحار» از بعضی کتب معتبره بدون ذکر سند، از مسلم گچکار روایت کرده گفت: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره کوفه خواسته بود، در این میان که درها را گچ‌کاری می‌کردم، یک بار از اطراف شهر کوفه شیون‌ها بلند شد، خدمتکاری که از ما پذیرایی می‌کرد آمد، گفتم: چه خبر است که در کوفه جنجال است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کردند که بر یزید شورید، گفتم: این شورشی کیست؟ گفت: حسین بن علی، صبر کردم تا آن خدمتکار رفت و چنان مشت بر روی خود کوفتم که ترسیدم چشمانم برآید و دست خود را شستم و از پشت قصر بیرون رفتم و خود را به میدان کوفه رسانیدم، من ایستاده بودم و مردم در انتظار اسیران و سران بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر رسید و میان آن‌ها زنان و حرم و فرزندان فاطمه علیها السلام بودند و امام بیمار علیه السلام بر شتر بی‌جهازی سوار بود و خون از پاهایشان فواره می‌زد... امام سجاد علیه السلام گریه می‌کرد و اشعاری می‌خواند:

«یا اُمَّةَ السَّوْءِ لا سَقْیاً لِرَبْعِکُمْ
یا اُمَّةَ لَمْ تُراعی جَدَّنا فِینا
لَوْ اَنَّنا وَ رَسُولُ اللهِ یَجْمَعُنا
یَوْمُ الْقِیامَةِ ما کُنْتُمْ تَقُولُونا»

ای امت بد، باران بر محل سکونت شما نبارد، ای امتی که احترام جد ما را در مورد ما رعایت نکردید، اگر خداوند ما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت جمع کند، در جواب بازخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می‌گویید؟

«تُصَفِّقُونَ عَلَیْنا کَفَّکُمْ فَرَحاً وَ اَنْتُمْ فی فِجاجِ الْاَرْضِ تَسْبُونا».

شما از شادی کف می‌زنید، با اینکه ما را به عنوان اسیر در راه‌ها عبور می‌دهید؟! گوید: اهل کوفه خرما و نان و گردو به

دست کودکانی که بر محمل اسیران بودند می‌دادند، ام کلثوم فریاد زد: ای اهل کوفه، صدقه بر ما حرام است؛ و آن‌ها را از دست و دهان کودکان می‌گرفت و به زمین می‌انداخت؛ ام‌کلثوم سر از محمل بیرون کرد و به آن‌ها گفت: خاموش باشید ای اهل کوفه، مردان شما ما را کشتند و زنان شما بر ما گریه کنند، حاکم میان ما و شما خدا است در روز جزا، در این میان که با آن‌ها سخن می‌گفت شیونی برخاست و سرها را آوردند، سر حسین علیه السلام جلوی آن‌ها بود و آن سر زهری و قمری بود و از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه‌تر بود، ریشش خضاب سیاه مانندی داشت و چهره‌اش چون قرص ماه تابنده بود، و باد، آن را به سر نیزه به راست و چپ می‌برد، زینب روی گرداند و سر برادر را دید و پیشانی به چوبهٔ محمل کوفت و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت.[۱]

«فَنَطَحَتْ جَبِينَها بِمُقَدَّمِ الْمَحْمِلِ، حَتّى رَأَيْنا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِناعِها».

چو ماه چارده دیدم سر تو را به سر نی
هلال‌وار ز بـار مصیبـت تو خمیـدم
زدم به چوبهٔ محمل سر آن زمان که سرنی
به نوک نیزهٔ خولی سر چو ماه تو دیدم

***

مرثیه‌خوانی حضرت زینب علیها السلام

هنگام دیدن سر برادر در کوفه

حضرت زینب علیها السلام با سوز و گداز به سر مقدس امام حسین علیه السلام رو کرد و چنین مرثیه خواند:

يـا هِلالاً لَمّـا اسْتَـتَمَّ كَمالاً
غالَـهُ خَسْـفَةٌ فَاَبْـدا غُرُوباً

۱.کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۱۵.

ما تَوَهَّمْتُ یا شَقیقَ فُؤادِی
اِنّ هـذا مقـدَّراً مَـکْتُوبـاً
یا اَخی فاطِمَ الصَّغیرَةِ کَلِّمْها
فَقَدْ کـادَ قَلْبُهـا اَنْ یَـذُوبا
یا اَخی قَلْبُکَ الشَّقیقُ عَلَیْنا
مالَهُ قَدْ قَسی وَصارَ صَلِیباً
ما اَذَلَّ الْیَتیمُ حِینَ یُنادی
بِاَبِیـهِ وَ لا یَـراهُ مُجِیـباً
یااَخی لَوْ تَری عَلِیّاًلَدی الاسْرِ
مَعَ الْیُتمِ لا یُطِیقُ جَواباً
کُلَّما اَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نادا
کَ بِذُلٍّ یُفِیضُ دَمْعاً سَکُوباً
یا اَخی ضُمَّهُ اِلَیْکَ وَ قَرِّبْهُ
وَ سَکِّنْ فُؤادَهُ الْمَرْعُوبا

ای ماه نوی که چون به کمال رسیدی، خسوف ترا گرفت و پنهان شدی.

ای پاره تن دلم گمان نمی‌کردم، چنین روز و مصیبتی مقدر شده باشد.

ای برادرم! با این فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است دلش آب شود و گداخته گردد.

برادرم آن دل مهربان تو چرا نسبت به ما نامهربان شده است.

برادر جان! چقدر برای یتیم سخت است که او پدرش را صدا بزند، ولی پدر پاسخ او را ندهد؟

حضرت زینب علیها السلام در این اشعار غیر از فاطمه خردسال، از امام سجاد علیه السلام نیز یاد کرد و فرمود:

برادر جان! کاش علی (امام سجاد علیه السلام) را هنگام اسیر کردن می‌دیدی با یتیمان دیگر که یارای سخن گفتن نداشت.

هر وقت او را می‌زدند و می‌آزردند، تو را به زاری می‌خواند و سرشک روان از دیده می‌ریخت.

ای برادر جان! او را در آغوش خود بگیر و نزدیک خود کن، و دل آشفته او را آرامش بخش.[1]

***

سینه زنی

ای امید کاروان، ای چراغ راه من
از فراز نیزه‌ها، لب گشا ای ماه من
«بی تو ای گل شد بهار من خزان
ای هلال فاطمه قرآن بخوان»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

تو به روی نیزه‌ها، من کنار محملم
یا اخا قرآن بخوان، بر تسلای دلم
«هر کجا باشم نگاهم سوی توست
ای چراغ راه زینب روی توست»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

ای بهشت فاطمه، قرص روی ماه تو
پای به پای قافله، آمدم همراه تو
«با تو آیم گه به کوفه گه به شام
بر گل روی تو از زینب سلام»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

من دخیل گریه بر، نیزه بستم یا حسین
تا سرت دیدم به نی، سر شکستم یا حسین
«از روی نیزه به دامانم بیا
بوسه باران تا کنم روی تو را»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

---

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از بحار، ج۴۵، ص۱۱۴؛ نفس المهموم، ص۲۲۱.

از روی نی کن نگاه، بر سکینه دخترت
گشته نیلی صورت، این گل نیلوفرت
«تا که رویش را تماشا می‌کنی
یاد روی ماه زهرا می‌کنی»
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)
پیش چشم کودکان، می‌خورد بر هم لبت
صوت قرآن تو دل، می‌برد از زینبت
در قفای قافله، هر کجا با کودکان
تا چهل منزل سرت، بوده ما را سایه‌بان
«من که داغ شش برادر دیده‌ام
زائر هیجده سر ببریده‌ام
ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

***

سر امام حسین علیه السلام **بر نیزه**

گل سرخ بهارانی حسینم (۲)
چراغ نیزه دارانی حسینم (۲)
بخوان قرآن برایم، که دنبالت بیایم
حسینم وا حسینم (۲)
سرت بالای نی مثل ستاره (۲)
تنت مانند قرآن پاره پاره
صفا بخش دل من، چراغ محفل من
حسینم وا حسینم (۲)
به قربان سر نورانی تو (۲)
چرا خون ریزد از پیشانی تو
بنال ای نور دیده، ز رگ‌های بریده
حسینم وا حسینم (۲)
گهی در موج خون، گه بر سنانی
تو خورشید زمین و آسمانی

فروزان ماه زینب، چراغ راه زینب
حسینم وا حسینم (۲)
بتاب از نوک نی ای ماه زینب
که شد کوفه زیارتگاه زینب
سر راهت نشستم، به محمل سر شکستم
حسینم وا حسینم (۲)
نگاهم کن نگاهم کن نگاهم
که من زوّار تو در قتلگاهم
عذارم لاله گون است، رخم رنگین ز خون است
حسینم وا حسینم (۲)

***

زبان حال حضرت زینب علیها السلام
خطاب به رأس امام حسین علیه السلام

بِگُذار خونِ چشم، تو به اشک خود بشویم
کَه مگر شود میسّر، نگهی کنی به سویَم
بِگُذار تا توقف، بکنند نیزه‌داران
که دمی بیاد طاها، گُل روی تو ببویم
بِگُذار تا ببوسم، زرُخَت بجای زهرا
که در این سفر برادر، همه جا به یاد اویم
بِگُذار تا گلویت، ز سرشکِ خود کنم تر
که فشار غصّه دیگر، شده عقده در گلویم
بخدا قسم که زینب، نکند هنوز باور
که تنت به کربلا و سرِ توست رو برویم
لحظاتِ وصل ترسَم، زِکَفم رود حسینم
ز گزارشاتِ هجران، تو بگوی و من بگویم
خبر از تنور خولی، دهد این غبار رویت
تو بریز اشک و من هم، تو بشوی و من بشویم

چه کنم در این بیابان، اثر از رقیّه‌ام نیست
تو بگرد و من بگردم، تو بجوی و من بجویم
چو نشانهٔ مودّت بود اشکِ من (حسانا)
بخدا همین مرا بس، به دو عالم آبرویم

***

زبان حال حضرت زینب با سر برادر

ای که بر نوک سنان جا داری
چشم حسرت بسوی ما داری
سر من باد فدایِ سر تو
به فدای تو شود خواهر تو
دوش در کوفهٔ ویران بودی
گو به خواهر به که مهمان بودی
در کجا بوده مکانت ای سر
از چه رویت شده پر خاکستر
بود جای تو مگر کنج تنور
از چه شد خاک نشین لمعهٔ نور
قامتم از غم مرگ تو خمید
گیسویم گشته ز داغ تو سفید
بین که شد روی یتیمان نیلی
بس که خوردند ز دشمن سیلی
روز و شب ناله کند اشراقی
تا بود روح به جسمش باقی

«سید عبدالله اشراقی»

***

سرخونین

چرا از همرهان دوش ای سر خونین جدا بودی
چرا بر خاک و پر خاکستری دیشب کجا بودی

یکی گوید تو را جا بود در کنج تنور اما
یکی گوید به زیر طشت پنهان از جفا بودی
به مهمانی چرا بر خانهٔ بیگانگان رفتی
بریدی از چه با ما روزی آخر آشنا بودی
که بر روی جراحات سرت پاشیده خاکستر
مگر درد تو را اینگونه دارویی دوا بودی
گرفتار جفای شمر ما بودیم دیشب را
تو در دستِ که ای سر تا سحرگه مبتلا بودی

***

گردانیدن سر امام حسین علیه السلام **در کوچه‌های کوفه و قرائت قرآن بر بالای نیزه**

شیخ مفید رحمة الله علیه گفته: چون صبح شد ابن زیاد سر حسین علیه السلام را فرستاد تا در میان کوچه‌های کوفه و همه قبائل گردانیدند.

زید بن ارقم گوید: من در بالای خانه‌ای بودم که سر را بالای نیزه بر من عبور دادند و چون برابرم رسید شنیدم قرائت می‌کرد: ﴿اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَبا﴾.[۱] موی بر تنم راست شد و فریاد کردم: رَأْسُکَ یَابْنَ رَسُولِ اللهِ اَعْجَبُ وَ اَعْجَبُ: ای پسر رسول خدا سر تو و کار تو عجیب‌تر است و عجیب‌تر.

چون از گردش آن در شهر کوفه فارغ شدند، آن را به دارالاماره برگردانیدند و ابن زیاد آن را به حر بن قیس سپرد و با سرهای اصحاب او برای یزید بن معاویه فرستاد.[۲]

و نیز نقل شده: سلمة بن کهیل شنید که آن سر مقدس این آیه را می‌خواند:

---

۱. سورهٔ کهف، آیهٔ ۹.

۲. کمره‌ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۳۲.

﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[1]

بزودی خداوند دفع شر آن‌ها را از شما می‌کند و او شنوا و داناست.

و نیز نقل شده، سر مقدس آن حضرت را روی چوبی آویزان کردند، جمعیت بسیاری اطراف آن جمع شدند، نوری دیدند که از آن سر به طرف آسمان ساطع است و شنیدند، این آیه را می‌خواند: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.[2]

به زودی آنان‌که ستم کردند می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.

***

قرآن خواندن سر مطهر

گوش دهم به صوت قرآن تو
یا که به افغان یتیمان تو

نبود گمان خواهرت این چنین
به نیزه بینم سر چون ماه تو

ببین برادر، من خونین جگر
به شمر و خولی شده‌ام همسفر

تو آیهٔ کهف تلاوت کنی
چو خوش ز قرآن تو حمایت کنی

هنوز اظهار شجاعت کنی
خواهر غمدیده دلالت کنی

به پیش محمل سر تو بر سنان
ز حلق و پیشانی تو خون روان

چسان ببینم من بی خانمان
نظر به سیمای تو ای روح و جان

***

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۳۷.

۲. سورهٔ شعراء، آیهٔ ۲۲۷.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام **در کوفه**

گفتم سر پر خون ز که داری تو شکایت

از سورهٔ کهف است تو را از چه حکایت

ای قرصِ قمر از چه پر از خون شده رویت

بینم ز پس پرده چو مه روی نکویت

افسوس ندانم ز کدامین وطنی تو

پژمرده‌ای ای گُل ز کدامین چمنی تو

اندر عقب قافله داری نظر ای سر

در کوفه تو را هست مگر همسفر ای سر

گویا که بر این قافله سالار تویی تو

کَز دیده روان اشک به رخسار تویی تو

***

قرآن بخوان

با طنینِ بازتر قرآن بخوان قاریِ من

با صدایِ سنگ قرآن گوش دادن مشکل است

اشتیاق دیدنِ خواهر تو در سر داشتی

وَرنه رویِ نیزه با سر ایستادن مشکل است

***

ماه شبِ زینب علیها السلام

مخوان قرآن گُل زهرا، که کردی عمه را شیدا

زده بر چوبهٔ محمل، سرش را زینب کبری

هلالِ یک شبِ زینب، که نامت بر لبِ زینب

طلوع از نیزه‌ها کردی، تو ای ماه شب زینب

همه نور و نوا باشد، خدا زهرا کجا باشد

که آویزه به دروازه سر بابای ما باشد

سرش بر نیزه‌ها باشد، تنش در کربلا باشد
چرا خاکستری یارب، سرِ شاهِ ولا باشد
خداوندا چه غوغا شد سر بابا به نی‌ها شد
دم دروازهٔ کوفه، هدف بر سنگ اعدا شد

***

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام **بر درختی در کوفه**

سر مقدّس عزیز زهرا علیها السلام را، در کوفه بر شاخه‌ای از درخت آویزان کردند و آن بزرگوار آیهٔ ۲٤ سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم را تلاوت می‌فرمود.[۱] ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾. گمان مبر که خدا، از آن‌چه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر) آن‌ها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشم‌ها در آن از حرکت باز می‌ایستد.

***

حرکت عده‌ای با سنگ و با شتاب
به طرف سر امام حسین علیه السلام **در کوفه**

حارث بن وکیده گفت: در کوفه نزدیک غروب آفتابی مشاهده نمودم عده‌ای با سنگ به طرف سری که بر شاخهٔ درخت آویزان بود به شتاب می‌رفتند و سر منور هم این آیه را تلاوت می‌کرد. ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾[۲]. از شخصی پرسیدم، این کیست؟ پاسخ داد: سر خارجی است و نام او حسین بن علی است. با خود گفتم: امشب در این مرکز مخفی و در وقت مناسب سر را می‌ربایم و به بدن ملحق می‌نمایم؛ در این هنگام شاخهٔ درخت که سر مطهر بر او جای داشت به طرزی خم گردید که روبروی من

---

۱. فلسفی، علی، سخن گفتن امام حسین علیه السلام، به نقل از تذکرة الشهداء، ص۲۳٦.
۲. سورهٔ کهف، آیهٔ ۹.

قرار گرفت و فرمود: ای پسر وکیده از این قصد در گذر زیرا سرِ خود را در راه خدا داده‌ام و هنوز مصائبِ من تمام نشده است.[۱]

***

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام **در بازار صرّافان**

سر امام حسین علیه السلام از سر شب تا بامداد در بازار صرّافان آویزان بود و سورهٔ کهف را تلاوت می‌کرد و چون به این آیه ﴿... إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾[۲] «... آن‌ها جوان‌هایی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم». رسید، اشک از دیدگانش جاری گردید.[۳]

***

آوردن سرهای شهدا و سر امام حسین علیه السلام
برای ساکت کردن امام سجاد علیه السلام

پس از سخنان حضرت زینب علیها السلام **امام سجاد** علیه السلام **فرمود:** عمه جان خاموش باش، باقیماندگان باید از گذشتگان عبرت بگیرند: «**وَ أَنْتِ بِحَمْدِ اللهِ عالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ، إِنَّ الْبُكاءَ وَالْحُزْنَ لا يَرُدّانِ مَنْ قَدْ أَبادَهُ الدَّهْرَ**». و تو به حمدالله دانایی بی آن‌که کسی به تو دانایی آموخته باشد، و بدان که گریه و ناله، رفتگان را باز نمی‌گرداند.

آن‌گاه امام سجاد علیه السلام شروع به سخن کرد، ناگهان صداها به گریه بلند شد، مردم توجه کردند دیدند، دشمنان (برای بهم زدن مجلس سخنرانی امام) سرهای شهدا را روی نیزه به میان آوردند که پیشاپیش آن‌ها سر مقدس امام حسین علیه السلام شبیه‌ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، هر که نظرش به آن افتاد گریست، وقتی که نظر امام سجاد علیه السلام به سر افتاد،

---

۱. فلسفی، علی، سخن گفتن امام حسین علیه السلام، ص۳۱؛ به نقل از مجمع النورین سبزواری، ج۱، ص۲۱۳؛ کرامات رضوی، ج۱، ص۲۹.
۲. سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۳.
۳. فلسفی، علی، سخن گفتن امام حسین علیه السلام ، ص۲۶؛ به نقل از تذکرة الشهداء.

گریه کرد سخنانش متوقف گردید.[۱]

***

گریه خونین دیوارهای خانه ابن زیاد
بر سر بریدهٔ امام حسین علیه السلام

در روایتی است که: بر دیوار و خانه‌های خراسان و شام و کوفه باران خونین رنگی آمد و چون سر حسین علیه السلام را به خانهٔ ابن زیاد بردند بر دیوارهایش خون روان شد.

ثعلبی گفته: آسمان گریست و گریه‌اش سرخی‌اش بود؛ دیگری گفته: آفاق آسمان تا شش ماه پس از قتلش سرخ می‌نمود و بعد از آن هم سرخی در آن دیده می‌شد. ابن سیرین گفته: به ما خبر رسیده که سرخی شفق پیش از قتل حسین علیه السلام نمایان نبود.[۲]

***

چوب زدن بر دندان‌های پیشین
و چشمان امام حسین علیه السلام توسط عبیدالله بن زیاد لعنة الله علیه

از روایان موثق به ثبوت رسیده است که عمر بن سعد ودائع انبیاء را برشتران بی‌جهاز بی‌سرپوش حمل کرد و چون اسیران با آن‌ها معامله کرد و چون نزدیک کوفه رسیدند، ابن زیاد دستور داد سر بریدهٔ حسین علیه السلام را جلوی آن‌ها برند، سرهای شهدا را بر نیزه ردیف کردند و پیشاپیش اسیران کشیدند تا آن‌ها را وارد کوفه کردند و در کوچه و بازار گردانیدند؛

«فتوح» ابن اعثم چنین گفته است و عاصم از ذر روایت کرده سر حسین علیه السلام اول سری بود که در اسلام بالای نیزه رفت و زن و مرد گریانی مانند آن روز دیده نشده؛ جزری گفته: سر او

---

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از تذکرة الشهداء ملا حبیب الله کاشانی، ص۳۹۳.

۲. کمره‌ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۶۱۹.

اول سری بود که در اسلام بالای چوبه زدند ولی درست این است که اول سری که از مسلمانان بالای نی رفت، سر عمروبن حمق بود.

در «ینابیع المودة» سیدفاضل، شیخ سلیمان قندوزی است که:

هشام بن محمد، از قاسم مجاشعی نقل کرده است که: چون سرها را به کوفه وارد کردند سواری که زیباترین مردم بود سر عباس بن علی علیه السلام را به گردن اسبش آویخته بود و رویش چون قیر سیاه شد و می‌گفت: هر شب دو مأمور مرا در آتش می‌اندازند، و به بدترین حال مُرد.

شیخ مفید رحمة الله علیه گوید: سر حسین به کوفه رسید و فردای آن روز، با اسیران وارد شد، ابن زیاد در کاخ حکومتی نشست و بار عام داد و سر مقدّس را آورد و پیش خود نهاد و بر او نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد و با چوب دستی به دندان‌های پیشین حضرت می‌کوفت. در «صواعق» ابن حجر است که: چون سر حسین را به خانهٔ ابن زیاد در آوردند، از دیوارهایش خون روان شد، و از شرح همزیه نقل کرده که: دستور داد آن سر را بر روی سپری که سمت راستش بود نهادند و مردم جلوی او دو صف ایستادند.

در «مثیرالاحزان» گوید: به من روایتی رسیده که مالک بن انس گفت: من خودم دیدم عبیدالله بن زیاد با چوب دستی به دندان‌های امام حسین علیه السلام می‌زد و می‌گفت: حسین، چه خوش دندان است!! گفتم: بخدا بد عاقبت می‌دانم، من رسول خدا را دیده‌ام که جای چوب تو را می‌بوسید؛ سعید بن معاذ و عمربن سهل هم حاضر بودند که عبیدالله با چوب دستی بینی و چشمان حسین علیه السلام را می‌زد و آن را به دهان مبارکش فرو می‌کرد.

ازدی گوید: سلیمان بن ابی راشد از قول حمید بن مسلم نقل کرد که: عمر بن سعد مرا خواست و نزد خانواده‌اش روانه

کرد تا به آن‌ها مژده فتح و سلامتی او را بدهم، آمدم خبر به خانواده‌اش رساندم و رفتم و وارد دارالاماره شدم و دیدم ابن زیاد جلوس کرده و دسته‌ها آمدند و به آن‌ها بار داده شده و به مردم اجازهٔ ورود دادند و من هم با دیگران وارد شدم و دیدم سر حسین علیه السلام را جلوی او گذاشتند و او با چوب دستی تا یک ساعت به دندان‌های حضرت می‌کوفت؛ چون زید بن ارقم دید دست نمی‌کشد، گفت: «اِرْفَعْ قَضیبَکَ اِنّی رَاَیْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله واضِعاً شَفَتَیهِ عَلی مَوْضِعِ قَضیبِکَ» چوبت را از این دندان‌ها بردار، بدان خدایی که جز او معبودی نیست من خودم دو لب رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر روی این دندان‌ها دیدم که بوسه می‌زد، سپس بغض آن پیرمرد ترکید و گریه سر داد، ابن زیاد گفت: خدایت بگریاند، بخدا اگر پیرمرد نبودی که خرفت شده و خِردش رفته، گردنت را می‌زدم، گوید: برخاست و بیرون رفت، چون من از دارالاماره بیرون آمدم شنیدم مردم می‌گفتند: بخدا زید بن ارقم نطقی کرد که اگر پسر زیاد بشنود او را می‌کشد، گفتم: چه گفت؟ گفتند: می‌گفت یک بنده بنده‌ای به دست آورد و همهٔ مردم را خانه‌زاد خود دانست (این یک ضرب المثل عربی است) ای گروه عرب، شما از امروز دیگر بنده هستید، پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را فرماندهٔ خود کردید، او نیکان شما را می‌کشد و بدان شما را بندهٔ خود می‌کند، تن به خواری دادید، مرگ بر کسی که تن به خواری دهد.[۱]

در «تذکرة» سبط و «صواعق» طبق نقل از «تبرالمذاب» نیز وارد است که زید بن ارقم قیام کرد و می‌گفت: ای مردم شما از امروز بندگانید، پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را فرمانده کردید، به خدا نیکان شما را می‌کشد و بدان شما را بندهٔ خود

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۱۹.

می‌کند، مرگ بر کسی که به خواری و ننگ تن دهد؛ سپس به ابن زیاد گفت: من برایت حدیثی بگویم که از این سخن بر تو ناگوارتر باشد، من خودم رسول خدا را دیدم که حسن علیه السلام را به زانوی راست و حسین علیه السلام را به زانوی چپ نشانده بود و دست بر سر آن‌ها گذاره بود و گفت: «اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ وَ اِیّاهُما وَ صالِحَ الْمُؤْمِنینَ».

«بار خدایا من این دو را با مؤمنین شایسته به تو سپردم» ای پسر زیاد، تو با امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کردی؟!

نیز در «تذکره» سبط است که در «مفردات بخاری» از ابن سیرین نقل کرده که سر حسین علیه السلام را میان طشتی جلوی ابن زیاد گذارند، با چوب دستی به دندان‌های پیشین او زد و آن‌ها را ستود، انس بن مالک نزد او بود، گریست و گفت: از همه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیه‌تر بود، در روی مبارکش آثار وسمه یا خضاب سیاه بود. و گفته‌اند که آفتاب رنگش را تغییر داده بود و رنگ دیگری نبود.

هشام بن محمد گوید: چون سر را نزد ابن زیاد گذارند، کاهِن ابن زیاد به او گفت: برخیز و پا بر دهان دشمنت گذار، می‌گویم: سپس چیزی گفته است که من نقل آن مصیبت ناگوار را دل ندارم.[1]

شیخ ما صدوق در «امالی» و فتال نیشابوری در «روضه» از دربان عبیدالله بن زیاد نقل کرده که: چون سر حسین علیه السلام را نزد او آوردند دستور داد او را طشت طلا جا دادند و با چوب دستی به دندان‌های پیشین او می‌زد و می‌گفت: ای اباعبدالله زود پیر شدی! مردی از حاضران گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که جای چوبت را می‌بوسید، جواب گفت: امروز به روز بدر است و دستور داد علی بن الحسین علیه السلام را زنجیر

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهوم شیخ عباس قمی، ص۵۲۲.

کردند و با زنان حرم و اسیران به زندان بردند و من همراه آن‌ها بودم، همهٔ کوچه‌ها از زن و مرد پر بود و به چهره می‌زدند و گریه می‌کردند؛ آن‌ها را به زندان انداختند و در را بستند، سپس ابن زیاد، علی بن الحسین علیه السلام و زن‌ها را خواست و سر حسین علیه السلام را حاضر کرد و زینب با آن‌ها بود و ابن زیاد گفت: حمد خدا را که شما را رسوا کرد و کشت. ابن زیاد دستور داد آن‌ها را به زندان برگردانیدند و مژدهٔ کشتن حسین علیه السلام را به اطراف نوشت و اسیران را با سر حسین علیه السلام به شام فرستاد.[۱]

***

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری

سر امام حسین علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعین

یکی از رجزهایی که علی اکبر روز عاشورا می‌خواند این بود «**وَاللهِ لا یَحْکُمُ بَیْنَنا ابْنَ الدَّعی**» به خدا قسم نمی‌توانم زنده باشم، و ببینم زِنا زاده‌ای بر ما حکومت کند، حالا ما عرض می‌کنیم یا علی بن الحسین علیه السلام کجا بودی در مجلس پسر زیاد تا ببینی سر پدرت اسیر زِنازاده شده، آن ملعون بر سر پدرت چه حکمرانی می‌کرد، سر مبارک پدرت را در پیش رویش گذاشتند، آن ملعون شروع کرد به خندیدن و با چوب خیزران به لب و دندان حسین علیه السلام اشاره کردن، حالا بیایید خطابی هم به شهدا بکنیم. «**اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارَ اَبی عَبْدِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ**». ای شهدای عزیز، امام حسین همهٔ شماها را در کربلا در روز عاشورا از چند جنبه حمایت کرد، یعنی تا محتضر می‌شدید بر سر بالین تک تک شما آمد که دیگر زخمی در آن حالت سخت احتضار و جان کندن بر شما وارد نکنند شما را حمایت می‌کرد که دشمنان سرتان را

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۲۹.

از بدن جدا نکنند حمایت از شما کرد تا سپاه عمر بن سعد لباس‌های شما را از بدنتان بیرون نکنند و شما را برهنه نکنند از شما حمایت کرد تا اجساد مطهر شما متفرق در این‌سو و آن‌سو در بیابان بر زمین نماند، از شما حمایت کرد تا بدن‌های پاک شما پایمال سم ستوران نشود، حالا ببینید بر خود این مظلوم چه اتفاقاتی بعد از شما وارد شد، هم در حال احتضار به او شمشیر و نیزه و سنگ زدند، هم پیراهن کهنه او را از تنش بدر کردند، هم سر مقدّس او را از قفا بریدند، هم بر بدن مبارکش اسب تاختند.[1]

***

غش کردن مختار با دیدن سر مقدس امام حسین علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعین

مختار در زندان ابن زیاد بود، ابن زیاد دستور داد تا کشان کشان مختار را از زندان به مجلس او بیاورند (تا هم دل مختار را بسوزاند و هم ترس و وحشتی در دل او و مخالفان ایجاد کند).

مختار را به آن مجلس آوردند، وقتی که نگاهش به سر مقدس امام حسین علیه السلام افتاد و اهل بیت آن حضرت را با آن وضع دلخراش در مجلس نامحرمان دید، به قدری ناراحت شد که شوک زده شد و غش کرد، وقتی که به هوش آمد، به ابن زیاد گفت: «ای حروم‌زاده! به زودی دمار از روزگار شما در می‌آورم و سیصد هزار از بنی امیه را خواهم کشت».

ابن زیاد به قتل مختار فرمان داد، مشاوران او که در مجلس حاضر بودند، صلاح ندانستند و گفتند: با قتل مختار فتنه عظیمی رخ می‌دهد، سرانجام مختار را به زندان باز گرداندند.[2]

---

۱. رجایی، غلامعلی، گزیدهٔ از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص۱۱۲.

۲. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله؛ به نقل از تذکرة الشهداء ابن نما، ص۹۲.



عاقبت اهانت کننده به سر امام حسین علیه السلام

مدائنی گوید: مردی از بکر بن وائل به نام جابر یا جبیر حاضر واقعه بود، چون دید که ابن زیاد با سر امام حسین چنان می‌کند در دل خود نذر کرد که اگر ده مسلمان بر ابن زیاد خروج کنند، با آن‌ها همدست باشد و چون مختار به خون خواهی حسین علیه السلام برخاست و دو لشکر با هم مقابل شدند، همین مرد به میدان رفت، سپس حمله به صفوف ابن زیاد کرد و فریاد کشید: ای ملعون ای جانشین ملعون؛ مردم از دور ابن زیاد متفرق شدند و با خود ابن زیاد دو نیزه رد و بدل کردند و هر دو کشته بر زمین افتادند و بعضی گفته‌اند: ابن زیاد را ابراهیم بن اشتر کشته است نیز در «تذکره» از «طبقات ابن سعد» نقل کرده که: مرجانه مادر ابن زیاد به پسرش گفت: ای خبیث پسر رسول خدا را کشتی؟ به خدا هرگز بهشت را نخواهی دید، ابن زیاد همه سرها را که بیش از هفتاد بودند در کوفه بر سر چوب نصب کرد و پس از سر مسلم بن عقیل این سرها در محیط اسلام برای اولین با بر چوب نصب شدند.[۱]

شیخ ابو جعفر طوسی و شیخ ابن نما روایت کرده‌اند که: چون سر ابن زیاد را برای مختار آوردند، غذا می‌خورد، خدا را بر این پیروزی حمد گفت و اظهار داشت که سر حسین را وقتی نزد ابن زیاد گذاشتند که غذا می‌خورد و من هم غذا می‌خورم که سر ابن زیاد را برایم آوردند و چون از خوردن فارغ شد برخاست و با کفش خود روی ابن زیاد را مالید و آن کفش را به غلام خود داد و گفت: آن را بشوی که بر روی نجس کفری نهاده‌ام.[۲]

---

۱. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص۵۲٤.

۲. کمره‌ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمهٔ نفس المهموم شیخ عباس

***

رباب همسر باوفای امام حسین علیه السلام و سر مقدس حضرت در مجلس ابن زیاد لعین

در «تذکرة سبط» است که گفته‌اند: رباب (همسر امام حسین علیه السلام و مادر علی اصغر علیه السلام) دختر امرء القیس، سرِ مقدس را برداشت و به دامن گذاشت و بوسید و گفت:

«وا حُسَیْنا فَلا نَسِیتُ حُسَیْنا
اَقْصَدَتْهُ اَسِنَّةُ الادْعِیاءِ
غادَرُوهُ بِکَرْبَلاءِ صَرِیعاً
لا سَقَی اللّهُ جانِبَیْ کَرْبَلاءِ»

آه حسین جان! فراموش نمی‌کنم حسین علیه السلام را و فراموش نمی‌کنم آن نیزه‌هایی که دشمنان بر بدن او وارد ساختند، و فراموش نمی‌کنم که دشمنان جنازۀ پاره پاره حسین تشنه‌لب علیه السلام را در روی خاک گرم کربلا وا گذاشتند.[1]

گفت همسر با سر سلطان دین کای جان جانان
سوختم از دوریت تا چندم از خود دور داری
کی گمانم بود بی روی تو یکدم زنده باشم
ای عجب تو کشته و من زنده با صد گونه زاری

قمی، ص۵۲٤.

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامۀ آل محمد صلی الله علیه و آله، ص۱، به نقل از منتهی الآمال، ج۱، ص۳۰۰.



چند فراز سخنرانی کوتاه عربی

بنر نوشته های اربعین

سَماحَةُ الإمام الخامنئی دام ظِلُّهُ الوارف: **إنَّ شبابَ العراقِ المستعدینَ للدفَاعِ عَنِ البلاد ثروةٌ ثَمینَةٌ لِحُكومَة العَراقِ فَیَجبُ مَعرفَةُ قَدرَ هذِهِ الثِّرَوَةِ العَظیمة، فهؤُلاءُ الشَّبابِ هُمُ الَّذینَ یَهبُّون فی یوم الحاجةِ لِمُساعَدَةِ حُكومَةِ العِراق.**

جوانان عراقی آماده برای دفاع از کشور ثروت گرانبهایی برای حکومت عراق هستند که باید قدر این ثروت عظیم را دانست، چرا که همین جوانان هستند که در روز نیاز برای کمک به حکومت عراق بسیج می شوند.

سماحةُ الإمام الخامنئی دام عِزُّه: **شَاهَدَ الجَمیعُ فی الحوادث الأخیرةِ کیفَ یَضَعُ الشَّبابُ العِراقِیُّون فی ظُروفِ الخَطرِ أَرواحَهُم علی الأکُفِّ و یَخوضون غِمارَ الساحَة.**

همه در این حوادث اخیر دیدند که چگونه جوانان عراقی در شرایط خطر جان خود را بر کف می گذارند و وارد میدان می شوند.

سماحة الإمام الخامنئی دام ظِلُّهُ الوارف: **نَعتَقِدُ أَنَّ الشَّعبَ و الحُکُومَةَ فی العِراقِ و خُصُوصاً شَبابَ هذَا البَلَد قادِرونَ علی الانتصارِ علی الإرهابِیّین و تَکرِیسِ الأمن، و لا حاجَةَ لَتَواجُدِ الأَجانِب.**

معتقدیم که مردم و حکومت عراق و خصوصاً جوانان این کشور از پس تروریستها و تثبیت امنیت بر می آیند و نیازی به وجود نیروهای خارجی نیست.

السیدِ حسن نصر الله حفظه الله: **لَبَّیکَ یا حُسَین یَعنی أَن تَکونَ حاضِراً فی المَعرکَة ولَو کُنتَ وحدَکَ ولَو تَرَکَکَ الناسُ و اتَّهَمَکَ الناسُ و خَذَلَکَ الناسُ. لَبَّیک یا حُسَین یَعنی أَن تکونَ أَنتَ و مالُکَ وأهلُکَ وأولادُکَ فی هذهِ المَعرکَة. لَبَّیک یا حسین یعنی أن تدفع الأُم بوَلَدِها هذا یقاتل وإذا استُشهِدَ واحتُزَّ رَأسُه وأُلقِیَ به إلیَ أمِّه ومَسَحَت الدَّمَ والتُّرابَ عَن وَجهِهِ و قالَت لَه راضیةً محتسبةً بَیَّضَ اللهُ وَجهَکَ یا بُنَیّ کما بَیَّضتَ وَجهی عندَ فاطمةَ الزهراءِ یومَ القیامة؛ هذا یعنی لبیک یا حسین.**

سَیِّدَتَنا زَینَب سلام الله علیکِ! **إن حالَ الزَّمان بَینَنا وبَینَک ومَنَعَنا القَدَرُ مِنَ الدِّفاعِ عَنکِ، فَقَد عادَ الیومَ أَعداؤُکِ وظالموکِ بنَفسِ حقدهم عَلَیکِ وعلی أخیکِ الحسین** صلوات الله علیکما **وَأتِیحَت لنا الفُرصَةُ للانتقام. فَوَاللهِ لن نُضَیِّعَ هَذهِ الفُرصَةَ.**

یا حضرت زینب! اگر زمان بین ما و شما جدایی انداخته است، و قدر ما را از دفاع از شما باز داشته است، امروز دشمنان و ظالمان شما با همان کینه ای که به تو و برادرت حسین علیه السّلام داشته اند، برگشته اند، و فرصت انتقام برای ما فراهم شده است، و به خدا قسم ما این فرصت را از دست نخواهیم داد.

لقد عَلمَتْنا زیارةُ عاشوراء أَنَّ الحَربَ والجهادَ مُستَمرٌّ إلى یَوم القِیامَة، فَطُوبى لِلحُسَینِیِّ الحَقِیقِیَّ الَّذی شَخَّصَ مُعَسکَرَ الحَسین علیه السّلام ومُعَسکَرَ یزید علیه اللعنة **فی زَمانِه وخاضَ فی ساحاتِ الجهادِ ولَحَقَ بِرَکبِ الحسینِ** صلوات الله علیه **المستمرِ فی مَدارِ الأَعصارِ والدُّهور.**

زیارت عاشورا به ما آموخته است که جنگ و جهاد تا روز قیامت باقی است. پس خوش به حال حسینی حقیقی که سپاه حسین علیه السّلام و سپاه یزید را در زمان خود تشخیص دهد و به جبهه های جنگ بشتابد و خود را به کاروان حسین علیه السّلام که در بستر روزگار در حرکت است، برساند.

لَیسَ هُناکَ طَریقٌ لإنقاذِ العالَمِ مِن أَزمّاته غَیرَ طریقِ الإمام الحسین علیه السلام**، وإنَّ هَذه المَسِیرَةَ بما تَشتَمِلُ عَلَیهِ مِن حَشْدٍ جَماهیریٍ عظیم، لأَفضَلُ وسیلةٍ لِتَعریف أهلِ العالَمِ على الإمام الحَسین** علَیه السلام.

برای نجات جهان از بحران‌هایش راهی غیر از امام حسین علیه السّلام وجود ندارد، و این مسیر پیاده روی با این جمعیت انبوهش، بهترین راه برای معرفی امام حسین علیه السّلام به مردم جهان است.

مِمَّا یُعطیه الإمامُ الحسین علیه السلام **لبعضِ زُوّاره فی هذا العام، هو توفیقُ قَتلِ بعضِ أعدائِه مِنَ الدَواعِشِ الأَرجاس، فَحَرِیٌّ بنا أن نَسأَلَ الحسینَ** علیه صلوات الله **ونلتَمِسَ أَبالفضلِ العَباس** علیه السلام **أن یُعطونا نصیباً وحِصَّةً مِن قَتلِ هؤلاءِ النَّواصِبَ.**

یکی از آن چیزهایی که امام حسین علیه السّلام امسال به برخی از زائرانش می‌دهد، توفیق کشتن تعدادی از دشمنان امام و داعشی‌های پلید است، پس سزاوار است که از امام حسین علیه

السّلام بخواهیم و به حضرت عباس علیه السّلام التماس کنیم که سهمی از کشتن این ناصبی‌ها را به ما هم بدهند.

إن کانَت المعرکةُ فی کربلاء بین مُعَسکَر الحسین علیه السّلام **ومُعَسکَر یزید** لعنة الله علیه، **فَقَد عادَت المعرکةُ الیوم بین عُشَّاقِ الإمام الحسین** علیه السّلام **وأَتباعِ عُمرَ بن سعدٍ ویزید** علیهما اللعنة. **فأَینَ أَنت الیَومَ فی هذه المعرَکة؟**

اگر جنگ در کربلا بین سپاه حسین علیه السّلام و سپاه یزید بوده است، امروز این جنگ میان عاشقان امام حسین علیه السّلام و بین پیروان عمر بن سعد و یزید درگرفته است. امروز تو در این جنگ کجایی؟

لَعَلَّ إمامَ زمانِنا عجل الله فرجه **یَبحَثُ بین الزُّوّار والمُشَاةِ فی هذه الأیام لِیَختارَ أنصاراً یُوَطِّئون له ویُنصِرُونه بعد ظُهوره، فطُوبی لمنِ استَحْسَنَهُ الإمامُ واختارَه مِن بَینِ هذا الحَشْدِ الهائِلِ.**

شاید امام زمان ما عجل الله فرجه این روزها در بین زائران و پیاده روان می گردد تا یارانی را انتخاب کند که زمینه ساز حکومتش باشند و پس از ظهورش یاریش کنند. خوش به حال کسی که امام او را بپسندد و از میان این جمعیت انبوه انتخابش کند.

إن کانت زیارةُ الأربعین من علاماتِ المُؤمِن، فلا شَکَّ فی أَنَّ الإمامَ الحجة عجل الله فرجه **حاضرٌ بینَنا فی هذَا المَسیر، فطُوبی لصاحِبِ الموکِبِ الذی یُوَفِّقُ لِاستِضافَةِ إمامِ زمانِه. وطوبی لمن یُقدِّم له خدَمةً حتی وإن لم یَعرِفْهُ.**

اگر زیارت اربعین از علامات مؤمن است، پس بدون شک امام زمان عجل الله فرجه در این مسیر میان ما حاضر است. خوش به حال موکب داری که میزبان امامش گردد و خوش به حال کسی که خدمتی به امامش عرضه کند، اگر چه او را نشناسد.

تَتَجلَّی فی هذا الطرِیق جمیعُ الفضائل والخصالِ القَیّمَة، وهذا مِمَّا یدلّ علی أَنَّ أفضلَ طریق وأقربَ طریقٍ لتَبَلوُرِ الفضائل فی الفرد والمجتمع هو حبُّ الحسین علیه السلام. **فإن کُنّا نَشکُو من ضعفٍ فی دیننا، فَلَنُعالِجْه بحبّ الحسین** علیه السلام.

همه فضائل و صفات پرارزش در این مسیر جلوه گر می‌شوند، و این حاکی از این است که بهترین راه و نزدیک‌ترین راه برای ایجاد فضائل در فرد و جامعه حب الحسین است. بنابراین اگر ضعفی در دینمان می‌بینیم، با محبت حسین علیه السّلام درمانش کنیم.

یا صاحبَ العصر والزمان عجل الله فرجَک! **نحن نَنظُر إلی هذه المسیرةِ کتَدریب وتمرین لمَسیرات الجهاد ما بعدَ الظهور، فَسجِّل أَسماءَنا فی عِدادِ أَنصارِک والمستشهدین بین یَدَیْک.**

یا امام زمان عجل الله فرجَک ما به این پیاده روی به عنوان تمرینی برای پیاده روی های جنگ بعد از ظهور نگاه می کنیم. پس اسم ما را در میان یاران و شهیدان در رکابت ثبت بفرما.

إن خُدّامَ الحسین علیه السّلام **فی کلِّ عام یُخَدِّمونَ زوّارَ الحسین** علیه السّلام **ومُشاة الأربعین فی المواکب وعلی طول المسیر فَجَزاهم اللهُ عن جمیع زُوّارِ الحسین** علیه السّلام **خیراً. ولکن فی هذا العام هناک خُدّامٌ نَموذَجیّون من نَمْط آخر لا نراهم فی المسیر لِنَشکُرَهم وهم المجاهدون الأبطالُ الَّذینَ یَذُبُّون عن حرم الحسین** علیه السّلام **وزُوّاره فی الخَنادِقِ وخلفَ السَّواتر وهم الذین یَحُظُّونَ بالثَّواب والأَجرِ الأوفر من برکات مسیرة الأربعین، فطوبی لهم.**

هر ساله خدّام امام حسین علیه السّلام به زائران و راهیان پیاده روی اربعین در سراسر این مسیر خدمت رسانی می‌کنند و

خداوند از طرف زوار امام حسین علیه السّلام به آنها اجر دهد. اما امسال خدامی از جنس دیگر خدمتگذار کاروان اربعین هستند که آنها را نمی‌بینیم تا شکرگذاری کنیم. و اینها همان رزمندگان شجاعی هستند که در سنگرهای جنگ از حرم امام حسین علیه السّلام و زائرانش در برابر داعشی‌های پست محافظت می‌کنند. خوشا به حال این مجاهدان که بیشترین سهم را از اجر و پاداش اربعین خواهند داشت.

چهل نکته



۴۰ نکته ناب جهت بهره‌مندی معنوی از سفر اربعین

۱. **حلالیت طلبیدن:** از اقوام و دوستان خود حلالیت بطلبیم؛

۲. **وصیت:** قبل از سفر، وصیت‌نامه بنویسیم؛

۳. **روزه:** سه روز روزه گرفتن قبل از سفر، آمادگی معنوی برای سفر را افزایش می‌دهد؛

٤. **غسل:** قبل از خارج شدن از خانه، غسل سفر و زیارت کنیم؛

۵. **دعای سفر:** پیش از سفر، اهل خانه را جمع کرده، دعای سفر بخوانیم؛

٦. **استفاده از لحظات:** بی‌تردید، این مسیر قطعه‌ای از بهشت است. از زمانی که از منزل خارج می‌شویم تا رسیدن مجدد به خانه، تحت توجهات خاص خداوند متعال، ملائکه و اهل بیت علیهم السلام هستیم. تلاش کنیم از تک تک لحظات این سفر معنوی، حداکثر استفاده را ببریم؛

۷. **بهره‌گیری از روحانی:** از وجود روحانیون جهت گفت‌وگو پیرامون موضوعات دینی و پرسش و پاسخ، استفاده کنیم؛

۸. **تفکر:** این مسیر، فرصت مناسبی جهت تفکر برای برطرف

کردن نقائص نفسانی و تأمل در کارهایی است که برای یاری امام زمان عجل الله تعالی‌فرجه‌الشریف می توانیم انجام دهیم؛

۹. **نماز جماعت:** نمازهایمان را در اول وقت و به جماعت اقامه کنیم. بعد از آن، قسمت پایانی زیارت عاشورا (از فراز: اللهم العن اول ظالم...) را به صورت جمعی خوانده، از یکی از روحانیون همسفر تقاضا کنیم، صحبت کوتاهی داشته، روضه بخوانند؛

۱۰. **طولانی کردن تعقیبات:** پس از هر نماز علاوه بر تعقیبات معمول، مستحب است «آیت الکرسی» و سه بار «سوره توحید» خوانده و سجده شکر طولانی بجا آورده شود؛

۱۱. **زیارت عاشورا:** در طول سفر، هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخوانیم؛

۱۲. **دعای عهد:** در هر صبح بعد از نماز، دعای عهد را بخوانیم؛

۱۳. **زیارت اربعین:** در روز اربعین، خواندن زیارت آن را فراموش نکنیم؛

۱٤. **نماز شب:** به خواندن نماز شب در طول سفر، بیشتر توجه کنیم؛

۱۵. **بهره‌مندی از فرصت شب:** از فرصت ۱۳ ساعته استراحت شبانه در موکب‌ها استفاده بهینه کنیم. این شب‌ها فرصت خوبی برای نمازهای قضا و مطالعه کتاب‌های کوچک است؛

۱٦. **ختم قرآن:** سعی کنیم در طی مسیر، یک بار قرآن را تلاوت کرده، یا حداقل گوش کنیم؛

۱۷. **مداومت بر ذکر:** صلوات، بهترین اذکار است، همچنین ذکرهای «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» و «لاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم» و ذکر «استغفار» را زیاد بگوییم؛

۱۸. **سلامتی امام و تعجیل در فرج:** برای سلامتی و تعجیل

در فرج امام زمان عجل‌الله تعالی‌فرجه‌الشریف زیاد دعا کنیم و صدقه بدهیم؛

۱۹. **در محضر امام:** مانند سربازی که جلوی فرمانده رژه می‌رود، خود را در محضر امام زمان عجل‌الله تعالی‌فرجه‌الشریف ببینیم؛

۲۰. **هدیه اعمال:** می توان ثواب تمام کارهای مستحبی را به انبیاء، اولیاء، شهدا و اموات هدیه داد. با این کار، نه تنها چیزی از ثواب ما کم نمی‌شود، بلکه بیشتر هم خواهد شد؛

۲۱. **زیارت نیابتی:** همزمان با زیارت خودمان، می‌توانیم نایب الزیاره پدر، مادر، شهدا و همه کسانی که به گردن ما حق دارند هم باشیم؛

۲۲. **قدردانی از شهدا و رزمندگان:** یادمان باشد شهدا راه زیارت کربلا را باز کرده‌اند و هم‌اکنون نیز امنیت این راه را مدیون شهدا و رزمندگان جبهه مقاومت هستیم، لذا برای پیروزی سربازان اسلام و نابودی دشمنان دعا کنیم؛

۲۳. **یاد مصائب اهل بیت علیهم السلام:** هنگام مواجهه با مشکلات مسیر، به یاد مصائب و سختی‌های کاروان اسرای کربلا بیفتیم؛

۲۴. **محزون بودن:** در طول سفر، مخصوصاً هنگام ورود به کربلا، غمگین، ژولیده و غبارآلود باشیم؛

۲۵. **پرهیز از سخن لغو:** اندک و آرام سخن بگوییم. همچنین از شوخی، سخنان لغو و دور هم نشینی‌های بیهوده بپرهیزیم؛

۲۶. **همسفر نیکو:** در انتخاب همسفر دقت کنیم. با کسانی همراه شویم که روحیه معنوی خوبی داشته باشند؛

۲۷. **حفظ نگاه:** در بالا بردن معنویت و تمرکز روحی، حفظ نگاه، بسیار مؤثر است؛

۲۸. **اعتدال در خوراک:** تنوع غذایی و پرخوری در مسیر، مانع بهره‌مندی معنوی می‌شود. مخصوصاً آنکه در کربلا، خوردن گوشت و غذاهای لذیذ، مکروه است؛

۲۹. **اسراف نکردن:** جهت جلوگیری از اسراف تلاش کرده

و به دیگران هم تذکر دهیم؛

۳۰. **عجله نکردن:** عجله برای رسیدن به کربلا، ممکن است بهره معنوی‌مان از مسیر سفر را کم کند؛

۳۱. **روز اربعین:** با توجه به نظر برخی مراجع، برای زیارت اربعین، لازم نیست روز اربعین در کربلا باشیم، بلکه اگر زودتر یا دیرتر هم رسیدیم و برگشتیم، کفایت می‌کند؛

۳۲. **زود برگشتن:** با توجه به فضای اربعین، برنامه اقامت بیش از یک روز در کربلا و نجف نداشته باشیم؛

۳۳. **زیارت بدون اذیت:** برای زیارت لازم نیست حتماً خود را نزدیک ضریح مطهر برسانیم؛ در صورت تراکم جمعیت، می‌توان زیارتنامه را در اولین جایی که مزاحمتی برای کسی ندارد، خواند؛

۳٤. **آرامش در زیارت:** به هنگام زیارت، توجه، آرامش و طمأنینه را رعایت کنیم؛

۳۵. **برکت هزینه سفر:** با توجه به اینکه هر مقدار در راه زیارت امام حسین علیه السّلام هزینه شود، هزار برابر باز می‌گردد، خیلی به دنبال پیدا کردن راه‌های کم شدن هزینه سفر نباشیم؛

۳٦. **تمرین ایثارگری:** ایثارگری فقط مربوط به زمان جنگ و منحصر در اهدای جان نیست. این سفر فرصت مناسبی برای تمرین ایثارگری است؛

۳۷. **خدمت به زوّار:** در خدمت به زوّار امام حسین علیه السّلام (در اسکان، حمل و نقل، کمک مالی و...) از هم سبقت بگیریم؛

۳۸. **اخلاق نیکو:** مهم‌ترین برداشتی که زائران اربعین– به ویژه مردم خونگرم عراق–، باید از ما پیدا کنند، خوشرویی و محبت بی‌نظیری است که توسط ما ابراز می‌شود. با یک لبخند، میلیاردها دلار هزینۀ دشمن برای اختلاف‌انگیزی بین دو ملت را بی‌اثر کنیم؛

۳۹. **پرهیز از نزاع:** تلاش برای اصلاح رفتار و برخی عقاید

نادرست اطرافیان، همیشه کار خوبی است؛ به شرط حفظ وحدت و پرهیز از نزاع که مهم‌ترین اولویت دینی است؛ لذا باید مراقب بود در طول مسیر، اختلاف و دعوا به وجود نیاید؛

۴۰. **ماندگار کردن خاطره سفر:** برای ماندگار شدن خاطره این تجربه بزرگ معنوی و انقلابی، در طول مسیر با همسفران خود عکس یادگاری گرفته، ارتباط خود با همسفرانتان حفظ کنید.

التماس دعا

🚩🏴 اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللّهِ، وَعَلَی الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ، عَلَیْکَ مِنّی سَلامُ اللّهِ اَبَداً ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ، وَلا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی لِزِیارَتِکُمْ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ، وَعَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَعَلیٰ اَوْلادِ الْحُسَیْنِ، وَعَلیٰ اَصْحابِ الْحُسَیْنِ

🚩🏴 پنج نظر پیرامون اهمیت اربعین حسینی

💢 برگرفته از نشریه عبرتهای عاشورا

✅ نظر امام راحل به نقل از استاد پناهیان:
حضرت امام خمینی (ره) فرمودند پس از اتمام جنگ، ملت های ایران و عراق دست در دست یکدیگر قرار می دهند و به زیارت عتبات عالیات می روند. حقیقتا اربعین حسینی تحقق این پیش بینی امام است.همان امام بزرگواری که می فرمودند، محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته.

✅ امام سید علی خامنه ای (حفظه الله):
شروع جاذبه مغناطیسی حسینی در روز اربعین است، این همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن‌های متمادی در دل من و شما هست... درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگهداشت.

✅ مرجع شهید علامه آیت الله شیخ فضل الله نوری (ره):
راهپیمایی اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام با تمامی درستی اش اگر با شناخت از فلسفه عاشورا و برائت از ظالمین همراه نباشد، فاقد اثر بخشی لازم برای تحول فردی و اجتماعی است.لذا پیروان واقعی سیدالشهداء(ع) قبل از اقدام به چنین حرکت مهمی، بینش های فکری خود را تکامل بخشند. که حسینی بودن به حسینی شدن است، حسینی شدن به حسینی زیستن است و حسینی زیستن، به حسینی فکر کردن است.

🚩🏴 اهداف قیام امام حسین علیه السلام، از منظر مرجع شهید علامه شیخ فضل الله نوری، شهید رابع (اعلی الله مقامه الشریف)👇

✅ اصلاح اُمَّت
✅ احیای سنت پیامبر (صل الله علیه و آله)
✅ امر به معروف و نهی از منکر
✅ مقابله با فتنه
✅ برائت از ظالمین
✅ حمایت از حق و مبارزه با باطل
✅ تشکیل حکومت اسلامی
✅ مبارزه با جهل
✅ اجرای عدالت
✅ افشای چهره منافقان
✅ امتحان مسلمین پُر ادعا



🔸 از فرمایشات معظم له در جریان تحصن حرم حضرت عبدالعظیم، خلال سال های ۸۸-۸۷-۱۲۸۶ش

✅ مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره):
به هر روی بر مراقبه کننده لازم است که بیستم صفر(اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش(ع) زیارت کند، هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد، چنانکه حدیث شریف، علامت‌های مؤمن را پنج امر ذکر کرده است: ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک گذاشتن و بلند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ گفتن در نمازها.

✅ مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمد تقی بهجت (ره):
روایت دارد که امام زمان(عج) که ظهور فرمود، خودش را به واسطه امام حسین(ع) به همه عالم معرفی می‌کنند ... بنابراین در آن زمان باید همه مردم عالم، حسین(ع) را شناخته باشند... اما الان هنوز همه مردم عالم، حسین(ع) را نمی‌شناسند و این تقصیر ماست، چون ما برای سیدالشهدا(ع) طوری فریاد نزدیم که همه عالم صدای ما را بشنود، پیاده‌روی اربعین بهترین فرصت برای معرفی حسین(ع) به عالم است.

بسم الله

زبان یار اربعین

شامل :

بیش از ۲۵۰ عبارت مفید و ضروری مخصوص ایام اربعین

عزت حسینی علیه السلام

مغناطیس پُرجاذبه‌ی حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد؛ رفتن جابربن‌عبدالله و عطیّه به زیارت امام حسین در روز اربعین، سرآغاز حرکت پُربرکتی بود که در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته و پی‌درپی این حرکت پُرشکوه‌تر، پُرجاذبه‌تر و پُرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روزبه‌روز در دنیا زنده‌تر کرده است.

۱۳۸۵/۰۱/۰۱

قال النبی حسین منی و انا من حسین

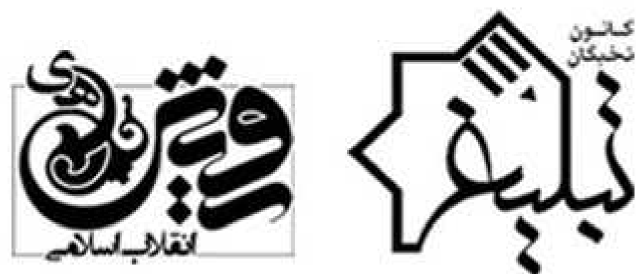
تهیه و تنظیم : کانون نخبگان تبلیغ /
مجتمع آموزشی رویش های انقلاب اسلامی
/ کمیته ی فرهنگی و آموزشی ستاد اربعین

به کوشش : طه قدوسی

طرح جلد و صفحه آرایی : محسن بهرامی

ویراستار : سید علی حسینی، ابوالفضل حاج عبدالصمد

مترجم : سید مِقدام حیدری



فهرست مطالب :

مقدمــه

زیارت اربعین حسینی که در روایت نورانی امام حسن عسکری علیه السلام یکی از نشانه های مومن قلمداد شده است، چند سالیست که به فضل الهی در بین عموم شیعیان و محبین حضرت سیدالشهداء علیه السلام فراگیر و با آیین با شکوه پیاده روی از مکان های مختلف به سمت کربلای معلا همراه شده است.

هر ساله شاهد جمعیت میلیونی زوار حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هستیم که توسط ملت با کرامت عراق مورد پذیرایی و استقبال قرار می گیرند و حجم بالای جمعیت و مهمان نوازی مخلصانه و کریمانه ملت عراق که به صورت مردمی و بدون کوچکترین حادثه در نهایت هماهنگی صورت می پذیرد، انگشت حیرت هر بیننده ای را به دندان می گیرد.

فرصت پیاده روی اربعین و حضور جمعیت میلیونی عاشقان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در موکب های حسینی فرصت مناسبی است که در صورت استفاده مناسب زمینه ارتباط حداکثری امت اسلامی و تقویت و استحکام روابط را محقق می کند.

بر سر راه این مهم قفل بزرگ اختلاف زبانی وجود دارد که مانع ارتباط بیشتر و صمیمانه تر ملت ها و ملت عراق می گردد.

بارها شاهد آن بوده ایم که جماعتی از مردم ایران در خانه ای و یا موکبی مورد پذیرایی قرار گرفته اند، ولی توان تشکر و قدردانی از زحمات میزبان و ارتباط برقرار کردن با او را که منجر به رفاقت و صمیمیت دائمی بین آنها باشد را نداشته اند تا شاید روزی میزبان آنها در یکی از شهرهای ایران اسلامی باشند.

مجموعه ای که پیش روی شماست شامل بیش از ۲۵۰ عبارت مفید و ضروری مخصوص ایام اربعین حسینی است که توسط دانش آموزان مجتمع آموزشی رویش های انقلاب اسلامی برای زائر اربعین جمع آوری و ترجمه گردیده است.

امتیاز ویژه آن این است که عبارات مورد نیاز از زبان فارسی هم به زبان عربی فصیح و هم لهجه محلی عراقی ترجمه گردیده است.

ویژگی دیگر این کتاب بخش جملات تعارفی و محبت آمیز است.

مردمان عراق، مردمانی خونگرم و تشنه محبت هستند و در قبال این نوع جملات واکنش های بسیار خوب و مهربانانه ای از خود نشان می دهند.

پیشنهاد های مشفقانه شما عزیزان در جهت هر چه بهتر شدن این جزوه برای سال های آینده را پذیرا هستیم.

با تشکر از همه اساتید، که مشوق انجام این کار بودند.

طه قدوسی

۱۶آبان ۹۴

احوال پرسی

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
سلام صبح به خیر / شب به خیر	السلام علیکم وصبحکم الله بالخیر / مسّاکم الله بالخیر	
حالت چه طور است؟	کیف الحال؟	شْلون الصّحهٔ؟
خوب هستی ان شاءالله؟	بخیر إن شاء الله؟	إن شاالله زِین؟
ممنون خوبم	شکرا بخیر	شکرا زین
الحمدالله که سلامت هستی	الحمد لله علی سلامتک	
هوا خیلی گرم / سرد است	الجوّ حار / بارد جدّا	الجوّ هوایه حار / بارد
خسته شدی؟	هل تعبت؟	تِعَبِت؟
بله خیلی / نه اصلا	نعم تعبت کثیرا / لا أبداً	إی تعبت هوایه / لا أبدا
اسمت چیه؟ (اسم کریمت چیه؟)	ما اسمک؟ ما اسمک الکریم؟	شِسْمَک؟ شِنو اسمکم الکریم؟
از کجا آمده ای؟	من أین أتیت؟	من وین جای؟
اهل کجا هستی؟	من أی بلد أنت؟	إنتَ من وین؟ من یا بلد؟ من یا مدینهٔ؟
من ایرانی هستم	أنا إیرانی	آنی إیرانی
من اهل شهر قم / تهران ... هستم	أنا من مدینهٔ قم / طهران ...	آنی من مدینهٔ قم / طهران ...
به چه شهرهایی می خواهی بروی؟	إلی أیّ مدن ترید أن تذهب؟	لْیا مُدُن تْرید تْروح؟
من به کربلا میروم(نجف)	أنا ذاهب إلی کربلاء / النجف.	آنی رایح لکربله / للنجف
چند روز است که در راه هستی؟ (چند روزه که این جایی)	کم یوم وأنت فی الطریق؟ کم یوم وأنت هنا؟	صار لک کم (چم) یوم بالطریق؟ صار لک کم یوم هْنا (إهْنا)
چند سالت است؟	کم عمرک؟	شْگَد عُمْرَک؟

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
ببخشید من عربی ام زیاد خوب نیست	عفوا أنا لا أجید العربیۀ	عفوا عربیتی مو زینه/ مو جیدۀ
می تونی انگلیسی صحبت کنی؟	هل تستطیع أن تتکلم بالانجلیزی؟	تگدر تحچی انگلیزی؟
شما چه کاره هستید؟	ما هو شغلک؟	شنو شغلک؟
دانش آموز/ دانشجو/ طلبه/ کاسب/ کارمند/ معلم/ بازنشسته	طالب/ طالب جامعی/ طالب فی الحوزۀ/ تاجر / موظّف/ معلّم/ متقاعِد	
اوضاع عراق چطوراست؟	کیف الأوضاع فی العراق؟	شلونها أوضاع العراق؟ شنو أوضاع العراق؟
چه خبر از داعش خبیث؟	ما هی أخبار داعش الخبیثۀ؟	شاخبار (شَخبار) داعش؟
چه استان هایی الان دست داعش هست؟	ما هی المحافظات التی سقطت بید داعش؟	هِسَّه یا محافظات بید داعش؟
سامرا الان امنیت دارد؟	هل سامراء آمنۀ؟	سامرّه آمنۀ الآن؟
چطور می تونم برم سامرا؟	کیف أستطیع الذهاب إلی سامراء؟	شلون أگدر أروح لسامرّۀ؟
تو کربلا/ نجف اسکان سراغ دارید؟	هل تعرف عن سکن فی کربلاء/ النجف؟	تُعْرًف سَکَن بکربلاء (بکربله)/ بالنجف؟
هزینه ات چقدر شده است؟	کم بلغ مصرفک؟	شگد صار مصرفک؟
آیا ازدواج کردی؟	هل أنت متزوج؟	متزوّج؟/ إنتَ متزوّج؟
نه مجردم/بله متاهلم	لا أنا أعزب/ نعم متزوّج	لا ممتزوّج/ إی متزوّج.
چند تا بچه داری؟	کم لدیک من أطفال؟	شگد عندک...؟
دختر یا پسر؟	ذکور أم إناث؟	وِلِد لو بنات؟

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
اسم بچه هات چی هست؟	ما اسم أطفالک؟	شإسِمهُم (شِسِمهُم)أطفالک؟
چند سالشون هست؟	کم عمرهم؟	شگد عُمُرْهُم؟
مدرسه میروند؟ کلاس چندم اند؟	هل یذهبون إلی المدرسهٔ؟ فی أی سنهٔ دراسیهٔ یدرسون؟	یرحون للمدرسهٔ؟ نْیا سنهٔ یْدُرسون؟
ابتدایی / راهنمایی / دبیرستان	ابتدائیهٔ / متوسطهٔ / ثانویّهٔ	
این شماره تلفن من است	هذا رقم هاتفی	هذا (هاذه) رقم موبایلی
این آدرس من در شهر (قم) است	هذا عنوانی فی مدینهٔ قم	هذا عنوانی بْقُم
اگر ایران اومدی حتما بیا منزل ما	إذا زرت إیران فتفضّل فی بیتنا أکیدا	إذا جیت لإیران أکید عود تعال لبیتنا
این کارت و شماره تماس من است	هذه بطاقتی ورقم هاتفی	هاذی بطاقتی ورقم الاتصال بِیَّه
آدرست کجاست؟	أین عنوانک؟	وین عنوانک؟
ممکنه شماره تلفنتون رو داشته باشم؟	هل یمکن أن تعطینی رقم هاتفک؟	ممکن آخُذ رقم موبایلَک؟
او کیست؟	من هو؟	هذا (هاذه) منو؟
باکی اومدی پیاده روی؟	مع من مشیت الطریق؟	وُیّا مَن جیت مشّایهٔ.
تنهایی / باخانواده / با دوستان / با یک کاروان زیارتی	وحدک(وحدی) / مع الأسرهٔ (مع العائلهٔ) / مع الأصدقاء (الإخوهٔ) / مع حملهٔ زیارهٔ	... ویا الأسرهٔ / ویّا...
این چیه؟	ما هذا؟	هذا شنو؟
بفرمایین (آب/چایی/قهوه)	تفضل ماء / شای / قهوهٔ	مای / چای / گهوه
ماساژ نیاز داری؟ ماساژت بدهم؟	هل أدلّک جسمک؟ هل تحتاج إلی تدلیک؟	تْرید أدَلّکْلَک / ترید أمَرِّخْلَک؟ / تِحتاج تدلیلک /تمریخ /مساج؟

عربی عراقی	عربی فصیح	فارسی
تفضّل، ناذر هاذی الِفْلوس لِلحْسِین(ع)	تفضل هذه النقود، فقد نذرتها للإمام الحسین(ع)	بفرمایین این پول را برای امام حسین نذر کردم
تِحتاجون خِدمهٔ؟	هل تحتاجون إلی خدمهٔ؟	آیا کمک احتیاج دارید؟
الموکب بی مرافق (توالیتات) وحمّام؟	هل الموکب جاهز بمرافق الصحّهٔ والحمّام؟	موکب سرویس بهداشتی و حمام دارد؟
	تکرّم/ تکرّموا *	بفرمایین(برای احترام در سرویس بهداشتی)
الله یتقبل منکم	تقبّل الله أعمالکم	خدا از شما قبول کند

* تفضّل برای غذا خوردن و وارد شدن به اتاق و خانه است، برای دستشویی فقط از این فعل استفاده کنید.

ارتباطات الکترونیکی و تبدیل ارز

(تلفن – سیم کارت – کارت شارژ– اینترنت – صرافی)

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
کجا می تونم سیم کارت عراقی بخرم؟	أین تباع شرائح للجوّال؟ *	وین یْبیعون شرائح؟
سیمکارت عراقی می خواهم	أرید شریحةً؟	
میشه برام فعالش کنی؟	هل یمکن أن تفعّلها لی؟	ممکن تْفَعّل لِیّاها؟
چقدر شارژ داره؟	کم مبلغ رصیدها؟	شگد بیهه رصید؟
اینترنتش رو چطورفعال کنم؟	کیف أستطیع أن أفعّل الانترنت فیها؟	شْلون أفَعّل الانترنت مالِ الْخَط؟
کارت شارژ می خواهم	أرید رصیدا.	أرید رصید.
می شود این شارژ را برای من وارد کنید؟	هل یمکن أن تدخل لی رقم الصید؟	تِگْدَر تْدَخِّل لی الرّصید من فضلَک؟
قیمت آن چه قدر است؟	کم سعره؟	شْگَد سِعرَه؟
کجا می تونم موبایلم رو شارژ کنم(پریز برق کجاست؟)	أین أستطیع أن أشحن جوّالی؟ أین نقطةُ الکهرباء؟	وین أگدر أشْحَن موبایلی؟ وین نقطةِ الْکهرباء؟
شارژر می خواستم	أرید شاحنةً.	
آیا این جا اینترنت دارد؟ (من اینترنت نیاز دارم)	هل یوجد هنا خط الإنترنت؟ أنا بحاجةٍ إلی إنترنت	أکو هنا خط أنترنت؟ آنی محتاج أنترنت
کجامیتونم wifi پیدا کنم؟	أین توجد شبکةُ wifi	وین تِحصَل شبکةُ وای فای؟
میتونم باگوشیتون یه تماس بگیرم؟	هل یمکن أن اتّصل بجهازک؟	أگدر أتصل بجهازک؟

* قید عراقی در کشور عراق نیاز نیست، چنان چه شما در ایران هیچ گاه نمی گویید سیم کارت ایرانی می خواهم.

عربی عراقی	عربی فصیح	فارسی
آنی مضیّع صدیقی و موبایلی خلصان شحنه/ خلصان رصیده	أنا قد ضیّعت صدیقی وقد انتهی رصیدی	من دوستم رو گم کردم شارژم هم تموم شده
وین توگف تکاسی النجف/ کربلاء؟	أین تقف سیّارات کربلاء/ النجف؟	تاکسی های نجف/ کربلا کجا می ایستند؟
	أرید سیارهٔ تکسی إلی النجف/ کربلاء	تاکسی می خواستم برای نجف/کربلا/....
شگد الکروهٔ للنجف/ لکربلاء؟	بکم الأجرهٔ إلی کربلاء/ النجف؟	کرایه تا کربلا/نجف/... چه قدر است؟
غراضی هوایه	متاعی کثیر	وسیله هایم زیاد است
لازم أخلیها بالصندوگ الوره.	لابدّ أن أضعها فی الصندوق الخلفی.	باید بزارم صندوق عقب
غالی/ خفّض	غال/ خفّض	گران است / تخفیف بده
	رکّبنی/ رکّبه	من را سوار کن/اورا سوار کن
تگدر تحط هذا السی دی/ الفلش؟/ تگدر تدگ...	هل یمکن أن تدخل هذا السی دی/ الفلش؟	میشه این سی دی/ فلش رو بزارید؟
عَلّی صوته	صعّد صوته/ أخفض صوته	صداش رو زیادکنید/کم کنید
هوایه حلو. منو الّی دَیِقرَه	جمیل جدّا. من هو الرادود (مداح)/ المُقرئ (قاری قرآن)	خیلی زیباست چه کسی این صوت را خوانده؟
شگد صارت کَروتی؟	بکم صارت أجرتی؟	کرایه من چقدر می شود؟

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
من این جا پیاده می شوم	أنا نازل هنا	آنی هْنا نازل/ يَمّک نازل
اسم این خیابان چیست؟	ما اسم هذا الشارع؟	شسمه هذا الشارع؟
خیابان...... از کدام طرف است؟	الشارع ..... من أیّ اتجاه؟	شارع... من يا صوب؟
حرم از کدام طرف است؟	الحضرة من أی اتجاه؟	الحضرة من يا صوب؟
پیاده تا حرم چقدر طول می کشد؟	کم يستغرق التمشّی إلی الحضرة من وقت؟	المشی إلی الحضرة شگد ياخذ وَقِت؟
دست شویی کجاست (رستوران، سوپر مارکت، بیمارستان، نمازخانه، موکب، هتل)	أين توجد/يوجد مرافق/ مطعم، سوبر مارکت، مستشفی، مصلی، موکب، فندق	وين أکو مرافق/ مطعم، سوبر مارکت، مستشفی، مصلی، موکب، فندق

پزشکی ودارويي

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
(داروخانه، مطب دکتر،بیمارستان) کجاست؟	أین توجد صیدلیّة، عیادة، مستشفی؟	وین أکو صیدلیّة، عیادة، مستشفی؟
آیا اینجا دکتر هست؟	هل یوجد طبیب هنا؟	یِحْصَل/ أکو طبیب هْنا؟
پایم تاول زده است	ظهرت بثور فی رجلی.	رِجلی مْفَرگِسَة/ رجلی مْبَطْبُطة
فکرکنم مسموم شدم	أظن أنی قد تسمّمت.	أتصوَّر مِتْسَمِّم؟
من سرم/ گلویم/ شکمم درد می کند	أشعر بوجع فی رأسی/ بلاعیمی/ بطنی	راسی/ بلاعیمی/ بطنی یوجعنی/توجعنی
او/ من بیماری قلبی دارم	أنا عندی مرض القلب/ هو عنده مرض القلب	آنی عندی مرض قلب/ عنده مرض قلب
اسهال دارم	عندی إسهال	
سرما خوردم/ مریض شدم	اُصِبت بالزکام/ تمرّضت	آنی منشول/ آنی انَّشَلِت/ تْمَرَّضِت
حالم خیلی بد است	صحتی سیئة جدًا	صحتی مِتْدَهْوِرَة کُلِّش
سرگیجه دارم	عندی دوّار	عندی دوخه
آمبولانس می خواهم	أرید سیّارة الإسعاف.	أرید سیارة إسعاف.
سرم/آمپول/قرص	مغذی/إبرة/حبوب	
دکتر کجاست؟	أین الطبیب؟	وین الطبیب؟
قرص سرماخوردگی/سردرد/مسکن دارید؟	هل لدیکم حبوب للزکام/ وجع الرأس/ مسکّن	عدکم حبوب للنشلة/ لوجع الراس/ مسکّن
من کمرم درد می کند	ظهری یؤلمنی.	ظهری یوجَعْنی
من دیسک کمر دارم	عندی دیسک الظهر	

انتقال معارف انقلابی

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
امروز باید با آمریکا وصهیونیست مبارزه کنیم	یجب أن نحارب أمریکا وإسرائیل الیوم / لازم نْحارُب أمریکه وإسرایل الیوم	
جهاد نعمتی است که خداوند به بندگان لایق خودش عطا می کند	الجهاد نعمة یمنحها الله لعباده اللائقین	الجهاد نعمة، الله ینطیها للّی یسْتاهْل
شهیدخوشبخت است و شهادت سعادت	الشهید سعید والشهادة سعادة	
داعش محصول مشترک آمریکا و وهابیت است	داعش إنتاج مشترک لأمریکا والوهّابیة	
وهابیت ثمره ی اسلام آمریکایی و انگلیسی است	الوهابیة ولیدة الإسلام الأمریکی والإنجلیزی	
شیعه ای که از لندن تبلیغ دین کند و از انگلیس کمک بگیرد شیعه نیست	الشیعی الذی یبلّغ دینه من لندن ویستلم دعما من انکلترا فلیس بشیعی	الشیعی الّی یِبَلِّغْ دینَهْ من لندن وْیِسْتِلِمْ دَعِم من انگلتره فهذا مو شیعی
نظرشما در مورد قمه زنی چیست؟	ما رأیک حول التطبیر؟	شنو رأیک بالتطبیر؟
قمه زنی را حضرت آیت الله خامنه ای حرام کردند	سماحة السید القائد آیة الله الخامنئی قد حرّم التطبیر	سماحة السید القائد مْحَرُّم التطبیر
هم اکنون قمه زنی به ضرر شیعه در دنیا است	التطبیر الیوم بضرر التشیّع فی العالم	هِسَّه التَّطبیر بْضَرَرِ التَّشیّع
آیا کسی که با انگلیس وآمریکا مبارزه نمی کند شیعه است؟	هل من لا یحارب انکلترا وأمریکا شیعی حقّا؟	الّی مَیْحارُب انگلتره وأمریکه شیعی صُدُگ؟

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
آمریکا،اسراییل،داعش،وهابیت همگی مخالف جریان حزب الله هستند	أمریکا وإسرائیل وداعش والوهّابیهٔ کلّهم أعداء لحرکهٔ حزب الله	أمریکه وإسرائیل وداعش والوهابیهٔ کُلْهُم أعداء حزب الله
داعشی ها سنی نیستند یک گروه تروریستی هستند	الدواعش لیسوا بسنّهٔ وإنما هم جماعهٔ إرهابیّهٔ	الدواعش مو سنّهٔ، هَذوله جماعهٔ إرهابیهٔ
شیعه وسنی باید با داعش خبیث وارد جنگ شوند	لابدّ للشیعهٔ والسنّهٔ أن یحاربا الدواعش الخبثاء	لازِم الشیعهٔ والسِّنّهٔ یْحاربون الدّواعِش المَلاعین
شیعه و سنی باید با یکدیگر متحد باشند	یجب علی الشیعهٔ والسنّهٔ أن یتحدّا معا	لازم الشیعهٔ والسّنهٔ یِتَّحْدون
ایران از اول انقلاب در خط مقاومت هست	ما زالت إیران منذ انتصار الثورهٔ ولحد الآن فی خطّ المقاومهٔ	إیران من بدایهٔ الثورهٔ ولِحَد الآن بْخَطّ المقاومهٔ
این عزت کشور ایران بخاطر ولایت فقیه است	إن عزّهٔ إیران بسبب ولایهٔ الفقیه	عزهٔ إیران هاذی بْسَبَب ولایهٔ الفقیه
جوانان عراقی باید از مکتب شیعه دفاع کنند	یجب علی الشباب العراقی أن یدافعوا عن التشیّع	لازم الشباب العراقیّین یْدافْعون عنِ التشیّع
ایرانیها در کنار مقاومت مردم عراق تا پیروزی کامل هستند	یقف الإیرانیون مع الشعب العراقی فی جبههٔ المقاومهٔ حتی الانتصار النهائی إن شاء الله	الإیرانیین واگفین وره الشعب العراقی بجبههٔ المقاومهٔ حتی النصر النهائی إن شاء الله

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
ان شاءالله که هرچه زودتر ملت عراق پیروز شود	إن شاء الله ینتصر الشعب العراقی فی القریب العاجل	إن شاء الله یِنْتِصِر الشعبِ العراقی فی القریب العاجل
مردم عراق باید حول محور مرجعیت آیه الله سیستانی حرکت کنند	یجب علی الشعب العراقی أن یتحرّک حول محور مرجعیهٔ آیهٔ الله السیستانی دام ظله	لازِمِ الشَّعبِ العراقی یِتْحَرَّک حَولْ مِحْور مرجعیّهٔ السید السیستانی الله یحفظه
خدا همه مجاهدین را حفظ کند	أسأل الله أن یحفظ المجاهدین جمیعا	الله یِحْفَظ کُلِّ المجاهدین
تاحالا تو جبهه شرکت کردین؟	هل قد ذهبت إلی الجبههٔ لحد الآن؟	رایِح لِجَّبْهَهٔ لیهِسَّه؟
در کدام مناطق؟	فی أی مناطق؟	بْیا مناطق؟
خوش به حال شما	هنیئا لک/ لکم	نْیالَکْ/ نْیالْکُم
جهاد در راه خدا دری است از درهای بهشت که خدا به روی بندگان خاص خودش باز می کند	عن أمیر المؤمنین(ع): إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِٔ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّهِٔ أَوْلِیَائِه.	
سردارسلیمانی در کشور ما خیلی محبوب است	الجنرال قاسم سلیمانی له شعبیّهٔ کبیرهٔ فی بلدنا	قاسم سلیمانی إله شعبیّهٔ کبیره بْبَلَدنَه
ایران از اول انقلاب همه ی مردمان مظلوم دنیارا حمایت می کند	تدافع إیران منذ انتصار الثورهٔ ولحدّ الآن عن الشعوب المظلومهٔ فی العالم	إیران من بدایهٔ الثورهٔ ادّافع عن مظلومی العالم
خداوند امام خمینی را رحمت کند	رحمهٔ الله علی الإمام الخمینی / الله یرحم الإمام الخمینی	

اسکان

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
می دونی هتل ارزان کجامی تونم پیدا کنم؟	هل تعرف أین أستطیع أن أجد فندقا رخیصا؟	تِدری وین أگدَر ألْگِی فُنْدُق رِخیص؟
آیا اتاق خالی دارید؟	هل لدیکم غرف فارغۀ؟	عندک/ عِدکُم غرفۀ فارْغَۀ؟
چه امکاناتی دارد؟	ما هی إمکاناتها / تجهیزاتها	شنو إمکاناتْهه / تجهیزاتْهه
کجامیتونم هتل با اتاق خالی پیدا کنم؟	أین أستطیع أن أجد فندقا بغرف فارغۀ؟	وین أگدر ألگی فندق بی غُرَف فارْغۀ؟
کی اتاق خالی دارید؟	متی تتوفّر لک غرف فارغۀ؟	شْوَکِتْ تْصیرْ عِنْدَک غرف فارغۀ؟
اتاق کی آماده می شود؟	متی تحضر الغرفۀ؟ متی تکون الغرفۀ جاهزۀ؟	شْوَکِت تِحْضَرِ الْغرفۀ؟
کرایه ی آن شبی چقدر است؟	بکم أجرتها لیلیّا؟	شْگَد أجْرَتْهَه بْکُل لیلَۀ؟
خوب است. اتاق را می خواهم	جیّدۀ. أرید الغرفۀ	زینه. أرید الغرفۀ
نه، قیمت آن زیاد است	لا، سعرها غالٍ	لا، سعرهه غالی
ارزان تر ندارید؟/تخفیف نمی دهید؟	ألا توجد لدیکم غرف أرخص؟/ ألا تخفّض؟	ما عدکم غرف أرخص؟/ مَتْخَفِّض؟
آسانسور هم دارید؟	هل لدیکم مَصعَد؟	مَصْعَدْ هَم عِدْکُم.

درمرز

عربی عراقی	عربی فصیح	فارسی
	تفضّل هذا جوازی.	بفرمایید، این گذر نامه ی من است
جیت لزیارةِ الأربعین.	جئت لزیارةِ الأربعین.	برای اربعین آمده ام
شوَکِت تْخَلّونا نِدْخُل؟	متی تسمحون لنا بالدخول؟	کی اجازه ی ورود می دهید؟

جملات محبت آمیز و تعارفی

فارسی	عربی فصیح	عربی عراقی
شما عراقی ها درقله های عزت هستید	أنتم العراقيين فی قمّة العزّ والكرامة	إنتو العراقيين بقمّة العزّ والكرامة
شما مردمی شجاع ودلیرهستید	أنتم شعبٌ شجاع وبَطَل	إنتو شَعَبْ شجاع وبطل
شما درقله های کرامت هستید		أنتم فی قمّة الكرامة./ إنتو بقمّة الكرامة
کرامت شما در دنیا بی نظیر است	کرمکم ليس له نظير فی العالم	کَرَمْکُم ما إلَه نظير بالعالم
خدا پدر و مادرت رو بیامرزه	الله يرحم والديک	
شما افتخار ما هستید	أنتم فخر لنا/ أنتم مفخرة لنا	إنتو فَخَر إلنَه/ إنتو مفخرة إلنه
خدا اجرت بده	مأجور/ مأجورين	
خسته نباشی / زنده باشی / نوش جونت	الله يساعدک / حياک الله / هنيئا	
خیلی زحمت کشیدید ممنون	صارت زحمة عليکم، شکرا جزيلا	
شما برادران ما هستید	أنتم إخوتنا	إنتو إخْوَتْنَه
ما ایرانی ها خیلی شما رو دوست داریم	نحن الإيرانيين نحبّکم کثيرا	إحنه الإيرانيّين هوايَه نْحِبْکُم
زنده باد عراق وملت غیور عراق	عاش العراق وَعاش شعبَهُ الغيور	عاش العراق وْعاش شعبَهْ الغيور
خدا از شما قبول کند	تقبّل الله منکم/ تقبّل الله أعمالکم	
بفرمایین اول شما	تقدّم/ تقدّموا	
اجرتان با امام حسین(ع)	أجرکم على أبی عبد الله الحسين(ع)	
خوشمزه بود دست شما درد نکنه	کان لذيذا جدّا، عاشت يداک	کُلِّش طَيِّب چان عاشت اِيدَک

ضرب المثل های عربی

عاقبت جوینده یابنده بود	مَنْ طَلَبَ شیئاً وَ جَدَّ وَجَدَ
هر که با حق در افتد ور افتد	مَنْ صارَعَ الحقّ صَرَعَـــهُ
یک دست صدا ندارد	اليَــدُ الواحدةُ لا تُــــصفّق
گل بی‌خار خداست	من طلب أخاً بلا عيب بقى بلا أخ
چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی	من حَفَرَ بئراً لأخيه وَقَعَ فيها
گنج خواهی در طلب رنجی ببر	من طلب العُلى سَهِرَ الليالى
هر سخنی جایی و هر نکته مکانی دارد	لكلّ مقام مقال
حرف حرف میاره	الكلام يجرّ الكلام
هیچ کس نمی‌گوید ماست من ترش است	لا يمدح العروسَ إلّا أهلُها
دست بالای دست بسیار است	لكلّ فرعون موسى
زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است	كلم اللسان أنكى مِن كلم السنان
کار امروز را به فردا میفکن	لا تؤخّر عمل اليوم إلى غدٍ
نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار	لكلّ جديد لذّة
آدم خردمند دوبار از یک سوراخ نیش نمی خورد	لا يُلدَغُ العاقلُ من جُحر مرّتين
دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی	عند الشدائد تعرف الإخوان
کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز	الطيور على أشكالها تقعُ
گر صبر کنی زغوره حلوا سازی	الصبر مفتاح الفرج

آشکارتر از خورشید است	أظهرٌ من الشمس
بهترین مردم کسی است که به مردم نفعی برساند	خیر الناس من ینفع الناس
سیلی نقد به ازحلوای نسیه	بیضةُ الیوم خیر من دجاجةُ الغَد
سکوت علامت رضاست	السکوت أخو الرّضا
قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود	حبه حبه تصبح قبه
اندازه نگهدار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست	خیر الأمور أوسطها
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست	خیر البرّ عاجله
کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ تا ز اندک تو جهان شود پر	خیر الکلام ما قلّ و دلّ
مخالفت کن تا مشهور شوی	خالِفْ تُـعْرَف
ماهی را هر موقع از آب بگیری تازه است	لم یَفُتْ مَن لَمْ یَمُتْ
آب رفته به جوی نیاید	الفائتُ لا یُستَدْرَکُ
آب در هاون کوفتن - باد در قفس کردن	کالقابِضِ علی الماء
دل به دل راه دار	مِنَ القَلبِ الی القَلبِ
آشپز که دو تا شد آش یا شور می‌شود یا بی نمک	مِن کثَرهِ مَلّاحِیها غَرقتِ السَّفینهُ
هر سگ به درخانه خویش است دلیر	کلُّ کَلْبٍ ببابه نَبّاحٌ
بگو با که‌ای، تا بگویم که‌ای - تو اول بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که کیستی؟	المَرءُ بَخلیلهِ
کاچی به از هیچی	مَنْ یَمْشِ یَرْضَ بِما رَکِبَ

پایان شب سیه سفید است	الغَمراتُ ثمَّ یَنْجَلینَ
کار را باید به کاردان سپرد	اَعْطِ القَوسَ بارِیها
قدر زر زرگر شناسد	لا تَطَرحِ الدُّرّ اَمام الکَلْبِ
آب دریا را اگر نتوان کشید – هم به قدر تشنگی باید چشید	ما لا یُدرَک کلُّه لا یُترک کلُّه
گذشته ها گذشته	الماضِی لا یُذکَرُ
همه را برق می‌گیرد ما را چراغ نفتی	یأکَلْنی سَبُعٌ ولا یأکلنُی کلبٌ
اگر لب دریا بروی خشک می‌شود	لواِتّجرتَ بالأکفان ما ماتَ احد
جواب ابلهان خاموشی است	ترکُ الجواب علی الجاهل جواب
هر که با حق درافتد ور افتد	مَنْ صَارَعَ الحقَّ صَرَعَه
تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌برد؟!	یا طَبیبُ طِبَّ نَفْسَک
کار را که کرد ؟ آن که تمام کرد	الأعمال بِخَواتِمها
هشتش گروی نه است	غَداؤهُ مرهونٌ بَعَشائهِ
پیری و هزار عیب	الشّیبُ کُلّه عیبٌ. یا شایب و عایب .
نمک خوردی و نمکدان شکستی	اَکَلْتُم تَـمْری و عَصیْتُم أمـــری.
دستش به انگور نمی رسد می گوید : ترش است	العُنْقُود العَالی حُصْرُمٌ.
هر گردی ، گردو نیست	ما کلُّ بَیضاءَ شَحْمَةٌ
شنیدن کی بود مانند دیدن	لیسَ الخبرُ کَالمُعایَنهٔ.

اعداد و ایام هفته

اعداد ترتیبی	
اول	(مذکر) أوّل / اُولی (مونث)
دوم	الثّانی / الثّانیة
سوم	الثّالِث / الثّالِثَة
چهارم	الرّابِع / الرّابِعَة
پنجم	الخامِس / الخامِسَة
ششم	السّادِس / السّادسة
هفتم	السّابِع / السّابِعَة
هشتم	الثّامِن / الثّامِنَة
نهم	التّاسِع / التّاسِعَة
دهم	العاشِر / العاشِرَة

اعداد شمارشی	
صفر	صِفِر
یک	واحِد
دو	إثنان
سه	ثَلاثَة
چهار	أربَعَة
پنج	خَمسَة
شش	سِتَّة
هفت	سَبعَة
هشت	ثَمانیة
نه	تِسعَة
ده	عَشَرَة

اعداد شمارشی	
یازده	أحَدَ عَشَر / إحدى عَشَرَة
دوازده	إثنى عَشَر / إثنَتا عَشَرَة
سیزده	ثَلاثَةَ عَشَرَة
چهارده	أربَعَةَ عَشَرَة
پانزده	خَمسَةَ عَشَرَة
شانزده	ستَّةَ عَشَرَة
هفده	سَبعَةَ عَشَرَة
هجده	ثَمانیَةَ عَشَرَة
نوزده	تِسعَةَ عَشَرَة
بیست	عِشرونَ

اعداد شمارشی	
سی	ثَلاثون
چهل	أربَعونَ
پنجاه	خَمسونَ
شست	سِتّونَ
هفتاد	سَبعونَ
هشتاد	ثَمانونَ
نود	تِسعونَ
صد	مِئَه

اعداد ترتیبی	
دویست	مِئَتَینِ
سی صد	ثلاثَ مِئَةُ
چهارصد	أربعةُ مِئَةُ
پانصد	خَمسَةَ مِئَةُ
شش صد	سِتّةُ مِئَةُ
هفت صد	سَبعَةَ مِئَةُ
هشت صد	ثَمانیةُ مِئَةُ
نه صد	تِسعَةَ مِئَةُ
هزار	ألف

ایام هفته	
شنبه	یَومُ السَّبت
یک شنبه	یَومُ الأحَد
دو شنبه	یَومُ الإثنَین
سه شنبه	یَومُ الثُلاثاء
چهار شنبه	یَومُ الأربَعاء
پنج شنبه	یَومُ الخَمیس
جمعه	یَومُ الجُمعَة

عزت حسینی علیه السلام

امسال شما ملاحظه کردید در اربعین حسینی میلیون‌ها انسان در کنار هم قرار گرفتند؛ خود این حرکت عظیم یک جمعی از مسلمانها - البتّه مخصوص شیعه نبود، سنّی‌ها هم بودند - که در دنیا انعکاس پیدا کرد، تعظیم کردند؛ تجلیل کردند؛ آن را بزرگ‌ترین گردهمایی عالم به حساب آوردند؛ چه کسانی؟ آنهایی که دارند مسائل اسلامی را رصد میکنند.
من همین‌جا مناسب میدانم و لازم میدانم به‌مناسبت یاد از آن اجتماع عظیم، از دولت عراق، ملّت عراق، عشایر عراق که در این آزمون بسیار مهم فداکاری کردند، خدمت کردند، کَرم و بزرگواری نشان دادند، تشکّر کنم. حادثه‌ی عجیبی بود حادثه‌ی امسالِ اربعین کربلا. این راه را دشمنان اسلام و دشمنان اهل بیت به خیال خود مسدود کرده بودند. ببینید چه حرکت عظیمی اتّفاق افتاد! وقتی حتّی جسمها در کنار هم قرار میگیرد، این‌جور انعکاس پیدا میکند. اگر ما با هم باشیم، کشورهای اسلامی، ملّتهای مسلمان - سنّی و شیعه و فِرَق مختلف تسنّن و تشیّع - با یکدیگر دلهایشان صاف باشد، نسبت به یکدیگر سوءظن نداشته باشند، سوءنیّت نداشته باشند، به یکدیگر اهانت نکنند، ببینید در دنیا چه اتّفاقی خواهد افتاد؛ چه عزّتی برای اسلام درست خواهد شد! وحدت؛ وحدت.

رهبر انقلاب اسلامی
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۱۳۹۳/۱۰/۱۹

قال النبی حسین منی و انا من حسین





⁉️آیا می‌دانید که
چه شخصیتی احیا کننده راهپیمایی اربعین بوده است؟

محدث بزرگ شیعه، میرزا حسین محدث نوری(صاحب مجموعه اثر گرانسنگ مستدرک‌الوسائل، از شاگردان طراز اول شیخ الاعظم انصاری، دایی و پدرِ همسرِ مرجع شهید علامه شیخ فضل الله نوری) راهپیمایی اربعین را زنده کرد

تهران - ایرنا - مرکز اسناد انقلاب اسلامی با انتشار تاریخچه حضور علما در راهپیمائی اربعین، احیای این سنت حسنه را از سوی محدث نوری چهره سرشناس دانشمند شیعی قرن چهاردهم معرفی کرد.(گزارش روز سه شنبه گروه فرهنگی ایرنا(۱۰ آذر ماه ۱۳۹۴) از پایگاه پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی) 

 در حالی که مراسم راهپیمایی اربعین حسینی در دوره های مختلف تاریخی استمرار داشت و در عصر مرجعیت شیخ مرتضی انصاری با شکوه تمام انجام می شد اما پس از وی، این مراسم فراموش شد و برخی حتی آن را مراسم طبقه فقرا و نیازمندان می دانستند ولی محدث نوری از چهره های سرشناس علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری آن را احیا و بر اهمیت و جایگاه آن تاکید کرد.
بسیاری میرزا حسین محدث نوری(ره) را احیاء کننده مراسم راهپیمایی اربعین حسینی در تاریخ معاصر می دانند. بنابر اذعان بسیاری این مراسم در دوره این بزرگوار به فراموشی سپرده شده بود که توسط «میرزا حسین نوری» دوباره احیا می‌شود. این عالم بزرگوار اولین بار در عید قربان به پیاده‌روی از نجف تا کربلا اقدام می کند که سه روز در راه بوده و حدود ۳۰ نفر از دوستان و اطرافیانش [از جمله داماد و خواهرزاده ایشان، مرجع شهید علامه شیخ فضل الله نوری] وی را همراهی می‌کرده اند.

بنا بر نوشته های تاریخی شیخ بزرگوار تقریبا هر سال این مراسم را انجام می داد اهمیت خاصی به این مراسم قائل بوده است. ایشان آخرین بار در سال ۱۳۱۹ هجری با پای پیاده به زیارت حرم أباعبدالله حسین(ع) رفته است.
گفته می شود مراسم پیاده روی در عصر مرجعیت شیخ مرتضی انصاری (1214-1281ق) نیز با شکوه تمام رواج داشته است. در حالی که پس از وی، این عمل، کم ارزش و متعلق به طبقه فقرا و نیازمندان معرفی شد اما میرزا حسین نوری، این مراسم را در میان مردم رونق بخشیده است.
مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی که از نزدیك شاهد تلاش استادش(میرزا حسین) بوده، می نویسد: «استاد ما چون وضع را بدین منوال دید، به این شیوه خداپسندانه (پیاده روی) همت گماشت ... در سال های بعد، رغبت مردم و صالحان به این موضوع بیشتر شد و دیگر عار محسوب نمی شد؛ به طوری که در برخی سال ها، تعداد چادرها و خیمه های راه پیمایان، به سی عدد می رسید و هر چادر به بیست تا سی نفر تعلق داشت و به این ترتیب، این سنت حسنه، دوباره مرسوم شد و رونق گرفت». ایرنا کد خبر:81862161